منتخب التواریخ

میرزا ابراهیم شیبانی (صدیق الممالک)

گنجینه ایران و ایرانیان
زیر نظر ایرج افشار
(۳)

منتخب التواریخ

میرزا ابراهیم شیبانی (صدیق الممالک)

منتخب التواریخ

شیبانی، میرزا ابراهیم

•

انتشارات محمدعلی علمی

•

چاپ اوّل

چاپ : چاپخانه مهارت

تیراژ: ۲۷۰۰/ نسخه

مرکز پخش در تهران و شهرستانها: انتشارات علمی، خیابان انقلاب، مقابل در بزرگ دانشگاه تهران، شماره ۱۳۵۸ تلفن ۶۶۰۶۶۷



تابستان ۱۳۶۶

گنجینهٔ ایران و ایرانیان

گنجینهٔ «ایران و ایرانیان» برای چاپ نوشته هایی است که شناسانندهٔ درست گوشه هایی از تاریخ ایران و زندگی مردم آن در روزارهای پیشین و گویای پیوستگی فرهنگی و حیاتی آن با زمان کنونی باشد. طبعاً در این مجموعه مباحث جغرافیائی، سفرنامه ها و معرفی شهرها، خاطرات و سرگذشت مردان نامی، مردم شناسی و قوم شناسی و دیگر زمینه های فرهنگی و بومی کهن جایی درخور دارد. از همبستگی میان این مطالعات گوناگون است که بیش از پیش می توان بر راز جاودانگی ایران گرامی دست یافت.

° ° °

درین گنجینه، هم کتابهای تازه نوشته از پژوهندگان و نویسندگان معاصر که تاکنون چاپ نشده است چاپ خواهد شد و هم کتابهایی که پیش ازین به چاپ رسیده است ولی اینک نایاب و پرخواستار است و از اهمیت تحقیقی و اطلاعاتی بهره‌ور. روشن است که تجدید چاپ چنین کتابها برای پژوهندگان و برای کتابخانه های عمومی و تخصصی کمال وجوب را دارد.

در میان کتابهای چاپ شدهٔ پیشین به دو گونه نوشته توجه بیشتر و زودتر میشود. یک گروه آنهاست که نیازی به تجدیدنظر و دوباره‌خوانی ندارد و چاپ لوحی (افست) همسان فایده‌بخش تواند بود. برای این کتابها، اگر دارای فهرست نباشد فهرست تهیه می شود تا کار محققان در استفاده بردن از کتاب آسان باشد.

در کنار آنها کتابهایی داریم که در دورهٔ چاپ سنگی به چاپ رسیده و معمولاً خواندن آنها برای ناآشنایان به خطهای نسخ و نستعلیق دشوار است و صفحه‌آرایی غالب آنها

مطلوبِ طبع استفاده کنندگان کنونی نیست. در این کتابها، معمولاً کاتبان برای رعایت صرفه‌جویی در هزینهٔ چاپ و کاغذ به سفارش بانی نشر عبارتها و سطرها را بی هیچ فاصله و فضائی می‌نوشتند و چون براساس «بیت‌نویسی» دستمزد می‌گرفتند ناچار از آن بودند که «سطرپر» کتابت کنند. ازین روی کتابها بصورتی است که به آسانی نمی‌تواند پسند خاطر خوانندگان امروزی باشد. همه کس، آن چنانکه می‌خواهد نمی‌تواند مطلبی را که دلخواه است به آسانی از لابلای چنین عبارت‌بندیها و سطرنگاریها به دست آورد. پس چنین کتابهایی بناچار با حروف‌چینی تازه، عبارت‌بندی تازه، و خط‌آرائی تازه و افزودن فهرستهای مفید عرضه خواهد شد.

اصولاً از چاپ لوحی (افست) همسان در چاپهای سنگی پرهیز می‌شود مگر آنکه کتابی باشد که به مناسبت خط خوش و ناموری کاتب آن شایستگی چاپ لوحی داشته باشد. در کتابهایی که بطور لوحی (افست، عکسی) چاپ می‌شود نمونه‌هایی عکسی از صفحات چاپ نخستین هر کتاب در چاپ تازه به دست داده خواهد شد تا خواننده بر کیفیت گذشتهٔ کتاب و نحوهٔ عرضهٔ پیشین آن آگاه شود. همچنین شمارهٔ صفحات چاپ نخستین، در هر کجای صفحهٔ چاپ کنونی قرار بگیرد ضبط می‌شود تا پیدا کردن ارجاعاتی که بدان کتاب در آثار دیگران شده است امکان داشته باشد و پژوهندگان مجبور به مراجعه به چاپ پیشین نباشند.

کتاب منتخب‌التواریخ مظفّری بهمین انگیزه درین سلسله تجدید چاپ می‌شود.

ایرج افشار

فهرست مندرجات

یادداشت

بخش مربوط به سلسلهٔ قاجار ازکتاب منتخب التواریخ مظفری (که در بعضی از نسخه های خطی آن منتخب التّواریخ ناصری نامیده شده) تألیف حاج میرزا ابراهیم خان صدیق الممالک شیبانی کاشانی، بمناسبت آنکه یکی از منابع حوادث عصر ناصری و مظفری و نسخه های چاپ سنگی آن نایاب است تجدید چاپ می شود.

علت اینکه سراسر قسمت مربوط به سلسلهٔ قاجاری آن کتاب را دوباره به چاپ می رسانم بدین جهت است که در پیوستگی مطالب یک دورهٔ تاریخی گسستگی و گسیختگی پیش نیاید و خوانندهٔ یک کتاب مستقل، به تمام جریان وقایع مربوط به یک سلسله دسترسی داشته باشد. ورنه می شد فصولی از کتاب را که تا وقایع سلطنت روزگار ناصرالدین شاه است و مطالبش در کتابهای دیگر هست از متن برداشت و قسمتهای ضروری را چاپ کرد. همان کاری که در مورد سایر قسمتهای کتاب روا دیده شد.

آنچه مسلّم است مؤلف تألیف این کتاب را در عهد ناصرالدین شاه آغاز کرده و طبیعةً تمام قسمتهای غیر عصری آن مأخوذ شده است از کتب رایج دیگر تاریخی. مؤلف در خطبهٔ کتاب به استفاده ها اشارت کرده و نوشته است: «... در سنهٔ یکهزار و سیصد و بیست و دو هجری این نسخهٔ شریفه را از نسخ تواریخ انتخاب کرده به منتخب التواریخ مظفری موسومش ساخت.»

میرزا ابراهیم خان صدیق الممالک شیبانی (۱۲۵۷—۱۳۲۷) از مستوفیانی است که دوران خدمت دولتی و دیوانی و در شهرهای اصفهان، طهران، گلپایگان و

گذشت. یادگار مکتوب بازمانده ازو کتاب منتخب التواریخ مظفری (یا ناصری) است در تاریخ عمومی ایران که به شرحی که گفته آید بخش قاجاری آن را اینک به چاپ تازه می رسانم.*

صدیق الممالک و خاندان او

صدیق الممالک در مقدمهٔ کتاب مجملی از سرگذشت خویش را می‌آورد و ما هم آن بخش را عیناً در چاپ حاضر نقل کرده‌ایم. آنچه او در احوال خود نوشته یگانه شرح حال منظم و موجودی است که مبنا و مرجع سایر منابع و مآخذ شده است و بهتر از همه و اساس همه، مقالهٔ مرحوم جهانگیر قائم‌مقامی است که سرگذشت صدیق الممالک را مبتنی بر همان نوشته با بعضی اطلاعات دیگر من جمله مندرجات طرائق الحقائق[1] عرضه کرده است[2]. پس ازو به ترتیب، خانبابامشار[3]، مهدی بامداد[4] و احمد منزوی[5] خلاصه‌هایی از آن را در کتابهای خویش نقل کرده‌اند. اینک برای

* ــ نگاه کنید به فهرست مندرجات آن که عیناً در آغاز آورده شده است.

۱ــ طرائق الحقائق تألیف معصومعلی شاه (نایب الصدر) چاپ اول (سنگی) تهران در ۱۳۱۹.ق. و چاپ جدید به کوشش محمدجعفر محجوب (تهران، ۱۳٤۵) جلد سوم صفحات ۵۳۵ ــ ۵۳۷ (ضمن سفرنامهٔ خود). حاجی نایب الصدر سراسر سرگذشت صدیق الممالک را از منتخب التواریخ (نسخه خطی) با بعضی اختلافات جزیی نقل کرده است ومختصری هم در حالات او از خود برافزوده است.

۲ــ تحت عنوان «حاجی میرزا ابراهیم خان صدیق الممالک مؤلف منتخب التواریخ مظفری» مندرج در مجلهٔ یادگار، سال چهارم (۱۳۲٦) شمارهٔ ۱/۲ صفحات ۱۹ــ۳٤.

۳ــ در «مؤلفین کتب چاپی»، جلد اول (تهران، ۱۳٤۰) ستون ٦۸ــ٦۹ و خود نوشته است که آن‌را از مقالهٔ قائمقامی برگرفته است.

٤ــ در کتاب شرح حال رجال ایران، جلد اول (تهران، ۱۳٤۷)، صفحهٔ ۱۸ــ۱۹ که یکسره تلخیصی است از مقالهٔ جهانگیر قائمقامی بدون ادنی اشارتی به مأخذ برهمان سیاق که مرسوم داشت. تعجب اینجاست در جلد سوم همان کتاب (صفحهٔ ۲۲۸) ذیل احوال محمدبن خلیفه بمناسبت آنکه یاد صدیق الممالک پیش می آید مطلب غلطی را با تغییر لفظی مختصر (در متن و مخصوصاً در حاشیه) از مقالهٔ جهانگیر قائمقامی برداشته و نگفته است که مأخذش چیست. متعاقباً توضیح داده خواهد شد. اما همانجا در حاشیه صدیق الممالک را «مؤلف دروغی منتخب التواریخ مظفری» نامیده است. بامداد در مورد صدیق الممالک یک مطلب تازه

←

اطلاع بیشتر و بهتر و روشن‌تر خوانندگان بر زندگی مؤلف چکیدهٔ سالشماری زندگی او را درینجا می‌آورم.

سالشمار زندگی صدیق الممالک

۱۲۵۷	تولد در کاشان (طبق محاسبهٔ جهانگیر قائمقامی)
۱۲۷۱	محرر در دفترخانهٔ اصفهان (به مدت یکسال) به هنگام حکومت حمزه میرزا حشمت‌الدوله
۱۲۷۲	زراعت در مزرعهٔ سلوک آباد کاشان (به مدت یکسال)
۱۲۷۳	آمدن به طهران و خدمت در دیوانخانهٔ سلطنتی در قسمت کتابخانه و اسلحه‌خانه (به مدت دوسال)
۱۲۷۵	خدمت حساب و استیفای تلگرافخانه از جانب میرزا هاشم‌خان امین‌الدوله (به مدت قریب به نه سال)
۱۲۸٤	خدمت در دفترخانهٔ طهران (به مدت دو سال)
۱۲۸٦	استیفای اصفهان
۱۲۸۸	دریافت لقب خانی
۱۲۹۱—۲	سفر مکه
۱۲۹۲	ریاست دفتر و کلیهٔ حساب اصفهان
۱۲۹۵	خروج و استعفا از سمت پیشین
۱۳۰۱	للهٔ جلال‌الدوله در فارس (به مدت سه سال)
۱۳۰۲	دریافت فرمان مستوفیگری
۱۳۰۷/۸	پیشکاری جلال‌الدوله و وزارت یزد به هنگام حکومت یزد او (منتخب التواریخ، ص۲۵۷)
۱۳۰۹/۱۰	انتظام امور حوالجات دفترخانهٔ اصفهان
۱۳۱۰	احضار به طهران
۱۳۱۳	دریافت فرمان لقب صدیق‌الممالک و منصب استیفای درجه اول

→ ندارد. البته کتاب بامداد یکی از بهترین مؤلفات قرن اخیرست.

۵— در کتاب «فهرست نسخه‌های خطی فارسی» جلد ششم (تهران، [۱۳۵۳]) در صفحهٔ ٤۳۹۱ که مطلب خود را برگرفته از مجلهٔ یادگار و ضبط خانبابا‌مشار یاد کرده است.



صدیق الممالک شیبانی

بقیهٔ اوراق این قرآن را بیابند به کتابخانهٔ مبارکه موصول دارند و آن وصول نظام سرافراز گردد (روز دوم و سیم
ربیع الاول اوقات مبارک مصروف مهام ملکی بود (روز چهارم محمد ابراهیم خان معتمدالدوله که مدت زمانی
مأمور خدمت سیستان بود و از شهر جدید ناصری که در آنجا ساختمان بنا کرده‌اند با سواره و پیاده و ابواب جمعی خود و تحصیل [illegible]
علیه آمده به خاکپای مبارک مشرف شد و خود و پسرش خیمه و سر در مراحم ملوکانه شدند و امیر شاه [illegible] خان پسر مرحوم
سلطان احمدخان حاکم هرات با عبدالله خان برادرش و چند نفر از رؤسای علی کدائی و خزرائی و دیگر طوایف
افغان که از راه سیستان به همراهی معتمدالدوله به جهت شرفیابی آستان همایون آمده بودند نیز به تفقدات خسروانه
سرافراز گردیدند و مبلغی در این روز به اهل استحقاق مشهد اعلیحضرت شاهنشاهی بذل و انعام فرمودند و جمعی را [illegible]
دستگیری و داخل در جرگهٔ دعاگویان آسوده نمودند و عزم سیاحت و تفریح ییلاقات شاندیز را تصمیم دادند (روز
پنجم با مطالعهٔ نوشتجات مرحوم سپهسالار مشغول بودند (روز ششم به ییلاقات شاندیز تشریف فرما شدند
و تا روز هشتم تشریف داشتند (روز نهم به قصد جبل نزول اجلال فرمودند (روز دهم وارد چشمهٔ سبز شدند (روز
یازدهم در شاندیز مشغول جواب عرایض روز بودند (روز دوازدهم به شهر مشهد معاودت فرمودند (روز سیزدهم
سردار یعقوب خان والی هرات پسر سردار امیر شیرعلی خان که به عزم شرفیابی آستان مبارک آمده بود با تمام بزرگان
و اعیان هرات و افغانستان به توسط ظهیرالدوله به حضور همایون آمده عرض پیشکش نمودند (روز چهاردهم و پانزدهم
مشغول مهام ملکی و رسیدگی به عرایض متظلمین بودند (حاجی میرزا رضای مستوفی خراسان به لقب مستشارالملکی
سرافراز شد / حاجی محمد باقرخان وکیل مجلس علاءالملک لقب یافت (روز شانزدهم به کارهای خراسان
و امور مملکت رسیدگی فرمودند (روز هفدهم که عید مولود مسعود حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله و سلم بود عید را
در حرم مطهر برابر مرقد امام همام علیه السلام انعقاد دادند و ذات مقدس شاهانه با تمام اعیان دولت تهنیت فرمودند
و در این روز سردار یعقوب خان و اعاظم هرات و افغانستان به خلاع همایون سرافرازی حاصل نمودند (روز هیجدهم
آستان عرش نشان حضرت رضوی را وداع فرمودند و موکب معلی تشریف فرمای چمن قهقهه گردید و سردار یعقوب [illegible]

نمونه یکی از صفحه های نسخه چاپ شدهٔ منتخب التواریخ

و چند ماه پس از آن دریافت فرمان امیر تومانی

۱۳۱۶ مأمور عمل نان و ارزاق عراق و گلپایگان و حمل گندم به طهران

۱۳۲۲ اتمام تألیف منتخب التواریخ

۱۳۲۶ انتشار منتخب التواریخ

۱۳۲۷ وفات در ۲۱ رجب در کاشان و دفن در مقبرهٔ دشت افروز (بنوشتهٔ جهانگیر قائم‌مقامی)

میرزا ابراهیم فرزند میرزا اسدالله[۱] و او فرزند میرزا احمد ادیب کاشانی است طبق تاریخ شیبانی[۲] میرزا احمد پنج برادر داشت و هفت پسر به نامهای میرزا خلیل (منشی باشی حسام السلطنه)، میرزا اسدالله، میرزا ابوالحسن، میرزا طاهر بصیرالملک، میرزا عبدالرحیم دکتر، میرزا سلیم‌خان مستوفی تلگرافخانه، میرزا یحیی خان یاور تلگرافخانه و یک دختر که به همسری محمودخان احتساب الممالک درآمد[۳].

چنانکه دیدیم قدیمترین جائی که از صدیق الممالک یاد شده کتاب طرائق الحقائق معصومعلی شاه است (چاپ ۱۳۱۹ قمری). آنچه او در خصوصیات حال صدیق الممالک نوشته چنین است:

«امورات خود را که رشتهٔ انتظام امر معاش بود به جناب حاجی میرزا ابراهیم‌خان صدیق الممالک زیداقباله سپرده متوکلاً علی الله خرج منها خائفاً یترقب و بملاحظهٔ پاس حقوق معزی‌الیه ترجمهٔ وی در این موقع انسب دید چنانچه خود در کتاب منتخب التواریخ نوشته یعنی عبارت آورده می شود... راقم گوید آن جناب در خدمت مرحوم منورعلیشاه به شرف توبه و تلقین فایز و در سفر مکهٔ معظمه نیز به صحبت حاجی میرزا صفا و حاجی استاد غلامرضا و حاجی محمدکاظم اصفهانی الملقب سعادتعلی فایز گردیده و نیز در طهران با حاجی ملاشیرعلی و حاجی میرزا حسن صفی علی شاه مراوده داشته و سالهاست با حقیر رسم مودت و عهد اخوت را منظور نموده الحق درست قول، درست حساب، نیکرفتار، صادق الوعد و این اسم و لقب را

۱ــ عبدالرحیم ضرابی در مرآة قاسان (تاریخ کاشان) از میرزا اسدالله نام برده است. چاپ ایرج افشار (تهران، ۱۳۴۱)، صفحهٔ ۳۹۳.

۲ــ مأخوذ از «تاریخ شیبانی» (شرح حال طایفهٔ شیبانی) تألیف علیمحمد شیبانی (مجیرالدوله) تهران، ۱۳۲۱ شمسی، چاپ این کتاب نتیجهٔ کوشش آقای نظام‌الدین مجیر شیبانی است.

۳ــ جهانگیر قائم‌مقامی نام آن دختر را پرسیده و نوشته است.

به استحقاق داراست، سلام علی آل ابراهیم.»[۱]

آنچه مجیرالدولهٔ شیبانی، خویش او، به فشردگی در احوال صدیق‌الممالک می‌نویسد چنین است:

«پسر دویم مرحوم ادیب مرحوم میرزا اسدالله دو پسر و چهار دختر داشت. پسر او مرحوم حاج میرزا ابراهیم‌خان صدیق‌الممالک که در اوایل حال در ادارهٔ تلگراف به سمت سررشته‌داری مشغول خدمت و پس از چند سال از خدمت تلگراف مستعفی و به خدمت شاهنشاهزاده ظل‌السلطان به سمت استیفا نائل و بعد به حکومت و پیشکاری بعض ولایات از طرف شاهنشاهزادهٔ معظم منصوب و کم‌کم مقام پیشکاری آن حضرت را حاصل نمود. مشارالیه دو دختر داشت یکی به ولی‌خان نوری شوهر کرده اولاد چند بهم رسانید. دیگری به عقد ازدواج میرزا حسین‌خان بصیرالملک[۲] عموزادهٔ خود درآمد و اولاد چند از ذکور و اناث از وی پدید آمد....»[۳]

منتخب‌التواریخ و تحقیقات جدید و رفع اشتباهات

نخستین باری که در مقالات تحقیقی ایران ذکری از صدیق‌الممالک شد آن شرحی است که مرحوم حسین نخجوانی دانشمند مشهور تبریزی تحت عنوان «منتخب‌التواریخ و لب‌التواریخ» منتشر ساخت و روشن کرد که مأخذ اصلی و کلی صدیق‌الممالک در نگارش بخشهای نخستین منتخب‌التواریخ کتاب لب‌التواریخ سیفی قزوینی است[۴]. مرحوم نخجوانی پس از اینکه مقالهٔ جهانگیر قائمقامی در مجلهٔ یادگار نشر شد شرحی به آن مجله نوشت و متذکر شد «از اول کتاب تا دورهٔ سلطنت شاه طهماسب اول صفوی یعنی اخبار و حوادث مربوط به هزار سال تقریباً و عیناً بدون استثناء سطری همان کتاب لب‌التواریخ تألیف یحیی بن عبداللطیف حسینی سیفی قزوینی است که در سال ۹۴۸ هجری قمری... تألیف شده است.»[۵]

منبع اصلی صدیق‌الممالک در قسمت تاریخ قاجاریه هم بطوری که

۱ــ طرائق الحقائق، جلد سوم، صفحات ۵۳۵ــ ۵۳۷.

۲ــ فرزند میرزا طاهر بصیرالملک.

۳ــ تاریخ شیبانی، صفحهٔ ۶۵.

۴ــ مجلهٔ پیمان، ۵(۱۳۱۷/۱۸):۳۶۶ــ۳۶۸.

۵ــ مجلهٔ یادگار، ۴ (۱۳۲۶) شمارهٔ سوم، صفحات ۷۶ــ ۸۰. مرحوم عباس اقبال در پایان آن یادداشت به لحن تندی عمل مؤلف منتخب‌التواریخ را سرزنش کرده است.

جهانگیر قائم‌مقامی رسیدگی کرده جلد سوم منتظم ناصری است که به سال ۱۳۰۰ خاتمه می‌گیرد و بنابراین وقایع و حوادث سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۲ کتاب مأخوذست از آنچه مؤلف از متون جراید روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه و سپس مظفرالدین شاه استخراج کرده. چون آن روزنامه‌ها به آسانی در دسترس نیست و مراجعه به اغلب آنها بعلت دیریابی دشوارست طبعاً کتابی که حاوی آن گونه مطالب تاریخی باشد که ما را تا حدودی از بازنگری به روزنامه‌های عصری بی‌نیاز کند ارزشمند تواند بود و تقریباً همه اطلاعات سال ۱۳۰۰ ببعد ازین دست است.

مؤلف چند جا از کتاب حاضر اشاراتی به احوال خود دارد. از جمله آنکه در وصول مالیات یزد اهتمام کامل و کفایت مبذول کرده[1] و نخل برداری یزد که اغلب موجب نزاع دسته‌ها بوده در عهد او بدون جدال و زد و خورد انجام شده بوده است.[2] بنا بر آنچه خود در کتاب یاد می کند در سال ۱۳۱۳ به لقب و خطاب جنابی و منصب استیفای درجه اول نایل و مفتخر می شود.[3] پس از آن در سال ۱۳۱۶ که سال تنگی و سختی بود مسؤول عمل نان عراق و حمل گندم از ولایات به طهران شد و در این امر قابلیتی از خود نشان داد.[4] نکته‌ای را که نباید ناگفته گذارد و گذشت رفع اشتباه از نوشتهٔ مرحومان قائمقامی و بامداد است به این توضیح که صدیق‌الممالک در شرح وقایع سال ۱۳۱٦، دو جا به نقل تلگرافهای میرزا احمدخان دریابیگی و میرزا محمدعلی خان سدیدالسلطنه کبابی، به مناسبت اقداماتی که در رفع فتنهٔ محمدبن خلیفه شیخ لنگه و تمرد او از پرداخت مالیات کرده‌اند، پرداخته است و چون محمدعلی سدیدالسلطنه در تلگراف دوم دو بار از خود به «نگارنده» یاد کرده است مرحوم قائمقامی بدون توجه به صدر مطلب لفظ «نگارنده» را بر صدیق‌الممالک اطلاق و تصور کرده است که صدیق الممالک در آن جریان مأموریت داشته. بنابراین در مقالهٔ خود شرح کشافی را به مأموریت بندر لنگه صدیق‌الممالک اختصاص داده است (ده سطر و یک حاشیه پنج سطری)[5] و مرحوم مهدی بامداد هم چنانکه پیش از این گفتم این مطلب را بی‌رسیدگی و منحصراً به تغییر لفظی مختصر در کتاب

۱ــ منتخب التواریخ ،صفحه ۲۵۷

۲ــ همان کتاب و همانجا

۳ــ همان کتاب، صفحهٔ ۲۹۹

٤ــ همان کتاب، صفحهٔ ۳٤٦ــ۳٤۸

۵ــ مجلهٔ یادگار، صفحهٔ ۲۸ــ۲۹

خویش نقل و نام صدیق الممالک را هم در آنجا ذکر کرده است[۱].

غلامحسین افضل الملک در افضل التواریخ ذیل نام کسانی که در سال ۱۳۱۶ لقب و نشان گرفته اند از میرزا حسین خان صدیق الممالک حاکم خالصجات ورامین یاد می کند ولی تصور می شود که لقب مذکور درست ضبط نشده باشد و در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه هنوز تعدد و تخلیط القاب در یک زمان چندان باب نشده بود که در یک سال دو لقب صدیق الممالک به دو مستوفی داده شده باشد[۲].

سنوات تألیف منتخب التواریخ

چون صدیق الممالک، طبق نسخه ای خطی کتاب رابه منتخب التواریخ ناصری نام گذاری کرده و در خطبهٔ آن نوشته است «... در عهد دولت... ناصرالدین پادشاه که خداوند حافظ و ناصر باد امروز مفخر مرزبانان و خلاصهٔ پادشاهان است در سنهٔ[۳] هجری این نسخهٔ شریف را از نسخ تواریخ انتخاب کرده به منتخب التواریخ ناصری موسومش ساخت...»[٤] بنابراین تألیف کتاب مذکور مربوط می شود به سال ۱۳۱۳ و پیش از آن.

طبق نسخهٔ دیگری که صاحب طرائق الحقائق از آن نقل مطلب کرده مؤلف در سال ۱۳۱۵ به تجدیدنظر در تألیف پیشین خود پرداخته و نسخه ای از آن را در همان سالها در اختیار نایب الصدر قرار داده بوده است. زیرا طرائق الحقائق در ۱۳۱۹ قمری به چاپ می رسد و محتوی نوشتهٔ صدیق الممالک است. اما این تحریر به چاپ نمی رسد و صدیق الممالک در سال ۱۳۲۳ تألیف کتاب را به پایان می برد و در سال ۱۳۲٤ به دست کاتب می سپرد و بالاخره در شوال ۱۳۲٦ چاپ و بنام منتخب التواریخ مظفری منتشر می شود.

۱ــ شرح حال رجال ایران، جلد سوم، صفحهٔ ۲۲۸.

ــ افضل التواریخ، به کوشش منصورهٔ اتحادیه و سیروس سعدوندیان (تهران، ۱۳٦۱)، صفحهٔ ۳۵۷

۳ــ سنه ذکر نشده است.

٤ــ نگاه کنید به اول نسخهٔ خطی موجود در کتابخانهٔ عمومی اصفهان.

نسخه‌های منتخب التواریخ

اینک به معرفی نسخه‌هایی می‌پردازیم که تاکنون ازین کتاب شناسانده شده است.

نسخه‌های با نام منتخب التواریخ ناصری

۱ــ نسخه‌ای که جزء مجموعهٔ کتب ظل السلطان بوده و به صارم الدوله رسیده و این شخص اخیر آن را به کتابخانهٔ عمومی اصفهان داده است. این نسخه به قسم پنجم در ذکر سلطنت صفویه و غیره محتوی بر چهار فصل خاتمه می‌گیرد.[۱]

۲ــ نسخه‌ای که بنا به نوشتهٔ جهانگیر قائمقامی به سال ۱۳۰۰ خاتمه یافته (به خط مؤلف) و در اختیار دختر مرحوم صدیق الممالک بوده و تاریخ تألیف آن در خطبه ۱۳۰۰ ذکر شده است.[۲]

۳ــ نسخهٔ کتابخانهٔ ملی ملک که پیش از همه فریدون آدمیت از آن در کتاب امیرکبیر و ایران نام برده و این نسخه هم به سال ۱۳۰۰ خاتمه می‌یابد.[۳]

نسخه‌های با نام منتخب التواریخ مظفری

۱ــ نسخه‌ای که در مجموعهٔ خطی آرتور کریستن سن در کپن هاگ دیدم و آن را نسخهٔ اصل نیافتم و در فهرست چاپ کرده از نسخ آنجا یادداشت کرده‌ام.[۴]

۱ــ نسخه شمارهٔ ۱۱۳۹۷ که به شمارهٔ ۳۳۸ در صفحهٔ ۱۶۱ــ ۱۶۲ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی اصفهان، جلد اول، تألیف جواد مقصود همدانی (تهران، ۱۳۴۹) معرفی شده است.

۲ــ یادگار سال چهارم، شماره ۱/۲ ص ۳۲.

۳ــ این نسخه تا صفحهٔ ٤١٤ چاپ سنگی را در بردارد. جهانگیر قائمقامی به وجود آن بر اساس منابع دکتر فریدون آدمیت اشاره می کند و خود آن را ندیده است (مجلهٔ یادگار، صفحهٔ ۳۲). معرفی آن را در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی ملک، جلد چهارم (تهران ــ ۱۳٦٤) صفحهٔ ۸ــ ۷۸۷ آورده‌ایم و آن به شمارهٔ ۳۹۳۰ در آن جا ضبط است.

٤ــ نسخ خطی فارسی کتابخانهٔ سلطنتی کپنهاگ، نوشتهٔ ایرج افشار در «نسخه‌های خطی» (نشریهٔ کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسنادِ دانشگاه تهران)، جلد پنجم (تهران، ۱۳٤٦) صفحهٔ

عکس صفحاتی از آن برای ملاحظه به چاپ رسانیده می شود. این نسخه به خط مؤلف است و متأسفانه عکس کامل آن را در اختیار نداشته‌ام تا مورد استفاده قرار گیرد.

۲ــ نسخهٔ خاتمه یافته در سال ۱۳۱۵ که نایب‌الصدر مطلب منقول خود در طرائق الحقایق را از آن برداشته. صدیق الممالک در آن نسخه متذکر شده است: «و در سنهٔ یک هزار و سیصد و سیزده برحسب ارادهٔ ملوکانهٔ شاهنشاه شهید فرمان همایون به لقب صدیق‌الممالک و جناب به افتخار این بنده صادر شد و چون کتاب منتخب التواریخ که زحمت کشیده بودم ناتمام بود در سنهٔ یکهزار و سیصد و پانزده در عهد دولت شاهنشاهی مظفرالدین شاه اتمام یافت موسوم شد به منتخب التواریخ مظفری.»[1]

۳ــ نسخهٔ چاپ سنگی که خطبه اش همانند خطبهٔ نسخه‌های ناصری است با این تفاوت که بجای نام ناصرالدین شاه نام مظفرالدین شاه آمده و سنهٔ تألیف آن ۱۳۲۲ قید شده است و در قسمت شرح حال هم همان عبارت نسخهٔ شمارهٔ دوم مظفری آمده است با تغییر یافتن سال ۱۳۱۵ به سال ۱۳۲۲ و چاپ حاضر از روی آن انجام شده است. در چاپ کنونی شمارهٔ صفحات آن چاپ، در هر جا که صفحهٔ چاپ قدیم پایان می گیرد میان [ ] آورده شد تا ارجاعاتی که در کتب دیگر به چاپ قدیم داده شده است در چاپ حاضر به آسانی یافتنی باشد.

○ ○ ○

تصور من بر این است که این کتاب به مناسبت درج تواریخ مربوط به صدور فرمان و تغییرات القاب از منابع مفید و کم مانندست. بهمین جهت در استخراج اعلام والقاب کتاب کوشیده‌ام چنان فهرستی فراهم شود که مراجعه کننده را از نام شخصی افراد به لقب آنان و از چند لقب که در دورهٔ زندگی داشته‌اند به یک لقب راهبری کند[2]

---

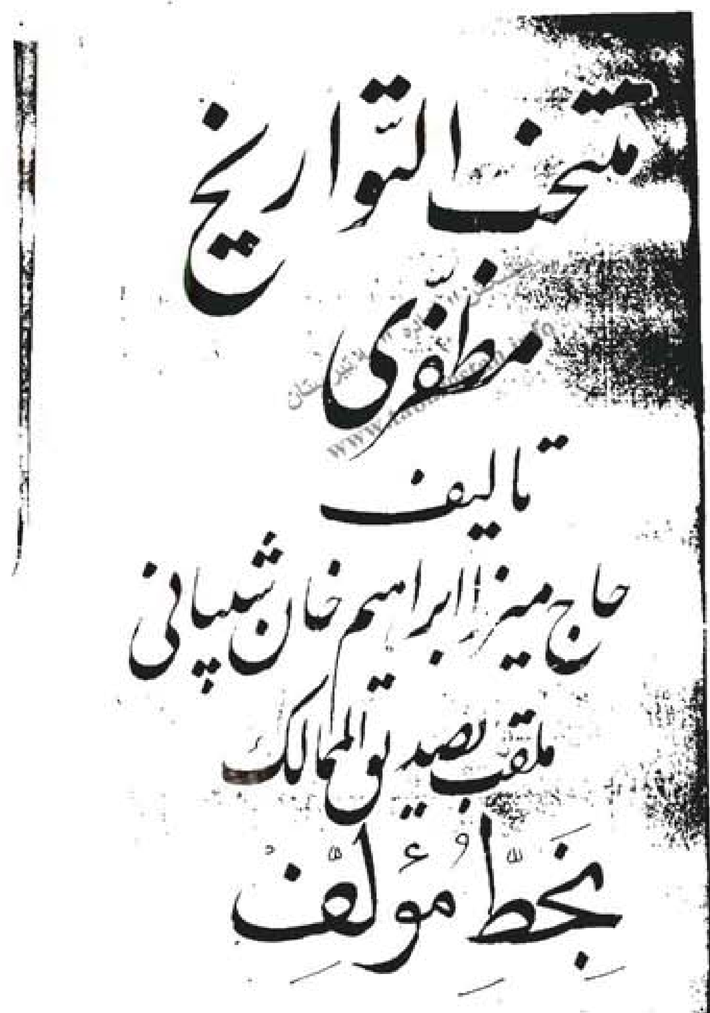
۷۰۵. آقای احمد منزوی همین مطلب را در «فهرست نسخه های خطی فارسی»، جلد ششم نقل کرده است (صفحهٔ ٤۳۹۱). عکس چند صفحه ازین نسخه را که درینجا چاپ می شود آقای دکتر فریدون وهمن سالها پیش تهیه کرده بوده.

۱ــ طرائق الحقائق، جلد سوم، صفحهٔ ۵۳۷.

۲ــ شاید فهرست اعلام این کتاب ازین حیث فایدتی تازه در برداشته باشد. در تنظیم تغییرات القاب معمولاً به رسالهٔ خانم پری‌ناز شهنواز نگریسته ام. ایشان به پیشنهاد و نظارت من آن

همچنین برای آسانی کار مراجعه مطالبی را که مربوط به افراد در صفحات مختلف آمده است داخل (   ) در پشت شمارهٔ صفحات معمولاً قید کرده‌ام که مراجعه کننده زودتر به موضوع دلخواه دست یابد.

بهار ۱۳۶۵



منتخب التواریخ
مظفری
تألیف
حاج میرزا ابراهیم خان شیبانی
ملقب بصدیق الممالک
بخط مؤلف

نمونه ای از نسخه منتخب التواریخ در کین هاگ

را برای گرفتن درجهٔ فوق لیسانس گروه کتابداری دانشگاه تهران براساس چند کتاب مفصل و معتبر تهیه کرده‌اند. آقای دکتر صفر مهدوی آن را مأخذ قرار داده و به اصلاح و تکمیل آن همت گمارده است.



نمونه ای از نسخه منتخب التواریخ در کپن هاگ

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و سپاس بی انتها او را سزاست که سلاطین جهان بر آستان عظمتش کمینه بندگانند
و خواقین زمان بر درگاه جلالتش مأمور امر و فرمان ملکی که از شایبه نقصان
مصونست و بزرگی که ذات بیمثالش از نسبت تغییر و زوال مأمون و صلوات نامحدود
بر پیغمبر آخر الزمان ابو القاسم محمد مصطفی و وصی بلافصلش ابی الحسن
علی مرتضی و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین اما بعد
چنین گوید بنده بیمقدار الحاج میرزا ابراهیمخان مستوفی شیبانی
در عهد دولت مالک الملوک عجم وارث تاج و تخت جم و چشم و چراغ
سلاطین کیهان زیب و زینت دودمان کیان صدر السلاطین [illegible]
ظل الله فی الارضین المجاهد فی مناهج الدین السلطان ابن السلطان ابن السلطان
و الخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان السلطان ناصر الدین پادشاه که خداوند سلطنت
پاینده دارد مختصری از تاریخ پادشاهان گذشته
انتخاب کرده به منتخب التواریخ ناصری موسوم

ش ۳۹ منتخب التواریخ ناصری ص ۱ ، ک ۲۳۸

نمونهٔ نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ عمومی اصفهان

مقدمهٔ مؤلف

مقدمهٔ مؤلف

[۱] بندهٔ درگاه ابراهیم از طایفهٔ بنی‌شیبه مولد کاشان است. مرحوم میرزا اسدالله والد از عمّال و ملاک کاشان بود و این بنده از سنّ هفت سالگی الی چهارده سالگی در کاشان مشغول تحصیل بود. اوایل دولت شاهنشاه شهید سعید حکومت مرحوم حمزه‌میرزای حشمت‌الدّوله به اصفهان رفتم یک سال در دفترخانه مشغول محرّری بودم به کاشان مراجعت نمودم. یک سال در مزرعهٔ سلوک‌آباد زراعت نموده همّت عالی راضی به قناعت این مقام نشده به طهران آمدم.

دو سال در دیوانخانهٔ سلطنتی مشغول خَدَمات کتابخانه و اسلحه‌خانهٔ مُبارکه بودم. ابتدای کشیدن سیم تلگراف که عمل تلگراف و کشیدن سیم به مرحوم علیقلی میرزای اعتضادالسّلطنه و حساب آن با مرحوم میرزا هاشم‌خان امین‌الدّوله بود از جانب مرحوم امین‌الدوله حساب و استیفای تلگرافخانه مرجوع به این بنده گردید. قریب نُه سال در تنقیح محاسبات تلگرافخانه بودم.

زمانی که مرحوم میرزا محمّدخان سپهسالار منصب صدارت یافت تلگرافخانه را به مرحوم علیقلی میرزای اعتضادالسّلطنه مقاطعه دادند بعضی ترتیبات پیش آمد که از این خدمت استعفا نمودم. دو سال در دفترخانهٔ طهران مشغول خدمت بودم.

زمانی که نوّاب مستطاب اشرف والا ظلّ‌السّلطان سُلطان مسعُود میرزا حُکمران و مجدالدّوله امیراصلان‌خان پیشکار اصفهان بودند مجدالدّوله از خاکپای همایونی استدعای یک نفر مستوفی نمودند که مقرّری نوّاب والا شاهزاده معظّم را رسیدگی نموده نگذارد به خرج غیرلازم برسد. برحسب استدعای مرحوم فرّخ‌خان امین‌الدّوله این بنده را به استیفا مقرّر فرموده

فرمان همایون شرف صدور یافت و این بنده برحسب تکلیف رسیدگی می نمود.

سال دو یم از مأموریّت که به میل و ارادهٔ ملوکانه حرکت نمود محض بروز مرحمت در حق این بنده به لقب خانی مفتخر گردیدم. سفر دو یم به فارس که مرحوم ظهیرالدّوله محمّدناصرخان پیشکار بودند از خاکپای همایونی اجازه حاصل نموده در سنهٔ یکهزار و دو یست ونود ویک به مکهٔ معظّمه مشرّف گردیدم. مراجعت ورود به بندر ابوشهر معلوم شد که نوّاب مستطاب اشرف والا ظلّ السّلطان را حاکم بالاستقلال اصفهان فرموده اند بدون تعیین پیشکاری. چون قبل از این تاریخ عمل مالیّات مرجوع به پیشکار ووزرا بود در این حکومت وصول مالیّات هم به عهدهٔ نوّاب مستطاب اشرف والا شاهزاده معظّم گردید.

بعد از ورود این بنده به اصفهان ریاست دفتر و کلیّهٔ حساب اصفهان به این بنده مرجوع گردید. سه سال مشغول انجام این خدمات بودم بعد بجهت بعضی اتّفاقات این خدمت رااز بنده خارج و به میرزارضای مستوفی پسرمرحوم میرزاابوالقاسم [۳] معین الملک مرجوع داشتند، از او هم انتزاع شده به میرزا حبیبُ الله محرّر این بنده واگذار نمودند و کم کم به درجات او افزودند و لقب مشیرالملکی به او مرحمت گردید و مآل عملش این بود که همه کس شنید و اغلب سالها حکومت ولایات و بلوکات اصفهان را بطور بی طمعی می نمودم که رعیّت آسوده بود. چون کم طمعی بنده معروف بود رعایا به میل خود استدعا می نمودند که سپردهٔ این بنده باشند.

تا زمانی که نوّاب اشرف والا جلال الّدوله اسماً حکمران و میرزافتحعلی خان صاحب دیوان رسماً پیشکار فارس گردیدند بعد از سه سال از حکومت نوّاب معظّم الیه این بنده را للهٔ نوّاب اشرف والا جلال الّدوله قرار داده به شیراز فرستادند.

چون صاحبدیوان این بنده را مخلّ کار خود تصوّر می نمودند انواع تدابیر را در بی استقلالی و پریشانی کار می نمودند. چون خدمات این بنده از روی صدق بود در هیچ مورد فایق نیامدند.

سال دو یم لله گی ایّام رمضان المبارک شخص عربی از کربلای معلّی وارد شد و پاکتی از جناب حاجی سیّدجواد کلیددار آورد. مضمون اینکه سه شب متوالی خواب دیدم حضرت خامس آل عبا سیّدالشهدا اباعبدالله الحسین علیه السّلام را که فرمودند حاجی میرزا ابراهیم خان مستوفی ماست فرمان صادر نموده برای او بفرستید. برحسب اشارهٔ غیبی فرمان استیفای آن حضرت را بجهت شما فرستادم. محض توقیر و احترام فرمان یکی از شبهای رمضان اوّل افطار جمعی از علمای شیراز را دعوت نموده نوّاب اشرف والا جلال الّدوله و جناب صاحبدیوان هم به میل خودشان حضور به هم رسانیده جناب امام جمعه که رئیس علما بودند

فرمان را قرائت نمودند.

سال چهارم از مأموریّت بنده که سال هفتم حکومت نوّاب اشرف والا جلال الّدوله بود برحسب ارادهٔ همایونی نوّاب مستطاب اشرف والا شاهزاده ظلّ السّلطان را از ایالت ولایات معزول فرمودند. چون صاحبدیوان پیشرفت کامل نداشتند و اطراف شیراز خالی از اغتشاش نبود با زحمت زیاد به طهران رسیدیم. دو سال طهران بودیم، بعد حکومت یزد را به نوّاب اشرف والا جلال الّدوله مرحمت فرمودند و این بنده را پیشکار قرار دادند. دو سال مالیّات دیوان را به وضع مرتّب به حیطهٔ وصول آورده به دیوان و ارباب حقوق پرداخت از یزد به اصفهان رفته یک سال مشغول انتظام حواله جات دفترخانهٔ اصفهان بودم.

بعد به طهران آمده ناخوش سخت شدم و نتوانستم به ولایات خارج بروم. دو سال ناخوشی طول کشید. در سنهٔ یکهزار و یکصد و سیزده برحسب ارادهٔ ملوکانه شاهنشاه شهید سعید و فرمان همایونی به لقب صدیق الممالکی و منصب استیفاء از درجهٔ اوّل مفتخر گردیدم و بعد از چند ماه بر حَسَب فرمان درجهٔ امیر تومانی با نشان و حمایل در نظام مرحمت گردید و چون این کتاب منتخب التّواریخ که سالها زحمت کشیده تألیف نموده بودم و ناتمام بود در سنهٔ ۱۳۲۲ هجری در عهد دولت قوی شوکت قدر قدرت اقدس اعلیحضرت شاهنشاهی السلطان بن السلطان بن السلطان بن السلطان بن والخاقان بن الخاقان بن الخاقان بن الخاقان بن سلطان السّلاطین ظلّ اللّه فی الارضین السّلطان، ارواح العالمین فداه به اتمام رسانید.

[۳] منتخب التواریخ مظفری

تاریخ جهان که قصهٔ خرد و کلان ثبت است درآن زشیر مردان و زنان
دیدیم و همان بود که فی عام کذا قدمات فلان بن فلان بن فلان

حمد و سپاس آن خدای را سزاست که سلاطین جهان بر آستانهٔ عظمتش کمینه بندگانند و خواتین زمان بر درگاه جلالش مأمور امر و فرمان، مملکتش از شایبهٔ انتقال مصُون است و بزرگی ذات بیمثالش از سانحهٔ تغییر و زوال مأمون، و صلوات زاکیات بر پیغمبر آخرالزّمان ابوالقاسم محمّد مصطفی و وصیّ بلافاصل او ابی الحسن علیّ مرتضی و ائمّهٔ هدی صلوات اللّه علیهم اجمعین.

امّا بعد چنین گوید بندهٔ بی مقدار و چاکر آستان الحاج میرزا ابراهیم خان مستوفی شیبانی الملقب به صدیق الممالک در عهد دولت ملک الملوک عجم وارث تاج و تخت جم، چشم و چراغ سلاطین کیهان، زیب و زینت دودمان کیان، صدرالسّلاطین، فخرالخواقین، ظلّ اللّه فی الأرضین، المجاهد فی مناهج الّدین، السّلطان بن السّلطان بن السّلطان بن السلطان بن والخاقان بن الخاقان بن الخاقان بن الخاقان السّلطان مظفّرالدّین پادشاه که خداوندش ناصر و حافظ باد امروز مفخر مرز بانان و خلاصهٔ پادشاهان است در سنهٔ یکهزار و سیصد و بیست و دو هجری این نسخهٔ شریفه را از نسخ تواریخ انتخاب کرده به منتخب التواریخ مظفّری موسومش ساخت، می نگارد که این مختصری است در بیان احوال حضرت مصطفی (ص) و ائمّهٔ هدی علیهم افضل الصلوة و اشرف التحیات و تاریخ طبقات حکّام و سلاطینی که قبل از اسلام و بعد از آن لوای سلطنت برافراشتند و بر بلاد

استیلا داشتند و در ممالک ایران متصدی امر حکومت و ایالت شده، و ذکر بعضی از عُلماء روز را بر سبیل اختصار در سلک کتاب منتظم می گردد و در زیب و زینت کلام به مستشهدات آیات و اخبار و امثال بطریق تکلّف مسلوک نمی دارد تا مقصود محجوب نگردد و هرکس فهم مطلب از آن به سهولت تواند کرد و مشتمل است بر پنج قسم.

[٤] قسم اول

در بیان احوال هدایت مآل حضرت سیّد المرسلین و ائمّهٔ معصومین صلواة‌الله علیهم اجمعین و آن دو فصل است

فصل اوّل در ذکر احوال حضرت مصطفی صلّی الله علیه وآله

فصل دوّیم در ذکر احوال ائمّهٔ هدی علیهم افضل التحیة والثّناء

قسم دوّیم

در ذکر پادشاهانی که قبل از اسلام بودند و آن بر چهار فصل است.

فصل اوّل در ذکر پیشدادیان، یازده تن بوده‌اند، مدّت ملکشان دوهزار و چهارصد و پنجاه و نُه سال بود.

فصل دوّیم در ذکر کیانیان، ده پادشاه بوده اند، مدّت ملکشان هفتصد و سی و چهار سال بود.

فصل سیّم در ذکر ملوک طوایف، دو شعبه بیست و دو تن، مدّت ملکشان سیصد و هفده سال بود.

فصل چهارم در ذکر ساسانیان که ایشان را اکابره گویند، سی و یک تن، مدت ملکشان پانصد و بیست سال بود.

قسم سیّم

در ذکر جمعی که بعد از اسلام حکومت و سلطنت داشتند
و آن مشتمل بر سه مقاله و دو باب است

مقالهٔ اولی در ذکر جمعی که بعد از وفات حضرت رسول صلّی الله علیه وآله متصدّی حکومت شده اند.

مقالهٔ ثانیه در ذکر تغلّب و تسلّط بنی امیّه

مقالهٔ ثالثه در ذکر احوال بنی عبّاس

[۵] قسم چهارم

باب سیّم در ذکر سلاطین از بکیّه که بعد از سنهٔ تسعمائه به ماوراءالنّهر و خراسان آمدند و در آن ولایات حکومت نمودند.

قسم پنجم

در ذکر سلطنت صفویّه و غیره و مشتمل است بر چهارفصل

فصل اوّل در ذکر سلطنت صفویّه و سلاطین معاصر ایشان و مشتمل است بر سه مقاله

مقالهٔ اوّل در ذکر سلاطین صفویّه

مقالهٔ دویّم در ذکر سلاطین افاغنه و آنها دو طبقه اند.

طبقهٔ اوّل افاغنهٔ غُلی جائی

طَبَقَهٔ دویّم افاغنهٔ ابدالی

مقالهٔ سیّم سایرین که ادّعای شاهزادگی کرده اند

فصل دویّم در ذکر سلطنت افشاریّه

فصل سیّم در ذکر سلطنت زندیّه

فصل چهارم در ذکر سلطنت قاجاریه

متن منتخب التواریخ

بخش تاریخ قاجار

فصل چهارم

در ذکر ایل جلیل قاجار
و مجملی در بیان حالات اسلاف تاجدار شاهنشاه جم اقتدار

طایفهٔ جلادت شعار قاجار از اجلهٔ [۲۸۸] اتراک دشت قبچاق، در شجاعت و دلاوری و شریعت گستری به طریقهٔ اثنی عشری مشهور آفاقند. ایّام سلطنت سلطان ملکشاه سلجوقی مأمور به ملک روم و در زمان امیرتیمور گورکان حسب الحکم مراجعت به این ولا نمودند. از بدو سلطنت صفویّه تا اواسط دولت شاه‌عبّاس ماضی به ایالت و دارائی بعضی از ممالک محروسه ایران چون مشهد مقدّس و مروشاهیجان خراسان و قراباغ و بعضی از محالات آذربایجان مُباهی بودند. در اواخر جمعی از ایشان را به توطن مروشاهیجان و برخی به توقّف ایروان و اکثر در مُبارک آباد استراباد و جرجان مأمور فرمود.

این جمع به مناسبت اقامت در حواشی رودخانهٔ گرگان یا قلعهٔ مبارک آباد به او شاقه‌باش و یوخاری باش معروف گشتند. هریک از این دو فرقه به شش تیره موسوم گردیدند:

اوشاقه باش: قوانلو سلطنت یافتند، و عزّالدین لو، وشام‌بیاتی، و قراموساله لو، و زیادلو، و داشلو می باشند.

و از یوخاری باش: دوّلو، وقباخ لو، و خزینه دارلو، و سپانلو، و کهنه لو، وکرلو است.

در زمان سلطنت شاه سلطان‌حسین نوبت سرداری این لشکر به فتحعلی خان بن شاهقلی خان قوانلو رسید. در استراباد مقتدر گردید. هنگامی که شاه‌سُلطان حسین در اصفهان محصور طایفهٔ افغان بود با هزار سوار به اصفهان آمده خدماتش موقع قبول نیافت، به استراباد مراجعت کرد. در حین فرار طهماسب ثانی از اصفهان و توقّف در شاهرود و بسطام مجدّداً به عزم خدمت به بسطام رسید. در این نوبت به سپهداری لشکر پادشاهی سرافراز گردید.

دراین حال نادرقلی بیک افشار از کلات به اردو آمده صاحب اختیار شد. این اقتدار باعث انزجار خاطر سپهدار شد و مستدعی رخصت به استراباد گردید. پادشاه به فکر دفعش افتاد. در محاصرهٔ مشهد در چهاردهم شهر صفر هزار وصد و سی ونُه در خیمهٔ نادری محبوسش داشت و مهدی نام قاجار را به قتلش گماشت. در خواجه ربیع مدفون گردید.

محمّدحسن خان سردار قاجار خلف فتحعلی خان بعضی اوقات در استراباد و بعضی از ازمنه در میان طایفهٔ ترکمانیّه نشو ونما می کرد، هنگام حرکت نادری به تسخیر ممالک عثمانی نوّاب خانی در استراباد و مازندران سرکشی و طغیان آغاز نهاد تا ایّام دولت افشاریّه به اتمام رسید. در این ایّام فترت که مدّعیان سلطنت در ایران [۲۸۹] متعدّد شد جناب خانی نیز جناح ملک ستانی گشود. در استراباد و مازندران استعدادش زیاد گردید، از مازندران با لشکر گران از ساحل بحرخزر به جانب گیلان شتافت و به حیطهٔ تصرّف آورد و امر حکومت آنجا را به حاجی جمال فومنی محوّل فرموده به مازندران و استراباد مراجعت فرمود.

از آن طرف کریم‌خان زند که شاه‌اسمعیل ثالث را وکیل بود به تسخیر استراباد روی نهاد. آنجا را چندی محصور ساخت. کارش از پیش نرفته شکستی فاحش یافته به سمت اصفهان رفت. در این هنگامه مقدّمهٔ آمدن سردار احمدشاه ابدالی روی نمود. شاه‌پسندخان سردار لشکر کابل و قندهار به سبزواررسید. محمّدحسن‌خان سردار دولّو از جانب جناب خانی به دفعش مأمور گردید. بعد از تلاقی فریقین فتح لشکر قاجار را قرین آمد. بعد از فتح عزیمت عراق و اصفهان فرمود. در محلاّت کزّاز با شیخعلی خان و محمّدخان زند محار به شد. شکست بر

لشکر الوار افتاد. محمّدخان گرفتار و جناب خانی از کزار به جانب اصفهان حرکت فرمود. در گلون‌آباد چهار فرسنگی شهر با وکیل محار به‌اش روی داد. لشکر زند فراراً به جانب شیراز شتافتند. جناب خانی وارد اصفهان گردید.

پس از چندی توقّف حکومت اصفهان به امیرگونه‌خان افشار محوّل کرده خود به شیراز ایلغار نمود. چندی در آنجا بیفایده به‌سر برد. پس از آن عود نمود در این اثنا آزادخان افغان که آذربایجان را تصرّف داشت همّت بر تسخیر عراق گماشت. خان بلنداختر بعد از استماع به کاشان‌آمد. آزادخان با لشکر گران در قم اقامت داشت. محمّدحسن‌خان مقابلهٔ آن لشکر را صلاح ندانسته از راه سیاه کوه وارد مازندران گردید. آزادخان به اصفهان رفت و از آنجا به قزوین آمد و عازم گیلان شد. بر گیلان تسلّط یافت.

امیرگونه‌خان افشار که از جانب سپهدار حاکم بود فراراً به سوی مازندران شتافت. خان‌بلند اقتدار از آمل به تسخیر گیلان ایلغار نمود. سنگر لشکر افغان را متصرّف گردید. آزادخان پریشان آنچه مایملک داشت گذاشت و طریق قزوین برداشت. خان ذیشان بلا توقّف عازم تسخیر آذربایجان گشت. قلعهٔ ارومی را که مأمن آزادخان بود محاصره فرمود. آزادخان به امداد آمد. خان والانژاد در شش فرسنگی ارومی استقبالش کرد و شکستش داد. اموالش گرفت. منهزماً به سمت اکراد یزیدی و بلباسش فرستاد. خوانین آذربایجان به خدمتش [۲۹۰] رایگان آمدند. یوسف‌خان ارومی را تسلیم و خود با سایر افاغنه عزیمت مازندران نمودند.

خان‌بلند مکان بعد از فتح خوانین آذربایجان و جماعتی از افغان را ملتزم رکاب ساخته عازم اصفهان گردند. شیخعلی خان زند که در اصفهان بود قوّت مقابله در خود ندیده‌عازم‌فارس گردیدند. جناب‌خانی در اصفهان نزول اجلال فرمود. پس از چندی حسین‌خان دوّلو را به حکومت آنجا نصب [کرد] و خود عزیمت به صوب فارس گشود. جناب وکیل در شیراز محصور گشت. بسبب عدم سیورسات کار اردوی خانی به پریشانی رسید. بیست وسیّم شوّال هزار وصد و هفتاد و یک صلاح در مراجعت دید. این عزیمت سبب تفرقه گردید. خان ذیشان با معدودی به مازندران آمد و از آنجا به استراباد رفت. شیخعلی خان زند علی التّعاقب رسید. جناب وکیل به

طهران آمد. جناب محمّدحسن خان به اندک لشکری به اشرف آمد. شیخعلی خان نیز به اشرف آمد. ولی مجادله روی نداد. شیخعلی خان روی به استراباد نهاد.

جناب محمّدحسن خان نیز از اشرف عازم استراباد گردید. در حوالی کلباد تلاقی روی داد. دلیران طرفین داد جلادت دادند. پس از کوشش زیاد شکست بر لشکر قاجار افتاد. جناب خان منهزماً به استراباد آمد. مجدّداً از اهالی استراباد و اکراد قلیل جمعیّتی جمع و پروانهٔ آن شمع گردیده به اشرف عود و در ظاهر بلدهٔ اشرف با شیخعلی خان مقابله اش روی نمود. اکراد خراسان که به معاونت خان ذیشان آمده بودند به اوطان خود شتافتند.

این معنی سبب هزیمت بقیهٔ لشکر گردید. جناب محمّدحسن خان روی به استراباد آورد در بیشه و جنگل قوایم باد پایش به گل فرو شد. در آن حین سبزعلی نام کرد و محمّدعلی آقای دوّلو برادر حسین خان چون بلای ناگهان از عقب رسیده به درجهٔ شهادتش رسانیدند. روزگار سرافرازی داشت بر سرنیزه به نزد شیخعلی خان بردند. مشارالیه در ساعت به طهران خدمت جناب وکیل فرستاد.

چون سرداران سرافراز رعایت سران با اعزاز را سرآمد جمیع بزرگ منشیها می شمارند پادشاه رئوف مهربان کریم خان اظهار سوکواری فرمود. با نهایت اعزاز و احترام به استرابادش روان نمود که با جسد شریفش ملحق نموده مدفون ساختند و این واقعهٔ هایله غم اندوز مطابق سال یکهزار و یکصد و هفتاد ودو بود.

ابناء عالیمقدارش [۲۹۱] بعضی در قزوین و برخی در شیراز عزلت گزین آمدند. جناب آقامحمّدخان که ارشد و اکبر اولاد مرحوم محمّدحسن خان بود در شیراز، ولی با نهایت احترام و اعزاز با زمانه دمساز آمده روزگاری می گذرانید تا در روز شنبه سیزدهم شهر صفر سال یکهزار و یکصد و نود و سه، در زمانی که نادرشاه بر خراسان و مرو و سرخس و هرات و سایر ولایات مستولی گردید قشون زیادی بدفع جناب خانی محمّد حسن خان به استراباد فرستاد. جناب خانی استعداد مقاومت نداشت با عیال به مرو رفت نادرشاه دردنبال رفت. جناب خانی از مرو بیرون آمده به طرفی دیگر رفت. چون آقامحمّدخان که به سنّ شش هفت سالگی بود وناخوش شده بود درخانهٔ شیخ الاسلام مرو گذاشت نادراز

شیخ الاسلام آقامحمّدخان را خواست. شیخ الاسلام انکار آوردن نمود. نادرشاه قسم خورد که آقامحمّدخان را به قتل نیاورده شیخ الاسلام اطمینان حاصل نموده آقامحمّدخان را نزد نادرشاه آورد. او چون قسم خورده به قتل نیاورد خواجه نمود. چون تقدیر شده بود که سلطنت در خانوادهٔ قاجاریّه باقی باشد و عمر هم باقی بود شد آنچه شد.

آن حضرت را پنج برادر بود که از طرف مادر جدا بودند. مرتضی قلی خان، و رضاقلی خان و مصطفی قلی خان، و جعفرقلی خان و مهدی‌قلی خان و یک برادر حسینقلی خان که از مادر یکی بودند. حسینقلی خان ایامی با زکی خان نزاع نمود به تراکمه رفته به دست ایشان به قتل رسید و از وی دو پسر مانده پسر بزرگ فتحعلی شاه و پسر کوچک حسینقلی خان بود که نام پدر را به وی گذاشته بودند.

دورهٔ پادشاهی آقامحمدخان

وقایع سلطنت
سُلطان آقامحمّدخان قاجار

ابن محمّدحسن خان بن فتحعلی خان قاجار، پادشاهی بودصاحب شوکت و عظیم الشأن، به ثبات رأی و متانت فکر او پادشاهی از مادر نزاد. الحق داد مردی و مردانگی بداد. از بیم سطوتش زهرهٔ شیر آب شدی و از هول صولتش عنان هستی رستم و سام خراب. با همه صولت و هیبت با ضعفا و فقرا مهربان بود و شفیق و با لشکریان در آلام حرب همعنان و رفیق. اهالی ایران در ایّام دولت او آسوده خاطر و فارغ البال بودند و عامهٔ رعایا و کافّهٔ عساکر از حسن سلوک او در مهد امن و امان غنوده. احدی را از امناء و امرای او قدرت تکبّر بر زیردستان نبود.

چنان سایه گسترد بر عالمی　　　　که زالی نیندیشد از رستمی

در وصف غیرت و شجاعت او همین بس که با وجود عجز از تهیّهٔ اسباب سلطنت و عدم اعوان و شدّت هرج ومرج قدم در معرکهٔ جهان گیری گذاشت در اندک زمانی ایران را از مخالفین صافی نموده در کمال اقتدار و استقلال بدون مصلحت و مشورت غیر امورات جزئیّه و کلّیهٔ ملکی را کفیل و کافی گردیده تفصیل این مقال بر سبیل ایجاز و اجمال آنکه چون سابقاً مسطور شد در شیراز آفتاب عُمر نوّاب کریم خان روی به مغرب فنا نهاده سر بر بستر بیماری نهاد روز به روز مرض او

شدّت می نمود. جناب آقامحمّدخان هر روز به بهانهٔ شکار از دروازه بیرون آمده تا غروب آفتاب مشق صید مقصود می نمود تا آنکه کریم خان عالم فانی را وداع کرده راه آخرت پیش گرفت.

جناب آقامحمّدخان در همان روز که شنبهٔ سیزدهم شهر صفر یکهزار ویکصد و نود وسه بود با برادران خود جعفرقلی خان و مهدیقلی خان از شیراز بیرون آمده سه روزه به اصفهان و از آنجا به طهران آمده چند روز توقّف نمود و خان ابدال کرد جهان بیگلو با پانصد نفر به خدمتش آمده خزائن نقود و اقمشه که ازعراق به شیراز[۲۹۲] می رفت تصرّف و به ملتزمین رکاب تقسیم نمودو خزینهٔ مازندران نیزضبط و تقی خان زند که از جانب کریم خان سردار فیروزکوه در آنجا بود گرفتار شده مبلغی جریمه داده و پس از آن وارد ساری شد. مرتضی قلی خان که سابقاً در استراباد بود پس از فوت کریم خان لشکر فراهم آورده آغاز مخالفت کرد. بالاخره مخذول به استراباد معاودت نمود. زکی خان عمزادهٔ کریم خان که بعد از فوت او نیز در شیراز به حکومت نشسته بود علیمرادخان خواهرزادهٔ خود را با بسیاری مأمور اصفهان ساخت که متوجّه عراق و سرحدّات گردد. علیمرادخان با ایلات بختیاری و غیره وارد طهران شدند و جمعی از افاغنهٔ لاریجانی را مأمور به مقابلهٔ آقامحمّدخان کرده ایشان در آمل سنگر ساخته آن حضرت جعفرقلی خان را با هزار تن به مقابله فرستاده معرکهٔ گیرودار گرم و افاغنهٔ لاریجانی شکست یافته متروکات ایشان نصیب غازیان شد.

سپس آن حضرت بعد از نظم امورمازندران ارادهٔ سواد کوه کرده مصمّم عراق گردید. در عرض راه مسمُوع شد که رضاقلی خان به استراباد رفته فوجی فراهم آورده بنیاد فتنه نموده است. آن حضرت جعفرقلی خان را مأمور نمود و خود از عقب ایشان روانه شد. رضاقلی خان مضطرب شده دست در دامن انکسار زده به خدمت اقدس پیوست. آن حضرت او را در رکاب خود به طهران برد و در ثانی نقض عهد نمود. بالاریجانی و غیره اتّفاق کرده و بعد گرفتار شد و جرایم او به عفو مقرون گردید.

دیگر باره با سرکردگان لاریجان و غیره طغیان ورزیده در بارفروش نزدیک دیوانخانهٔ اقدس شلیک کردند. آن حضرت با چند نفر از خواص در خلوت بادگیر متحصّن شدند و هرچند معاندین خواستند دست بیابند ممکن نشد. آن حضرت

ایشان را با تیر و کمان از خود دور کرده آنها آتش به عمارت زدند. قدری از عمارات سوخته ولی آسیبی به ذات اقدس نرسید. خان ابدال خان نیز که از جانب آن حضرت در ساری بود آمده با معاندین اتّفاق کرده سعی در قتل آن حضرت نمودند.

بالاخره جماعت حلال خور مازندران که جمعیّتی داشتند متعهّد شدند که ایشان را به بند پی برده محافظت نمایند. پس آن حضرت را با شاهزادگان غُل و زنجیر کرده بردند. چون جماعت حلال خور از خدّام آن حضرت بودند بواسطهٔ قدرت رضاقلی خان چاره نداشتند و با غُل و زنجیر آن حضرت را به بندپی بردند ولی در خدمتگزاری کوتاهی [۲۹۳] نداشتند. رضاقلی خان چند روزی در بارفروش بر مسند حکومت نشست. مرتضی قلی خان و خوانین قاجار قریب به هفتصد کس به عزم انتقام به حرکت آمدند.

رضاقلی خان بعد از استماع خان ابدال خان را با چهارصد کس لاریجانی مأمور به مقاتله نمود. مرتضی قلی خان مظفّر شده داخل ساری گردید و سپاه از دور رضاقلی خان پاشید. رضاقلی خان بجهت عذرخواهی به بند پی آمده آن حضرت او را به حضور بار نداده نومید ساخت. بعد از نومیدی روانهٔ اصفهان و نزد علیمرادخان زند رفت. بعد از چندی با او نساخته به شیراز رفت و از آنجا به خراسان رفته درگذشت.

بالجمله حاجی خان و الماس خان حلال خور در رکاب آن حضرت به بارفروش آمده فیمابین برادران قیل وقال ومناظره بسیار شده بالاخره استراباد چهار دانگه و دو دانگهٔ هزارجریب به تیول مرتضی قلی خان مقرّر و هریک از مصاحبان به نوازشی راضی و به جانب استراباد مرخّص شدند.

چون علیمرادخان زند مالک ممالک عراق فارس شده بود امیرگونه خان افشار را سردار و مأمور مازندران ساخته اهالی لاریجان با او اتّفاق کرده آن حضرت در سرمیدان با آن طایفه مقابله و جمعی از ایشان را مقتول ساخته امیرگونه خان منهزم و به جانب طهران رفت. آن حضرت از آنجا به دامغان وبسطام رفت. رؤسای آنجا نیز به قدم اطاعت پیش آمدند. قادرخان عرب با همه خیانت انکسار نموده معفو شد و بسطام به تیول جعفرقلی خان مقرّر گردید و از آنجا به استراباد [شد]. کوچک و بزرگ آنجا را به نوازشات شاهانه مشمول ساخت. از آنجا عازم رشت شده، رشت را

به قهر و غلبه مسخّر گردانید و هدایت الله خان به سِمت شیروان گریخت.

پس آن حضرت وارد سلطانیّه [شد] وآنجارا تصرّف نموده و به سمت مازندران عطف عنان نمود و در آنجا کرقلی خان روسی را که به رسم تفرّج دریا و ساحل مشغول و در فکر افساد بود گرفته محبوس نمود وبعد از چندی او را مخلّع و مرخّص و ایلچی حسب الاستدعای اوجهت‌تمهید قواعد اتّحاد نزد پادشاه روس فرستاده عازم طهران شد و چون اهالی طِهران دو سال بود که قلادهٔ اطاعت بگردن نمی گرفتند قلعهٔ طهران را احاطه کرده در آن اوان علی خان افشار حاکم خمسه حاضر حضور و مشمول عنایات موفور گردید درهمین سال یکهزار و یکصد ونود و هفت اتفاق افتاد.

علیمرادخان خواهرزادهٔ خود زکی خان را که در آن زمان داعیهٔ سلطنت داشت مأمورطهران [کرد] [۲۹۴] وچاره جوی آن حضرت شد. چون مردی بودچاپلوس وچرب زبان ایلات و احشام عراق را با خود متّفق ساخته بر ملک فارس استیلا یافته اولاد کریم خان را به قتل آورد و بعضی را مکحول و از آنجا وارد اصفهان و از آنجا عازم مازندران [شد] و شیخ علی خان ولد اکبرش را مأمور طهران ساخته محمّدعلی خان با زکی خان حاکم خار[1] و رؤسای سمنان و مخالفین و اکابر لاریجان نیز با آن گروه یار شده آن حضرت حاجی رضاخان دوّلو را به تأدیب آن گروه امر فرموده لشکر الوار منهزم گردیده دو نفر سرکرده با پنجاه تن دستگیر شدند.

شیخ علی خان نیز به دماوند رفته تا آنکه علیمرادخان لشکر به طهران آورده از راه فیروزکوه و دامغان لشکر به مازندران فرستاده، در خلال این حال مرتضی قلی خان برادر آن حضرت با جمعی شیوهٔ بیوفائی پیش گرفته به الوار پیوسته آن حضرت صرفه در جدال ندیده به استراباد رفت.

الواریّه چون میدان را خالی دیدند به جرأت آمل و بارفروش را از آبادی انداختند. بعد از چندی لشکر به استراباد فرستاده در ظاهر قلعه سنگر بسته راه مجادله گشادند. آن حضرت آذوقه برایشان مسدود ساخته بالاخره از گرسنگی به تنگ آمدند. محمّدطاهرخان سرکرده به قتل رسید و خوانین و سرکرده‌ها دستگیر شده به تشریف عفو مخلّع شدند. معدودی از لشکر آنها خود را به عراق رسانیدند. شیخ ولی خان بنه و آغروق خود را ریخته به طهران گریخت. پس آن حضرت عازم عراق

۱. معمولاً «خوار» ضبط می شود.

و از آن جانب علیمرادخان بعد از اطّلاع هزیمت لشکر، رستم‌خان زند را با دوهزار سوار بجهت حراست معبر به سمت فیروزکوه فرستاده آن حضرت جعفرقلی خان را به دفع آنها مأمور [کرد] و در زیراب تلاقی شد.

رستم‌خان منهزم [شده] و به سمت طهران رفته آن حضرت سوادکوه را غارت کرده علیمرادخان را از وقوع این سانحه فتوری عظیم در کار پدید آمده، بعلاوهٔ آن از افراط خمر به مرض استسقا مبتلا گشته قادر به حرکت نبود. لاعلاج به اضطراب تمام قطع مراحل نموده در مورچه‌خورت اصفهان درگذشت. مرتضی قلی خان در میان ترکمان رفته بعد از چندی نزد پادشاه روس رفت و او را تحریک ایران می‌نمود. بعد از دو سال نعش او را از آنجا آورده به عتبات عالیات دفن کردند.

بعد از فوت علیمرادخان جعفرخان که برادر مادری او بود از خمسه آمده خزانهٔ زندیّه را تصرف [کرد] و جمعی فراهم آورده چند روز در اصفهان بر سریر استقلال نشست. [۲۹۵] آن حضرت در چهارم ربیع الثّانی سنهٔ یکهزار ویکصد و نود ونُه از مازندران به عراق آمده در قم نجف خان زند را که از جانب جعفرخان در آنجا بود منهزم ساخته و در نصرآباد کاشان به مقابلهٔ تقی خان و احمدخان ولدان آزادخان افغان که از جانب جعفرخان مأمور به محاربهٔ آن حضرت بودند پرداخته تقی خان مقتول و سایرین منهزم شدند. آن حضرت به اصفهان رفته جعفرخان به شیراز گریخت و اموال و بنات و بنین خود را ریخت. آن حضرت اصفهان را مقر کوکبهٔ اجلال فرموده وضیع و شریف آنجا را به لطف خود امیدوار ساخت.

در آنجا به عرض رسید که طایفهٔ بختیاری و کوه‌نشینان فراهان و گلپایگان جمعیّت کرده به چمن قهیز آمده‌اند. آن حضرت عازم تنبیه آنها گشته ایشان را محصور [ساخته] و جمعی را مقتول و بقیّه منهزم شده سقناق ایشان غارت شده آخرالأمر کمر به چاکری بستند.

بعد از این واقعه حکم به تعمیر بلدهٔ طهران جهت مقرّ سلطنت فرمود. پس از نظم عراق و فارس و کرمان و طبرستان عازم تسخیر تفلیس شد و فرمانی به ارکلی خان والی گرجستان مرقوم و او را به اطاعت حکم کرد. مشارالیه به حصانت حصار مغرور [شد] و به قصد مقابله استقبال و مُحاربه نمود. بالاخره منهزم و داخل قلعهٔ تفلیس

[شد] و خواهر و زن خود را برگرفته به سمت کاخت و کارتیل[1] گریخت.

آن حضرت تفلیس را تصرّف و امر به آسروغارت کرده جمیع کشیشان را دست بسته به رودخانه انداخته مجموع کلیسای آنجا را آتش زده سوختند و پانزده هزار نفر اسیر شد و از آنجا متوجّه گنجه و از گنجه عازم جولکای مغان گردیدند. مصطفی خان دولّو را به دفع مصطفی خان شیروانی و تصرّف شیروان مأمور نموده مشارالیه شیروان را تصرّف نموده به او حکم شد محمّدحسن خان حاکم شکّی را که فیمابین او و برادرش سلیم خان کدورتی شده پناه به حضرت آورده اعانت نموده او را مستقلّ ساخت.

مقارن ورود مصطفی خان به آق داش حاجی سعید و غیره نزد آن حضرت آمده علی الفور حکم شد که مصطفی خان به سرعت به شیروان مراجعت نماید. مصطفی خان خدمات مقرره را به انجام رسانیده به عرض رسید که مصطفی خان بنای بدسلوکی گذاشته لهذا علیقلی خان را مأمور و او را معزول [کرد] وفرمان به احضار او صادر شد. مصطفی خان بعدازورود علیقلی خان عازم رکاب شد درعرض راه اهالی شیروان او را مقتول ساختند. آن حضرت را دریای غضب به جوش آمده علیقلی خان را [۲۹۶] امر به دفع فساد شیروان نمود. مصطفی خان شیروانی قلادهٔ اطاعت گردن گرفته متقبّل باج شد. علیقلی خان به اردو پیوست.

آن حضرت وارد طهران گردید. به استدعای عظمای قاجار حکّام و قضاة و علمای هر دیار را احضار و افسر شاهی را برسر نهاده بازو بندهای مرصّع و مکلّل به جواهر به اسمای موسوم به «دریای نور» و «تاج ماه» بر بازو بسته بر جمیع منابر بلاد خطبه به نام او خواندند و وجوه دنانیر را سکّه به اسم او زدند، و ضیع و شریف را خلعت داد. هر کسی را علی قدر مراتبهم به اشفاق شاهانه سربلند و امیدوار ساخت.

چون مَهام عراق و آذربایجان و تفلیس و سایر ممالک بر وجه دلخواه انتظام یافت به عرض رسید که نادرمیرزا و بعضی از سکنهٔ مشهد دست بیحرمتی دراز کرده اکثری از اسباب نفیسهٔ سرکار حضرت را برده اند و او زبکیّه نیز از بخارا به خراسان

۱. اصل: کاربیل.

آمده استیلا یافته اند و مرو را قتل و غارت کرده اند. لهذا ارادهٔ تسخیر خراسان نموده در هفتم شهر ذی الحجّهٔ سنهٔ یکهزار و دو یست و یک از طهران عازم خراسان [شد] و در استراباد مرتبهٔ دیگر ترکمانیّه را گوشمالی داده وارد جاجرم و از آنجا عازم خراسان گردید.

اللهیارخان قلجی حاکم سبزوار در جاجرم و ابراهیم خان کرد شادلو حاکم اسفراین و امیر گونه خان زعفرانلو حاکم خبوشان و ممش خان زعفرانلو حاکم چناران و لطفعلی خان امک و جعفرخان نیشابوری را با کوچ روانهٔ طهران نمود.

مقارن این حال افضل الفضلاء میرزامهدی با شاهرخ میرزا و مهارقلی میرزا و پسرش وارد حضور و مورد احترام و نوازشات گردیدند. نادرمیرزا ولد شاهرخ میرزا عریضه ای نوشته استدعای رخصت نمود. آن حضرت مرخّص نموده مشارالیه بامتعلّقان به سمت هرات رفت. چون ابراهیم خان کرد شادلو در دادن سیورسات مساهله کرده بود مورد مؤاخذه گشته از اسفراین باکوچ مأمور به طهران گردید.

پس آن حضرت داخل ارض اقدس و از دروازهٔ خیابان به خاکساری تمام پیاده به روضهٔ مقدّسه آمده شرف اندوز گشت. بعد از بیست وسه روز اقامت شاهرخ میرزا قبل از ورود به مازندران به جهان جاودانی رفته، شاه مرادخان افغان نیز بمحض استماع طنطنهٔ خاقانی مرو را خالی کرده به بخارا رفت و خوانین و حکّام خراسان تحف و هدایای لایقه گذرانیده مورد نوازشات شاهانه و منصوب به حکومت ولایات خود گشته مرخّص شدند و کوچهای ایشان را مأمور به طهران [۲۹۷] فرموده محمّد حسین خان قراگوزلو را با نامهٔ خلعت آمیز نزد شاهزاده محمود برادر شاه زمان فرستاده در این اثنا مقدّمهٔ آمدن روسیّه به مغان و عزم تسخیر آذربایجان و اطاعت کردن اهالی بادکوبه و سالیان و طالش به عرض رسیده آن حضرت عازم طهران شده ایلچی از کابل وارد [شده] نامهٔ بهشت آمیز زمان شاه و تفو یض بلخ رسانیده.

و احوال روسیّه این است که بعد از چندی پادشاه روس جهان را وداع و سرداران بعد از استماع به مکان خود معاودت نموده آن حضرت در اوّل ذی القعدهٔ سنهٔ یکهزار و دو یست و ده به عزم تسخیر پناه آباد و استقبال ابراهیم خلیل خان والی قراباغ از راه اردبیل روان شد. ابراهیم خلیل خان به محض استماع فرار و به در بار

گیش و ولایات لگزیّه رفت. آن حضرت بی مانع داخل قلعهٔ پناه‌آباد شده خزاین و اموال موفور از ارامنه و مسلمان به تصرّف درآمد.

چون هر کمالی را زوالی و هر اقبالی را وبالی در پی است دو سه نفر از خدمتکاران آن حضرت مخوف گشته در شب بیست و یکم شهر ذی الحجّهٔ سنهٔ یکهزار و دو یست و یازده قریب به طلوع در جامهٔ خواب او را به قتل آورده تاج شاهی و دریای نور و سایر جواهرات را نزد صادق‌خان شقاقی بردند. در این حال آفتاب طلوع کرده این قضیّه منتشر شد. امرا و لشکریان متفرّق و اسباب و اثاثهٔ خود را ریخته راه اوطان پیش گرفتند و به انواع محنت و مشقّت نیم جانی به کنار رسانیدند.

تعمیر مسجد طهران و تذهیب گنبد اباعبدالله الحسین علیه السّلام و ضریح نقرهٔ مطّلای نجف اشرف و تعمیر روضهٔ مشهد رضا (ع) و مسجد جامع قزوین از آثار ایشان است.

دورهٔ پادشاهی فتحعلی شاه

السّلطان فتحعلی شاه قاجار

ابن حسینقلی بن محمّدحسن خان بن فتحعلی خان پادشاه ذیشوکت، خاقانی است با دولت و حشمت، محاسن اوزیاده از اندازهٔ تقریر و مکارم اخلاقش برون از حدّ تحریر. از ابتدای سلطنت کیومرث که اولین پادشاهان جهان است تاکنون که سنهٔ یکهزار و سیصد و بیست و دو هجری است به حسن صورت و سیرت و نیکوئی شمایل و خلقت آن حضرت پادشاهی از کتم عدم به‌وجود نیامذه و بحسب دولت و مکنت و علوّ همّت و صفای طینت و زکاء فطرت سرآمد پادشاهان جهان است، «بر تو شاهی ختم و بر خیرالبشر پیغمبری».

و از بدو ایجاد عالم [۲۹۸] تا حال احدی از نسل آدم به کثرت اولاد و احفاد او نبوده که هریک مصداق الولد سرّابیه بودند.

بیت

سپهدار و گردن کش و پیل تن   نکوروی و دانا و شمشیرزن

چنانکه اسامی و احوال هریک به طریق اجمال ذکر خواهد شد و عدّت اهل حرم‌سرای آن حضرت تخمیناً پانصد نفر می شوند که هریک بر وفق قابلیّت خود از چشمه سار محاسن اخلاقش سیراب و احدی بقدر خردلی از آن حضرت رنجش خاطر بهم نرسانیده علی الدّوام به عیش و عشرت مشغول بود.

بیت

ازآن خانه دان خیر بیگانه دان | که باشند بدخواه این خاندان

بسبب فراغ خاطر به علّت تفویض امور خود به کارکنان بلاد اعلی و صدق عقیده و توکّل به جناب ربّ العزّه، اکثر اوقات به عیش و عشرت مشغول، اوقات شریفش به نیل مقصود و خواهش علماء و سادات را بسیار دوست می داشت و همّت بر اجرای خواهش و مرام ایشان می گماشت ودراحترام این سلسلهٔ علّیه دقیقه ای فرونمی گذاشت. پدرانه گرد مذلّت از چهرهٔ فقرا و ضعفا می زدود و ابواب انعامات بروی ایشان می گشود.

شعر

نیامد برش دردمند از غمی | که ننهاد بر خاطرش مرهمی
برون است اوصاف او از حساب | نگنجددراین تنگ میدان کتاب

سپاس این نعمت این است و شکر این دولت آسایش و راحت بر اهل ایران واجب است.

زبان آوری کاندرین امن وداد | ستایش نگوید زبانش مباد

دعای دولت جاوید مدّت بر خاص و عام لازم است.

خدایا تواین شاه درویش دوست | که آسایش خلق درظلّ اوست
بسی برسَرِ خلق پاینده دار | بتوفیق طاعت دلش زنده دار
غم ازدشمن ناپسندش مَباد | وازاندیشه بردل گزندش مباد
که برخاطر پادشاهان غَمی | پریشان کند خاطِرِعالمی
[۲۹۹] جهانت به کام وفلک یار باد | جهان آفرینت نگهدار باد

بالجمله موافقت بخت و مساعدت طالع از بدو حال آثار دولت از وجنات احوالش لایح و لامع بود و آفتاب سلطنت و جهان داری از مطلع ناصیه اش طالع. لهذا پادشاه مغفور آقامحمّد خان همّت بر تربیت او گماشته علی الدّوامش آداب و آئین جَهانداری آموختی و همواره اش به سرداری و لشکرکشی بر سریر جهانداری متمکّن گشته، به علّت بنیان هستی مخالفین از تیشهٔ قهر پادشاه مغفور و بنابر وصیّت

آن خاقان مبرور احدی قدرت و یارای مخالفت و قوّت بر عدم انقیاد و اطاعت نمانده تمامی امرای ایران به طوع و رغبت قلادّه بندگی به گردن گرفتند، مگر چند نفری از جنگجو یان که روزی چند بنیاد شیطنت و فساد نهاده خود تیشه برپای خود زده از پا درآمدند.

هنگامی که پادشاه مغفور عازم آذربایجان و قاصد تسخیر پناه‌آباد بود او را مأمور فارس و به میرزامحمّدخان قاجار بیگلر بیگی طهران وصیّت کرد که اگر در این سفر پادشاه قهّار خلعت هستی ما را قلع نماید ابواب قلعهٔ طهران بر روی آن حضرت لاغیر گشاده مقالید مخازن سیم وزر به آن حضرت سپارد و علیقلی خان برادر کهتر خود را به ضبط حدود ایران مأمور نمود.

بعد از آنکه آقامحمّدخان در قلعهٔ پناه‌آباد به نحوی که ذکر شد به قتل رسید امرا و امنا هریک از راهی خود را به هزار مشقّت به طهران رسانیدند میرزامحمّدخان ایشان را مانع دخول شده در بیرون قلعه رخت اقامت انداختند. علیقلی خان بعد از اطّلاع به عراق آمده در قریهٔ علیشاه عوض پنج فرسخی طهران نزول نمود و صادق‌خان شقاقی نیز از پناه‌آباد بعضی از اسباب سلطنت به‌دست آورده جمعی از شقاقی و ایلات آذربایجان را به دور خود جمع کرده به هوای سلطنت وارد عراق و قزوین را محصور ساخته به محاصره مشغول بود.

چون این خبر در شیراز به سمع آن حضرت رسید بی توقّف عازم عراق گردید و در خارج طهران نزول کرده حسینقلی خان برادر آن حضرت نیزبدو پیوست. پس داخل قلعهٔ طهران شده بر سریر سلطنت نشست و دو نفر غلام به امر آن حضرت علیقلی خان را حاضر کرده بعد از چندی مکحول و در بارفروش خانه‌نشین شد و حسین‌خان قوللر آقاسی را مأمور به دفع صادق‌خان شقاقی نموده روانهٔ قزوین فرمودند [۳۰۰] و محمّدولی خان قاجار والی خراسان نیز وارد رکاب و آن حضرت از طهران عازم قزوین شد و صادق‌خان بعد از مقابله منهزم و به جانب آذربایجان رفت. برادران او که ایشان را در تبریز و خوَی به حکومت نصب کرده بود به او پیوستند و در کوه و دشت متواری گشتند و قاتلان آقامحمّدخان به‌دست آمده به انواع شکنجه و زجر به قتل رسیدند و ابراهیم‌خان قاجار را به طلب «دریای نور» و «تاج ماه» نزد

صادق خان شقاقی فرستاده خود در زنجان نزول اجلال نمود.

صادق خان لئالی و اثاثهٔ شاهی را تسلیم نموده عریضهٔ ضراعت آمیز فرستاده معفوّ گردیده به حکومت سراب و گرمرود منصوب شدودرآنجا عرایض و پیشکش خوانین آذربایجان رسید. مورد نوازشات شاهانه شدند.

و از آنجا حسینقلی خان قاجار را بجهت آوردن نعش آقامحمّد خان مأمور و موکب والا به سمت طهران حرکت نمود، و در بین راه سلیمان خان قاجار را به انتظام امور گیلان مأمور نموده در بیست و چهارم شهر ربیع الأوّل سنهٔ یکهزار و دو یست ودوازده وارد طهران شد و پس از چند روز نعش آقامحمّد خان را آورده بعد از مراسم تعزیه داری در کمال احترام روانهٔ نجف اشرف نموده در بهار سال ایلان ئیل سنهٔ یکهزار و دو یست و دوازده بر تخت سلطنت نشست. افسر شاهی بر سر نهاده.

از اتّفاقات حسنه در همان روز شاهزاده محمود پسر تیمورشاه افغان که با برادران خود منازعه نموده پناه به این درگاه می آورد فیض یاب حضور و مورد التفات شده چون محمّد خان ولد زکی خان زند از تیشهٔ قهر آقامحمّد خان به بصره[1] گریخته بود، بعد از اطلاع از کشته شدن آقامحمّد خان از بصره با معدودی به سرعت تمام به بهبهان و از آنجا به کازرون[2] آمده جمعی از طایفهٔ ممسنی بر او جمع شدند و بنیاد فساد نمودند. فوجی که مأمور به دفع صادق خان بودند او را منهزم ساخته به خبیص گریخته، جمعی که از افاغنه بنیان داشت گسیخته یافته آخر به خراسکان آمده احداث شورش نمود.

از اتّفاقات خوانین اصفهان به عزم آستان بوسی در طهران بودند. یکی از بر[ادر]ان حاجی محمّد حسین خان به دفع اورفته دستگیرشدو محمّدخان زند به باغ سعادت آباد نزول کرده جمعی از رجّاله بر سر او جمع شده اصفهان را تصرّف نموده دست به اموال تجّار برآورده اصفهان را سوختند.

۱. اصل: نصره

۲. اصل: کازران

چون این خبر به عرض آن حضرت رسید حسین خان قاجار سردار را به دفع او مأمور و در حوالی [۳۰۱] جز تلاقی نموده محمّدخان فرار کرده و در اصفهان اموال و اسباب اردوی او را غارت کردند. آن حضرت محمّدعلی خان قاجار را برای تنبیه اشرار اصفهان روانه نموده بالاخره به شفاعت افضل الفضلاء حاجی میرمحمّد حسین و سایر علما به عفو مقرون فرمودند.

یوسف خان بختیاری و نجف خان زند را که به خیال شورانگیزی بودند با یارانش گرفته روانهٔ دربار نموده به قتل رسیدند و محمّدخان و رستم خان برادرزادهٔ نجف خان به محال سیلاخور رفته پناه به طایفهٔ باجلان برده جمعی گرد آورده بنیاد طغیان نمودند. مجدّداً محمّدخان قاجار و حسن خان فیلی و تقی خان حاکم بروجرد به دفع او مأمور و در حوالی سیلاخور محاربه نمودند. از طرفین کاری ساخته نشد و جمعی دیگر بر سر محمّدخان زند فراهم آمده شعلهٔ فتنه بالا گرفت.

آخرالأمر محمّد ولی خان قاجار به دفع او مأمور و آتش فتنه به آب شمشیر او منطفی شد و جعفرخان دنبلی حاکم تبریز و خوی به فریب صادق خان شقاقی دم از مخالفت زده محمّدقلی خان افشار نیز با ایشان موافقت کرده آغاز سرکشی کردند.

حسینقلی خان برادرزادهٔ محمّدقلی خان افشار به پایهٔ سریر آمده کیفیت را عرض کرد و به حکومت ارومی مفتخر شد و مرخّص گردید که رفته تا نزول موکب والا به آذربایجان و عراق اعوان خود را جمع نماید.

پس آن حضرت عازم آذربایجان گشته اوّلاً سلیمان خان را مقدّمة الجیش روانه نموده موکب شاهی نیز حرکت کرده و سلطانیّه مضرب خیام گردید. سلیمان خان وارد آذربایجان و صادق خان شقاقی به شفاعت سلیمان خان معفو شد و آن حضرت در ششم محرّم وارد ارومی گردیده محمّدقلی خان را که چندی قبل از این حسینقلی خان او را دستگیر کرده بود به پایهٔ سریر اعلی آورده به قتل رسید و از آنجا در هفدهم محرّم عازم خوی و حسین خان دنبلی حاکم خوی و تبریز سر عبادت بر خاک عجز سوده مورد التفات شد.

پس مراجعت به طهران حسینقلی خان را به ایالت فارس مفتخر و روانه فرمود و حسینقلی خان بعد از چندی سر به سرکشی برآورده میرزا نصرالله را که از

جانب شاهی در آنجا بود کور کرده فوجی را به گرفتن خان‌محمّدخان که در قلعهٔ لار بود فرستاده خان‌محمّدخان به جانب عراق شافته مأمورین خود را حریف او ندیده کیفیّت را به حسینقلی خان عرض کردند. حسینقلی خان خود تعاقب کرده وارد اصفهان گردید و علی الظّاهر مردم را به این سخنان که مقصود [۳۰۲] آستان‌بوسی حضرت شاهی است فریب می داد و لب به اظهار مافی الضّمیر می گشاد. محمّدعلی خان قاجار که از جانب شاهی در اصفهان بود مقابلهٔ با او را صلاح ندیده گزارش را عرضه داشت و در وقتی که آن حضرت در چمن خوی توقّف داشت این خبر به عرض رسید. سلیمان‌خان را با سایر حکّام از آذربایجان مأمور به انتظام مهام آن حدود فرموده موکب شاهی عازم عراق شد و در محلّ اورنق تبریز محمّدخان مذکور را به پایهٔ سریر آوردند، او را به سلیمان‌خان سپردند که اهل چارده استراباد قصاص بر وی جاری سازند.

و در منزل میانج ابوالفتح‌خان ولد ابراهیم‌خان جوانشیر شرفیابِ حضور گردیده مورد تفقّدات موفور گردید و از آنجا وارد زنجان شدند. خبر متواتر از سرکشی حسینقلی خان رسید. از آنجا وارد سلطانیّه و از آنجا عازم دفع حسینقلی خان شدند.

حسین کلیائی و برادر باباخان نانکلی وولی خان نیز به حسینقلی‌خان پیوسته ما فی الضّمیر خود را آشکار کرده ملکهٔ روزگار را مهر مادری به حرکت آمده چند دفعه نامه های نصیحت‌آمیز نوشته او را به اطاعت آن خضر دلالت کرده مفید نیفتاد. لاجرم ملکهٔ روزگار بی اختیار حرکت و در منزل معروف به چاله سیاه او را ملاقات نمود. چندانکه نصیحت کرد مفید نیفتاد. مراجعت کرده در منزل ساروق فراهان وارد اردو گردید. به آن حضرت به این نحو در مقام عذرخواهی برآمده که وجوه فارس کفاف مخارج او را نمی کند. اگر کرمان را نیز به اقطاع او مقرّر دارید سر بر خط اطاعت خواهد نهاد.

آن حضرت مضایقه نکرده حسینقلی خان اصفهان را نیز طالب گشت. برای اینکه سوء مزاج و بهانه جوئی او را بر ملکهٔ آفاق ظاهر سازد قبول فرمودند باز بهانهٔ دیگر جست. معلوم شد غرض او هنگامه جوئی است. پس آن حضرت بنه و آغروق را گذاشته بر جناح استعجال حرکت و در دو فرسخی معسکر حسینقلی خان نزول

فرمود.

و در روز شنبه بیست و ششم شهر صفر تسویهٔ صفوف شده میرزا موسی منجّم را بجهت اتمام حجّت نزد حسینقلی خان فرستاده که بلکه او را باطاعت دعوت نماید. حسینقلی خان از خواب غفلت بیدار و روی به اردو نهاده جبین شرمساری بر رکاب سوده مورد التفات گردید و ولی خان را مقیّد به حضور آورده معفو شد و سایر موافقین حسینقلی خان قرین عفو گردیده موکب شاهی به دارالأیمان قم و از آنجا به طهران و حسینقلی خان را به ایالت سمنان مقرّر و مفتخر فرمود و در آن [۳۰۳] روزها محمودمیرزای افغان رخصت انصراف حاصل [کرد] و با نیل مقصود روانه شد.

در این اثنا خبر رسید که جعفرقلی خان دنبلی که در هنگام توقّف شاهی در آذربایجان گریزان و پناه به اکراد یزیدی برده بود چون عرصه را خالی دید جمعی فراهم آورده عازم تسخیر خوی شد. ابراهیم خان دولّو مأمور به دفع او شده او را منهزم ساخت و جمع کثیری از آنها به قتل آمده غنایم بسیار نصیب غازیان گردید.

و در این سال گنبد مبارکهٔ بقعهٔ معصومهٔ قم را مطلاّ کردند و درب زر بر ضریح مقدّس نصب کردند.

و خبر رسید که حسینقلی خان خوئی وفات کرده جعفرقلی خان برادرش که سابقاً از ابراهیم خان منهزم شده بود آمده به جای او نشسته. در این اثنا عریضهٔ ضراعت آمیز جعفرقلی خان رسیده رأفت آن حضرت غالب آمده آن حضرت خطاهای او را به شرط ارسال پسرش به دارالخلافه عفو فرموده.

و هم در این روزها حسینقلی خان از گیرودار خود هراسان شده عزیمت هزیمت به خراسان نمود. اتباعش امتناع نموده او از بیم عریضه ای عرض کرد که وجوه سمنان کفاف مخارج مرا نمی کند، اگر ولایت دیگر به من مرحمت شود از همّت اشراف دور نخواهد بود. آن حضرت کاشان را با مضافات به او مفوّض فرموده محمّدتقی میرزای شاهزاده را عوض فرزندی همراه او روانهٔ کاشان نمود. محمّدولی

میرزا را به حکومت سمنان سرافراز و محمّدعلی میرزا را به حکومت قزوین مفتخر فرمود.

و در بهار همین سال باغ و عمارت قاجار را به حکم آن حضرت ساختند.

و در سال یونت ئیل سنهٔ یکهزار و دو یست و سیزده بعد از انقضای جشن نوروزی عزم تسخیر خراسان نموده و چون نادرمیرزا ولد شاهرخ‌میرزا از آقامحمّدخان مرخص شده و به هرات رفته بود در سایهٔ عطوفت افاغنه مستظلّ بود و بعد از آقامحمّدخان خود را به مشهد مقدّس انداخته اگرچه عریضه ای مشعر بر اظهار عبودیّت به پایهٔ سریر فرستاده ولیکن بوی اخلاص از عریضهٔ او به مشام امنای دولت نمی رسید. لهذا عازم خراسان [شد] و شاهزادهٔ اعظم عبّاس‌میرزا را ولیعهد خود کرده مأمور آذربایجان نمود.

و موکب شاهی در پانزدهم شهری ذی الحجّه حرکت کرده و در منزل دولاب ولد جعفرخان دنبلی شرفیاب حضور [شد] و آن حضرت از راه فیروزکوه روانهٔ مقصد [شد] و در منزل با صادق‌خان شقاقی و حسین‌خان قوللر آقاسی مأمور چناران شدند که اگر ممش‌خان سر از اطاعت مازندران پیچید او را محصور و کیفیّت را معروض دارند. از آنجا وارد نیشابور گردیده ولد جعفرخان نیشابوری وارد حضور گردید [۳۰۴] و بالاخره جعفرخان سر از اطاعت پیچیده محصور شد و ولد جعفرخان را پاره‌پاره کرده نزد پدرش فرستادند و قنوات جاریهٔ شهر را خراب کرده اشجار باغ قطع شده بعد از چهل روز اهل شهر به امان آمده حاجی روح الأمین را فرستاده متمنّی عفوشدند. ملاّعلی اصغر ملاّباشی به استمالت اهل قلعه مأمور شده جعفرخان وارد پایهٔ سریر گشته معفو شد و به حکومت نیشابور سرافراز گردید. لیکن خود ملتزم رکاب بود. حسینقلی خان به نیابت او برقرار شد.

پس عازم مشهد شده خبر رسید که صادق‌خان با ممش‌خان در نفاق اتّفاق کرده باز حکم شد که ابوابجمعی خود را برداشته به جان محمّدخان ملحق شود و به محاصرهٔ مشهد مشغول گردد.

بعد از ورود موکب والا نادرمیرزا متحصن گردیده قراء و مزارع حوالی مشهد به غارت رفته نادرمیرزا از در عجز درآمده خواهش کرد که مشهد مقدّس به او

تفویض شود و متقبّل شد و صبیّه دادن خود را به یکی از شاهزادگان خواهش او عزّ قبول یافت.

پس آن حضرت در پانزدهم شهر ربیع الأوّل عازم طهران گردید و در منزل چناران میرزاشفیع را به جهت آوردن صبیّهٔ نادرمیرزا مأمور به مشهد نمودند و صادق خان با اللهیارخان از راه حیله مصادقت نموده استخراص او را از آن حضرت خواست که پیش از موکب والا به قلعهٔ خود رفته مهمات پیشکش و سیورسات را منتظم سازد.

آن حضرت اللهیارخان را مرخّص فرموده مشارالیه درب قلعه را بسته ابواب خذلان برگشاده، چون خاطر اشرف رجعت به دارالخلافه بود به اتمام کار او التفات نفرموده میرزاشفیع نیز صبیّهٔ نادرمیرزا را به اردو رسانید. از آنجا عازم طهران شدند.

چون قبل از حرکت به خراسان شاهزادهٔ اعظم عبّاس میرزا را مأمور به تنبیه سرکشان آذربایجان و انتظام مهام آن سامان فرمود خبر رسید که شاهزاده بعد از ورود به تبریز جعفرقلی خان را احضار به چمن یام و مشارالیه اظهار به مخالفت نموده شاهزاده جهت تنبیه او وارد سلماس و مشارالیه به میان اکراد یزیدی رفته جمعی فراهم [ساخته] و عازم مقابله و منهزم و به قلعهٔ ماکو رفته پناه به پادشاه روم برده است. دوهزار نفر معاندین مقتول و غنیمت بسیار نصیب غازیان گردیده است و محمود میرزای افغان بعد از مرخصی از رکاب روانهٔ خراسان و امیرحسن خان طبسی و امیرعلم خان عرب حسب الأمر خاقانی که به اعانت او متوجّه فراه وقصد استقبال شاهزاده زمان و تسخیر قندهار نموده قیصرمیرزا پسر شاه‌زمان با ایشان محار به [کرده] و منهزم شده وارد هرات [گردید] و جمعی از افاغنه [۳۰۵] به محمودمیرزا پیوسته کارش بالا گرفت و فراه را تصرّف نموده وارد خارج هرات [شد] و بعد از بیست روز محاصره افاغنه اردوی او را تاراج کرده او فرار [کرد]، بعد از ورود خاقان فیروزمیرزا و کامران میرزا وارد درگاه شده مورد نوازشات و مأمور به تفرّج اصفهان شدند. بعد از چندی محمودمیرزا نیز که از هرات فرار کرده به طهران آمده محترم گردید.

در پائیز این سال صبیّهٔ نادرمیرزا را به شاهزاده حسنعلی میرزا نکاح کردند و

چون طنطنهٔ جهانگیری آن حضرت به اطراف منتشر شد سلاطین و خواقین اکناف جبههٔ امید به درگاه او سوده از فرستادن تحف و هدایا به یکدیگر سبقت می جستند. از جمله میرزا مهدیعلی خان ملقب به بهادر باتحف و هدایای لایقه و نامه ای از جانب پادشاه فرنگ و از جانب پادشاه دکن و نیز نامه و هدایای بسیار با سه زنجیر فیل آورده، فرستادگان مورد اشفاق شاهانه شده معاودت نمودند.

در آخر همین سال اللّهیارخان حاکم سبزوار از گناهان خود عذرخواه [شد] و استدعا کرد کسی به آوردن صبیّه او که سابقاً متعهّد شده بود بفرستد مأمور فرمایند.

پس از تسخیر ممالک و انتظام طایفهٔ کفرهٔ لجوج روس را سرحدنشینان گُرج و ارمن و فتنه‌جو یان قفقاز و قزلر در سنهٔ یکهزار و دو یست و بیست و چهار هجری چون قوم یأجوج و مأجوج از سدّ دربند و حدّ البرزکوه به حواشی مملکت آذربایجان راه دادند. ردع آن مادّهٔ حادّه و دفع عارضهٔ ضادّه به تیغ تیز و خنجر خونریز نافع و ناجع یافتند. با لشکری گران بیکران وآلات و ادوات شایان شاهان جَهان‌ستان

فراخای صحرا و بالای کُوه بزیر سم باره‌شان در ستوه

چون سیل که از فراز به نشیب تازد به دفع و رفع آن گروه عنان عزم گشاده مجاهدان ایران در بذل نفس مردی پیش کردند. پس از طول مدّت و خونریزی مفرط و حروب و ضروب مفجع دریغ داشتند که نفوس محترمهٔ مسلمانان ضرر نبینند.

آن طایفهٔ منحوسه که به حرص و شره موصوف و مأنوس انداز صدمات هیبت و ارسال ایرانیان ترک سر کردند و طمع زر بریدند. ده کرور نقد از خزانهٔ عامره بوقایهٔ جان اسلامیان بذل کرده شد و آن طایفهٔ منحوسه کفر را از آن مملکت به سرحدّ مملکت خویش باز پس فرستاده و انعقاد مصالحت به شرایط انقیاد و مطاوعت این دولت فلک رفعت شاهنشاهی بسته شد و قشون ظفر مآثر به حکم خاقان مراجعت به دارالخلافة الباهرة [٣٠٦] نمودند و بعد از چندی موکب همایون محض تفرّج به دارالسّلطنهٔ اصفهان نزول اجلال فرمودند و چون بعضی از الواط و اشرار اصفهان فی الجمله شرارتی کرده بودند و گوشمالی واجب و لازم داشتند لهذا برحسب امر مُبارک جمیع الواط را یک یک به‌دست آورده هرکدام را بقدر استعداد تنبیهی فرمودند و اصفهان از توجه آن حضرت منتظم گردید.

بالاخره در سنهٔ یکهزار و دو یست و پنجاه در دارالسّلطنهٔ اصفهان جهان فانی را وداع کرده به سرای باقی شتافت و در دارالایمان قم در جوار حضرت معصومه مدفون شد. مدّت سلطنت آن حضرت چهل سال بود.

دورهٔ پادشاهی محمدشاه

السُلطان بن السُلطان محمّد شاه

در هفتم شهر رجب المرّجب سنهٔ یکهزار و دو یست و پنجاه جلوس مختصری در تبریز فرموده نوّاب فریدون میرزا برادر خود را نایب الأیالهٔ آذربایجان نموده و جناب امیرنظام محمّدخان زنگنه را با وزرای داخله و امرای آذربایجان با ششهزار سپاه نظام و بیست عرّاده توپ برداشته به دارالخلافهٔ طهران عزیمت فرمودند.

در اثنای راه امیرزاده بهمن میرزا برادر صلبی و بطنی حضرت اعلی که در اردبیل بود با فوج بهادران حسب الأمر به اردو ملحق شده و مورد الطاف و اعطاف ملوکانه شد و شاهزاده رکن الدّوله در هنگامی که حضرت اعلی به خمسه نزول می فرمودند در منزل نیک پی و سرچم و خیرآباد به اردوی همایونی رسیده از طرف علیشاه ظلّ السّلطان پیغامی چند معروض داشت.

بطور اجمال آنکه حضرت اعلی به حکومت آذربایجان و نیابت سلطنت قانع باشند و سلطنت را به علیشاه واگذارند. از پیشگاه سریر خلافت امر و نوّاب رکن الدّوله محترماً محبوس شد. نوّاب شعاع السّلطنه نیز به قدم اطاعت به اردوی همایون پیوسته به حکومت خمسه و الطاف شاهانه سرافراز گردید.

درآن ایّام به عرض رسید که شاهزاده امامو یردی میرزای ایلخانی از طرف ظلّ السّلطان با پانزده هزار سوار به منازعه آمده فضلعلی خان قراباغی با دوهزار و

پانصد نفر سوار جرّار که مقدّمة الجيش قشون حضرت اعلی بود در منزل سیاه‌دهن قشون ایلخانی را ملاقات نموده آنها را درنوردید. ناچار تمام شاهزادگان و سرکرده‌گان آن سپاه سر از متابعت ایلخانی پیچیده به اردوی همایون پیوستند. جناب اللّهیارخان آصف الدّوله که در شهر [۳۰۷] قم معتکف شده بود معجّلاً حرکت نموده درقزوین به حضور همایون مشرّف شد و میرزامحمّدخان بیگلر بیگی و سرکردگان مازندرانی که درطهران بودند به اشارت خدّام آستان شاهی محمّدجعفرخان کاشانی را که وزیر علیشاه بود دستگیر و اموالش را ضبط نمودند و خدمت ظلّ السّلطان علیشاه رفته او را نیز از جلوس به تختگاه سلطنت منع کردند. ناچار شد به حرمخانه رفت. مدّت نوزده روز جلوسش در دارالخلافه امتداد یافت.

علی الجمله در بیست ودوّیم شهر شعبان حضرت اعلی وارد طهران [شدند] و در نگارستان بر او رنگ خسروی جلوس فرمودند. آصف الدّوله به شهر رفته نوّاب ظلّ السّلطان و نوّاب محمّدولی میرزا و جماعتی از خواتین حرم را به حضور همایون آورد. اعمام عظام مورد التفات شدند.

درچهاردهم رمضان در شهرطهران جلوس مفصّل فرموده تاج کیانی برسر نهاده رخصت سلام عام فرمودند. نوّاب امیرزاده فیروزمیرزا، معتمدالدّوله منوچهرخان و امرای جلیل به تسخیر عراق و فارس مأمور و جناب آصف الدّوله که به حکومت خراسان مخصوص گشت و به احضار نوّاب قهرمان میرزا اشارت رفت. غلام حسین‌خان سپهدار عراق به شرف حضور مشرّف شد. نوّاب طهماسب میرزا به مؤیّدالدّوله ملقّب و به حکومت کاشان روان شد. جهانگیر میرزا برادرش به حکومت یزد رفت و هلاکومیرزا پسر شُجاع السّلطنه که در یزد تمکّن گرفته بود به کرمان عطف عنان نمود.

چون امیرزاده محمّدحسین میرزای حشمة الدّوله پسر دولتشاه مرحوم را در ایالت کرمانشهان استقلالی تمام حاصل بود حضرت اقدس به اشارت جناب قائم‌مقام که در آن ایّام وزارت داشت امیرزادهٔ مکرّم بهرام‌میرزا برادر حضرت اقدس با استعداد و لازمه به حکومت کردستان مأمور شد که حشمت حشمة الدّوله را منقّص ساخته خود به حکومت آنجاها پردازد پس از ورود شاهزادهٔ معظّم الیه به آن

صفحات نوّاب حشمة الدّوله را با اینکه چندین عرّاده توپ و استعداد زیاد داشت ناچار ساخته به دارالخلافهٔ طهران و شرفیابی حضور روانه گردید. پس از شرفیابی به اطاعت گردن نهاد.

جناب میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام به نوّاب امیرزاده ملک‌آرا محمّدقلی میرزا که در مازندران تحصّن یافته بود نگاشت که شما چون فرزند اکبر خاقان هستید حضرت ولیعهد بی اجازهٔ شما پا بر تخت سلطنت نخواهد گذاشت، شما تشریف آورده موافق شریعت مطهّره حبوهٔ خاقان مغفور را برداشته [۳۰۸] اجازهٔ جلوس داده مراجعت نمائید. نوّاب معظّم الیه نیز باور کرده به حضورآمده رخصت مراجعت نیافت. در همدان توقّف جسته تا در سنهٔ یکهزار و دویست و شصت و پنج درگذشت.

چون فیمابین نوّاب شیخ الملوک شیخ علی میرزا و حسام السّلطنه محمّدتقی میرزا مخالفت بود جناب قائم‌مقام به هردو نگاشت که هریک زودتر به دارالخلافه حاضر شوید ولایت دیگری نیز از او خواهد بود. هردو بدین طمع به تعجیل بر یکدیگر سَبق گرفتند. محمّدتقی میرزا یک روز زودتر به دارالخلافه رسید و هردو محروم ماندند.

از ملک زادگان عظام نوّاب شاهزادهٔ اعظم فرمانفرما و شجاع السّلطنه به داعیه سروری و لاف برتری در فارس توقّف کردند.

در این اوان نوّاب امیرزادهٔ اعظم اردشیر میرزا به تنبیه نوّاب اسمعیل میرزا عموی خود که حکومت خراسان داشت از پیشگاه حضور مأمور گردید. صفحات استراباد خراسان را منتظم ساخت.

نوّاب فیروزمیرزا و معتمدالدّوله که به انتظام فارس مأمور بودند در سرحدّ عراق و فارس با نوّاب شجاع السّلطنه محار به نموده غلبه یافت به شیراز آمدند و نوّاب امیرزادهٔ معظم فرمانفرما را با شجاع السّلطنه دستگیر کرده به طهران روانه کردند و جمیع اموال آن دو شاهزاده معظّم را سپاهیان به غارت بردند. در یک منزلی دارالخلافه کنار گرد دیدهٔ نوّاب شجاع السّلطنه را به مأموریّت محمّدباقرخان بیگلر بیگی از دیدار جهانیان بستند و فرمانفرما را با دو سه نفر خدّام در عمارت خورشید محبوساً سکونت دادند و در ماه ربیع الأوّل به مرض وبا درگذشت. مدّت

زندگانیش چهل و هفت سال بود و بیست و شش از ذکور و اناث اولاد داشت.

و در همین اوقات حضرت اقدس بواسطهٔ ارادتی که به جناب حاجی میرزا آقاسی داشتند او را به رتبهٔ وزارت مفتخر فرمودند.

و چون اجتماع شاهزادگان در طهران خالی از اغتشاش نبود به حکم امنای دولت شاهزادگان عظام نوّاب شجاع السّلطنه و حسام السّلطنه و علینقی میرزای رکن الدّوله و امامویردی میرزای ایلخانی و شیخعلی میرزا و محمّدحسین میرزای حشمة الدّوله و اسمعیل میرزا و محمودمیرزا و بدیع الزّمان میرزا پسر ملک آرا و دیگران را باعیال و کلفت باتّفاق حاجی خان شکّی و نوروزخان به اردبیل فرستاده محبوس ساختند و علیشاه و فرزندش سیف الملوک میرزا را در طهران مقیّد ساختند.

پس از پگاه توقّف شاهزادگان [۳۰۹] عظام دراردبیل بواسطهٔ شخص مقنّی قزوینی استخلاص یافته در ششم شهر ربیع الأوّل شاهزادگان معظّم فرار کرده به خاک روس رفتند.

در این اوان به عرض حضور اعلی رسید که اعلیحضرت امپراطور دولت روس به خیال سرکشی حدود خودشان که متّصل به سرحدّات ایران است به ایروان تشریف فرما می شوند. از مصدر خلافت امر شد که حضرت شاهزادهٔ معظّم ناصرالدّین میرزا ولیعهد دولت علیّهٔ ایران به ملاقات و درک حضور امپراطور روانه شود تا موجب ازدیاد دوستی و اتّحاد دولتین شود. شاهنشاهزادهٔ معظّم الیه با چند تن از امراء عظام به خاک روسیّه شتافتند. در ایروان به ملاقات و فیض حضور امپراطُور نایل گردیده مورد الطاف شدند و در میان دولتین علیّتین اتّحادی کامل حاصل آمد و مقضیّ المرام مراجعت فرمودند.

همین اوقات اعلیحضرت شهریاری محض انتظام سرحدّات خراسان با سپاهی گران به جانب باخرز و جام عزیمت فرمودند و قلعهٔ غوریان را پس از وقوع دو جنگ محاصره و تسخیر نموده اعاظم غوریان به حضور اعلی شتافته مطیع و منقاد شدند و همان ایّام چندین جنگ با طوایف ترکمان و افغان واقع شده و سپاه منصور بعضی ترکمانیّه و افغان را مقهور ساختند و به جانب هرات متوجّه شده پس از مدّت یک سال توقّف و محاصرهٔ هرات و وقوع جنگ های متوالی قشون ظفرنمون هرات را

مسخّر گردانید.

و نوّاب امیرزادهٔ اعظم اردشیر میرزا حکمران مازندران را با جمعی از قشون ظفرنمون به تأدیب غیاث نام ترکمان و تخریب جزیرهٔ چرکن مأمور کرده و شاهزادهٔ معظّم کوشش مردانه به ظهور رسانیده طایفهٔ مز بور را قتل و غارت و جزیرهٔ مذکوره را خراب نموده به اردوی مبارک معاودت نمود.

چون در صفحات عراق و لرستان و عربستان و فارس قدری اغتشاش به ظهور رسیده بود نوّاب امیرزاده سلطانمراد میرزا پسر مرحوم نایب السّلطنه از حضور اقدس مأمور انتظام آن صفحات گردیده سرحدّات مز بُوره را منتظم [کرده] و محمّدتقی خان بختیاری را که با عساکر منصوره اظهار مخالفتی کرده بُود مغلوب ساخته، کوهگیلو یه را نیز انتظام داده معاودت به دربار معدلت مدار نمود.

پس از آنکه اعلیحضرت شهریاری را از انتظام بلاد خراسان و باخرز و غوریان و هرات فراغت خاطر دست داد مظفّر و منصور معاودت به دارالخلافهٔ طهران که پایتخت است فرمود.

پس از مراجعت شهریار گردون اقتدار از سفر هرات [۳۱۰] به عرض رسید که در صفحات عراق و فارس و اصفهان و کرمان بعضی از فتنه جو یان اسباب اغتشاش شده اند. لهذا اعلیحضرت شاهنشاهی با سپاهی گران عازم اصفهان شدند و پس از ورود الواط و اشرار و اشخاصی که منشاء فساد و شرارت بودند به سزای اعمال خود رسانیده معروض افتاد که در کرمان نیز شورشی ظاهر شده نوّاب امیرزاده خانلرمیرزا حاکم آنجا را درعمارت دیوانی محصور و متحصّن ساخته اند. بجهت انتظام آن صفحات و دستگیر ساختن اشرار کرمان فضلعلی خان قراباغی بیگلر بیگی اصفهان را با یک فوج سر باز و سیصد نفر سواره و دو عرّاده توپ مأمور و روانه فرمودند. مشارالیه نیز پس از ورود به کرمان جمعیّت فتنه جو یان را مستغرق ساخته هریک در جائی متحصّن شده و امیرزاده خانلرمیرزا را برحسب امر مبارک روانهٔ حضور حضرت شهریاری داشت و خود به حکومت کرمان منصوب شد.

مقارن این حال فتنهٔ آقاخان محلاتی اسمعیلی ولدشاه خلیل الله الحسینی به ظهور رسیده او نیز مدّتی به خیالات واهی قشونی فراهم کرده فضلعلی خان به دفع

او کوشیده پس از جنگهای متوالی او را مغلوب ساخته به هندوستان فرار کرده در آنجا عزّت یافت و بسیاری مردم آنجا نسبت به او ارادت ورزیدند.

در همین اوقات امیرزاده فریدون‌میرزا که حاکم فارس بود در آن صفحات بعضی حرکات که سزاوار ملک‌زادگی و رعیّت‌نوازی نبوده به ظهور رسانیده مردم فارس اظهار شورشی نمودند. نصراللّه‌خان قاجار دوّلو به حکومت و صاحب اختیاری فارس مأمور شد و در این اثنا از دارفانی ارتحال کرده، نوّاب امیرزادهٔ معظّم فرهادمیرزا نایب‌الأیالهٔ فارس گردیده روانه شد و به انتظام آن صفحه پرداخت.

اعلیحضرت شهریاری پس از فراغت آن صفحات منوچهرخان معتمدالدّوله را به حکومت اصفهان سرافراز فرموده و از راه گلپایگان و خوانسار مراجعت به طهران فرمودند.

و جناب میرزاجعفرخان مشیرالدّوله را جهت تعیین حدود و تشخیص ثغور روم و ایران و سؤال و جواب در باب شاهزادگان فراری اردبیل به سفارت اسلامبول گسیل فرمودند و ضمناً هم به توسّط جناب مشیرالدّوله عهدنامه به طریق دوستی و محبّت فیمابین دولتین بلجیک و ایران نوشته و ارسال حضور همایون شد.

و نیز در همان اوان عبّاسقلی خان جوانشیر پسر ابراهیم خلیل‌خان قراباغی به حکومت کرمان و دفع فتحعلی خان که در کرمان بنای طغیان و عصیان گذارده بود مأمور گردیده او را به‌دست میرزا اسداللّه پسر میرزا جبّار [۳۱۱] مازندرانی دستگیر و به دارالخلافهٔ طهران روانه داشتند و وفات یافت.

و این اوقات در ساعت نیک برحسب اراده و اشارهٔ اعلیحضرت اقدس شهریاری جشنی معتبر فراهم کرده صبیّهٔ نوّاب امیرزاده احمدعلی میرزا را برای حضرت شاهنشاهزادهٔ معظّم ولیعهد دولت ابدمدّت ناصرالدّین‌میرزا خواسته در سلک ازدواج شاهزادهٔ خورشید تاج مزدوج فرمودند.

و بعد از حکومت شاهزاده ملک قاسم‌میرزا نوّاب اللهقلی میرزای ایلخانی قاجار به حکومت بروجرد سرافراز گردیده او را به میرزامحمودخان ولد محمّدحسین‌خان ملک الشعراء سپردند. پس از چندی به توسط میرزامحمودخان مذکور به عرض امنای دولت رسید که ایلخانی تمام مالیات دیوانی بروجرد را از

برای مخارج شخصی خود صرف می کند، او را از حکومت بروجرد معاف [کردند] و بواسطهٔ حرکات طغیان‌آمیزی که از او به ظهور رسیده بود روانه به عتبات عالیات عرش درجات داشتند که در آنجا توقّف نماید.

و در همان سال جناب میرزا حسن آشتیانی که مستوفی الممالک بود مرحوم شده بود، پادشاه قدردان فرزندش میرزا یوسف را به منصب جد امجدش منصوب فرمود و چون بواسطهٔ آبادی دارالخلافه و جمعیّت زیاد قنوات و انهاری که بود کافی نبود لهذا محض رفاه حال خلایق رأی مبارک قرار گرفت که نهری جدید از رود کرج به جانب طهران بریده آب بیاورند که اهالی طِهْران سیراب شوند. برحسب امر ملوکانه نهر بزرگی بریده، آب کرج را به طهران برده و به حکم حضرت شاهنشاهی بر لب نهر شاهی سراپردهٔ حشمت و اردوی شوکت سر به ثریّا افراخت و جشنی برپا نموده شیلان شاهانه کشیدند. بارسلام عام دادند، خطبه و منقبت خوانده شدومرحوم رضاقلی خان لله باشی در مادّه تاریخ گفته:

خدایگان ملوک جهان محمّد شاه — که فرّ مملکت وفخر دودهٔ قاجار
زهر محمّد بعد از محمّد مهدی — به است شاه بغیر از محمّد مختار
چوخشکسالی درری بدیدو کم آبی — فزود همّت اندرفزایش انهار
زکوه سنگ یکی رود ساختن فرمود — برآن گماشته چندین مهندس ومعمار
به چندسال و به چندین هزارتومان زر — زسنگ رودی ببریده شد به صدتیمار
[۳۱۲] زهفت فرسنگ آن نهررابشهرآورد — چنانکه خیره درآن دیده اولوالابصار
به سالی آمداین کارطرفه کزهجرت — دوصد برفته ودوسی و یک ز بعدهزار

در زمانی که اعلیحضرت شهریاری به خراسان یورش برده و به محاصرهٔ هرات اهتمام می نمود علیرضا پاشا حکمران بغداد به بندر محمّره عزیمت کرد حاجی جابرخان که از جانب دولت ایران در آنجا حکومت داشت حرکت مذبوحی نموده تاب مقاومت نیاورده بسیاری از جمعیّت او مقتول و قشون عثمانی داخل محمره شده شهر را غارت کردند و بسیاری از مال تجّار تلف شد و بعد به بغداد بازگشتند. این خبر در خارج هرات معروض امنای دولت افتاد. شکایت‌نامه از کار

پاشا و دخالت در امر بندر محمّره نگاشته به نزد مشیرالدّوله میرزاجعفرخان ایلچی مقیم اسلامبول فرستادند. بعد از ملاقات او با صدر اعظم و وزیر امورخارجهٔ عثمانی و ادّعای خسارت و طلب ترضیه پاسخ دادند که بندر محمّره از توابع بصره و بغداد و ملک ماست، رعیّت خود را تنبیهی کرده‌ایم، اگر ثابت گردید که محمّره از اجزای ایران است آنگاه از ترضیه گفتگو کنید.

مقارن این گفتگو سلطان محمودخان سلطان دولت روم وفات یافت. مشیرالدّوله به طهران آمده که کیفیّت را عرض نماید. به اندک فاصله صارم افندی از جانب اعلیحضرت عبدالمجیدخان سلطان جدید به سفارت ایران مأمور و در شهر اصفهان حضور اعلیحضرت شهریاری تشرّف یافت. بعد از گفتگوی با جناب حاجی میرزا آقاسی و نگذشتن کار به اسلامبول بازگشت و چنان مقرّر شد که به توسّط وکلای انگلیس و روس در شهرارزنة الرّوم گفتگو نموده قراری بدهند. مشیرالدّوله مأمور به حرکت گردید. به تبریز رسیده ناخوش شد. از دولت ایران جناب میرزاتقی خان وزیر نظام آذربایجان مأمور این خدمت گردید.

مقارن این حال نجیب پاشا والی بغداد لشکر به عتبات عالیات مأمور کرده در قتل و غارت دقیقه‌ای فرو گذاشت نکردند. این خبر نیز به عرض امنای دولت رسیده مایهٔ خلاف را غلیظ‌تر دیده تأکید در رفتن وزیر نظام به ارزنة الرّوم شد. وزیر نظام در کمال احترام وارد ارزنة الرّوم شده و با وکلای دولتین در هیجده مجلس سؤال و جواب شد. در این اثنا بواسطهٔ تهمتی که به یکی از همراهان وزیر نظام زدند [۳۱۳] مردم شهر شورش کرده قاضی و اسعد پاشا نیز تحریک کرده شورش مردم زیاد شد و دور خانهٔ وزیر نظام را گرفته بنای نزاع گذارده میرزاحسن نام آدم وزیر نظام را مقتول ساختند. هنگامه وشورش مردم طغیان کرد. متصّل گلوله و سنگ به خانه می زدند. اغلب همراهان وزیر نظام مجروح شدند و چند سنگی به خود وزیر نظام زدند. در آنوقت بحری پاشا که فریق پاشا باشد منصب امیر تومانی داشت و با افواج به حفظ آن ولایت مأمور بود. از واقعه خبردار شده با افواج خود حاضر شده مردم را متفرّق ساخت و با قاضی و اسعد پاشا خدمت وزیر نظام آمده وزیر نظام و همراهان او را که قریب سی نفر بودند به خارج شهر برده در چادر پوش منزل دادند و

مشغول معالجهٔ مجروحین شدند. وزیر نظام آمادهٔ مراجعت شد که با این حالت ماندن من بیحاصل است. وکلا راضی نشدند و نوشته دادند که اگر تا بیست و دو روز کار بخوبی نگذشت در رفتن شما حرفی نیست. صورت واقعه و خسارت وزیر نظام و همراهان را به دولت علّیهٔ عثمانی فرستادند. روز بیست و دو یّم یوسف بیک وارد شد. پانزده هزار تومان نقد بجهت خسارت وزیر نظام آورده مراجعت کرد. بعد از اصرار وزیر نظام پول را قبول کرد. یوسف بیک که به اسلامبول مراجعت کرد شرح فتنه را بیان نمود. اسعدپاشا را به اسلامبول احضار نموده خانه‌نشین کردند و حکومت را به فریق پاشا دادند و مقصّرین را گرفته به سزای عمل خود رسانیدند. وزیر نظام بعد از اتمام کار و بستن عهدنامه به احترام زیاد مراجعت به تبریز نمودند.

و چون به معتمدالدّوله منوچهرخان حاکم اصفهان و عربستان و لرستان خبر رسید که خوانین بختیاری در آن ولایت خودسری می کردند و با اعراب متفّق شده قوّتی گرفته بودند، به اشارهٔ امنای دولت محمّدتقی خان بختیاری را به اصفهان خواست. محمّدتقی خان از آمدن عذرآورد. معتمدالدّوله با استعداد تمام قصد سفر بختیاری کرده محمّدتقی خان و سایر خوانین با معتمدالدّوله نزاعها نموده و شکست یافتند. محمّدتقی خان به حاکم فارس ملتجی شده حاکم فارس او را با پیشکشهای لایقه به حضور همایون فرستاد. ولی خدمات معتمدالدّوله و خیانتهای خوانین معروض حضرت شهریاری گردید.

و چون به عرض رسید که سالار ولد آصف الدّوله اللّهیارخان در خراسان خیال خودسری دارد سلیمان‌خان دنبلی مأمور به توقّف در بسطام شد و استحضار از خیالات سالار و حفظ و حراست سرحدّات [۳۱٤] خراسان. بعد از چندی توقّف خیالات سالار را به امنای دولت خاطرنشان کرده رأی اعلیحضرت شهریاری قرار گرفت که شخصی کافی به خراسان بفرستد. چون نوّاب امیرزادهٔ مکرّم حمزه‌میرزا که به حسن قبول در خدمات سابقه تقدّم جسته بود و در سفر گرگان و هرات شجاعت او مشهور آمده به صاحب اختیاری خراسان اختیار فرمود و فوجی چند دلیر در رکابش روانهٔ آن دیار داشت.

و چون بسیاری از تراکمه به نزد سالار جمع گردیده با او اظهار متابعتی

می نمودند به فرمان اعلیحضرت شهریاری امیرزادهٔ معظّم اردشیرمیرزا حکمران مازندران با لشکر بیکران به دشت گرگان و اترک مأمور شده. در مدّت یک سال جماعت تراکمه که دور سالار جمع شده بودند متفرّق ساختند. هریک به سر پرستی و اهل و عیال خود رفتند و از این جهت وهنی عظیم از برای سالار دست داد و خود سالار با متابعین در میامی توقّف کردند و بستگانش در شهر خراسان بنیاد فتنه و فساد و طغیان گذارده حاجی میرزا عبداللّه خوئی متولّی باشی سرکار فیض آثار که مردی عاقل فرزانهٔ بادیانت بود و به زبان وعظ و نصیحت اشرار را از همراهی سالار ممانعت می نمود به اشارت میرزامحمّدخان بیگلر بیگی دوّلو قاجار شبانه بر سر خانهٔ او ریخته اموال او را غارت کردند و او را مقتول ساختند، و هم در آن شب داروغهٔ شهر ابراهیم سلطان را در خانهٔ حاجی میرزاهاشم به قتل آورده جمعی دیگر را نیز کشتند. در این حال شاهزادهٔ معظّم حمزه میرزا والی خراسان از کال یاقوتی به خارج شهر نزول فرموده جماعتی از شهر بیرون آمده بنای مقاتله گذاردند. نوّاب امیرزاده والی خراسان بنابر مصلحت با حالت ناخوشی که داشتند از قرابقعه به کال یاقوتی رجعت نمودند و از آنجا یورشها به شهر برده جماعت شهری هم به ریاست حاجی میرزا هاشم که رئیس اشرار بود همه روزه بنای طغیان و مجادله و مدافعه گذاردند، و در این هنگام نیز در شهر فوق الغایة بنای شرارت گذارده نوّاب امیرزاده والی خراسان نیز سنگرها ساخته همه روزه مشغول جنگ بودند. در اردو کار آذوقه بسختی کشیده قحطی دست داد، ولی اهالی دهات و بلوکات همه روزه از برای اهل اردو آذوقه حمل می کردند و می رسانیدند.

در این هنگامه به عرض اعلیحضرت شهریاری رسید که نوّاب بهمن میرزا که به حکومت تبریز سرافراز گردیده بود بنیاد [۳۱۵] سرکشی گذارده و بعضی خیالات بیهوده آغاز کرده اعلیحضرت شهریاری خسروخان را به جانب کردستان و تبریز مأمور نموده روانه فرمودند. نوّاب بهمن میرزا پس از حرکت خسروخان و اطّلاع از مأموریّت او در تبریز تاب مقاومت نیاورده به دارالخلافهٔ طهران شتافته بخانهٔ سفارت دولت علّیهٔ روس پناه برده بست نشست و بعد توسّط وزیرمختار روس محاسبات دیوانی را پرداخته به سمت دولت علّیهٔ روس فرار کرد و از تبعهٔ دولت بهیّهٔ

روس شد و در همان دولت روس ماند و دیگر به دولت علّیهٔ ایران نیامد و خسروخان پس از سرکشی به امور تبریز و ولایات دیگر به کردستان رفت و حضرت شاهنشاهزادهٔ معظّم ناصرالدّین میرزا ولیعهد دولت جاوید آیت به سر پرستی و سرکشی قشون آذربایجان مأمور و تشریف‌فرمای آن صفحات شده آن ولایت را از هر جهت منتظم فرمود و عُموم مردم از هر جهت آسوده گردیدند.

علی الجمله چون مزاج مبارک اعلیحضرت شهریاری اغلب اوقات بواسطهٔ درد پا و نقرس[۱] علیل بود در نیمهٔ شهر شعبان اختلال حالشان طغیان نموده روزبه‌روز و ساعت به‌ساعت از قوّت طبیعت کاسته و بر ضعف بنیه افزود و امتداد یافت تا ماه رمضان نیز تمام شد. روز عید صیام در نهایت ضعف و ناتوانی در قصر جدید سلطانی حوالی تجریش سلام مختصری انعقادیافته، حالت اعلیحضرت شهریاری دیگرگون شده ضعف غلبه کرد. در شب سه‌شنبهٔ ششم شهر شوّال المکرّم سنهٔ یکهزار و دو یست و شصت‌و چهار عالم فانی را بدرود کرده به جوار رحمت یزدان پرداخت.

و چون جمیع وزراء و امراء و خواتین و شاهزادگان و معتبرین دولت با جناب حاجی میرزا آقاسی در باطن بد بودند و صفائی نداشتند بعد از این قضیّه فرصت به‌دست آورده خدمت نوّاب علیهٔ عالیه مهد عُلیا بد گوئی او را کرده دستخط در عزل او شرف صدوریافت و بیکار ماند. حاجی خواست تا قزوین استقبال اعلیحضرت قدرقدرت شهریاری برود مردم معاند او را ترسانیده و رو به حضرت عبدالعظیم علیه السّلام آورد. درعرض راه نوراللّه خان شاهسون به او رسیده تمهیدی کرده، همان شمشیر قیمتی که همراه داشت از او گرفته به همان شمشیر قناعت کرده مراجعت نمود و جناب حاجی میرزا آقاسی در حضرت عبدالعظیم علیه السّلام بست رفته چندی در آنجا توقّف نموده که بلکه باز بر سر کاروزارت برود. از آثار کار و وضع عداوت مردم دانست [۳۱۶] دیگر به او وزارت و صدارت ایران را نخواهند داد از حضرت عبدالعظیم به کربلای معلّی فرار اختیار نمود.

۱. اصل: نغرس

دورهٔ پادشاهی ناصرالدین شاه

السُلطان بن السُلطان بن السُلطان
ناصرالدّین شاه قاجار

چون شهریار مبرور ماضی شب ششم شهر شوّال سنهٔ هزار ودو یست وشصت و چهار در قصر محمّدیهٔ شمیران به ملاء اعلی در پیوست نوبت خسروی به این خدیو یگانه و پادشاه عادل فرزانه آمد. قبل از انتقال شهریار مبرور ذات ملکوتی صفات مقدّس که ولایت‌عهد آن حضرت داشتند در دارالسّلطنهٔ تبریز انتظام امور مملکت آذربایجان می فرمود و در زمان اشتداد مرض از جانب امرای دولت عرایض و چاپار پی درپی روانهٔ تبریز می شد و بعد از وقوع هایلهٔ شهریار ماضی طاب الله ثراه نیز مسرعی از طرف نوّاب مهد علیا طیّب الله تربتها اعلام را به آذربایجان شتافت.

نوّاب مهد علیا دخترزادهٔ خاقان مغفور فتحعلی شاه و فرزند امیرمحمّد قاسم خان بن سلیمان خان قاجار قونلو والدهٔ اعلیحضرت شاهنشاه جمجاه بودند و نوّاب معظّم الیها به نظم شهر و توابع دارالخلافه و تمهید مقدّمات جلوس ابد مأنوس پادشاهی تدابیر صایبه فرموده نوّاب والا علیقلی میرزا را به وزارت خود اختیار و طرف مشورت در امور قرار دادند.

از وزرای خارجه و داخله این خبر را نیم شبی به سمع اقدس رسانیدند و مطلب معلوم خواصّ گردید. پس از انجام کارگزاران و شرایط و لوازم کار و جمع آوری افواج و سواره و غیره شب چهاردهم شهر شوّال المکرّم و به روایتی شب

هیجدهم ماه مذکور در تبریز به مبارکی جلوس فرمودند و علمای آن بلد و امراء حاضر شده جلوس مبارک را تهنیت گفتند. از شاهزادگان بزرگ حسنعلی میرزای شجاع السّلطنه و محمّدتقی میرزای حسام السّلطنه به تقبیل عتبهٔ علّیه سر بلند گردیدند و میرزاتقی خان فراهانی وزیر نظام و میرزا جعفرخان مشیرالدّوله به جمع آوری لشکر و تهیهٔ سفر و روانگی موکب همایون به دارالخلافهٔ باهره پرداختند و فرمان صادر شد که میرزاجعفرخان متوقّف تبریز و مأمور امور دول خارجه باشد.

بالجمله موکب اعلی روز نوزدهم شهر شوّال هزار و دو یست و شصت و چهار با اردوی مرکّب از ده هزار لشکر و خدّام از شهر تبریز نهضت فرموده به باسمنج نزول اجلال فرمودند و از آنجا قطع منازل می فرمودند و همه جا چهارده عرّاده توپ بافورخانه از پیش روی لشکر می رفت [۳۱۷] و دو عرّاده توپ سبک وزن همراه موکب منصور بود و چون مردم تبریز و طهران از طایفهٔ ماکوئی و حاجی میرزا آقاسی رنجیدگی داشتند علی خان ماکوئی را که به سردار آذربایجان معروف بود دخلی در این خدمت ندادند و میرزا فضل الله خان نصیرالملک به پیشکاری مشغول بود و میرزا تقی خان وزیر نظام به رتق و فتق امور لشکر می پرداخت و چون محمّدخان زنگنه امیر نظام در این وقت درگذشت میرزا تقی خان منصب امیر نظامی یافت.

بالجمله موکب همایون کوچ بر کوچ به سلطانیّه رسیده در هر منزل بزرگان مملکت به اردوی معلّی پیوستند. در میانهٔ زنجان و سلطانیّه خسروخان گرجی به اتّفاق علی خان سرتیپ قراگوزلو و دو فوج سرباز به تقبیل رکاب مبارک سرافراز گردیدند و روز ورود به زنجان دو فوج قدیم و جدید خمسه با هزار و پانصد نفر سوار و پانصد نفر سوار شاهسون از راه رسیده از سان نظر مهر مآثر گذشته فوج خمسه مأمور توقّف زنجان و فوج قراگوزلو مرخّص خانه شدند که تدارک سفر خراسان کنند. نوّاب عبدالله میرزا بوزارت میرزاشفیع تویسرکانی حکومت خمسه یافت.

و هنگام ورود به قزوین میرزا نظرعلی حکیمباشی به استقبال آمد و میرزاتقی خان امیر نظام بی رخصت آمدن او را و نیز ورود میرزا آقاخان به دارالخلافه [را] بی اذن جسارتی شمرده هردورا ازاین مبادرت منع وموردمؤاخذه داشت. میرزا نظرعلی را به قم بردند و میرزا آقاخان به بعضی از امنای دولت متوسّل شده مقرّر

گردید که در خانهٔ خود نشسته بیرون نیاید و همچنین به محمّدحسن خان سردار ماکوئی که سمت مُصاهرت شهریاری مبرور داشت تهدیدی رفت که در خانهٔ خود نشیند تا موکب اعلی به دارالخلافه نزول اجلال گزینند.

و نیز در این اوان سیفُ الملوک میرزا ولد اکبر ظلّ السّلطان که در قزوین بود وساوس نفسانی بر او غالب شده به میان قبایل که در نواحی قزوین ساکن بود رفته بنای سرکشی گذارده به هوس پادشاهی افتاده و ارقام به اطراف فرستاد، ولی سلیمان خان افشار او را در قلعهٔ امامزادهٔ معروف به گازرسنگ دستگیر نموده اعوان او متفرّق [شدند] و خود او را به دارالخلافه آورد.

هم در این زمان میرزا محمّدعلی خان شیرازی از سفارت پاریس مراجعت کرده و در دارالخلافه بود تا اردوی همایون در منزل یافت آباد که نزدیک دارالخلافه است قرار گرفت شاهزادگان [۳۱۸] و بزرگان به خاکبوس آستان مبارک سرافراز شدند.

در این محل پیشکاری میرزاتقی خان امیرنظام معلوم همه کس گردید و میرزا محمّدسعید انصاری منشی رسائل خاصّه گردید.

و روز جمعهٔ بیست و یکم شهر ذی القعده الحرام سنهٔ هزار و دویست و شصت و چهار اعلیحضرت شاهنشاه کلّ ممالک محروسه با فرّ و شکوهی فراوان دارالخلافه را به قدوم سعادت لزوم مُبارک مزیّن فرمودند. سروری تمام و نشاطی خاص عموم اهل این مملکت را دست داد و به لوازم شکرگزاری کوشیدند و از زیارت جمال مهرمثال مقدّس قرین حصول آمال آمدند.

و در شب شنبهٔ بیست و دو یّم همین ماه درسرای سلطنتی پیش روی کلاه فرنگی هفت ساعت و بیست دقیقه از شب گذشته جلوس بزرگ روی داد. در این جلوس میرزا تقی خان به لقب اتابیکی و منصب صدارت عظمی نایل گردیده به خلعتی فاخر مخلّع آمد.

و روز شنبهٔ بیست و دو یّم سلام عام در تالار تخت مرمر انعقاد یافت و بزرگان ایران به شرف حضور باهرالنّور اعلی مشرّف شده تهنیت گفتند.

از آن روز میرزا تقی خان اتابک اعظم به تدابیر امور ممالک محروسه و

تعدیل دخل وخرج دولت و مخصوصاً به فکر نظم خراسان افتاد و هر منصبی را به شخص شایسته واگذارد و با میرزا آقاخان وزیر لشکر که در امور عراق و بعضی ممالک دیگر بصیرتی داشت راه اتّحاد گرفت و اسکندرمیرزا به وزارت میرزاموسی تفرشی به حکومت قزوین رفت و شاهرخ میرزا حاکم کاشان و محمّد کاظم خان کاشانی وزارت یافت.

و دوازدهم ذی الحجّه نعش شهریار مبرور را به دارالایمان قم نقل دادند.

ذکر وقایع خراسان و توجّه قشون نصرت اثر

از جمله اشخاصی که به نظم بلاد خراسان مأمور شدند حاجی نورمحمّد خان سردار و سلیمان خان افشار بودند که به صلاح امور خراسان روانه شدند و چون به سبزوار رسیدند اطمینان نامه نوشته برای سالار و جعفر قلی خان فرستادند. اسم سالار حسن خان ولد آصف الدّوله اللّهیارخان قاجار دوّلو است و اللّهیارخان خال شهریار مبرور بود، ولی سالار در اوان فترت قوّتی گرفته و نوّاب والاحمزه میرزا را ضعف حاصل شده و به موافقت یارمحمّد خان از ظاهر مشهد مقدّس به هرات شده بود و بلاد خراسان محکوم سالار گردیده.

لهذا آن نوشته را وقعی ننهاد تا [۳۱۹] چون سالار به تربت حیدریّه رفت جعفرقلی خان به جانب نیشابور آمد و در ورود سلیمان خان پذیرائی کرده سخنها با او در میان آورد و از او عریضه ای گرفته به دارالخلافه فرستاد، ولی چون سالار به سبزوار آمد سخنان عمّ خود نورمحمّد خان را نشنید.

و در این وقت سام خان ایلخانی ابن رضاقلی خان زعفرانلو که در طهران مقیم و متوقّف بوده موقعی برای خدمت این دولت و نام نیک به دست آورده از دارالخلافه فراراً به جانب خبوشان رفته، نوّاب شاهزاده حسام السّلطنه سلطانمراد میرزا از جانب اعلیحضرت شهریاری مأمور خراسان شده نورمحمّد خان و سلیمان خان به اردوی حسام السّلطنه آمده و جعفرقلی خان به بهانهٔ حفظ خانهٔ خود از سالار اذن خواسته به منزل روئین دز درآمد و مجدّداً با سلیمان خان ملاقات نموده در عزیمت

طهران یکدل و پس از ورود به دارالخلافه معفوّ و مورد مرحمت شاهانه گردید، و از جانب نوّاب والا حسام السّلطنه با لشکری جرّار راه خراسان گرفته به سبزوار رسید و لشکر را به محاصرهٔ شهر فرمان داد.

و در این زمان سام خان زعفرانلو با سیصد سوار کرد از خبوشان به اردوی والا آمدند و لطفعلی خان بغایری و اللّهیارخان و امیرحیدرخان طالش و کوچک آقا برادرزادهٔ سلیمان خان درجزی با جمعی سواران به موافقت سام خان به اردو آمده مورد لطف شدند. و در این ایّام برفهای شدید می بارید و آذوقهٔ قشون نایاب و کار تنگ بود، لهذا به خیال ترک محاصره و عزم شاهرود افتادند. امّا سام خان منع این خیال نموده نوّاب والا و سپاه را به خبوشان میل دادند و متعهّد آذوقه و علوفهٔ اردو شد و از عهده برآمد.

هنگام عبور به جانب خبوشان از راه سر ولایت نیشابور شاهان دزنام قلعه ای که درمیان راه بود از شلیک توپ متزلزل گردیده و صاحب قلعه محمّدخان بغایری فرار کرده به محال بام گریخت و اهالی قلعه امان یافته و آذوقه و علوفه ای که در آنجا انبار بود به تصرّف عساکر منصوره درآمد. صفی آباد نیز مفتوح گردید و محمّدخان بغایری به شفاعت سام خان به خدمت آمد و نوّاب حسام السّلطنه به اسفراین رفته.

و در این وقت حیدرقلی خان برادر جعفرقلی خان در قلعهٔ میان آباد بود و از این قلعه بهر وئین دزنزد جعفرقلی خان شتافت و هنوز جعفرقلی خان به دارالخلافه نرفته بود از اینجا مطمئن شده رو به طهران نهاد و [۳۲۰] نوّاب والا آهنگ جو ین و قلعهٔ جغتای کرد و سالار به حمایت اللّهیارخان جو ینی به اردوی والا نزدیک شد. روزی که اهالی اردو از مراتع جو ین به طلب آذوقه متفرّق بودند سالار خبر شده با هزار سوار بر سر سیصد نفر سرباز که با دو عرّاده توپ در آنجا بودند فرستاد. چون صدای توپ بلند شد سواران عراقی از هر طرف به لشکر خود پیوستند و سالار سواران خود را امر به تاختن کرد و خود نیز براند و این قلیل سرباز مدّت شش ساعت با سپاه خراسان جنگ می کرد. نوّاب حسام السّلطنه آگاه شد با لشکر به رزمگاه آمده جنگ بزرگ درگرفت و دو یست تن از سپاه سالار مقتول شد و خود او فرار کرد و چهار فرسخ پس نشست و نوّاب والا آق قلعه را محصور و مسّخر نموده قلعهٔ جغتای نیز

به تصرّف درآمد و سلیمان آقای قلیچی به سالار پیوست و محمّد ابراهیم خان قاجار از جانب نوّاب حسام السّلطنه حکومت جوین یافت و نوّاب معظّم الیه قصد تسخیر سبزوار کرد. امّا سالار مبادرت نموده به سبزوار شد. میرزامحمّدخان برادر خود و امیراصلان‌خان را آنجا گذاشتند. جمعی را گروی گرفته به نیشابور رفت و نوّاب والا حسام السّلطنه در نیم فرسخی شهر سبزوار در قلعهٔ خسروگردخیمه‌زده، ده روز با سواران سالار زدوخورد می کردند.

در این وقت یحیی خان تبریزی از دارالخلافه با دو سه هزار سوار و سه عرّاده توپ وخزانه ای درخورونشانهای التفات برای سام خان ودیگران که خدمتی کرده بودند در رسید و جعفرقلی خان ترشیزی به اظهار خدمتگزاری عریضه فرستاد و خبر رسید که یعقوب علی خان تربتی را اهل تربت محاصره کرده و مستدعی آنکه اسکندرخان قاجار را که سابقاً سرتیپ افواج آنها بوده روانه دارید تا تربت را به او سپاریم. نوّاب حسام السّلطنه او را با شش عرّاده توپ و قشون روانه کرد. او به ترشیز رفته، ترشیز را مسخّر کرده سر باز مراغه را برداشته و صدو پنجاه تن از طایفهٔ عرب و عجم را به حفظ ترشیز گذاشته و جعفرقلی خان ترشیزی را همراه برد. چون به تربت رسید یعقوب علی خان به محولات رفت. هم آخر او را اطمینان داده با خود باز آورد. بعد از اسکندرخان نوّاب والاحسام السّلطنه از خسروگرد کوچ کرد و به سبزوار آمد و دروازه‌های شهر را بر سپاه تقسیم کرده به ساختن سنگر و حفر مار پیچ و لوازم محاصره فرمان داد.

درین وقت مصطفی قلی خان تربتی برادر یعقوب علی خان تربتی که با دو یست [۳۲۱] نفر سر باز تربتی به محارست ارگ سبزوار مخصوص بود وقتی که او قبول خدمت کرد و با اسکندرخان بساخت نامه ای به برادر خود نوشت که من قبول خدمت دیوان کرده‌ام، تو نیز با من موافقت کن و ارگ سبزوار را تسلیم گماشتگان نوّاب والا حسام السّلطنه نمای. مصطفی قلی خان این نوشته را با عریضهٔ خود خدمت نوّاب والا حسام السّلطنه فرستاد و استدعا کرد شخصی را مأمور کنید تا ارگ مزبور را بدان شخص سپارم. نوّاب والا فرج اللّه خان عرب را با تبعهٔ او مأمور فرمودند و او به سرعت روانه شد.

روز چهاردهم ارگ سبزوار را گرفتند و مردم شهر سراسیمه شدند. امیراصلان خان قفل دروازه را شکسته به در رفت و میرزامحمّد خان بیگلر بیگی و شاهزاده محمّدیوسف افغان هراتی و سلیمان آقای قلیچی گرفتار شدند و آنها را به یحیی خان تبریزی سپردند که مغلولاً به دارالخلافه آورد و نوّاب والا حسام السّلطنه بعد از فتح سبزوار عزیمت نیشابور کرد.

امامو یردی خان بیات که از جانب نوّاب والا حشمة الدّوله حمزه میرزا حکومت نیشابور را داشت و در این مدّت به سالار خدمت و موافقتی نکرده بود، دراین موقع به استقبال آمده استدعا نمود که جمعی را معیّن فرمائید تا به نیشابور درآمده شهر را به ایشان سپارم.

در این ایّام که عید نوروز فیروز بود نیشابور را نیز تصرّف کردند و چون نوّاب حشمة الدّوله از مأموریّت نوّاب والا حسام السّلطنه خبردار شد به جانب نیشابور آمده با برادر دیدار تازه کرده و در این محل فرمان احضار نوّاب والا حشمة الدّوله و حکمرانی نوّاب والا حسام السّلطنه شرف وصول یافت. نوّاب حشمة الدّوله روانهٔ دارالخلافه شده غرهٔ ماه رجب سنهٔ یکهزار و دو یست و شصت و پنج وارد طهران [شد] و پس از شرفیابی به حکمرانی آذربایجان مأمور گردید و میرزامحمّد مستوفی ولد میرزاتقی قوام الدّوله به وزارت ایشان اختصاص یافت.

و در این ایّام چراغعلی خان را برای کشف امور خراسان و استمالت سالار بدان ساحت روانه نمودند و او بی نیل مرام مراجعت کرد، چنانچه ذکر آن بیاید. بالجمله نوّاب والا حسام السّلطنه سلیمان خان درجزی را فرمان داد تا کلات را تصرّف نماید و خود از راه سر ولایت نیشابور روانه به مشهد مقدّس گردد.

در این وقت عبدالجبّارخان افغان از جانب یارمحمّد خان با هزار سوار افغان به اردوی والا پیوست و به چناران رفتند و در آنجا معلوم شد که سواران تراکمه از تربت و [۳۲۲] قرائی نهب وغارتی نموده اند، لهذا هزار ودو یست نفر فوج قرائی که در رکاب والا بودند برای حراست متعلّقین خود به خانمان خو یش رفتند. تفرقهٔ این فوج و رفتن نوّاب والا حشمة الدّوله به دارالخلافه اهل خراسان را دل قوی کرد.

در این ایّام نوّاب والا حسام السّلطنه مراسله ای به حاجی میرزاهاشم و

حاجی میرزاحسن که از علما بودند به مشهد مرقوم نموده، مضمون اینکه چراغعلی خان زنگنه از جانب اولیای دولت به ملاقات شما مأمور است، اگر از شرارت جهّال در امان است نزد شما آید. ایشان ایمنی او را متقبّل شدند.

در روز هیجدهم جمیدی الثّانی با پنج نفر سوار به مشهد مقدّس رفت. سالار برای آنکه استعداد خود را بنماید حکم کرد پنج هزار سوار و پنجهزار پیاده با نُه عرّاده توپ و توپچیان مکمل همراه اعیان و بزرگان بلد تا نیم فرسخی شهر او را استقبال کنند. چراغعلی خان وارد شده در خانهٔ سالار منزل کرد و با سالار و علمای مذکور دو سه مجلس گفتگو نمود و پیغامهای امیر نظام را که مبتنی بر وعد و وعید بود تبلیغ کرد، سودمند نیفتاد. پس از آن روزی جمعی از اشرار به قصد قتل چراغعلی خان هجوم آوردند. رجب مروی مهمان دار او خواست منع کند از عهده برنیامد و برخی زخمی شدند. آخرالأمر سالار و حاجی میرزا هاشم رفع این غایله را کردند.

و این قضیّه موجب هراس چراغعلی خان شده خدعه و تدبیری اندیشیده به رجب مروی گفت اگر سالار عریضه ای چاکرانه به دربار شاهنشاهی فرستد من این لشکر را از چناران کوچ دهم و در خدمت امیر نظام عرضه دارم که یک سال حکومت خراسان را به سالار واگذار نماید و او را مورد تلطّفات خسروانه کرده بعد از یک سال به دارالخلافه بخواهند. رجب مروی همان شب مراتب را به سالار اظهار کرده موافق طبع او آمده گفت ابتدا اردو را حرکت دهد وی قبول کرد. وقت صبحی چند تن از رؤسای قبایل را با پانزده سوار به همراهی چراغعلی خان روانه ساخت که سالماً به مقصد رسد. همراهان فرسخی با او رفته بازگشتند، جز یک نفر سوار که با خود به اردو بُرد و به صحابت او نوشته ای برای سالار فرستاد که من دروغ نگفتم که چون به اردو رسم اردو را کوچ دهم. حسب الوعده فردا کوچ می کند. اما به طرف شهر می آیند، شما مستعدّ حرب باشید.

بالجمله بعد از روانه کردن چراغعلی خان به مشهد، نوّاب حسام السّلطنه چند روز در چمن گوباغ اطراق کردند که شاید فتح شاهان دز بدون خون ریزی میسّر شود [۳۲۳] یک نفر را به نصیحت به قلعه فرستادند. اهالی قلعه او را کشته و سر او را از برای سالار فرستادند و مهیّای مقاتله گردیدند.

ناچار نوّاب والا فرمان داد جعفرقلی خان بن اسکندرخان سردار قاجار با فوج نصرة و سه عرّاده توپ و سواران شاهسون و دره گزی پیادگان را ردیف خود ساخته تا دروازهٔ شاهان دز راندند ولدی الوصول مشغول محار به شدند. مجملاً چهارصد تن از اهل شهر مشهد و شاهان دز و صد تن از سر بازان در این جدال به قتل رسیدند. سکنهٔ قلعه منهزم و افواج برجی را که در ظاهر قلعه بود تصرّف نمودند و بیست و شش نفر شمخالچی را که در آنجا بودند سر بریدند و توپها را به قلعه بستند و اهل قلعه شب سیّم رجب از قلعه بیرون رفته و افواج داخل شهر گشتند و یوز باشی حسن و یوز باشی هادی سرکردهٔ شمخالچیان را به حکم نوّاب والا به دهن توپ بستند و هر دو را در هوا متلاشی کردند و اردو از شاهان دز به چمن قهقهه نزول کرد و در آنجا خبر تصرّف سلیمان خان در کلات رسید و نوّاب والا چراغعلی خان را روانهٔ دارالخلافه نمودند و خود در چمن قهقهه به خارج مشهد مقدّس رفتند و در زمان ورود قشون ظفرنمون ده هزار نفر از شهر بیرون آمده و با مقدّمهٔ لشکر جنگ در پیوستند.

چون نوّاب والا خیرگی شهریان را خبر شده فرمان دادند که دوهزار نفر مقدّمه را به توپ و قشون امداد نمایند و این رزم چهار ساعت امتداد یافت. آخرالأمر طوری شهریان را عقب نشاندند که جمعی به خندق ریختند و مجال بستن دروازه ننمودند و لشکر منصور دو یست نفر تفنگچی را دستگیر کرده زنده به حضور نوّاب والا آوردند و نوّاب والا برای رفع وحشت خلایق آنها را مرخّص نمودند و به شهر رفتند و نوّاب والا در میان شمال و مغرب شهر منزل نمودند. سران سپاه در اطراف شهر برابر دروازه ها سنگر بستند و اردو زدند و همه روز نایرهٔ قتال از طرفی اشتعال داشت.

در اوایل شهر شعبان سه هزار سوار ترکمان سرخسی به کمک سالار رسیدند و با جمعیّت شهری از دروازهٔ پائین خیابان به طرف شرقی سنگر سام خان زعفرانلو تاختند. ابوالفیض خان برادر سام خان و میرزامحسن خان تیموری که قراول سنگر او بودند به محار بهٔ سواران پرداختند. سالار مشغول بودن آنها را با یکدیگر موقع وفوزی عظیم دانسته با تمام جمعیّت شهری به سنگر سام خان یورش برد و از بالای برج نیز شمخالچیان و تفنگچیان مشغول تیراندازی شدند و از جمله [۳۲۴] اوّل سالار فوج

ترشیزی از سنگر سام خان عقب نشست. چون سام خان این از دور بدید شمشیر برکشیده به منع فوج مز بور پرداخت. از طرف دیگر نوّاب والا و افواج و توپخانه در رسیدند ولی آن روز کاری از پیش نرفته فقط در انتظام امور لشکر اهتمام کردند.

روز دیگر پانزده هزار نفر سپاهی از شهر با سالار بیرون آمدند و به جانب سنگر بالا خیابان و سرآب راندند. کم کم پیش می رفتند و تفنگ می انداختند. مردم سنگر دست نگاه داشتند تا مردم وقشون شهری به جای تیررس رسیدند. فوج مخبران و ماکوئی به ترتیب مشغول شلیک توپ و تفنگ شدند. از شلیک اوّل صد نفر از پا درآمد و شهریان راه هزیمت پیش گرفتند و چون بسیاری از آنها کشته شد دیگر تا ده روز از شهر بیرون نیامدند.

شب سیزدهم رمضان قصد شبیخون زدن به اردو نمودند و سلطان خان افغان را برای تفحّص و تحقیق حال اردو فرستادند تا منازل اشخاص را معیّن نماید. چون او به اردو نزدیک شد پیش قراولان او را هدف گلوله نمودند. همراهان او جسد او را برداشته نزد سالارِ [آمدند. سالار] که این بدید فسخ عزیمت شبیخون کرده به شهر رفت و با سپاه خود معاهده نمود که جنگ بزرگی نماید و کار را یکطرفی سازد. صبحگاهی با لشکر و توپ از شهر بیرون آمده در برابر سپاه منصور تا هنگام غروب کارزار کرد و جمعی از طرفین کشته شدند. وقت غروب لشکر او را تعاقب کرده شکسته داخل شهر نمودند.

نیز روز دیگر پیش از طلوع آفتاب از شهر خارج شده و تا شام نبرد کرده شبانگاه باز به شهر رفتند.

روز سیّم عهد نمود که تا اردو را متفرّق ننماید دست از قتال نکشد. آن روز مصافی سخت دادند. سالار حکم داد پیاده ها از جانب جنوب لشکرگاه و سواران از طرف شمال بر سنگرها یورش بردند. حسام السّلطنه مقرّر داشتند که سوار با سوار و پیاده با پیاده رو برو شوند. سر بازان فوج مخبران بر میسرهٔ سالار حمله بردند و سر بازان دیگر غیرت کرده با فوج مخبران همدست شده به تفنگچیان شهری تاختند و آنها را منهزم کرده و سواران نیز بر سواران سالار غالب آمده سیل خون جاری شد. مقارن غروب آفتاب سپاه سالار را منهزم ساختند و عساکر منصوره پانصد نفر از ایشان

را دستگیر نموده به سنگرها عود کردند و در این شب به حکم نوّاب والا حسام السّلطنه حسین پاشاخان با افواج مراغه در کنار باغستان شهر سنگری در معبر سپاه [۳۲۵] سالار ساختند.

روز دیگر که سالار بیرون آمد. توپی از سنگر حسین پاشاخان خالی شده دو سوار او را بر بود. سالار فسخ عزیمت نموده به شهر بازگشت و تا پنجم شهر ذی الحجّه بعزم رزم از شهر بیرون نیامد و به محصوریت تن درداد و برای مخارج سپاه تنگدستی دامنگیر او شده و به خیال تصرّف خزانهٔ حرم حضرت رضوی علیه السّلام افتاده مردی شریر معروف به باقر نازک را که در آنوقت باقرسردار می گفتند بخواست و به این خدمت مأمور نمود و او به حرم محترم رفت و به ملازم خود گفت این در را بشکن. ملازم انکار بلیغ نمود. وی خنجری بر سینهٔ ملازم زده از پشتش به در آمد و جان بداد و باقر خود به ضرب لگد در را شکسته هرچه در آنجا بود برداشته نزد سالار برد و بر بالای باره رفته که تماشای اردو نماید. به ناگاه توپی از لشکرگاه رها شده و بر سینهٔ او آمد و نیمهٔ تن او را به هوا برد و سالار با مشاهدهٔ آن کرامت پند نگرفت و نادم نشد. امّا در این عمل از علما و خدّام ضریح مقدّسه اندیشه داشت و در کار ایشان کاوش می کرد.

در این حال مکتوبی از حاجی میرزا عسکری امام جمعه به دست افتاد که به نوّاب والا حسام السّلطنه نوشته بود. لهذا امام جمعه را گرفته به مریدها سپرد که چهارهزارتومان بگیرندوحاجی میرزاهاشم رابه لشکرجای دادومیرزاصادق ناظرحضرت رضوی رابا حاجی میرزاعبدالوهاب مشرف وحاجی میرزاکریم وکیل ومیرزاتقی متولّی رابه ولی خان درجزی سپرد که درحبس داردوقنادیل طلاونقره قبّهٔ مبارکه رابرداشته به ضرّابخانه فرستادتامسکوک کردندوحبوبات انبارخاصّهٔ حرم رابه جای علوفه به لشکریان داد و بیست و دوهزار تومان مسکوک از طلا و نقره به دست آمد و بسیاری از اثاث و اسباب حرمخانه و خزانه به غارت رفت. عجبتر آنکه هرچه از مال حضرت و خزینهٔ حرم برمی داشت ادای آنها را به گردن علمای محبوس می گذاشت و از ایشان تمسّکی به مهر و خطّ آنها می گرفت و به متولّی و خدّام می سپرد و این کار را بازیچه می شمرد و غافل که روزی بدان حرم محترم پناه آورد و خدّام او را قبول

نکنند.

خلاصه فقرهٔ سنگر سام‌خان به عرض خدّام آستان سپهرنشان رسید لشکری از نو به خراسان فرستادند که معاونٔ اردو و متابع صمصام‌خان سرتیپ باشند و آن لشکر عبارت بود از عبّاسقلی خان بن ابراهیم‌خان بادکوبه‌ای و فوج خوئی و علی خان [۳۲٦] قراگوزلو و فوج همدانی و حسنعلی خان سرتیپ با فوج گروسی و جمعی از سواران کرد و ترک آذربایجان و عبدالعلی خان سرهنگ مراغه‌ای و توپخانه با چهار عرّاده توپ و برخی دیگر از قشون ظفرنمون این اردو راه پیموده تا به چمن قهقهه رسیدند.

و در پنجم ذی‌القعده در نیم فرسخی کوه سنگی نزول کردند و در آن روز سالار با سپاه از شهر بیرون آمده ولی بدون محاربه بازگشت.

بعد از چند روز که صمصام‌خان و لشکریان از کوه سنگی کوچ کرده برابر درب ارگ منزل گرفتند، سالار با سپاهی فراوان و چند عرّاده توپ از دروازهٔ نوقان بیرون آمده در برابر صمصام‌خان و عساکر نصرت اقتران صف کشیده و از دو جانب محاربتی عظیم درگرفت. گلولهٔ شمخال و توپ مثل تگرگ بر ایشان می بارید و کار چنان شده بود که از لشکری که در رکاب نوّاب والا حسام‌السّلطنه بودند به امداد قشون تازه رسیده، کار مشکل بود و با اینکه قورخانهٔ این لشکر در عقب و هنوز نرسیده بود ثبات قدمی سخت نمودند و از وقت ظهر تا دو ساعت از غروب گذشته جنگ امتداد داشت. آخر شهریان عقب کشیدند و لشکر نصرت اثر از دنبال سالار تا کنار خندق قتال‌کنان همی رفتند. چون آن سپاه از خندق بگذشت بازگشتند و شب را مانده روز به لشکرگاه نوّاب والا حسام‌السّلطنه پیوسته به طرفی از آن اردو منزل گرفتند.

پس از چند روز سالار دیگر باره با پیاده و سواره از دروازه نوقان بیرون آمده طرح جنگ ریختند. لشکر حسام‌السّلطنه و سپاه صمصام‌خان موافقت کرده سالار و همراهان و جمعیّت او را هزیمت دادند و تا کنار دروازه تعاقب کردند.

و نیز در شب نهم شهر ذی‌الحجّه چهارهزار کس به چناران به تاخت و یغما رفتند. قراولان که در دروازهٔ سراب بودند خبر باردو فرستادند. سام‌خان با سوار جرار

از قفای تراکمه و سپاه شهری رفت و در وقتی که قریه را تاخته و صد و پنجاه نفر مرد و زن اسیر ساخته بودند به ایشان تلاقی نموده دو لشکر درهم افتادند و تنور قتال گرم شد. آخرالأمر سام خان ظفر یافته سپاه سالار بگریختند. اسیران آزاد و بجای ایشان هفتصد نفر از طرف مقابل اسیر شده آنها را به اردو آوردند. نوّاب والا حسام السّلطنه حکم نمودند سلاح و حربهٔ شهریان را گرفته خود آنها را رها کردند و دو یست نفر از اشرار را که ترکمان بودند در حضور نوّاب والا حسام السّلطنه سیاست کردند و بعد از این سانحه سواران سالار را قدرت بیرون آمدن از شهر و با لشکر حسام السلطنه [۳۲۷] رزم کردن نماند. ولی از بالای باره و برج بواسطهٔ توپ و تفنگ معارضتی می کردند و گاهگاهی فرصتی نموده بر سنگرها یورش می آوردند و حاصلی جز انهزام نمی یافتند. ولی از کار پیکار روزی آسوده نبودند و شبی بدون این فکر و اندیشه نمی غنودند و زیاده از یک سال بود که سالار با عساکر دولت دم از مبارزت می زد و هنوز پا می فشرد.

و بالجمله در این ایّام قضا نظام به انتظام امور محاصره پرداختند و در افزودن سنگرها و بستن معبرها سعی وافی به‌عمل آوردند. برجها بساختند و در آنها تفنگچی و قراول سر باز گذاشتند.

در این موقع سه هزار نفر سوار ترکمان مروی به کمک سالار آمده در میل ایاز شش فرسخی مشهد مقدّس بودند که به حکم نوّاب والا حسام السّلطنه عبّاسقلی خان سرتیپ بادکو به ای با شش عرّاده توپ و دوهزار سوار رزم دیده به اتّفاق سام خان و سواران خراسانی و عراقی و آذر بایجانی راه برگرفتند. سحرگاه از گرد راه آسوده نشده به مضار به و محار به مشغول شدند. جنگ بزرگی روی داد. محمّد شیخ سردار تراکمه منهزم شده سیصد نفر از تراکمه گرفتار و صد نفر مقتول شدند و امرا مظفّر و منصور به اردو بازآمدند.

خبر این فتح را با عریضهٔ حسام السّلطنه به دارالخلافهٔ طهران بردند. هم از دارالخلافه حاجی یوسف خان سرتیپ فوج قراداغی و توکّل خان با فوج خمسه و چهارصد نفر سوار کلیائی و پانصد بار قورخانه و سه عرّاده توپ به اردو ملحق شد و به حکم والا در میانه اردو و سنگر دروازهٔ نوقان بنیان سنگری جدید کردند و باستیانی

رفیع که مشرف به شهر بود ساختند. توپی هیجده پُوند بالای آن بردند که گلولهٔ آن بنیان سراهای شهر را ویران می کرد. از جانب سالار نیز برابر هر سنگری از سنگرهای اردو سنگر محکم برپای کردند و تفنگچیان زبردست در آنها نشاندند و همه روزه سالار و پسرش امیرا صلان خان بیرون آمده با لشکر فیروزی اثر محاربه و مضاربه می نمودند و زیاده از دویست نوبت با سپاه منصور کارزار شده بود که امتداد آن از وقت صبح تا هنگام شام می بود.

خلاصه در این ایّام از جانب امنای دولت قوی شوکت اسکندرخان قاجار که در خراسان بود به دارالخلافه احضار شد و محمّدناصرخان ظهیرالدّولهٔ دوّلو ابن ابراهیم خان سردار ابن حاجی خان محمّدخان به سرداری سپاه خراسان اختصاص یافت و عبّاسقلی خان بن محمّدزکی خان نوری که در آن وقت سرتیپ افواج بود و حیدرعلی خان سرهنگ فوج ششم تبریزی با چند عرّاده توپ [۳۲۸] روانهٔ مشهد مقدّس شدند روز چهاردهم صفر وارد عسکریّه گردیده در هفدهم جمعی از جانب نوّاب والا به استقبال رفته که سردار را به اردوآورده باشند.

سالار دید که از جانب عسکریّه لشکری در حرکت است و متوجّه استقبال این امر را فوزعظیم دانسته با توپخانه و سوار و پیاده از شهر بیرون رفته راه را بر سردار بسته از دو طرف صدای شلّیک توپ بلند شد. نوّاب والا حسام السّلطنه از استماع بانگ توپ بر قضیّه واقف گردیدند و فرمان دادند که سوار و توپخانه از اردو به معاونت سردار حرکت کند. علی خان قراگوزلو وعبدالعلی خان با چهارعرّاده توپ رفتند و خود نوّاب والا نیز دنبال آنها را گرفتند. وقتی سپاه و توپ رسید که سوارهٔ شهری بر پیادهٔ افواج حمله برده و داخل شده بودند. از پشت سر سالار نعرهٔ توپ اردو و تفنگ سر بازان بلند شد. سپاه سالار یک مرتبه به محار به درآمدند و روی بدین سو کردند. امیراصلان خان پسر سالار وعبّاسقلی خان درجزی از غایت جلادت پیاده شده پیشاپیش لشکر اقدام به جنگ می کردند.

در این اثنا نوّاب والا حسام السّلطنه در رسید و جنگ بزرگ شد. از دو جانب اسب و سوار را گلولهٔ توپ با خاک یکسان می کرد. آخرالأمر سپاه سالار را منهزم نموده تا اراضی باباقدرت تعاقب کردند و این وقت سه ساعت از شب رفته

بود. سالار داخل شهر شده و سردار بماند. نوّاب حسام السّلطنه چنان مصلحت دید که سردار بعد از سه روز به اردو آید و در عسکریّه بماند و حسب الحکم در اردوی سردار سنگری محکم بر بستند. چون سه روز بگذشت قرار شد که سردار و لشکر از عسکریّه حرکت نموده از جانب کوه سنگی گذشته به طرف دروازه آمده رو بروی ارگ را محاصره نمایند. از زمان حرکت سردار تا زمان ورود میانهٔ شهری و سردار گیرودار و کارزار بود و بر سبیل استمرار استماع صدای شلیک توپ وتفنگ می نمود تا به کوه سنگی رسیده نزول کردند و بعد از ورود سردار به کوه سنگی نوّاب والا حسام السّلطنه سردار را به اردوی خود برده عبّاسقلی خان سرتیپ را به حفظ و حراست اردوی کوه سنگی مأمور نمودند و از آن پس مصلحت دیدند که اردوی سردار به محاصرهٔ اطراف ارگ و در دروازهٔ ارگ مشغول باشند. لهذا آنان را از کوه سنگی حرکت داده در یک میدانی ارگ که توپ‌رس نبود مقام دادند و بنای سنگر گذاشتند و سالار نیز در برابر سنگر آنها گفت [۳۲۹] دو سنگر خاکی بساختند و روز به روز از طرفین در تقویت کار خود سنگر و سیبه و برج و باستیان محکم می کردند و عرصه بر اهل شهر تنگ و دلها از طول مدّت محاربه و محاصره ملول گردید.

چون ظهیرالدّوله سردار چند روزی در ظاهر مشهد مقدّس بماند نوّاب والا حسام السّلطنه به مشاورت وی کار محاصره را منظّم نمود و چند بار به شهریان کارزار کردند و شهریان را هزیمت داده به شهر دوانیدند و مسافتی از خندق را برای یورش بردن به شهر و تسخیر قلعه می انباشتند. کار بر سالار و اتباع او نهایت دشوار شد و رأی مصالحت و مسالمت نیز صورت نگرفت. بنابراین حسین پاشاخان ابتدا متعهّد گرفتن دو سنگر خاکی که در برابر سنگر نوقان بود گردید و نوّاب والا حسام السّلطنه به او وعده های لایق نمودند. حسین پاشاخان سرتیپ شبی نیم ساعت از شب گذشته با جلادت و رشادتی تمام بر آن دو سنگر یورش برده هر دو سنگر را با صد و پنجاه نفر از شمخالچیان سالار مسخّر و دستگیر نموده جماعتی از شهر به مدافعهٔ سرتیپ مزبور آمدند. محمّدناصرخان با دستهٔ قشون کاری به کمک سرتیپ مزبور رفته در محافظت سنگر تا روز کوشید و صاحب‌منصبان لشکر هریک به فکر

خدمتی افتادند و بزحمتی تن دردادند و موافقان سالار را رعب غالب آمد و قصد اطاعت و متابعت نوّاب والا حسام السّلطنه نمودند. عبّاسقلی خان درجزی نامه ای به سام خان ایلخانی نوشته اظهار خیرخواهی دولت علّیه نمود.

روز دیگر ایلخانی به در دروازهٔ نوقان رفته با عبّاسقلی خان مکالمات کرد و او را آسوده خاطر ساخت. روز بعد از آن سام خان ایلخانی و صمصام خان روسی و چراغعلی خان و عبّاسقلی خان کرد جهان بیگلو و حسین پاشاخان به در دروازهٔ شهر رفتند و عبّاسقلی خان درجزی و بهادرخان جامی و آقابابا خان فرّاشباشی و کریم دادخان هزاره‌ای و ارازخان سرخسی در حوالی دروازهٔ نوقان مجلس مُصالحه آراستند و پس از هرگونه گفتگو اطمینان خواستند. نوّاب والا حسام السّلطنه ایشان را امان دادند و قرار بر این شد که از گذشته درگذرند و جان و مال شهریان در امان باشد و سالار را به دست ندهند. این شروط را بزرگان اردو قبول نکرده گفتند یا سالار به دارالخلافه رود، یا به هرات و یارمحمّدخان را شفیع قرار دهد، یارو به هر طرف که خواهد رود. امّا عیال و اولاد خود را که منتسبان دولت اند با خود نبرد. بالاخره اکابر مسطور به اردوی والا آمدند و دستخطّی مبتنی بر این شروط گرفتند [۳۳۰] و مخلّع به شهر بازشدند. عبّاسقلی خان درجزی قرار داد که فردا صبح علی الطّلوع صمصام خان و چراغعلی خان به دروازه آیند تا دروازه را به تصرّف دهند و چنان کردند و چهارصد نفر سرباز قرائی را بدروازهٔ راه و بر بالای برج جای دادند و دهان توپها را که به جانب اردو بود به طرف شهر نمودند و صد نفر تفنگچی سام خان بر کنار دروازه صف کشیدند و عبّاسقلی خان و صمصام خان را به دروازهٔ بالای خیابان برده و سام خان به دروازهٔ پائین خیابان رفت.

سالار از این قضیّه خبردار شده ناچار با برادر و پسر به درون صحن مقدّس پناه برده هواخواهان او متفرّق شدند و هریک به طرفی رفتند و شهر مشهد در نهم شهر جمادی الأولی سنهٔ هزار و دو یست و شصت و شش به تصرّف عساکر منصور درآمد و رجب مروی با سام خان به اردوی ایلخانی رفت و خود را در آن محل بکشت. میرزا عسکری امام جمعه و علما و متولّیان بقعهٔ روضهٔ مُبارکه نزد سالار آمده او را از جسارتهای رفته ملامت کردند و گفتند تو برای این روضهٔ مقدّسه حرمتی باقی

نگذاشتی که اکنون پناه بدان آورده ای، چه جماعتی از سربازان اثنی عشری که بدین مقام کریم پناه آورده بودند به زور بیرون آوردی و به ظلم هلاک کردی و چندین هزار مسلمانان را به تراکمهٔ مرو و سرخس بخشیدی، برخیز و دیگر جای رو، تو را در اینجا پناهی نخواهد بود و علما رفتند و تنها ماند.

امیراصلان خان گفت دو شب پیشتر نگفتم از توقّف این شهر و محصور ماندن خبری نیست، بهتر آنست که بیرون برو یم و راه بیابان گیریم از من نپذیرفتی. اکنون ما را ببندند و به کسان حسام السّلطنه سپارند. در این گفتگو بودند که چراغعلی خان از جانب نوّاب والا حسام السّلطنه نزد سالار آمده با او سخنها گفت و او را با دو پسرش و محمّدعلی خان برادرش برچهار اسب پالانی نشانیده به لشکرگاه برد و بعد از چهار روز به حکم نوّاب والا حسام السّلطنه حسین پاشاخان این چهارتن را به منزل خود برده جمعی را مستحفظ خود قرار داد و اعلام را چاپاری راه دارالخلافه گرفت. توپهای شهر را به اردو آوردند و محاصره را ترک نمودند. راه آمدوشد مفتوح و ابواب مخالفت مسدود گردید. نوّاب والا به اهالی هر سنگر انعام و اکرام زیاد فرمودند و به عزم زیارت وارد شهر شدند و تقبیل آستان ملایک پاسبان حضرت رضوی علیه السّلام نمودند و در باغ آصف الدّوله منزل کردند و هر خدمتی را به عهدهٔ شخصی مناسب معیّن و مقرّر داشتند و از هفتصد خانوار مروی که در مشهد مقدّس متوقّف بودند به حکم نوّاب والاسام خان سیصدخانوار را [۳۳۱] کوچ داده در خبوشان ساکن کرد و دو یست خانوار را مهدیقلی خان قرائی به تربت برد و دو یست خانوار دیگر در اراضی و قرای ارض اقدس پراکنده مکان یافتند.

و نوّاب والا حسام السّلطنه بر طبق آرای بزرگان اردو و سران سپاه سیاست سالار را به حسین پاشاخان محوّل داشتند. حسین پاشاخان سالار و محمّدعلی خان برادر سالار و امیراصلان خان پسر سالار را که مادرش ترکمان بود به سزا رسانید و یزدانبخش میرزا پسر دیگر سالار برای حفظ عیال او باقی ماند و این غایله درعصر یکشنبه پانزدهم شهرجمادی الثانیهٔ هزار و دو یست وشصت و شش اتّفاق افتاد و موجب عبرت ناظرین وسامعین شد ومیرزامحمّدخان برادردیگرسالار[را] که در سبزوار گرفتار شده بود به دارالخلافه بردند و در شب چهارشنبهٔ نهم شهر رجب او نیز

به مرگ خدائی درگذشت.

بعد از انجام این خدمت نوّاب حسام السّلطنه به نشان تمثال همایون و شمشیر مرصّع و همین لقب مفتخر گردید و محمّدناصرخان سردار نشان الماس یافت و هریک از چاکران خدمتگزار به اندازهٔ لیاقت و خدمت مورد مرحمت شده دارای خلعت و نشان گردیدند و بعضی از توپها و افواج را روانهٔ دارالخلافه نمودند و چراغعلی خان بعد از ورود به طهران قوللر آقاسی گشت و نوّاب والا حسام السّلطنه در خراسان مستقل گشت.

[وقایع دیگر سال ۱۲٦٤]

و هم در سال هزار و دویست و شصت و چهار میرزا جعفرخان مشیرالدّوله به اتّفاق وکلای دولت روس و انگلیس و عثمانی به سرحدّ بغداد و از آنجا به محمّره رفته که حدود اراضی دولتین را تشخیص دهند. بعد از رفتن معیّن نموده و خدمت محوّله را انجام داده مراجعت نمود.

و نیز در این سال حکّام بلاد را تجدید نمودند و بجهت آشفتگی کرمان نوّاب والا مؤیّدالدّوله طهماسب میرزا را به حکومت آنجا فرستادند و فضلعلی خان را خواستند، و دوستعلی خان حاکم یزد به دارالخلافه آمده حاجی بیژن خان گرجی را به حکومت آنجا فرستادند، و نوّاب والا بهرام میرزا معزّالدّوله به ایالت فارس، و نوّاب رکن الدّوله اردشیرمیرزا به حکومت لرستان و خوزستان رفتند، و خان خانان حاکم اصفهان شد، و نوّاب خانلرمیرزا را از مازندران خواسته به بروجرد فرستادند، و مازندران را به نوّاب مهدیقلی میرزا سپردند.

و هم در این سال میرزاتقی خان صدر اعظم به مصاهرت اعلیحضرت سرافراز گردیده ترقّیات فوق العادهٔ او مورث رشک بعضی گردیده بعضی افواج بر او شوریدند. او ناچار [۳۳۲] از ارگ به شهر نقل مکان کرد و به سعی بعضی از امنای دولت افواج شوریده را آرمیدند به مکان خود بازگشت و از نو به منصب خود مستقل

و هم در این سال حاجی علی خان فرّاشباشیگری یافت.

و هم در این سال فیمابین علمای تبریز اختلافی پدید آمد نوّاب ملک

قاسم میرزا حکمران تبریز به اصلاح پرداخت، و میرزا نصرالله صدرالممالک اردبیلی بعد از شورش افواج متّهم شده به قم رفت و از آنجا او را روانهٔ کرمانشهان کردند، و آغابهرام قراباغی را نیز مخذولاً به کرمانشهان بردند و بعضی اشخاص که مورث فتنه و ضدّ میرزاتقی خان صدر اعظم بودند تنبیه شدند.

وقایع طغیان اشرار اصفهان

چون سلیمان خان خانِ خانان را از حکومت اصفهان به دربار معدلت مدار احضار فرمودند، حکومت اصفهان به غلامحسین خان سپهدار تفویض شد و او محمّدحسین خان خلج را از پیش به نیابت بدان بلد فرستاد. تقریباً یک ماه بعد از ورود محمّدحسین خان به اصفهان روز جمعهٔ مرحوم میرزا سیّدمحمّد امام جمعهٔ اصفهان به مسجدشاه آمده که نماز بگزارد، یکی از اصحاب او درب مسجد با یک نفر سرباز مخاصمت نمود و برای جانبین مدد رسیده هنگامه درگرفت. امام جمعه از مسجد بیرون آمد که آتش فتنه را بنشاند سربازان چنانکه باید رعایت حرمت او ننمودند. امام جمعه به هم برآمده به خانهٔ سپهدار رفت و اظهار تشکّی نمود. قرار شد که فردا سپهدار به میدان شاه آید و سربازان را تنبیه کند. امام جمعه به خانهٔ خود رفت. مردم هنگام طلب خاصّه احمدمیرزا که از طرف مادر به سلاطین صفویّه می‌رسد قضیّه را شنیده بر آن شدند که هم امام جمعه را به مخالفت اولیای دولت منسوب [کنند] و هم در امر حکومت سپهدار خللی اندازند.

لهذا صبح روز دیگر عوام و بازاریها را شورانیده در مسجد جامع جمع شدند که ما پاداش توهین امام جمعه را خواهیم نمود و انتقام خواهیم کشید. سپهدار خبر شده محمّدحسین خان نایب الحکومه را به اصلاح و دفع این غایله فرستاد به مسجد جامع. بعد از رسیدن او به مجمع سخن نگفته احمدمیرزا با او به منازعه برخاست و کار از منازعه به مفاحشه رسید. چوبی که در دست داشت بر سر او زد و اشرار را به کشتن او خواند. امام جمعه منع نتوانست نمود و اشرار چند زخم به او زدند. او خود را در حوض مسجد انداخت. آخرالأمر امام جمعه محمّدحسین خان را از حوض بیرون آورده به خانهٔ یکی از خویشان خود برد و به مداوا پرداخت.

روز دیگر سپهدار [۳۳۳] کس فرستاده او را به دارالحکومه آورد. بعد از دو روز درگذشت.

احمدمیرزا که باعث عمدهٔ قتل محمّدحسین خان بود با میرزا عبدالحسین مستوفی و محمّدعلی خان و ابراهیم خان در خفیه همعهد شده مخالفت سپهدار را اختیار نمودند و جمعی از اشرار [را] دور خود جمع کردند. سپهدار حسن آقای سرهنگ را با دستهٔ سرباز به دفع احمدمیرزا فرستاد. وی چون قوّهٔ مقابلی نداشت با اهل و عیال و اموال به مسجد جامع پناه برد. سربازان به خانهٔ او رفته خانه را خراب کردند. از آن طرف امام جمعه که باطناً با احمدمیرزا از قدیم صفائی نداشت از او حمایتی نکرد. لابد احمدمیرزا از آنجا به خانهٔ میرزا زین العابدین پسر مرحوم حاجی سیّدمحمّدباقر اعلی اللّه مقامه نقل نمود و در آنجا جمعیتی به هم بسته همه روزه تا حوالی میدان شاه می تاخت و سربازان و توپچیان به مدافعه پرداخته ایشان را تا مسجد مرحوم سیّد بازپس می بردند و در این هنگام میرزا عبدالحسین و میرزا ابوالقاسم طغیان خود را آشکار کردند.

سپهدار که این بدید حاجی سیّد اسداللّه ولد مرحوم حاجی سیّد محمّدباقر و آقامحمّد مهدی ولد مرحوم حاجی محمّد ابراهیم و سایر علماء را دعوت کرده با ایشان سخن نمود. ایشان گفتند هر کس برخلاف پادشاه اسلام باشد خون او مباح است و ما این قوم را واجب القتل شناخته ایم و برطبق این گفته خطّی نوشته و مهر کرده به سپهدار دادند و به منازل خود معاودت نمودند و حاجی سیّد اسداللّه بعد از مراجعت برادر خود میرزا زین العابدین را از حمایت اشرار منع بلیغ کرد و او نپذیرفت. لهذا حاجی سیّد اسداللّه سر خویش گرفته با جماعتی روانهٔ عتبات عالیات شد و مادّهٔ شرارت اشرار غلظت یافت و سپهدار به دفع آنها پرداخت و بنای زدوخورد گذاشته و شیخعلی خان با جمعی بر حکم سپهدار راه کوچهٔ عبّاس آباد را گرفته سنگرها که اشرار در کوچه ها داشتند بگرفتند تا به خانهٔ میرزاعبدالحسین رسیدند و داخل خانه شدند و سربازان به نهب و غارت پرداختند. میرزا زین العابدین که حامی اشرار بود خبر شده دستهٔ تفنگچی به خانهٔ میرزا عبدالحسین فرستاده شیخعلی خان و سربازان را هدف گلوله نمودند و او را با چند تن سرباز به قتل

رسانیدند و چون کار بدینجا کشید سپهدار مراتب را به عرض اولیای دولت علّیه رسانید و جمعی مأمور رفع این غایله شدند و حاجی سیّد اسدالله که روانهٔ عتبات شده به خواهش امنای دولت از گلپایگان به اصفهان مراجعت نمود و پس از مجادلهٔ زیاد و قتل نفوس بر اشرار معلوم شد که طغیان ایشان را جز خذلان نتیجه نیست. [۳۳٤] لهذا آراء بر این اتّفاق نمود که مقصّرین درخدمت آقای حاجی سیّداسدالله به در بارمعدلت مدارآیندو به شفاعت جناب معظّم تقصیرات ایشان معفوشدو چون ازشهر خارج شدند و به مُورچه خورت رسیدند، حاجی کیکاوس میرزا که در اصفهان به جهت ضبط تیول و سیورغال خود جای داشت اخذ مقصّرین را داوطلب شده با جمعی سپاه و توپ به مُورچه خورت بر سرآنها رسیده، احمدمیرزا و میرزا محمّدعلی نوّاب و میرزا عبدالحسین و بعضی دیگر باز بنای جدال گذاشتند، ولی چون صدای توپ بلند شد، هرکس اسبی داشت سوار شده فرار کرد و بسیاری از اشرار دستگیر شدند.

احمدمیرزا و میرزا محمّدعلی و حیدرمیرزا به دارالأیمان قم پناه بردند و در آنجا پسرهای محمّدحسین خان خلج به قصاص خون پدر یک شب در صحن مقدّس ایشان را هدف گلوله کردند و پسر حیدرمیرزا برادر بزرگ احمدمیرزا مقتول شد. میرزا عبدالحسین که به اراضی کاشان گریخته بود چندی در قریهٔ قمصرخانهٔ میرزاعبدالله پنهان بود از آنجا به کاشان رفته به آقا سیّدمهدی پسر مرحوم حاجی سیّد محمّدتقی پشت مشهدی پناه برده معظّم الیه گفت من مخالف پادشاه اسلام را حامی نشوم به هرجا که خواهی برو. میرزا عبدالحسین دیگر بار به طرف اصفهان رفت و در قریهٔ دهنو به خانهٔ علی نام که ملازم او بود منزل نمود. علی ملازم سپهدار را از این مطلب خبر داده رفتند میرزا عبدالحسین را گرفته به شهر بردند و پس از چند روز به حکم اولیای دولت او را به سرای دیگر روانه نمودند و بعد از این غایله چراغعلی خان حاکم اصفهان شد.

و از حادثات این سال وفات شاهنشاهزاده سلطان محمودمیرزا بود که به ولیعهدی منصوب می بود در صغر سنّ رحلت کرد.

و نیز حاجی میرزا آقاسی ایروانی صدر اعظم شهریار ماضی محمّدشاه که

درعتبات عالیات اقامت داشت در شب جمعهٔ دوازدهم ماه رمضان المُبارک این سال به عالم باقی روانه شد. گو یند با وجود صحّت یک هفته قبل از فوت خود خبر داده بود، العلم عندالله.

و در سال سیّم از جلوس مرکب فیروزی کوکب اقدس اعلی عزیمت قم و بعضی از نواحی عراق فرمودند.

و در سال چهارم از جلوس سنهٔ ۱۲۶۷ موکب همایون عزیمت سیاحت ولایات عراق و اصفهان فرمودند.

غرّهٔ شهر رجب حرکت فرموده روز هشتم وارد قزوین و هیجدهم از قزوین حرکت فرموده روز پنجم شهر شعبان در بلوک ساوه و دوازدهم شهر شعبان ورود به سلطان آباد عراق فرمودند و روز نوزدهم شعبان تشریف [۳۳۵] فرمای بروجرد گردیدند و روز بیست ویکم شعبان به سمت اصفهان انتهاض فرموده روز پانزدهم رمضان تشریف فرمای اصفهان گردیدند و روز هشتم شهر ذی الحجّة به دارالخلافهٔ باهره نزول اجلال فرمودند.

از وقایع سنهٔ هزار و دو یست وشصت وهشت آنکه روز بیست و پنجم ماه محرّم به اقتضای رأی صواب‌نمای همایون و نظر به مصالح ملکی میرزا تقی خان اتابک اعظم از منصب امارت نظام و وزارت عظمی و لقب اتابیکی و سایر مشاغل و مناصب بکلّی خلع و معزول شد و میرزا آقاخان اعتمادالدّوله به‌جای او به تفو یض منصب صدارت عظمی انتخاب و مفتخر گردیده به عصائی مکلّل به الماس و یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ کشمیری شمسه مرصّع و بند کاغذ شرّابهٔ مروارید نشانهٔ صدارت عظمی نایل گردید.

و هم در این سال مطابق سنهٔ ۱۲۶۸ در هیجدهم ماه ربیعُ الاوّل میرزاتقی خان که سابقاً امیر نظام وشخص اوّل این دولت بوددرفین کاشان وفات کرد.

و در سال ششم از جلوس درماه ربیع الثّانی میرزاسعیدخان مؤتمن الملک به منصب جلیل وزارت امورخارجه و لقب جنابی و خلعت همایون سرافراز گردید و بعد ازچندی متولّی باشی حضرت رضا علیه السّلام [شد] و ثانیاً به وزارت امورخارجه مفتخر گردید.

وقایع محاربهٔ قشون ظفرنمون با خان خیوق و کشته شدن او در سال هشتم جلوس سنهٔ ۱۲۷۱

مملکت خوارزم که قاعده ودارالملک سابق آن گرگانج مشهور به ارگنج بودو شهر مشهور حالیّهٔ آن خیوه است و عرب آن را معرّب کرده خیوق گو یند از طرف جنوب غربی متصّل به استراباد است و از سمت جنوب شرقی به مرو اتّصال دارد و از آنجا که ازقدیم الایّام از رود جیحون به این طرف همیشه داخل خاک ایران بوده آنجا نیز در تحت اداره و اختیار اوامر و ونواهی سلاطین ایران بُود و حکّام آنجا اگرچه از جماعت او زبکیّه بودند لیکن متابعت و انقیادسلاطین ایران می نمودندواگریک وقتی یکی از آنها به استظهار بعد مسافت و صعوبت راه خیال خودسری می کردند پاداش و کیفر خود را می دیدند.

چنانکه درعهد سلطان محمّد صفوی جلال خان پسر محمّدخان اوزبک که حاکم خوارزم بود لوای خودسری برافراشت و به دست مرتضی قلی خان حاکم مشهد مقدّس به قتل رسید و حاکم دیگر در آنجا تعیین کردند.

همچنین وقتی که عبداللّه خان [۳۳۶] سیستانی به خوارزم استیلا یافت حاجی محمّدخان حاکم آمده به شاه‌عبّاس صفوی پناه آورده و در سنهٔ یکهزار و شش سپاه عبّاس به خراسان رفته غاصبین آن ممالک را به قتل رسانیده حاجی محمّدخان

و عرب سلطان پسرش را به حکومت آنجا برقرار کرد.

و سایر حکّام آن مملکت نیز همه در اطاعت پادشاهان ایران بودند تا بعد از عهد صفویّه فترات و انقلابات موجب خودرأئی آنجا گردید و زمانی که نادرشاه استقلال و اقتداری یافت همّت بر تنبیه آنها گماشت و حکمرانی خوارزم در آن زمان با اولاد فاضل ایناق و محمّد امین ایناق بود. نادرشاه در سنهٔ یکهزار و یکصد وسه عزیمت آن طرف نموده خان خوارزم را کشته محمّدطاهرخان پسر محمّد ولی خان اوزبک را حاکم کرد.

بعد از نادرشاه در سنهٔ یکهزار و دو یست و یازده سردار ایلتوزر بن عوض ایناق بن محمّد امین ایناق حاکم آنجا شد و همیشه افتخار آنها به خدمت و برگزیدگی سلاطین ایران بوده و بهمین واسطه بود که چند سال اولاد سردار ایلتوزر در حکومت آنجا متمکّن بود. چنانکه بعد از ایلتوزر محمد رحیم خان بود. بعد پسرش اللّهقلی خان بود. بعد از آن رحیمقلی خان که در عهد خاقان خلد آشیان فتحعلی شاه بود و در کمال خدمتگزاری و اطاعت و هرگز در عرض عرایض و ارسال رسل و انفاذ پیشکش تسامح و فروگذاشتی نداشت.

بعد از رحیمقلی خان که حکومت به برادرش محمّد امین خان رسید در زمان شاهنشاه مبرور ماضی اولیای این دولت به وسایط چند اعتنائی به او نکرده او نیز فرصت یافته و غنیمت شمرده از خدمت دولت کناره گرفت سهل است پس از چندی به خیال تصرّف مرو که رعیّت مخصوص این دولت ابدآیت است افتاده و اسباب تسخیر مرو را فراهم آورده هر دو سه سال یک مرتبه به مرو می آمد و از آنجا به اسم زکات چیزی می گرفت و معاودت می کرد و اولیای دولت و حکّام خراسان اعتنائی نکرده او از این بی اعتنائی جری گردید.

تا در این عهد فرخنده مهد در سنهٔ هزار و دو یست و شصت و نُه که نوّاب والا حسام السّلطنه والی خراسان بودند محمّد امین خان از خیوق برای اخذ زکات به مرو لشکر کشیده نوّاب معظّم الیه برحسب امر همایون چند فوج از افواج قاهره را با توپخانه مأمور مرو نموده به حمایت مروی شکست فاحش به او دادند و او بی نیل مقصود مخذول و منکوب معاودت کرد. قشون دولتی هم مدّتی در مرو بود. اگرچه

اولیای دولت علّیه خیال مأموریّت قشون برای تنبیه و انتظام آن حدود داشتند لیکن به جهت قحط و غلای شدید که در مرو بروز کرده بود و ذخیره و آذوقه [۳۳۷] بکلّی نایاب، قشون مزبور را از مرو معاودت داده و تنبیه محمّد امین خان به عهدهٔ تعویق افتاد و منتظر فرصت بودند.

در این بین سودا بر سر محمّد امین خان زده بیست هزار قشون اورگنجی و خیوقی جمع کرده در اواخر سنهٔ بارس ئیل که فرمانفرمائی خراسان برعهدهٔ نوّاب والا فریدون میرزا بود به مرو آمده و از آنجا بلا تأمّل قشون بر سرخس که رعیّت مخصوص این دولت است فرستاد. اهالی سرخس مراتب را به نوّاب والا فرمانفرمای خراسان معروض داشتند و استمداد و استعانت جستند. نوّاب معظّم الیه نیز به اذن و اجازهٔ اولیای دولت قاهره ابتدا حسن خان سبزواری را با سیصد سوار خراسانی مقدّمة الجیش قرار داده فرستادند و متعاقب آن محمّد حسن خان سرتیپ فوج فراهانی و یک فوج گرّوسی با دو فوج فراهانی و چهار عرّاده توپ و هزار سوار فرستادند که پانصد نفر از آن سوار را به ایلغار مسرعاً به حسن خان سبزواری برسانند و پانصد نفر دیگر با خود داشته همراه پیاده نظام و توپخانه ببرد. محمّد حسن خان سرتیپ نیز بهمین دستورُالعمل رفتار کرده و به آق در بند رفت.

نوّاب والا فرمانفرما هم روز هفدهم جمیدی الثانیه با افواج و سوارهٔ عراقی و خراسانی و ده عرّاده توپ حرکت کرده به جانب سرخس راندند. در ورود حسن خان سبزواری به سرخس لشکر خیوه خبردار شده و دوهزار سوار اوزبک از سرخس گذشته سوارهٔ حسن خان را جلوگیری کردند. این سواره باعدد کم، پای ثبات در میدان جلادت فشرده خصم را شکست فاحش دادند و بی هیچ وارد سرخس شدند.

روز دیگر نیز آن پانصد نفر سوار متعاقب به سرخس رسید. خبر رسیدن سوارهٔ دولتی به سرخس و آمدن محمّد حسن خان سرتیپ و افواج و توپخانه به آق در بند به خان خیوق رسید، خواست پیش دستی کند فوراً جمعیّت کثیری به امداد قشون سابق خود فرستاده حکم به تسخیر سرخس داد. خود نیز متعاقب آنها با قشون زیاد که قریب چهل هزار نفر بود از طوایف و ایماقات جمشیدی و قریابی و تیمنی و میمنه و

شیرغان و سالور و سایر طوایف تراکمه حرکت کرده به جانب سرخس روانه شد.

چند روز قبل از رسیدن او به دور سرخس که سواره و پیادهٔ او در آنجا جنگ می کردند همه روزه سوارهٔ خراسانی و سرخسی بیرون آمده محاربات دلیرانه می کردند و در این چند روزه چند عرّاده توپ معتبر و پانصد قبضه شمخال و اسب و شتر بسیار از آنها به چنگ عساکر منصوره افتاد.

روز ورود خان خیوه به دور سرخس نوّاب والا فرمانفرما با قشون ظفرنمون به آق دربند وارد شدند و محمّدحسن خان سرتیپ [۳۳۸] با افواج و توپخانه به شش فرسخی سرخس رسید و چون نوّاب والا یکروز بعد از ورود به آق دربند که خبر عزیمت خان خیوق و جمعیّت او را شنیدند در شب دوشنبه سلخ جمادی الثانیّه سنهٔ هزار ودویست وهفتاد و یک نوّاب مهدیقلی میرزا و سام خان ایلخانی و شاهزاده محمّدیوسف افغان و امیرخان سرتیپ قورت بیگلو و محمّدحسین خان هزاره را با دوهزار سوارهٔ صو به شبانگاه از آق دربند که تا سرخس پانزده فرسخ خراسانی است روانه ساختند. خان خیوق نیز همان روز دوشنبه با جمعیّت مزبور که زیاده از چهل هزار نفر بودند به دور سرخس آمده اقدام به محاربه نمودند که شاید قبل از رسیدن کلّیهٔ قشون و توپخانهٔ دولتی کاری از پیش ببرد و قشون خود را حکم به تسخیر سرخس داد و خود در سر تلی که مشهور به قانلوتپه می باشد و در سمت شرقی سرخس واقع است و دوهزارقدم تا سرخس مسافت دارد چادری برافراشته با خواص و اعوان و اصحاب خود در این چادر قرار گرفت.

از قلعهٔ سرخس هم اوّل وهله حسن خان سبزواری با سواران خراسانی از طرف دروازهٔ جنوبی که غلبهٔ قشون خوارزمی بود بیرون آمده پیشتازی کرد. سرخسی هم غیرت و عصبیّت کرده به هیأت اجتماع اناثاً و ذکوراً نیمی از دروازهٔ جنوبی سرخس و نیمی دیگر از دروازهٔ شمالی بیرون آمده دست به مقاتله و مقابله گشودند و قشون خیوقی را منهزم ساختند. قریب سه هزار سر با اسب و شتر بسیار و شمخال و تفنگ بیشمار و یک عرّاده توپ هیجده پوند و شانزده عرّادهٔ صف شکن و دو بیرق از آنها گرفته از جانبین جنوب و شمال قشون خیوقی را منهزم ساختند و از تپه ای که خان خیوق در آن قرار داشت گذرانیدند و حمله های مردانه کردند.

خان خیوق را از صحرا سیلاب خون نظیر جیحون دید و خود را در غرقاب فنا اسب خواست که فرار کند و جان به سلامت برد. چون یراق اسبش را مکلّل به جواهر کرده بود بلکه بقاعدهٔ سلاطین گُوی طلایه دُم اسب خود استوار کرده شجاعان خراسان و سرخسی اسب او را شناخته بقدر دو یست سوار بر روی تپّه تاختند و هنگامی که خان خیوق تازه بر رکیب قرار گرفته بود خود را به او رسانیدند اصحاب و اعوان که نزد او بودند هریک اسب حاضر داشتند و سوار بودند فرار نمودند و آنها که دست‌رسی به اسب نداشتند طعمهٔ شمشیر آبدار شدند و خان خیوق با سی و دو نفر از بنی اعمام و محارم و خواص خود مقتول شدند و سرِخان را صحّت نیازخان پسر اراض‌خان[1] که از رؤسای سرخس است از بدن جدا کرد و سر سایرین را دلیران دیگر بریدند.

و این واقعه در سلخ [۳۳۹] شهرجمادی الثّانیهٔ سنهٔ هزار ودو یست وهفتاد ویک بود و آنچه به تحقیق پیوست دو یست وهفتاد نفر از صاحبمنصبان خان خیوق کشته شدند و امیراحمدخان جمشیدی زخم کاری برداشت. روز چهارشنبه دو یّم رجب که روز عید نوروز سال همایون فال توشقان ئیل بود سرهای مز بور را باردو خدمت نوّاب فرمانفرمای خراسان آوردند و آن دوهزار سوار که نوّاب معظّم الیه به ایلغار فرستاده بودند در وقت غروب روز دوشنبه سلخ که خان‌خیوق مقتول و قشون او منکوب و مخذول شده بودند به سرخس رسیده و به جهت خستگی راکب و مرکوب شب را آرام گرفته صبح به تعاقب قشون شکستهٔ خیوقی شتافتند.

نوّاب والا فرمانفرما نیز سرها را به صحابت رضاقلی خان نائب ایشیک آقاسی باشی به چاپاری روانهٔ دربار همایون نمودند و آن صفحات منتظم گردید و خود نوّاب والا فرمانفرمای خراسان به مشهد مقدّس مراجعت نمودند.

و روز یازدهم شهری ذی القعدة الحرام سنهٔ هزار و دو یست و هفتاد و دو سال نهم جلوس مبارک جناح فرّخ‌خان امین الملک که به وصف ایلچی گری کبیر از طرف قرین الشّرف ملوکانه مأمور به دربار دولت فرانسه و غیره شده با نامهٔ مهر

۱ـ کذا، معمولاً این اسم در تواریخ ترکمن «اراز» آمده است.

علامهٔ همایون از دربار معدلت مدار مرخّص شده عازم صوب مقصد گردید، نیز به جناب امین الملک مأموریّت مخصوص و جداگانه دادند که از جانب سنّی الجوانب اعلیحضرت شهریاری بعضی مکنونات خاطر همایون که شفاهاً به ایلچی کبیر القا شده بلاواسطه در اسلامبول به حضور اعلیحضرت سلطان عثمانی تبلیغ نماید و بعد از انجام خدمات لایقه و اتمام مأموریّت بطوری که مکنون خاطر همایون بود مراجعت نموده، در سال دوازدهم از جلوس مبارک مطابق سنهٔ هزار ودو یست و هفتاد وپنج بمنصب مهرداری و لقب وزارت حضور مفتخر گردید.

و درهمین سنه جناب فرّخ خان امین الملک را به لقب امین الدّوله گی ملقّب و علاوه بر مناصب سابقه مقرّر فرمودند عرایض و مطالب علمای اعلام و شاهزادگان عظام را جناب امین الدّوله معروض حضور مبارک دارد و عزل و نصب حکّام ولایات ممالک محروسه هم به مشاورت و صوابدید جناب ایشان باشد.

وقایع محاصرهٔ هرات و فتح آن

در سال دهم از جلوس

سنهٔ ۱۲۷۳

شاهزاده محمّدیوسف بن شاهزاده قاسم بن فیروزالدّین که سالها در خدمتگزاری این دولت جاوید شوکت در خراسان [۳٤۰] بود بواسطهٔ سوء سلوک صید محمّدخان ظهیرالدّوله و به خواهش اهالی هرات به‌جای ظهیرالدّوله برقرار گردید.

* * *

شاهزاده محمّدیوسف همین که به‌جای صید محمّدخان برقرار شد عریضه‌ای به دربار معدلت مدار شاهنشاهی عرض کرده تشکّر از نعمای ولینعمت کلّ ممالک محروسه نموده نیز عریضه‌ای که محمّدحسن قاضی و امین محکمهٔ شرع و محمّد عثمانی قاضی و فیض‌الله مفتی و میرزا ابوالقاسم صُوفی بن صوفی اسلام کرخی و قاضی ابوالخیر و شیخ مرتضی وکیل افاغنه و فیض محمّد مدرّس و سردار عیسی‌خان بردوانی و جمعی علمای هرات نوشته و مهر نموده که ظهیرالدّوله بدسلوک [است] و ما تمکین به حکومت شاهزاده محمّدیوسف داریم و مستدعی

امضای هُمایون و تشریف و منشور مهر ظهور اعلی در بارهٔ معزّی الیه می باشیم.

استدعای آنها موقع قبول افتاده برحسب امر اقدس فرمانفرمای خراسان خلعت و فرمان حاکم هرات را به عبّاسقلی خان گرّوسی داده روانه داشتند و شاهزاده محمّدیوسف مجیدخان سردار سرحدّ غوریان را با پانصد نفر سوار و یک عرّاده توپ به استقبال خلعت همایون فرستاد و بعد از ورود به کوهستان هرات میرزا محمّدعلی خان هروی به استقبال آمد و چون قدری نزدیکتر شدند خود شاهزاده محمّدیوسف با ده‌هزار سواره و پیاده آراسته استقبال کرده و در بقعهٔ عبدالرّحمن جامی خلعت پوشیده شرایط احترامات و تعظیمات را به‌عمل آوردند و به هرات مراجعت کرده در حکمرانی استقلال یافت و به تقدیم بعضی خدمات پرداخت. ولی خیالات نفسانی بعد از آن او را به کارهای شنیع بداشت. اوّلاً ظهیرالدّوله را بکشت به‌عذر اینکه قاتل کامران است. ثانیاً برخلاف شرع بدون به سر بردن مدّت عدّه زوجهٔ ظهیرالدّوله را شب دیگر در حبالهٔ نکاح خود درآورد و با او همبستر شد. ثالثاً دو خواهر ظهیرالدّوله را نیز با مادر پیری بیگناه به قتل آورد.

و چندان نگذشت امیر دوستمحمّدخان امیر کابل قصد قندهار نمود آن را تصاحب کرده به تسخیر فراه و سبزار کس فرستاده خاطر در فتح بست. شاهزاده محمّدیوسف متوحّش شده عریضه‌ای به دارالخلافه عرض کرده مستدعی اعانت شد و مخصوصاً سام‌خان ایلخانی را بخواست و استدعای او قبول شده و سام‌خان با هزارنفر سواره و پانصدنفر شمخالچی روانهٔ هرات گشت و مقرّر شد که اگر لشکر کابل رو به هرات نهد باز از قشون ظفرنمون به سرداری والی خراسان بامداد بدان صوب شتابند و مدافعه نمایند. امیر دوستمحمّدخان که خبر ورود سام‌خان را شنید دانست عساکر منصوره آهنگ [۳٤۱] هرات نموده‌اند و در این‌صورت کاری از پیش او نخواهد رفت، لهذا خیال و تدابیر اندیشید و بعضی افاغنه را به وعد و وعید مستمال نمود و اعاظم آنها را با سام‌خان ایلخانی بددل کرد و او را از نزول به ارگ هرات عذر خواسته به باغ شاه منزل دادند و در آنجا نیز به توقّف رضا نداده به قلعهٔ ملک که در دو فرسخی شهر است روانه‌اش نمودند. چون بدان‌جا رفت جمعی را به قتلش گماشتند و به خارج شدن از خاک هرات مجبورش کردند و

اظهار عدم احتیاج به معاونت این دولت نمودند.

چون سام خان ایلخانی پی به خیالات آنها برد، عریضه ای به نوّاب والا حسام السّلطنه فرمانفرمای خراسان نوشته که افاغنه در راه و بیراه قصد قتل من را دارند. اگر ممکن باشد مرا از این گروه برهانند. نوّاب معظّم الیه پاشاخان سرتیپ را با جمعی سوار به ایلغار روانهٔ شکیبان نمودند و سام خان را با همراهان او مستخلص ساخته ولی در غوریان باز جمعی بر سر راه ایلخانی و پاشاخان آمدند و بنای مجادله گذاشتند و این خبر به نوّاب والا حسام السّلطنه که در جام بودند رسید با جمعیّتی که همراه داشتند عزیمت آن صوب نمودند.

مقارن این حال عریضهٔ سردار علی خان سیستانی از سه کوهه رسید که امیر دوستمحمّدخان یکی از فرزندان خود را به تسخیر و غارت سیستان فرستاده. این حرکات دوستمحمّدخان که قبل از این دایم عرایض و هدایا به دربار معدلت مدار می فرستاد اولیای دولت را مایهٔ حیرت شده نیز حرکت افاغنه در هرات سبب شد که امنای دولت جاوید مدّت حکم فرمودند که نوّاب والا حسام السّلطنه والی خراسان رفع این مفاسد را به محاصرهٔ هرات پردازد و قشون ظفرنمون مأمور خراسان گردیدند و افواج و سوارهٔ مزبور از قراری است که در این ورقه ثبت و ضبط است.

فوج نصرة به سرتیپی محمّدرضاخان گرگری تبریزی
فوج مخبران شقاقی جمعی قاسم خان
فوج خوئی به سرهنگی باقرآقا
فوج جدید مراغه ابوابجمع اسکندرخان سرهنگ
فوج شقاقی جمعی ابوالفتح خان
فوج شقاقی به سرتیپی رحمت اللّه خان
فوج جدید افشار ارومی جمعی یوسف خان سرتیپ
فوج جدید طهران ایضاً جمعی محمّدرضاخان گرگری
فوج بزچلو جمعی عبّاسقلی خان سرهنگ
فوج قدیم قزوین متعلّق به عبّاسقلی خان سیف الملک
فوج جدید قزوین جمعی خان باباخان سرهنگ پسر مشارالیه
فوج افشار تکلّو به سرهنگی فرج اللّه خان

فوج قدیم و جدید خمسه جمعی میرزا ابراهیم خان سرتیپ
فوج ششم تبریز به سرهنگی [۳٤۲] باقرخان ابن محمّدخان امیرتومان
فوج جدید خدابندلو به سرهنگی جعفرقلی خان
دو فوج عرب و عجم بسطامی به سرتیپی نوّاب جهانسوز میرزا
آقاخان میر پنجه و میرعلم خان سرتیپ، و میرحسن خان، و حسن خان با سواران خراسانی و پیادهٔ فوج ترشیزی و فوج قرائی و فوج نیشابوری در خراسان حاضر بوده اند
از توپچیان زیاده از هزار نفر به سرتیپی عبدالعلی خان و اللّهو یردی خان سرهنگ
سوارهٔ خمسه جمعی ذوالفقارخان ابن حسینقلی خان خمسه
سوارهٔ شاهسون دو یرون جمعی لطف اللّه خان
جماعت قزاق جمعی پاشاخان
سوارهٔ افشار تکلّو جمعی محمّدصالح خان
سوارهٔ افشار بنانلو جمعی صفرعلی خان
سوارهٔ قراگوزلو و آدینه وند و عبدلوند و سوارهٔ غلام پیشخدمتان جمعی ابوالقاسم خان سرتیپ

غلامان خراسانی از تربیت یافتگان دارالفنون که درعلم توپخانه و هندسه و سایر متعلّقات عسکریّه استحضار داشتند چندتن توپ و قورخانه و لوازم بقدری که باید.

این جمله از نقاطی که متوقّف بودند به راه افتاده بزودی ملحق به اردوی نوّاب والا حسام السّلطنه شدند.

و در این وقت اردوی والا در غوریان بود و چنان اتّفاق افتاد که روز نهم شهر رجب بی اطّلاع قراولان قورخانه آتش به قورخانه افتاده یکصدبار باروط و گلوله یکبار آتش گرفت.

روز سه شنبه یازدهم اللّهو یردی خان سرهنگ توپخانه با چند عرّاده توپ و هفتادبار قورخانه از مشهد مقدّس روانهٔ غوریان شد. از آن طرف شاهزاده محمّدیوسف سردار احمدخان قلعه گاهی را با دوهزار نفر سوار افغان باتّفاق شاهزاده محسن درّانی به محاربهٔ قشون ظفرنمون فرستاد. این خبر به سمع والا رسیده سام خان ایلخانی را با سوارهٔ خراسانی و هزاره ای و صفرعلی خان سرتیپ شاهسون و فوج ترشیزی و دو عرّاده توپ باستقبال افاغنه فرستاده.

روز دیگر دو سپاه در کنار قلعهٔ زنده‌جان تلاقی کرده سپاه افغان را شکستی فاحش داده و تا دو فرسخی هرات تعاقب کردند و این اوّل فتح عساکر منصوره بود و از آن پس فتوحات تواتر یافت و نوّاب والا حسام‌السّلطنه حکم به محاصرهٔ غوریان دادند.

روز بیست و یکم شهر رجب حسنعلی خان سرتیپ گرّوس وزیر فواید با افواج خود به لشکرگاه پیوست و کار بر قلعه گیان سخت شد. سردارمجیدخان افغان که حاکم غوریان و داماد سرتیپ عیسی خان کارگزار هرات بود چون راه چاره را مسدود دید با خضوع و لابه از در استیمان درآمد و امان یافت و غوریان به تصرّف قشون نصرت نمون درآمد و چون این خبر به هرات [۳۴۳] رسید تزلزلی در ارکان خیالات بزرگان افاغنه افتاده بسیاری به اردوی والا آمده اظهار انقیاد کردند و به اماکن و قبایل خود رفتند.

روز بیست‌وششم رجب اردوی والا از کنار غوریان به طرف هرات کوچ کرد و امیرحسین خان برادر سام خان با پانصد نفر سوار خراسانی و دو عرّاده توپ و جعفرقلی خان با هزار و دو یست تن سوار عراقی [و] یک عرّاده توپ مأمور شدند.

روز دوشنبه غرّهٔ شهر شعبان نوّاب والا به یک فرسخی هرات نزول کردند و زمین مصلّی را لشکرگاه قرار دادند. روز چهارشنبه سیّم شعبان سام خان ایلخانی با پانصد سوار خراسانی و اکراد و پاشاخان مکری با دو فوج سمنانی و دامغانی و سوارهٔ کرد و ترک و چهار عرّاده توپ تا چمن سنگ سفید که تیر پرتابی به شهر مسافت دارد رفتند و با سپاه افاغنه که در تلال آن محل کمین کرده بودند جنگ درگرفت. نوّاب والا حسام‌السّلطنه خبر شده با سایر قشون ظفرنمون بدین ساحت شتافته، پس از ساعتی قتال و جدال افاغنه را شکست داده و فراریان را تعاقب که بسیاری از هزیمت یافتگان از بیم جان خود را به خندق انداختند. زن و فرزند شاهزاده محمّدیوسف که تا این اوان به مشهد مقدّس بودند پناه به حرم رضوی برده بستی شدند. میرزا محمّدحسین عضدالملک متولّی باشی مستحفظ گماشت که از آن محل فرار نکنند.

چون شاهزاده محمّدیوسف کار را سخت دید به نوّاب والا پیامی عرضه کرد

که من پروردهٔ نعمت اولیای دولت علّیهٔ ایرانم، از زلتی که رفته پشیمان و بر آنم که شاهزاده محمّدرضا را با اعاظم هرات به رسم گروی به اردوی والا فرستم، استدعا آنکه این لشکر از کنار هرات به غوریان حرکت نماید و ترک محاصره کند تا از قفای اردو به حضور والا تشرّف جویم و به دارالخلافه روم و امر امر اعلیحضرت شاهنشاه ایران است.

روز سیزدهم شعبان شاهزاده محمّدرضا با گروهی انبوه از بزرگان هرات بیرون آمده دو عرّاده توپ که یکی را هنگام محاصرهٔ هرات از لشکر شهریار مبرور ماضی هرویان برده بودند و دیگری را نوّاب والا حشمة الدّوله به ظهیرالدّوله یار محمّدخان داده بودند با بیرقی که در این ایّام از بیرقدار نیشابوری گرفته بودند انفاذ داشته و روانهٔ اردوی والا شدند و در باب استدعای شاهزاده محمّدیوسف الحاح نمودند.

نوّاب والا را که غرضی در این باب جُز حفظ مصالح دولت علّیه نبود آن مسئول را قبول [کرد] و اردو را حرکت داده هفت فرسنگ باز پس آمده در چمن شاه ده قرار گرفتند. [۳۴۴] امّا شاهزاده محمّدیوسف به وعده وفا ننمود و مجدّداً تهیّهٔ کارزار [دید] و حصانت داده به حصار کوشید.

و در این وقت سردارمجیدخان داماد عیسی خان سرتیپ ملتزم خدمت والا بود کس به هرات فرستاد و برحسب امر والا از عیسی خان تقدیم این خدمت را بخواست. وی معروض داشت که اگر اردوی والا به غوریان بازپس رود من شاهزاده محمّدیوسف و برادرزادهٔ او شاهزاده محسن و سایر مفسدین را بند نهاده به لشکرگاه فرستم که با اعیان هرات به رسم گروی در دارالخلافه بمانند. لهذا نوّاب والا حسام السّلطنه به دو فرسخی غوریان نزول کردند و منتظر وفای وعدهٔ سرتیپ عیسی خان بودند.

از آن طرف شاهزاده محمّد یوسف استشمام رایحهٔ مطلب از سرتیپ عیسی خان کرده با حاجی غلام‌خان مواضعه در باب قتل سرتیپ مز بور نمود و روز بیستم شعبان حاجی غلام‌خان با جماعتی از طایفهٔ خود به خانهٔ سرتیپ عیسی خان رفت که کار او را تمام کند. سرتیپ نیز مردم خود را جمع داشت. دو جماعت بهم

ریخته حاجی غلام‌خان را پس از چند زخم منکر گرفته حبس کردند و رو به سرای شاهزاده محمّد یوسف نهادند و او را با شاهزاده محسن و پیرمحمّدخان گرفته با حاجی غلام‌خان افغان دست بسته به دست امان نیازخان و سواری چند داده باردوی والا آورده محبُوس نمودند.

ولی بعد از این مقدّمه سرتیپ عیسی خان رایت استبداد برافراشت و به هوس حکمرانی هرات در حفظ برج و باره اهتمامی می کرد و به دوستمحمّدخان از این کار مژده می داد. چون مطلب معلوم نوّاب والا حسام‌السّلطنه شد و دانستند که عیسی خان به اغوای دوستمحمّدخان خیال خودسری دارد اردوی والا را به ظاهر هرات نزول دادند و به یورش و جنگ عرصه بر شهریان تنگ کردند و مردم چندانکه توانستند از شهر هرات فرار [کردند] و بسیاری گرفتار سپاه منصور شدند.

از جمله شب چهارشنبه چهارم ذی الحجّة الحرام اللّهقلی خان برادر عبداللّه‌خان جمشیدی با پانصد تن از جمشیدی و فیروزکوهی و بردرانی بر اسب و استر نشسته فرار می کردند که دوچار قشون ظفرنمون گشته، بسیاری از آنها کشته و بعضی دستگیر شده خود اللّهقلی خان با چهار سوار جان به در برد.

وصول این خبر به هرات خاطر شهریان را آشفته نمود و به حکم نوّاب والا رحمت‌اللّه‌خان و امیرعلم‌خان قائینی با سپاهی در خور بفتح اسفزارمشهور به سبزوار مأمور شدند و سردارعلی خان سیستانی نیز با آنها همراه شد و قلعهٔ لاش را بگرفتند و خیراللّه‌خان که از جانب دوستمحمّدخان حکومت فراه داشت برای رحمة‌اللّه‌خان [۳٤۵] پیام داد که اگر با معدودی سپاه بدین سو گرائی فراه را به تو سپارم و تابع و خدمتگزار دولت ایران شوم، لهذا رحمت‌اللّه‌خان و امیرعلم‌خان آهنگ قلعهٔ تجک که پنج فرسخی فراه است نمودند و این قلعه را مسخّر کردند.

نیز نوّاب والا حسام‌السّلطنه آقاخان میر پنج را با پنجهزار کس به سبزوار فرستاده اهل سبزوار تسلیم شدند. امیرعلم‌خان و رحمت‌اللّه‌خان نیز به سبزوارآمدند. بعد از آن نوّاب والا حکومت سبزوار را به محمّدعُمرخان پسر سردار کهندل‌خان واگذاشتند و امیرعلم‌خان را به توقّف نزد او امر نمودند.

روز پنجشنبهٔ نوزدهم ذی الحجّه شاهزاده محمّدیوسف و شاهزاده محمّدرضا

و حاجی غلام‌خان افغان را به همراهی بهادرخان جامی و جمعی سواره نوّاب والا به مشهد مقدّس فرستادند و هرات در بند محاصره بُود و امیرعبّاس‌خان هراتی که قبول این خدمت کرده بود مساعی جمیله در گرفتن هرات به ظهور رسانید و نایرهٔ جدال اشتعال داشت و میرزا احمد مهندس که از تربیت‌یافتگان مدرسهٔ دارالفنون و بدان‌جا مأمور بود بواسطهٔ خدماتی که از او به ظهور رسیده منصب سرهنگی یافت و آخرالامر سرتیپ عیسی‌خان دست خود را از دامن چاره دور دید و دانست که عساکر منصوره به قهر و غلبه شهر را مسخّر خواهند نمود لابد عریضه‌ای خدمت نوّاب والا حسام‌السّلطنه نوشته اظهار انقیاد نمود.

چون این بار برخلاف سابق راستی سخن او آشکار بود گوش به مطالب او دادند و ایلخانی به هرات رفته پس از گفتگوها سرتیپ عیسی‌خان را مطمئن نموده روز شنبه بیست و پنجم شهر صفرالمظفّر سرتیپ عیسی‌خان و عبداللّه‌خان جمشیدی و بیگلر بیگی و فتح‌خان فیروزکوهی به مرافقت سام‌خان ایلخانی روانهٔ اردوی والا شدند و نوّاب والا امر به پذیرائی ایشان نمودند و چون سرتیپ عیسی‌خان شرفیابی حاصل کرده نوشتجاتی که امیر دوستمحمّدخان در باب نگاه‌داری هرات به او نوشته بود به نظر والا رسانید وسپُردو مورد اشفاق شایسته گردید. روز دیگر خوانین هرات از قبیل محمّدخان و خان محمّدخان و امان نیاز ترکمان و سایر اعیان و اشراف به خدمت نوّاب والا پیوستند و کمر اطاعت بستند.

روز جمعه غرّهٔ شهر ربیع الأوّل سنهٔ هزار ودو یست وهفتاد و سه دو ساعت به غروب آفتاب مانده نوّاب والا حسام‌السّلطنه و قوام‌الدّوله سران لشکر و چهار فوج افشار و مراغه و قزوین و خوی و ششصد سوار از دروازهٔ قندهار داخل شهر هرات شدندودرارگ [۳۴۶] قرارگرفتندو بزرگان‌واعاظم هرات رابنواختند و به‌عواطف اعلیحضرت شاهنشاهی مستظهر نمودند و سام‌خان ایلخانی و حسین‌خان یوز باشی به جامع هرات درآمده خطیب به منبر صعود کرد و خطبه به نام همایون خواند و حضار به دعا و ثنا پرداختند.

روز دیگر نوّاب والا بعمارت موسوم به چهار باغ که در میان شهر است آمده بر مسند ایالت نشستند و اهالی هرات هریک در خدمت ایشان به مقام خود قیام

نمودند و خطبه به نام اعلیحضرت ظلّ اللّهی خواندند.

بالجمله بعد از آنکه هرات مفتوح سپاه منصور گردید نوّاب والا حسام السّلطنه حسن بیک صندوقدار خود را با عریضه به دربار معدلت مدار فرستادند و او در چهارم ربیع الأوّل به دارالخلافه رسید.

روز دیگر امیرحسین خان زعفرانلو رسید و مژدهٔ ضبط و تصرّف شهر را آورد و چون بعد از فتح هرات مبلغی خطیر بلافاصله زرّ ناب در دارالضّرب هرات به اسم مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی سکّه کردند حسین خان یوزباشی حامل آن زر مسکوک گردیده با مجیدخان روانهٔ دارالخلافه شد و سرتیپ عیسی خان عریضهٔ ضراعت به درگاه آسمان جاه عرض کرد.

روز پنجشنبه هفتم ربیع الأوّل در دارالخلافهٔ باهره جشن گرفتند و چراغانی کردند و روز هشتم سلام عام در تالار تخت مرمر منعقد گردیده عریضهٔ نوّاب والا حسام السّلطنه را در پیشگاه حضور خسروانه قرائت کردند. خطابات به جناب میرزا آقاخان صدر اعظم از خدمات نوّاب والا حسام السّلطنه سلطان‌مراد میرزا والی مملکت خراسان و قوام الدّوله و سام خان ایلخانی و سایر سرکردگان سپاه فرمودند. بعد از آنکه شرحی به لفظ گوهرنثار مُبارک اظهار مراحم نسبت به نوّاب والا حسام السّلطنه و سران سپاه عموماً فرمودند برای هریک خلاع فاخره و نشان و منصب و مواجب و انعام و لقب معیّن و مرحمت شد. چنانچه برای نوّاب والا حسام السّلطنه والی خراسان یک قطعه گل کمر مکلّل به جواهر گرانبها و رشته با نیام زرّین و قبائی زربافت و چهارهزار تومان انعام مبذول داشتند، و میرزا محمّد قوام الدّوله وزیر خراسان و سام خان ایلخانی خراسان را به خلاع قیمتی مفتخر فرمودند، و سام خان ملقّب به شجاع الدّوله گشت و هزار وسیصد و پنجاه قطعه نشان طلا و نقره به یاورها و سلطانهای افواج و سر بازانی که رشادتی نموده بودند مرحمت شد، و امیرحسین خان برادر سام خان ایلخانی و حسین خان یوزباشی را که به دارالخلافه آمده بودند مرسوم ومواجب [۳٤۷] مضاعف کردند، وحسین خان یوزباشی به منصب سرتیپی مفتخر گردید. بعدها درمدارج ترقّیات کامله بودتا به لقب شهاب الملکی نایل و حکومت کرمان یافت و آخرالأمر ملقّب به نظام الدّوله شد و والی خراسان گردید، و حسن بیک

فرستادهٔ نوّاب والا حسام السّلطنه به منصب سرهنگی و لقب خانی و خلعت همایون سرافراز شد، و سرداران هرات و صاحبمنصبان و فضلا و قضّاة به خلعتها و نشانها سربلند شدند، و هفتاد هزار تومان وجه نقد به جهت مخارج و انعام و مساعدهٔ مردم هرات و سپاه مأمور به هرات انفاذ شد.

و حامل این وجه‌ها حسین خان یوزباشی بود که منصب سرتیپی یافت و چون به خراسان رسید فوجی دو با جمعی سوار همراه برد و در نواحی جام سواران سرخسی و قرایاب و آخال سر راه بر او گرفتند و قصد دستبرد داشتند. قشون همراه حسین خان بر آنها مجادله نموده آن جمعیّت کثیر را متفرّق ساختند، بلکه بعضی مال و حشم و اسیر که نهب کرده بودند مسترد نموده تا مسافت زیادی ایشان را تعاقب کرده و بسیاری از تراکمه مقتول و مجروح شدند. و روز هفدهم جمادی الأوّلی حسین خان با خلاع شاهنشاهی و وجوه مز بوره وارد هرات شد. نوّاب والا حسام السّلطنه و بزرگان لشکر و اعاظم شهر تا یک فرسخی شهر خلعت مهر طلعت همایون را استقبال کردند و در باغ شاه خارج شهر جشنی عظیم برپا داشتند و هریک پیکر خود را از خلعتهای گرانبها قرین افتخار و اعتبار داشتند و بعد از رتق و فتق بسیاری از امور آن ولایت نوّاب والا حسام السّلطنه در هرات بماند و قوام الدّوله با نیمی از عساکر منصوره به مشهد مقدّس مراجعت نمود.

و چون بعضی از تراکمه گمان کرده بودند که مشهد مقدّس و نواحی آن این اوان خالی از قشون است رو بدین سمت نموده که در این موقع از چپو و غارتی منتفع شوند چند تن از صاحبمنصبان سپاه منصور با چند دسته قشون ظفرنمون بر سر آنها تاخته بعضی اسیر و گوسفند که به غارت برده بودند از آنها مسترد ساخته برخی را مقتول و باقی منهزم شدند.

و چون شاهزاده محمّدیوسف حکمران هرات را به مشهد مقدّس و از آنجا روانهٔ دارالخلافه داشتند بنابر اینکه منشأ تقصیرات بزرگ شده بود و مقرّر بود که او را به حضور معدلت ظهور شاهنشاهی حاضر و به مؤاخذهٔ اعمال او را سیاست کنند به توسّط و شفاعت وزراء معفو شد، ولی چندی نگذشت که ورثهٔ صید محمّدخان ظهیرالدّوله او را به قصاص خون [۳٤۸] ظهیرالدّوله به سرای دیگر فرستادند.

در سنهٔ یکهزار و دویست و هفتاد و چهار نمونه‌ای از تلگراف از عمارت سلطنتی شهر الی باغ لاله‌زار به اهتمام نوّاب والا اعتضادالسّلطنه و مراقبت مسیو کرشش[1] معلّم توپخانه که متصّدی بنای تلگراف در دارالخلافه بود به اتمام رسانید و بعد از چندی تلگراف به قزوین و خمسه و سلطانیّه و بعد از یکی دو سال به رشت و بعد سیّم تلگراف به آذربایجان امتداد یافت و چون رونقی پیدا کرده مطالب دولتی و سایر مردم به آسانی به ولایات می رسید به شیراز و خراسان و سایر بلاد ایران امتداد یافت.

و روز شنبه بیستم شهر محرّم سال دوازدهم جلوس مبارک مطابق سنهٔ هزار ودویست وهفتاد و پنج میرزا آقاخان صدر اعظم را معزول فرموده دستخطّ همایون شرف صدور یافت.

جناب صدر اعظم چون شما جمیع امورات دولتی را به عهدهٔ خود گرفتید و احدی را سهیم و شریک خود قرار نمی دادید معلوم شد قوّهٔ یک شخص شما از عهدهٔ جمیع خدمات ما برنمی آید و در این بین خبطها و خطاها اتّفاق افتاد کم کم امورات دولت معوّق ماند و شما البتّه در دولتخواهی راضی نمی شوند که ما در این حالت مجبور باشیم و امورات را غیر منظّم ملاحظه فرمائیم لهذا امروز که روز بیستم محرّم است شما را از منصب صدارت و نظام الملک و وزیر لشکر را از مناصب خود معزول فرمودیم. در خانهٔ خودت آسوده باش در نهایت اطمینان و امنیّت ازجانب ما. یقیناً بجز التفات در حق شماها ابداً کاری نخواهیم کرد. التفاتهای زبانی و اطمینان ما هم آنچه لازم بود و مکنون قلب ما به حاجب الدّوله فرمودیم که به شما بگوید.

و چون رای صوابنمای همایون چنین اقتضا فرمود که مشاغِل و مهام عظیمهٔ دولتی مثل سابق راجع به شخص واحد نباشد لهذا محض نظم و انتظام و امکان رسیدگی تامّ تمام به امور مملکتی و توجّه از عموم اهالی ممالک محروسه مهام و مشاغل را تجزیه نموده شش وزارتخانه حسب الأمر اقدس ترتیب یافت: اوّل وزارت داخله، دوّیم وزارت خارجه، سیّم وزارت جنگ، چهارم وزارت مالیّه، پنجم وزارت

عدلیّه، ششم وزارت وظایف

جناب میرزا صادق قائم‌مقام ملقّب به امین‌الدّوله شده به وزارت داخله سرافراز شد.

وزارت خارجه کماکان به عهدهٔ کفایت جناب مؤتمن‌الملک میرزاسعیدخان مقرّر شد.

جناب میرزا محمّدخان کشیکچی‌باشی به لقب [۳۴۹] جلیل سپهسالاری و وزارت جنگ مفتخر گردید.

و وزارت مالیّه برعهدهٔ کفایت جناب اَجلّ میرزایوسف مستوفی‌الممالک مفوّض آمد.

جناب عبّاسقلی خان والی جوانشیر ملقّب به معتمدالدّوله شده وزارت عدلیّه به عهدهٔ کفایت ایشان محوّل گشت.

وزارت وظایف و اوقاف کلّ ممالک محروسه تعلّق به میرزافضل‌اللّه نصیرالملک یافت.

و میرزا عنایت‌اللّه امین لشکر کماکان مشغول ضبط و ربط دفتر لشکر بود.

و میرزا هاشم‌خان برادر جناب فرّخ‌خان امین‌الدّوله به لقب امین خلوتی مفتخر گردید.

و در سال سیزدهم جلوس مطابق سنهٔ هزار و دویست و هفتاد و شش مجلس شورای دولتی برقرار و اجزای مجلس از قرار ذیل بُود:

ــ نوّاب والا اعتضادالسّلطنه وزیر علوم

ــ نوّاب والا نصرةالدّوله

ــ جناب میرزامحمّدخان سپهسالار

ــ جناب مستوفی‌الممالک

ــ جناب عبّاسقلی خان معتمدالدّوله وزیر عدلیّه

ــ جناب فرّخ‌خان امین‌الدّوله

ــ جناب میرزا سعیدخان وزیر امورخارجه

ــ جناب سپهدار

ـ جناب میرزاحسین خان مشیرالدوله

ـ جناب ناصرالملک

ـ جناب دبیرالملک

ـ و در سال چهاردهم جلوس رأی مبارک چنین اقتضا فرمود که روز یکشنبه ها را از صبح الی غروب به نفس نفیس به عرایض آحاد و افراد مردم رسیدگی فرموده حکم به عدل و انصاف فرمایند و به این جهت رفع ظلم از مظلوم شد و عُموم مردم بلاواسطه عرایض خود را به خاکپای همایون نموده جواب حاصل کرده آسوده پی کار خود می رفتند.

و در همین سال سلطان عبدالمجید سلطان عثمانی درگذشت و سلطان عزیزخان به جای او جلوس نموده لوازم دوستی و اتّحاد را از جانب دولتین علیّتین به جای آوردند.

قواعد نشان شیروخورشید دولت علّیهٔ ایران

نشان اقدس، نشان قدس، نشان مقدّس

نشان اقدس مکلّل به الماس مخصوص وجود همایون و سلاطین است و حمایل آن رنگ آبی روشن است به ضمیمهٔ صورت تاج و جیقه در صدر آن، بدون الماس و صورت تاج و جیقه که حمایل آن حریر سبز باشد و خطّ باریک آبی از طرفین آن قرار داده باشند مخصوص وزرای معتبر است.

و نشان قدس مخصوص کسانی است که تالی مرتبهٔ وزارت باشند. حمایل آن نشان عبارت از حریر سبز است که خطّ باریک سرخی از طرفین آن قرار داده باشند.

و نشان مقدّس مخصوص به حکام ولایات و امیرتومان و کسانی که یک درجه [۳۵۰] از وزرا کمتر باشند، و حمایل آن عبارت از حریر سرخی است که طَرَفین آن به خط باریک سبز باشد.

* * *

و در سال هفدهم از جلوس سنهٔ هزار ودو یست وهشتاد جناب

میرزاهاشم‌خان امین خلوت به اعطای یک قطعه نشان تمثال همایون مکلّل به الماس سرافراز و میرزامحمّدخان پسر ایشان به منصب نیابت خلوت برقرار آمد.

و نیز در این سنه مسیو کارلیان از پاریس به طهران آمده عمل عکس را شایع کرد.

و نیز در سال هیجدهم در شهر شوّال سنهٔ هزار و دو یست و هشتاد و یک جناب میرزامحمّدخان سپهسالار را به منصب صدارت مفتخر فرموده یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ دور مروارید شمسه مرصّع به جناب ایشان مرحمت فرمودند.

و جناب جلالت‌مآب مستوفی الممالک و جناب وزیر امورخارجه نیز هریک به اعطای یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ شمسه مرصّع و یک رشته شرّابهٔ مکلّل بالماس اختصاص یافتند.

و جناب سپهسالار اعظم بعد از یک سال از کار صدارت معزول و به حکومت خراسان مفتخر گردید. در آنجا بود تا بعد از چندی مرحوم شد.

وقایع سفر خیریّت اثر همایون به مشهد مقدّس در سال بیست ویکم از جُلوس، سنهٔ ۱۲۸٤

موکب فرخنده موکب همایون به عزم زیارت ارض اقدس و مشهد مقدّس و بازدید مملکت خراسان و حدود آن سامان انتهاض فرموده در پانزدهم ذی‌الحجّهٔ سال قبل موکب اعلی از شهر دارالخلافه به قصر دوشان‌تپّه نقل مکان کرده، روز بیست و سیّم از دوشان‌تپّه به منزل خاتون‌آباد تشریف‌فرما شدند.

حضرت شاهنشاهزادهٔ اعظم والا نایب‌السّلطنه حکمران دارالخلافه را در غیاب موکب همایون به نیابت سلطنت کبری مخصوص فرموده، جناب آقای مستوفی‌الممالک را به وزارت مالیّه و انتظام خزانه و وصول و ایصال مالیّات برقرار نمودند. وزارت جنگ و انتظام عمل نظام بالتّمام به عهدهٔ عزیزخان سردار کلّ شد. ادارهٔ خارجه سپرده به میرزاسعیدخان مؤتمن‌الملک وزیر امورخارجه مقرّر گردید. حاجی محمّد قلی‌خان وزیر عدلیّه شد.

و ملتزمین رکاب معلّی از قرار تفصیل است:

ــ نوّاب مستطاب مهد علیا و تمام خدمهٔ خادمان حرم جلالت و شاهزادگان عظام

ــ نوّاب عزالدّوله با تمام خانه زادان و خدّام

ـ نوّاب علیّه عصمت الدّوله و خدام
ـ حاجی آغا یوسف خواجه باشی و تمام خواجه های حرم
ـ مهدیقلی خان غلام بچّه باشی و تمام خانه شاگردان

ـ شاهزادگان [۳۵۱] عظّام

ـ ملک منصورمیرزا
ـ سلطان احمد میرزای عضدالدّوله
ـ تیمورمیرزا پسر مرحوم فرمانفرما
ـ محمّد کریم خان پسر مرحوم مهدی میرزا.

ـ وزراءِ عظام

ـ جناب فرّخ خان امین الدّوله وزیر دربار و رئیس ملتزمین رکاب
ـ انوشیروان خان اعتضاد الدّوله خوانسالار و ایلخانی قاجار
ـ محمّد ناصرخان ظهیرالدّوله ایشیک آقاسی باشی
ـ میرزا محمّدحسین دبیرالملک
ـ پاشاخان امین الملک
ـ حاجی علی خان اعتماد السّلطنه

ـ اعیان و مستوفیان و غیره

ـ حاجی میرزا محمّدخان دبیر مهام خارجه
ـ حاجی میرزا نصراللّه مستوفی گرکانی
ـ میرزا مصطفی وکیل لشکر
ـ قاسم خان جارچی باشی
ـ محمّدقلی خان شاطر باشی
ـ عبداللّه خان پسر نسقچی باشی
ـ محمّدرحیم خان سرتیپ زند
ـ محمّدعلی خان صاحبجمع و پیشخدمت خاصّه

ـ محمّد نظرخان
ـ ابوالحسن خان
ـ موسی خان وصّاف
ـ محمّدتقی خان نایب وزیر امورخارجه
ـ رضاقلی خان نایب ایشیک آقاسی باشی
ـ میرزاطاهر مستوفی
ـ علی خان نایب اوّل شاطرخانه
ـ محمّد هاشم خان نایب جارچی باشی
ـ محمّدحسین خان ولد ایضاً
ـ میرزا اسدالله منشی رسائل
ـ حاجی میرزا عبدالله خان منشی ایضاً
ـ میرزا اسمعیل منشی ایضاً
ـ میرزا محمّدحسین رئیس الکتاب
ـ اسمعیل خان بشیرالدّوله
ـ میرزا سیّد کاظم مستوفی اصطبل

ـ سرکردگان

ـ مصطفی قلی خان امیرتومان و کشیکچی باشی
ـ علیقلی خان آجودانباشی کلّ افواج
ـ محمّدقلی خان سرتیپ
ـ حسام الدّوله
ـ رحمت الله خان ساری اصلان
ـ حاجی حسین خان شهاب الملک امیرتومان
ـ حاجی قنبر علی خان سعدالملک
ـ کاظم خان سرتیپ
ـ اللّهیارخان سرتیپ
ـ جان محمّد خان سرتیپ
ـ کلب حسین خان سرتیپ امین نظام
ـ زین العابدین خان سرتیپ
ـ صفرعلی خان سرتیپ

ـ محمّد صادق خان سرتیپ
ـ مصطفی قلی خان سرهنگ توپخانه
ـ عبدالقادرخان
ـ محمّدآقای سرهنگ
ـ حسینقلی خان سرتیپ برادر ساری اصلان

ـ یوزباشیان

ـ علیقلی خان
ـ حیدرقلی خان
ـ صادق خان
ـ ابراهیم خان
ـ جلیل خان
ـ نصرالله خان
ـ مصطفی قلی خان
ـ کلبعلی خان
ـ هاشم خان
ـ محمّدحسین خان
ـ رضا قلی خان

ـ افواج قاهره

ـ فوج خاصّه
ـ فوج دو یّم نصرة
ـ فوج خلج
ـ نصفهٔ فوج سواد کوه
ـ فوج امیریّه
ـ موزیکانچیان مخصوص
ـ توپخانهٔ مبارکه با پانزده عرّاده توپ و غیره

ـ غلام پیشخدمتان

ـ میرزا عبدالله خوئی
ـ حاجی فتحعلی خان
ـ ابراهیم خان

ــ زین العابدین خان

ــ محمّدقلی خان خمسه ای

ــ حاجی ابوالفتح خان

ــ آقایان قاجار

ــ فتح الله خان

ــ محمّدقلی خان

ــ محمّد حسین خان

ــ طهماسبقلی خان

ــ حاجی زال خان میرشب

ــ طهماسبقلی خان

ــ علیمحمّد خان

ــ علی آقا

ــ [۳۵۲] میرزا جواد خان شیرازی

ــ سواره

ــ غلامان کشیکخانه ششصد نفر

ــ غلام نصرت چهارصد نفر

ــ غلام زرّین کمر دو یست نفر

ــ سوارهٔ نظام دو یست نفر

ــ غلام اینانلو چهارصد نفر

ــ سوارهٔ شاهسون دو یرن ششصد نفر

ــ سوارهٔ شاهسون اینانلو ششصد نفر

ــ سوارهٔ ایلات قزو ین چهارصد نفر

ــ عیسی خان سرکردهٔ سوار نصرت

ــ بیوک خان

ــ علیقلی خان

ــ ابراهیم آقا

ــ میرزاحسن سررشته دار

ــ خزانه وغیره

ــ امیر دوستمحمّدخان داماد اعلیحضرت

شهریاری

ــ دوستعلی خان معیرالممالک

ــ نصرالله خان سرتیپ

ــ زنبورک خانه یا یکصد وبیست نفر زنبورکچی

ــ حاجی عبدالرّشید خان مستوفی خزانهٔ مبارکه

ــ اهالی خزانه از صرّاف و تحویلدار و غیره

ــ عملهٔ کالسکه خانه با هشتاد کالسکه

ــ عملهٔ تخت خانه با بیست تخت

ــ عملهٔ نقّاره خانه

ــ صندوقخانهٔ مُبارکه

ــ حاجی رحیم خان صندوقدار

ــ آقاحسن رختدار باشی

ــ احمدخان تحویلدار صندوقخانه

ــ استاد عبدالله خیّاط باشی و خیّاطان

ــ عملهٔ صندوقخانه

ــ پیشخدمتان

ــ میرزا هاشم خان امین خلوت و رئیس

تفنگداران

ــ یحیی خان آجودان مخصوص

ــ آقاعلی امین حضور

ــ عبدالعلی خان ادیب الملک

ــ محمّدتقی خان افشار

ــ میرزا علی خان نایب اوّل وزیر امورخارجه و

منشی حضور

ــ محمّدتقی خان طهرانی

ــ میرزامهدی خوئی

ــ اللّه‌قلی خان پسر مرحوم

اعتمادالدّوله

ــ آقارضای عکّاسباشی

ـــ محمّدحسن خان محقق
ـــ حاجی محمّدحسن خان
ـــ علی خان گُرجی
ـــ اسدالله خان
ـــ محمّدعلی خان
ـــ غلامحسین خان مشهور به
موچول خان
ـــ حسین خان پسر سهراب خان
ـــ نصرالله خان پسر امین الدّوله
ـــ میرزامحمّدخان پسر امین خلوت
ـــ نورمحمّدخان
ـــ رحیم خان پسر بَهاءالملک
ـــ احمدخان
ـــ وجیه الله میرزا
ـــ ابراهیم خان محلاّتی
ـــ محمّدخان
ـــ محمّدباقرخان پسر ادیب الملک
ـــ آغایعقوب حافظ شمایل و دستخطّ
مُبارک حضرت ولایت مآب علیه السّلام
ـــ حسن آقا
ـــ آقامحسن
ـــ حاجی علینقی فرّاش خلوت
ـــ آقا محمّدعلی نقیب باشی
ـــ آغامهراب
ـــ حاجی میرزابیک فرّاش خلوت
ـــ غلامعلی خان
ـــ پاشابیک فرّاش خلوت
ـــ اطبا
ـــ حکیمباشی دکر طولوزان فرانسوی

ــ حاجی آقابابای ملک الأطبّاء

ــ میرزاحسین دکتر

ــ میرزا سیّدعلی

ــ میرزا عبدالعلی

ــ میرزاحسنعلی

ــ میرزامسیح

ــ میرزا سیّدحسن

ــ میرزا حسین دواساز

ــ نظارتخانهٔ مُبارکه

ــ نورالدّهر میرزا نایب ناظر

ــ میرزا علی اکبر مشرف کارخانه

ــ حاجی قاسم شربت‌دار ناظم البکاء

ــ حاجی حسین آشپز باشی

ــ شربتدار و طباخ آبدارخانهٔ جناب امین السلطان

ــ آقا یوسف سقّاباشی

ــ آقا محمّدتقی باشماقچی باشی

ــ [۳۵۳] آقارضای ده‌باشی

ــ آقا حسینعلی

ــ حاجی حسن

ــ حاجی مهدی

ــ آبداران و سقّایان: قهوه‌خانه

ــ حاجی محمّدخان قهوه‌چی باشی

ــ آقا حسن نایب قهوه‌خانه

ــ تفنگداران خاصّه

ــ آقا کشی خان

ــ قهرمان خان

ــ حاجی فرج خان

ــ رضاقلی خان
ــ مصطفی قلی بیک
ــ حبیب اللّه بیک
ــ ابوالقاسم خان
ــ محمّدزمان بیک کلهر
ــ محمّدحسن بیک
ــ سایر هفتاد نفر

ــ اصحاب شکار

ــ مصطفی قلی خان میرشکار
ــ حبیب اللّه خان برادر ایضاً
ــ ولی بیک
ــ سایر شکارچیان چهل نفر

ــ اصطبل خاصّه.

ــ محمّدحسین میرزا پسر امیرآخور

نایب کلّ

ــ ابراهیم خان نایب
ــ حاجی محمّدعلی نایب
ــ نایبان خبره دوازده نفر
ــ جلودار صدنفر
ــ مهتر و غیره سیصد نفر

ــ فرّاشخانهٔ مبارکه

ــ حاجی محمّدخان حاجب الدّوله
ــ محمّدحسین خان پسر حاجب الدّوله

نایب کلّ

ــ باقرخان
ــ مشهدی آقای نایب
ــ شیرمحمّد بیک نایب

ــ یوزباشیان و ده‌باشیان صد نفر

ــ کربلائی رمضان نایب

ـ قاپوچی باشی
ـ نایبان جزو ده نفر
ـ فرّاشان هفتصد نفر

ـ صورت منازل

بیست و سیّم شهر ذی الحجّه خاتون آباد
بیست وچهارم اتراق
بیست وپنجم شریف آباد
بیست وششم ایوان کیف
بیست وهفتم قشلاق
بیست وهشتم بەپاده
بیست ونهم ده نمک
غرّه محرّم منزل لاسجرد
دو یّم موکب مسعود شاهنشاهی بشهر سمنان شرف ورود ارزانی فرمودند.
روز سیم و چهارم در سمنان اتراق
روز پنجم آهوان
ششم قوشه
هفتم امیرآباد
روز هشتم شهر دامغان به مقدم بهجت شیم مبارک مزیّن گردید.
روز نهُم و دهم و یازدهم در دامغان اتراق فرمودند و یازدهم را به تماشای چشمه‌علی دامغان که مسافت آن تا شهر دامغان چهار فرسنگ می باشد تشریف فرما گردیدند. چشمه‌علی مابین مغرب و جنوب و زیاده از بیست سنگ آب دارد. خاقان مغفور فتحعلی شاه عمارت و بنائی عالی در چشمه‌علی باقی گذاشته اند و چندی قبل از این جناب میرزا محمّد خان سپهسالار به حکم همایون این ابنیهٔ عالیه را مرمت نموده.
روز دوازدهم قریهٔ مهمان دوست
روز سیزدهم ده ملاّ شرف ورود ارزانی فرمودند

روز چهاردهُم ساحت بسطام منزل گاه موکب همایون آمد و از شاهرود به بسطام قریب یک فرسنگ راه می باشد

روز پانزدهم و روز شانزدهم در بسطام اتراق فرمودند

روز هفدهم خیرآباد

روز هیجدهم درمیامی

روز نوزدهم منزل میامی

روز بیستم میان دشت

روز بیست ویکم [۳۵٤] منزل عبّاس آباد

روز بیست ودو یّم استربد

روز بیست وسیّم داورزن

روز بیست وچهارم در منزل داورزن اتراق

روز بیست وپنجم منزل مهر

روز بیست وششم قریهٔ ریبد

روز بیست وهفتم سبزوار به یمن قدم ملوکانه مزیّن گردید. قریب به قریهٔ خسروجرد سپهسالار اعظم حکمران مملکت خراسان و امیرحسین خان ایلخانی زعفرانلو و اللّهیارخان حاکم درجز و یوسف خان هزاره با سرکردگان و سوارهٔ خراسانی و ترکمانان سارق و تکه و غیره که زیاده از سه هزار بودند موکب فیروزی کوکب را استقبال کردند. سپهسالار اعظم بتوجّهات خاطر خطیر ملوکانه مستظهر و به فرمایشات و عواطفات شاهنشاهانه مفتخر گردید و حَسب الأمر سوار شده مخاطب به فرمایشات علّیه بود تا آنکه اعلیحضرت شاهنشاه از قریهٔ خسروجرد گذشته به بقعهٔ امامزاده ابراهیم رسیدند. حاجی میرزا ابراهیم مجتهد با علما و سادات شهر که در امامزاده منتظر ورود بودند بیرون آمده به حضور مبارک شرفیاب شده مورد عواطف خاصّ شدند.

روز بیست وهشتم و بیست ونهم را در بلدهٔ سبزوار اقامت و با علمای این دیار خاصّه جناب حاجی ملاّ هادی سبزواری که از اجلّهٔ علما بود ملاقات فرمودند و نیز مقرّر گشت که مبلغ بیست هزار تومان از بابت مواجب و جیره در میان ملتزمین

رکاب علی قدر مراتبهم تقسیم نمایند و عصر روز بیست‌ونهم امین الملک مطالب و عرایض نوّاب جهانسوز میرزا و صورت تشخیص منازل مراجعت اردوی همایونی را که سپهسالار اعظم معیّن نموده بود به حضور آورده از نظر انور گذرانید و هم در این روز نوّاب جهانسوز میرزا از خاکپای مبارک مرّخصی حاصل نموده به مقرّ حکومت خویش رفت.

روز غرّهٔ شهر صفرالمظفّر رباط زعفرانی

روز دو یّم زمان‌آباد

روز سیّم شهر صفر تشریف‌فرمائی شاهنشاه به ساحت نیشابور

روز چهارم و پنجم و ششم و هفتم در نیشابور توقّف فرمودند. روز ورود یک فرسنگ به منزل مانده علما و اعیان و اجلّه و ارکان شهر بزیارت رکاب قمر انتساب تشرّف جسته مورد الطاف خسروانی گشتند و حاجی سلیمان‌خان حاکم نیشابور تشریف قدوم مبارک همایونی را از نقدوشال کشمیری و حلویّات و غیره و پیشکشهای شایسته تقدیم نمود و روز ششم که عید مولود پادشاهی بود سرکار شاهنشاه فیروز بخت سه ساعت از روز برآمده بر تخت کامرانی جلوس فرموده و صاحبمنصبان در حضور مُبارک [۳۵۵] صف زدند.

روز هشتم قدمگاه

روز نهم و دهم در قدمگاه اتراق

روز یازدهم دیزآباد

روز دوازدهم شریف آباد

روز سیزدهم طرق

روز چهاردهم شهر صفرالمظفّر موکب مسعود به مشهد مقدّس ورود فرمودند و در وقت ورود بصحن مقدّس مطهّر محض احترام امام همام و حرمت به عترت سیّد انام اعلیحضرت همایون حقّهٔ مکلّل به الماس را که از علایم خاصّه سلطنت است از تارک مبارک برداشته به رسم پیشکش در آستان حضرت رضوی سلام اللّه علیه تقدیم فرمودند و با کمال ادب و خضوع از صحن شریف گذشته داخل روضهٔ منوّره شده با رقّت قلب زیارت خواندند و بعد از لوازم زیارت و دعا به‌تفرّج مسجد گوهرشاد

تشریف برده بسر مقبرهٔ مرحوم ولیعهد مبرور عبّاس میرزا فاتحه خواندند از در بالا خیابان بیرون آمده سوار شده از باغات محلّهٔ سراب گذشته به ارگ همایونی تشریف ورود ارزانی داشتند و اردوی معلّی در خارج ارگ سکنی گرفت. وزرا و اعیان داخل شهر منزل نمودند.

مقابر اشخاص معروف که در خدمت حضرت فیض آثار مدفون شده:

خلیفه هارون الرّشید، مرحوم شاه طهماسب، شیخ بَهائی علیه الرّحمه بیرون رواق در محوّطهٔ معروف به پائین پاست، حضرت نایب السّلطنهٔ مرحوم عبّاس میرزا در دارالحفاظ، حاجی محمّدولی میرزا در مسجد خودش، محمّدتقی میرزا حسام السّلطنه، حاجی قوام الملک شیرازی، فرمانفرما فریدون میرزا، آقای حاجی میرزا عسکری امام جمعه، حاجی میرزا موسی خان، ولی خان، مرحوم آقا میرزا احمد، میرزا جعفرخان مشیرالدّوله، میرزا محمّدحسین عضدالملک، میرزا محمّدخان سپهسالار اعظم، نجفقلی خان قوچانی، امیر گونه خان قوچانی، شاهزاده ملک قاسم خان افغان، شاهزاده ملک حسین میرزا، عبّاسقلی خان میر پنج پسیان، میرزا محمّدعلی متولّی باشی، میرزا ابوطالب.

روز پانزدهم صفر که روز دویّم اقامت موکب همایون در ارض اقدس بود ابتدا به مطالعهٔ عرایض وزرا که از دارالخلافه رسیده بود پرداخته حکم به جواب هریک فرمودند و بعدها میرزا مینای شاعر ملک الشّعرای حضرت رضوی سلام اللّه علیه قصیده ای در مدح حضرت و ورود موکب معلّی به ارض اقدس انشاد کرده بود ما از آن قصیده به مطلع آن اکتفا می نمائیم. [۳۵٦]

ای خراسان یک جهان جان بایدت بهر نثار

در ورود موکب مسعود کیهان شهریار

روز شانزدهم خوانین و سرکردگان و صاحبمنصبان خراسانی بتوسّط جناب سپهسالار اعظم شرفیاب خاکپای مبارک گردیدند. نیز میرزا مسیح و سایر صاحبمنصبان خراسان بتوسّط اعتضادالدّوله شرفیابی حاصل نمودند.

روز هفدهم وقت نماز صبح جناب سپهسالار داعی حق را لبّیک اجابت گفت و خاطر مهر مظاهر از این جهت متألّم شد. نظر به پاس خدمات و حقوق آن

مرحوم مقرّر فرمودند جمیع وزرا و اعیان که ملتزم رکاب مبارک بودند نعش او را تشییع نمایند و به احترام هرچه تمامتر در محلّی که در صحن مقدّس، خود آن مرحوم انتخاب کرده دفن کنند و مواظب باشند که چیزی از اموال او تفریط نشود.

روز هیجدهم در دیوانخانهٔ مُبارکه به صدور احکام و امور ملکی اشتغال داشتند.

روز نوزدهم رؤسای تراکمه و یموت و گوکلان[1] و غیره که به عزم تقبیل عتبهٔ علّیه آمده بودند به واسطهٔ جناب ظهیرالدّوله شرفیاب شدند و دو ساعت به غروب مانده متوجّه زیارت و روضهٔ منوّره شدند.

روز بیستم که روز اربعین بود به روضه خوانی گذشت.

روز بیست و یکم پسر وکیل طبس وامیرحسینعلی خان و برادرش که مدّتی بود از خراسان فراری و در صفحات هرات به سر می بردند به توسّط جناب ظهیرالدّوله شرفیاب خاکپای مبارک و مورد تفقّدات شاهانه گردیدند و چون هوا گرم شده بود رأی مُبارک چنین اقتضا فرمود که با معدودی از خواصّ به ییلاق گلستان تشریف فرما گردیدند. اعاظم ملتزمین رکاب اعلی چون امین الدّوله و دبیرالملک و معیّرالممالک و امین الملک و سرکردگان افواج و غیره از این سفر معاف شدند.

روز بیست ودوّم تشریف فرمای ییلاق گلستان شدند و از شهر تا ییلاق گلستان سه فرسخ است و تا بیست وپنجم در ییلاق گلستان بودند.

روز بیست وششم از گلستان به شهر مشهد مقدّس معاودت فرمودند.

روز بیست وهفتم محمّدحسین خان مأمور کلات شده و در انتظام امور سوارهٔ هزاره و اسفراین احکام محکمه شرف صدور یافت و یوسف خان هزاره و پسر او که مصدر بی حسابی و بی نظمی شده در انتظام امور سوار و رسانیدن مواجب و مرسوم آنها بی مبالاتی کرده بودند معزول شدند و محمّدخان هزاره به ایل بیگی گری ایل هزاره منصوب شد. بعد از آن به زیارت روضه منوّره پرداختند.

روز بیست وهشتم عرایض وزرا که از دارالخلافه رسیده بود مطالعه فرمودند.

۱ــ اصل: کوکان

روز بیست‌ونهم چاپاری از استراباد رسیده از جمله [۳۵۷] اخبار این بود که مراد نامی از افاغنه در میان طایفهٔ جعفر بای آمده و به شعبده خود را پیغمبر قلم داده و به لقب «ایشان» که از القاب پیشوایان تراکمه است ملقّب گردیده و مصدر شرارت شده است، و نیز از سرحدّ مکری و لاهیجان معروض افتاد که حمزه آقای منکور[1] بلباس که از اشرار است غفلةً به ایل قراپاپاق تاخته بسیاری را کشته و یکی دو قریه را غارت کرده و به خاک روم گریخته، و هم از عربستان و خوزستان به عرض رسانیدند که مرضی شبیه به طاعون در بصره و محمّره و سواحل و نهر هندیّه بروز نموده اسباب وحشت و اتلاف مردم شده است. دفع این آفات را احکام مفیده صادر گردید.

روز سلخ به مزار خواجه ربیع تشریف فرما شدند. خواجه ربیع از اخلاص کیشان مولای متّقیان بود و از جانب آن حضرت در ری و عراق ریاست لشکر عرب داشته و در جنگ صفّین با چهارهزار نفر از ری به کوفه به امداد حضرت رفته و کمال جان‌فشانی را نمود. قبر شریفش در کنار رودخانهٔ طوس است. چون مرحوم سلطان فتحعلی خان جدّ امجد شاهنشاهی به نزد خواجه ربیع مدفون است فاتحه خوانده و به تعمیر بقعه حکم فرمودند و وقت عصر مراجعت به ارگ شده، درین وقت اعتضادالدّوله معروض داشت که مراد ملقّب به «ایشان» باترکمانان به سمت آق قلعه تاخته و با نوّاب ملک آرا جنگ درانداخته و جناب حاجی ملاّرضای رئیس العلماء درین جنگ به درجهٔ شهادت فایز گردیده و خود ملک آرا با معدودی در خانهٔ آدینه خان که از خدمتگزاران دولت است متحصن گردیده. محمّدمیرزا پسر نوّاب معزّی الیه زخم گلوله و شمشیر برداشته و چون جمعیّت نوّاب ملک آرا و تراکمه چندین هزار نفرند پیشرفتی برای او نشده، خاطر مهر مظاهر از استماع این خبر آشفته و متوجّهٔ دفع غائله بود که دو ساعت از شب رفته چاپاری از دارالخلافه رسیده مژده داد که نوّاب ملک آرا غالب و تراکمه منهزم و ایشان به تیر خود نوّاب معظّم الیه کشته شده است. این خبر موجب مسرّت گردید. معذلک احکام اکیده در نظم

۱ــ اصل: مشکور.

صفحات استراباد و حدود بحرخزر و تنبیه کامل از طایفهٔ مطروده شرف صدور یافت.

روز غرّهٔ ربیع الأوّل به‌سان خدّام آستان مبارک حضرت رضوی سلام اللّه علیه و تعدیل جمع و خرج موقوفهٔ آستانهٔ مبارکه و بازدید بقیهٔ کتابخانه پرداختند و اوراق قرآن کریم که خطّ میرزا بایُسنُقر است به‌نظر مبارک رسیده مقرّر فرمودند به همه‌جا بسپارند که هرجا [۳۵۸] بقیّهٔ اوراق این قرآن را بیابند به کتابخانهٔ مبارکه موصول دارند و به وصول انعام سرافراز گردند.

روز دویّم و سیّم ربیع الأوّل اوقات مبارک مصروف مهام ملکی بود.

روز چهارم محمّد ابراهیم خان مظفّرالدّوله که مدّت زمانی مأمور خدمت سیستان بود و از شهر جدید ناصری که در آن سامان بنا کرده‌اند با سواره و پیادهٔ ابوابجمعی خود به تقبیل عتبهٔ علّیه آمده به خاکپای مبارک مشرّف شد. خود و پسرش نیز مورد مراحم ملوکانه شدند و امیر شاهنوازخان پسر مرحوم سلطان احمدخان حاکم هرات با عبداللّه خان برادرش و چند نفر از رؤسای علی کذائی و خزرائی و دیگر طوایف افغان که از راه سیستان به همراهی مظفّرالدّوله به جهت شرفیابی آستان همایون آمده بودند نیز به تفقّدات خسروانه مباهی گردیدند و مبلغی در این روز به اهل استحقاق مشهد اعلیحضرت شاهنشاهی بذل و انعام فرمودند و جمعی را به وظیفه و مستمّری داخل در جرگهٔ دعاگو یان و آسوده نمودند و عزم سیاحت و تفرّج ییلاقات شاندیز را تصمیم دادند.

روز پنجم ماه به مطالعهٔ نوشتجات مرحوم سپهسالار مشغول بودند.

روز ششم به ییلاقات شاندیز تشریف‌فرما شدند و تا روز هشتم تشریف داشتند.

روز نهم به قصد اسجیل نزول اجلال فرمودند.

روز دهم وارد چشمه سبز شدند.

روز یازدهم در شاندیز مشغول جواب عرایض وزرا بودند.

روز دوازدهم به شهر مشهد معاودت فرمودند.

روز سیزدهم سردار یعقوب خان والی هرات پسر سردار امیرشیرعلی خان که به عزم شرفیابی آستان مبارک آمده بود با تمام بزرگان و اعیان هرات و افغانستان به

توسّط ظهیرالدّوله به حضور همایون آمده عرض پیشکشها نمود.

روز چهاردهم و پانزدهم مشغول مهام ملکی در رسیدن به عرایض متظلّمین بودند. حاجی میرزا رضای مستوفی خراسان به لقب مستشارالملکی سرافراز شد. حاجی محمّد باقرخان وکیل طبس عمادالملک لقب یافت.

روز شانزدهم به کارهای خراسان و امور آن مملکت رسیدگی فرمودند.

روز هفدهم که عید مولود مسعود حضرت ختمی مآب صلّی اللّه علیه وآله بود سلام عید را در حرم مطهّر برابر مرقد امام همام علیه السّلام انعقاد دادند و ذات مقدّس شاهانه با تمام اعیان ادای تهنیت فرمودند و در این روز سردار یعقوب خان و اعاظم هرات و افغانستان به خلاع همایون سرافرازی حاصل نمودند.

روز هیجدهم آستان عرش نشان حضرت رضوی را وداع فرموده موکب معّلی تشریف فرمای چمن قهقهه گردید و سردار یعقوب خان [۳۵۹] و همراهان او نیز اجازهٔ انصراف حاصل کرده روانهٔ هرات شدند.

روز نوزدهم به چشمه گیلاس نزول اجلال فرمودند. نوّاب پرو یزمیرزا حاکم سبزوار ملقّب به نیّرالدّوله شد.

روز بیستم چمن گو باغ منزلگاه موکب معّلی گردید.

روز بیست و یکم به بلدهٔ رادکان تشریف فرما گردیدند.

روز بیست ودو یّم در رادکان اتراق شد.

بیست وسیّم به منزل سوهان نزول اجلال فرمودند.

بیست وچهارم به علی آباد که اوّل خاک قوچان است تشریف فرما گردیدند.

امیرحسین خان ایلخانی زعفرانلو در بین راه با پانصد سوار زعفرانلو و سران سپاه و خوانین زعفرانلو به تقبیل رکاب اعلی مفتخر گردید.

روز بیست وپنجم قوچان به ورود خسروانه مزیّن گردید.

بیست وششم و بیست وهفتم و بیست وهشتم در قوچان توقّف و به مهام ملکی توجّه داشتند. امیرحسین خان ایلخانی را شجاع الدّوله لقب دادند و به ابوالحسن خان پسر مشارالیه شمشیری گل مرصّع مرحمت شد و سایر کسان او به

خلاع ملوکانه سرافراز شدند.

روز بیست ونهم تشریف فرمای چمن لیلی گردیدند و قراخان برادر اللّهیارخان حاکم درجز به اردوی همایون احضار شده بود با دو یست نفر سوار درجزی در راه به ملتزمین رکاب پیوست و مقصود از احضار سواران خراسانی تنبیه طاغیان طایفهٔ یُموت و گوکلان بود ولی احدی از قصد و نیّت اعلیحضرت خبری نداشت.

روز غرّهٔ ربیع الثانی به منزل فیض آباد

و روز دو یّم شهر شیروان به ورود شاهانه مزیّن گردید.

امیر گونه خان برادر شجاع الدّوله حاکم شیروان با علما و اعیان در بین راه به زیارت جمال مبارک فایز گردیدند.

روز سیّم ماه عبدآباد، و چهارم به قریهٔ نوده تشریف فرما شدند. در بین راه محمّدخان بیگلر بیگی و خانسوارخان سرکردهٔ هزاره با هفتصد وپنجاه سوار باردوی همایون پیوست. یک فرسخ به نوده مانده حیدرقلی خان سهام الدّوله ایلخانی بجنورد و جاجرم و جوین و هزاره با هزار سوار شادلو که در نهایت رشادت بودند به تقبیل رکاب اعلی مفتخر گردیده مورد تفقّدات شاهانه شدند. در این روز وقت عصر سهام الدّوله را طلبیده و از مکنونات ضمیر منیر که مبنی بر تنبیه طاغیان طایفهٔ گوکلان و یموت بود او را آگاهی دادند و مقرّر شد که قصد ملوکانه را مخفی دارند و در تهیّه این امر ساعی باشد.

روز پنجم شهر ربیع الثّانی بلدهٔ بجنورد به مقدم مبارک مزیّن آمد.

روز ششم و هفتم ربیع الثّانی در بجنورد اقامت فرمودند و سهام الدّوله را رئیس قشون که باید به تنبیه تراکمهٔ طاغیهٔ [۳۶۰] یموت و گوکلان روانه شوند نمودند و صاحبمنصبان مفصّلهٔ ذیل را مقرّر داشتند که در این خدمت از صوابدید سهام الدّوله و امر او بیرون نروند.

و شب هشتم وقت سحر از صحرای شوغان به سمت مقصود روانه گردیدند.

سهام الدّوله حیدرقلی خان ایلخانی سردار قشون مأمور، شجاع الدّوله امیرحسین خان ایلخانی، کلب حسین خان امین نظام و سرکردگان نصرت، حسینقلی خان سرکردهٔ

سوارهٔ مخصوص، صفرعلی خان سرتیپ، زین العابدین خان سرتیپ، صادق خان سرتیپ، عبادالله خان غلام پیشخدمت، حسنعلی خان سرتیپ قورت بیگلو، سبحانقلی خان برادر سهام الدّوله، شیرمحمّد خان برادر ایضاً، علیقلی خان یوز باشی غلامان مخصوص، قراخان سرکردهٔ سوارهٔ درجزی، محمّد خان بیگلر بیگی هزاره ای، خانسوارخان سرکردهٔ هزاره، سوارهٔ مأمور از ملتزمین رکاب مُبارک، غلامان مخصوص، غلامان نصرت، سواره مهاجر، سوارهٔ دو یرن، سوارهٔ اینانلو، سوارهٔ قورت بیگلو، از سوارهٔ خراسانی: شادلو، زعفرانلو، درجزی، هزاره، جو ینی، جاجرمی، علی خان گرجی پیشخدمت خاصّه را با مأمورین حکم به همراهی فرمودند.

و روز هشتم موکب فیروز از بجنورد تشریف فرمای فیروزه گردید.

روز نهم به چهار بید.

روز دهم چهارده سنخاص مضرب خیام معّلی گردید و چون یکی از معابر حقیقی تراکمه که به سمت عبّاس آباد بسطام و غیره می رود از دهنهٔ سنخاص و از این بیابان فاصلهٔ جاجرم و اسفراین است که منتهی گشته از دهنهٔ زیدر به سمت بیارجمند می رود و از دهنهٔ ایاز دوکلن به میان دشت و عبّاس آباد و یا از شیخ مرتضی علی میدان عبور نموده به مغز و گیلان و از آنجا به خیرآباد و دهات زیرستاق می رود حکم همایون شد در تمام آن گُدارها قراولخانه ها و قلعه جات بنا نمایند. خاصّه در سه بندر گدار معروف که به صحرای شوغان می آیند یکی موسوم به دشت و یکی به رباط عشق و یکی به آرمدلوموسوم است قلاع بنا کنند و قراول خانه های معتبر بسازند و چند خانواری در آن قلاع ساکن نمایند تا راه از شوائب خطر مصون ماند.

روز یازدهم موکب معّلی به جاجرم تشریف فرما گردیدند. در بین راه میرزارحیم سرکردهٔ جاجرمی و میرزافتحعلی نایب الحکومهٔ جاجرم و یکصد نفر سوار جاجرمی به تقبیل رکاب اعلی سر بلند گردیدند. نوّاب جهانسوز میرزا حاکم شاهرود که در این اوان در نردین بود به زیارت آستان همایون مبادرت نموده به خاکپای همایون مشرّف شد.

روز دوازدهم در جاجرم [۳۶۱] اقامت فرمودند و به مطالعهٔ عرایض که از دارالخلافه و سایر بلاد رسیده بود مشغول گردیدند.

روز سیزدهم از جاجرم به قریه ایورودرّه تشریف فرما شدند از جاجرم به دره دو فرسخ است.

روز چهاردهم نردین به مقدم مبارک مزیّن گردید. در نردین مژدهٔ فتح و غلبهٔ سپاه منصور که مأمور تراکمهٔ یموت و گوکلان بودند رسید و معلوم شد که مأمورین شب اوّل به شوغان که در نُه فرسخی بجنورد است رفته، روز دوّیم به رباط عشق، شب سیّم به ارمودلی، شب چهارم به کالپوش رسیدند. شب پنجم از مقابل فرنگ و فارسیان گذشته در دهنهٔ گرگان منزل کرده‌اند. شب دیگر بعد از نماز مغرب و عشاء سوار شده هم در آن تاریکی شب از جنگل گذشته وارد صحرای گرگان گشته هنگام نماز صبح به «ابه»های ترکمان نزدیک شدند. گنبدقابوس در کنار رود گرگان و هشت فرسخی استراباد واقع است. بعد از نماز صبح قشون ظفرنمون به آلاچیقهای تراکمه تاخته و مشغول نهب و جدال شدند و تا چهار ساعت ونیم از طلوع آفتاب گذشته نایرهٔ حرب اشتعال داشت تا بکلّی مخذول و سپاه منصور غلبهٔ کلّی یافتند و زیاده از هزار اسیر و دو یست نفر اسیرواولجه[1] را که از چند طایفهٔ «قوچوق» و «تاتار» و «قان یخمز» و «چاروا» و «چمور» نصیب سواران جلادت نشان شده از در بندر گذرانده به نوده رسیده‌اند.

روز پانزدهم موکب همایون در نردین توقّف کرده به سیاحت چمن کالپوش که چمنی است بی نظیر توجّه فرمودند.

روز شانزدهم موکب معلّی از نردین به کاشی دار نهضت فرما گردیدند. در بین راه سهام الدّوله و شجاع الدّوله و سایر سرکردگان به رکاب معلّی پیوستند و هر دسته سواری رئوس و اسرائی که به دست آورده بودند در معبر ملوکانه حاضر ساخته همگی به عواطف خسروانه سر بلند گردیدند.

روز هفدهم به تیلاور و روز هیجدهم به خوش ییلاق انتهاض فرمودند.

۱ــ اصل: نیزه سردابحه (و). تصحیح از روی سفرنامهٔ ناصرالدین شاه (صفحه ۳۸۵).

روز نوزدهم به کلاته بسطام تشریف فرما شدند. در این محل حیدرقلی خان سهام الدّوله به خلعت همایون و نشان امیرتومانی سرافراز و رخصت معاودت به بجنورد یافت و امیرحسین خان شجاع الدّوله به خلعت همایون سرافراز و اجازهٔ انصراف به محلّ حکومت خود یافت.

روز بیستم از کلاته به گرمه وقلعه نونهضت فرما گردیدند.

روز بیست ویکم و بیست ودو یّم در گرمه اقامت فرمودند.

در این منزل مقرّر شد که اردوی همایون قسمت شده قسمتی که در اسفار کوچک وشکارگاهان همواره دررکاب اعلی بودند بازدرموکب همایون باشند. قسمت دیگرازقرارشرح ذیل درملازمت حضرت مهد علیا [۳۶۲] از راه شاهرودوسمنان و دامغان به دارالخلافه روانه شوند. قسمت دیگر که مأمور استراباد ند با اعتضاد الدّوله به محلّ مأموریّت خود روانه شدند و ملتزمین حضرت مهد علیا از قرار ذیل است: شاهزاده ملک قاسم میرزا، حاجی رحیم خان صندوق دار و اهالی صندوقخانهٔ مُبارکه، حاجب الدّوله با اجزاء، مظفّرالدّوله، افواج خمسه، تو پخانه، کالسکه خانه، زنبورکخانه، نقّاره خانه، محمّدقلی خان حسام الدّوله.

روز بیست وسیّم به قریهٔ ابرسیج بسطام نزول اجلال فرمودند

روز بیست وچهارم به تاش

روز بیست وپنجم شاهکوه مضرب خیام معّلی گردید

روز بیست وششم چهارده کلانه

روز بیست وهفتم اتراق شد. زین العابدین خان سرتیپ و صفرعلی خان سرتیپ شاهسون و عبدالقادرخان سرتیپ مهاجر با سواران خود از اینجا مرخّص و روانهٔ دارالخلافه شدند.

روز بیست وششم به چشمه علی دامغان تشریف فرما گردیدند و در بین راه به تماشای چشمهٔ بادخان دامغان توجّه فرمودند. این چشمه در وسط حصاری واقع و آبی قلیل و بدرنگ و با عفونت دو ذرع پائین تر از سطح زمین از آن چشمه جَرَیان دارد. چنین می نماید که این آب آلوده به گوگرد باشد. عقیدهٔ مردم این است که اگر چیز ناتمیزی درین چشمه اندازند طوفان شدید در هوا پیدا شود و تا در کنار

چشمه قربانی نکنند از طوفان آرام نگیرد.

بیست‌ونهم و سلخ در چشمه‌علی اتراق شد.

روز غرّهٔ جمادی‌الأولی تشریف‌فرمای سرخه ده شدند.

روز دو یّم فولاد [محله]

روز سیّم به منزل خزنه

روز چهارم تشریف‌فرمای آسران شدند. در وسط منزل عریضهٔ جناب آقای مستوفی الممالک رسید. از جمله معروض داشتند مرض وبا در طهران بروز کرده بود و در ماه ربیع الثّانی هفتصد نفر را هلاک نموده.

روز پنجم به چمن گورسفید

روز ششم اردوی همایون به‌سمت شورستان و جلگهٔ فیروزه کوه انتهاض فرمود. حاجی قنبرعلی خان سعدالملک میر پنج و جان‌محمّدخان سرتیپ فوج خلج از رکاب اعلی مرخّص و روانهٔ دارالخلافه شدند و بواسطهٔ تلگراف معلوم شد که ناخوشی وبا هنوز در طهران باقی است و اسمعیل‌خان خزانه‌دار نظام به این مرض درگذشته.

روز هفتم در تنگهٔ شاه‌واشی مقرّ اردوی همایون گردید.

ششم و نهم و دهم در تنگهٔ شاه‌واشی اتراق شد. آقاعلی آشتیانی پیشخدمت خاصّه به لقب امین حضور ملقّب گردید.

علیرضاخان قاجار پیشخدمت خاصّهٔ شریفه که حامل خشتهای طلای گنبد مطهّر امامین همامین عسکریّین [۳۶۳] علیهما السّلام بود بعد از انجام این مأموریّت بزرگ مراجعت کرده در این محل به خاکپای مبارک مشرّف و مورد مراحم گردید.

روز یازدهم به قریهٔ لزور

دوازدهم به منزل ارجمند

و سیزدهم به وزنا

و چهاردهم به سرچشمهٔ انگمار[1]

۱ــ اصل: انکمار.

روز پانزدهم به خاک لاریجان توجّه فرمود.

روز شانزدهم چشمهٔ لای دماوند

روز هفدهم و هیجدهم در دماوند اتراق شد.

روز نوزدهم به سمت مبارک آباد دماوند حرکت فرمودند.

در این روز چاپاری از دارالخلافه رسید. جناب آقای مستوفی الممالک عرایض محمّد اسمعیل خان وکیل الملک و امیرعلم خان حشمة الملک امیر قاین و سیستان را به حضور مبارک فرستاده از آن عرایض معلوم شد که قلعهٔ نادعلی که آن سمت رود هیرمند و از قلاع محکمه است قشون ظفرنمون بعد از چهار ساعت محاصره و محاربه به قهر و غلبه از ابراهیم خان بلوچ انتزاع نموده و متصرّف شده اند.

روز بیستم به رسنان من محال لواسان نزول اجلال فرمودند.

روز بیست ویکم لتیان و کنار رود جاجرود محلّ اردوی همایون بود.

بیست ودو یّم جمادی الأولی وارد سلطنت آباد گردیدند. در بین راه بسیاری از شاهزادگان و رجال و اعیان به زیارت جمال مهر مثال مقدّس فائز شدند و از روز ورود موکب همایون روز بروز ناخوشی و با روبتمامی گذاشت و تا دهم جمادی الثّانیه دیگر بهیچوجه آثاری از آن نماند.

روز دهم جمادی الثّانیه تشریف فرمای قصر دوشان تپّه گردیدند.

روز پانزدهم جمادی الثّانیه شهر دارالخلافه به قدم بهجت شیم مقدّس مزیّن گردید.

جناب آقای مستوفی الممالک در این روز به ریاست وزراء سرافراز و باعطای قلمدان مرصّع و جبّهٔ شمسه الماس که از علامات این منصب جلیل است مفتخر گردید. حضرت شاهنشاهزادهٔ اعظم ولیعهد دولت علّیه ایران فرمانفرمای آذربایجان را احضار به دارالخلافه فرمودند.

هم از وقایع این سال آنکه روز دو یّم جمادی الثّانیه سیلی در دارالخلافه آمده بعضی از خانه های بیرون دروازهٔ محمدیه و چند باب خانه نیز در گود زنبورکخانه خراب کرد و در شاهزاده عبدالعظیم هم خرابی کمی نمود، و در سرحدّ جلفا نیز سیلی عظیم آمده است.

میرزا قهرمان مشیر لشکر لقب امین لشکری یافت و نشانهٔ سرتیپی از درجهٔ اوّل و حمایل مخصوص آن سرافراز آمد.

و چون در عراق عرب ناخوشی طاعون بروز کرده حکم شد در سرحدّات قرانتین بگذارند که سرایت به ممالک محروسه ننماید.

وزارت خراسان به عهدهٔ جناب ظهیرالدّوله و وکالت ایالت را به پاشاخان امین الملک مفوّض فرمودند. [۳٦٤]

وقایع سال بیست و یکم از جلوس
مطابق سنهٔ ۱۲۸۵

چون جمعیّت و آبادی دارالخلافه نهایت رو به ازدیاد نهاده و شهر گنجایش جمعیّت را نداشت رأی صوابنمای ملوکانه اقتضا فرمود که وسعت مکانی برای اهالی حاصِل آید، لهذا مقرّر فرمودند که شهر طهران را از سمت دروازهٔ شمیران یکهزار وهشتصد ذرع و از سه جانب دیگر از هر طرف یکهزار ذرع وسعت دهند و کفالت این امر را به عهدهٔ جناب آقای مستوفی الممالک و میرزاعیسی وزیر دارالخلافه موکول فرمودند. چند نفر از مهندسین را نیز مأمور تعیین حدود و طول و عرض خندق فرمودند. مقرّر شد که قسمتی خندق را حفر کنند که از برای متردّدین معبر نباشد و شهر از آفت سیل مصون ماند. روز یکشنبه یازدهم شعبان در بیرون شهر در محاذی دروازهٔ دولت سراپردهٔ مخصوص ذات مقدّس همایون بر پا نموده وزرا و شاهزادگان حتّی وزرای خارجه مقیم دربار معدلت‌مدار در این محلّ در زیر چادرها جمع آمده سلام عام منعقد گردید. بعد در موضعی که طرح خندق را ریخته بودند با کلنگی که از نقره و در کمال امتیاز ساخته شده بود بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی کلنگی به دست مبارک بر زمین زده و حضرت امجد والا شاهنشاه‌زاده نایب السّلطنه نیز اقتدا به وجود مسعود مبارک کرده ایشان که کلنگی بر زمین زدند از آن پس

مأمورین به حفر خندق مشغول گردیدند و وزیر دارالخلافه متعهّد شد که سه ساله حفر خندق تمام شود. دور این شهر تخمیناً سه فرسخ ونیم خواهد شد و دوازده دروازه مقرّر است که ساخته شده و از این روز شهر طهران موسوم به دارالخلافهٔ ناصره گردید.

سابق در فقرهٔ خشتهای طلا به جهت گنبد امامین عسکریین علیهما السّلام اشارتی رفت اتمام آن نگاشته می شود. صورت کلّیهٔ خشتهای طلا و سایر لوازم زینت گنبد امامین همامین عسکریین که به امر ملوکانه ساخته شده و بیشتر آن به همراهی علیرضاخان قاجار پیشخدمت خاصّه انفاد آستان امامین همامین علیهما السّلام گردید از قرار ذیل است: خشت بیست وهفتهزار و هفتصد و چهل وهشت عدد، کتیبه یکصد وشصت عدد، حاشیه سیصد و بیست عدد، سرطوق گنبد مطهّر یک عدد، دایرهٔ ترنجی که اسم مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی در آن نوشته شده است هشت عدد بتوسّط گماشتهٔ معیّرالممالک و غیره فرستاده شده.

و نیز آقاخان محلاّ تی که چندین سال است در صفحات هندوستان متوقّف بود در این سنه سه زنجیر فیل و یک کرگدن به دربار معدلتمدار فرستاده.

وهم [۳٦۵] دراین سال بنای عمارت مبارکهٔ شمس العماره که از یک سمت محدود به ابتدای خیابان ناصریّه است و برحسب امر اقدس اعلی به پنج مرتبه ساخته شده و نظیر بناهای عالی فرنگستان است صورت اتمام یافت. این بنای رفیع به اهتمام دوستعلی خان معیّرالممالک ساخته شده و تالار و حجرات آن همه مزیّن به پرده های مفتول دوز و چهل چراغهای بسیار نفیس گرانبها و پرده های نقّاشی قیمتی ممتاز اعلی و سایر اسباب و اشیاء ثمینه و از قطعات است.

وقایع فتح اورامان کردستان

بلوک اورامان که از طرف کردستان سرحدّ دولتین علیّتین ایران و عثمانی و در جبال شامخهٔ سخت واقع است سکنه و رؤسای این بلوک چنانکه عادت ایلات و احشام اغلب دول است همیشه باطناً یاغی و راهزن بوده ولی بظاهر گاهی اطاعت

ولایت کردستان را کرده و گاهی قدم از جادهٔ اطاعت بیرون نهاده تا اینکه نوّاب والا معتمدالدّوله فرهادمیرزا که شاهزادهٔ کافی ذی‌شأن بود به حکمرانی کردستان مأمور شد.

در سال قبل که به حدود اورامان رفت حسن سلطان را که یکی از قطّاع الطّریقها بود و در آنجا اقتدار و اختیار پیدا کرده بود به سزای عمل خود رسانیده نظم درستی در کار اورامان داده بودند.

و چون نوّاب والا معتمدالدّوله به حکم خسرو اسکندرشان بنای قلعهٔ مریوان که سدّ محکم به جهت دفع آن طایفه یأجوج صفت بود بنا نهاد و خود به سرکشی قلعه و نظم اورامان با معدودی رفته بودند آن طایفهٔ بی تربیت علی الغفله بر سر شاهزاده و کسان او شبیخون [زده] و صدمه به همراهان او وارد آورده بعضی اسباب معتمدالدّوله را به غارت برده جمعی از نوکرهای معزّی الیه مقتول شده و خود با جمعی به سنندج مراجعت کرده تفصیل را به عرض اولیای دولت رسانید. این حرکت ناشایسته از آن طایفهٔ یاغی طاغی بر اولیای دولت گران آمده حاجی قنبرعلی خان سعدالملک را به ریاست عسکر مأمور فرموده و از طرفی مصطفی قلی خان اعتمادالسّلطنه با فوج قراگوزلو و فوج خمسه مأمور شدند و به صوابدید معتمدالدّوله با فوج کردستان و سوارهٔ سقّز و بانه دفع شرّ این فرقه را نموده، اگرچه مکان سخت و جبال صعب المسلک بود بطوری که رؤسای آنها مثل سعید سلطان و غیره می گفتند اگر چندین هزار لشکر بیاید بر ما غلبه نخواهد کرد و اگر دولتین ایران و عثمانی هم اتّفاق کنند از عهدهٔ سختی مکانها برنخواهند آمد معتمدالدّوله اعتنائی به آنها نکرده سه فوج و دو عرّاده توپ و قو پوز [۳۶۶] از طرف یمین لشامیان و کلو ین مأمور ساخت در اواسط ماه صفر با تفنگچی بانه و سقّز که به اردو ملحق شده بود در تپّه شیخ سلیمان که محاذی دربند کلو ین است رحل اقامت انداختند و در غرّهٔ ربیع الثّانی جنگی در آن دربند اتّفاق افتاد. چون مکان سخت و پر خار و درخت بود لشکر منصور چندان صرفه نبرد. با وجود این آنها از صدمه توپ

۱. اسامی جغرافیایی کردستان براساس یادداشتهای خطی: پدر رضاعلی دیوان‌بیگی تصحیح شد. اغلب غلط بود.

مخذول و منکوب برگشتند.

شب بیست و هشتم ربیع الثّانی به عون یزدانی و اقبال سلطانی حاجی سعدالملک و آقاخان سرتیپ پسر مظفّرالدّولهٔ مرحوم با افواج خمسه و سوارهٔ ایلات و سوارهٔ خمسه و توپچی و توپخانه از راه ویسه و نرین بر آن جبال عروج کردند و بر دربند دزلی داخل شدند. اهالی دزلی از صدای شیپور از خواب غفلت بیدار شدند. چون به جهت عبور قشون اردو اعتمادالسّلطنه از آب سیروان اغلب تفنگچیهای اورامان سعیدسلطان به طرف لهون رفته بودند. وقتی که از تسخیر دزلی خبر شدند به هیأت اجتماع به عزم قتال آمدند. نایرهٔ حرب اشتعال یافت و رئوس از اعناق افتاد و چند نفر از رؤسای آن قوم مقتول شدند و به اقبال شاهنشاهی شکست فاحش خورده تا حول وحوش بدرانی قشون ظفرنمون آنها را تعاقب کردند.

پس از این شکست زیست را در آنجا محال دانسته تا شهرزور شتافتند و افواج سه گانه و تفنگچی سقّزی و مریوانی و بانه داد مردی دادند و دو فوج و سه عرّاده توپ و قوپوز از طرف یسار به رفع فتنهٔ نوسود مأمور شد. محمّدسعیدسلطان پل چوبین را کشیده و سنگرها را بسته به عزم جدال نشسته بودند. لشکر منصور روز ورود به یورش چشمه ای آب را که در دست آنها بود گرفتند.

شب بیست ویکم جمادی الأوّلی اعتمادالسّلطنه بیخبر مار پیچ و سنگر را تا کنار رودخانهٔ مریوان برد. صبح یک فوج افشار به سرکردگی بیوک خان سرتیپ هم سنگری دیگر بسته و شناوران هر دو فوج از موج احتیاط نکرده ازآب به شنا گذشته سنگرهای آنها را گرفتند.

روز بیست وچهارم تفنگچی هر دو اورامان به عزم رزم پیش آمدند و مغلوب شده برگشتند.

و روز هشتم جمادی الثّانیه شیپور و بالابان به نوسود روانه شدند. درعرض راه رحمن و عثمان پسران سعیدسلطان به جنگ آمدند و شکست خورده برگشتند و پرچم ماه چم در نوسود که پایتخت لهون است افراشته شد. الحق سران و سرکردگان و آحاد و افراد قشون ظفرنمون کمال خدمتگزاری را کرده و هریک مورد

مراحم همایون شدند.

و روز بیست وسیّم رجب متعلّمین مدرسهٔ مبارکهٔ دارالفنون را امتحان فرموده رایت ترقّیات آنها واهتمامات [۳٦۷] نوّاب والا اعتضادالسّلطنه وزیرعلوم معلوم رأی صوابنمای ملوکانه گردیده یک ثوب سرداری شمسهٔ مرصّع به نوّاب معزّی الیه مرحمت شد.

شرح مسافرت اعلیحضرت شهریاری به سفر گیلان
سال بیست‌وسیّم از جلوس مطابق سنهٔ ۱۲۸۶

روز یکشنبهٔ بیستم شهر شوّال بعزم سفر خیریّت اثر گیلان از دارالخلافهٔ باهره انتهاض فرمودند. در غیاب موکب مسعود شاهانه حضرت شاهنشاهزادهٔ امجد اکرم نایب السّلطنه امیرکبیر و جناب اجلّ آقای مستوفی الممالک به مهام ملکی می پرداختند. از وزرای عظام نوّاب والا اعتضادالسّلطنه وزیرعلوم و وزیر امورخارجه وظهیرالدّوله ملتزم رکاب اعلی بودند.

موکب مقدّس دو روز در کن و دو روز در عمارت سلطانی کوچ اقامت فرمود.

روز بیست‌وپنجم شوّال سقّزآباد

بیست‌وششم اتراق

بیست‌وهفتم به قشلاق

و روز بیست‌وهشتم عبدل آباد

و روز بیست‌ونهم هزار جریب

و روز سلخ شوّال به قزوین

و غرّه ذی القعده به قریهٔ آقابابا

روز دو یّم قریهٔ به کندی

سیّم اتراق

چهارم به دره ملاّعلی و یک روز اتراق شد

روز ششم پل لوشان

روز هفتم منجیل یک روز اتراق شد

روز نهم به رستم آباد

و روز دهم جنگل امام زاده هاشم

و روز یازدهم شهر دارالمرز را به قدوم بهجت لزوم مُبارک مزین داشتند و علما و اعیان و عموم اهل بلد در پذیرائی مقدم خسروانه حدّ شادمانی و جانفشانی را به عمل آوردند و ژنرال تولی بکین حاکم بادکوبه و توابع که از جانب اعلیحضرت امپراطور روس با جمعی از حکّام و صاحبمنصبان قفقاز به تهنیت ورود موکب اقدس آمده بود بار حضور مهر ظهور یافت و در همین روز قونسولهای دول متحابهٔ فرانسه و انگلیس که متوقّف رشت بودند شرفیابی حاصل نمودند.

روز دوازدهم ابتدا علمای گیلان و لاهیجان و فومن به زیارت جمال مهر مثال شاهانه فایز گردیدند و بعد از آن تمام اعیان و ارکان و مستوفیان و عمّال و تجّار گیلان و سرکردگان و خوانین طوالش متعلّق به گیلان شرف اندوز خاکپای مبارک شدند.

روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم در رشت اقامت و به مهام ملکی توجّه فرمودند.

روز شانزدهم به عزم انزلی از رشت انتهاض فرمودند و حسب الأمر ظهیرالدّوله در رشت در غیاب موکب همایون مشغول انتظام امور بود و جناب علاءالدّوله به پیر بازار رفته که مراقب نظم کرجی و کمی ایاب وذهاب ملتزمین [۳٦۸] باشد. راه پیر بازار با اینکه زیاده از یک فرسخ نیست بقدری سابق بر این بد بود که دو روز عابرین را معطل می کرد، ولی این اوقات به حکم همایون آن را ساخته اند و به راحت آمدوشد می شود. در ابتدای رودخانهٔ پیر بازار اعلیحضرت شهریاری در نو ید ممتازی که مجدالدّوله مخصوص وجود مبارک ساخته بود نشست و نوّاب والا اعتضادالسّلطنه وزیر علوم و جناب وزیر امورخارجه و مجدالدّوله و

عضدالملک و معتمدالملک و امین‌الملک و امین خلوت و امین حضور و حاجب‌الدّوله و حکیم‌الممالک و نصیرالدّوله میرزا عبدالوهاب‌خان و محمّدعلی‌خان پیشخدمت خاصّه و زین‌دارباشی و مهدیقلی‌خان پیشخدمت و امین‌السّلطان و قهوه‌چی‌باشی و آقارضای ده‌باشی در آن نوید به شرف التزام حضور همایون مشرف بودند.

بالجمله در امتداد رودخانهٔ مزبور که قریب دو فرسخ می‌باشد ذات کامل اتصاف شاهانه تفرّج فرموده در اوّل دهنهٔ مرداب انزلی ژنرال تولی بکین با کشتی کوچک بخار موسوم به پرکاس به استقبال آمده اعلیحضرت شاهنشاهی با ملتزمین حضور به آن کشتی نقل فرموده و ژنرال معزّی‌الیه و سایر صاحبمنصبان بحری که با او همراه بودند به عواطف ملوکانه سرافراز گردیدند.

از اوّل مرداب تا بندر انزلی که تقریباً پنج فرسخ است روی مرداب کرجیهای بسیار بود که حمل باروبنهٔ اهالی اردوی معلّی می‌بود. نزدیک به اسکله انزلی کشتیهای بخار که مخصوص اتّحاد دولتین ایران و روس از جانب دولت روس برای سواری و خدمت سرکار اقدس اعلی آمده بودند اظهار شعف و شادی نمودند و اسامی آن کشتیها از این قرار است: کمی پرکاس کوچک بخار، کمی بزرگ بخار مخصوص سواری همایون موسوم به شاه، کمی آتشی کاسپی‌ین، کمی آتشی موسوم به منجائیله. دو ساعت به غروب مانده به عمارت دولتی واقعه در قصبهٔ انزلی تشریف‌فرما گردیدند.

روز هفدهم که روز دوّیم ورود موکب همایون به انزلی بود با جمعی از خواصّ ملتزمین رکاب اعلی به کشتی بزرگ بخار سوار و به سیر بحرخزر توجّه فرمودند. صاحبمنصب بحری از مقدم بهجت شیم خسروانه پذیرائی شایان به‌عمل آوردند و در کشتی بزرگ دیگر که حامل صاحبمنصبان روس و بعضی از چاکران آستان بود در دو طرف کشتی همایون به مسافت کمی در کمال سرعت سیر می‌نمود و مدّت سیر شاهنشاهی در دریای خزر دو ساعت بود.

روز هیجدهم علمای انزلی شرف زیارت جمال بیمثال شاهانه را استدراک نمودند. بزرگان و اعیان انزلی نیز شرفیاب خاکپای مبارک گردیدند. هم در این

روز پنج ساعت به غروب مانده با کشتی بخار کوچک به تماشای صید ماهی و شیل تشریف‌فرما [۳۶۹] شدند و در این روز زیاده از چهارهزار ماهی صید شد.

روز نوزدهم حسب الأمر نوّاب والا اعتضادالسّلطنه و جناب مؤتمن الملک در چادر دیوانخانه نشسته به عرایض مردم از طوالش و غیره رسیدگی نمودند و ذات ملکوتی صفات در درشکه نشسته با چند نفر از خواصّ خدّام در سمتی که از ساحل دریای بزرگ به طالش می رود تشریف‌فرما شدند.

روز بیستم خاطر مبارک متوجّه امور دولتی بود.

روز بیست‌ویکم حاجی محمّدتقی خان حاکم اردبیل به تقبیل رکاب اعلی نایل گردید و چون دریا آرام بود اعلیحضرت شهریاری در کشتی بزرگ بخار نشسته قدری به سیر بحرخزر پرداختند.

روز بیست‌ودوّم مجدالدّوله از حکومت گیلان استعفا نمود. زمام این امر را به کف کفایت جناب وزیر امورخارجه داده و ایشان به حکومت گیلان سرافراز گردیدند.

روز بیست‌وسیّم با درشکه به کنار دریای بزرگ تشریف بردند و در این شب عملهٔ قورخانه در روی دریا آتشبازی و چراغان بسیار ممتازی نمودند.

روز بیست‌وچهارم نوّاب والا اعتضادالسّلطنه و جناب وزیر دول خارجه و امین الملک به حکم همایون به بازدید باستیانهای غازیان[1] و انزلی رفتند و مقرّر شد که لوازم تعمیر و اسباب انتظام آنها را فراهم آورند.

روز بیست‌وپنجم علما و اعیان انزلی و اردبیل و غیره به خلاع همایون سرافراز گردیدند و چون ژنرال تولی بکین و سایر صاحبمنصبان دولت روس کمال خدمتگزاری را به‌عمل آوردند ژنرال به نشان تمثال همایون مکلّل به الماس سرافراز و سایر صاحب‌منصبان نیز هر یک به نشان و حمایل از درجه‌ای که درخور بود مفتخر گردیده مرخّص شدند.

روز بیست‌وششم از راه منگوده که کنار رودخانهٔ مبارک‌آباد واقع است

۱. اصل: قاضیان.

عازم رشت گردیدند.

روز بیست‌وهفتم علما و اعیان دارالمرز را به عواطف و خلاع ملوکانه قرین اختصاص و مباهات فرمودند و انعامات شایسته به سادات و طلاّب دادند.

روز بیست‌وهشتم به قصر ناصریّه و روز بیست‌ونهم به تفرّج اصطخر تشریف فرما گردیدند.

روز سلخ ذی‌القعده که روز آخر توقّف در رشت بود تمام اعیان و عمّال گیلان و مأمورین متوقّف آن سامان به خلاع همایون و عواطف خسروانه سربلند شدند و کارگزاران دول متحابهٔ مقیم رشت را نیز به خلاع فاخره و اشیاء نفیسه قرین مفاخرت فرمودند.

روز غرّهٔ ذی‌الحجّه از شهر دارالمرز انتهاض فرموده تشریف‌فرمای امام‌زاده هاشم شدند.

و روز دویّم اتراق شد

روز سیّم به رستم‌آباد

و روز چهارم به هرزویل[1]

روز پنجم کنار پل لوشان

روز ششم بالای گردنهٔ خرزان

روز هفتم به منزل آقابابا

روز هشتم به ظاهر قزوین شرف ورود [۳۷۰] ارزانی فرمودند

روز نهم در قزوین اتراق شد.

روزدهم که عیداضحی بودبعدازتقدیم شرایط عیدسعیدبه قریهٔ خاک علی،

و روز پانزدهم ذی‌الحجّه مقرّ سلطنت کبری یعنی دارالخلافهٔ ناصری به فرّ قدوم بهجت لزوم مزیّن گردید.

شب دوشنبه هیجدهم که شب عید غدیر بود بعد از گذشتن چهار ساعت وبیست دقیقه نیّر اعظم از برج حوت به حمل تحویل نمود و سلام خاص در پیشگاه

۱ــ اصل: حرزویل.

حضور اقدس انعقاد یافت.

روز نوزدهم سلام عام منعقد و میرزا فضل الله وزیرنظام به خطابات ملوکانه سرافراز آمد.

هم در این سال حضرت مستطاب اجلّ اکرم شاهنشاهزادهٔ اعظم یمین الدّوله حکمران فارس به لقب جلیل ظلّ السّلطان ملقّب گردید.

و در سال بیست‌وچهارم از جلوس سنهٔ هزار و دو یست و هشتاد وهفت میرزا ابوالقاسم مُعین الملک به منصب متولی باشی گری حضرت رضوی علیه السّلام سر بلند آمد.

و از وقایع این سال میل خاطر مهرمظاهر به زیارت عتبات عالیات و بازدید و سیاحت ساحت عراق عرب بود. پوشیده نماند که از سلاطین عظیم الشّأن و خسروان با حشمت ممالک ایران وجود مُبارک اعلیحضرت اوّل شهریاری است که از ممالک خود تجاوز فرموده و در ممالک خارجه بی دغدغه مسافرت و گردش نموده اند و سفر زیارت عتبات عالیات اوّل سفر اعلیحضرت همایون به ممالک خارجه می باشد و ابتدای این سفر روز جمعه بیستم شهرجمادی الثّانیهٔ سنهٔ هزار ودو یست وهشتاد وهفت بود.

شرح مسافرت اعلیحضرت همایون
به عتبات عالیات و عراق عرب در سنهٔ ۱۲۸۷

روز بیستم ماه جمادی الثّانیه نقل مکان به قصر دوشان تپّه فرمودند و محض اینکه ملتزمین رکاب اعلی از تهیّهٔ راه فراغت حاصل نمایند پنج روز در این محلّ توقّف شد.

روز بیست و پنجم چشمه علی، در اینجا نیز سه روز اتراق شد

روز بیست و هشتم قاسم آباد

و بیست و نهم اتراق

روز سلخ رباط کریم

غرّه اتراق

دو یّم امیرآباد

سیّم عبدل آباد

چهارم اتراق

پنجم به شاهی سون

ششم نوبران

هفتم اتراق شد.

روز هشتم قرادای

نهم نزدیکی خوشن آباد

و هم ببوک آباد

و یازدهم اتراق

دوازدهم سرخ آباد

سیزدهم که عید مولود حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السّلام بود شهر همدان به قدوم بهجت لزوم مبارک آمد.

میرزاحسنعلی خان وزیر مختار از گروس آمده به تقبیل رکاب اعلی فایز شد.

روز چهاردهم در همدان توقّف فرمودند. [۳۷۱] تیمور پاشاخان و بهلول پاشاخان ماکوئی که از آذربایجان به طهران و از طهران به همدان آمده به خاکپای مبارک مشرف شدند.

روز پانزدهم و شانزدهم و هفدهم به کارهای ملکی پرداختند.

روز هیجدهم از همدان انتهاض فرمودند به مزرعهٔ زاغه

نوزدهم قصبهٔ اسدآباد

روز بیستم اتراق شد

روز بیست ویکم قصبهٔ کنگور

و بیست ودو یّم اتراق

بیست وسیّم به صحنه

و بیست وچهارم در صحنه اتراق شد

روز بیست وپنجم برناج

بیست وششم و بیست وهفتم اتراق بود

روز بیست وهشتم بیستون

و بیست ونهم حاجی آباد

غرّهٔ شعبان عمارت عمادیّه که تا شهر کرمانشهان یک فرسخ است

روز دو یّم و سیّم و چهارم در عمادیّه اقامت داشتند و در این روز حاجی

میرزا حسین خان مشیرالدّوله شرفیاب خاکپای مبارک گردید.

روز پنجم و ششم هفتم و هشتم و نهم در عمادیّه توقّف فرمودند.

روز دهم انتهاض به طرف کرمانشهان نمودند و در بالای تپّهٔ مشهور به تپّه فتحعلی خان تماشای شهر را در کمال خوبی نموده تشریف‌فرمای ماهی دشت شدند.

روز یازدهم هارون‌آباد
و دوازدهم اتراق شد
سیزدهم کرند
و چهاردهم اتراق شد
پانزدهم پای طاق
و شانزدهم قرابلاغ
و هفدهم اتراق شد

هیجدهم قصرشیرین تشریف‌فرما گردیدند. مظفّرالدّوله پاشاخان که با صد سوار مکری از آذربایجان آمده در این محل به خاکپای مبارک مشرف گردید. نوّاب اقبال الدّولهٔ هندی که در بغداد سکنی گرفته به استقبال موکب همایون آمد.

روز نوزدهم و بیستم در قصرشیرین اتراق شد.

روز بیست‌ویکم تشریف‌فرمای خانقین شدند. طبقات نوکر عموماً در لباس رسمی بودند. در بین راه در محلّ موسوم به مردآزما اردوئی که از جانب دولت عثمانی با هرگونه تشریفات شایان مأمور به استقبال و پذیرائی بودند نمودار شد. این اردو مرکب بود از یک دسته سوارهٔ نظام که چفیه و عقال عربی به سر داشتند و یک دسته سربازهای سوار که هریک قاطری داشتند و تفنگ سربازها «شاسپو» بود و یک دسته سوار چرکسی و یک دسته موزیکانچی سواره و چند رأس یدک همه با زین و برگ عثمانی که آنها را جلودارها پیاده می کشیدند و رؤسای اردو و جناب مدحت پاشا والی بغداد و جناب کمال پاشا مأمور مخصوص اعلیحضرت سلطان عثمانی و حامل نامهٔ مودّت علامه که سلطان در تبریک تشریف‌فرمائی موکب مقدّس بنواحی عراق نوشته بودند و رئوف پاشا مأمور مهام سرحدّیهٔ عثمانی و ایران

که دراین وقت [۳۷۲] مأمورحکومت جزیرهٔ کرفت شده وعلی بیک تشریفاتچی و آجودانهای سلطان و غیره هم بودند و این جمله تا اردوی همایون که در مسافتی دور از آبادی شده بود با تقدیم شرایط و اکرام و تکریم همراه بودند. وقت شب در این منزل چند مجموعه شام عثمانی از خورشهای در ظروفی مرکّب از طرز ایرانی و فرنگی از جانب اعلیحضرت سلطان عثمانی ضمیمهٔ شام اعلیحضرت شاهنشاه ایران شد.

روز بیست ودو یّم در خانقین اتراق شد. مدحت پاشا و کمال پاشا و رئوف پاشا و ناظم افندی شیاژردافر دولت عثمانی متوقّف دارالخلافهٔ طهران و حمدی بیک کارگزار خارجهٔ بغداد به حضور مبارک مشرّف شده. کمال پاشا نطق خوبی در تهنیت ورود موکب خسروانه و مأموریّت خود نمود.

بیست وسیّم قزل رباط

بیست و چهارم شهروان منزلگاه اردوی همایون شد. قائم مقام یعقوبیّه و اجزای دیوانی آنجا با سوارنظام و غیره باستقبال آمدند.

روز بیست و پنجم تشریف فرمای یعقوبیّه گردیدند. در بین راه به قبر مقداد رضی اللّه عنه رسیدند. چون مقبرهٔ خرابی داشت مقرّر فرمودند بتوسّط جناب مشیرالدّوله تعمیر شود.

روز بیست وششم در یعقوبیّه اتراق شد

روز بیست وهفتم به منیریّه

روز بیست وهشتم در حالتی که طبقات ملتزمین رکاب اعلی با البسهٔ رسمیّه حاضر شده بودند به دارالسّلام بغداد نهضت فرمودند. مدحت پاشا که از یعقوبیّه یکسره به بغداد رفته بود مجدداً به استقبال مقدم مُبارک شتافته و بعد از ساعتی به جهت انتظام امور و پذیرائی و تشریفات باز جلو افتاده به بغدادرفت. اهالی بغداد و مأمورین دولت عثمانی در این روز جمیع دقایق و مراسم خدمتگزاری و اعزاز را منظور نموده بودند. از اهالی شهر جمعیّت زیاد بیرون آمده و از دو طرف جادّه صف کشیده بودند. از جلو مستقبلین به فاصله که تک قراول از عساکر عثمانی ایستاده بود، بعد از آن افواج سواره نظام صف کشیده پیش روی مردم را گرفته بودند

دسته های موزیکانچی متعدّد در فاصله افواج و سوار داشتند. در بین راه سایبانی سلطنتی از اطلس و زری با ریشه های گلابتون برای توقّف و صرف قهوه ومعارف مستقبلین زده بودند و بر فرش ابریشم مفروش نموده وجوه عسکریّه و ملکیّه و قاضی و مُفتی و سایر معارف ایستاده بودند. اعلیحضرت شهریاری در این سایبان قهوه میل فرمودند و مستقبلین را به عواطف شاهانه سر بلند کردند. در این وقت پاشا و سایرین «آلای» جلو را ترتیب دادند و پاشا و اعیان مز بوره کلّیة پیش افتادند. حضرت همایون پادشاهی نیز سواره حرکت فرموده [٣٧٣] تا بطاق نصرتی که محض تشریفات ورود مسعود اقدس بنا کرده بودند رسیدند. طاق مز بور با علمها و بیرقها[1] و پرده های مختلف آراسته شده بود و وضع و ترتیب باشکوه داشت. ارامنه و کشیشها و یک دسته اطفال ارمنی که لباسهای حریر نازک و حمایلهای کبود منقّح داشتند سمت راست صف کشیده به آهنگی خوب تغنی می کردند. سمت دیگر علمای یهود یک دسته اطفال یهودی بهمین ترتیب و آداب ایستاده دعا بوجود مسعود می نمودند و مسلمین به ملبوس سفید لطیف ایستاده بودند. پشت سر آنها از هر قسم و هر مذهب اهالی شهر ازدحام و جمعیت داشتند. در ابتدای طاق نصرت پاشا و اعیان پیاده شده جلو مرکب و در رکاب اعلی افتادند. از اطاق نصرت تا در باغی که برای نزول اجلال اعلیحضرت شاهنشاهی تعیین شده بود افواج ایران از قشون ظفرنمون ایستاده بودند.

این باغ در کنار شط از بناهای نجیب پاشاست که در سابق والی بغداد بوده امّا مدحت پاشا آنرا به خیابانها و ابنیهٔ عالیه مزیّن کرده و برحسب حکم سلطان عثمانی عمارت ممتاز در انتهای این باغ که مشرف به شطّ است مخصوص نزول ورود مسعود اعلیحضرت شاهنشاهی بنا و به قصر ناصری موسوم داشتند و اطاقهای آن را به انواع و اقسام چراغ و میز و صندلی و پرده های خوب و اشیاء نفیسه زینت داده سه ساعت به غروب مانده قصر مذکور به مقدم شاهانه آراسته گردید و مدحت پاشا وجوه عسکریّه و ملکیه و سایر را معرّفی کرده و اسامی آنها از قرار ذیل است.

١ــ اصل: بیدق.

امرا و ضابط عسکریّه: فریق نافذ پاشا، میرلواحمدی پاشا، میرلوا صالح پاشا، میرلوا عبدالله پاشا، مفتّش میرلوا حسین پاشا، سرعسکر یاوری قائم مقام فیضی بیک، میرآلای مصطفی پاشا، میرآلای حاجی فیض الله بیک برای ملاحظهٔ محاسبهٔ عسکریّه از اسلامبول آمده، میرآلای حسن بیک، میرآلای صالح بیک،

متقاعد: میرآلای حسین پاشا، میرآلای عبدالرّحمن بیک، قائم مقام حاجی مصطفی بیک، قائم مقام حسین بیک، قائم مقام مصطفی بیک، بین باشی، حاجی عُمرآغا، بین باشی حاجی بهاءالدّین افندی، بین باشی عمر افندی

اطباء: فانوا افندی، اجزای صحیه شاکر افندی، اجزای صحیه حسن افندی.

ملکیّه متصّرف بغداد: شاکر بک، دفتردار عبدی بک، مفتی محمّد زهابی افندی، کاتب اسرار صائب افندی، مدیر اوقاف درویش افندی، شیخ سابق منتفج منصور افندی.

معاون متصّرفی بغداد: احمد بک، رئیس ادارهٔ بلدیّه بغداد ابراهیم افندی، نایب بغداد مظهر افندی، رئیس مجلس جنایت نظامی ابراهیم [۳۷٤] افندی.

اعضاء ادارهٔ نظامی، محمود افندی، معاون والی بغداد رائف افندی، حاکم کربلا مظهر پاشا.

مفتّش حکّام: زین العابدین افندی، نقیب علی افندی، مدیر مهام خارجه حمدی بیک، شیخ عشیره شمّرفرحان، مدیر تلگراف دیمت راکی افندی، مدیر قرنتین مصطفی افندی.

اجزای مجلس ادارهٔ ولایات: سعید افندی، متوّلی امام اعظم مصطفی افندی.

روز بیست ونهم شعبان عزیمت زیارت کاظمیین علیه السّلام فرمودند. اهالی کاظمیّین و خدّام امامین همامین از موکب منصور استقبالی با بهجت و سرور نمودند. بعد از تقدیم آداب زیارت و دعا چون فرشهای روضه و رواق چندان خوب نبود حکم فرمودند اندازه بگیرند که فرشی بسزا برای آن محل ترتیب داده شود. در مراجعت بقعهٔ امام اعظم را هم تماشا نمودند و فاتحه قرائت فرمودند. هم در این روز چون حلول ماه رمضان سبب تعویض می شد به استدعای مدحت پاشا به اردوی نظامی که در خارج بغداد تشکیل یافته بود تشریف فرما شده مشق و اعمال عسکریّه نظام عثمانی را ملاحظه فرمودند و به مدحت پاشا و کمال پاشا و مشیر پاشا و سایرین حمایل و نشانهای درخور اعطا شد. شب این روز به شکرانهٔ قدوم بهجت لزوم

مبارک در بغداد آتشبازی ممتازی کردند و در کشتیها و سر بازخانها موزیکان به انواع الحان زده میشد.

روز سلخ شعبان با جمعی از ملتزمین رکاب اعلی در کشتی بخار نشسته عزم مداین و زیارت حضرت سلمان رضی اللّه عنه فرمودند.

روز غرّهٔ رمضان المبارک قونسولها و مأمورین خارجهٔ متوقّف بغداد به اتّفاق جناب مشیرالدّوله به حضور مهر ظهور مبارک مشرّف شدند. بعد از آن بزیارت کاظمیین علیهما السّلام انتهاض فرمودند. درب نقره ای که حسب الأمر امیرزاده محسن میرزای امیرآخور ساخته بود در رواق مطهّر نصب کردند.

روز دویّم رمضان به قصد مزار شیخ عبدالقادر گیلانی و مرقد شیخ شهاب الدّین عمر سهروردی و اردوی نظامی عثمانی سوار شدند. هم در این روز ده هزار تومان به فوج و سوارهٔ ملتزمین رکاب انعام مرحمت فرمودند و هشت هزار تومان به مدارس ایتام و مریضخانه و افواج عثمانی اعطا شد. و نیز در این روز بواسطهٔ تلگراف از دارالخلافه جناب مستوفی الممالک خبر دادند که حیدرقلی خان ایلخانی در سمت تکه فتحی کرده و تراکمهٔ آن حدود را تنبیه نموده است.

روز سیّم رمضان از بغداد انتهاض فرمودند و خارج قصبهٔ کاظمیّین مضرب خیام معلّی گردید.

روز چهارم منزلگاه اردوی همایون محلّی است موسوم به حویزه و نیز ذات ملکوتی صفات مقدس[۳۷۵] به زیارت کاظمیّین علیهما السّلام مشرّف شده بعد از زیارت در ایوان مطهّر جناب آقا سیّد صادق علمای کاظمیّین را به حضور مبارک آورده معرّفی نمودند و به توسّط جناب معزّی الیه جناب مشیرالدّوله خلاعی را که از جانب سنّی الجوانب همایون مرحمت شده بود انفاذ داشت و خدّام حضرت از کلیددار و صاحبمنصب و غیره همه به عواطف ملوکانه مباهی شدند. بعدها عزیمت راه فرمودند. یک ساعت از شب گذشته به منزلگاه شرف ورود ارزانی فرمودند.

روز پنجم ماه تشریف فرمای مسیّب شدند. اردوی همایون را در کنار شطّ فرات زده سواره نظام متوقّف مسیّب با مصطفی افندی قائم مقام مسیّب به استقبال مقدم مبارک مبادرت نمودند.

روز ششم در مسیّب اتراق شد. جناب حاجی میرزا علینقی و جناب شیخ زین العابدین مجتهد مازندرانی و بعضی علمای دیگر و آقا سیّدحسن کلیددار حضرت عبّاس سلام اللّه علیه از کربلای معلّی به استقبال موکب اعلی آمده در این روز به حضور مبارک تشرف جستند. جناب مشیرالدّوله و جناب مدحت پاشا از پیش به کربلا رفتند. رئوف پاشا که از راه شطّ فرات عازم اسلامبول بود به حضور مهر ظهور مشرّف و روانه شد. وقت عصر اعلیحضرت همایون به زیارت طفلان مسلم رفتند و چون صحن و گنبد و ایوان و غیره خرابی داشت به معیّرالممالک حکم فرمودند تعمیر و مرمّت نماید.

روز هفتم رمضان روانه به مقصد اعلی یعنی کربلای معلّی شدند و در یک فرسخی شهر در مقبرهٔ عون بن زینب علیه السّلام پیاده شده زیارت خواندند. این راه راه معمولی زوّار نیست. کمتر کسی از زیارت عون بهره‌مند می شود. از اینجا که گذشتند میرزاحسن کلیددار حضرت سیّدالشّهداء علیه آلاف التّحیة والثّناء با خدمهٔ آن حضرت به استقبال آمده به موکب همایون پیوستند. چون قدری دیگر راه طیّ شد نزدیکی باغات شهر جناب مدحت پاشا و جناب مشیرالدّوله هم به رکاب پیوستند. در تمام این راه از دو طرف معبر آدم تماشاچی ایستاده و اکثر ایرانی و عجم بودند. خدمهٔ حضرت عبّاس علیه السّلام هم پیاده در خیابان استقبال نمودند و علمهای آن حضرت را تیمناً از جلو می کشیدند. از دروازهٔ موسوم به دروازهٔ نجف وارد شدند و درب صحن مقدّس پیاده شدند و با قلبی خاضع و خاشع و حالتی نهایت متواضع بروضهٔ مقدّسه تقرّب و تشرّف جستند و در تحت قبّهٔ مبارکه به آداب زیارت و دعا برخاستند. بعد از زیارت مرقد منوّر حضرت سیّدالشهداء صلوات اللّه وسلامه علیه به صحن و روضهٔ مقدّسهٔ حضرت‌عبّاس علیه السّلام [۳۷۶] مشرّف شده آنجا زیارت خواندند آنگاه به خیام مهر احتشام که نزدیک دروازهٔ نجف برپا شده نزول اجلال فرمودند.

روز هشتم رمضان چهار ساعت به غروب مانده به زیارت روضهٔ مقدّسهٔ حضرت سیّدالشّهداء مشرف شده بعد از زیارت رواق عرش نطاق مبارک را گردش فرموده فرمایشات در تعمیرات رواق که خرابی داشت و تجدید فروش تحت گنبد

مطهّر نمودند و حجرات صحن را که مرحوم شیخ عبدالحسین از جانب سنّی الجوانب همایون مرمّت کرد و ساخته بازدید کردند.

روز نهم به قصد زیارت حرّ ریاحی انتهاض فرمودند.

روز دهم علمای کربلا به توسّط جناب آقا سیّدصادق بحضور مبارک تشرّف جستند و بعد به زیارت روضهٔ مبارک رفته بیاض خطّ حضرت امیرالمؤمنین سلام اللّه علیه به دست مبارک روی صندوق مطهّر گذاشتند و قرآن خطّ امام زین العابدین که کوچک و کم حجم و روی ضریح حضرت علیه السّلام بود زیارت کردند.

روز یازدهم طرف عصر باز به زیارت روضهٔ منوّر مبادرت جسته و با میرزاحسن کلیددار داخل ضریح شدند و زیارت و دعا خواندند و قدری تربت صحیح از روی قبر مطهّر برداشتند. عبای سفیدی میرزاحسن از جانب حضرت زیب پیکر فرخنده اثر شاهانه نمود.

روز دوازدهم رمضان به عزم نجف اشرف به خان شور تشریف فرما شدند.

روز سیزدهم برای تلثیم درگاه عرش اشتباه حضرت امیرالمؤمنین و یعسوب[1] الدّین صلوات اللّه وسلامه علیه مصمّم شدند در دو فرسخی شهر که منارهای روضهٔ مقدّسه نمایان شد ادای شکر باری تعالی را از نیل منتهای مقصود و درک این فوز عظیم نمودند. مدحت پاشا و مستقبلین نیز به رکاب اعلی پیوستند. هم در این روز قبل از سواری علمای نجف که به استقبال قدوم سعادت لزوم شاهانه آمده بودند از فیض حضور مبارک بهره‌یاب گردیدند. نزدیک دروازه از کالسکه پیاده شدند. با همه نوکرها و پاشاها پیاده رفتند تا وارد شهر شدند. شهریار آسمان جاه در ورود بروضهٔ مقدّسه تقبیل آستان و درگاه امیرمؤمنان و سرور انس و جان را نموده آنچه اقتضای عقیدت پاک و گوهر تابناک همایون است در آن روضهٔ عرش حوزه به ظهور رسانیدند و بعد از فراغت از زیارت حضرت مولای متّقیان به سرمقبرهٔ شاه رضوان جایگاه شهید آقامحمّدشاه توجّه فرمودند. ادای فاتحه نموده و نیز بر سر مقبرهٔ والد

۱. اصل: یعثوب.

خاقان مغفور فتحعلی شاه و مقبرهٔ حسینقلی خان برادر خاقان مبرور و مقبرهٔ جدّهٔ اعلیحضرت همایون [۳۷۷] فاتحه خواندند و پیاده تا دم دروازه طیّ مسافت فرموده آنجا سوار شدند و از وادی السّلام عبور کردند و به اردو که از جهت غربی شهر نزدیک وادی السّلام زده شده بود تشریف فرما شدند.

روز چهاردهم محلّ اردو را به جهت احترام قبور مسلمین تغییر داده در محلّی نزدیک به دریا قرار دادند. بعد به زیارت پرداختند و در سر مقبرهٔ مرحوم شیخ مرتضی فاتحهٔ قرائت فرمودند.

روز پانزدهم مسجد کوفه و مسجد سهله و زیارت قبر مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و سیر آثار شهر کوفه توجه فرمودند و در تعمیرات اماکن مسجد و مقبرهٔ مسلم و هانی بن عروه به امین الملک فرمایشات نمودند.

روز شانزدهم بعد از ملاقات بعضی از علما بزیارت روضهٔ مطهّره فایز شدند. جیقهٔ الماس بریلیان که به تارک همایون داشتند پیشکش آستان ملایک پاسبان حضرت کردند، و هم در این روز به حکم همایون درب خزانهٔ حضرت که هفتاد سال بود باز نشده بود باز نمودند و اسباب موجوده را از جواهر و طلا و سایر ثبت نموده ودو باره ازجانب دولتین ایران وعثمانی مهر کردند که حیف ومیل نشود.

روز هفدهم و هیجدهم مشغول زیارت بودند.

روز نوزدهم بعد از تقدیم و تکمیل زیارت به طرف کربلای معلّی معاودت فرمودند و در این روز با جناب آقا میرزا حسن شیرازی که از اجلّهٔ علماست ملاقات اتّفاق افتاد.

روز بیستم معاودت به کربلای معلّی نموده مقرّر شد سه روز اقامت و بعد کوچ شود. در این سه روز اغلب به زیارت و دعا می گذشت.

روز بیست وچهارم رمضان تشریف فرمای مسیّب شدند. مدحت پاشا و سایر پاشاها در رکاب موکب همایون بودند.

روز بیست وپنجم در مسیّب اتراق شد.

روز بیست وششم قصر ناصری بغداد به قدوم بهجت لزوم مبارک آراسته شد.

روز بیست‌وهفتم به زیارت کاظمیّین پرداختند.

روز بیست‌وهشتم به ملاحظهٔ طاق کسری و زیارت حضرت سلمان انتهاض فرمودند. شب در آنجا اقامت و فردا بعد از ملاحظهٔ طاق کسری و زیارت حضرت سلمان به مقبرهٔ حذیفهٔ یمانی و عبدالله انصاری رضی الله عنهما رفتند و از آنجا تشریف‌فرمای بغداد و قصر ناصری گردیدند.

روز شنبه غرّهٔ شوّال که عید رمضان بود در قصر ناصری سلام عید انعقاد یافت و اجزای این سلام وزرا و رجال این دولت جاوید شوکت و پاشاها و سایر وجوه و اعیان ملکیّه و عسکریّهٔ عثمانی و افواج و توپخانهٔ ایران و عثمانی بود و سلام باشکوهی منعقد گردید و هم در این روز انعامات بسیار به خدّام و غیره بذل فرمودند و جناب مشیرالدّوله [۳۷۸] به وزارت عدلیه اعظم و وزارت وظایف و اوقاف منصوب گردید.

روز دویّم شوّال به عزم سرّمن رأی انتهاض فرموده در منزل دخاله درحوالی شطّ سراپردهٔ معلّی افراشته شد.

روز سیّم به غازانّیه تشریف‌فرما گردیدند.

روز چهارم خان بخارا.

روز پنجم به صوب سامره توجّه فرمودند.

روز ششم وارد شهر شده به زیارت پرداختند. گنبد عسکریّین علیهما السّلام که به امر اعلی طلا شده شکوهی تمام داشت. خدّام با علمها و آدابی که دارند به استقبال آمدند. بعد از زیارت عسکریّین سلام الله علیهما از مقام غیبت امام عصر عجّل الله تعالی فرجه کسب میامن فرمودند و بعد از آن به بازدید تعمیرات و وضع طلا شدن گنبد و غیره که همه بامر همایون زیور انجام یافته بود پرداختند. آنگاه به تماشای ابنیه‌ای که منسوب به خلیفه متوکّل عباسی است و از جمله منارهٔ ضخیم بلندی میباشد توجّه فرمودند.

روز هفتم به تماشای و بازدید خرابه و آثار کهنهٔ سامره که بیشتر در شمال و مغرب سامره است مشغول بودند.

روز هشتم شوّال از سامره عزیمت دارالخلافهٔ باهره را تصمیم نمودند و بعد

از زیارت و دعا رو به راه نهادند.

روز نهم غازانّیه

روز دهم یعقوبیّه. رحیم خان سرتیپ زند و مصطفی قلی خان میرشکار و بعضی دیگر مرخّص شدند که به مکّهٔ معظّمه مشرّف شوند.

یازدهم در یعقوبیّه اتراق شد

دوازدهم شهروان

و سیزدهم اتراق بود

چهاردهم قزل رباط

پانزدهم خانقین

و شانزدهم در خانقین توقّف شد. در این روز به توسّط پاشایان و مأمورین که از طرف اعلیحضرت سلطان عثمانی آمده بودند و متصدّی خدمات شده انفیه دان مرصّع و انگشتری و شال و وجه نقد بقدری که شایسته بود ارسال داشتند و مدحت پاشا و کمال پاشا و ناظم افندی را به حضور طلبیده در باب مهام سرحدّی فرمایشات فرمودند.

روز هفدهم قصرشیرین

و روز هیجدهم قراباغ

و روز نوزدهم پای طاق

روز بیستم در پای طاق اتراق شد و در آنجا بواسطهٔ تلگراف خبر دادند که شب چهارشنبه هیجدهم شوّال در تبریز عزیزخان سردار کلّ مرحوم شده است.

روز بیست ویکم به کرند

و بیست ودو یّم اتراق

روز بیست وسیّم هارون آباد

و بیست وچهارم ماهی دشت

و بیست وپنجم در ماهی دشت اتراق بود

بیست وششم عمادیّه به مقدم مبارک مزیّن گردید. چند روز در اینجا به جهت رسیدگی بامور و بعضی عرایض مردم توقّف فرمودند و فوج دو یّم نصر را با

سواره شاهسون از اینجا مرخّص فرمودند که از راه همدان به آذربایجان بروند.

روز بیست‌ونهم نوّاب مستطاب مهد علیا که درخانه‌های [۳۷۹] صارم‌الدّوله منزل داشتند ذات ملکوتی صفات مقدّس را دعوت نمودند.

و در غرّهٔ ذی‌القعده به تفرّج وسطام[۱] اشتغال داشتند.

روز دوّیم بیستون

روز سیّم صحنه

روز چهارم کنگاور

روز پنجم ولاشجرد. نوّاب والا اعتضادالسّلطنه که از طهران عزم شرفیابی نموده در این منزل برکاب اعلی پیوستند.

روز ششم فرسفج

و هفتم اتراق شد

روز هشتم حمیل‌آباد و در بین راه نوّاب والا عمادالدّوله و نوّاب والا معتمدالدّوله را مرخّص فرمودند که به محلّ حکمرانی خود بروند.

روز نهم حسین‌آباد

و روز دهم دولت‌آباد جناب صاحبدیوان که از اصفهان آمده بود به خاکپای مبارک مشرّف شد.

یازدهم اتراق شد

دوازدهم به منزل پری

و سیزدهم به منزل فره‌حصار

چهاردهم به قریهٔ نمک‌کور

پانزدهم سلطان‌آباد. علمای عراق و سایرین به استقبال مبادرت نمودند.

شانزدهم و هفدهم اتراق شد

هیجدهم مصلح‌آباد

نوزدهم آشتیان

۱ـ (= طاق بستان)

بیستم اتراق شد

روز بیست‌ویکم به منزل دستجرد

بیست‌ودو یّم قریهٔ قاضی

بیست‌وسیّم شهر قم به مقدم مبارک مزیّن امد. علما و اعیان و متولّی باشی و اهالی شهر با شعفی کامل به استقبال موکب همایون آمده.

بیست‌وچهارم و بیست‌وپنجم در قم اتراق شد و به زیات روضهٔ طاهرهٔ حضرت معصومه سلام الله علیها پرداختند. در مقبرهٔ خاقان مغفور فتحعلی شاه و مقبرهٔ شهریار مبرور محمّدشاه فاتحه قرائت نمودند و بواسطهٔ کمی غلّه مقرّر فرمودند به توسّط آقا حسین مجتهد از غلّهٔ دیوانی تدارک نان کرده تا پنجاه روز هزارنفر فقرا را اطعام کنند.

روز بیست‌وششم به منزل پل دلاّک

روز بیست‌وهفتم به حوض سُلطان

روز بیست‌وهشتم کنارگرد

روز بیست‌ونهُم حضرت عبدالعظیم و به زیارت زاو یهٔ مقدّسه مبادرت نمودند.

روز سه‌شنبه غرّهٔ شهر ذی الحجّه با میامن سعادت و اقبال به دارالخلافهٔ باهره و مقرّ خلافت عظمی نزول اجلال فرمودند و عموم وزرا و خدّام آستان همایون و علما و اعیان دارالخلافه به زیارت جمال شاهانه قرین شعف و مسرّت موفور شده به دعای وجود مُبارک رطب اللّسان گردیدند.

[سال ۱۲۷۸]

و سال بیست‌و پنجم از جلوس سنهٔ هزارودو یست وهفتاد وهشت منصب خوانسالاری را به عهدهٔ کفایت عضدالملک واگذار فرمودند.

و هم در این سال معیّرالممالک دوستعلی خان را به لقب نظام الدّوله و منصب وزارت مالیه سرافراز فرمودند.

و حضرت شاهنشاهزادهٔ اعظم ظلّ السّلطان حکمران فارس که به دارالخلافه احضار شده بودند روز پانزدهم رجب وارد [۳۸۰] دارالخلافه شدند.

و هم در این سال روز چهارشنبهٔ دهم شعبان جشن[1] عروسی حضرت اجلّ اعظم نایب السّلطنه امیرکبیر را شروع نمودند و صبیّهٔ نوّاب والا حسام السّلطنه به مزاوجت حضرت اجلّ معظّم قرین اعزاز آمد.

و حاجی محمّد کریم خان کرمانی از اجلّهٔ علمای شیخیّه در راه عتبات به جوار رحمت الهی رفت.

۱ــ اصل: جیش

شرح مُسافرت اعلیحضرت شهریاری به فرنگستان در سال بیست و هفتم از جلوس سنهٔ ۱۲۹۰

از وقایع معظمهٔ این سال سفر خیریّت اثر اعلیحضرت همایون است به فرنگستان، نیابت سلطنت به حضرت اجلّ اعظم نایب السّلطنه امیرکبیر اختصاص یافت و امور عسکریّه به جناب ناصرالملک و حکم فرمودند که امورات به اطّلاع و صلاحیّت نوّاب والا معتمدالدّوله باشد.

از نظم و انتظام امور مملکت اطمینان حاصل فرموده روز شنبه بیست ویکم شهر صفرالمظفر علی الصّباح از دارالخلافهٔ باهره و مقرّ خلافت عظمی انتهاض فرموده طیّ منازل و قطع مراحل فرموده.

شنبه دوازدهم شهر ربیع الأوّل رشت به ورود مسعود همایون مزیّن گردید.

و یکشنبه سیزدهم به عزم انزلی

و چهاردهم در کشتی بخار دولت علّیه نشسته راندند تا به کشتی قسطنطین که مخصوص مسافرت همایونی دولت روس حاضر نموده بود رسیدند و بدان کشتی نقل فرموده پنج ساعت به غروب مانده لنگر کشیده براه افتاد چند. فروند کشتی جنگی روس که در آنجا حاضر بود متّصل شلیک می کردند.

اسامی ملتزمین رکاب اعلی در سفر خیریّت اثر فرنگستان از این قرار است.

اشخاصی که در کشتی اوّل موسوم به قسطنطین که مخصوص اعلیحضرت همایون است بوده

ــ جناب مستطاب صدراعظم حاجی میرزاحسین خان
ــ جناب معتمدالملک
ــ جناب عضدالملک
ــ منشی حضور
ــ امین السّلطان
ــ امین السّلطنه
ــ مهدیقلی خان پیشخدمت خاصّه
ــ دکتر طولوزان حکیمباشی مخصوص
ــ عکّاسباشی
ــ غلامحسین خان زین دار باشی
ــ محمّدحسن خان محقّق
ــ امین خلوت
ــ فرّخ خان
ــ امیرزاده وجیه اللّه میرزا
ــ جعفرقلی خان
ــ حاجی محمّد خان قهوه‌چی باشی
ــ آقارضای ده‌باشی
ــ میرزا عبداللّه فراشخلوت
ــ میرزا عبدالرّحیم خان ساعدالملک
ــ سلطان‌حسین میرزا
ــ آقا محمّدعلی
ــ آقا حسنعلی آبدار
ــ آقاباقر
ــ جبار قهوه‌چی
ــ نوکرهای جناب صدراعظم سه نفر

اشخاصی که در کشتی دیگر بودند:

ــ نوّاب والا عزّالدّوله عبدالصمد میرزا
[۳۸۱] نوّاب والا اعتضادالسّلطنه علیقلی میرزا
ــ نوّاب والا حسام السّلطنه سلطان‌مراد میرزا.

ــ نوّاب والا نصرت‌الدّوله
ــ نوّاب والا عمادالدّوله
ــ جناب علاءالدّوله
ــ جناب حسنعلی خان وزیر فواید
ــ جناب اللّهقلی خان ایلخانی
ــ جناب مخبرالدّوله
ــ میرزا قهرمان امین لشکر
ــ امیرزاده احتشام الدّوله سلطان او یس میرزا

ــ نصرالملک سرتیپ
ــ محمّدباقرخان شجاع السّلطنه
ــ حسینعلی خان ژنرال آجودان
ــ میرزارضاخان سرتیپ آجودان صدارت

ــ حکیم الممالک
ــ ابراهیم خان نایب
ــ میرزا احمدخان ولد جناب علاءالدّوله

ــ جلودار دو نفر
ــ مهتر یک نفر ــ نوکر ملتزمین
هشت نفر

از فرنگیها که در کشتی بودند

ــ جناب مسیو زیسکی وزیرمختار

نمسه

ــ جناب مُسیوطومس نایب سفارت انگلیس

ــ مسیو دیکسن حکیم انگلیسی

سه شنبه پانزدهم ربیع الأوّل طلوع آفتاب ابتدا به دماغهٔ ابشاران[1] رسیدند. دو ساعت به ظهر مانده دریا منقلب و طوفان شد. یک ساعت ونیم از شب گذشته کشتیها به جائی رسید که معروف به قرانتین است و کشتی بزرگ داخل آنجا نمی شود باید به کشتی کوچک نشست و به حاجی ترخان رفت. ساعتی بعد مسیو پی پین حاکم حاجی ترخان به حضور مُبارک مشرّف شد و اجازت حاصل نمود که شبانه به حاجی ترخان رود و مهیّای پذیرائی شود. از دریا وارد رود ولگا[2] شده و تا چهار ساعت ونیم به غروب مانده کشتیها درحرکت بود در ساعت مسطور وارد حاجی ترخان شده.

صبح شانزدهم میرزاملکم خان و نریمان خان و میرزا اسداللّه خان قونسول و میرزا میکائیل برادر میرزا ملکم خان از حاجی ترخان به کشتی آمدند. پذیرائی کارگزاران دولت روس در حاجی ترخان به اعلی درجه کمال بود. طاق نصرت چوبی ساخته بودند. کلانتر شهر چنانچه در ممالک روس رسم است که هنگام ورود امپراطور معمول می دارند نان و نمک جلو آورد و بر آن نمکدان طلا و دوری نقرهٔ مطّلا که نان در آن نهاده تاریخ ورود همایون را به شهر حاجی ترخان نقش کرده بودند. دارالحکومهٔ این شهر که برای منزل معیّن شده زایدالوصف زینت یافته. بالجمله پرنس منچیکوف و کلنل بیزاک باتّفاق جناب مستطاب صدراعظم از حاجی ترخان به اجازهٔ همایون از جلو به مسکو رفتند.

روز پنجشنبهٔ هفدهم ابتدا به مسجد مخصوص مسلمانان شیعه بعد به مسجد تاتارها که متعلّق به [اهل] سنّت است تشریف بردند. پس از آن به عمارتی که بعضی اسباب پطر کبیر در آنجا ضبط است توجّه فرمودند. دوقایق بزرگ در اینجا بود

۱ــ اصل: الشادان

۲ــ اصل: الکا

که پطر کبیر به دست خود ساخته و بعد از ظهر این روز تشریف‌فرمای اسکله شده به عزم سارتیسین در کشتی بخار[۳۸۲] موسوم به الکسندر که ازکمپانی است نشستند. کشتی مز بور در روی رود ولگا براه افتاد. این کشتی بسیار مزیّن و وسیع و تندرو بود.

روز هیجدهم سه ساعت به غروب مانده به شهرسارتیسین نزول اجلال فرمودند. این شهر در بلندی واقع شده و از اینجا ابتدای راه‌آهن است. حاکم ساراطوف که شهرسارتیسین جزو حکومت اوست با جمعی به حضور آمده در اینجا هم طاق نصرت ساخته بودند. بعد از ملاقات مستقبلین مجدّداً به کشتی معاودت فرموده یک ساعت از شب رفته به راه‌آهن نزول فرمودند. کالسکه های راه‌آهن از کالسکه های مخصوص اعلیحضرت امپراطور بود و وسیع و مزیّن با اطاقهای متعدّد از سفره‌خانه و خوابگاه و اطاق پذیرائی، همه بهم وصل با چراغ و میز و صندلی و تخت ونیم تخت. خلاصه عبورازایالت تامبوف[۱] شد. پرنس دالقورگی[۲] حاکم شهر مسکو به استقبال موکب همایون آمد و مسیو کامازوف مترجم اعلیحضرت امپراطور که از جانب اعلیحضرت امپراطور آمده بود به حضور آمده بعد از آن به شهر مسکو ورود فرمودند. شرح تشریفات را اگر بخواهیم در هرجا بتمامه بنگاریم آن خود از نو کتابی مبسوط شود، لهذا به اختصار می کوشیم. منزل اعلیحضرت همایون و ملتزمین رکاب در مسکو عمارت کرملین است که ازعمارات سلطنتی معروف دنیا میباشد. یورتهای زیاد این عمارت که هریک به وصفی موصوف و به زینتی مزیّن است ملحوظ نظر انور گردید. از جمله در پائین عمارت کرملین جواهرآلات و تاج های قدیم پادشاهان وغیره را چیده و از چینیهای قدیم و طلا و نقره‌آلات و اسباب تحفه و غنائمی که در جنگ گرفته اند در این محل بسیار است. مدرسهٔ لازارُف و تماشاخانه و موزهٔ این شهر نیز ملحوظ گردید. صاحبمنصبان و جنرالهای نظامی متوقّف مسکو با سردار کلّ قشون مسکو به حضور آمده مورد تفقّدات گردیدند.

روز بیست‌وسیّم ربیع الأوّل به گارنیکلا که سر راه‌آهن پطرز بورغ است

۱ـ اصل: مامسوف

۲ـ اصل: دالفوریکی

توجّه فرموده بعد از اعطای نشان تمثال همایون به حاکم مسکو از این شهر انتهاض نمودند.

روز بیست‌وچهارم به شهر سنت‌پطرز بورغ بالیمن والأقبال نزول فرمودند. اعلیحضرت امپراطور کلّ ممالک روس الکسندردو یّم با نوّاب ولیعهد و پسرهای دیگر اعلیحضرت معظّم و نوّاب گرندوک نیکلا سپهسالار کلّ عساکر روس و نوّاب گرندوک قسطنطین نیکلایو یچ برادران اعلیحضرت امپراطور به استقبال حاضر بودند و اعلیحضرت شاهنشاه ایران را با کمال گرمی پذیرفتند. صاحبمنصب زیادی [۳۸۳] با لباسهای رسمی سرراه بودند، با شرایط اعزازخارج از حیّزبیان وارد عمارت سلطنتی شدند. بعد از تشریف‌فرمائی به اطاق مخصوص منزلگاه همایون به فاصلهٔ لمحه ای کنت آلدربرگ وزیر دربار از جانب اعلیحضرت امپراطور نشان سنت‌اندره که از اعظم نشانهای دولت روس و مکلّل بالماس است با حمایل آبی آورده به اعلیحضرت شاهنشاه ایران تقدیم نمود. بعد از دقیقه ای اعلیحضرت شاهنشاهی به بازدید اعلیحضرت امپراطور تشریف بردند. ساعتی بعد عازم بازدید نوّاب ولیعهد شدند. وقت غروب اعلیحضرت امپراطور به منزل اعلیحضرت شاهنشاه تشریف آورده متّفقاً به تماشاخانه توجّه نمودند.

صبح روز بیست‌وپنجم پرنس کرچاکُف صدراعظم دولت روس به حضور همایون آمد و بعد از معاودت پرنس اعلیحضرت امپراطور به منزل اعلیحضرت شاهنشاه تشریف آورده به اتّفاق تشریف‌فرمای میدان مشق شدند و سان خوبی داده شد. زیاده از بیست‌هزار قشون سواره و پیاده در این میدان بود. بعد چون ناهار را به خانهٔ پرنس اولدنبورغ مهمان بودند روانهٔ آن ساحت شدند. مقارن نصف شب به مجلس بال نجبا تشریف‌فرما گردیدند. اعلیحضرت امپراطور هم در این مجلس تشریف داشتند.

روز بیست‌وششم ابتدا سفرای خارجه به حضور مبارک مشرّف آمدند. بعد به تماشای موزهٔ ارمی تاج[1] توجّه فرمودند. تلمبه‌چیان شهر نیز در این روز مشقی خوب

۱ــ ارمیتاژ

نمودند و مشق آنها ملحوظ نظر انور گردید. عصر این روز در منزل اعلیحضرت امپراطور به شام موعود بودند و در این شام صدوهفتاد نفر دعوت شده صرف غذا کردند. هم در این روز از پاریس خبر دادند که مسیو طیر رئیس[1] جمهوری از این شغل استعفا کرده و مارشال ماکماهون سردار را رئیس کرده‌اند.

روز بیست‌وهفتم از نوّاب گراندوک قسطنطین برادر اعلیحضرت امپراطور و نوّاب گراندوک نیکلا برادر دیگر اعلیحضرت معظّم و پرنس کرچاکُف صدر اعظم و باری نیوتیسکی که دوست اعلیحضرت امپراطور و مرد بسیار پیر محترمی بود دیدن فرمودند. این شخص یک وقتی حاکم قفقاز بوده است.

روز بیست‌وهشتم ابتدا با اعلیحضرت امپراطور در کالسکه نشسته به میدان مشق رفته تماشای مشق سواره نظام و غیره را نموده بعد به قلعه و بانک دولتی تشریف‌فرما گردیدند و ضرّابخانه را که در همین قلعه می باشد بازدید فرمودند. در اینجا یک مدال بزرگی که یک طرف آن صورت اعلیحضرت امپراطور و طرف دیگر به خط فارسی تاریخ ورود و اسم مبارک اعلیحضرت همایون نگاشته و رسم شده ضرب نمودند. شب را از پسر دو یّم اعلیحضرت [۳۸٤] امپراطور دیدن فرمودند و در منزل ایشان با اعلیحضرت امپراطور و نوّاب ولیعهد و جمعی دیگر از رجال و اعیان شام صرف نمودند.

روز بیست‌ونهم به گردش و تماشای پطرهوف[2] و کرنستاد گذشت.

روز غرّهٔ شهر ربیع الثّانی که شب را در شهر سارسکو سلوکه عمارت و باغ مخصوص اعلیحضرت امپراطور در آن است و با راه‌آهن نیم ساعت راه را طیّ می نماید موعُود بودند و در این شب اعلیحضرت امپراطور به ملتزمین رکاب اعلی به تفاوت شئونات نشان و انگشتر و ساعت و غیره دادند و اعلیحضرت ایران اسب موسوم به «جافی» را به اعلیحضرت امپراطور و اسب «جلفه» را به زوجهٔ نوّاب ولیعهد هدیه دادند.

روز دو یّم بعد از وداع با اعلیحضرت امپراطور از راه و یلنا که شهر روس و

۱ــ اصل: ظهیر وزیر
۲ــ اصل: بطرف هوف

کونیکس بورغ که شهر پروس است عزیمت آلمان و پروس فرمودند.

روز سیّم عمارت سلطنتی شهر کونیکس بورغ منزلگاه اعلیحضرت همایون و ملتزمین رکاب اعلی. از اوّل خاک پروس شرایط تشریفات کاملاً معمول می بود رئیس مهمان داران که دولت پروس فرستاده ژنرال آجودانی معتبر و اسمش بو ین بود.

روز چهارم عازم برلن گردیده و در آخر این روز وارد گار برلن شدند. اعلیحضرت امپراطور گلیوم و نوّاب ولیعهد پسر ایشان و نوّاب پرنس شارل برادر ایشان و فردریک شارل پسر برادر اعلیحضرت امپراطور و شاهزاده های دیگر از خانوادهٔ سلطنت مثل پرنس هوهن زلرن که شاهزادهٔ جوان است و جنگ آلمان و فرانسه در سر همین شاهزاده شد که فرانسویها راضی نبودند که پادشاه اسپانیا شود و پرنس بیزمارک صدر اعظم دولت آلمان و مارشال رون وزیر جنگ و صدر اعظم پروس با سایر جنرالها و صاحبمنصبان و فوج خاصّه موزیکانچی فوج سوارهٔ نظام و غیره و جمعیّت زیاده از حدّ همه سرراه آهن بودند و پذیرائی بسیار خوب شایانی کردند. آنگاه اعلیحضرت همایون با اعلیحضرت امپراطور در کالسکهٔ سر بازی نشسته به قصر سلطنتی که برای منزلگاه موکب معلی معیّن شده بود تشریف فرما گردیدند و بعد از گردش در این عمارت و صحبت اعلیحضرت امپراطور به منزل خود عود نمودند و دقیقه ای بعد اعلیحضرت شاهنشاه به خانهٔ اعلیحضرت امپراطور رفتند و ایشان تا پای پلّه استقبال کردند. بعد از دیدن و چند دقیقه صحبت معاودت فرمودند.

روز پنجم به سیاحت شهرپتسدام که خارج برلن است نهضت فرما شده در این شهر از ملکهٔ قدیم یعنی زوجه پادشاه سابق پروس که برادر اعلیحضرت امپراطور حالیّه بود دیدن فرمودند و از زوجهٔ پرنس شارل که خواهر اعلیحضرت امپراطریس [۳۸۵] آلمان و مادر فردریک شارل است در عمارت ییلاقی دیدن کردند. بعد مراجعت به برلن فرموده شب را در عمارت منزل اعلیحضرت امپراطور شام مخصوص دادند.

روز ششم به سیاحت باغ وحش برلن و بعضی اماکن دیگر شهر گذشت.

روز هفتم به سیر جائی که حیوانات دریائی و نباتات دریائی و نباتات

دریائی را به جهت تماشا نگاه میدارند توجّه فرمودند. هم در این روز از امپراطریس و زوجهٔ نوّاب ولیعهد که دختر اعلیحضرت پادشاه انگلستان است دیدن فرمودند. شب را اعلیحضرت همایون با شاهزادگان ایران و جمعی از شاهزاده‌ها و شاهزاده خانمهای پروس در عمارت فوقانی منزل اعلیحضرت شاهنشاه مهمان اعلیحضرت امپراطور بودند.

روز هشتم ببازدید میدان مشق و تماشای مشق افواج و سوار و بازدید جبّه‌خانه مشغول بودند و شب امپراطریس اعلیحضرت همایون و ملتزمین رکاب اعلی را به شام دعوت نمودند.

روز نهم نشان «اگل نوار» مکلّل الماس با حمایل زرداز جانب اعلیحضرت امپراطور به اعلیحضرت شاهنشاه تقدیم شد. آنگاه با کالسکهٔ بخار تشریف فرمای شهرپتسدام[1] شدند و شب را برای دعوت شام اعلیحضرت امپراطور به قصر بابل بریگ تشریف بردند و برای خواب به منزل معاودت کردند.

روز دهم به پارلمنت یعنی دارالشّورای آلمان ورود فرمودند.

روز یازدهم عازم شهر کلون و و یسباد[2] شدند. میرزا ملکم خان ناظم الملک به جهت قرارنامهٔ خرید تفنگ در برلن ماند. در بین راه حکام بلاد به حضور مبارک تشرف می جستند. یک ساعت به غروب مانده به کارخانهٔ کروپ رسیدند. مسیو کروپ صاحب کارخانه یک عرّاده توپ شش پوند بسیار اعلی پیشکش نمود. شب شهر کلون[3] منزل بود.

روز دوازدهم بعد از تماشای باغ نباتات و باغ وحش و ماهی خانهٔ کلون حرکت فرموده تا به شهر بُن رسیدند و از آن گذشته به شهر کوبلنس و از آنجا عبور کرده بعد از طیّ مسافت زیاد بشهر و یسباد ورود فرمودند.

روز سیزدهم قصبهٔ سی رش[4] تین و قصبهٔ بی[5] بریش به مقدم همایون مزین آمد.

۱ــ اصل: تبعیدام.
۲ــ اصل: و یسبار.
۳ــ مقصود «کولنی» است.
۴ــ اصل: ارس.
۵ــ اصل: پی ابریش

روز چهاردهم عزیمت شهر فرنکفر فرمودند و بعد از بازدید و سیاحت آن شهر به و یز باد مراجعت نموده شب را در این شهر به سر بردند.

روز پانزدهم به بادن‌باد انتهاض فرمودند و از شهر مایانس و فرانکفر و دارمشتاد[1] عبور شد و در اینجا با اعلیحضرت امپراطور روس و نوّاب ولیعهد روس و زوجه ایشان ملاقات کردند. معظم الیهم از شهر و ینه به آب گرم امس می رفتند. از اینجا گذشته هیدلبرغ[2] که اوّل خاک گراندوک [۳۸٦] دباداست رسیدند. پس از آن به شهر کالسروه[3] که پایتخت گراندوک باد است ورود فرمودند. گراندوک با جمیع بزرگان مملکت در کار حاضر بودند. در اینجا صرف غذا و قدری گردش فرموده آنگاه با راه‌آهن روانهٔ بادن‌باد شدند. این گراندوک آزادی و استقلال دارد. دختر اعلیحضرت امپراطور آلمان زوجهٔ اوست. شب را در بادن‌باد به سر بردند.

روز شانزدهم گراندوک به بادن‌باد آمده و در آنجا مهمانی بسیار خوبی نمود و بعد به و یز باد معاودت فرمودند.

روز هفدهم در کشتی بخار نشسته از روی رود رن‌عازم شهر اسپا که اوّل خاک بلژیک است شدند. بعد از طیّ مسافتی به شهر کو بلانز[4] رسیدند. از آنجا گذشته به شهر بون ورود فرمودند. از کشتی بیرون آمده تا به شهر کُولن راندند و از آنجا رو به سرحدّ بلژیک نموده از شهر دورن که از شهرهای پروس[5] است عبور کرده بعدها از شهر اکسلاشاپل که باز از شهرهای آلمان است گذشته رسیدند برودخانهٔ کوچکی که سرحدّ بلژیک و آلمان است از آنجا نیز تجاوز نموده بدون حالت رسمیّه وارد شهر اسپا گردیدند. مع ذلک حاکم شهر و بزرگان آنجا و سواره‌نظام و جمعیّت زیادی سر راه بودند.

روز هیجدهم و نوزدهم به سیاحت گذشت.

روز بیستم عزیمت بروکسل پایتخت بلجیک فرمودند و بعد از وصول به گار

۱ــ اصل: دارمستار.

۲ــ اصل: هیلدلدغ.

۳ــ اصل: کالبرده (= کارلسروهه).

٤ــ اصل: کوبلانر.

۵ــ اصل: روس.

در کالسکه های بخاری اعلیحضرت پادشاه بلجیک که برای اعلیحضرت همایون و ملتزمین رکاب حاضر بودند، بعد از تقدیم تشریفات کامله اعلیحضرت همایون با اعلیحضرت لئو پلد در کالسکهٔ رو بازی نشسته به عمارت دولتی رفته در اطاقهای مرتبهٔ دو یّم اعلیحضرت پادشاه منازل اعلیحضرت همایون را نشان داده. به منزل خودشان که اطاقهای آخر همین عمارت بود رفتند. اعلیحضرت همایون ابتدا نشان صورت خسروانه را برای آن پادشاه فرستاده بعد به بازدید ایشان رفتند. اعلیحضرت لئو پلد نوهٔ دختری لوی‌فلیپ پادشاه سابق فرانسه و پسردائی اعلیحضرت پادشاه حالیّهٔ انگلیس است. سه دختر دارد و پسر ندارد کنت دفلاندر برادر ایشان عجالتاً ولیعهد است. لارنس صاحب و کامبل صاحب و طمسون صاحب و چند نفر دیگر از اعیان انگلیس که برای مهمانداری آمده بودند در بروکسل به حضور مبارک مشرّف شدند.

روز بیست‌ویکم به سیاحت بعضی ابنیه و مواضع شهر و قصر لاکن که عمارت ییلاقی پادشاه و ملکه است توجّه فرموده و در این عمارت نشان آفتاب را با حمایل آن به ملکه اهدا فرمودند. شام را مهمان اعلیحضرت پادشاه بودند. روز بیست‌ودو یّم بعد از وداع [۳۸۷] اعلیحضرت پادشاه به گار تشریف‌فرما شده در کالسکه نشسته از راه بندر اُستاند عازم انگلیس شدند و از مملکت فلاندر به بندر مزبور که تجارتگاه معتبری است رسیدند. از اینجا از کالسکه پیاده شده از اسکله داخل کَشتی اعلیحضرت پادشاه انگلستان گردیدند. امیرال معتبرسفاین انگلیس که موسوم به ماک[۱] کلن‌تک است و چند دفعه به سیاحت جزایر قطب شمالی رفته به استقبال موکب همایون آمد. صاحبمنصبان بحری بسیار نیز آمده بودند. دربندر اُستاند تا دوور که اوّل خاک انگلیس است پنج ساعت راه می باشد. دریای مانش که به طوفان و موج زیاد معروف است در این وقت نهایت آرام بود. درعقب کشتی و یژ یلان سه کشتی به ردیف و دو کشتی بزرگ زره‌پوش جنگی از دو طرف دست راست و چپ محض احترام حرکت می کرد. سفاین بسیار آمد وشد

۱ــ اصل: باک

می نمودند. چون به سواحل انگلیس رسیدند به شماره درنمی آمد. به بندر دوور ورود فرمودند. پسرهای اعلیحضرت پادشاه انگلستان با وزیر دول خارجهٔ انگلیس لُرد گرانویل و اعیان و اشراف لندن به استقبال آمده بودند. افواج و سوار بسیار و تماشاچی زیاد نیز در این جا دیده می شد. پسر وسطی اعلیحضرت پادشاه دوک دیمبورغ و پسر سیّمی پرنس آرتور نام دارد. ایشیک آقاسی باشی اعلیحضرت پادشاه موسوم به لردسیدنی که مردی معتبر و نیز منصب پیشخدمت باشیگری دارد با مستقلبین همراه بود. بعد از انجام تشریفات لایقه از اسکله بالا رفته سوار کالسکهٔ بخار شدند. بعد از طیّ چند قدمی به عمارتی رسیدند که در آنجا ناهار حاضر شده بود. پس از صرف ناهار باز در کالسکهٔ بخار نشسته عزیمت لندن فرمودند. بین راه از قصبه و آبادی شیسلهورست[1] که مقرّ ناپلیون سیّم بوده و همانجا وفات کرده گذشتند، تا رسیدند به اوّل شهر لندن. نوّاب ولیعهد دولت انگلیس پرنس دوگال با سوارهٔ زره‌پوش خاصّهٔ نوّاب معظّم و همهٔ وزرا و اعیان و جمعی زیاده از حدّ از اهل نظام و غیره حاضر بودند. اعلیحضرت همایون پیاده شده با نوّاب ولیعهد دولت انگلیس و جناب صدراعظم و لردمرلی[2] مهماندار در کالسکهٔ رو بازی نشسته روانه عمارت بوکنگام که منزل شهری اعلیحضرت پادشاه است و برای منزلگاه اعلیحضرت همایون و ملتزمین رکاب معیّن شده بود گردیدند. عموم اهالی لندن اظهار مسرّت کامل از ورود مسعود شاهانه می کردند. هنگامهٔ غریبی بود. اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراطریس هندوستان در قصر ویندزور[3] که در شش فرسخی شهر است بودند.

روز بیست‌وسیّم ربیع الثّانی ببازدید نوّاب ولیعهد تشریف بردند. نوّاب ولیعهد دولت روس و زوجهٔ ایشان که خواهر [۳۸۸] زوجهٔ نوّاب ولیعهد دولت انگلیس و هر دو دختر پادشاه دانمارک اند آنجا بودند. بعد به منزل پرنس آلفرد که ملقّب به دوک ددیمبورغ است رفتند. ازآنجا به خانهٔ دوک دکامبریدج پسرعموی

۱ــ اصل: اسلشهور است.

۲ــ اصل: مر سی.

۳ــ اصل: ونیور وز.

اعلیحضرت پادشاه که سپهسالار قشون انگلیس است. بعد به خانهٔ خواهر همین دوک، از آنجا تشریف فرمای منزل گردیده. سفرای خارجه و وزرای انگلیس که در این وقت از دستهٔ و یک می باشند با لرد گلادستون صدراعظم و غیره موعُود بودند. بعد از شام نیز به خانهٔ دوک دسوترلند که از نجبای انگلیس است و سالی یک کرور مداخل دارد به شب‌نشینی دعوت شدند.

روز بیست‌وچهارم با جمیع ملتزمین به قصر و یندزور به دیدن اعلیحضرت پادشاه انگلستان تشریف بردند. چون در پای پلّهٔ قصر پیاده شده اعلیحضرت پادشاه تا پای پلّه اعلیحضرت همایون را استقبال کردند و جمیع شرایط مودّت و اعزاز ملحوظ شد. بعدها لردشامبرلاند[1] وزیر دربار پادشاهی نشان ژارتیر[2] مکلّل به الماس را که بزانو بند معروف و از نشانهای معتبر انگلیس و سوای اعلیحضرت پادشاه انگلستان که رئیس ادارهٔ این نشانند و شاهزادگان انگلیس و سلاطین خارجه کسی دارای آن نیست، برای اعلیحضرت شاهنشاهی آورده اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراطریس هندوستان برخاسته به‌دست خود آن نشان را به پیکر انور زدند و حمایلش را انداختند. جوراب بند را هم دادند. نشان ژارتیر را ادوارد سیّم پادشاه انگلستان در سنهٔ هزار وسیصد وچهل و نُه عیسوی در قصر و یندزوراختراع نموده‌بعضی گو یند آن را به یادگار فتح کرس[3] که فلیپ چهارم پادشاه فرانسه را شکست داد این نشان را اختراع کرد. برخی بر این هستند که دریکی از مجالس بال جوراب بند کنتس دسالیسبوری معشوقهٔ ادوارد افتاده اسباب خندهٔ حضّارشده‌پادشاه ازکمال‌غیرت و علاقه که باو داشت جوراب‌بند را برداشت و گفت مفتضح باد کسی که خیال بد کند و همین عبارت در تسمهٔ نشان زانو بند نقش است و گفت همین بند جوراب را بقدری محترم خواهم کرد که برای تحصیل آن منّت بکشند. این شد که آن را نشان اوّل دولت قرار داد. اعلیحضرت همایون هم نشان و حمایل آفتاب مکلّل به الماس را با نشان تصو یر بی نظیر مقدّس همایون به اعلیحضرت پادشاه انگلستان دادند. بعد

۱ــ اصل: زامیرلاند.
۲ــ اصل: ژارتیر.
۳ــ اصل: کرسی.

در این محل صرف ناهار فرمودند. پس از آن قدری در آن نواحی گردش کرده و مراجعت به شهر شد. شب را در خانهٔ لردمر حاکم شهر لندن مهمان به شب‌نشینی و «سو په»[1] که شام بعد از نصف شب است بودند. سه هزار نفر شب دعوت شده بودند.

روز بیست‌وپنجم به تماشای کارخانه‌جات و جبّه‌خانه و توپخانه و آهنگرخانهٔ [۳۸۹] دولت انگلیس تشریف‌فرما شدند. بعد از تماشای کارخانه‌جات و بازدید مشق توپخانه مراجعت به منزل فرمودند و در محلّ مشق توپی نُه پوند پیشکش حضور مبارک کردند.

روز بیست‌وششم به سیاحت باغ وحش گذشت.

روز بیست‌وهفتم برای سان کشتیهای جنگی عزیمت بندر پرتسموت که یکی از بنادر معتبر جنگی انگلیس است فرمودند و از مشق جنگ دریائی و کارخانجات که اسباب کشتی بخار و بحری میسازند تماشای کامل به‌عمل آمد و شب را به مجلس «کُنسر» یعنی ساز و آواز که در عمارت آلبرهال است تشریف برده در بین راه اغلب کارخانجات صنایع متفرّقه ملحوظ نظر همایون گردید. مجلس ساز مز بور طوری بود که از اوّل عالم تا آن زمان کسی نظیر آن را ندیده و در آن مجلس دوازده‌هزار مستمع در کمال سکوت و آرامی به استماع نغمات بسیار خوش مشغول و محظوظ بودند.

روز بیست‌وهشتم وزیر هند با اجزای خود به حضُور مُبارک تشرف جستند. اهالی شهرهای انگلیس نیز با عریضهٔ تهنیت شرفیاب شدند. دو ساعت بعد از ظهر به جهت سان قشون که اعلیحضرت پادشاه انگلستان خواستند بدهند عازم قصر و یندزور شدند. در میدان مشق که چمن وسیعی بود هفت هشت هزار نفر سواره و پیاده در کمال خوبی مشق کردند و پس از وداع با اعلیحضرت پادشاه انگلستان به شهر مراجعت شد.

روز بیست‌ونهُم به گرن و یچ[2] که نه متصّل به شهر و نه خارج و در کنار

۱ــ اصل: لو یه.

۲ــ اصل: یکون و یچ.

رود طمس واقع و در حقیقت از محلات دور است تشریف فرما شدند. مدرسه بحری انگلیس در اینجاست و ملحوظ نظر اقدس گردید. بعد به رصدخانه تشریف برده آنجا را نیز بازدید فرمودند.

روز سلخ ربیعُ الثّانی به سیاحت شهر لیور پول و قصر ترنتام که مال دوک دوسوترلاند است گذشت.

روز غرّهٔ جمیدی الأُولی عازم شهر منچستر شدند و بعد از تماشای کارخانجات پارچه بافی و ریسمان ریسی این شهر که نهایت معروف است به قصر «ترنتام»[1] مُعاودت فرمودند.

روز دو یّم تشریف فرمای لندن شدند و عصر در شزیک[2] برای گردش به جهت صحبت و عصرانه مهمان نوّاب ولیعهد انگلیس بودند. اعلیحضرت پادشاه انگلستان هم به این محلّ آمدند. این عمارت و باغ مال دوک دو دونشیر[3] است که از متموّلین انگلیس می باشد و امانتاً به نوّاب ولیعهد داده که ییلاق ایشان باشد و در اینجا درخت کاجی اعلیحضرت همایون به یادگار به دست مبارک غرس فرمودند. این عمل در فرنگستان یک نوع احترام بزرگی است نسبت به اشخاص بزرگ.

روز سیّم به گردش در بعضی مواضع شهر گذشت [۳۹۰] به صحبت بعضی وزرا و تماشای مشق تلمبه چیان و بوکس که مشت زدن بهم می باشد مشغول بودند. شب را در عمارت بلور که اوّل اکسپوزیسیون فرنگستان در هیجده نوزده سال قبل در آن برپا شده موعود به شام بودند. باغ عمارت بلور بهترین باغهای انگلیس است. بعد از شام آتشبازی ممتاز شد.

روز پنجم به تماشای بانگ و برج «سیته»[4] لندن و کلیسای «سنت پول» و «وست منستر» پارلمنت و خانهٔ گلادستون صدر اعظم تشریف فرما گردیدند.

روز ششم برای وداع با اعلیحضرت پادشاه انگلستان به و یندزور[5] تشریف

۱ــ اصل: ترننام.
۲ــ اصل: شیزیک.
۳ــ اصل: دوددنسیز.
٤ــ اصل: سنبه.
۵ــ اصل: دیندزور

بردند. بعد از تقدیم رسوم تشریفات و اعزاز عکس جمال مهر مثال همایون را به یادگار به اعلیحضرت پادشاه انگلستان دادند. اعلیحضرت پادشاه انگلستان نیز عکس خود را با عکس پرنس لئوپلد که پسر کوچک ایشان است به اعلیحضرت همایون دادند. از آنجا به خانهٔ پرنس هلنا دختر اعلیحضرت پادشاه انگلستان که زوجهٔ پرنس کریستیان از شاهزادگان «هولشتین»[1] آلمان است رفتند. بعد عزیمت مقبرهٔ پرنس آلبرت شوهر اعلیحضرت پادشاه فرمودند. در مراجعت در بین راه درخت سروکوهی به یادگار بدست مبارک در محلّی غرس فرمودند.

روز هفتم به عمارت بلور تشریف فرما شده به خرید بعضی اسبابها پرداختند. بعد به تماشای عمارتی که از روی قصر الحمراء که اعراب هنگام تسلّط خودشان در اندلس و تغلّب در اسپانیول بنا کرده و ساخته اند توجّه فرمودند. از آنجا به ماهی خانه رفتند.

روز هشتم ابتدا به دیدن نوّاب ولیعهد انگلیس تشریف بردند. بعد به مریضخانهٔ سنت توماس که درمقابل پارلمنت واقع است و از آنجا به خانهٔ لرد دارکیل وزیر هند و پس از آن باز قدری به سیاحت اماکن و ابنیه و تماشاخانه رفتند. مهربانی و اعزاز و احترام و تشریفات در دولت انگلیس از شخص اعلیحضرت پادشاه انگلستان تا وزیر و اعیان و آحاد و افراد ناس نسبت به وجود مسعود اعلیحضرت همایون و ملتزمین رکاب به درجه ای بود که به تقریر نیاید.

روزنهُم جمادی الأولی عزیمت بندر[2] شربورغ فرانسه نموده در گار و یکتوریا با نوّاب ولیعهد وداع کرده با کالسکهٔ بخار حرکت فرمودند و بعد از سه ساعت وارد بندر پورتسموت[3] شدند و از آنجا در کشتی فرانسه که سابقاً موسوم به «اگل»[4] و از ناپلیون سیّم فرانسه بوده که برای سواری خودشان ساخته بودند و حال «راپید»[5]

۱ـ اصل: هونسین.
۲ـ اصل: سندر.
۳ـ اصل: یورتسموت.
٤ـ اصل: اکل
۵ـ اصل: اپید.

نام دارد داخل گردیدند. وقت غروب آفتاب در بندر شر بورغ کشتی اقامت کرده.

روز دهُم وقت صبح سوار قایق شده و بطرف ساحل توجّه فرمودند. بعد در کالسکهٔ بخار نشسته از مملکت نورماندی عبور کردند [۳۹۱] و نیم ساعت در شهر کان پایتخت نورماندی توقّف کردند. یک ساعت به غروب مانده حوالی پاریس رسیده از پل رودخانهٔ سن که در حوالی و خارج شهر واقع است گذشته داخل شهر پاریس شدند. در محلّی که موسوم به «پاسی» است همهٔ رجال و اعیان فرانسه حاضر بودند. دم گار با مارشال [ما] کماهون رئیس دولت جمهوری و دوک دو بروگلی که تازه وزیر امورخارجه شده تعارف فرمودند. عمارت کرلژیسلا تیف منزلگاه اعلیحضرت همایون است. روز و شب بعضی خیابانها و ابنیهٔ معتبرهٔ پاریس را سیاحت فرمودند و با مسیو بوفه رئیس دارالشّورای ملّتی و بعضی دیگر از بزرگان ملاقات اتّفاق افتاد.

روز یازدهم بعضی از باغات و مواضع که از جمله باغات وحوش و طیور و ماهی خانه بود ملحوظ نظر گردید. شب را هم به گردش بازار سر پوشیده تشریف فرما شدند.

تا روز بیست‌وسیّم موکب معلّی در پاریس اقامت داشتند و به بازدید اماکن معتبره و کارخانجات و مدارس و غیره می پرداختند.

از جمله روزی به تماشای عمارت و باغ «ورسای» تشریف فرما شدند و شب در آنجا مهمانی بزرگ و چراغان و آتشبازی ممتازی بود.

روزی عزیمت «انوالید» که مقبرهٔ ناپلیون اوّل و سایر سرداران و برادران ناپلیون و سرداران قدیم ایّام لوئی چهاردهم و غیره در آنجاست فرمودند.

روزی به «لونشان» که چمن وسیعی است برای سان قشون تشریف بردند و قریب صدوبیست فوج پیاده‌نظام که هر فوجی چهارصد پانصد نفر بودند و سیصد عرّاده توپ از لحاظ نظر همایون گذشت.

روزی نیز برای اسب‌دوانی به «لونشان» توجّه فرمودند و شب این روز چراغان و آتشبازی بود.

شبی به تماشای سیرک رفتند و از آنجا به عمارت «لوور» که جمیع حکما

و دانشمندان پاریس آنجا بودند تشریف فرما گردیدند.

روزی به جائی که «پانوراما» یعنی دورنما نام داردبه سیاحت مشغول شدند و در اینجا حالت جنگ فرانسه با پروس و محاصرهٔ پاریس چنان نمودار بود که گو یا الآن صورت وقوع دارد.

روزی به کلیسای «نتردام» و مدرسهٔ معادن و روزی به گردش عمارت «لوگسامبورغ»[1] که در این زمان دارالحکومهٔ شهر پاریس می باشد و بعضی باغات و عمارات دیگر و کلیساها تشریف بردند.

شبی به «پالهٔ روایال»[2] که جائی است وسیع و دور آن چهارصد پانصد دکان دارد که همه چیز از جواهر اصل بسیار خوب و بدل و اسباب خرّازی و بلور و چینی و غیره می فروشند تشریف فرما شده بعضی چیزها خریده شد.

روزی به تماشای ضرّابخانه، روزی به کارخانهٔ قالی بافی و چاپخانه و عمارت «لوور»، روزی مجدداً [۳۹۲] به «ورسای» و کارخانهٔ چینی سازی و دارالشّوراء، و روزی به باغ وحش و نباتات و شبی در عمارت وزارت خارجه به دعوت مسیودو بروگلی وزیر امورخارجه تشریف بردند.

روزی به «ونسن» که سمت جنوب پاریس و خارج از شهر است و صحرائی بوده چمن و جنگلِ ناپلیون سیّم در آنجا خیابانها و دریاچهٔ باصفا ساخته توجّه کردند و همین روز مدرسهٔ خواهران ترحّم دینی را بازدید فرمودند و شب را به تماشای سیرک گذشت.

بعد از بازدید و سیاحت کامل، روز بیست وسیّم شهرجمادی الأولی از پاریس عازم دیژن[3] که یکی از شهرهای فرانسه است شده در کالسکهٔ بخار نشسته وقت غروب به این شهر ورود فرمودند. دیژن پایتخت مملکت بورگن است.

روز بیست وچهارم از دیژن حرکت فرموده غرو بی به شهر ژنو رسیدند. مهمانداران فرانسه که ژنرال پاژول وژنرال آرتور و کلنل شورن ومسیو بی برستین[4] بودند

۱ــ اصل: توکسامبورغ

۲ــ اصل: بالدردابال.

۳ــ اصل: و یژن.

٤ــ اصل: پی بوستن.

از آنجا که آخر خاک فرانسه است مرخّص شده رفتند. ژنو از شهرهای سو یس و کارخانه های ساعت‌سازی و موزیک سازی آن معروف دنیاست.

روز بیست‌وپنجم به سیر دور دریاچهٔ ژنو گذشت و ناهار را مهمان مسیو سرزل پریزیدان که وطنش «وِوِئی» است بودند. شب چراغان و آتشبازی خوبی کنار دریا و توی کشتی کردند.

روز بیست‌وششم نیز به سیاحت همین حدود گذشت.

روز بیست‌وهفتم در مهمانخانهٔ هوتل دلاپـه[1] به ناهار موعود دولت سو یس بودند و بعضی اماکن و موزه و غیره ملحوظ نظر همایون گردید. عصرانه را نیز در باغ و ییلاق مسیوفاور که یکی از متمولّین و نجبای سو یس است و آن باغ و ییلاق کنار دریاچهٔ ژنو سمت خاک سو یس واقع است مهمان بودند.

روز بیست‌وهشتم از ژنو به شهر تورن پایتخت قدیم مملکت ساردن و پیه‌مون تشریف‌فرما گردیدند. در بین راه از شهر شامبری که می گذشتند تشریفات به‌عمل آمد. بعد از غروب آفتاب به گار شهر تورن رسیده اعلیحضرت و یکتور امانول ثانی پادشاه ایطالیا .و نوّاب پرنس هومبر ولیعهد و نوّاب پرنس آمده پسر دو یّم پادشاه که دو سال در اسپانیا سلطنت نموده بعد استعفا کرده و مسیومن گتی صدراعظم و بعضی دیگر از رجال دولت ایتایا دَمِ گار موکب معلّی را پذیرفتند و اعلیحضرت همایون با اعلیحضرت پادشاه ایطالیا در کالسکهٔ رو بازی نشسته به عمارت دولتی که برای منزلگاه اعلیحضرت همایون است و اعلیحضرت پادشاه ایطالیا نیز در همین عمارت منزل داشتند تشریف برده وقت شب بود [۳۹۳] و کوچه ها را چراغان کرده بودند. بعد از چند دقیقه به بازدید اعلیحضرت پادشاه رفتند.

روز بیست‌ونهم در تورن اقامت شد و به بازدید اسلحه خانه و بعضی اماکن دیگر گذشت. شام را مهمان اعلیحضرت پادشاه ایطالیا بودند و بعضی اسباب گرانبها در این روز اعلیحضرت معظّم به اعلیحضرت شاهنشاه هدیه نمود.

روز سلخ جمادی الأولی به تماشای ابنیه و کتابخانهٔ اعلیحضرت پادشاه

۱ــ اصل: هوتک ولا به.

ایطالیا و باغ وحوش و طیور و گردش شهر و میدان مشق مشغول بودند. شب چراغان و آتشبازی بسیار خوبی کردند.

روز غرّهٔ جمادی‌الثّانیه از تورن بعد از وداع اعلیحضرت پادشاه ایطالیا و بدرقهٔ ایشان تا دمِ گار عازم شهرمیلان شده دو ساعت بغروب مانده به این شهر ورود فرمودند و در همین روز کلیسای این شهر را که نظیر آن در تمام عالم نیست و چهارهزار جسد مرمر به ترکیبهای مختلف دارد تماشا نمودند. نوّاب ولیعهد دولت ایطالیا که از روز قبل به میلان برای پذیرائی مقدم مبارک آمده پذیرائی کامل نمود و شب را مهمان او بُودند.

روز دوّیم عزیمت شهر سالس بورغ که جزء مملکت اطریش است فرمودند و از شهرهای متعدّد عبور شده تشریفات کامل به‌عمل آمد. در استاسیون الا که سرحد دولتین ایطالیا و آستریّه است کالسکه‌ها ایستاده مأمورین و مهمانداران اطریش به حضور مبارک آمدند. رئیس مهمانداران کنت دوگر نوئل شخصی معتبر و پیشخدمت‌باشی اعلیحضرت امپراطور آستریّه است منصب نظامی هم دارد از آنجا گذشته شب را هم در راه بودند. فردا به شهر سالس بورغ نزول فرمودند.

روز سیّم به قصد و ینه انتهاض نمودند. در بین راه از شهرهای متعدّد عُبُور کرده تشریفات لایقه به‌عمل آمد. نزدیک غروب به استاسیون بانزنگ[1] رسیده کالسکه ایستاده اعلیحضرت امپراطور نمسه فرانسواژوزف دم کالسکه ایستاده منتظر بودند. با نوّاب ولیعهد و شاهزادگان آن مملکت که دو فرسخی شهر به استقبال آمده بودند پائین آمده با اعلیحضرت امپراطور شرایط مودّت و اتّحاد را ظاهر ساختند و با کالسکه بخار روانهٔ منزل که قصر لاگسانبورغ است شدند. این قصر تا شهر و ینه پنج فرسخ مسافت دارد. منزل اعلیحضرت امپراطور قصر شونبرون است که به شهر نزدیک تر می باشد.

روز چهارم به قصر شونبرون به بازدید اعلیحضرت امپراطور تشریف بردند.

روز پنجم به ملاقات نوّاب ولیعهد و گردش در همین اماکن گذشت.

۱ــ اصل: پایزیک.

روز ششم بعضی از شاهزادگان و کنت اندراسی صدراعظم و بعضی از سفرای خارجه به حضور مبارک تشرّف جستند. بعد از آن با کالسکهٔ بخار به قصر شونبرون تشریف برده شام را مهمان رسمی اعلیحضرت [۳۹٤] امپراطور بودند. شونبرون قصبه ای است و خانه های آن وصل به خانه های بیرونی شهر وینه است و چندان از شهر دور نیست. در این روز اعلیحضرت همایون نشان تمثال مُبارک خود را که مکلّل بالماس بود به نوّاب ولیعهد دادند.

روز هفتم به تماشای شهر وینه و بازار اکسپوزیسیون پرداختند و بسیاری از مواضع را از اکسپوزیسیون وغیره که بازدید می فرمودند اعلیحضرت امپراطور همراه بودند. از دولت ایران هم متاع و اجناس به این اکسپوزیسیون آورده و به امر همایون اعلیحضرت شاهنشاهی عمارتی نیز به سبک ایران در کمال امتیاز ساخته اند.

روز هشتم به گردش باغ و دریاچه گذشت.

روز نهُم اعلیحضرت امپراطور همایون را به شکار دعوت کرده شکار بسیار خوبی شد. هم در این روز باغ وحوش و طیور ملحوظ گردید و در همین روز کوردیپلوماتیک وینه به حضورمبارک تشرّف جستند.

روز دهم به گردش و عکس و غیره گذشت و شب را در تماشاخانه به تماشاهائی که حالات دیو و پری و جن و جنگلهای سبز و بهار و بعد حالت قطب شمال و کوههای یخ و اوضاع آنجا را می نمود مشغول بودند.

روز یازدهم برای سان قشون بشونبرون تشریف فرما شدند و اعلیحضرت یازده هزار قشون در این روز از نظر همایون گذرانید.

روز دوازدهم شب این روز چون عُلیاحضرت امپراطریس که به جهت علّت مزاج به ییلاق رفته بودند مراجعت به شونبرون کرده در این محل مهمانی بسیار خوبی هم شد.

روز سیزدهم بعد از وداع با اعلیحضرت امپراطور به شهر سالسبورغ تشریف فرما گردیدند.

روز چهاردهم شهر انسبروک بورود مسعود مزیّن شد.

روز پانزدهم عزیمت شهر بولون ایطالیا فرمودند. در این شهر تلگرافی مبنی

بر اظهار مسرّت و امتنان از اینکه مجدّداً اعلیحضرت همایون به خاک ایطالیا ورود نموده اند از اعلیحضرت پادشاه ایطالیا که در شکارگاه کوه آلپ می باشند رسید.

روز شانزدهم در بولون توقّف شد و به گردش این شهر و نواحی پرداختند.

روز هفدهم عازم برندیزی[1] که آخر بندر ایطالیاست و آنجا کشتیهای دولت عثمانی حاضر شده که موکب اعلی را به اسلامبول ببرند شدند و فردای این روز که روز هیجدهم باشد به بندر مز بور ورود فرمودند. دو کشتی از دولت عثمانی یکی موسوم به سلطانی مخصوص سواری اعلیحضرت سلطان عبدالعزیزخان سلطان عثمانی و یکی موسوم به طلیعه در اینجا حاضر و اشرف پاشا که سابقاً به سمت وزیرمختاری در دارالخلافه اقامت داشت با این کشتیهابود. دو ساعت به غروب مانده [۳۹۵] اعلیحضرت همایون با بعضی از خواص در کشتی سلطانی نشسته و سایرین داخل کشتی طلیعه شده.

روز نوزدهم عازم اسلامبُول گردیدند. شام و ناهار را آشپز اعلیحضرت سلطانی در کمال امتیاز طبخ نمود.

روز بیستم از سواحل یونان عبور فرموده

روز بیست‌ویکم از خلیج آتن پایتخت یونان گذشته شش ساعت‌ونیم از شب گذشته نزدیک بوغاز داردانل شدند.

روز بیست‌ودو یّم بعد از ناهار به بوغاز داردانل رسیدند. محمّدرشیدی پاشای صدراعظم مشهور به شیروانی زاده با رجال و صاحبمنصبان بزرگ دولت عثمانی از اسلامبول از جانب اعلیحضرت سلطان به چناق قلعه به استقبال موکب همایون آمده‌بودند. کشتی سلطانی مقابل قلعهٔ سلطانیّه لنگر انداخت. محمّد رشیدی پاشای و همراهان او به حضور مُبارک تشرّف جستند. یک ساعت ونیم به غروب مانده به طرف اسلامبول روانه شدند.

روز بیست‌وسیّم سه هزار نفر از تبعهٔ ایران که در اسلامبول بودند در کشتیها نشسته به استقبال موکب معلّی آمدند. ایلچیهای خارجه نیز در کشتی بخار نشسته به

۱ــ اصل: پرندیزی.

استقبال آمده بودند. کشتی آمد تا مجاذی عمارت مشهور به بیگلر بیگی که برای منزل اعلیحضرت همایون تعیین شده. این عمارت طرف آناطولی لب بوغاز واقع است و از عمارات بسیار ممتاز دولتی می باشد و چون در محلّهٔ بیگلر بیگی ساخته شده به این اسم می نامند. از آنجا که جریان آب بوغاز از بحر «قرادنگیز» به «مارمار» است و بسیار تند می رود کشتی ممکن نشد که محاذی عمارت لنگر بیندازد. از عمارت گذشته هزار قدم بالا تر ایستاد. بعد از چند دقیقه اعلیحضرت سلطان که در عمارت بیگلر بیگی بودند سوار قایق مخصوص که برای اعلیحضرت همایون حاضر کرده بودند شده به کشتی سُلطانیّه آمده از اعلیحضرت شاهنشاهی پذیرائی شایان نموده پس از قدری صحبت از کشتی پائین آمده اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت سُلطان عثمانی متفقاً در قایق نشسته به اسکله تشریف فرما شدند و اعلیحضرت سلطان اعلیحضرت همایون را به عمارت برده اطاقهای منزل و عمارات را نشان داده به عمارت خودشان مراجعت نمودند و در ورود مسعود هرگونه تشریفات بوجه اکمل به عمل آمد. بعد از نیم ساعت اعلیحضرت شاهنشاهی با جناب مشیرالدّوله صدر اعظم و جناب معتمدالملک و علی بیک تشریفاتچی باشی به عمارت طولمه باغچه به بازدید اعلیحضرت سلطان رفتند و اعلیحضرت سلطان تا پای به استقبال آمدند و بعد از صحبت به منزل معاودت فرمودند.

روز بیست وچهارم سفرای خارجهٔ مقیم اسلامبُول و وکلای دولت عثمانی به حضور مبارک تشرّف جستند. فریدپاشا از جانب [۳۹۶] والدهٔ اعلیحضرت سلطان به احوال پرسی و تهنیت ورود آمد و قدری از روز را هم گردش و سیاحت گذراندند.

روز بیست وپنجم ناهار را مهمان اعلیحضرت سُلطان بودند.

روز بیست وششم به شهر اسلامبول بتماشای مسجد ایا صوفیا و سفارتخانهٔ ایران تشریف فرما شدند. نوّاب یوسف عزّالدّین افندی پسر اعلیحضرت سلطان که شانزده ساله بود در این روز به دیدن اعلیحضرت همایون آمد و شام را در عمارت بشکطاش دعوت رسمی بود.

روز بیست وهفتم به سیاحت جزایر و کشتی عزیزیه وغیره گذشت.

روز بیست‌وهشتم در باغ والدهٔ اعلیحضرت سلطان باتّفاق اعلیحضرت معظّم به ناهار مهمان بودند. دراین روز باغ وحوش و طیور هم ملحوظ نظر انور گردید. شب را حقه‌بازی در حضور همایون کارهای غریب و عجیب کردند.

روز بیست‌ونهم کامل پاشا رئیس دارالشّورا به حضور مبارک مشرّف شد. عصر به باغ صدر اعظم تشریف‌فرما شدند.

روز غرّهٔ رجب بعد از وداع با اعلیحضرت سلطان در کشتی نشسته عزیمت پوتی نمودند و کشتی «عسیر» برای ملتزمین رکاب معیّن شد.

روز چهارم به بندر پوتی رسیدند و پرنس منچیکوف و کلنل ببزاک مهمانداران سابق دولت روس که ابتدا به انزلی آمده بودند باز آمده مشغول پذیرائی شدند و از کشتی سُلطانی به کشتی بخار کوچکی که از طرف پوتی آمده بود نقل مکان کرده و در رودخانه داخل و لب رودخانه اطاق کوچکی موجود کرده بودند و نوّاب گراندوک میشل برادر اعلیحضرت امپراطور روس که جانشین و فرمانفرمای قفقاز است با صاحبمنصبان و ژنرالهادِم اسکله حاضر بودند. بعد از تقدیم تعارفات و تشریفات با کالسکهٔ بخار به‌راه افتادند و روز دیگر به تفلیس رسیدند. به نوّاب گراندوک میشل دیدن کردند. نوّاب معظّم نیز با زوجهٔ خود به بازدید اعلیحضرت همایون آمدند.

روز ششم شاهزاده بهمن‌میرزا که از قراباغ آمده بود با پسرهای خود به حضور مشرّف شد و شب را مهمان جانشین بودند.

روز هفتم عزیمت بادکوبه فرمودند.

روز هشتم گنجه، روز نهم به طرف توریا [ن چای] توجّه شد.

روز دهم دو ساعت از شب رفته به شهر شماخی وارد گردیدند.

روز یازدهم دو ساعت از شب گذشته به شهر بادکوبه ورود فرمودند و بعد از صرف شام به کشتی قسطنطین داخل شده و بعضی ملتزمین رکاب همایون در کشتی موسوم به «شاه» نشسته به راه افتادند.

روز دوازدهُم اگرچه نزدیک به انزلی شدند ولی طوفان و انقلاب دریا مانع بود که وارد اسکلهٔ انزلی شوند.

روز چهاردهُم شهر رجب به انزلی شرف ورود ارزانی فرمودند. عموم اهالی [۳۹۷] ممالک محروسه از سلامت و معاودت اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی قرین تشکّر کامل و مسّرت وافر گردیدند.

و حاجی میرزا حسین خان مشیرالدّوله صدر اعظم بعد از ورود موکب مسعود به خاک ایران از این منصب جلیل استعفا کرده در رشت متوقّف گردید.

و روز سلخ شهر رجب مراجعت از فرنگستان دارالخلافهٔ باهره را به مقدم مبارک مزیّن فرمودند.

[سال ۱۲۹۰]

و در روز نهم شهر ربیع الأولی سنهٔ هزار و دو یست و نود نوّاب علّیهٔ عالیهٔ مهد علیا والدهٔ اعلیحضرت شاهنشاهی در دارالخلافهٔ طهران به جوار رحمت الهی پیوستند و در بلدهٔ طیّبهٔ قم در بقعهٔ مبارکهٔ حضرت معصومه سلام اللّه علیها در مقبرهٔ شهریار مبرور مدفون گردید.

و جناب حاجی سیّد اسداللّه مجتهد ولد مرحوم حاجی سیّدمحمّد باقر در بین راه عتبات درمنزل کِرِند شب سلخ شهرجمادی الاخری داعی حق را لبّیک اجابت گفت.

وزارت جنگ و امارت توپخانهٔ مُبارکه و قورخانه و کلّیهٔ امور متعلّقه به ادارهٔ عسکریّه به عهدهٔ کفایت نوّاب والا نصرة الدّوله موکول آمد.

و مجلس دربار با اجزای مسطورهٔ ذیل تشکیل یافت: جناب اجلّ میرزایوسف مستوفی الممالک وزیر داخله و رئیس کلّ دفاتر و محاسبات و رئیس دارالشّوری و ناظم دارالخلافه، نوّاب والا نصرة الدّوله وزیرجنگ، نوّاب والا اعتضاد السّلطنه وزیر علوم، نوّاب والا عمادالدّوله وزیر عدلیّه اعظم، جناب میرزاسعیدخان مؤتمن الملک وزیر امورخارجه، جناب نصیرالملک وزیر تجارت، جناب مجدالملک وزیر وظایف، جناب میرزاعلی خان منشی حضور و رسایل،

و جناب اجلّ آقای مستوفی الممالک به اعطای قلمدانی مرصّع به جواهر مباهی گردیدند و امورات مملکتی به صحّهٔ وزرای عظام می گذشت.

[سال ۱۲۹۱]

ادارهٔ تلگرافی را در سنهٔ هزار و دو یست و نود ویک بلاواسطه به جناب مجدالدّوله واگذار فرمودند.

و در این سنه امور ملک و رعیّت و خزانه و حکّام به عهدهٔ کفایت جناب مستطاب آقای میرزایوسف مستوفی الممالک واگذار شد.

و نیز امور قشون و انتظام کلیّهٔ این اداره را از قشون و سواره و پیاده و توپخانه و قورخانه و ملبوس نظامی علاوه بمنصب وزارت خارجه به جناب حاجی میرزا حسین خان مشیرالدّوله واگذار فرمودند.

[سال ۱۲۹۲]

و در سال بیست ونهم از جلوس مطابق هزار ودو یست و نود و دو موکب فرخنده کوکب همایون عزیمت مازندران رافرمودند. روز بیست وچهارم شهر شعبان به دوشان تپّه تشریف بردند و از آنجا به شهرستانک ولایات مازندران به مقدم مبارک مزیّن گردید و چون مقصود خلاصه است شرح داده نشد. و روز پنجُم شهر ذی القعده مقرّ خلافت عظمی را به مقدم بهجت شیــم [۳۹۸] مبارک آراستند. دو ماه و کسری مدّت این سفر بود.

[سال ۱۲۹۳]

و در سنهٔ هزارودو یست و نود وسه حضرت اجلّ اعظم شاهنشاهزادهٔ والا ولیعهد دولت ایران احضار به دارالخلافه شده روز بیست ودو یّم شهر صفر وارد دارالخلافه گردیدند. در باغ دولتی موسوم به باغ ایلخانی منزل نمودند.

و جناب علیقلی خان مخبرالدّوله رئیس ادارهٔ تلگرافی به وزارت تلگراف و اعطای لقب جنابی سرافراز شدند.

و در این سنه مجلس تحقیقی علاوه بر مجلس شورای کبری و مجلس خاص

وررا برقرار کردند.

[سال ۱۲۹۵]

و در سنهٔ هزار و دو یست و نود و پنج حُکمرانی بروجرد و گلپایگان و خونسار را ضمیمهٔ حکمرانی اصفهان نموده به حضرت اشرف شاهنشاهزادهٔ اعظم ظلّ السّلطان حُکمران اصفهان واگذار فرمودند و کمال انتظام را پیدا نمود.

وقایع سفر دویم اعلیحضرت هُمایون بسفر فرنگستان
در سنهٔ ۱۲۹۵ و سنهٔ ۱۲۹۶

در سال سی و دو یّم از جلوس مطابق سنهٔ هزار ودو یست ونود و پنج،
وقایع این سال مسافرت اعلیحضرت قوی‌شوکت همایون است به فرنگستان. شرح آن در سفرنامه مسطور و انطباع یافته است. خلاصهٔ آن را می نگاریم.

که چون مقصود و خیال حقایق خسروانه استدراک دقایق و نکات عمدهٔ علوم و فنون و صنایع و بدایع اقلیم ارو پا بوده است این سفر مبارک را بدون سمت رسمیّت قرار دادند تا تشریفات و تعظیمات سلاطین و وزرا و بزرگان دول و رؤسای ملک مانع نیل مقصود اعلی و مطلب و منظور اهمّ نگردد.

چون موکب مسعود مقدّس عزیمت این سفر فرمود نیابت مخصوص شاهانهٔ را در مدّت غیبت به حضرت اجلّ شاهنشاهزاده اعظم نایب السّلطنه امیرکبیر مفّوض فرمودند و جناب اجلّ آقای مستوفی الممالک را در کلّیهٔ کارهای کشوری مشارک رأی و خیالات حضرت اشرف معظّم قرار دادند.

و جناب معتمدالملک وزیر مخصوص نیز از جانب جناب اشرف حاجی میرزا حسین خان سپهسالار اعظم مشغول رسیدگی به کار لشکر و نظامی و امور دایرهٔ وزارت خارجه گردید.

و بعد از وضع این ترتیبات روز سلخ شهر ربیع الأوّل که پانزده روز از عید نوروز گذشته بود موکب همایون از دارالخلافه انتهاض فرموده تشریف فرمای قریهٔ حسین آباد و از آنجا طیّ منازل نموده

روز هیجدهم شهر ربیع الثّانی میانج مضرب اردوی کیوان شکوه گردید. در بین راه حضرت [۳۹۹] اجلّ اعظم شاهنشاهزاده ولیعهد صاحب اختیار مملکت آذربایجان و جناب صاحبدیوان پیشکار آذربایجان و سایرین به خاکپای مبارک مشرّف شدند.

و روز بیست‌وپنجم ربیع الثّانی شهر تبریز به ورود مسعود خسروانه مزیّن گردید. در باغ شمال نزول اجلال فرمودند و قطع مراحل نموده

روزچهارم جمادی الأولی به کنار رود ارس تشریف فرما شدند و از رود ارس عبور نموده عازم قفقاز شدند. پرنس منچیکوف که از جانب دولت روس مهماندار بود با صاحب‌منصب زیادی لب رودخانه ایستاده بودند. پرنس مشارالیه و پسر ژنرال میلوتین وزیر جنگ دولت روس که آجودان خاصّهٔ اعلیحضرت امپراطور است و صاحب‌منصبان و غیره که سر راه ایستاده بودند به عواطف شاهانه مشغول گردیدند حضرت اجلّ اعظم شاهنشاهزادهٔ افخم ولیعهد و جناب صاحبدیوان از رکاب اعلی مرخّص شده به محلّ حکمرانی خود معاودت نمودند.

روز پنجم نخجوان به مقدم مبارک مزیّن گردید. حاکم این شهر با فوج ساخلو تعظیمات مقدم خسروانه را به‌عمل آوردند و ملتزمین رکاب از این قرار بود.

ـ جناب اشرف سپهسالار اعظم
ـ جناب عضدالملک
ـ جناب ناصرالملک
ـ جناب امین السّلطان
ـ دکتر طولوزان حکیمباشی
ـ مهدیقلی خان
ـ آقارضا
ـ امین السّلطنه
ـ سلطان‌حسن میرزا

ـ غلامحسین خان زیندار باشی.
ـ محمّد حسن خان محقّق
ـ فرّخ خان پیشخدمت
ـ جعفرقلی خان غلام بچّه باشی
ـ ناظم خلوت
ـ آبدار باشی
ـ میرزامحمّد
ـ حاجی حسن آبدار
ـ حکیم الممالک
ـ حاجی حیدر

روز ششم باش نوراشین،
هفتم عزیمت ایروان فرمودند.
هشتم در ایروان توقّف فرموده حاکم و سرکردگان پذیرائی کامل نمودند.
روز نهم بعد از آنکه به جمع صاحبمنصبان نظامی و حاکم ایروان علی قدر مراتبهم نشانها مرحمت فرمودند عازم دلیجان گردیدند.
روز یازدهم وارد تفلیس و دوازدهم اقامت شد و از شاهزادگان پسرهای جانشین که به استقبال آمده بودند بازدید فرمودند.
روز سیزدهم بعد از آنکه به شاهزادگان پسرهای جانشین نشان و حمایل ایران عطا فرمودند از تفلیس انتهاض فرموده.
روز چهاردهم تشریف فرمای شهر ولاد قفقاز شده از وسط شهر با کالسکه گذشتند و دَمِ گار پیاده گردیدند. فوجی با موزیکان صف کشیده حاکم و صاحبمنصبان بسیار و جمعیّت زیادی از زن و مرد فرنگی و ارمنی سر راه ایستاده بودند. نظرآقا وزیرمختار ایران مقیم پاریس هم از پاریس آمده به حضور مبارک مشرّف شد و داخل کالسکهٔ بخار شده تا شش ساعت از شب گذشته [٤۰۰] در این محل توقّف شد، آنگاه کالسکه راه افتاد و تا سه شبانه روز از کالسکه بیرون نیامده متّصل در حرکت بود.
روز هفدهم جمادی الأولی دو ساعت ونیم بغروب مانده به شهر مسکو

ورود فرمودند. در این روز قامازوف مترجم خاص اعلیحضرت امپراطور که پطر مأمور شده بود و میرزاملکم خان ناظم الملک ایلچی مقیم لندن به حضور همایون مشرّف شدند. در ورود به گارپرنس دالقورگی[1] حاکم مسکو با همه صاحبمنصبان و جنرالها به استقبال آمده بودند. منزلگاه همایون در مسکو قصر کرملین بود.

روز هیجدهم در مسکو اقامت شد و به بازدید موزهٔ این شهر و بعضی اماکن دیگر گذشت.

روز نوزدهم تا غروب در مسکو توقّف فرمودند. بعد از صرف شام به راه‌آهن تشریف فرما شده عازم پطرز بورغ گردیدند و فردا چون به شهر پطرز بورغ نزدیک شدند لباس رسمی در بر کرده نشان دولت را بر پیکر مُبارک زده در استاسیون آخری که آبادی لوبان بود کالسکه ایستاده مأمورین ادارهٔ شرقیّهٔ وزارت خارجه به حضور مهر ظهور مُبارک تشرّف جستند. چون به گار ورود فرمودند اعلیحضرت امپراطور با لباس رسمی و نشان ایران و همه شاهزادگان خانوادهٔ سلطنت و جمیع صاحبمنصبان با نشانهای ایران تا گار به استقبال آمده بودند و در آن محل بعد از اقدام و انجام رسم مودّت و مخالصت امپراطور اوّلاً تمام شاهزادگان خانوادهٔ خودشان را معرّفی کرده آنگاه با اعلیحضرت شاهنشاهی در یک درشکهٔ سر بازی نشسته به عمارت زمستانی ورود فرمودند و زیاده از آنچه به تصوّر بیاید اعلیحضرت امپراطور اسباب احترام و تشریفات و پذیرائی موکب همایون را فراهم آورده.

روز بیست‌ویکم در پطر اقامت شد. میرزاملکم خان ناظم الملک برحسب مأموریّتی که داشت از مسکو روانهٔ برلن شد. در این روز اعلیحضرت امپراطور و نوّابان برادران اعلیحضرت معظّم را بازدید فرمودند. شام را مخصوصاً در منزل اعلیحضرت امپراطور مهمان بودند.

روز بیست‌ودو یّم در میدان سان بسیار خوبی از قشون متوقّف در پطرز بورغ داده شد و در این سان جمیع فرمان را خود اعلیحضرت امپراطور می دادند. شب را نیز در منزل مخصوص اعلیحضرت امپراطور برای اعلیحضرت همایون فرستادند. شب

[1] ـــ اصل: دالفورکی.

این روز در خانهٔ نوّاب ولیعهد دولت روس به شام رسمی مهمان بودند و در این شب نشان بیمثال همایون مکلّل بالماس را برای نوّاب گراندوک الکس اهدا فرمودند.

روز بیست و [۴۰۱] چهارم تشریف فرمای پطرهوف شدند. با کالسکه بخار سه رُبع ساعت راه است.

روز بیست و پنجم بعد از وداع با اعلیحضرت امپراطور و جمیع نوّابان خانوادهٔ امپراطوری و اظهار مخالصتهای کامله از جانبین با کالسکهٔ بخار عزیمت ورشاو فرمودند و همین روز بیست‌وپنجم یک ساعت ونیم بغروب مانده وارد شهر شدند. منزل اعلیحضرت همایون در این شهر قصر لازنسکی است. حاکم و صاحبمنصبان متوقّف این بلد درپذیرائی موکب اعلیٰ اهتمام را به‌عمل آوردند.

روز بیست‌وششم و بیست‌وهفتم در ورشاو اقامت شد و موزه و سیرک و بعضی مواضع دیگر از این شهر را تماشا فرمودند.

روز بیست‌وهشتم عازم برلن شدند و شب سلخ جمادی‌الأولی وارد برلن گردیدند و تشریفات کامله به عمل آمد.

روز سلخ اعلیحضرت امپراطور گلیوم به دیدن اعلیحضرت همایون آمدند و اظهار مخالصت و وداد کامل از جانبین شد. منزل اعلیحضرت همایون همان عمارت دولتی بود. بعد از نیم ساعت اعلیحضرت همایون به بازدید اعلیحضرت امپراطور تشریف بردند. عصر این روز درحالتی که اعلیحضرت امپراطور برای گردش قبل از سلام در کالسکه رو بازی نشسته گردش می کردندشخصی دکترشارل نوبلینگ نام از خاندان معروفی با تفنگی که از چهارپارهٔ زیادی پر کرده بُودند دو تیر به طرف اعلیحضرت معظّم خالی نموده چون کلاه‌خود به‌سر داشتند ایشان محفوظ مانده ولی حوالی شانه و گردن ایشان مجروح گردید و این سانحه زیاد مایهٔ تألّم اعلیحضرت همایون و جمیع ناس گردید. سه هفته پیش از این هم یک نفر ازطبقهٔ مذکوره طپانچهٔ شش لوله باعلیحضرت امپراطور انداخته بود امّا آسیبی به ایشان نرسانیده.

غرّهٔ جمادی‌الثّانیه دو ساعت به غروب مانده به عزم بادن‌باد انتهاض فرمودند.

روز دویّم باین شهر وارد گردیدند.

روز سیّم به تماشای بعضی قصبات و آبادیهای این نواحی گذشت.

روز چهارم و پنجم و ششم در همین ساحت به شکار و تفرّج مشغول بودند.

روز هفتم یک ساعت به ظهر مانده با کالسکهٔ بخار عازم پاریس شدند.

روز هشتم صُبح زود وارد دارالملک پاریس گردیدند. در مهمانخانهٔ بزرگ منازل و اطاقهای خوب برای اعلیحضرت همایون و ملتزمین رکاب اعلی اجاره و معیّن شده بود. همهٔ پادشاهان که به پاریس می آیند در همین مهمانخانه منزل می کنند. جناب مارشال ماکماهون رئیس جمهوری به دیدن اعلیحضرت همایون آمد. بعد از آن به بازار اکسپوزیسون تشریف فرما شدند.

روز دو یّم ورود مسعود به عمارت الیزه به بازدید جناب مارشال ماکماهون رفتند. [۴۰۲] بعد رسماً به اکسپوزیسیون تشریف برده و همه جا را گردش و بازدید فرمودند. از جمله بنائی که به حکم همایون به سبک ایران در نهایت خوبی ساخته اند ملحوظ نظر انور گردید و امتعهٔ ممتاز ایران را که در این عمارت گذارده بودند ملاحظه فرمودند. یک روز بوادبو[لو]ن و یک روز به اکسپوزیسیون، روزی به بوت دشومون که تفرّج گاه بسیار خوبی است، روزی به آن کن که قصبهٔ بزرگی است تشریف فرما گردیدند. از سوانح این ایّام آنکه پادشاه سابق هانور که مملکت آن را دولت آلمان تصّرف کرده و عموی تنی اعلیحضرت پادشاه انگلستان است و مدّتی درپاریس بوده غفلة وفات نمود.

روز سیزدهُم نوّاب ولیعهد دولت انگلیس از اعلیحضرت همایون دیدن نمود. مسیو ملینه وزیرمختار فرانسه که مقیم طهران بود و قبل از موکب اعلی به پاریس آمده به حضور مبارک تشرّف جسته.

روز چهاردهم در «لُن شان» اسب دوانی بود. اعلیحضرت همایون با جناب مارشال ماکماهُون به تماشای اسب دوانی تشریف فرما گردیدند.

روز پانزدهم از دری که داخل محلّ ماشینها می شود به اکسپوزیسیون داخل شده ماشینهای فرانسه و انگلیس و روس و بلژیک و غیره را بازدید فرمودند. شب را برای شام مهمان جناب مارشال ماکماهون بودند.

روز شانزدهم به قلعهٔ مون والرین و جبّه خانهٔ «پوتو» تشریف بردند. یک

روز نیز درلون شان، بوادبولون سان قشون بزرگی که قریب پنجاه هزار نفر بودند در حضور مُبارک داده شد. یک شب در خانه و قصر بازی لیسک[۱] که مال ملکهٔ اسپانیاست موعود به شام بودند.

روز نوزدهم عزیمت فونتن بلو[۲] فرمودند.

روز بیستم به مدرسهٔ توپخانه تشریف بردند. بعد به تماشای عمارت قدیم دولتی پرداختند. یک روز هم باغ وحش را بازدید فرمودند. روزی به تماشای «هوتل دیو» که مریضخانهٔ بزرگی است تشریف فرما شدند و از آنجا به مدرسهٔ کورها رفتند. روزی به سن ژرمن که با راه‌آهن یک ساعت راه است تشریف بردند. نیز روزی به سن ژرمن و روزی به سفارتخانهٔ ایران و روزی به ماگازن دولوور که چندین طبقه و چندین دالان است و هزاران پیچ وخم و اطاقها و تالارها دارد که همه پر از امتعه و اجناس است تشریف فرما شدند و چون روز آخر ماه ژون شد و عید جدید الابداع فرانسه‌ها دررسید و اسباب جشن و عیش و چراغان و آتشبازی فراهم آمد شبی که چراغان و آتشبازی بود با جناب مارشال ماکماهون بالای آرک دتریونف که وسط شهر است و از بالای آن همه شهر و چراغان و آتشبازیهای اطراف شهر [۴۰۳] و مردم پیدا هستند تشریف برده.

روز بیست ونهم جمادی الثّانیه تشریف فرمای الیزه شده جناب مارشال ماکماهون وداع فرمودند و بعد از آن به اکسپوزیسیون توجّه فرموده قدری گردش کردند.

روز غرّهٔ رجب از پاریس عازم ایران شدند. مارشال ماکماهون و اعاظم آن مملکت موکب اعلی را بدرقه کردند. وقت شب از استراز بورغ عبورشد. فردا عصر به شهر سالسبورغ ورود فرمودند. نوّاب ارشیدوک و یکتور برادر اعلیحضرت امپراطور اطریش که از جانب اعلیحضرت امپراطور به استقبال آمده بود در اینجا به حضور مُبارک تشرّف جست و تشریفات کامله به عمل آمد.

روز سیّم توقّف شد. شب را درعمارت ییلاقی خارج از شهر مهمان نوّاب

۱ــ اصل: لیسکی

۲ــ اصل: فونین بلو.

ارشیدوک و یکتور بودند.

روز چهارم عزیمت وینه فرمودند و چون به گار وینه رسیدند اعلیحضرت امپراطور و همهٔ صاحب‌منصبان و غیره دمِ گار با لباس رسمی حاضر بودند. اعلیحضرت همایون با اعلیحضرت امپراطور با کمال خصوصیّت و مهربانی و مودّت دست دادند. بعد از تقدیم رسوم و تشریفات با اعلیحضرت امپراطور در کالسکهٔ رو بازی نشسته به عمارت دولتی موسوم به «پاله دبورق» تشریف‌فرما شدند. منزل اعلیحضرت امپراطورهم درهمین عمارت بود. بعدازدقیقه ای اعلیحضرت همایون به بازدید اعلیحضرت امپراطور تشریف بردند.

روز پنجم به تماشای همین عمارت از خزانه و موزه و غیره گذشت. شام را مهمان اعلیحضرت امپراتور بودند. همه شاهزادگان و بزرگان و وزرای آن دولت و ملتزمین رکاب اعلی سر شام حاضر بودند.

روز ششم به تماشای بعضی ابنیه و عکس و پرده‌های نقّاشی و غیره مشغول گردیدند.

روز هفتم بعضی از وزرای مختار و بزرگان وینه به حضور مهر ظهور مشرّف شدند.

روز هشتم به جبّه‌خانه و توپخانه و مدرسهٔ شرقیّه تشریف‌فرما شده شب را در قصر شونبرون مهمان اعلیحضرت امپراطور بودند.

روز نهم با راه‌آهن به قصر لاگسامبورغ تشریف‌فرما شدند.

روز دهم با کشتی در روی رودخانهٔ دانوب مشغول گردش شدند و ناهار هم در کشتی خوردند.

روز یازدهم هم به سیاحت کالمبرغ انتهاض فرمودند.

روز دوازدهم اعلیحضرت امپراطور را وداع فرمودند. بعد به قصر شونبرون تشریف‌فرما گردیدند. باغ وحشی که در این قصر هست منظور نظر انور شاهانه گردید. بعضی مواضع و ابنیهٔ دیگر نیز از لحاظ همایون گذشت.

روز سیزدهم رجب که عید مولود مسعود حضرت امیرالمؤمنین علیّ علیه السّلام بود از وینه به طرف ایران حرکت فرمودند و اعلیحضرت [۴۰۴] امپراطور

به منزل اعلیحضرت همایون آمدند. بعد از قدری صحبت در حالتی که همه صاحبمنصبان و بزرگان دولت آستریه حاضر بودند با اعلیحضرت امپراطور در کالسکه نشسته به طرف گار مشرق راندند و در گار مجدداً اعلیحضرت امپراطور را وداع کرده روانه شدند و روز دیگر قبل از ظهر وارد سرحدّ روس شدند و از آنجا گذشته چون به رادزی و یلوف که استاسیون روسها بود رسیدند صاحبمنصبان روس در آنجا حاضر بودند و از آنجا به کالسکه ها و ترن مخصوص اعلیحضرت امپراطور روس داخل گردیدند و از آنجا که پرنس منچیکوف ناخوش بود ژنرال آجودان موسوم به کوشلف به جای او از جانب اعلیحضرت امپراطور به مهمانداری موکب اعلی مأمور شده بود و همان خدمه و پیشخدمتهای سابق و غیره و میلوتین پسر وزیر جنگ هم در آنجا حاضر بودند.

روز هفدهم شهر رجب به ولاد قفقاز شرف ورود ارزانی فرمودند. قبل از ورود به ولاد قفقاز محمّدعلی میرزا ولد بهمن میرزا به حضور مبارک مشرّف گردید. دو شب در ولاد قفقاز توقّف شد و تشریفات کامله از چراغانی و غیره به عمل آمد.

روز نوزدهُم از ولاد قفقاز حرکت فرمودند.

روز بیستم به کروزنوای.

روز بیست و یکم از اینجا انتهاض فرموده با کالسکه تا بندر پطروفسکی طیّ راه شد. از آنجا در کشتی موسوم به الکسندر سزاریو یچ ورود فرمودند.

روز بیست و پنجم رجب انزلی به مقدم فرخنده شیم مبارک مزیّن آمد.

در روز نهم شعبان المعظّم به دارالخلافهٔ باهره و مقرّ خلافت عظمی نزول اجلال فرمودند و عموم اهالی به زیارت جمال مهرمثال مقدّس سر بلند آمدند. سه شب در دارالخلافهٔ باهره چراغانی باشکوه و جشنی کامل به عمل آمد و عید بزرگ برای جمیع اهالی مملکت محروسهٔ ایران حاصل گشت.

و دو قطعه نشان طغرای غرّای نام نامی مبارک مکلّل به الماس که از بزرگترین نشانهای این دولت جاوید شوکت است بجناب اشرف امجد حاجی میرزا حسین خان سپهسالار اعظم مرحمت فرمودند.

و مهدیقلی خان پیشخدمت خاصّه به نشان تمثال بیمثال هُمایون سرافراز

شد.

یک قطعه نشان قدس مکلّل به الماس که از برترین نشانهاست به جناب جلالتمآب اجلّ اکرم آقای مستوفی الممالک مرحمت فرمودند.

عبّاس میرزا که از طفولیّت در بغداد متمکّن و دائماً مشمول نعماء و مراحم ملوکانه بود، چند سال قبل برخلاف شأن بی اجازهٔ همایون به اسلامبول مسافرت کرد بعد عریضهٔ استغفار به دربار اعلیحضرت شاهنشاهی عرض کرده معفو گردید [۴۰۵] و به دربار همایون احضار و مورد عنایات خاصّه شده هفت هزار و پانصد تومان مواجب در حق او برقرار فرمودند و ملقّب به ملک آرا کرده حکومت ولایات خمسه را نیز به او تفویض داشتند. این اوقات از محلّ حکمرانی خود بدون اجازهٔ دیوان مسافرت به طرف قفقازیه نموده است.

وقایع سال سی وسیّم از جلوس مبارک
مطابق سنهٔ ۱۲۹۷

در این سال به امر همایون از وجوه خاصّهٔ دولت و به مباشری جناب امین السّلطان شروع به ساختن راه کالسکه و منازل و اقامت گاهها از دارالخلافهٔ طهران الی آذربایجان و سرحدّ ارس شد که بعدها نیز تدریجاً سایر راههای ایران الی سرحدّات بهمین طور ساخته شود.

دسته ای از قشون سوارهٔ ایران را به وضع سوارهٔ قزّاق روس و به ریاست و معلّمی کلنل دمنت و یچ صاحبمنصب روسی ترتیب و برقرار کردند.

و نیز هفت فوج از قشون عراقی را با ششصد نفر تو پچی بطور نمونه انتخاب و به وضع قشون اطریش مرتّب کرده یک دسته صاحبمنصب به ریاست کلنل برای تعلیم و ریاست افواج مزبوره از دولت اطریش استخدام نمودند.

جشن ولادت همایون را در ششم صفر به رسم معمول همه ساله جناب حاجی میرزا حسین خان سپهسالار اعظم باشکوهی تمام گرفته به اعطای یک حلقه انگشتری الماس بریلیان از طرف اعلیحضرت همایون مفتخر شدند.

تولیت دریای نور و نوشتجات و اسناد ونامه های عظیم الشّأن دولتی به عهدهٔ جناب حاجی رحیم خان خازن الملک که از خدمت صندوقداری استعفا نموده بود مفّوض شد.

رحمت‌اللّه خان‌ساری اصلان به اعطای یک قطعه نشان تمثال همایون مفتخر گردید.

جناب میرزا عبّاس‌خان معاون‌الملک به یک حلقه انگشتری الماس سرافراز گردید.

ساعدالملک حبیب‌اللّه‌خان سرتیپ اوّل به اعطای یک قطعه نشان تمثال هُمایون مفتخر گردید.

حاجی ملاّجعفر چالمیدانی شب بیستم شهر صفر به رحمت ایزدی پیوست.

حاجی محمّدقلی خان صارم‌الملک شاطرباشی سلخ شهر صفر داعی حق را لبّیک اجابت گفت و فضل‌اللّه‌خان پسر او [۴۰۶] به منصب شاطرباشی گری سرافراز گردید.

ادارهٔ پلیس به جهت امنیّت شهر به توسّط نوّاب اشرف والا امیرکبیر نایب‌السّلطنه و ریاست مسیوکنت دومنت‌فرت در دارالخلافهٔ طهران برقرار گردید.

از طرف امپراطور کلّ ممالک روسیّه دو قطعه نشان سنت‌اندره مکلّل به الماس یکی به جهت نوّاب اشراف والا ظلّ‌السّلطان دولت علّیه و یکی به جهت نوّاب اشرف والا نایب‌السّلطنه انفاذ گردید.

یک حلقه انگشتری الماس بریلیان بسیار ممتاز در بارهٔ نوّاب اشرف والا ظلّ‌السّلطان مرحمت شد.

قوام‌الملک در سه فرسنگی شیراز قناتی به جهت شرب اهالی شهر احداث کرده که دو سنگ تمام آب دارد و به شهر شیراز می‌آید و به این واسطه اهالی شهر آسوده شده‌اند.

در حوالی قلعهٔ کاوند از قرای خمسه دو سه سال قبل یاری نام قطعه‌سنگ طلائی پیدا کرده بود، معدن‌چیان مشغول کاوش و کار هستند و باز خاک طلائی از حوالی کوه آنجا به‌دست آورده‌اند. علاوه بر آن معدن نیز کوه دیگر منکشف شده است که دارای معدن طلاست.

وقایع سال سی و چهارم از جلوس مبارک
مطابق سنهٔ ۱۲۹۷

نوّاب اشرف والا شاهنشاه‌زادهٔ اعظم ولیعهد دولت ایران صاحب اختیار مملکت آذربایجان به اعطای یک حلقه انگشتری الماس بریلیان بسیار ممتاز معزّز گردید.

جناب مستطاب اجلّ آقای مستوفی الممالک وزیراعظم داخله به اعطای یک ثوب خرقهٔ بطانهٔ خز شمسه مرصّع مباهی گردید.

حاجی ملاّمحمّد مجتهد نراقی پسر مرحوم فاضل نراقی در کاشان به جوار رحمت حقّ شتافت.

حکومت ایالت عربستان و لرستان و عراق علاوه بر حکومت و ایالات اصفهان و غیره برعهدهٔ کفایت نوّاب اشرف والا ظلّ السّلطان مفوّض شد.

موکب همایون تشریف‌فرمای شکارگاه جاجرود شده درعرض راه پلنگی شکار شصت مبارک همایون صاحبقران گردید. [۴۰۷]

نوّاب اشرف والا شاهنشاهزادهٔ اعظم ظلّ السّلطان را به یک قبضه شمشیر مرصّع بسیار ممتاز و نوّاب والا جلال الدّوله ولد ارشد نوّاب اشرف معظّم را به یک قطعه گل کمر معزّز فرمودند.

روز هشتم شهر ربیع الثّانی آفتاب از برج حوت به حمل تحویل کرد و

مراسم جشن عید و سلام به عمل آمد.

نوّاب اشرف والا ولیعهد دولت علیّهٔ ایران حکمران آذربایجان را به اعطای یک قبضه شمشیر مرصّع مکلّل به الماس از شمشیرهای خاصّه قرین مباهات فرمود.

جناب حاجی میرزا حسین خان سپهسالار اعظم را در اوایل شوّال از ادارهٔ امور عسکریّه و وزارت امورخارجه معاف داشته به حکمرانی قزوین برقرار نمودند و بعد از قلیل زمانی به پیشکاری تمام آذربایجان برقرار فرمودند.

ترتیب مهام آذربایجان را علاوهٔ مشاغل جناب اجلّ آقای مستوفی الممالک وزیر اعظم داخله فرمودند.

ریاست ادارهٔ جلیلهٔ عسکریّه و قشون ظفرنمون را که عبارت از وزارت جنگ باشد به عهدهٔ کفایت نوّاب اشرف والا نایب السّلطنه امیرکبیر تفویض فرموده یک ثوب سرداری ترمهٔ مفتول دوزی از ملابس خاصّه به نوّاب اشرف مرحمت فرمودند.

جناب میرزا سعید خان مؤتمن الملک وزیر امورخارجه سابق که چندی در آستانهٔ مقدّسهٔ حضرت رضا سلام اللّه علیه به منصب متولّی باشی گری برقرار بودند به دربار همایون احضار شده مجدداً به منصب جلیل وزارت امورخارجه برقرار گردیدند.

میرزا رضای صدیق الدّوله به وزارت دارالخلافه برقرار گردید. جناب حاجی میرزا محمّدخان مجدالملک وزیر وظایف مرحوم شد. وزارت وظایف و اوقاف به موجب دستخطّ جهان مطاع مبارک برعهدهٔ جناب میرزاعلی خان امین الملک موکول آمد.

جناب میرزا قهرمان امین لشکر از آذربایجان مراجعت کرده به وزارت گمرکخانه ها برقرار گردید.

وقایع شیخ عُبیداللّه در آذربایجان

شیخ عبیداللّه که از قدیم در سلک تصّوف و به شیوهٔ عوام‌فریبی به سر می برد و در ناحیهٔ هکّاری میان اکراد تبعهٔ دولت عثمانی مطاعیّتی داشت در اوقات

جنگ دولتین روس و عثمانی بعضی تفنگ و اسلحهٔ جنگ به‌دست [۴۰۸] آورده به خیال واهی افتاد که اکراد سرحدّنشین دولتین ایران و عثمانی را در تحت ریاست خود درآورد.

در اواخر این سال حمزه آقای منکور از حکومت ساوجبلاغ گریزان شده به شیخ عبیدالله پیوست و خیالات او را تأیید و تحریک نمود و لهذا در حدود کردستان دولت علّیه بنای قتل و نهب و حرکات وحشیانه که ناشی از فطرت ناپاک می باشد گذاشت. اولیای دولت علّیه که از غایله باخبر شدند در عرض بیست روز بیست و پنجهزار نفر از عساکر موجوده را به ریاست نوّاب حشمة الدّوله حمزه‌میرزا برای دفع این شرّ در نقاط مهمّه حاضر ساختند و قبل از حصُول اردوی بزرگ دولت به ساوجبلاغ و ارومی و آن صفحات اعتمادالسّلطنه مصطفی قلی خان که ریاست قشون آذربایجان داشت با سایر سرکردگان و عساکر منصوره در حدود مراغه و هزارنفر از یاغیان را طعمه توپ و تفنگ نموده شکستهای فاحش به آنها دادند و ششصد هفتصد نفر را که جسارت استیلا به شهر ارومی کرده بودند به قتل رسانیدند و در سه فرسنگی ارومی نیز جمعی از اکراد را با شیخ صدیق پسر شیخ عبیدالله بودند به راه عدم فرستاده و باقی ماندگان را هزیمت داده تا دو فرسنگ تعاقب نمودند و علی خان پیشخدمت حضور پسر مرحوم محمّدقاسم خان والی که در این وقت به حکومت مراغه منصُوب بود نیز از روی کمال غیرت و همّت و شجاعت در دفع اکراد کوششها کرد و حدود حوزهٔ حکومت خود را از تطاول و شورش اشرار بخوبی حفظ نمود.

در این اثنا نوّاب حشمة الدّوله رئیس اردوی بزرگ در حوالی صاین قلعه به مرض طبیعی مبتلا شده مرحوم شد و نعش مرحوم شاهزاده را معاودت دادند و مقرّر شد که موقتاً محمّدقلی خان حسام الدّوله رئیس اردو باشد تا جناب سپهسالار اعظم به اردو ملحق شوند و عبدالقادرخان شجاع الملک برای ابلاغ احکام لازمه به سرکردگان اردو روانه شد.

از آن طرف شیخ قادر و حمزه‌آقا با بعضی اعوان خود که فراراً به طرف ساوجبلاغ میرفته باز به هر قریه‌ای که می رسیدند آن را به آتش بیرحمی می سوختند

تا جناب حسنعلی خان وزیر فواید با فوج گروس و سوار شاهسون دو یرون[1] به اردوی اعتمادالسّلطنه پیوسته و با یکدیگر به طرف ساوجبلاغ حرکت کردند و بدین واسطه شیخ قادر و حمزه آقا مجال زیست ندیده به سمت اشنویه گریختند.

شیخ عبیداللّه نیز در حدود ارومی از عساکر منصوره شکست خورده با اعوان خود فرار نمود. اسمعیل آقا از دو فرسخی شهر ارومی که جای محکمی است [۴۰۹] گریخت.

روز شانزدهم ذی الحجّهٔ جناب سپهسالار اعظم وارد ساوجبلاغ شدند و متوحّشین اکراد را تابین کرده عساکر و توپخانه برای گرفتن شیخ عبیداللّه و تبعهٔ او در بیست و یکم ذی الحجّه بطرف سرحدّ و محال مذکور فرستادند. به موجب خبر تلگرافی که در سلخ شهر ذی الحجّه رسید عرصهٔ ساوجبلاغ و ارومی بکلّی از وجود اشرار پاک و امنیّت و آسایش دایر شد و محمّدآقا رئیس طایفه بلباس از بزرگان کرد به اصطبل توپخانه پناه برده معفو گردیدند و شیخ قادر پسر شیخ عُبیداللّه با معدودی از تبعهٔ خود به نوجه که مسکن شیخ عُبیداللّه و در خاک دولت عثمانی است گریختند و بعد تلگرافی از جناب معین الملک سفیر کبیر اسلامبول رسید مبنی بر وعدهٔ صریح اعلیحضرت سُلطان که شیخ عبیداللّه و پسر او را از سرحدّ کردستان احضار به اسلامبُول بنمایند.

* * *

جناب حاجی رحیم خان خازن الملک در سلک اجزای محترم دارالشّورای دولتی منسلک گردید.

وزارت بنّائی دیوانی کلّ ممالک محروسه را به جناب معتمدالملک اعطا فرمودند.

نوّاب حشمة السّلطنه بدیعُ الملک میرزا را به حُکمرانی کرمانشهان منصُوب فرمودند.

امیرزاده وجیه اللّه میرزا سرتیپ اوّل و خزانه دار وجوه نظام به اعطای یک قبضه شمشیر مرصّع مفتخر گردید.

نوّاب اشرف والا نایب السّلطنه امیرکبیر حکمران دارالخلافه و غیره را به

اعطای یک قبضه شمشیر مرصّع از شمشیرهای خاصهٔ سلطنتی قرین مفاخرت فرمودند.

روز یکشنبه هیجدهُم شهر رجب موکب مسعود همایون از سلطنت آباد انتهاض فرموده به سمت کلاردشت و ساحات ییلاقیّهٔ مازندران تشریف فرما گردیدند. و روز بیست و پنجم شعبان به ییلاق شهرستانک شرف نزول ارزانی داشتند.

چندی قبل مابین اشتهاردو بوئین در نزدیکی قشلاق شاهسون بغدادی سنگی بر زمین افتاده که تقریباً پانزده من تبریز وزن آن می باشد. این اوقات سنگ مز بُور را امتحان کردند و معلوم شد چهار عشر آهن در صورت خالص بودن داشته و علاوه بر آهن فلزّ موسوم به نیکل در آن یافت می شده و از این جهت سنگ روشن و با ذرّات نقره به نظر می آمد. دانه های آهن خالص آن مخلوط با سنگ سیاهی بوده که آن را آلومینیوم سیلیکات [٤١٠] می نامند. کریستالهای سبز نیز در آن مشاهده نموده اند که نظیر آن در اغلب سنگهای آسمانی دیده می شود.

وقایع سال سی وپنجم از جلوس مبارک
مطابق سنهٔ ۱۲۹۸

فرمانفرمائی مملکت فارس از ابتدای این سال مزید حکومت وایالات و ولایات به کف کفایت حضرت مستطاب اشراف والا شاهنشاهزادهٔ اعظم ظلّ السّلطان ادام اللّه اقباله تفویض گردید.

جناب سپهسالار اعظم حاجی میرزا حسین خان از طرف شخص همایون سلطنت و دربار دولت علّیه برای تعزیت قتل امپراطور الکساندر دو یّم و تهنیت جلوس اعلیحضرت امپراطور الکساندر سیّم بر تخت سلطنت روسیه به سفارت در بار آن دولت مأمور و با هدایای لایقه برای اعلیحضرتین امپراطور و امپراطریس از قبیل شمشیر مرصّع مکلّل به جواهر گرانبهای و بعضی جواهرآلات و نفایس دیگر روانه گردید.

وزارت علوم به جناب علیقلی خان مخبرالدّوله مرحمت گردید.

لقب لسان الملکی به میرزا هدایت اللّه مستوفی ولد میرزاتقی لسان الملک مرحمت گردید.

یک قبضه عَصای مرصّع از درجهٔ اوّل به جناب مستطاب حجة الاسلام حاجی ملاّعلی کنی اهدا شد.

اردوی نظامی مرکّب از پنج فوج و یکهزار سوار و دوهزار عرّاده توپ در

میدان اسب‌دوانی از سان حضور مبارک گذشت. علاوه بر اردوی سابق روانهٔ آذربایجان داشتند.

محض مزید توقیر و احترام جناب حجة الاسلام آقا سیّدصادق یک حلقه انگشتری الماس بریلیان از طرف ملوکانه برای ایشان اهدا شد.

جناب حاجی میرزا حسین خان سپهسالار اعظم بعد از مراجعت از سفارت روس به فرمانفرمائی خراسان و سیستان بعلاوه امر تولیت آستانهٔ مقدّسهٔ حضرت رضا علیه السّلام منصوب شد.

نوّاب عبداللّه میرزا به لقب حشمة الدّوله ملقّب و سرافراز گردید.

نـوّاب ابوالفتح میرزا ولد نوّاب والا حسام السّلطنه به لقب مؤیّد الدّوله ملقّب و مباهی گردید [۴۱۱] و برای اینکه وزراء و امراء تکلیف خود را بدانند ایّام هفته از این قرار معیّن شد که ذات همایون ملوکانه به مشاغل و مهام ادارات دولتی از قرار ترتیب ذیل رسیدگی فرمایند.

ــ روز شنبه دیوان مظالم عدلیّه

ــ روز یکشنبه وزارت جنگ

ــ روز دوشنبه تعطیل است

ــ روز سه‌شنبه وزارت داخله و ادارات جناب آقا و محاسبات دفتری و فرامین و بروات و اسناد خرج و مطالب جناب امین السّلطان

ــ روز چهارشنبه مطالب وزارتخانه و وزارت علوم از بابت تلگراف و مدرسه و معادن و غیره و مطالب جناب امین الملک و مطالب جناب معتمدالملک و مطالب جناب امین خلوت از بابت تفنگدارخانه و غیره و مطالب جناب معیّرالممالک

ــ روز پنجشنبه مخصوص احضار وزراء و شاهزادگان و رجال دولت

ــ روز جمعه تعطیل است.

یک قبضه شمشیر مرصّع مکلّل به جواهر گرانبها از شمشیرهای خاصّهٔ سلطنتی به جهت حضرت اشرف والا ظلّ السّلطان ادام اللّه اقباله العالی اعطاء و به توسّط مقرّبُ الخاقان جعفرقلی خان پیشخدمت حضور و ارسال اصفهان شد.

حاجی میرزا حسین خان مشیرالدّوله سپهسالار اعظم والی مملکت خراسان

بیست و یکم شهر ذی الحجّهٔ سنهٔ ۱۲۹۸ در مشهد مقدّس به مرض درد پا در سنّ پنجاه و هفت سالگی دعوت حق را لبّیک اجابت گفت.

نوّاب والا شاهزاده محمّدتقی میرزا رکن الدّوله بعد از فوت سپهسالار اعظم به حکومت خراسان و سیستان بعلاوهٔ امر تولیت منصُوب و به خلعت تن پوش مبارک مخلّع شد.

عبدالله خان قولّر آقاسی باشی ولد جناب جلالت مآب امیرنظام علاءالدّوله را به منصب کشیکچی باشی گری و خلعت همایون مباهی داشتند.

میرزامحمّدخان امین خلوت و تفنگدار باشی ولد مرحُوم میرزا هاشم خان امین الدّوله به خطاب جلیل جنابی مخاطب و نایل آمد.

دکتر طولوزان حکیمباشی حضور همایون به اقتضای وفور علم و دانش به خطاب جنابی مخاطب و سرافراز شد.

بواسطهٔ خدمات نوّاب مستطاب اشرف والا نایب السّلطنه امیرکبیر یک قبضه شمشیر مرصّع از شمشیرهای مخصوص [۴۱۲] به نوّاب معظّم الیه مرحمت گردید.

جناب میرزاحسن ثانی فرزند جناب مستطاب اجلّ آقای وزیر اعظم داخله و مالیّه به منصب جلیل و شغل نبیل مستوفی الممالکی که منصب و شغل موروثی آبا و اجداد ایشان بود با جمیع مواجب و مرسومات این منصب نایل و به یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ دوره مفتول شمسه مرصّع مخلّع گردید.

عمل ضرّابخانه به جناب امین السّلطان واگذار شد و مسکوکات ضرب جدید از اینقرار است.

طلا: ده تومانی، دوتومانی، یک تومانی، پنجهزاری، دوهزاری.
نقره: پنجهزاری، دوهزاری، یک هزاری، ده شاهی، پنجشاهی، شاهی سفید
پول سیاه: صد دیناری، یک شاهی، نیم شاهی

جناب حسنعلی خان وزیر فواید به سمت حکمرانی ساوجبلاغ برقرار گردید و اسرائی که از آن نواحی و غیره نزد اکراد بود مستخلص شدند؛

اردوی مأمور به تنبیه عشیرهٔ منکور به سرداری عزیزالله خان سرتیپ به محلّ خود اصابت کرده یعنی به خاک منکور رسیده حمزه آقا خود را آمادهٔ جنگ نموده سنگر خود را استحکام داده با طایفهٔ خود که به رشادت معروفند در مقابل عساکر منصوره خیلی ایستادگی نموده و زیاده از شش ساعت جنگ طول کشید و خونریزی زیاد شد و هزارنفر از اشرار مقتول شدند و حمزه آقا دیگر مجال زیست ندیده به طرف حدود دولت عثمانی که بیش از دو فرسخ نیست گریخت و بعد از چندی به قتل رسید.

شب غرّهٔ محرّم زائرهٔ کرمانیّه مسمّاة به نبات خانم که زیاده از پانزده سال زمین گیر و افلیج بود در روضهٔ مقدّسهٔ حضرت علیّ بن موسی الرّضا علیه آلاف التحیّة والثّناء بحسن توسّل شفا یافت. تعزیه داری دههٔ عاشورا در تکیهٔ دولتی با کمال شکوه به عمل آمد. [۴۱۳]

نظر به وفور کفایت نوّاب اشرف والا ظلّ السّلطان حکمران اصفهان و فارس و یزد و عراق و غیرها حکومت ایالت کرمانشهان و سرحدّداری عراقین نیز به نوّاب اشرف معظّم الیه تفویض شد.

میرزا محمّدحسین که از اجلّهٔ علمای اصفهان بود چندی بمنصب امام جمعگی منصوب بود مرحوم شد، و حاجی میرزاهاشم پسر مرحوم میرزا سیّدمحمّد امام جمعهٔ قدیم به منصب امام جمعگی منصوب گردید.

مدرسهٔ موسوم به مدرسهٔ همایونی که در اصفهان به امر نوّاب اشرف والا ظلّ السّلطان با مصارف گزاف بنا شده در این سال به اتمام رسید و دایر گردید.

ادارهٔ معادن ممالک محروسه را به میرزا علینقی حکیم الممالک واگذار فرمودند.

جناب میرزا کاظم خان نظام الملک بعد از فوت میرزاموسی وزیر لشکر برحسب انتخاب نوّاب اشرف والا امیرکبیر نایب السّلطنه وزیر جنگ به وزارت لشکر که از مشاغل موروثی و اجدادی جناب معزی الیه بود سرافراز و به یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ شمسه مرصّع مخلّع گردید.

نامهٔ مودّت ختامهٔ اعلیحضرت امپراطور کلّ ممالک روسیّه الکساندر سیّم

مبنی بر اعلام حادثهٔ خون انگیز اعلیحضرت امپراطور مرحوم و جلوس خودشان بر تخت امپراطوری به اعلیحضرت همایون شاهنشاه کلّ ممالک محروسه به توسّط جناب مسیو زیناویوف وزیر مختار دولت روس مقیم در دربار دولت علّیه بحضور همایون موصول گشت.

وقایع سال سی و ششم از جلوس
مطابق سنهٔ ۱۲۹۹

روز یکشنبهٔ نوزدهم شهر ربیع الثّانی که به مُحاسبهٔ زیج محمّدشاه هندی بعد از گذشتن هشت ساعت و هفده دقیقه و چهل و هشت ثانیه از طلوع آفتاب و به حساب زیج جدید فرنگی که این زمان در پاریس بسته، پس از هشت ساعت و چهل دقیقه آفتاب جهانتاب به نقطهٔ اعتدال ربیعی رسیده از برج حوت به حمل تحویل کرد حسب الرّسم مراسم جشن عید و سال نو در پیشگاه حضور همایون و در دربار معدلت مدار معمول افتاد.

وزارت گمرک به اقتضای حسن ادارهٔ جناب امین السّلطان باز به خود ایشان اختصاص یافت. [٤١٤]

نوّاب اشرف والا ظلّ السّلطان لباس زمستانی و تابستانی از برای سرباز تحت ریاست خودشان تعبیه فرمودند، از اقمشه و منسوجات خود ایران و در کمال نفاست و خوبی و دوام و مرغوبی که از نظر مبارک نیز گذشته و مطبوع افتاده مقرّر فرمودند مروراً برای کلّیهٔ قشون ظفرنمون دولت علّیه از همین جنس و نوع لباس ترتیب داده شود.

حکومت ایالت کردستان ایران و کلّیهٔ افواج و قشون ولایات محکومهٔ نوّاب اشرف والا ظلّ السّلطان را با تمام مهمّات عسکریّه و لوازم حربیّهٔ آن به اداره و

ریاست خود نوّاب اشرف معظّم الیه واگذار و ضمیمهٔ حکومت سایر ولایات و ممالک محکومهٔ ایشان فرمودند.

نظر به کمال توجّه بندگان اعلیحضرت اقدس همایون صاحبقران دام ملکه به ادارهٔ قشون و انتظام این وزارت معظّمه دستخطّی مبارک برای مزید اقتدار و اختیار نوّاب اشرف والا امیرکبیر نایب السّلطنه وزیر جنگ و انحصار جمیع شعبات این وزارت جلیله باداره‌ٔ نوّاب معظّم الیه صادر و مرحمت گردید.

نوّاب مؤیّد الدّوله ولد نوّاب والا حسام السّلطنه از ولایت کردستان به حکومت خمسه روانه شد.

نوّاب اشرف والا ظلّ السّلطان ناصرالملک محمودخان را که از وزراء و چاکران بزرگ دولت است برای حکومت ایالتین کرمانشهان و کردستان انتخاب و پس از تحصیل اجازت از خاکپای همایون به ایالتین مز بورتین روانه فرمودند.

نوّاب اشرف والا ولیعهد دولت علّیهٔ ایران حکمران و صاحب اختیار مملکت آذربایجان که سال قبل به جهت بعضی فرمایشات شفاهی ملوکانه در باب اعمال و حکمرانی آذربایجان احضار به دربار همایون شده بودند در این اوقات القای آن مقاصد و فرمایشات به انجام رسیده معزّزاً از حضور همایون رخصت انصراف حاصل و رجعت به مقرّ حکومت آذربایجان فرمودند و هنگام روانگی از دارالخلافه محض تکمیل ظهور الطاف ملوکانه و مزید توقیر و اعزاز شاهنشاهزادهٔ اعظم یک قبضه شمشیر مرصّع مکلّل به الماس بریلیان از شمشیرهای گرانبها و یک ثوب سرداری مفتول دوز شمسه مرصّع از ملابس خاصّهٔ ملوکانه در بارهٔ نوّاب اشرف معظّم الیه مرحمت فرمودند.

و نوّاب والا محمّدعلی میرزا ولد نوّاب [۴۱۵] اشرف والا معظّم الیه را نیز به لقب نبیل اعتضادالسّلطنه ملقّب و به یک قطعه نشان تمثال همایون مباهی داشتند.

و جناب امیرنظام علاءالدّوله نیز مقرّر است که کماکان در آذربایجان به رتق و فتق مهام مشغول باشند.

نوّاب والا جلال الدّوله ولد نوّاب اشرف والا ظلّ السّلطان دولت علّیه را

مشمول مرحمت خاص فرموده به یک قطعه نشان تمثال بیمثال اقدس مکلّل به الماس سرافراز فرمودند.

جناب میرزا محمّد خان امین خلوت به اعطای نشان تمثال مبارک مکلّل به الماس مفتخر گردید.

برآورد خرج هذه السّنهٔ دولت علّیه شده بعد از وضع جمیع مخارج مبلغ هشتصد وشصت و سه هزار و نهصد و نود تومان نقداً و جنساً فاضل دخل بر خرج آمده، بعد از آنکه جناب اجلّ آقای وزیر اعظم داخله و مالیّه کتابچهٔ جمع و خرج را به لحاظ انور مُبارک رسانیدند امر و مقرّر شد این فاضل به مصرف ابتیاع اسلحه و انتظامات فوق العادهٔ قورخانه و قشون برسد.

روز پنجشنبه پانزدهم جمادی الأولی به رسم معمول اسب دوانی شد.

کوچه های شیراز را عموماً بحکم نوّاب والا جلال الدّوله شروع به ساختن و سنگ فرش کردند.

شب سه شنبه چهاردهم شهر جمادی الثّانیه خداوند تعالی به میمنت و مبارکی فرزندی به بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شهریاری از بطن نوّاب علّیه زینة السّلطنه کرامت فرمود به نام نامی نصرة الدّین میرزا موسوم داشتند.

جناب معتمدالملک به لقب نبیل مشیرالدّوله و وزارت عدلیه اعظم ملقّب و منصوب و به یک ثوب سرداری شمسه مرصّع مخلّع گردید و میرزاحسین خان ولد معزّی الیه به لقب معتمدالملکی سرافراز آمد.

در بیدگل کاشان زنی به یک شکم سه دختر آورد.

امیرایوب خان پسر مرحوم امیر شیرعلی خان امیر افغانستان با همراهان از خراسان به دارالخلافه آمده به حضور همایون مشرّف و به اعطای یک ثوب سرداری گلابتون دوزی سرافراز شد.

جناب میرزاعلی خان امین الملک وزیر وظایف و مدیر دارالشّوری دولتی به لقب جلیل امین الدّوله ملقّب گردید.

حسینقلی خان ایلخانی بختیاری در اصفهان بدرود جهان کرد.

درچهار باغ اصفهان به حکم نوّاب اشراف والا ظلّ السّلطان سر بازخانهٔ

بسیار بزرگی بنا کردند.

خداوند واهب العطایا روز جمعه دوازدهم رمضان مولود مسعود به اعلیحضرت اقدس همایون شهریاری کرامت فرمود [٤١٦] موسوم به منصورالدّین میرزا گردید.

میرزا احمدخان سرتیپ اوّل ولد امیرنظام حامل یک زوج سردوشی مرصّع از طرف اقدس قرین الشّرف همایون به افتخار نوّاب والا ولیعهد گردون مهد دولت علّیه و نشان مرصّع امیرنویانی اعظم با حمایل آن بجهت امیرنظام وزیر دربار اعظم روانهٔ آذربایجان گردید.

سلیمان پاشا مأمور مخصوص دولت علّیهٔ عثمانی که حامل هدیهٔ گرانبهائی و نامهٔ مخصوصی از قبل اعلیحضرت سُلطان عبدالحمیدخان بود در ماه ذی القعده وارد دارالخلافه شده و شرفیاب حضور مبارک گردید.

مسجد رفیع البنای حاجی میرزاحسین‌خان سپهسالار اعظم مرحوم را که معروف به مسجد سلطانی و در جنب باغ آن مرحوم بنا شده است به امر همایون مشیرالدّوله وزیر عدلّیهٔ اعظم از وجوه خود آن مرحوم سریعاً مشغول اتمام است.

زمین وسیع وسط میدان اسب‌دوانی را که بطور تدو یر و نیم فرسخ تمام محیط آن است و سابقاً از اراضی لم‌یزرع بود به امر دولت و مراقبت امین السّلطان وزیر خزانه و گمرک و غیره قناتی که متجاوز از چهار سنگ آب دارد برای شرب آنجا جاری و احداث و در ظرف ششماه آنجا را مشجّر و آباد و باغی در کمال صفا نموده موسوم به باغ‌شاه گردید و عمارتی عالی در طرف شمال این باغ واقع است که منظر به باغ دارد.

شب شنبه سلخ ذی القعده علاءالدّوله امیرنظام در ارومی به مرض سکته مرحوم شد.

میرزا احمدخان ولد آن مرحوم را به لقب علاءالدّوگی ملقّب فرمودند.

حسنعلی‌خان وزیر فواید به ریاست قشون آذربایجان و میرزا رضای صدیق الدّوله به رسیدگی امور مالیّاتی و داخلهٔ آن مملکت منصوب شدند.

در این سال به مباشرت جناب امین السّلطان وزیر خزانه و گمرک و غیره

عمارات و بیوتات متعدّدۀ اندرونی سلطنتی راکه کهنه و قدیم شده بود در ظرف شش هفت ماه تماماً از بنیاد خراب کرده و بجای آنها عمارت و حیاطی بسیار عالی و وسیع و باشکوه که حیاط آن یکصد وبیست ذرع طول و یکصد و دو ذرع عرض و چهار سمت آن دومرتبه عمارت و مشتمل بر حوضها و جداول متعدّده است و زوایای آن نیز خلوتها و حیاطهای کوچک خوشوضع متعدّد دارد تماماً با آجر و صاروج و سنگ و گچ بنا کرده و به اتمام رسانیده اند. [۴۱۷] تلگرافخانۀ عالی خوبی نیز در جنب خیابان ناصری در جوار مدرسۀ مُبارکۀ دارالفنون که مشتمل بر منازل متعدّدۀ فوقانی و تحتانی است از وجوه دولت به مباشرت جناب مخبرالدّوله وزیر علوم بنا شد. خیابانی وسیع و عالی نیز از طرف شرقی باب همایون به خیابان ناصریّه ساخته و مفتوح گردید.

سلیمان پاشا مأمور مخصوص دولت عثمانی هنگام مرخّصی و مراجعت به اسلامبول به یک قطعه نشان شیروخورشید از درجۀ اوّل مکلّل به الماس و همراهان معزّی الیه نیز به نشانهای امتیاز سرافراز شدند.

حسنعلی خان وزیر فواید به لقب سالار عسکری و یک قبضه شمشیر مرصّع منصوب و مفتخر گردید.

میرزارضای صدیق الدّوله به یک ثوب جبّۀ شمسه مرصّع خطاب جنابی سرافراز گردید.

امین لشکر به منصب وزارت فواید عامّه مفتخر گردید.

معزّالدوله بهرام میرزا شب یکشنبه هشتم ذی الحجّه به مرض فجأةً برحمت الهی پیوست.

ابنیۀ دیوانی دولتی شهر کرمانشهان را ناصرالملک حکمران کرمانشهان و کردستان به امر دولت مرمّت و تعمیر کلّی کرد.

از ترتیبات جدیده که با تأکیدات اکیدۀ ملوکانه در امور دولت مرتّب و مؤکّد شده این است که وزراء مشغول را از قرار تفصیل در مشاغل و اعمال خودشان مسئولیّت کلّیه داده و حدود و تکالیف آنها را معیّن فرموده ایشان را مسئول خوانند.

ــ نوّاب والا نایب السّلطنه وزیر جنگ

ـ جناب آقا رئیس وزراء و وزیر داخله و مالیّه
ـ مؤتمن الملک میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه
ـ جناب مشیرالدّوله وزیر عدلیّهٔ عظمی
ـ جناب امین السّلطان وزیر دربار اعظم و خزانه و گمرک و غیرها
ـ جناب امین الدّوله مدیر مجلس وزراء و وزیر وظایف و اوقاف
ـ جناب نظام الملک وزیر دفتر لشکر
ـ جناب نصیرالدّوله وزیر فلاحت و تجارت
ـ جناب مخبرالدّوله وزیر تلگراف و معادن
ـ میرزا قهرمان امین لشکر وزیر فواید عامّه
ـ امین حضور وزیر بقایا
ـ جهانگیرخان وزیر صنایع

ـ بجهة مزید ترویج کارخانه های شال ترمه بافی ایران از غرّهٔ شهر محرّم سنهٔ یکهزار و سیصد قدغن دولتی شد که تمام خلاعی که از صندوقخانه مُبارکه مرحمت می شود .کرمانی باشد.[۴۱۸]

ایّام هفته بترتیب ذیل برای رسیدگی ذات همایون ملوکانه به مشاغل و امور دولتی تقسیم شد.

ـ شنبه مطالب وزارت عدلّیه و علوم و معادن و تلگراف و تجارت و فلاحت
ـ یکشنبه مطالب وزارت جنگ و دفتر لشکر و وزارت صنایع
ـ دوشنبه تعطیل
ـ سه شنبه مطالب وزارت داخله و مالّیه و دفتر استیفاء و وزارت بقایا و وزارت خزانه و دربار و گمرک خانه و غیره
ـ چهارشنبه وزارت خارجه و وزارت وظایف و اوقاف و غیره و وزارت انطباعات
ـ پنجشنبه مخصوص به احضار وزراء و شاهزادگان
ـ جمعه تعطیل است.

نوّاب اشرف والا ظلّ السّلطان به رسم معمول همه ساله شرفیاب حضور مبارک شدند و جمعی از اعیان حوزهٔ حکومت و فرمانفرمائی خودشان را نیز شرفیاب خاکپای مُبارک نموده معرّفی کامل از هریک نمودند.

قدغن و منع رواج و دادوستد اسکناس در تمام ممالک محروسه از طرف وزارت تجارت و نیز منع طرح و نقش و رنگ فرنگی از قالی ایران که موجب ناروائی آن شده است از جانب وزارت مز بوره گردید.

ایجاد روزنامهٔ مصوّر موسوم به شرف از اوّل شهر محرّم الحرام سنهٔ یکهزار و سیصد شد.

عید مولود مسعود همایونی را در شب و روز ششم صفرالمظفّر نوّاب والا نایب السّلطنه امیرکبیر وزیر جنگ کاملاً گرفتند و در پیشگاه حضور مُبارک انعقاد سلام خاص و عام،جمیع سلاطین دول معظّمهٔ متحابّه تلگرامهای تبریک و تهنیت گفتند و از طرف همایون ملوکانه جوابهای مقتضی داده شد در تمام ممالک محروسه نیز جشن کامل گرفتند.

بندگان همایون به شکار جاجرود تشریف فرما شده پس از ده شبانه روز اقامت رجعت به مقرّسلطنت فرمودند. پلنگی قوی نیز در این سفر صید شست مبارک شد.

شنبه هفدهم شهر ربیع الأوّل که عید ولادت باسَعادت حضرت سیّد المرسلین و خاتم النبیّین صلّی اللّه علیه وآله اجمعین بود مراسم انعقاد سلام در تالار بلور و جشن و تبریک کاملاً مرعی شد.

از طرف اعلیحضرت سلطان عثمانی یک قطعه نشان درجهٔ اوّل عثمانی مکلّل به الماس با حمایل مخصوص آن محض مزید اعزاز نوّاب اشرف والا ظلّ السّلطان حکمران اصفهان و فارس و غیره و اصل در بار همایون گردید.

در ترتیب اطاق موزهٔ همایونی شمشیری از عبداللّه زبیر ملاحظه شد که چند کتیبه داشت. کتیبهٔ اوّل امیر عبداللّه بن زبیر. [۴۱۹] کتیبهٔ دو یّم عمل بهادر. کتیبهٔ سیّم مختار بن ابی عبیدهٔ ثقفی. کتیبهٔ چهارم امیرتیمور گورکانی. کتیبهٔ پنجم بندهٔ شاه ولایت صفی. کتیبهٔ ششم:

هلال یکشبه مهردو ذوالفقارعلی بدست شاه سلیمان چو ذوالفقارعلی

و این شمشیر را که از نفایس عالم است مرحوم طهماسب میرزای مؤیّدالدّوله تقدیم حضور مبارک داشته است.

نوّاب حاجی حسام‌السّلطنه سلطان‌مراد میرزا به حکومت ایالتین خراسان و سیستان منصوب گردید.

شنبه شانزدهم ربیع‌الثّانی آقا سیّدصادق مجتهد از اجلّهٔ علماء اثنی عشریّه داعی حق را لبیّک اجابت گفته به جوار رحمت حق شتافت.

در بیست‌و سیّم شهر ربیع‌الثّانی بندگان اعلیحضرت همایون صاحبقران تشریف‌فرمای منزل نوّاب اشرف والا شاهنشاهزادهٔ اعظم ظلّ‌السّلطان دولت علّیه شدند.

روز دوّیم جمادی‌الأولی شاهزاده حاجی حسام‌السّلطنه به رحمت الهی پیوست. حکومت و فرمانفرمائی ایالتین خراسان و سیستان دو باره به نوّاب والا رکن‌الدّوله محمّدتقی میرزا تفویض شد.

میرزا رضاقلی خان ایروانی گماشتهٔ نوّاب اشرف والا ظلّ‌السّلطان به لقب سراج‌الملکی و منصب استیفاء از درجهٔ سیّم سرافراز شد.

بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شهریاری خلّدالله ملکه یک هزار تومان از صرف جیب مبارک به رسم اعانت برای بازماندگان و ایتام و محروقین تماشاخانه و ینه موسوم به «رنیک» اعطا فرمودند.

به امیرزاده وجیه‌الله میرزای سیف‌الملک مقرّر گردید یک هزار نفر سوار جدید از بیکزاده‌ها و خانه‌زادهای معتبر گرفته با سلاح و لباس ممتاز از سان حضور مُبارک گذرانیده ابوابجمع خود معزّی‌الیه و موسوم به سواران «ناصری» باشند.

وقایع سال یکهزار و سیصد هجری

برحسب لیاقت و ارادهٔ همایونی صنیع‌الدّوله دارای نشان تمثال همایون گردید.

عبدالله‌خان سرکشیکچی باشی به منصب و نشان و حمایل امیرتومانی

مباهی کردید.

حاجب الدّوله محمّدحسن خان به یک زوج شمسه مرصّع مفتخر گردید.

امیرزاده نصرة الدّوله عبدالحسین میرزا به منصب و نشان و حمایل سرتیپ اوّل نایل گردید.

جعفرقلی خان سرتیپ اوّل رئیس مدرسهٔ دارالفنون به لقب نیّرالملکی ملقّب گردید.

وقایع سال یکهزار و سیصد و یک هجری [۴۲۰]

[۴۲۰] روز ششم شهر صفر که روز مولود اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی بود انعقاد سلام و شب از طرف دولت به مراسم جشن قیام و اقدام شد و سلاطین عظیم الشّأن دول متحابّه در موقع عید مولود تلگرافهای تبریک و تهنیت نموده جواب از جانب اعلیحضرت شاهنشاهی بتوسّط تلگراف و ابلاغ شد.

برحسب استدعای امین الدّوله میرزاعلی خان وزارت وظایف و اوقاف به میرزاتقی خان مجدالملک مرحمت گردید.

میرزا شفیع خان مستوفی پیشکار خراسان برحسب استدعای میرزا عبدالوهاب خان آصف الدّوله به لقب مستشارالملکی مفتخر گردید.

ابوالقاسم خان نوادهٔ محمودخان ناصرالملک وزیر امورخارجه برحسب استدعای ناصرالملک به لقب مشیر حضور ملقّب گردید.

برحسب امر ملوکانه دو فروند کشتی به توسّط علیقلی خان مخبرالدّوله ابتیاع شد که در سواحل بحر آلمان ساخته شده، هم کشتی جنگی است و هم مسافرتی و حمل بار بآن می توان نمود. به ملاحظهٔ مصرف جنگی بنیان آن را محکم نهاده اند چنانچه می توان پنج توپ در آن قرار داد و از برای مسافرین اطاقی در مرتبهٔ اوّل دارد که چهل نفر مسافر در آن منزل می توانند گرفت. در سطحهٔ آن نیز جای دو یست نفر مسافر است و چرخ حرکتش در زیر عقب کشتی است که هیچ خطری برای شکستن چرخ آن از توپ دشمن نیست. جای اسباب بخار و دیگ بخار وسیع است و از برای روشنائی و گرم کردن و خنک کردن آن وسایل لازمه مرتّب و مهیّاست.

اجزای کشتی کلّیةً آلمانی اند و منزل آنها را به پاکیزگی ترتیب داده اند. از برای صاحبمنصبان و رؤسای اسباب بخار و طبیب کشتی صندوقخانه و اطاق ناهار و حمّام بوجه نیکو فراهم است. طول کشتی شصت و چهار مطر است و عرضش ده مطر و عمق شش مطر. هزار و ششصد تن بار برمی دارد و اسباب بخارش پانصد اسب قوّت دارد و ساعتی ده میل سرعت دارد و در آن اسبابی تعبیه شده که در دریای شورنمک آب را می گیرد تا دیگ بخار را از آن خللی نباشد و چند کرجی برای سرنشین و چاپاری و کشتی بخار کوچکی از برای نزدیکی سواحل طرفین کشتی بزرگ آویخته کرده اند و در وسط کشتی از برای برداشتن آب تازه بجهت مسافرین انباری مخصوص است که هر وقت مسافر نباشد صد تن بار برمی دارد و در ته کشتی فضای دیگری است که هفده تن آب می گیرد. و تن تقریباً سیصد وسی من تبریز است.

وقایع سال یکهزار و سیصد و دو هجری [٤۲۱]

[٤۲۱] یک قبضهٔ شمشیر مرصّع از نمرهٔ اوّل به آصف الدّوله فرمانفرمای خراسان مرحمت گردید.

به شاهزاده محمّدحسین میرزای امیرآخور اصطبل یک قبضه قمهٔ مرصّع مرحمت شد.

حسینعلی خان سعدالملک به خطاب جنابی نایل شد.

وقایع سال یکهزار و سیصد و سه هجری

بعد از فوت عبدالعلی خان ادیب الملک لقب ادیب الملکی به محمّدباقرخان فرزند ارشدش مرحمت گردید.

یک عدد انفیه دان مکلّل بالماس در بارهٔ عزالدّوله وزیر عدلیّهٔ اعظم مرحمت گردید.

میرزا محمّدعلی صدر دیوانخانه به منصب شریف متولّی باشی گری آستانهٔ مقدسهٔ مشهد رضوی علیه السّلام نایل و برقرار شد و میرزاشفیع فرزند اکبرش به‌جای پدر به منصب صدارت دیوانخانهٔ عدلیّه برقرار گردید.

سعدالملک حکمران خمسه به اعطای یک قبضه عصای مرصّع سرافراز شد.

سیف السّلطنه نشان و حمایل از درجهٔ امیرتومانی یافت.

وزارت تجارت به ملک آرا مرحمت گردید.

حاجی میرزا عبداللّه خان علاءالملک به خطاب جنابی مخاطب گردید.

میرزا نصراللّه خان دبیرالملک به خطاب جنابی مخاطب گردید.

مشیرالدّوله وزیر امورخارجه گردید و به یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ شمسه مرصّع مخلّع گردید.

ناصرالملک وزیر امورخارجهٔ سابق فرمانفرمای مملکت خراسان و سیستان و باعطای یک قبضه شمشیر مرصّع سرافراز گردید.

نوّاب ملک منصورمیرزا فرزند نوّاب والا شاهنشاهزادهٔ اعظم ولیعهد گردون مهد از روی شایستگی و ارادهٔ ملوکانه به لقب شعاع السّلطنه ملقّب گردید.

محض مرحمت دربارهٔ جناب امیرنظام یک زوج سردوشی مرصّع که از امتیازات خاصّهٔ این دولت است به افتخار معزّی الیه اعطا فرمودند.

جناب میرزایوسف صدراعظم سیّم شهر رجب در سن هفتاد وشش سالگی بجوار رحمت الهی پیوست. میرزاحسن فرزند آن مرحوم را به لقب مستوفی الممالکی مفتخر فرمودند. چون سنّ میرزاحسن اقتضای کفایت این خدمت بزرگ را نمی نمود میرزا هدایت اللّه را به منصب وزارت دفتر و نیابت مستوفی الممالک منتخب و منصوب فرمودند و در حق هر دو جبّهٔ ترمهٔ شمسه مرصّع اعطا شد.

یک قبضه شمشیر مرصّع ممتاز به نوّاب والا نایب السّلطنه مرحمت گردید.

میرزا فضل اللّه خان منشی باشی نوّاب والا ولیعهد برحسب استدعای شاهنشاهزادهٔ اعظم به لقب دبیرالسّلطنه ملقّب گردید.

وزارت داخله به عهدهٔ کفایت میرزا عبّاس خان قوام الدّوله [۴۲۲] مفوّض گردید.

مجلس شورای کبری برقرار گردید و نوّاب والا رکن الدّوله محمّدتقی میرزا به ریاست این مجلس معیّن گردید.

انتظام و وزارت این مجلس شوری و دربار اعظم با امین الدّوله شد.

میرزا احمدخان پسر آصف الدّوله به لقب نصیرالدّوله ملقّب گردید.

آقا رضاخان آجودان مخصوص وزیر قورخانه به لقب اقبال السّلطنه ملقّب گردید.

میرزا مهدی خان پیشخدمت پسر مرحوم فرّخ خان امین الدّوله به لقب و منصب آجودانی مخصوص منصوب گردید.

منصب و لقب وزارت مالیّه را ضمیمهٔ سایر مناصب و مشاغل امین السّلطان وزیراعظم نمودند.

برحسب لیاقت و شایستگی میرزا محمّدخان معاون الملک به خطاب جنابی مخاطب و به یک قطعه نشان تمثال هُمایون مفتخر گردید.

وقایع سال یکهزار وسیصد وچهار هجری

میرزا ابراهیم مستوفی اوّل ولد مرحوم قوام الدّوله به لقب معتمدالسّلطنه ملقّب گردید.

به صنیع الدّوله لقب اعتمادالسّلطنه مرحمت شد.

امیرزاده حشمة السّلطنه به لقب عماد الدّوله ملقّب گردید.

محمّدعلی خان آقا سردار پسر مرحوم سپهدار به لقب سپهداری ملقّب گردید.

محمّدمیرزا پسر اعتضادالدّوله به لقب جلال السّلطنه ملقّب گردید.

مرتضی خان پسر مخبرالدّوله به لقب صنیع الدّوله ملقّب گردید.

عضدالملک علاوه بر شغل خازنی مهر مُبارک و ایلخانی گری ایل جلیل قاجار وزارت عدلیّهٔ اعظم به معزّی الیه مرجوع گردید.

نظر به کمال مُصافات و مُوالات دولتین قویشوکتین ایران و انگلیس و بروز و ظهور علائم دوستی اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراطریس هندوستان یک دستگاه آلات و ادوات موزیک مکمّل مزیّن و مفضّض بسیار گرانبهای شصت نفره که همه به نشان دولتی ایران مرتسم و به همه جهت با جلوه و شکوه و در اوّلین کارخانجات معتبرهٔ دولت انگلیس ساخته شده است به حضور همایون شاهنشاهی

اهدا و ارسال داشته بودند در دهم شهر شوّال سنهٔ ۱۳۰٤ در قصر صاحبقرانیّه به توسّط کُلنِل اسمیت رئیس تلگرافخانهٔ انگلیس که در طهران است تقدیم شد و نیز نظر به کمال دوستی که فیمابین دولتین قویشوکتین ایران و انگلیس حاصل است محض بروز و ظهور یک قطعه نشان آفتاب مکلّل به الماس که از نشانهای جلیل الشّأن محترم دولت علّیه است به اعزاز و تکریم بانوی محترمهٔ جناب فرمانفرمای هندوستان اعطا و مرحمت شد.

منصب ریاست دارالشّورای کبری به امین الدّوله میرزا علی خان مرحمت [٤٢٣] گردید.

وزارت امورخارجه به میرزا عبّاس خان قوام الدّوله[1] مرجوع شد.

وقایع سال یکهزار و سیصد و پنج هجری

وزارت داخلهٔ دولت علّیه را به عهدهٔ کفایت امین السّلطان مفوّض و مزید سایر وزارات معزّی الیه فرموده به اعطای یک جبّه ترمهٔ شمسه مرصّع مکلّل بالماس مخلّع گردید.

بعد از فوت فرمانفرما ناصرالملک محمودخان برحسب لیاقت و استعداد ابوالقاسم خان مشیر حضور نوادهٔ آن مرحوم بلقب ناصرالملکی و خطاب جنابی و حکومت ولایت همدان و ریاست طایفهٔ قراگوزلو و فوج مخبران قراگوزلو و غیره مفتخر گردید.

ولی خان تُنکابُنی به لقب نصرالسّلطنه ملقّب گردید.

۱ــ اصل: قوام اللّه.

وقایع سال یکهزار و سیصد و شش هجری

محمّد ابراهیم خان محلاّتی پیشخدمت به لقب صدیق خلوت ملقّب گردید.

از طرف قرین الشّرف اعلیحضرت اقدس شهریاری از سنهٔ ماضیهٔ تنگوزئیل خیریّت تحویل یک طغرا فرمان قضا جریان جهة احداث نمودن و دایر داشتن راه‌آهن از طهران به شاهزاده عبدالعظیم به کمپانی بلژ که به تاریخ هفدهم ماه مه سنهٔ ۱۸۸۷ مسیحی در شهر بروسل در ادارات «نُوتراکترس»[2] و «رُون آلیزن» موسوم به شراکت «آنونیم»[1] راه‌آهن بخار و اسبی در ایران تشکیل یافته اعطا و مرحمت شد. کمپانی مزبور نیز با زحمات و اشکالات بسیار در صدد حمل ادوات برآمده از راه گیلان بطهران حمل داده تا در هذه السنهٔ سیچقان ئیل خیریّت تحویل به مبارکی و میمنت و اقبال بیزوال شاهنشاهی صورت انجام یافته دایر گردید.

به تصویب امین السّلطان وزیر اعظم داخله و مالیّه و دربار اعظم میرزا ابراهیم خان سهام الدّوله به لقب نظام الدّوله ملقّب گردید.

به امین الملک نشان تمثال همایون مکلّل به الماس از درجهٔ اوّل مرحمت گردید.

به میرزا عبداللّه خان سرتیپ نوری یک قبضه شمشیر مرصّع از نمرهٔ سیّم

۱ــ اصل: آنوتیم. ۲. کذا، شاید: نورد اکسپرس

مرحمت گردید.

یک قطعه نشان تمثال همایون به مجدالملک مرحمت شد.

میرزا عبدالوهاب خان لشکر نویسباشی و نایب وزارت جلیلهٔ لشکر به اعطای یک قطعه نشان امیرتومانی و یک رشته حمایل آن مفتخر گردید. [۴۲۴]

حسن خان آجودانباشی عساکر منصور به رتبهٔ امیرتومانی و نشان و حمایل آن مفتخر گردید.

میرزا نصرالله خان مفتاح الملک به خطاب جنابی مخاطب گردید.

میرزا کریم خان سرتیپ اوّل و رئیس مدرسهٔ نظامی ناصری به لقب صمصام السّلطنه ملقّب گردید.

چون مراتب خدمات جلیلهٔ جناب امیرنظام حسنعلی خان کارگزار کلّ مملکت آذربایجان منظور نظر همایون بود لهذا حسب اللیاقه معزّی الیه را به اعطای یک قطعه نشان قدس که از امتیازات بزرگ دولت است مفتخر فرمودند.

برحسب لیاقت و بروز خدمات اقبال الدّوله در خلوت و حکومت کاشان به یک حلقه انگشتر الماس مفتخر گردید.

میرزا محمّدخان منشی باشی نظام به لقب دبیر لشکر و خطاب جنابی نایل و مخاطب گردید.

میرزا فضل الله خان سرتیپ و رئیس تلگراف تبریز به لقب مبشّرالسّلطنه ملقّب گردید.

وزارت عدلیّهٔ اعظم و وزارت تجارت به جناب مشیرالدّوله یحیی خان مرحمت گردید.

و میرزا حسین خان معتمدالملک فرزند معزّی الیه را به حکومت عراق منصوب فرمودند.

حاجی بهاءالدّوله امیرتومان به یک قطعه نشان تمثال همایون مکلّل به الماس از درجهٔ دوّیم مفتخر و سرافراز گردید.

صورت قرارنامهٔ افتتاح رود کارون و سدّ اهواز به موجب اعلان دولتی

دولت علّیهٔ ایران برای تسهیل تجارت و مزید ثروت و انتفاع ملکیّهٔ رود کارون را در تحت شروط مشروحهٔ ذیل مفتوح و آمدوشد کشتیهای تجارتی عموم ملل را از محمّره الی اهواز مجاز و مأذون داشته است.

کشتیها در رود مزبور سیر و مرور کرده مقرّرات دولت را لازم الأجرا خواهند شمرد و این قرارداد درظرف ده سال بلا تخلّف مجری و پس از آن مدّت به اقتضای وقت تغییرات لازمه خواهد یافت.

اوّل کشتیهای تجارتی دول متحابّه زیاده بر ضرورت بارگیری و باراندازی و حمل آذوقهٔ مسافرت در اسکله و رودخانه توقّف ننمایند.

دو یّم در کشتیها اشخاصی که وجود آنها مضر نظم و باعث گفتگو و زحمت بشود نباید باشند و هر کس می آید باید تذکره از دولت متبوعهٔ خود داشته باشد. زیرا که اگر تذکره نداشته باشد فهمیده نمی شود که کارش چه چیز است.

سیّم هیچ کشتی حقّ هیچگونه حمایت بهیچ اسم و رسم از رعایای دولت ایران نخواهد داشت.

چهارم حمل اسلحه مطلقاً قدغن است و اگر به خلاف قدغن دولت در کشتیها اسلحه حمل شده باشد ضبط خواهد شد.

پنجم اشیاء محترقه و [٤۲۵] ترکننده بهیچوجه در کشتیها حمل نخواهد شد.

ششم صاحبان کشتی وجهاً من الوجود ایجاد هیچگونه ابنیه از قبیل انبار زغال و مال التّجاره و دکّان و کاروانسرا و کارخانه و غیرها در اطراف رود کارون نخواهند کرد.

هفتم از برای مال التّجاره و زغال کشتیها از طرف دولت بانجار ایران انبار و مکان و اسکله بقدر کفایت ساخته خواهد شد.

هشتم از برای انبارهای مال التّجاره و زغال یک مبلغ معتدل معمولی اجاره معیّن خواهد شد که صاحبان کشتی ادا خواهند نمود.

نهم تحویلدار انبار زغال رعایای ایران خواهند بود.

دهم کشتیها از بندر اهواز تجاوز به بالا نخواهند نمود.

یازدهم از برای انبار مال التّجاره یک امینی از ایران منتخب خواهد شد و یک نفر هم از جانب کلّ صاحبان کشتیها وکالتاً مشخّص خواهد شد که متّفقاً مراقب باشند.

دوازدهم مستحفظین انبارها از قبیل قراول و غیره کلاً از جانب ایران خواهند بود.

سیزدهم اهل هیچیک از کشتیها حق ندارند وجهاً من الوجوه از احدی از رعایای ایران هیچگونه ملک بیع و شری و رهن و غیره نمایند.

چهاردهم از کشتیها که در ورود کارون الی نقطهٔ اهواز عبورومروی می کنند ذهاباً ایاباً اگر کشتی بخار است بهر «تن» یک قران و اگر بادبانی باشد ده‌شاهی باج و حقّ‌العبور گرفته میشود و اگر بی بار باشد نصف باج از آنها گرفته خواهد شد. کشتیهای بادبانی رعایای داخلهٔ ایران که سی تن کمتر باشد از رسوم مز بوره معاف خواهند بود.

پانزدهم حمّالها برای حمل مال التّجاره از اسکله به کشتی و از کشتی به اسکله با علامت و ثبت مخصوص از جانب دولت ایران معیّن خواهد شد.

شانزدهم در صورتیکه در کشتیها به اجازه دولت ایران عملجات ایرانی مستخدم شوند در زمانی که تحت محاکمات بیایند یا متّهم شوند محاکمه و مجازات آنها مستقیماً بدون مداخلهٔ احدی با مأمورین ایران خواهد بود.

هفدهم در باب بیرق کشتیها تحت قانون کلّیهٔ بحریّه خواهد بود.

هیجدهم اهل کشتیها به عموم رعایای ایران به استثنای عمل دادوستد تجارت زیاده از دوتومان قرض نخواهند داد والّا حقّ مطالبه نخواهند داشت.

نوزدهم هیچ یک از دول متحابّه حق ندارند مداخله در عمق و طرح و مجرای رودخانه وجهاً من الوجوه نمایند.

بیستم عدد و اسم و رسم اشخاصی که باذن و اجازت دولت داخل خدمت کشتیهای دول متحابّه می شوند باید در دفتر حکومت مقیّد باشد و تذکره از ایران داشته باشند والّا نمی توانند مستخدم شوند.

بیست‌ویکم [٤٢٦] چون این اجازهٔ عبورومرور کشتیهای تجارتی دول متحابّه در رود کارون منحصراً و مخصوصاً محض ترو یج و تسهیل تجارت است والا غیر باستثناء این عمل بهیچوجه من الوجوه مذاکرهٔ پلیتیکی و غیره قبول نخواهد شد.

بیست‌ودو یّم در وقتی که یک کشتی غرق بشود همان معامله که در عموم سواحل دریاها معمول است حق خلاصی مال و نفوس را با اهل ساحل رودخانه ادا خواهند نمود.

بیست‌وسیّم اهالی کشتیها اشیاء مضرّه از قبیل اسلحه و غیره به هیچ یک از اهالی رعایای ایران و ایلات و عشایر نخواهند فروخت، والّا اسلحه ضبط و قیمت مسترد خواهد شد.

بیست‌وچهارم هرگاه هریک از کشتیهای یکی از دول متحابّه برخلاف این شروط و قرارداد رفتار نمایند اگر کشتی بخار است ششصد تومان و اگر بادی است سیصد تومان جریمه گرفته خواهد شد و آن کشتی تا دو سال ممنوع از آمدوشد خواهد بود.

* * *

امتیازنامچه اشکالاتی که مدّتها بین دولت بندگان اعلیحضرت شاهنشاه ایران و بارن ژولیوس ریتر معلّق بودند چون آخرالأمر برطرف گردید و امتیازنامچه که [به] بارُن ژولیوس ریتر مذکور در بیست‌وپنجم ژو یّه ماه یکهزار و هشتصد و هفتاد و دو عیسوی عطا شده بود چون معدوم گردید باتّفاق طرفین مراتب مفصّلهٔ ذیل برقرار گردید.

فصل اوّل ــ امتیازنامچه: به موجب این امتیازنامچه دولت بندگان

اعلیحضرت اقدس شهریاری به بارُن ژولیوس ریتر و به شرکاء و عاملین او در مملکت ایران حق احداث یک بانک دولتی موسوم به بانک شاهنشاهی ایران می دهد.

مدّت حقّ مز بور برای مدّت شصت سال ابتدا از تاریخ امضای این امتیازنامچه به توسّط بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی عطا می شود.

مرکز بانک: مرکز و مقرّ بانک در طهران و بانک مز بور خواهد توانست در شهرهای دیگر ایران و در خارجه شعبات برقرار سازد.

اقدامات مختلفه: محض بسط تجارت و ازدیاد ثروت ایران بانک شاهنشاهی گذشته از اعمالی که متعلّق بصرّافی می باشد یا خرج خود یا به خرج ثالثی اقدام در تمام کارهای محاسبه یا صنعتی و تجارتی که برای این مقصود نافع بداند خواهد کرد مشروط بر اینکه هیچ یک از آن اقدامات مخالف عهدنامها و قوانین دولت و ملّت و مذهب ایران نباشد و قبل از شروع اطّلاع بدولت ایران داده شود.

تقییدات: بانک حق نخواهد داشت در قلمرو دولت علّیهٔ ایران گرو و بیع شرطی قبول کند [٤٢٧] و غیرمنقول از قبیل املاک و اراضی و دهات و غیرها خریداری نماید مگر اراضی که برای یک بنای کافی در طهران و شعباتش در سایر ایالات لازم می باشند و نیز قدغن اکید است که بانک مز بور بروات دولتی را که حوالهٔ به او نشده تنزیل کند و یا به اعتبار آنها وجهی بکسی قرض بدهد.

فصل دویّم ــ سرمایه: سرمایهٔ بانک مبلغ دو یست کرور فرانک یعنی هشت کرور لیرهٔ انگلیسی خواهد بود. لهذا تعداد اسهام احداث خواهند شد که بانک آنها را به دفعات نشر خواهد داد.

هر وقت که تقبّل قسمت اوّل سرمایه یعنی پنجاه کرور فرانک مز بور تشکیل شده ملاحظه خواهد گردید محلّ امضای تقبّل سرمایه در پایتخت های مختلفه خصوصاً در طهران و برلن و لندن و پاریس و پطرز بورغ و و ینه در صورت اجازهٔ دول متبوعهٔ آن ممالک وضع خواهد شد.

اسهام به اسم حامل خواهند بود و بانک اسهام اسم دار هم میتواند نشر بدهد.

بانک مز بور میتواند هر وقت مفید بداند سرمایه وعدد سرمایهٔ خود را به

اتّفاق دولت علّیه زیاد کند.

فصل سیّم ـ نشر بلیتهای بانک: بانک شاهنشاهی چون بانک دولتی است حق مانع به غیر نشر بلیتهای بانک بی اسمی خواهد داشت که به محض رؤیت قابل الادا خواهند بود و هرگز متجاوز از چهل کرور فرانک که هشتصدهزار لیرهٔ انگلیسی باشد بلیت بانک نشر نخواهد داد مگر اینکه به دولت اطّلاع بدهد.

برای مساعدت بسط اعتبار عامّه و محض تجدید جَرَیان مسکوکات نقره و ازدیاد نشر مسکوکات طلا بانک دولتی من حیث القاعده قبول وضع یک عیاری می کند مبنّی بر تومان طلا در مدّت ده سال تشکیل بانک دولت بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی و مدیر بانک بین خود قرار و مدارهای لازمه را برای وصُول به این مقصود خواهند داد. معهذا نظر باقتضای وضع حالیّه مسکوکات نشر بلیتهای بانک شاهنشاهی بدواً مبنی بر پایهٔ قران نقره خواهند بود. این بلیتها را تمام مأمورین و عمّال دولت علّیه قبول خواهند کرد و در تمام معاملات ایران رواج خواهند داشت. ولی در اینکه بانک نتواند قیمت یکی از این بلیتهای خود را ادا نماید نشر بلیتهای بانک در تمام مملکت ایران منع خواهد گردید و بانک مجبور خواهد بود که قیمت تمام بلیتهای خود را ادا کند.

ضمانت ادا ــ محض اطمینان ادای بلیتها بانک مزبور صریحاً متقبّل می شود که در دو سال اوّل ابتدا از شروع به کار اقلاً قیمت نصف بلیتهای [۴۲۸] ثلثه شدهٔ خود را و پس از انقضاء این دو سال اقلاً ثلث قیمت آنها را نقداً موجود داشته باشد. تفاوت بین وجه نقد موجودی و بر جمیع بلیتهای بانک ثلثه شده بتوسّط اسناد منقولات و غیرمنقولات متعلّقهٔ به بانک که آنها را در ایران موجود خواهد داشت ضمانت کرده میشود.

بانک شاهنشاهی مجبور است که قیمت بلیتهای خود را به محض رؤیت در هر کجا نشر شده اند ادا کند. معهذا بلیتهای شعباتش خواهند توانست در طهران ادا شوند.

بلیتهای بانک به زبان ایرانی خواهند بود و بانک نخواهد توانست بدون اذن دولت علّیهٔ ایران بلیت کمتر از دو تومان نشر بدهد. بلیتهای بانک با علامت مهری خواهند داشت که مبیّن ثبت دفتری ایران باشد و ممضی خواهند بود به امضای تحویلدار عمدهٔ تأسیس که در آنجا نشر شده اند.

دولت بندگان اعلیحضرت اقدس شهریاری متقبّل می شود که در طول مدّت این امتیازنامچه هیچ نوع مسکوکات کاغذی نشر ندهد و احداث هیچ بانک یا تأسیس را که صاحب این گونه امتیاز باشد اجازه ندهد.

فصل چهارم: دولت علّیهٔ ایران سرمایهٔ بانک را ضمانت نمی کند و خواهد توانست به میل خود خریدار اسهام شود و یا در خریدار اسهام مُساعد تبعهٔ خود گردد تا به حدّ خمس سرمایهٔ منظوره یا بهیچوجه مداخلت نکند.

اداء بانک ــ تقسیم سرمایه با سهام و عدد و قیمت بلیتهای بانک مُطابقاً به مدلولات فصل سیّم این امتیازنامچه و نظم و نظارت بانک و تعیین رؤسا و اجزاء، چه در ایران و چه در خارجه و اداره کردن وجوهات بانک یا منافعی که حاصل کنند یا خسارتی که ممکن است عایدش گردند بکلّی برعهدهٔ دارای این امتیاز و شرکا و عمّال آن خواهند بود و هر نفع و ضرری به او مدخلیّت دارد مأمور محترم مخصوص دولت علّیهٔ ایران مراقبت تامّهٔ خود را در بانک به توسّط مأمور محترمی که خود معیّن کند جاری خواهد ساخت و این مأمور حق خواهد داشت از نظارت بانک اطّلاع تحصیل کند و مواظب باشد که امورات بانک بر وفق امتیازنامچه بگذرند.

مأمور مز بور هر وقت دعوت بشود برحسب تکلیف در مجالس عمومی اسهام‌داران و همچنین در مجالس شورای مدیران در طهران حضور بهم خواهد رسانید و نشر بلیتهای بانک را وارسی خواهد کرد و مواظبت تمام خواهد داشت که مدلولات فصل سیّم این امتیازنامچه رعایت شود و مراقبت روابط بانک با خزانهٔ دولت [٤٢٩] علّیه برعهدهٔ اوست و نخواهد توانست در تدبّر و نظارت اعمال بانک خود را داخل سازد و مأموریّت او بهیچوجه اسباب مسئولیّت دولت علّیهٔ ایران نخواهد گردید.

فصل پنجُم ــ حمایت دولت: چون غرض این بانک که تأسیس است مبنی بر خیر عامّه و خیر دولت می باشد دولت بندگان اعلیحضرت شهریاری حمایت عسکریّه خود را که برای حفظ امنیّت مقرّ اصلی و شعباتش لازم است دریغ نخواهد داشت، دولت علّیهٔ ایران ابتیاع اراضی و امکنه را که برای بنای مقرّ اصلی بانک و شعباتش لازمند حتّی الامکان سهل و به وجه عادلانه و عاماً لبانک خود را بین بانک و صاحبان اراضی ثالث خواهد ساخت.

معاف بودن از مالیّات خود بانک و بناهای او، و شعباتش بکلّی از هر

نوع واردات و مالیّات معاف می باشند و همچنین اسهام و بلیتها و قبوضات و بیجکها و جمیع اسنادی که در باب امورات و دادوستدهای از طرف خودش صادر می شوند نیز معاف اند. ولی هرگاه دولت در ملک خود مالیّات تمر را قرار بدهد بانک هیچ برات و سندی را نخواهد گرفت که تمر دولت علّیه را نداشته باشد.

فصل ششم: ادارهٔ وجهیّه بانک شاهنشاهی در سهولت تأدیه جات خزانهٔ عامره چه در ایران و چه در خارجه کوتاهی نخواهد کرد و برای هر خدمتی که دولت علّیه باو رجوع کند گماشتگان دولت و رؤسای بانک حقّی که باید در این باب به بانک داده شود بین خود معیّن خواهند نمود.

قرض دو کرور فرانک پس از تشکیل و تهیّه سرمایهٔ خود بانک شاهنشاهی تعهّد می کند که مبلغ دو کرور فرانک یعنی چهارهزار لیرهٔ انگلیسی برات مدّت ده سال سالی صد شش تنزیل به بندگان اعلیحضرت اقدس شهریاری قرض بدهد و اصل آن تنخواه و منافعش به موجب میل بندگان اعلیحضرت اقدس شهریاری از بابت صد شش منافع خلّصی که برحسب فصل هفتم این امتیازنامچه به پیشگاه سلطنت تعهّد شده است محسوب خواهد گردید.

پیشکی علاوه بر آن بانک شاهنشاهی پیوسته پس از تشکیل حاضر خواهد بود. از برای تمام وجوه پیشکشی و استقراضاتی که دولت علّیه لازم داشته باشد و از او طلب نماید و در هر وجه قراردادهای آن استقراضی بین دولت و بانک داده خواهد شد و یا آنکه آن وجوه پیشکی و استقراضات به معادل خودشان یک ضمانتی خواهند بود. از برای سرجمع بلیتهای نشر شدهٔ این وجوه پیشکی و استقراضات را دولت علّیه در رأس موعدهای مقرّره ادا [٤٣٠] ادا خواهد نمود. سرجمع تنزیلات منتظماً در آخر هر سال مالیّاتی ایران یعنی در آخر حوت داده خواهد شد.

ده کرور فرانک اوّلین این وجوه پیشکی که غیر از مبلغ دو کرور فرانک فوق الذّکر می باشند تدریجی و تا ده کرور فرانک یعنی دو یست هزار لیرهٔ انگلیسی و در سال با صد هشت تنزل خواهد بود.

فصل هفتم: حصّهٔ منافع در آخر هر سال مالیّاتی ایران یعنی آخر حوت بانک شاهنشاهی باید صد شش منافع خلّص آن سال را به دولت بندگان

اعلیحضرت قدرقدرت اقدس شهریاری بدهد یا به جمعش بیاورد و در صورتی که حصّهٔ منافع صد شش مذکوره در یک سال کمتر از صدهزار فرانک یعنی چهارهزار لیرهٔ انگلیسی بشود بانک مجبور است که این مبلغ را کامل نماید از اینکه کسر او را هرچه خواه باش در جزو مخارج خود محسوب بدارد و بدون اینکه حق داشته باشد وجهاً من الوجوه آن را به خرج منافعی که نتیجهٔ عمل سال بعد است بیاورد.

فصل هشتم: ضمانت وجه الضّمانهٔ چهل هزار لیرهٔ انگلیسی که در هزار و هشتصد و هفتاد و دو عیسوی بارُن ژولیوس ریتر در بانک انگلیس گذارده بود برای ضمانت تشکیل بانک شاهنشاهی به دولت علّیهٔ ایران تسلیم خواهد شد فردای تشکیل بانک دولت علّیهٔ ایران مبلغ مز بور چهل هزار لیرهٔ انگلیسی را به بارُن مذکور پس خواهد داد.

هرگاه ابتدا از تاریخ امضای این امتیازنامچه به توسّط بندگان اعلیحضرت اقدس شهریاری تا نُه ماه بانک شاهنشاهی دایر نشود وجه الضّمانهٔ مز بور به دولت ایران منتقل خواهد شد و این امتیازنامچه معدوم و ساقط الاعتبار خواهد بود مگر در صورتیکه بین بعضی دول بزرگ ارو پا جنگی بر پا شود یا در صورتی که دولت ایران در آن جنگ دخالت بهمرساند و یا در وجه امر اتّفاق فوق العاده.

فصل نهُم ــ قوانین در حین تشکیل بانک شاهنشاهی: بانیهای او قواعدی را که به موجب آنها باید بانک دایر شود نشر خواهند داد و آن قواعد باید مطابق مدلولات این امتیازنامه باشد پس از تشکیل بانک قواعد مز بوره متغیّر نخواهد شد. مگر به موجب قرارداد مجلس عمومی صاحبان اسهام و مجلس مز بور باید در تغییراتی که جاری میسازد حفظ و رعایت مدلولات این امتیازنامچه را بنماید.

فصل دهُم: حمایت برای اجزاء حفظ حقوقی که به موجب این امتیازنامچه داده شده. بانک مز بور در ظلّ حمایت بندگان اعلیحضرت شهریاری و دولتشان خواهد بود و بانک هم متقبّل می شود که قوانین عمومی مملکت را [۴۳۱] از جمیع جهات محترم دانسته اطاعت نماید.

حکمیّت: در صورتی که بین دولت و بانک و مابین بانک و سایر مردم اختلافی ظاهر گردد هریک از طرفین یک یا دو حکم منتخب خواهد نمود و

قرارداد آن حکمها قاطع خواهد بود و در صورت عدم توافق بین حکمها آن حکمها حاکمی دیگر منتخب خواهند نمود که حکمش بدون برگشت اطاعت خواهد شد.

فصل یازدهُم ــ معادن: از آنجائی که بانک شاهنشاهی حاضر است که برای احیای تمام وسایل استخراج ثروتهای طبیعی مملکت فوراً کمال فدو یّت را به جا بیاورد و دولت علّیه به بانک مز بور و در تمام مدّت این امتیازنامچه امتیاز مانع بغیر قطعی میدهد که در تمام وسعت مملکت ایران معادن آهن و مس و سرب و زغال سنگ و نفظ و «مانکانز» و «امبانت» را که متعلّق به دیوان می باشند وقبل از وقت به دیگران واگذار نشده اند دایر نماید.

چون مضاف این امتیازنامچهٔ دولت علّیهٔ ایران در روز امضای این امتیازنامچه به بارُن ژولیوس رُیتر صورت رسمی معادنی را خواهد داد که قبل از وقت به دیگران داده شده اند معادن طلا و نقره و جواهرات و آن فلزّاتی که در فوق ذکر نشده اند متعلّق به دیوان می باشند لاغیر و مهندسین بانک که آنها را کشف کنند مجبورند فوراً کشف آنها را به دولت بندگان اعلیحضرت شهریاری اطّلاع بدهند.

دست مزد: غیر از مهندسین و شرکائی که ضروری می باشند تمام عملجات معدنچی که برای دایر نمودن معادنش بانک اجیر نماید از میان تبعهٔ بندگان اعلیحضرت شهریاری منتخب خواهند شد.

دولت علّیهٔ ایران به تمام وسایلی که در دست دارد بانک را اعانت خواهد کرد از اینکه دست مزد عملجات لازمه به نرخ عادلهٔ وقت برایش میسّر شود.

تمام معادنی که بانک ده سال بعد از تشکیل خود شروع در دایر نمودن آنها نموده باشد مثل این ملاحظه خواهد شد که بانک مز بور صرف نظر از آنها نموده است و دولت علّیه خواهد توانست هر نوع تصرّف در آنها بکند بدون اینکه بانک صاحب امتیاز بتواند مانع شود.

فصل دوازدهم ــ اراضی مجّانی: اراضی که برای دایر نمودن آن معادن و برای ساختن یک راه مراوده [۴۳۲] یا طرق حمل ونقل اقرب یا اسرع لازم میباشد آنچه متعلّق به دیوان است از جانب دولت علّیه مجّاناً به بانک داده خواهد شد.

هر گاه درمعبراین راه مراودهٔ املاکی یافت شوند متعلّق به اشخاص متفرقهٔ دولت علّیهٔ ایران بانک را از خریدن آن املاک از صاحبانش بتمام وسایلی که در دست دارد اعانت خواهد نمود معاف ادوات لازمه برای دایر نمودن معادن به خاک ایران داخل خواهند شد بدون اینکه هیچ حقّی به همهٔ اراضی و ابنیهٔ متعلّقه به آن اداره‌جات معدنی معاف از هر مالیّات و عوارض خواهند بود.

فصل سیزدهم ــ منفعت دولت از منافع خُلّص: تمام معادنی که بانک دولتی دایر نموده است دولت علّیهٔ ایران سالی شانزده درصدش را اخذ خواهد نمود رجعت به دولت از انقضای مدّت این امتیازنامچه اراضی معادن و ابنیهٔ آنها و ادوات و متعلّقات به دولت علّیهٔ ایران تعلّق خواهند گرفت. موافق قوانین کلّیه که دُول آن را مرعی داشته‌اند و در این باب شرایط بسیار مساعد رَا برقرار ساخته اند.

فصل چهاردهم: صرف نظر کردن از حقوق سابقه بازای حقوقی که به موجب این امتیازنامچه به بارُن ژولیوس ریتر واگذار شده اند.

بارُن مذکور صریحاً اقرار بر ترک کامل بلا استثناء تمام حقوق و امتیازاتی می نماید که برحسب امتیازنامچهٔ قدیم مورّخهٔ بیست و پنجم ژو یه ماه یکهزار و هشتصد و هفتاد و دوعیسوی که به توسّط این شروط معدوم و ساقط الاعتبار گردیده به مشارالیه اعطا شده بودند.

این قرارنامه در طهران نسختان نوشته شد و آن دو نسخه یکی به قبول و صحّهٔ مبارک بندگان اعلیحضرت اقدس شهریاری و به مهر وزارت امورخارجه رسیده و دیگری را مسیو بارُن جرج ریتر از جانب مسیو بارُن ژولیوس ریتر امضاء کرده در بیست وهفتم جمادی الاولی سنهٔ یکهزار و سیصد وشش هجری مطابق سی ام ژانو یهٔ یکهزار و هشتصد و هشتاد ونُه میلادی مبادله شدند.



شاهزاده حاجی بهاءالدّوله ساسان‌میرزا امیرتومان حکومت عراق و ریاست کلّیهٔ قشون آن ایالت به عهدهٔ معزّی الیه مفوّض و یک ثوب سرداری شمسه مرصّع برسم خلعت اعطا و مرحمت گردید.

محمودخان قولّلر آقاسی باشی به لقب احتشام السّلطنه ملقّب گردید.

به شاهزاده حشمة‌الدّوله امیرتومان یک قطعه نشان تمثال مبارک مکلّل به الماس مرحمت گردید.

به امیرزاده نیّرالدّوله سلطان حسن میرزا پیشخدمت نشان تمثال همایون مرحمت شد.

حاجی مصطفی قلی خان میرشکار [۴۳۳] برحسب ارادهٔ ملوکانه به نشان تمثال همایون مفتخر و سرافراز گردید.

وقایع سفر سیّم اعلیحضرت همایون به سفر فرنگستان مطابق سنهٔ ۱۳۰۶

سفر اوّل و دویّم اعلیحضرت قدر قدرت شهریاری را با شرح نوشتم چون مقصود از این تاریخ اختصار و خلاصه است سفر سیّم را بطور اختصار می نویسم.

در این سنه اعلیحضرت شهریاری عزیمت سفر فرنگستان فرمودند.

در دوازدهم شهر شعبان بمبارکی و میمنت از مقرّ خلافت کبری از راه آذربایجان حرکت فرمودند.

بیست ودویّم وارد پطرزبورغ گردیدند. با کمال احترام با اعلیحضرت امپراطور روس ملاقات به حصول پیوست.

روز هشتم شوّال وارد شهر ورشو شدند.

و روز نهم ورود به شهر برلن فرمودند.

دویّم ذی القعده وارد دارالملک لندن شدند. مراسم پذیرائی و تشریفات پادشاهانه از طرف دولت انگلیس به عمل آمد.

غرّهٔ ذی الحجّه تشریف فرمای پاریس شدند و همه روزه بتفرّج و تماشای اماکن و نقاط دولتی و بازار اکسپوزیسیون وغیره اشتغال داشته و در هر موقع و مقام احترامات رسمیّه و تشریفات کامله از طرف ریاست جمهوری و رجال دولت و

اجزای ملّت فرانسه به اقتضای مودّت نامه ای که ازقدیم تا کنون مابین دولتین ایران و فرانسه برقرار است برای مقدم مبارک مرعی و منظور گردید.

روز دوازدهم شهر ذی الحجّه از پاریس عزیمت مملکت بادن باد فرمودند که از ممالک آلمان است و از آنجا به طرف مملکت اطریش بروند که مدّتی بود از طرف دولت فخیمهٔ مز بوره منتظر پذیرائی بودند.

بیست وچهارم شهر ذی الحجّه وارد و ینه پایتخت اطریش شدند. منتهای پذیرائی و تشریفات از طرف آن دولت مرعی گردید و ملاقات اعلیحضرت شاهنشاهی با اعلیحضرت امپراطور اطریش و پادشاه مجارستان دست داد و همه روزه به سیر و سیاحت و تماشای اماکن شریفه و ملاقات کامل با اعلیحضرت امپراطوری درمجالس رسمیّه مشغول بودند.

بیست وهفتم ذی الحجّه از و ینه [۴۳۴] حرکت و هفتم شهر محرّم وارد قفقاز که از شهرهای روس است شدند.

نهم محرّم به شهر تفلیس ورود فرمودند.

هفدهم محرّم به جلفای ارس که سرحدّ خاک دولت علّیهٔ ایران است تشریف قدوم ارزانی داشتند و مژدهٔ این خبر بواسطهٔ تلگراف به دارالخلافه رسید.

و بیست و دو یّم شهر تبریز را به فرّ قدوم مبارک رشک فروش اعلی فرمودند.

بیست وچهارم شهر صفر موکب مسعود بشهر دارالخلافهٔ طهران و مرکز سلطنت نزول اجلال فرمودند.

شاهزاده احتشام الدّوله سلطان او یس میرزا هنگام عزیمت سفر فرنگستان به لقب معتمدالدّوله ملقّب گردید.

و عبدالعلی میرزا فرزند کهتر مرحوم معتمدالدّوله که به لقب احتشام الملکی ملقّب بود به لقب احتشام الدّوله ملقّب گردید.

و امیرزاده محمّدعلی میرزا فرزند سلطان او یس میرزای معتمدالدّوله به لقب احتشام الملک ملقّب گردید.

محمّدتقی خان ناظم میزان به لقب معزّالملکی ملقّب گردید.

وقایع سال یکهزار و سیصد وهشت هجری

مرتضی خان آبدار باشی اعتماد حضرت لقب یافت.

میرزا محمّدولی مستوفی به لقب سراج السّلطنه ملقّب گردید.

میرزامحمّد خان دبیر لشکر به یک قطعه نشان از درجهٔ اوّل شیروخورشید و یک رشته حمایل مخصوص آن نایل گردید.

شاهزاده معتمدالدّوله فرمانفرمای فارس به یک حلقه انگشتری الماس مفتخر گردید.

به میرزا محمّدعلی خان معین نظام نشان تمثال همایون مرحمت گردید.

محمّدحسین خان رئیس اصطبل مبارکه به نشان تمثال همایون نایل گردید.

شاهزاده سالارالسّلطنه به اعطای یک قطعه نشان امیرتومانی و یک رشته حمایل مخصوص آن مفتخر گردید.

امیرزاده نصرة السّلطنه پیشخدمت باشی و امیرزاده عبدالمجید میرزا امیرآخور حضرت ولایت‌عهد در بارهٔ هریک، یک قطعه نشان درجهٔ اوّل شیروخورشید و یک رشته حمایل قرین سر بلندی داشتند.

حسینقلی خان بیگلر بیگی تبریز به اعطای یک قطعه نشان امیرتومانی و یک رشته حمایل آن نایل گردید.

حیدرقلی خان مافی سرتیپ و یوزباشی کشیکخانه به رتبه و حمایل و نشان سرتیپ اوّل سرافراز شد.

محمّدحسن خان سرتیپ اوّل حاکم کاشان به اعطای یک قبضه قمهٔ مرصّع مفتخر گردید.

محمّدقلی خان جوانشیر حسام‌الدّوله امیرتومان به یک قبضه شمشیر مرصّع از درجهٔ سیّم مفتخر گردید.

بعد از فوت مرحوم محمّدابراهیم خان سرایدار باشی حسینقلی خان نایب اوّل سرایدارخانه ولد اکبر آن مرحوم را بمنصب سرایدار باشیگری عمارات منصوب [۴۳۵] فرمودند.

شاهزاده نیّرالدّوله حکمران نیشابور به یک قبضه شمشیر مرصّع قرین سرافرازی آمد.

نوّاب والا اعتضادالسّلطنه محمّدعلی میرزا فرزند حضرت والا شاهنشاهزادهٔ اعظم ولیعهد گردون مهد دولت علّیهٔ ایران به منصب امیرتومانی و نشان و حمایل آن سرافراز شدند.

میرزانظام مهندس‌الممالک سرتیپ اوّل به اعطای یک قبضه شمشیر مرصّع از درجهٔ سیّم نایل گردید.

میرزا محمّدعلی خان نایب کلّ وزارت انطباعات به منصب استیفاء از درجهٔ دو یّم و یک قطعه نشان و یک رشته حمایل از درجهٔ سرتیپی دو یّم و خلعت همایونی مفتخر گردید.

میرزامحمّدحسین فروغی رئیس دارالترجمه به منصب استیفا از درجهٔ دو یّم مباهی گردید.

وقایع سال یکهزار و سیصد و نه هجری

به نوّاب والا سالارالسّلطنه نشان تمثال همایون مرحمت گردید.
ایالت خراسان و سیستان به میرزا فتحعلی خان صاحبدیوان مرحمت شد.
حکومت عربستان به شهاب الملک داده شد.
به میرزا ابراهیم معتمدالسّلطنه نشان تمثال همایون مرحمت گردید.
به ابوالحسن خان فخرالملک نشان تمثال همایون داده شد.
خسروخان نصرالدّوله به نشان تمثال همایون مفتخر گردید.
به میرزا محمّدخان پیشخدمت نقّاشباشی گل کمر مرحمت گردید.
در ماه شعبان شیخ محمّدحسن و حاجی میرزا ابوالقاسم شیخ العراقین در عتبات عالیات به جوار رحمت الهی پیوستند.
به امیرحسین خان شجاع الدّوله یک قبضه شمشیر مرصّع رحمت گردید.
میرزا محمودخان مشیر نظام و لشکر نویسباشی آذربایجان به نشان تمثال همایون مفتخر گردید.
به میرزا کریم خان صمصام السّلطنه نشان تمثال همایون مرحمت گردید.

میرزا اسدالله خان وکیل الملک ملقّب به ناظم الدّوله گردید.

نظم الملک که در ادارهٔ پلیس بود به منصب وزارت پلیس و خطاب جنابی نایل گردید.

میرزا محمّدعلی خان معین نظام منصب امیرتومانی یافت.

چون نوّاب والا جلال الدّوله در حکومت یزد کمال کفایت را به خرج داده شهر را منظّم ساخته و حاجی میرزا ابراهیم خان وزیر در وصول مالیّات اهتمام کامل و کفایت خود را به ظهور رسانیده به خلعت همایونی مفتخر گردیدند.

به میرزا عبدالله خان نشان تمثال همایون مرحمت گردید.

به محمّدحسین میرزای امیرآخور سرداری شمسه مرصّع مرحمت گردید.

محمّدمیرزا پسر ملک آرا امیرتومانی یافت.

میرزا نصرالله خان مصباح الملک به نشان تمثال همایون مفتخر گردید.

ایّام عاشورا در یزد کمتر سالی است که به جهت حرکت دادن «نخل» نزاع واقع نشود. نوّاب والا جلال الدّوله در دهات مشغول تعزیه داری [٤٣٦] بودند بواسطهٔ اهتمام حاجی میرزا ابراهیم خان وزیر بدون نزاع و جدال «نخل» برداشته شد و حاجی میرزا ابراهیم خان مورد مراحم ملوکانه گردید.

یک حلقه انگشتری الماس به نوّاب والا نایب السّلطنه امیرکبیر اعطا فرمودند.

در ساوجبلاغ زنی مسلمان گردید.

به مرتضی خان اعتماد حضرت قمه ای مرصّع مرحمت گردید.

حبیب الله خان پیشخدمت قوللر آقاسی باشی گردید.

میرزا عیسی وزارت دارالخلافه یافت.

وزارت خزانهٔ نظام به عبدالله خان والی مرحمت گردید.

محمّدحسن میرزای پیشخدمت به نشان تمثال همایون نایل گردید.

میرزا رضاخان وزیر مختار و ایلچی آلمان به لقب مؤیّد السّلطنه و به منصب امیرتومانی مفتخر گردید.

وزیر مختار دولت فخیمهٔ انگلیس به طهران وارد شد.

غلامعلی خان امین همایون سرایدار باشی شد.

نصرةالدّوله رئیس تمام قشون آذربایجان گردید.

میرزامحمّدنام ترک ارومیه ای که خودرابه مذهب علی اللّهی درآورده بوددر بلوک کلارستاق[1] مازندران رفته که ایل خواجوندی هستند وآنها علی اللّهی می باشند اوّل ادّعای امامت و بعد رویّهٔ بابیها را پیش گرفته جمعی دور خود جمع نموده بنای شرارت را گذاشت و بر سر سبحانقلی خان سرکردهٔ سوارهٔ خواجوند رفته او را مقتول نمود. این خبر بعرض اولیای دولت رسید. حبیب اللّه خان ساعدالدّوله مأمور شده میرزامحمّد نام را دستگیر و به دارالخلافه آورده و به یک ثوب سرداری ترمهٔ شمسه مرصّع مخلّع گردید.

میرزامحمّدخان مستوفی پیشکار امیرنظام به لقب جنابی مفتخر گردید.

ایالتین کرمانشاهان و کردستان و سرحدداری عراقین به عهدهٔ کفایت جناب حسنعلی خان امیرنظام مرجوع گردید.

و حکومت کرمانشاهان به استصواب امیرنظام به انوشیروان میرزا ضیاءالدّوله مرحمت و حکومت کردستان امیرنظام به ظفرالملک مرجوع گردید.

حکومت گلپایگان و خونسار و کمره به شاهزاده ظلّ السّلطان مفوّض شد.

حکومت ملایر و تویسرکان و نهاوند به شاهزاده عزّالدّوله مرحمت گردید.

حکومت همدان به شاهزاده عضدالدّوله داده شد.

شاهزاده نیّرالدّوله حکمران ولایت نیشابور و سبزوار و غیره به منصب امیرتومانی مفتخر گردید.

حکومت عراق به حکیم الممالک داده شد.

به شاهزاده حسینقلی میرزای اعتمادالسّلطنه نشان تمثال همایون مرحمت شد.

به شاهزاده قهرمان میرزا یک قبضه شمشیر مرصّع مرحمت گردید.

نصراللّه خان امیرتومان [۴۳۷] نصرالملک مرحوم شد.

۱ــ اصل: کلارستان.

لقب نصرالملکی را به میرزانبی خان فرزند او مرحمت فرمودند.

وزارت عدلّیهٔ عظمی و وزارت تجارت به حاجی میرزا محسن خان مُعین الملک مرجوع و به لقب مشیرالدّوله ملقّب گردید.

عمیدالدّوله کیومرث میرزا حاکم شاهرود و بسطام شد.

در این سنه عمارت عالی بنا نهادند موسوم به قصر ابیض.

میرزا حسین خان مستوفی بنّائی به خطاب جنابی مخاطب گردید.

امین همایون سرایدار باشی نشان تمثال همایون یافت.

میرزا حسین خان مستوفی نظمیّه، استیفا از درجهٔ اوّل و به خطاب جنابی مخاطب گردید.

به شاهزاده حسام السّلطنه حکومت قزوین دادند.

به دبیرالملک خرقهٔ خز مرحمت گردید.

حسین خان امیرتومان به لقب سیف السّلطنه ملقّب گردید و فوج خلج به او سپرده شد.

شاهزاده رکن الدّوله به حکومت فارس مفتخر گردید و یک قبضه شمشیر مرصّع به ایشان مرحمت گردید.

و علینقی میرزا فرزند معزّی الیه به لقب عین الملک ملقّب گردید.

به سلطان عبدالمجید میرزا حاکم اردبیل یک قبضه شمشیر مرصّع مرحمت شد.

محمّد ابراهیم خان پسر مرحوم فرّخ خان امین الدّوله به لقب معاون الدّوله ملقّب گردید.

نریمان خان وزیر مختار وینه به لقب قوام السّلطنه ملقّب گردید.

میرزاجواد مستوفی گیلان به لقب معاون السّلطنه ملقّب گردید.

به شیخ محمّدمهدی شمس العلماء عصای مرصّع مرحمت شد.

محمّد ابراهیم خان معاون الدّوله رئیس تجارت گردید.

به حاجی میرزا ابوالفضل ساوجی یک قبضه عصای مرصّع داده شد.

میرزا عبدالرّحیم خان ساعدالملک به لقب قائم مقام ملقّب گردید.

میرزا شفیع خان مؤتمن نظام لقب ساعدالملکی یافت.
میرزا غلامحسین خان معتمد الوزاره به لقب مصباح الملک ملقّب گردید.
میرزا ابوتراب خان آجودان حضور به نشان شیروخورشید از درجهٔ اوّل نایل گردید.
به شاهزاده سالارالسّلطنه یک زوج سردوشی الماس مرحمت گردید.
به شاهزاده ملک آرا یک قطعه نشان امیرتومانی مرحمت شد.
حکمرانی استراباد و گرگان به شاهزاده حشمت الدّوله مرحمت گردید.
سیف الدّوله حکمران همدان گردید.
احتشام الدّوله عبدالعلی میرزا حاکم خمسه گردید.
محمّدحسن میرزا پیشخدمت به لقب معتضدالسّلطنه ملقّب گردید.
میرزامحمّدخان قاجار به لقب ظهیرالسّلطنه ملقّب گردید.
عبداللّه خان والی اعتمادالملک شد.
اکبرخان نایب النّظاره به نشان تمثال همایون مفتخر آمد.
به صدیق الدّوله عصای مرصّع مرحمت گردید.
میرزا سیّد [٤٣٨] علی مستوفی لقب اعتماد حضوری یافت.
میرزا سیّد عبدالکریم خان به نشان تمثال همایون نایل گردید.
ذوالفقارخان سرتیپ خمسه به لقب سهم السّلطنه ملقّب گردید.
میرزا رضای معین السّلطنه به نشان تمثال همایون نایل گردید.
میرزا حبیب اللّه مستوفی قورخانه به لقب بدیع السّلطنه ملقّب آمد.
میرزا احمدخان رئیس ادارهٔ پستخانه لقب مبشّرالدّوله یافت.
علی اکبرخان میر پنجهٔ سوارهٔ خواجوند به یک قبضه شمشیر مرصّع مفتخر گردید.
میرزا سیّدمصطفی حسام السّادات لقب صدرالملکی یافت.
میرزا محمّدعلی خان معین نظام به لقب وکیل الدّوله ملقب گردید.
میرزامحمودخان مستوفی پسر مرحوم میرزا محمّدولی بعد از فوت پدرش به لقب سراج الدّوله ملقّب گردید.

حکومت کرمان و بلوچستان به نصرة الدّوله مرحمت گردید.

میرزا اسحق خان پیشخدمت به لقب مشکوة السّلطنه ملقّب گردید.

حاجی میرزا محمّدتقی وکیل لشکر نشان تمثال همایون یافت.

شکوه السّلطنه والدهٔ معظّمهٔ حضرت والا ولیعهد چهاردهم شوّال در سنّ پنجاه وهفت سالگی به سرای جاودانی ارتحال فرمود.

اعلیحضرت قدر قدرت شهریاری چهاردهم شوّال عزیمت سفر عراق و گردش در بلاد مرکزی فرمودند.

هفدهم از راه قم حرکت فرموده بیست و سیّم به قم ورود فرمودند.

عبّاس میرزا پسر نوّاب فخرالملوک به لقب پدرش اعتضادالدّوله مفتخر گردید.

بیست و ششم به سمت عراق حرکت فرمودند.

دهم ذی القعده به سلطان آباد نزول اجلال فرمودند.

میرزا مهدی خان آجودان مخصوص به نشان تمثال همایون مفتخر و بخطاب جنابی مخاطب گردید.

حاجی شیخ زین العابدین واعظ به لقب ملک الواعظین ملقّب و به اعطای یک حلقه انگشتری الماس قرین افتخار آمد.

میرزا رضی خان نایب اوّل وزارت خارجه ممتحن الملک لقب یافت.

در چند روز تشریف فرمائی سلطان آباد به بعضی اشخاص مرحمتها شد که برخی نگاشته میشود: حاجی آقا محسن انگشتری الماس، آقارضا انگشتری الماس، حاجی آقا اسداللّه عصای مرصّع، حاجی آقا احمد عصای مرصّع، حاجیه خانم انگشتری الماس.

پانزدهم از سلطان آباد حرکت و بیست و پنجم شهر ذی الحجّه به بروجرد نزول اجلال فرمودند.

شاهزاده نصرة الدّوله به لقب فرمانفرمائی ملقّب شد.

و امیرزاده فیروز میرزا فرزند ایشان به لقب نصرة الدّوله ملقّب گردید.

نصرة اللّه خان فرزند شاهزاده امیرخان سردار به لقب سیف الملک ملقّب

گردید.

و بیست و یکم محرّم به سلطنت آباد نزول فرمودند.

[۴۳۹] وقایع سال یکهزار و سیصد و ده هجری

محمّدحسن خان حاکم کاشان به نشان تمثال همایون مفتخر گردید.

عمادالسّلطنه حسینقلی میرزا حاکم ملایر و تویسرکان و نهاوند به منصب امیرتومانی و حمایل مخصوص آن نایل گردید.

وزارت دارالخلافه و وزارت نظمیّه و پلیس و احتساب شهر ضمیمهٔ وزارت لشکر و به عهدهٔ جناب نظام الملک وزیر لشکر واگذار شد.

چون میرزا هدایت اللّه وزیر دفتر مرحوم شد میرزاحسین فرزند او را وزیر دفتر نمودند.

اشخاصی که در سفر عراق ملتزم رکاب و مصدر خدمات بودند از قرار تفصیل مورد مرحمت گردیدند.

امیرآخور محمّدحسین میرزا یک قبضه شمشیر مرصّع

امین حضور وزیر بقایا سرداری شمسه مرصّع

اعتمادالحرم حاجی سرورخان سرداری شمسه مرصّع

حاجب الدّوله حاجی حسینعلی خان سرداری شمسه مرصّع

شجاع السّلطنه شمشیر مرصّع

محمّدقاسم خان صاحبجمع حمایل و نشان امیرتومانی

کشیکچی باشی عبداللّه خان سرداری شمسه مرصّع

مجدالدّوله سرداری شمسه مرصّع

بشیرالملک شاطر باشی نشان و حمایل امیرتومانی

میرزا فرج اللّه خان کاشانی لقب بنان السّلطنه یافت.

در تنظیفات شهر حکم مؤکّد شد که خیابان و کوچه ها را پاک نمایند.

حکومت هَمَدان و ریاست قشون آنجا به نوّاب جهان سوز میرزا امیرتومان مرحمت گردید.

غلامحسين خان امين خلوت و تفنگدار باشی به وزارت مخصوص و اعطای جبّهٔ ترمهٔ شمسه مرصّع شرّابه دار مفتخر گردید.

ادارهٔ احتسابیّه به فخرالملک مرحمت گردید.

اعتماد حضرت مرتضی خان آبدار باشی نشان تمثال همایون یافت.

چون نظم شهر و بلوکات و قراولخانه ها و ادارهٔ نظمیّه ضمیمهٔ شغل و منصب وزارت جلیلهٔ لشکر شده و به نظام الملک وزیر لشکر مرجوع گردیده و ایشان مُطابق منظور ملوکانه اقدام داشته اند یک رشته شرّابهٔ الماس بایشان مرحمت گردید.

سواد دستخطّ همایون چون در این موقع که وزارت دارالخلافة الباهره و نظم شهر و بلوکات و قراولخانه ها و ادارهٔ نظمیّه و احتسابیّه را ضمیمهٔ شغل وزارت جلیلهٔ لشکر و به نظام الملک رجوع فرمودیم لازم بود که او را به موهبتی خاص قرین اختصاص داریم، علیهذا معزّی الیه را به اعطای یک رشته شرّابهٔ الماس که از امتیازات بزرگ دولتی است مفتخر ساختیم که زایداً علی ماکان بر استظهارش بیفزاید [٤٤٠] و بیش از پیش به لوازم خدمت پردازد، فی شهر ربیع الأوّل لوی ئیل سنهٔ ۱۳۱۰.

به میرزا رضای صدیق الدّوله وزیر خالصجات یک قبضه عصای مرصّع مرحمت گردید.

به ظهیرالسّلطنه میرزا محمّد خان قاجار حاکم ساوه و زرند یک حلقه انگشتری الماس مرحمت شد.

به محمّدباقر خان ادیب الملک نشان تمثال همایون و جنابی مرحمت شد.

محمّدتقی خان احتساب الملک به یک ثوب سرداری شمسه مرصّع مخلّع گردید.

سلطان عبدالمجید میرزای امیرتومان امیرآخور حضرت والا ولیعهد به لقب عین الدّوله ملقّب گردید.

به میرزامحمّد خان پیشخدمت سرداری شمسه مرصّع مرحمت گردید.

میرزا فضل اللّه خان وکیل الملک نشان تمثال همایون یافت.

به میرزا نصراللّه خان دبیرالملک یک قبضه عصای مرصّع مرحمت گردید.

سواد دستخطّ همایون میرزا نصراللّه خان دبیرالملک که از بدایت

عُمر اوقات شبانروز خود را در راه خدمت مصروف داشته و آنی غفلت نورزیده و جوانی خود را در این آستانه با کمال صداقت و درستی به پیری رسانیده و همواره خاطر ما را خشنود و راضی داشته و بخصوص در این سفر عراق خیلی زحمت کشیده و خدمتها کرده است او را به اعطای یک قبضه عصای مرصّع قرین کمال افتخار فرمودیم که با کمال قوّت مشغول خدمت باشد، شهر صفرالخیر سنهٔ ۱۳۱۰

ایضاً سواد دستخطّ همایون

انصافاً این التفات و مرحمت در حق میرزا نصرالله خان دبیرالملک بسیار لایق و سزاوار است که مرحمت شده است، سنهٔ لوی ئیل ۱۳۱۰.

جعفرقلی خان جلال الملک به منصب فرّاشباشی گری منصوب شد.

ابوالحسن خان فخرالملک به منصب امیرتومانی و نشان و حمایل مخصوص آن نایل گردید.

میرزامحمود مستوفی خراسان به نشان تمثال همایون نایل گردید.

محمّد باقرخان سعد السّلطنه حکمران قزوین شد.

میرزا سیّدعلی اعتماد حضور جبّهٔ ترمهٔ شمسه مرصّع خلعت یافت.

میرزاحسین خان مستوفی نوری به لقب مجیرالملک ملقّب گردید.

بعد از فوت میرزاعلی معین لشکر، میرزاحسین فرزند اکبرش دارای این لقب شد.

میرزا محمود خان مستوفی دبیر نظام و میرزا موسی خان سرتیپ توپخانه عمید نظام لقب یافتند.

برحسب استدعای امیرنظام والی کرمانشاهان و کردستان علما و صاحبمنصبان کردستان با امتیازات و مناصب ذیل نایل گردیدند.

خان خانان سرتیپ اوّل

میرزایوسف مشیر دیوان پیشکار کردستان نشان تمثال همایون

ملاّ لطف الله [۴۴۱] شیخ الاسلام یک حلقه انگشتری الماس

ملاّ عبدالرّزاق امین الاسلام عصای مرصّع

ملاّ صالح فخر العلماء عصای مرصّع

میرزا حسین خان لقب امین العداله

نوّاب والا شاهزاده رکن الدّوله حکمران فارس چون در انتظام آن مملکت کفایت خود را ظاهر نمود محض امتیاز نشان عظیم الشّأن اقدس که بزرگترین نشانهای دولتی است به ایشان مرحمت گردید.

چون کفایت و کاردانی نوّاب مستطاب والا محمّدعلی میرزای اعتضادالسّلطنه امیرتومان رئیس کلّ قشون مملکت آذربایجان بعرض رسید یک زوج سردوشی مکلّل بالماس که از امتیازات خاصّهٔ دولت است در بارهٔ ایشان مرحمت و مبذول فرمودند.

جعفرقلی خان فرّاشباشی جلال الملک لقب حاجب الدولگی یافت.

وکیل الدّوله امیرتومان وزیرقورخانه باعطای سرداری ترمهٔ شمسه مرصّع مخلّع گردید.

میرزا عبداللّه خان میر پنجه والی مازندران و استراباد منصب امیرتومانی یافت.

حاجی حسینعلی خان حاجب الدّولهٔ سابق بلقب معین الدّوله سرافراز شد.

میرزا نعمت اللّه خان لشکرنو یسباشی به لقب مدیرالسّلطنه ملقّب و به خطاب جنابی مخاطب گردید.

محمّدحسن میرزای حشمة السّلطنه ملقّب به لقب معتضدالدوله و به یک قطعه نشان تمثال همایون مفتخر گردید.

حاجی عطاءاللّه خان میر پنجهٔ شاهسون لقب عطاءالسّلطنه یافت.

هفتم شهر رجب امر قدر قدر همایونی شرف نفاذ یافت که در دربار شاهزادگان و وزرا حاضر باشند، در حالی که مجلس منعقد و جناب مستطاب اشرف صدراعظم نیز در آنجا حاضر بودند دستخطّ جهان مطاع همایونی در تفویض نصب و لقب صدارت عظمی به انضمام یک عدد قلمدان تمام مرصّع و شرّابهٔ الماس که از امتیازات صدارت عظمی است برای جناب مستطاب اشرف مرحمت فرمودند.

سواد دستخطّ همایون

چون از خدمات صادقانهٔ جناب امین السّلطان وزیر اعظم که شب و روز مشغول اجرای فرمایشات ما و انتظام امورات دولتی است نهایت خرسندی

و رضایت را داشته و داریم و خواستیم که علامتی جدید از حق‌شناسی و التفات خودمان را نسبت به ایشان تجدیدو ظاهر نمائیم لهذا در این اوقات ایشان را به لقب صدر اعظمی دولت که از اوّلین القاب و مراتب دولت است سرافراز می نمائیم که بیشتر از پیشتر در معظمات امور دولت سعی کافی و جهد کامل مرعی داشته دقیقه ای درخدمات ماخودداری نکرده ومارا [۴۴۲] از تسهیلات امور و انتظامات دولت آسوده خاطردارند. قلمدان و شرّابهٔ مرصّع هم که از لوازم این شغل است مرحمت فرمودیم، رجب لوی‌ئیل سنهٔ ۱۳۱۰

روز دوازدهم رجب به دست مُبارک پلنگی با تیر هلاک نمودند و این چهلم پلنگی است که به دست مبارک صید شده.

محمّد ابراهیم خان نظام الدّوله امیرتومان به امارت تو پخانهٔ مُبارکه و یک قبضه شمشیر مرصّع ممتاز مشرّف آمد.

شاهزاده حسام السّلطنه امیرتومان به حکومت و ایالت عربستان منصوب گردید.

میرزا احمد مشیرالسّلطنه بحکومت گیلان مأمور گردید.

ناصرقلی خان عمیدالملک حکومت خمسه یافت.

بعد از فوت میرزا قهرمان امین لشکر لقب امین لشکری به فرزند اکبرش میرزا یوسف خان مرحمت شد.

ساعدالدّوله سردار قشون عراق حکومت عراق هم نیز به ایشان مرحمت شد.

به‌حاجی حسینقلی خان صدرالسّلطنه وزارت فواید عامّه مرحمت و به یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ شمسه مرصّع مخلّع گردید.

محمّدحسن خان حاکم کاشان میر پنجه به اعطای یک قطعه نشان از درجهٔ اوّل شیروخورشید و یک رشته حمایل مفتخر گردید.

علی غالب بیک سفیرکبیر دولت علّیهٔ عثمانی که مأمور باقامت دولت علّیهٔ ایران شده از ورود به انزلی تا ورود به دارالخلافه به توسّط مستشارالوزاره میرزا احمدخان میر پنجه مهماندار مراسم پذیرائی چنانکه مقتضی بود مرعی گردید. هشتم شعبان که روز ورود به دارالخلافه بود تشریفات احترامیّه از طرف دولت از استقبالی و غیره حاضر شده سفیرکبیر با احترامات وارد دارالخلافه شدند. چون

اعلیحضرت شهریاری به شکارگاه جاجرود تشریف‌فرما بودند و علی الرّسم روز سیّم باید شرفیاب حضور مبارک شود لهذا در قصر یاقوت که مابین جاجرود و شهر طهران است دعوت شد که شرفیاب شود. سفیرکبیر با چهار نفر همراهان خود شرفیاب شده مورد مرحمت گردید و با همان احترامات مراجعت به شهر طهران نمود.

به میرزا اسداللّه‌خان ناظم الدّوله سفیرکبیر دولت علّیه مقیم در بار دولت علّیهٔ عثمانی یک قبضه شمشیر مرصّع ممتاز مرحمت گردید.

محمّدحسن‌خان محقّق نشان تمثال همایون و به جنابی مخاطب گردید.

امیرحسین‌خان سرتیپ فوج بهادران قراول مخصوص به منصب سرتیپ اوّل و لقب شجاع السّلطنه مفتخر گردید.

در این اوقات وزیر مقیم دولت جمهوری اتازونی ینگی دنیا مأمور باقامت در دربار دولت علّیه شده وارد دارالخلافه می‌شد از سرحدّ انزلی تا ورود به دارالخلافه [٤٤٣] به توسّط مهماندار دولتی رسم پذیرائی بطوریکه معمول است به عمل آمد و وارد سفارتخانه خودشان شده. روز سیّم به اتّفاق ظهیرالدّوله شرفیاب حضور همایون گردید.

محض تکریم در بارهٔ علی غالب بیک سفیرکبیر دولت علّیه عثمانی مقیم دربار دولت علّیه یک قطعه نشان جلیل الشّأن از درجهٔ اوّل شیروخورشید مرصّع به جواهر و یک رشته حمایل سبز از طرف دولت در بارهٔ معزّی الیه مرحمت گردید. یک جهتی و مودّت دولتین را بدین علامت ظاهر فرمودند و روز دوازدهم سفیرکبیر محض عرض تشکّر شرفیاب شده شفاهاً شرحی عرض شکرگزاری نمود.

محض بروز مرحمت در بارهٔ ظهیرالدّوله معزّی الیه را به اعطای یک ثوب خرقهٔ خز مفتخر فرمودند.

حکومت ملایر و تویسرکان و نهاوند به والی مرحمت شد.

غرّهٔ رمضان که اوّل حمل و عید نوروز سلطانی بود علما و شاهزادگان و وزراء در سلام حاضر شده اشرفی و شاهی از دست مبارک گرفته و دول متحابّه به توسّط تلگراف تهنیتهای زیاد گفتند و جواب بتوسّط تلگراف ابلاغ شد.

در این سال حکومت فارس به نوّاب والا شاهزاده سالارالسّلطنه و پیشکاری

به حسینقلی خان نظام السّلطنه.

و حکومت بنادر به انضمام دشتی و دشتستان به محمّدحسن خان سعدالملک مرحمت گردید.

نوّاب شاهزاده مؤیّد الدّوله حکومت خراسان و سیستان یافت.

به نصرالسّلطنه امیرتومان ادارهٔ ضرّابخانه واگذار شد.

ساعدالسّلطنه امیرتومان به ریاست قشون فارس مأمور و به اعطای یک ثوب سرداری ترمهٔ شمسه مرصّع مفتخر گردید.

امیرزاده حسنعلی میرزا فرزند شاهزاده نیّرالدّوله به لقب فتح السّلطنه ملقّب گردید.

محمّدباقرخان سعدالسّلطنه به منصب امیرتومانی و حمایل و نشان آن نایل گردید.

میرزامحمّدخان مستوفی وکیل امور حکومت آذربایجان به اعطای یک قطعه نشان از درجهٔ اوّل شیروخورشید نایل گردید.

میرزااحمدخان مستشارالوزاره پسر صدیق الملک به لقب منتظم السّلطنه ملقّب گردید.

حکومت سبزوار ضمیمهٔ حکومت نیشابور و به نوّاب والا نیّرالدّوله داده شد و به یک حلقه انگشتری الماس مفتخر گردید.

میرزا نبی خان نصرالملک امیرتومان شد.

محمّدعلی خان پسر حاجی خازن الملک نشان تمثال همایون یافت.

حسین پاشاخان سرتیپ اوّل و آجودانباشی آذربایجان لقب امیر بهادری یافت.

چون نظام الملک از عهدهٔ کار لشکر و وزارت طهران خوب برآمده [۴۴۴] به اعطای یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ شمسه مرصّع مفتخر گردید.

میرزا رضاقلی خان مستوفی اوّل به لقب مجیرالسّلطنه ملقّب گردید.

میرزا محمّدتقی پسر مرحوم میرزامحمّد قوام الدّوله معتضدالملک لقب یافت.

میرزا ابوتراب‌خان آجودان مخصوص نظر به سابقهٔ خبرت و وفور بصیرتی که به اداره نظمیّه و پلیس داشت مستقلاً به وزارت نظمیّهٔ دارالخلافه منصوب و به لقب نظم الدّوله ملقّب گردید.

میرزا عبدالله‌خان امیرتومان والی مازندران و استراباد به لقب انتظام الدّوله ملقّب گردید.

پس از فوت مصطفی قلی خان میرشکار نظر به لیاقت علی خان اولاد ارشد آن مرحوم میرشکاری را با تمام امتیازات پدرش به او مرحمت فرمودند.

نظر آقا امیرتومان وزیر مختار و ایلچی دولت علّیه مقیم پاریس در بار دولت جمهوری فرانسه به لقب یمین السّلطنه[1] ملقّب و به سرداری ترمهٔ شمسه مرصّع مخلّع گردید.

میرزا محمودخان مشیر نظام پیشکار کلّ قشون آذربایجان به اعطای یک قطعه نشان امیرتومانی و یک رشته حمایل آن سر بلند گردید.

شاهزاده آقامحمّدخان سرتیپ اوّل و به نشان و حمایل آن نایل و فوج حشمت سمنان نیز که در ادارهٔ شاهزاده حاجی بهاءالدّوله بود به او سپرده و واگذار شد.

حاجی میرزا عبّاسقلی خان احتشام نظام سرتیپ اوّل به اعطای یک قطعه نشان از درجهٔ اوّل شیروخورشید و یک رشته حمایل سبز نایل گردید.

محمّدباقرخان سرتیپ اوّل سوارهٔ افشار ارومیّه نوادهٔ مرحوم علیقلی خان آجودانباشی کلّ که در مأموریّت سرحدّات خراسان و فارس و بنادر عربستان کفایت و حسن خدمت را بروز داده به لقب ضرغام الملک ملقّب شد.

حاجی میرزا شفیع خان ساعدالملک رئیس توپخانهٔ آذربایجان نوادهٔ مرحوم میرزا تقی خان امیر باعطای یک قطعه نشان از درجهٔ اوّل شیروخورشید و یک رشته حمایل مخصوص آن نایل گردید.

از وقایع اتفاقیّهٔ شهر طهران بیست و چهارم شوّال المکرّم اسمعیل نام یهودی

۱ــ اصل: عین السّلطنه.

عطّار همدانی ساکن طهران با زوجهٔ خود که صبیّهٔ حکیم ابراهیم است در محضر جناب حاجی میرزا هادی دولت‌آبادی حاضر شده بدون هیچ غرض دنیوی از روی میل و اختیار به شرف دین اسلام مشرّف شدند و از خانهٔ مسکونی خود که در محلّهٔ یهودیها داشتند هجرت نموده در محلّهٔ چالمیدان ساکن گشتند.

واقعهٔ دیگر محمّد رضای همدانی وحسن آقای قشلاقی که بایکدیگرعموزاده و به دستیاری همدیگرمدّتی درراه دیزآباد[۴۴۵]وپل دیزآبادبه راهزنی مشغول بودند و مال قوافل و متردّدین را می بردند ساعدالدّولهٔ سردار بعد از ورود به مرکز عراق محمّدحسین خان سرهنگ بختیاری را با یک دسته سوار ابواب جمعی مشارالیه و امان‌اللّه‌خان میر پنجه و بعضی از صاحبمنصب و سوار فوج کامران و فراهان را مأمور نموده رفتند و بالمرّه دفع شرّ و فتنهٔ محمّدرضا وحسن آقا و اتباع آنها را نموده راه را امن و عابرین سبیل را آسوده و دعاگو نمودند.

روز دهم ذی الحجّه که عید اضحی بود در سلطنت‌آباد انعقاد سلام یافت. قبل از تشکیل سلام‌عام، علی غالب بیک سفیرکبیر دولت علّیهٔ عثمانی مقیم دربار دولت علّیه نظر بجهت جامعهٔ اسلامیّه درسلامی خاص به همراهی ظهیرالدّوله شرفیاب حضور همایون گردیده تهنیت و تبریک عید را معروض داشتند. مورد تفقّد ملوکانه آمده مراجعت نمودند.

پس ازآن سلام عام شرف انعقادیافت. شب دیگر نیز اسباب جشن‌وسور در باغ سلطنت‌آباد مهیّا شده آتشبازی ممتاز نمودند.

میرزامحمّدخان اقبال الدّوله که از کفات رجال دولت روزافزونست و از بدایت حال تاکنون وجود خود را به جواهرعقل و دانش زیب و آرایش داده در طریقهٔ خدمت آیین صدق و راستی را پیشنهاد خاطر ساخته تا مورد التفات و اعتماد خاص خسروانه آمده است در این اوقات شغل و منصب وزارت خالصجات دیوان اعلی را به معزّی الیه مرحمت و پیکر او را به یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ کشمیری شمسه مرصّع مخلّع فرمودند.

میرزا فتح اللّه‌خان بیگلر بیگی گیلان مدیر گمرکخانه های سواحل بحرخزر و خراسان خدمات او مشهود آستان مبارک است او رابه منصب امیرتومانی و حمایل و

نشان مخصوص آن نایل فرمودند.

حسینقلی خان منصورالملک سرتیپ اوّل نظر به خدمات چندین سالهٔ او ریاست و نظم طایفهٔ قورت بیگلو را از سواره و ایل مز بور به معزّی الیه مرحمت و حَسَب اللیّاقه به منصب امیرتومانی و نشان وحمایل آن منصوب وسرافرازفرمودند.

میرزا محمّدعلی خان کاشانی نایب پیشخدمت باشی حضرت والا ولیعهد به خطاب جنابی مخاطب گردید.

حکیم نصیر یهودی در کرمانشاهان بنا به خوابی که دیده بخانهٔ امام جمعه رفته خواهش می کند کلمهٔ شهادتین به اوتلقین شود تا مُسلمان گردد. لهذا امام جمعه کلمهٔ شهادتین بز بان وی جاری ساخته بشرف اسلام مشرّف می شود. دوازده نفر از پسر و اقوام حکیم هم همان روز مسلمان میشوند.

[٤٤٦] وقایع سال یکهزار و سیصد و یازده هجری

از آنجا که شاهزاده حسام‌السّلطنه امیرتومان والی عربستان دقایق کاردانی و مراقبات او در آداب حکمرانی مشهود پیشگاه است امتیازی خاص از طرف قرین‌الشّرف ملوکانه آمده یک زوج سردوشی الماس در بارهٔ معزّی الیه مرحمت فرمودند.

نظر به وفور کاردانی والی حکمران ولایات ثلاث به منصب امیرتومانی و حمایل و نشان آن نایل گردید.

چون مراتب کفایت نصرالسّلطنه امیرتومان مدیر ضرّابخانهٔ مبارکه همواره مشهود پیشگاه همایون بوده است سزاوار بذل امتیازی آمد، لهذا معزّی الیه را به منصب و لقب وزارت عیار و مسکوکات دولت علّیه و خطاب جنابی مخاطب گردید.

میرزا سیّدعلی خان مستوفی صندوق دار حضرت ولایت‌عهد باقتضای صداقت و درستکاری به لقب موثّق الملکی ملقّب گردید.

شاهزاده عبدالمجید میرزای عین‌الدّوله حاکم اردبیل و مشکین و قراجه داغ

و تفنگدار باشی و امیرآخور اصطبل حضرت والا ولیعهد و بیگلر بیگی تبریز که مراتب کفایت و لیاقت معزّی الیه به توسّط حضرت ولایت‌عهد معروض افتاد به پاداش حسن خدمات هریک، یک زوج سردوشی الماس از درجهٔ چهارم مفتخر گردیدند.

محمّد باقرخان سردار که از امراء کبار عسکریّه است خدمات معزّی الیه همواره مشهود پیشگاه جهان‌پناه است به خطاب جلیل سردار اکرم مخاطب گردید.

بشیرالملک شاطر باشی در سلک وزراء دربار منسلک و به اعطای یک قبضه شمشیر مرصّع سرافراز آمد.

میرزا فضل اللّه خان وکیل الملک که در خدمت حضرت ولیعهد خدمات خود را به ظهور رسانیده باعطای یک قطعه نشان امیرتومانی و حمایل آن مفتخر گردید.

میرزانصراللّه خان دبیرالسّلطنه به اعطای نشان و حمایل امیرتومانی نایل آمد.

نظر به مراتب لیاقت امیرزاده عزیزاللّه میرزا ظفرالسّلطنه که همواره خدَمات مهمّهٔ عسکریّه را از روی کفایت به موقع اجرا گذاشته به اعطای یک قطعه نشان و یک رشته حمایل از درجهٔ امیرتومانی سربلند گردید.

محمّدصادق خان میر پنجه رئیس فوج تو پچیان اوّل افشار امیرتومانی و نشان و حمایل یافت.

ایّام عاشورا تعزیه‌خوانی معمول در اردوی ییلاقی امر بانعقاد یافت.

وکیل الدّوله امیرتومان وزیر قورخانهٔ مبارکه و رئیس مخزن خدمات عسکریّه و مشاغل وزارت جلیلهٔ حربیّه را به موقع اجرا گذاشته به لقب [٤٤٧] جلیل سرداری سرافراز گردید.

مصطفی قلی خان میر پنجه فرّاشباشی حضرت والا ولیعهد برحسب لیاقت یک قطعه نشان از درجهٔ اوّل شیروخورشید و یک رشته حمایل آن نایل گردید.

علی اصغرخان میر پنجه رئیس تلگرافخانهٔ آذربایجان به لقب بشیرالسّلطنه ملقّب آمد.

اعلیحضرت شهریاری که به ییلاق تشریف بردند جناب مستطاب

امین السّلطان صدر اعظم را به جهت انجام کارهای دولتی در شهر دارالخلافه گذاشتند. بعد از ورود و نزول اجلال به دارالخلافه خاطر مُبارک از خدمات معزّی الیه خرسندی حاصل نموده به دست مبارک یک حلقه انگشتری الماس مرحمت فرمودند.

شب ششم شهر صفر که عید میلاد اعلیحضرت همایون بود به رسم معمول آتشبازی و چراغان نمودند و جمیع بازارها و دکاکین را هم چراغان کامل نمودند و روز ششم سلام عام منعقد گردید. در موقع عید میلاد اعلیحضرت همایونی سلاطین و امپراطوران عظیم الشّأن دول متحابهٔ خارجه باقتضای مراسم مودّت تلگرافهای تبریک و تهنیت بحضور همایون ارسال داشته جوابهای مودّت آمیز به هر یک تلگراف و ابلاغ شد.

نوّاب شاهزاده جهانسوز میرزا امیرتومان حکومت شاهرود و بسطام یافت.

محمّدحسن میرزا معتضدالسّلطنه سرتیپ اوّل برحسب لیاقت به منصب امیرتومانی و نشان آن نایل گردید.

میرزا محمّدخان پیشخدمت برحسب ارادهٔ همایونی به لقب امین خاقانی ملقّب گردید.

میرزا فضل اللّه خان مستوفی اوّل به نشان تمثال همایون مفتخر آمد.

غلامرضاخان سرتیپ پسر حسام الملک، افتخارالملک لقب یافت.

میرزا حسین خان مستوفی اوّل محاسب بنّائی لقب قوام دفتری یافت.

شب هفدهم شهر ربیع الأوّل که شب عید مولود حضرت سیّدالمرسلین بود به رسم سایر اعیاد عظیمه در باغ سلطنت آباد که آن ایّام مقرّ ییلاق اقدس همایون بود اسباب جشن و سرور فراهم آورده آتشبازی ممتاز نمودند و روز عید مولود حضرت رسالت پناهی در قصر صاحبقرانیّه امر به انعقاد اسلام رفت. قبل از انعقاد سلام عام علی غالب بیک سفیرکبیر دولت علّیهٔ عثمانی مقیم دربار دولت علّیه نظر به جهت جامعهٔ اسلامیه برای عرض تهنیت و تبریک در سلامی مخصوص به اتّفاق ظهیرالدّوله شرفیاب شده تهنیت و تبریک عید سعید را چنانچه مقتضی بود به عرض رسانیده مورد تفقّد آمده رخصت انصراف یافت. پس از آن سلام عام از شلیک توپ و

غیره معمول افتاد.

حکومت سمنان [٤٤٨] و دامغان به نوّاب ضیاءالدّوله مرحمت گردید.

نظر به وفور مرحمت در باره امیرسلیمان‌خان قاجار خازن مُهر مبارک به لقب خازن‌السّلطنه ملقّب و به اعطای یک ثوب سرداری ترمهٔ شمسه مرصّع مخلّع آمد.

آقا سیّد ابوطالب صدرالذاکرین که از دعاگو یان مخصوص بود به اعطای یک حلقه انگشتری الماس مفتخر آمد.

نظر به لیاقت محمّدعلی‌خان پیشخدمت ولد حاجی خازن‌الملک به لقب معتمد حضوری ملقّب گردید.

میرزا سیّدمحمّدخان پیشخدمت آجودان حضور شد.

میرزا کریم‌خان مستوفی اوّل پسر میرزا فضل اللّه‌خان به لقب بنان‌الدّوله ملقّب و برحسب استدعای میرزا فضل اللّه‌خان محاسبهٔ خراسان به او مرجوع گردید.

میرزا اسمعیل‌خان مستوفی ولد میرزا رضاقلی‌خان به منصب استیفا از درجهٔ اوّل منصوب گردید.

مسیو لکنت وزیرمختار و ایلچی دولت امپراطور آلمان که این اوقات از طرف دولت فخیمهٔ متبوعهٔ خود مأمور به اقامت در دربار دولت علّیه گردیده به صوب دارالخلافه می‌آمد وارد انزلی شده، حاجی میرزاحسن‌خان نایب اوّل خارجه که مأمور پذیرائی معزّی‌الیه بود در انزلی ایشان را پذیرفته وارد رشت و بعد از دو شب عازم دارالخلافه شده، بیست و پنجم قبل از ظهر با تشریفات مقرّره وارد دارالخلافهٔ ناصری گردیدند و روز سیّم به رسم معمول در قصر ابیض به شرف حضور خسروانی نایل شدند و خطابه‌ای مبنی بر روابط وداد و مراتب مصافات بین دولتین علّیتین عرضه داشته، دو نامهٔ مودّت ختامهٔ اعلیحضرت امپراطور آلمان را که یکی حاکی از احضار ایلچی سابق و دیگری مشعر بر مأموریّت خود معزّی‌الیه بود تقدیم داشتند. بندگان اقدس همایونی نیز جوابی مبنی بر اظهار تلطّف که در خور دوستی و یکجهتی دولتین بود فرمودند.

میرزا سیّدعلی اعتمادحضوربه‌یک قطعه نشان تمثال همایون مفتخر گردید.

حاجی میرزاحسن‌خان نایب اوّل وزارت‌خارجه پسر صدیق‌الملک به نشان

درجهٔ اوّل شیروخورشید و حمایل آن نایل و به خطاب جنابی مخاطب گردید.

احمدخان مشیر حضور به یک قطعه نشان تمثال همایون مفتخر آمد.

میرزاکریم خان صمصام السّلطنه امیرتومان بنابر ظهور خدمات لقب معزّی الیه را تبدیل و او را به لقب منتظم الدّوله و به اعطای یک ثوب سرداری ترمهٔ شمسه مرصّع مخلّع فرمودند.

میرزا عبّاسقلی خان سپهر در سلک وزرای دارالشّوری منسلک و به خطاب جنابی مخاطب شد.

بعد از [۴۴۹] فوت عبّاسقلی خان مصباح الدّوله رئیس امنای تذکرهٔ آذربایجان لقب مصباح الدّوله به جعفرقلی خان فرزند ارشد آن مرحوم مرحمت گردید.

میرزاحسین خان شجاع الدّوله ایلخانی زعفرانلو حاکم قوچان از اسب افتاده مرحوم شد.

سلخ شهر ربیع الثّانی اعلیحضرت اقدس همایون محض اظهار مرحمت دربارهٔ امین الدّوله رئیس دارالشّوری از اوّل روز تشریف فرمای پارک و منزل ایشان شدند.

نوّاب والا نایب السّلطنه و جناب مستطاب صدراعظم و جمعی دیگر از شاهزادگان عظام و وزرای فخام برحسب دعوت مخصوص شرف التزام رکاب اعلی را داشتند مراسم پذیرائی و تشریفات قدوم همایون را فراهم داشته و نیز مجالس عدیده با لوازم پذیرائی برای تمام ملتزمین رکاب برحسب مراتب و درجات ترتیب داده بودند. اعلیحضرت همایون پس از صرف ناهار و عصرانه و چای و بذل کمال التفات دربارهٔ امین الدّوله مراجعت به جایگاه سلطنت فرمودند.

روز سیّم شهری جمادی الأولی اعلیحضرت اقدس همایون محض سرکشی و ملاحظهٔ ترقّیات قورخانه تشریف فرمای قورخانه شدند. امیرکبیر و صدراعظم و وزراء و صاحب‌منصبان عسکریّه شرف التزام رکاب مبارک را داشتند. اوّل به کارخانهٔ فشنگ فلزّی تشریف فرما شده بقدر دو کرور فشنگ برای هر قبیل تفنگ «ته پر» حاضر بود. مقدار زیادی نیز برنج و فشنگ نیمه کار و توپ طرح «کروپ»

دوازده تیره با قورخانه و فشنگ آن و انواع مجسّمات و سایر اختراعات جدید در اینجا به لحاظ انور همایون رسید و از آنجا به قورخانه جنب میدان تو پخانه تشریف فرما گردیده در حیاط سرّاج خانه یک مجسّمهٔ مرال و دو شیر و چند آدم به هیئت و اشکال مختلفه از مصنوعات قورخانه به لحاظ همایون رسید. در کارخانهٔ تفنگ سازی انواع تفنگهای «ته پُر» ساخته بودند که از خوبی مثل تفنگهای کارخانجات فرنگ بود و در حیاط کارخانه چرخ بُخار چهار عرّاده توپ ته پر کوهستانی با لوازم آن و سه عرّاده توپ دهن پر با گلوله و مهمّات آن که تازه ریخته و ساخته بودند از لحاظ همایون گذرانیدند. کارخانهٔ «امّ الاسباب» هم مشغول تراشیدن توپ و ماسوره و گلوله بود. در کارخانهٔ ریخته گری چهار عرّاده توپ و یک مجسّمه شیر بسیار خوب ریخته بودند. آهنگران نیز مصنوعات خود را عرضه داشتند. صنایع نجّاران و قداره سازان [۴۵۰] و چاقوسازان بقدری ترقّی کرده و امتیاز یافته بود که هیچ مشابهتی به کارهای سابق آنها نداشت. بعد از تماشا به حیاط بزرگ قورخانه تشریف بردند و در صحن بزرگ هزار صندوق تفنگ «ورندل» که امیر کبیر وزیر جنگ تازه از اطریش ابتیاع و وارد قورخانه کرده با تمام لوازم آنها به لحاظ مُبارک رسید. بالجمله خاطر همایونی از انتظامات قورخانه و ترقّی صنایع و وفور لوازم و مهمّات حربیّه که بقدر کفایت یک اردوی عظیم موجود بود قرین خشنودی آمد.

میرزا نصراللّه خان مشیرالملک نایب اوّل وزارت خارجه به منصب مدیری و معاونی وزارت امورخارجه منصوب و به اعطای نشان امیرتومانی و حمایل مخصوص آن نایل گردید.

نصراللّه خان میر پنجه پسر مرحوم فضان آقای امیرتومان به منصب امیرتومانی و حمایل مخصوص آن نایل گردید.

محمّد کریم خان سرتیپ اوّل پسر مرحوم ادیب الملک به لقب اعتماد خلوت ملقّب گردید.

یارمحمّدخان سرتیپ اوّل فرزند حسن خان امیرتومان آجودانباشی کلّ به لقب سیف السّلطنه ملقّب گردید.

نوراللّه خان اعتماد دیوان به منصب سرتیپ اوّل با نشان و حمایل آن نایل

گردید.

میرزا اسداللّه‌خان پسر مرحوم مجدالأشراف بدرجهٔ دو یّم استیفاء منصوب گردید. برحسب استدعای حضرت والا ولیعهد در حق اشخاص مفصّله مرحمت شد:

حسن‌خان پسر مرحوم صدرالدّوله سرتیپ دو یّم و نشان و حمایل.

میرزا رفیع‌خان مستوفی معاون دفتر آذربایجان خطاب.

برحسب استدعای امیرنظام والی کرمانشاهان و کردستان علیمرادخان میر پنجهٔ فوج کرندی امتیاز امیرتومانی با نشان و حمایل آن.

فرج اللّه‌خان سرتیپ توپخانه سرتیپی از درجهٔ دو یّم با حمایل و نشان.

نصراللّه‌خان سرهنگ گوران سرتیپی سیّم با نشان و حمایل.

میرزا محسن پسر مشیر دیوان وزیر کردستان به سرتیپی سیّم با نشان و حمایل مفتخر گردیدند.

حاجی میرزا حسین‌خان که از رجال کافی و در طیّ مأموریّتهای خارجه و خدمات داخله سالهاست مشهود و منظور نظر همایون است به سمت کار پردازی دولت علّیه مأمور به اقامت بغداد و عراق عرب فرمودند.

میرزا سیّدعلی اعتماد حضور در سلک وزرای دربار منسلک گردید.

حاجی امیرخان پسر قلعه‌بیگی آذربایجان بتوسّط حضرت والا ولیعهد به لقب منتظم‌الملک ملقّب گردید.

میرزا علی اکبرخان کرمانی ناظم‌الاطبّاء به اعطای یک قبضه عصای مرصّع سربلند آمد.

محمّدابراهیم‌خان [۴۵۱] سرتیپ مستشار نظام گردید.

نظر به کمال خشنودی خاطر همایون از خدمات مشیرالسّلطنه والی گیلان یک قبضه قمهٔ مرصّع به افتخار معزّی‌الیه اعطا و ارسال رشت گردید.

نظر به درستکاری و کاردانی شاهزاده امیرخان سردار امیرتومان ولایات خمسه را با ایلات خمسه بعهدهٔ معزّی‌الیه مفوّض فرمودند و نیز کلّ قشون خمسه از سواره و افواج و توپچی ابواب‌جمع ایشان گردید.

بهلول پاشاخان میر پنجهٔ ماکوئی باقتضای لیاقت به منصب امیرتومانی و

نشان و حمایل آن منصوب و نایل گردید.

حاجی میرزا عبدالغفّارخان نجم الملک به لقب نجم الدّوله ملقّب گردید.

و میرزا محمودخان منجم باشی لقب نجمُ الملکی یافت.

روز بیست وسیّم شهرجمادی الثّانیه که مطابق اوّل ژانو یهٔ سال یکهزار و هشتصدو نود و چهار میلادی و روز عید نوروز اوّل سال اغلب و اکثر دول متحابّهٔ اروپ بود بندگان اعلیحضرت اقدس همایونی به اقتضای کمال مودّت تلگرافهای تبریک و تهنیت به امپراطوران عظیم الشّأن و سلاطین و ملل و رؤسای معظم ملل ارسال و ابلاغ فرموده جوابهای مودّت آمیز ایشان نیز به حضور همایون نایل شد.

حاجی میرزاعلی خان مستوفی وزیرخراسان به لقب نصیرالسّلطنه ملقّب شد.

امیرزاده ارسلان میرزا سرتیپ پسر مرحوم کاظم میرزا شجاع السّلطنه به لقب شجاع نظام ملقّب گردید.

محمّدهاشم خان قاجار سرتیپ اوّل تو پخانه به لقب بهاء نظام ملقّب شد.

از قرار روزنامهٔ تلگرافی در دو فرسنگی میاندوآب بالای قزل قوری چای و گامیش گلی که متعلّق به میاندوآب است بعضی آثار قدیمه و علامت قلعه خرابهٔ مشهود است که می گو یند هلاکوخان مغول در آنجا مسکن داشته است و از آنجا آب جغتو[1] از بالای کوه جاری شده به محال می رود. زراعت خود آنجاها دیمی است. چند گاه قبل حسین خان نایب الحکومهٔ میاندوآب به سرکشی آنجا رفته چاهی از سنگ بالای کوه دیده که دهنهٔ آن دو ذرع است. امّا چون انباشته شده زیاده از نیم ذرع عمق آن پدید نبوده بعد از کندن پنج ذرع عمق مغازه ای پیداشده دهنهٔ اوّل که شرقی است به فاصلهٔ پنجاه قدم متّصل به جغتومی شود و دهنهٔ غربی سنگ که سمت قزل قوری چای است در این دهنه صورت شیر و گاوی کشف شده که رو بروی هم در سنگ حجّاری کرده اند و در ردیف این نقب که از سنگ سوراخ کرده اند چاهها حفر نموده اند که از پنج ذرع الی دوازده ذرع طناب می خورد. چنین معلوم کرده اند [۴۵۲] که هلاکوخان در سلطنت خود از زیر این کوه آب را به محال کنار دریای شاهی برده است. اگر این آب را به اراضی لم یزرع آن حدود بیندازند

۱ــ اصل: جفتو (همه موارد).

صدهزار تومان به قیمت اراضی میاندوآب و قزل قوری جان افزوده خواهد شد. در ثانی به موجب خبر تلگرافی شرحی از انکشاف کوره و نهر آب هلاکوخانی در میاندوآب نگاشته می شود. ابتدا این کوره بقدر یکصد وپنجاه ذرع طول و شش ذرع عرض و عمق از میان سنگ صخره در زیر کوه حفر شده و در انتهای آن صورت شیر و گاوی بر سنگ حجّاری وی نقش نموده اند. در این مدّت نایب الحکومهٔ میاندوآب مشغول تنقیه و تخلیهٔ این کورهٔ سنگی بوده و پس از تنقیهٔ کوره اقدام به جاری کردن آب و حفر نهر هلاکوخانی نموده مبالغی از نهر را حفر کرده در عرض پنج روز بند بسیار محکمی به رودخانهٔ جغتو بسته اگرچه هنوز تمام نهر حفر نشده ولی بالفعل قریب ده سنگ آب بسمت اراضی قزل قوری جان که جزءِ میاندواب است جاری شده، این اراضی مرغوبه قابلیّت و استعداد هرگونه زراعت را دارد. قریب دو فرسخ اراضی تمام از هفتصد سال قبل تاکنون بواسطهٔ خرابی همین کوه و نهر لم یزرع و بایر مانده بود. چنانچه اهل خبره ملاحظه نموده اند پس از تمام شدن این کار و نهر حاصل این اراضی با تمام منافع قصبهٔ میاندوآب برابری خواهد نمود.

شب سیزدهم شهر رجب که شب عید ولادت حضرت ولیّ اللّه اعظم امیرالمؤمنین وامام المتّقین علیّ بن ابیطالب بودبه رسم معمول سایر اعیاد ملیّه اسباب جشن و سرور مهیّا گردید. چراغان و آتشبازی ممتاز نمودند. روز عید سعید هم برسم مقرّره سلام عام با شکوه شرف انعقاد یافت.

در سال قبل نوّاب علّیه ملکه جهان کریمهٔ نوّاب والا شاهنشاهزادهٔ معظّم نایب السّلطنه را که نسب بلند این معظّمه از دو طرف به دودمان سلطنت پیوسته است برای نوّاب والا شاهزاده والا تبارمحمّدعلی میرزای اعتضادالسّلطنه سردار کلّ قشون آذربایجان مهین فرزند ارجمند حضرت والا ولیعهد دربار دولت عقد ازدواج بسته بساط جشن عام که شایستهٔ این مقام بود با تجمّل و شکوهی تمام گستردند، لهذا در این ایّام از طرف نوّاب والا شاهنشاهزادهٔ معظّم ولیعهد گردون مهد صاحب اختیار مملکت آذربایجان مهدی خان آصف السّلطنهٔ قاجار امیرتومان پسر مرحوم محمّدباقرخان بیگلربیگی با جمعی کثیر از خواصّ خدّام و خواجه سرایان و غیره با تمام [۴۵۳] لوازم احترام برای بردن آن کریمه به آذربایجان به دارالخلافه آمده

چهارم شهر رجب المرجّب سنهٔ مذکوره

به روزی که طالع برومند بود نظرها سزاوار پیوند بود

پس از اجازت از طرف قرین الشّرف نواب علّیه را با جمعی از خواصّ خدّام و خواجه‌سرایان درب خانهٔ نوّاب والا نایب السّلطنه بریاست و ریش‌سفیدی حاجی بهاء الدّوله امیرتومان نقل مکان به باغ و قصر امیریّه دادند و از آنجا روانهٔ آذربایجان شدند.

مهدی‌خان قاجار بیگلر بیگی تبریز و فرّاشباشی حضرت والا ولیعهد که در این ایّام به جهت بردن نوّاب علّیه کریمهٔ نوّاب والا نایب السّلطنه از آذربایجان به دارالخلافه آمده نظر به لیاقت و خدمات چندین ساله معزّی الیه را به لقب آصف السّلطنه ملقّب و به رتبت امیرتومانی و خطاب جنابی نایل و مخاطب فرمودند.

بعد از فوت اعتضادالملک برحسب لیاقت امیرزاده فتحعلی خان پسر مرحوم اعتضادالدّوله که سمت مصاهرت مرحوم اعتضادالملک را دارد معزّی الیه را به لقب اعتضادالملکی ملقّب فرمودند.

نصراللّه‌خان زنبورکچی باشی میر پنجه برحسب لیاقت به منصب امیرتومانی و حمایل و نشان آن نایل گردید.

میرزا رضاقلی خان مجیرالسّلطنه به خطاب جنابی مخاطب گردید.

میرزا عبدالحسین نصرة الکتّاب برحسب شایستگی به لقب مجیرالملک ملقّب گردید.

محمّدتقی خان احتساب الملک پیشخدمت نشان تمثال همایون یافت.

محمّدحسن خان سعدالملک میر پنجه حکمران بندربوشهر به واسطهٔ خدمات لایقه [به منصب] امیرتومانی ونشان وحمایل مخصوص آن نایل گردید.

محمّدحسن خان حکمران کاشان میر پنجه برحسب استحقاق به خطاب جنابی مخاطب و منصب امیرتومانی و نشان و حمایل مخصوص آن نایل گردید.

بعد از فوت مرحوم محمودخان ملک الشّعراء به اقتضای حقوق خدمات آن مرحوم و شایستگی اولاد آن مرحوم از قرار تفصیل در بارهٔ آنها مبذول گردید.

محمّدجعفرخان صدرالحکما به لقب ملک الشعرائی و خطاب جنابی.

علی خان سرتیپ، سرتیپی اوّل و نشان و حمایل مخصوص آن.

مهدی خان سرهنگ، سرتیپی سیّم یافتند.

شب پانزدهم شعبان که شب ولادت باسعادت امام العصر والزّمان عجّل اللّه فرجه بود برسم سایر اعیاد اسباب جشن وسور فراهم گردیده چراغان و آتشبازی نمودند و روز عید میلاد مهدی انعقاد سلام عام یافت.

روز شانزدهم شعبان که روز عید مولود سلطان عبدالحمیدخان [٤٥٤] سلطان عثمانی بود باقتضای مودّت از طرف اعلیحضرت همایونی تلگراف تهنیت و تبریک ارسال و ابلاغ گردید و جواب مودّت آمیز اعلیحضرت سُلطانی نیز به حضور همایون نایل شد.

امیرزاده سُلطان ابراهیم میرزا برحسب لیاقت به لقب مشکوة الدّوله ملقّب گردید.

عبدالحسین خان سرتیپ پسر جناب امیرنظام برحَسَب لیاقت به منصب امیرتومانی و نشان و حمایل آن نایل گردید.

میرزا ابوتراب خان نظم الدّوله برحَسَب بروز خدمات مرجوعه به منصب امیرتومانی و نشان و حمایل مخصوص آن نایل گردید.

امیرزاده نصراللّه خان سرتیپ تلگرافخانه به منصب امیرتومانی و نشان و حمایل آن مفتخر گردید.

میرزامحمّدخان مستوفی اوّل وکیل حکومت آذربایجان برحسب لیاقت نشان تمثال همایون یافت.

اعلیحضرت همایونی روز هیجدهم شعبان به جهت ملاحظهٔ مشق و سان قشون حاضر رکاب تشریف فرمای میدان مشق شدند. افواج مشقی کامل کردند. دقایق انتظامات و ترقّیات آنها در ضمن مشق کاملاً معلوم و مشهود افتاد. پس از آن سواران دسته دسته اسب تازی و تیراندازی و حرکات حربیّه نموده آراستگی و انتظام کلّیهٔ قشون و پاکیزگی اسلحهٔ سرباز و یراق و اسب و لباس سواران که دلیل بر محاسن مراقبات و اهتمامات وزارت جلیلهٔ جنگ و کلّیهٔ قشون و رؤسا و ارکان حربیه و صاحبمنصبان عسکریّه بود موجب تمجید ملوکانه گردیده.

روز بیست‌ویکم اعلیحضرت همایون محض تشویق معلّمین و متعلّمین و اجزای مدرسهٔ دارالفنون چهار ساعت به غروب مانده تشریف‌فرمای مدرسه شدند. نوّاب والا شاهزاده نایب السّلطنه و مخبرالدّوله وزیر علوم و امین الملک و جمعی از امراء و رجال حضور داشتند. امتحانات از کلّیهٔ شاگردان فرمودند و مستحسن افتاد. وزیر علوم و نیّرالملک امیرتومان و سایرین مورد مرحمت گردیدند.

و بیست‌وهفتم شعبان محض سرکشی به مدرسهٔ ناصری که از مستحدثات نوّاب والا نایب السّلطنه وزیر جنگ و چندین سال است در کمال رونق و آراستگی برقرار است تشریف‌فرما شدند. امتحانات از شاگردان که یکصد وهشتاد نفر بودند شد و مورد مرحمت شاهانه گردیدند و التفات کامِل نسبت به متنظم الدّوله امیر تومان رئیس مدرسه به عمل آمده معاودت فرمودند.

آقا میرزا محمّدحسین وزیر دفتر مورد مراحم ملوکانه آمده به اعطای یک ثوب خرقهٔ خز مخلّع گردید.

امین دربار میرزاهاشم‌خان به اعطای یک قطعه نشان [٤٥٥] تمثال همایون نایل گردید.

میرزامهدی مستوفی پسر مرحوم میرزا موسی نایب گیلانی به منصب استیفاء از درجهٔ اوّل و خطاب جنابی مخاطب شد.

آقا محمّدنایب اوّل سرایدارخانه باعطای یک قبضه قمهٔ مرصّع نایل گردید.

قانون بذل مناصب عالیهٔ عساکر دولت علّیهٔ ایران

محض ازدیاد احترام درجات نظامی

ـ **فصل اوّل** از ابتدای سنهٔ آتیه ادارهٔ عالیهٔ مناصب نظامی عبارت خواهد بود از پنج سردار و هفت امیرتومان

ـ **فصل دویّم** از این عدد عدّهٔ صاحبان مناصب تجاوز نخواهد کرد مگر پس از حکم مجدّدی که نقض این حکم حالیّه باشد.

ـ **فصل سیّم** بعد از این احدی به منصب عالی نایل نخواهد شد مگر در صورتیکه میان اشخاصی که دارای این مناصب عالیه هستند غایب و متوفّی پیدا شود، آن وقت بحَسَب قابلیّت و ارادهٔ علّیه مرحمت خواهد شد.

ـ **فصل چهارم** چون عدد امرای تومان زیاده بر هفت نفر است

به‌تدریج هرقدر از عدد آنها کم شود بواسطهٔ وفات یا استعفا یا عزل از عدد کسر می شود، لیکن از بابت اینکه کسانی که بدولت خَدَمات فوق العاده می کنند تفضّلی در بارهٔ آنها بشود بجای سه نفر متوّفی یک نفر جدیداً برقرار خواهد شد.

ــ **فصل پنجم** هرقدر محلّ منصب عالی امیرتومانی بواسطهٔ وفات و جهت دیگری پیدا شود نصف آن را بواسطهٔ قدمت خدمت برقرار می فرمایند.

ــ **فصل ششم** احدی به منصب عالی نایل نخواهد شد مگر در صورتیکه اقّلاً دو سال در منصبی که دارد خدمت کرده باشد و اسم آن در سیاههٔ ارباب منصب از حیثیّت قدمت خدمت ثبت شده باشد.

شب چهارشنبهٔ سیزدهم رمضان آفتاب جهانتاب به منطقهٔ اعتدال ربیعی رسیده به برج حمل تحول نمود به رسم معمول سلام تحویل انعقاد یافته تمام علماء و شاهزادگان شرف اندوز شدند و در این شب صدراعظم محض تعظیم سلطنت شمشیری مرصّع به جواهر گرانبها که زیاده از یکصدهزارتومان قیمت داشت تقدیم داشتند و از طرف سلاطین و امپراطوران و تاج داران عظیم الشّأن دول متحابّه و رؤسای معظّم ملل به اقتضای مودّت تلگرافهای تبریک و تهنیت به حضور همایون نایل و جوابهای مودّت آمیز ملوکانه نیز برای ایشان به تلگراف ارسال و ابلاغ شد.

ایالت گیلان به عهدهٔ کفایت نوّاب ملک آرا مفوّض و باعطای پالتوترمه با سردوشی مرصّع مشرّف و مخلّع گردید.

به نوّاب والا رکن الدّوله حکومت و فرمانفرمائی فارس و بنادر و جزایر مرجوع و مفوّض شد.

میرزافتحعلی خان [٤٥٦] صاحبدیوان به حُکمرانی کرمان و بلوچستان مفتخر گردید.

عمیدالدّوله کیومرث میرزا به حکمرانی استراباد و گرگان منصوب گردید.

حسینقلی خان مخبرالملک رئیس تلگرافخانه به خطاب جنابی مخاطب و به منصب امیرتومانی و نشان تمثال همایون نایل گردید.

مصطفی خان نوادهٔ مرحوم احمدخان عمیدالملک به لقب معتمدالوزاره ملقّب گردید.

میرزا علیمحمّدخان مستوفی اوّل نایب وزارت انطباعات به لقب مجیرالدّوله ملقّب و به خطاب جنابی مخاطب گردید.

چون اعلیحضرت شهریاری از خدمات جناب مستطاب صدراعظم کمال رضامندی را پیدا فرمودند یک قبضه عصای تمام مرصّع به الماس گرانبها در بارهٔ ایشان اعطا فرمودند.

سواد دستخطّ همایون چون از خدمات و زحمات جناب صدراعظم کمال رضامندی را داشته و داریم خواستیم در این سنهٔ جدید یونت ایل علامتی از آن رضامندی و پاس خدمات ایشان را آشکار نمائیم لهذا صدور این دستخطّ التفات‌آمیز با یک قبضه عصای تمام الماس که از جواهرات خاصّهٔ سلطنتی است مرحمت و شفقت فرمودیم که بیش از پیش با کمال دلگرمی و متّکی به عصای مرحمتی مشغول خدمات دولت باشند، یونت‌ئیل سنهٔ ۱۳۱۱

وزارت طهران به صدیق‌الدّوله مفوّض و یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ شمسه مرصّع مبذول گردید.

نیّرالملک امیرتومان رئیس مدرسهٔ دارالفنون به جبّهٔ ترمهٔ شمسه مرصّع مخلّع گردید.

غلامحسین‌خان جنرال حَسَب‌اللّیاقه به خطاب جنابی مخاطب و نشان تمثال همایون یافت.

عبّاس میرزای اعتضادالدّوله نشان تمثال همایون یافت.

علی اکبرخان صدرالدّوله ایشیک آقاسی باشی حضرت ولایت‌عهد نشان از درجهٔ اوّل شیروخورشید و حمایل آن نایل گردید.

میرزامحمّدخان[1] نقّاشباشی کمال‌الملک لقب یافت.

میرزا باقرخان کاشانی منصب استیفا از درجهٔ دو یّم یافت.

نوّاب عمادالدّوله حکومت عراق یافت.

میرزا رضای بیان‌الملک مستوفی اوّل لقب بیان‌الدّوله

۱ــ اصل: احمد.

و میرزا عبدالوهاب فرزند او به لقب بیان‌الملکی مفتخر گردید.

خازن‌السّلطنه امیر سلیمان‌خان قاجار خازن مُهر مهر آثار به نشان تمثال همایون نایل گردید.

میرزا هدایت‌اللّه لسان‌الملک مستوفی اوّل ملک‌المورّخین ملقّب گردید.

میرزا محمّدعلی خان پسر مرحوم میرسلطان احمدخان سیف‌الملک طالش به لقب منصورالدّوله ملقّب گردید.

نوّاب شاهزاده جلال‌الدّوله حکومت بروجرد یافت.

میرزا فتح‌اللّه‌خان بیگلربیگی [۴۵۷] امیرتومان مدیر گمرک گیلان و مازندران نشان تمثال همایون یافت.

قانون‌نامهٔ امتیازات دولتی

خطاب جنابی مخصوص به وزراء و سفرا و وزرای مختار مقیمین دربار دول متحابّه و سرداران و امراء تومان است. خارج از این درجات کسانی که مقامی تالی مراتب مزبوره پیدا نمایند به این خطاب ممتاز می‌شوند مثل ارکان مجلس شوری و حکّام ولایات بزرگ یا کسی که در رتبه و مقام خود مصدر خدمت فوق‌العاده شده در این صورت مستوجب این خطاب خواهد بود.

نشان دولت علّیهٔ ایران منحصر به شیروخورشید است به سه رتبت مختلف تا امروز معلوم و معیّن بوده است به شروط مشروحه. خارج از این شرط به احدی داده نمی‌شود.

اوّل نشان اقدس که مکلّل بالماس و طرز و اندازهٔ آن مستغنی از وصف است با حمایل آبی روشن مخصوص سلاطین است و به دیگری جز پادشاهان داده نمی‌شود.

نشان قدس که یک طوق از نشان اقدس کوچکتر و روی تاج آن دو پر دارد و حمایل آن آبی روشن است و از دو طرف با خطّ سفید است. به شاهنشاهزادگان و همچنین به سلاطین و شاهزادگان بزرگ خارجه و وزرای کبار که دارای رتبه و خطاب اشرف هستند داده می‌شود. شرط اهدای آن به خارجه «مناسبات موقعی» است و در داخله به شرط خدمت بزرگ و مهمّ که افتخار و فواید آن بدولت و مملکت مسلّم باشد با موافقت اراده و امضای همایونی.

نشان مقدّس که یک طوق از نشان قدس کوچکتر است و تاج آن بکلّی پر ندارد و در وسط حمایل آبی روشن یک خطّ سفید است. فقط به شاهزادگان بزرگ و اکابر و وزرا داده می شود. آنچه به خارجه باشد مناسبات موقع و وقت و هرچه در داخله است مشروط به صدور یک خدمت عمدهٔ فوق العاده و استحقاق صریح مسلّم که از آن خدمت انتفاع و فایدهٔ آشکار به دولت و مملکت عاید شده باشد با تصویب جناب مستطاب صدر اعظم و موافقت ادارهٔ علّیهٔ همایونی اعطا می شود.

دو یّم نشان شیروخورشید با حمایل که به ترتیب نشانهای سایر دول به پنج مرتبه تقسیم و اشکال مواضع آن مرتّب و معلوم است.

رتبهٔ اوّلی که با حمایل است مخصوص اکابر و وزراء خارجه و سفرا و وزراء مختار و اشخاصی خواهد بود که نایل مقام رفیع وزارت باشند.

رتبهٔ ثانیه که یک ستاره برای سینه و یک آو یز برای گردن با بند سبز است به اشخاص محترم که مقام وزارت مقیم و شاژردافری [۴۵۸] و مراتب تالیهٔ این مقام را داشته باشد به این معنی که یک درجه از پایهٔ وزارت کمتر.

رتبهٔ ثالثه که آو یزهٔ گردن است به اشخاصی که نایب اوّل سفارت و آنها که مقام شاژردافر باشند همچنین ژنرال قونسولها و بستگان نظامی یک سفارتخانه که شخصاً صاحب لیاقت باشند و کسانی که در این خطّ باشند داده می شود.

رتبهٔ رابعه که شبیه به سیّم و با بند و تکمهٔ سبز بسینه آو یخته می شود به کسانی که یک درجه از طبقات سابقین پائین باشند.

رتبهٔ خامسه که ستارهٔ کوچک حلقه دارو با بند سبز به سینه می آو یزند و به طبقهٔ آخرین سفارتخانها و تجّار و مخترعین و ارباب صناعات داده می شود.

شرط اعطای این نشانها به خارجه استحقاق اشخاص و مناسبات وقت است و جز به سفرا و وزرای مختار که در دربار دولت علّیه به مأموریّت می آیند و بارادهٔ علّیهٔ همایونی به آنها بلا شرط نشان داده می شود و دیگران را از خارجه نشان داده خواهد شد با دقّت در لیاقت و دانستن که از چه نشان خارجه و به چه رتبه دارند. از این نشانها دو رتبهٔ آن را می توان لدی الاقتضاء مکلّل به الماس داد.

درجهٔ اوّلی و درجهٔ ثالثه به این طور که در حقّ دارندگان آنها مرحمتی از جانب دولت لازم میشود و فوق مقامی که دارند نشان دیگر مناسب نیست. در این صورت نشان اوّل و سیّم را مکلّل به الماس میدهند.

سیّم نشانهای شیروخورشید که به ترتیب مناصب نظامی از امیرتومانی الی یاوری با حمایلهای مختلفهٔ الوان وضع و معمول بوده است؛ با اینکه در ترتیبات عمومیّه نظایر ندارد و مرتبه نشان را به درجهٔ منصب هیچگونه مناسبتی نیست چون سلفاً در دولت علّیه متداول شده است منسوخ نمی شود لیکن شرط نیل به این نشانها آنچه اهالی نظامند در قوانین نظامی معیّن شده است و آنها که خارج از صف قشونی هستند باید استحقاق آنها و مناسبت اعطای نشان در مجلس وزرا معلوم و دلایل و موجبات آن یعنی ضرورت دادن نشان به آن شخص با تصویب جناب مستطاب اشرف صدراعظم و تصدیق مجلس وزراء به عرض حضور همایون برسد و ارادهٔ علّیه به امضای آن صادر گردد.

چهارم نشان تمثال همایون که از عملیّات جلیلهٔ سلطنتی و به تفاوت قطع و اندازه سه درجه مرتّب شده است. از اینکه علامت مرحمت شخص همایونی است مطلقاً اعطای آن به ارادهٔ ملوکانه موقوف است. فقط درجهٔ اهلیّت و استحقاق نیل این عطیّت را از صدارت عظمی و مجلس وزرا [۴۵۹] سؤال خواهد شد.

انفیه‌دان موشّح بصورت همایون نیز در حکم تمثال همایون است. جز اینکه به اشخاصی داده می شود که نشان نمی‌آویزند. مثل علما یا وزراء و بزرگان انگلیس و امریک شمالی یا کسانی که لیاقت تمثال همایون ندارند مثل تجّار بزرگ و معارف اهل قلم و صنعت خارجه که نخواهند نشان دولتی بدهند.

پنجم شمسهٔ مرصّع که ازالبسه‌خاصّ و تن‌پوش همایون و خلاع دیگر داده می شود از امتیازات دولت است و فقط به اشخاصی داده می شود که به رتبهٔ وزارت یا تالی این مقام نایل شده باشند و در مورد ظهور خدمتی در داخله و خارجه به تصدیق صدارت عظمی و مجلس وزراء مستوجب شوند. درجات آن چهار است.

اوّل شمسهٔ بزرگ با شرّابهٔ مروارید.

دویّم شمسهٔ بزرگ بی شرّابه.

سیّم شمسهٔ متوسّط بی شرّابه.

چهارم شمسهٔ کوچک بی شرّابه.

ششم قلمدان دوات مرصّع و شرّابه بند کاغذ که تنها به ارادهٔ علّیهٔ همایون و فقط به وزرای کبار داده می شود لاغیر.

هفتم سردوشی نظامی و مکلّل به الماس است که به سرداران و امرای بزرگ داده می شود در مقابل خدمتی که مستوجب چنین تشریف باشند. شاهزادگان بزرگ هم که مقام و رتبهٔ نظامی دارند باین امتیاز نایل می شوند. سردوشی مزبور بطوری که در دولت علّیه معیّن مقرّر شده است چهار درجه است.

هشتم شمشیر مرصّع و طلا بدرجات و تفاوت که دارد به پاداش جلادت و کفایت به ارباب مناصب نظامی که شرط استحقاق آنها باین امتیاز در قانون‌نامهٔ قشونی معیّن شده است.

نهم عصای مرصّع از امتیازاتی است که به وزراء فخام و علماء اعلام و معمّرین ارباب قلم داده می شود به شرط خدمتی که نفع و فایدهٔ آن به مملکت و اهالی معلوم باشد.

دهم انگشتری از امتیازات دولتی نیست، فقط عطیه از جانب سنّی الجوانب همایون است که به طبقات نوکر و علماء و اعیان و غیره داده می شود.

یازدهم قمه و کارد مرصّع از امتیازات دولتی است و به تفاوت درجات آنها تغییر می کند به حکام و سرحدّداران و خوانین و اُمرا در مقابل خدمتی که بدرجهٔ ثبوت و شهود و وضوح رسیده باشد داده می شود.

دوازدهم مدالهای طلا و نقره و مس آنچه به نفرات قشونی داده می شود به شرط و ترتیبی است که در قواعد نظامی مقرّر است، غیر نفرات قشونی اشخاصی مستوجب اعطاء مدال می شوند که در رتبهٔ نوکری خود به یک وزارتخانه یا یک سفارت به صدق چندین سال مداومت [٤٦٠] کرده یا در کسب و تجارت به‌راستی و حسن معامله مشهود شده یا در یک مرحله از اتّفاقات و حوادث داخله یا سرحدّیه به حفظ نظم و منع آشوب و صلاح امور عامّه جانفشانی نموده یا در یک صنعت و فنّ مخترع کار تازه شده باشد.

سیزدهم القاب مختلفه که برای تمایز اشخاص به طبقات علماء و

وزراء و شاهزادگان و امراء و اعیان و تجّار و محترمات خوانین داده می شود، از این تاریخ ببعد مشروط به فقرات مشروحهٔ ذیل است.

اوّلاً لیاقت و برازندگی شخصی.

ثانیاً ظهور خدمتی فوق العاده.

ثالثاً موجود بودن اسباب و لوازم ظاهر.

رابعاً مناسبات حال و محلّ لقب.

خامساً تعیین القاب از لقبهائی که تاکنون مصطلح و معمول شده است اختراع لفظ جدید بکلّی موقوف است.

به میرزامحسن خان معین الملک فرزند جناب امین الدّوله وزارت پست دولت علّیه را که جزو مشاغل جناب امین الدّوله بود برحسب استدعای خود ایشان واگذار و به یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ شمسه مرصّع مفتخر گردید.

امیرزاده جلال السّلطنه محمّدمیرزا به اعطای یک قطعه نشان تمثال همایون سرافراز گردید.

وقایع سال یکهزار و سیصد و دوازده هجری

ادارۀ ضرّابخانه به عهدۀ غلامعلی‌خان امین همایون و حاجی محمّدحسن امین دارالضّرب شد.

امین همایون یک ثوب جبّه ترمۀ شمسه مرصّع و حاجی محمّدحسن به نشان تمثال همایون مفتخر گردید.

نصرةاللّه‌خان عمیدالسّلطنه امیرتومان رئیس قشون گیلان یک قطعه نشان تمثال همایون و خطاب جنابی یافت.

حاجی میرزا حسن‌خان نایب اوّل وزارت خارجه پسر صدیق‌الملک محتشم‌السّلطنه لقب یافت.

به جناب آقا شیخ موسی خلف مرحوم شیخ محمّدحسین قزوینی یک قبضه عصای مرصّع اعطا فرمودند.

حکومت کاشان به امیرزاده اعتضادالدّوله

و حکومت قم به محمّدحسن‌خان امیرتومان تبدیل گردید.

روز ششم شهر صفر که عید میلاد همایون بود به رسم سنوات ماضیه سلام تشکیل یافت و هم در این روز تلگرافهای تبریک و تهنیت از جانب پادشاهان و امپراطوران عظیم‌الشّأن دول و رؤسای ملل متحابّۀ خارجه به حضور همایون نایل و اجوبۀ مودّت‌آمیز ملوکانه نیز برای ایشان ارسال و تبلیغ شد.

میرزا محمّدحسن خان حاکم لاهیجان پسر حاجی میرزا محمّدعلی خان امین دیوان به لقب منظّم السّلطنه و خطاب جنابی ملقّب و مخاطب شد.

میرزا [۴۶۱] فتح اللّه خان میر پنجهٔ توپخانه به لقب فتح الدّوله ملقّب گردید.

برحسب لیاقت و حسن خَدَمات میرزا نصراللّه خان دبیرالملک یک قطعه قلمدان دوات مرصّع به افتخار معزّی الیه اعطا فرمودند.

سواد دستخطّ همایون

بنا به رضایت خاطر همایون که از خدمات صادقانه و مواظبت چاکرانهٔ میرزا نصراللّه خان دبیرالملک وزیر رسائل طوری براست قلمی از عهدهٔ این خدمت برآمده و موجبات رضای خاطرما را فراهم نموده که مستحقّ مرحمتی مخصوص شد یک قطعه قلمدان دوات مرصّع که از امتیازات مخصوص وزرای این دولت است درحق او مرحمت فرمودیم که بیشتر از پیشتر حسن خدمتگزاری خود را ظاهر نماید، شهر محرم سنهٔ ۱۳۱۲

زین العابدین خان حسام الملک امیرتومان به سرحدّداری عراقین مأمور و منصوب گردید.

شاهزاده حاجی جهاندارمیرزا پسر مرحوم جهانشاه به لقب وثوق السّلطنه ملقّب گردید.

عبداللّه خان کشیکچی باشی به لقب ناظم السّلطنه ملقّب گردید.

و حبیب اللّه خان قوللر آقاسی باشی فرزند معزّی الیه برحَسَب استدعای ناظم السّلطنه به لقب و منصب کشیکچی باشی ملقّب گردید.

ابوالحسن خان فخرالملک ریاست فوج عرب و عجم بسطام یافت.

امیرزاده دارا فرزند شاهزاده محمّدحسین میرزا امیرآخور به لقب مقبل السّلطنه ملقّب گردید.

میرزاحسین خان پسر علاءالدّوله به لقب سهم الدّوله ملقّب شد.

امیرزاده عبداللّه میرزا پسر مرحوم محمّدامین میرزا به لقب منتصرالدّوله ملقّب گردید.

مسیو هنبت[1] خان دندانساز به لقب مستّن السّلطنه ملقّب شد.

ایالت کردستان ضمیمهٔ ایالت کبرای آذربایجان گردید.

و از طرف حضرت والا ولیعهد شاهزاده فرمانفرما سالار لشکر آذربایجان به حکمرانی کردستان مأمور و روانه شد.

چون حُسن خدمات و درستکاری اقبال الدّوله بر خالصجات کاملاً مشهود پیشگاه همایون افتاد یک حلقه انگشتری الماس در بارهٔ معزّی الیه اعطا فرمودند.

حکومت کرمانشاهان و مضافات به حسام الملک امیرتومان مرحمت شد.

محمّد ابراهیم خان معاون الدّوله امیرتومان به سمت نیابت وزارت جلیلهٔ خارجه و کارگزاری کلّ مهام خارجهٔ آذربایجان مأمور و منصوب و به یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ شمسه مرصّع مخلّع شد.

میرزا حبیب اللّه خان مجدالأشراف نشان تمثال همایون یافت.

میرزا رفیع خان سرتیپ ناظم ادارهٔ تذکره به لقب سعید السّلطنه ملقّب گردید.

روز هشتم شهر رجب نوّاب والا شاهزادهٔ اعظم ولیعهد صاحب اختیار [٤٦٢] مملکت آذربایجان با تشریفات تمام از مستقبلین و سایر مراسم و لوازم احترامیّه به شهر دارالخلافه نزول فرموده به شرف حضور خسروانی نایل و مشرّف شدند.

سیزدهم رجب که روز ولادت حضرت سیّد الاوصیاء امیرالمؤمنین بود به رسم سایر اعیاد مراسم جشن و چراغان و آتشبازی مفصّل نمودند و سلام عام منعقد گردید.

فتح اللّه خان سرتیپ ناظم دیوان عدالت به لقب مقبل الملک ملقّب گردید.

میرزا مهدی خان نایب کلّ باغات به لقب رضوان الملک ملقّب گردید.

میرزا سیّد حسین خان دکتر به لقب نظام الحکما ملقّب شد.

شاهزاده امیرخان سردار که به سمت سفارت فوق العاده برای ادای مراسم

۱ـ در سفرنامهٔ فرنگستان ناصرالدین شاه نام او هینبه (سه بار) آمده.

تعزیت و تهنیت از طرف قرین الشّرف همایون با اجزای محترمهٔ این سفارت عظمی به پطرزبورغ و دربار دولت بهیّهٔ روس رفته و از طرف آن دولت فخیمه و شخص معظّم اعلیحضرت امپراطوری در کمال احترام پذیرفته شده و مراسم سفارت را به‌جای آورده شرط این خدمت را چنانچه مقتضی بود به پای بردند از قرار تفصیل ذیل به نشانهای ذیشان از طرف دولت بهیّهٔ روس نایل شده مراجعت نمودند.

شاهزاده امیرخان سردار نشان عقاب سفید مرصّع با حمایل مخصوص آن.

احتشام السّلطنه امیرتومان نشان سنت‌آنتا از درجهٔ اوّل با حمایل مخصوص آن.

کریم آقای منظّم السّلطنهٔ میر پنجه نشان استانیسلاس ازدرجهٔ اوّل با حمایل آن، و بسایراجزا نیز باختلاف مراتب بذل نشانها نمودند.

حکومت و ایالت استراباد و گرگان و ولایات سمنان و دامغان و شاهرود و بسطام را با ریاست قشون این ولایات از سواره و پیاده به شاهزاده امیرخان سردار مرحمت فرمودند.

علاءالدّوله امیرتومان به حکومت خمسه و ریاست کلّیهٔ قشون آنجا منصوب گردید.

امیرزاده قهرمان میرزای صارم الدّوله پسر مرحوم ابوالفتح خان صارم الدّوله به منصب و لقب جلیل سردار اعظم منصوب و ملقّب گردید.

میرزا محمّدعلی صدر قزوینی متوّلی باشی آستانهٔ مقدّسهٔ رضویّه منصوب و به لقب صدرالممالک ملقّب گردید.

حکومت عراق جزو ادارهٔ حکومت و فرمانفرمائی نوّاب والا شاهزادهٔ معظّم ظلّ السّلطان شد.

جناب حسنعلی خان امیرنظام ایالت کرمانشاهان و سرحدّداری عراقین و حکومت هَمَدان و ملایر و تویسرکان و نهاوند یافتند.

ایالت عربستان و بختیاری و چهارمحال را به جناب نظام السّلطنه و حکومت لرستان و بروجرد [٤٦٣] به سعدالملک مرجوع فرمودند.

حسام الملک امیرتومان از جانب حضرت ولایت‌عهد به حکومت کردستان

منصوب گردید.

اسداللّه خان پسر امین حضور نشان تمثال همایون یافت.

شاهزاده فرمانفرما سالار لشکر حکومت کرمان یافت.

حاجی میرزا محمّدتقی وکیل لشکر به لقب دبیرالدّوله ملقّب و میرزا مصطفی خان لشکرنویس ولد معزّی الیه به لقب وکیل لشکری مفتخر گردید.

برحسب شایستگی و لیاقت نظام السّلطنه امیرتومان والی عربستان یک ثوب پالتو ترمه با سردوشی الماس در بارهٔ معزّی الیه مبذول گردید.

حیدرقلی خان برادر نظام السّلطنه به لقب برهان الدّوله ملقّب گردید.

وزارت تجارت به امین همایون سرایدارباشی مرحمت گردید.

میرزا زین العابدین خان کاشانی به لقب شریف الدّوله ملقّب گردید به انضمام تمثال همایون.

امیرزاده عبّاسقلی میرزا نوادهٔ مرحوم رضامیرزا به لقب مبشّرالملکی ملقّب گردید.

خازنی مهر همایون را به عهدهٔ کفایت غلامعلی خان عزیزالسّلطان امیرتومان مرجوع فرمودند.

مهدیقلی خان مجدالدّوله خوانسالار به ریاست و ایلخانی گری ایل جلیل قاجار منصوب گردید.

میرزا هدایت ملک المورّخین به اعطای یک قبضه عصای مرصّع سرافراز گردید.

آقاخان میر پنجهٔ مهاجر ایروانی حسب اللّیاقه به لقب حسام نظامی ملقّب گردید.

در این سال بنای کارخانهٔ قندسازی که با کمپانی بلژیک در قریهٔ کهریزک ملکی جناب معین الملک که در بلوک غار سه فرسخی طهران است و چغندرقند در اراضی آنجا بهتر عمل می آید و آب و زمین کافی دارد به شراکت امنای دولت علّیهٔ ایران قرارداد گذاشته شده در روزی که خواستند بنّائی را مشغول شوند از طرف بلژیک وزیر مختار و کمپانی و از طرف دولت علّیه جناب مستطاب

صدراعظم و جناب اجل امین‌الدّوله و سایر وزرا حاضر شده آجر اوّل را وزیر مختار بلژیک و آجر دوّیم را صدراعظم و آجر سیّم را امین‌الدّوله به دست خودشان گذاشته بعد معماران و بنّاها مشغول کار شدند و بعد از اتمام کارخانه قند ممتاز بیرون آمد.

محمّدحسین‌خان میرپنجه ناظم مدرسهٔ دارالفنون به لقب ادیب‌الدّوله و خطاب جنابی مخاطب گردید.

وقایع سال یکهزار و سیصد و سیزده

ایالت خراسان و سیستان بنوّاب والا شاهزاده سالارالسّلطنه و پیشکاری آنجا به غلامرضاخان شهاب الملک [٤٦٤] امیرتومان مرحمت گردید.

عبّاسقلی خان اعتماد نظام امیرتومان به نشان تمثال همایون نایل گردید.

میرزا ابوالفتح خان ثقة الدّوله یک قطعه نشان امیرتومانی یافت.

میرزا محمّدطاهر مستوفی ملقّب به لقب بصیرالملکی و نشان تمثال همایون نایل گردید.

میرزا نصرالله خان مستوفی قورخانه به لقب مطیع الدّوله ملقّب گردید.

میرزا اسمعیل خان مستوفی فرزند میرزا ابراهیم خان مستوفی پستخانه به لقب معتصم الملکی ملقّب گردید.

میرزا معصوم خان اعتماد الوزارهٔ خارجه به لقب منتخب الدّوله ملقّب گردید.

حاجی میرزا عبّاسقلی احتشام نظام به نشان تمثال همایون نایل گردید.

میرزا محمّدعلی خان وکیل الدّوله به لقب سردار افخم ملقّب گردید.

و میرزا حسین خان ولد معزّی الیه لقب وکیل الدّوله یافت.

از آنجا که همواره اعزاز و تکریم نوّاب مستطاب والا شاهزادهٔ اعظم ولیعهد گردون مهد دولت علّیه صاحب اختیار مملکت آذربایجان فریضهٔ همّت

خسروانی است، محض اظهار مراحم یک قبضه شمشیر مکلّل با لماس ممتاز از درجهٔ اوّل به افتخار و اعزاز نوّاب والا شاهزادهٔ اعظم مبذول و ارسال آذربایجان فرمودند.

برحسب استدعای نوّاب والا شاهنشاهزادهٔ اعظم ولیعهد یک ثوب سرداری ترمهٔ کشمیری با شمسهٔ الماس به شاهزاده نُصرة السّلطنه رئیس دیوان عدالت و تجّار آذربایجان مرحمت گردید.

میرزا فتح اللّه خان فتح الدّوله رئیس توپخانهٔ خراسان به منصب امیرتومانی و نشان و حمایل آن نایل گردید.

میرزا احمدخان لشکرنویس گرکانی به لقب قوام لشکری ملقّب گردید.

میرزا عبداللّه خان انتظام الدّوله امیرتومان حکمران مازندران را به لقب سردار امجد ملقّب گردید.

و محمّد ابراهیم خان پیشخدمت فرزند معزّی الیه برحسب استدعای ایشان لقب انتظام الدّوله یافت.

امیرخان سردار والی استراباد و گرگان و شاهرود و بسطام و سمنان و دامغان برحسب لیاقت به لقب سردار معظّم ملقّب گردید.

میرزا نعمة اللّه خان مدیّر السّلطنه لشکرنویسباشی فرزند جناب نظام الملک وزیر لشکر به یک قطعه نشان تمثال همایون مکلّل به الماس مفتخر گردید.

حاجی حبیب اللّه خان پیشخدمت به لقب معظّم السّلطنه نایل گردید.

محمّدحسن خان امیرتومان حاکم قم به لقب معظّم الدّوله مفتخر گردید.

امیرزاده اعتضادالدّوله حکمران کاشان گردید.

بعد از فوت میرزا رضای معین السّلطنه میرزا حسین خان پسر آن مرحوم به لقب معین السّلطنه مفتخر گردید.

حاجی غلامرضاخان شهاب الملک پیشکار مملکت [۴۶۵] خراسان و سیستان به لقب آصف الدّوله مفتخر گردید.

و برحسب استدعای ایشان محمّدناصرخان پسر ایشان لقب شهاب الملکی یافت.

حاجی میرزا ابراهیم خان مستوفی شیبانی که سالها مشغول خدمات دیوان

اعلی بود برحَسَب لیاقت و شایستگی به لقب صدیق‌الممالکی و خطاب جنابی و استیفا از درجهٔ اوّل نایل و مفتخر و مخاطب گردید.

مشیرالسّلطنه ایالت گیلان و طوالش یافت و به یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ کشمیری شمسه مرصّع مخلّع گردید.

بعد از فوت محمّدحسن‌خان اعتمادالسّلطنه محمّدباقرخان ادیب‌الملک به لقب اعتمادالسّلطنه ملقّب و به منصب وزارت انطباعات و دارالتّرجمه و دارالتألیف منصوب و سرافراز[شد.]

و لقب ادیب‌الملکی به پسر ایشان میرزاحسین‌خان مرحمت گردید.

از آنجا که مقتضیات قضا و قدر را چاره و گریزی و مقدّرات خیروشرّ را حیله و تدبیری نیست روز جمعهٔ هفدهم شهر ذی‌القعدة‌الحرام اعلیحضرت ذوالقرنین اعظم عزیمت زیارت حضرت عبدالعظیم فرمودند. دیرزمانی بود که در مواقع سواری احدی را از وضیع و شریف در معابر پادشاهی متعرّض نبودند خاصّه در اماکن و مشاهد متبرّکهٔ مشرّفه بارها با معدودی از خواصّ در جمع زایرین و عابرین طوف و حرکت می‌فرمودند که این معنی موجب شکرگزاری و دعاگوئی نسبت به شخص اقدس همایون سلطنت بود ولی در این روز که چنین سوءالقضائی در بر داشت.

قضای نبشته نشاید ستُرد   که کار خدائی نه کاری است خُرد

ذات اقدس همایون در حالی که در حرم مطهّر مشغول طواف بودند یکی از ادانی ناس که موسوم به میرزا رضای کرمانی و به خبث طینت و شقاوت فطرت مسبوق و معروف بود در این روز فرصتی یافته بی سابقهٔ تظلّم طپانچهٔ شش لوله از آستین عبا درآورده و روی طپانچه عریضه ای گذاشته بود که قصد او معلوم نشود. علی الغفله تیر گلوله به طرف شخص همایون رها نمود. فوراً او را گرفته برای محاکمه و استنطاق حبس نمودند. بالجمله این تیر کاری و گلوله به قلب همایون اصابه نموده بود، فی الحال

بیت

فرود آمد از پای سرو سهی   گسست آن کمرگاه شاهنشهی

جناب مستطاب صدراعظم حضرت اقدس را به کالسکه حمل، داده به امید

چاره مراجعت به شهر دارالخلافه نمودند [٤٦٦] و تمام اطبّای ایرانی و فرنگی را حاضر نمودند. معلوم شد که به مجرّد رسیدن گلوله به فاصلهٔ پنج دقیقه کار از کار گذشته و طایر روح همایونش از قفس تن رسته بود. عصر همان روز سفرای دول متحابّه مقیمین دربار دولت علّیه را رسماً از این حادثه خبر داده و عریضهٔ تلگرافی به خاکپای مبارک حضرت اقدس ولایت‌عهد معروض داشتند. عموم سفرای دول متحابّهٔ خارجه مقیمین دارالخلافه نیز به دربار همایون آمده هم از جانب دول متبوعهٔ خود و هم از طرف شخص خودشان تبلیغ و عرض تهنیت نمودند.

دورهٔ پادشاهی مظفرالدین شاه

[مظفرالدین شاه]

پس از سُوء القضا کافهٔ دودمان سلطنت و چاکران دربار دولت در انتظار که به مقدم میمنت شیم موکب فرخنده کوکب شاهنشاهی جوانبخت آرایش بخش تاج وتخت، مایهٔ امن وامان، سایه رحمت یزدان، وارث بالاستحقاق ملک کیان، جان و جسم ایران و ایرانیان، السّلطان بن السّلطان والخاقان بن الخاقان ابوالنّصر والظّفر مظفّرالدّین شاه لازالت رایات دولته مرفوعه و اعلام شوکته منصوبه از ساحت آذربایجان خاطرهای فسرده و دلهای خسته را تسلیت دهند و آرامش و التیام بخشند و دیده های رمد رسیده به زیارت آن جمال خورشید مثال روشن گشته.

هم در این روز فرمان قضا جَرَیان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی در تمشیت اُمور دولت و تسلیت جمهور ملّت از دارالسّلطنه تبریز به واسطهٔ تلگراف به دارالخلافه ابلاغ و در جامع اعظم سلطانی به توسّط جناب امام جمعه قرائت و گوش زد تمام خلق گردید. دلها قرین آرامی و امیدواری و دعاگوئی و شکرگزاری آمد.

و هم به موجب دستخطّ تلگرافی منصب جلیل صدارت عظمی و رتق و فتق کلّیهٔ امور دولت را از کشوری و لشکری کماکان به عهدهٔ کفایت جناب اشرف صدر اعظم مفوّض و واگذار فرمودند و بحمداللّه نعمت امنیّت و وسعت معاش و فراوانی اطعمه خاصّه گوشت و نان که مایحتاج عامّه است به درجهٔ کمال است و بواسطهٔ

معافی و رفع عوارض و مالیّات دیوانی خبّازخانه و قصّابخانهٔ دارالخلافه که از آثار خیریّه شاهنشاه شهید است و به شرف امضاء و قبول بندگان اعلیحضرت قوی‌شوکت اقدس همایون شاهنشاهی نیز مقرون گردید و در معنی سالی یکصدهزار تومان دولت از حقوق مالیّهٔ خود بلاعوض به اهل شهر دارالخلافه مرحمت فرموده است و محض بقای این اثر جلیل علاوه بر ثبت دفاتر شرح فرمان مدارک را که متضمّن لعنت‌نامهٔ ابدی است بر قطعات و الواح سنگ مرمر محکوک و بر سر مساجد و جوامع [٤٦٧] شهر دارالخلافه نصب نموده و چندهزار نسخه از این منشور به مضمون واحد منطبع و به حکم دولت به تمام بیوتات معارف شهر تقسیم گردید.

چون مسلّم است که جهان بی جهانبان و رعیّت بی سلطان مانند کالبد بی روان است و رمهٔ بی شبان و چنانکه کالبد دمی بی روح نپاید و رمه روزی بدون راعی نشاید، از این روست که رسم و قانون میمون این دولت روزافزون از اعصار قرون سابقه تاکنون بر این است که او رنگ و دیهیم خسروانی آنی خالی از وجود شهریار و تاج جهانبانی و لحظه ای بی جهانبان و تاجدار نماند بناءً علی‌ذلک بمحض وصول خبر ملالت اثر شهادت و ارتحال شاه شهید سعید انارالله برهانه به آذربایجان دمی تأخیر در امر جلوس ذات اقدس همایون را به سریر سلطنت خلاف مرضات حق و منافی مصلحت خلق دیده روزشنبه هیجدهم شهرحال به فال نیک و وقتی میمون و ساعتی به انواع سعادت مقرون در مرکز فرمان گذاری دارالسّلطنهٔ تبریز مراسم جلوس میمنت مأنوس خسروانی مهیّا و سریر گردون مسیر جهانبان برپا گردیده بندگان اعلیحضرت قوی‌شوکت همایون شاهنشاه کامکار مهین سلالهٔ دودمان عظیم الشّأن سلاطین قاجار مایهٔ شرف و سربلندی و افتخار اعنی السّلطان بن السّلاطین والخاقان الخواقین السلطان مظفرالدین شاه ایدالله تعالی بنصره العزیز او رنگ شهریاری را به فرّ جلوس مُبارک زیب و آرایش داده همان حال امر جهان مطاع اعلی به انعقاد سلام و بارعام شرف نفاذ یافت.

طبقات خَدَم و اصناف حشم از وزرا و پیشکاران درگاه و امراء و صاحبان سپاه و اعیان ولایت به حضور مهر ظهور همایون شرف اندوز گردیدند و یکصد و چهارده تیر توپ شلیک کردند که مطابق عدهٔ سنین سلطنت سلاطین با عزّ و تمکین

قاجاریّه است.

بعد از وقوع قضیّه شاهنشاه شهید صبح روز شنبه هیجدهم از طرف صدارت عظمی رسماً به عموم سفرای دول متحابّهٔ خارجه مقیمین دارالخلافه نوشته متحدالمضمونی مبنی بر وقوع این قضیّهٔ عظمی و جلوس میمنت مأنوس همایون شاهنشاهی بر سریر سلطنت نگارش و ابلاغ گردید و از جانب سنّی الجوانب شخص همایون نیز چنانکه رسم است مستقیماً به هریک از سلاطین و امپراطوران عظیم الشّأن دول و رؤسای معظّم ملل متحابّهٔ خارجه تلگرافی مبنی بر اصابت این مصیبت و حاکی از امتداد و اتّصال رشتهٔ [٤٦٨] مودّت و بقای روابط یکجهتی و الفت فیمابین ابلاغ و ارسال گردید و از طرف هریک از ایشان نیز مستقیماً جوابهای تعزیت این مصیبت و تهنیت جلوس همایون بود نایل آمد که ترجمهٔ آنها به ترتیب حروف تهجّی درج می شود و برخی از سلاطین و تاجداران معظّم هم که بواسطهٔ سفارت خودشان از این قضیّه اطّلاع یافته و سبقت در تعزیت و تهنیت نموده بودند مجدّداً از طرف بندگان همایون شهریاری جواب تلگرافی مبنی بر اظهار امتنان ابلاغ و ارسال گردید.

[تلگرافهای تسلیت]

ترجمهٔ جواب اعلیحضرت امپراطور آستریّه و پادشاه مجارستان باعلیحضرت شاهنشاهی

زیاده از حدّ متألّم شدم از خبر فوت پدر بزرگوار شما اعلیحضرت شاهنشاهی و دوست عزیز خودم که آنقدر ملالت انگیز وقوع به هم رسانید میل دارم شرکت صادقانهٔ خودم را در غم آن اعلیحضرت و همچنین ادعیه که برای خوش بختی و اقبال شخص اعلیحضرت شاهنشاهی شما می نمایم به شما اظهار دارم و نیز خواهش می کنم قبول بفرمائید و مطمئن باشید که با میل آن اعلیحضرت در استمرار و استقرار روابط دوستانه فیمابین دولتین اطریش، هنگری و ایران همواره کمال شرکت و موافقت را دارم. **فرانسواژزف**

ترجمهٔ تلگراف اعلیحضرت امپراطور کلّ ممالک آلمان و پادشاه پروس باعلیحضرت شاهنشاهی

هنگامی که خود را حاضر کرده بودم که در موقع جشن سال پنجاهم سلطنت پدر بزرگوار شما تهنیت بفرستم خبر بلیّهٔ ناگهانی که به تقدیرات آسمانی بدان اعلیحضرت و مملکت ایران وارد آمده به من رسید. اینک از صمیم قلب در این مصیبت اظهار مشارکت می کنم و برای سعادت و اقبال آن اعلیحضرت دعا می کنم و از خداوند مسئلت می کنم که آن اعلیحضرت را همواره در کنف حمایت خود محفوظ بدارد. **گلیوم**

جواب اعلیحضرت شاهنشاهی به اعلیحضرت امپراطور آلمان و پادشاه پروس

از تلگراف اعلیحضرت امپراطوری که مبنی بر اظهار مشارکت در سوکواری و ادعیهٔ خیریّه برای سعادت این سلطنت بود قلباً تشکّر می نمایم و از خداوند مسئلت می کنم که برای دوام عظمت آن سلطنت و شکوه ممالک آن اعلیحضرت عُمر طولانی با نیک بختی بآن اعلیحضرت عطا فرماید. **مظفّرالدّین شاه قاجار**

تلگراف جناب شوکت مآب رئیس دولت جمهوری اتازونی ینگی دنیا باعلیحضرت شاهنشاهی

در قضیّهٔ شهادت پدر بزرگوار آن اعلیحضرت مراتب غم و اندوه خود را اظهار کرده و از

این اقدام جسورانه نسبت به آن بزرگوار بیان نفرت و انزجار می نمایم و در جواب تلگراف آن اعلیحضرت مبنی بر جلوس همایون بآن اعلیحضرت از مراتب دوستی و خیرخواهی دولت و ملّت اتازونی نسبت بدولت و ملّت ایران اطمینان میدهم. **کِلِولاند**

ترجمهٔ تلگراف اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراطریس هندوستان اعلیحضرت شاهنشاهی

بنابر مودّت کاملی که من با پدر بزرگوار اعلیحضرت شما داشتم از وضع دهشتناکی که ایشان از دست اعلیحضرت شما رفتند بی اندازه متألّم شدم. می توانم اعلیحضرت شهریاری را مطمئن نمایم که برای سعادت و اقبال ایشان بهترین ادعیه را می نمایم و امیدوارم کما فی السّابق روابط دوستی فیمابین مملکتین ما محکم و برقرار باشد. **و یکتوریا ملکه و امپراطریس**

جواب اعلیحضرت شاهنشاهی باعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراطریس هندوستان

از واقعهٔ عظمی که موجب فوت و ارتحال پدر بزرگوار من شد اظهار افسوس و تحسّر فرموده بودید این ملاطفت زیاده باعث تشکّر قلبی من شد و ادعیه و لطف قلبی که در این موقع نسبت به من و رعایای من بیان فرموده اید مایهٔ کمال امتنان خاطر است. روابط دوستی که فیمابین دولتین برقرار بوده میل و مقصود من این است که همواره برقرار و پایدار باشد و محض اطمینان به تکرار آن می پردازم. از خداوند ملتمسم مودّتی که سالیان دراز دو خانوادهٔ سلطنتی را بهم بسته و پیوسته است همواره مستدام باشد. **مظفّرالدّین شاه قاجار**

ترجمهٔ تلگراف اعلیحضرت پادشاه ایطالیا باعلیحضرت شاهنشاهی

از حادثهٔ ناگوار قضیّهٔ هایلهٔ اعلیحضرت شاهنشاه مرحوم والد تاجدار آن اعلیحضرت کمال تحسّر و تألّم حاصل شد. با اظهار تسلیت از خداوند متعال مسئلت دارم شوکت و اقبال سلطنت سنیهٔ آن اعلیحضرت را ملتمسم. **هومبرت**

جواب اعلیحضرت شاهنشاهی باعلیحضرت پادشاه ایطالیا

از جهت اظهار شرکت واقعی آن اعلیحضرت در این مصیبت بزرگی که از شهادت پدر تاجدارم بمن رسید از صمیم قلب [۴۷۰] شکر می نمایم و همچنین از ادعیهٔ خیریّه که در

حق خودم فرموده اید امتنان دارم و از خداوند مسئلت می نمایم که سعادت آن اعلیحضرت و دوستی فیمابین را همواره باقی بدارد. **مظفّرالدّین شاه قاجار**

ترجمهٔ جواب اعلیحضرت پادشاه بلژیک به اعلیحضرت شاهنشاهی

از آن اعلیحضرت شهریاری خواهشمندم از شرکت کاملی که در غم ایشان دارم اطمینان و یقین حاصل بفرمایند. از مراتب تألّم خاطر آن اعلیحضرت خیلی متأثّر شدم و متمنّیم بی شبهه خاطر مرا نیز بهمان درجه متألّم و محزون بدانند. ادعیه خالصانهٔ خود را برای اقبال سلطنت آن اعلیحضرت و ترقّی رعایای ایشان تقدیم می نمایم. **لئوپلد**

ترجمهٔ تلگراف اعلیحضرت امپراطور کلّ ممالک روسیّه باعلیحضرت شاهنشاهی

به اعلیحضرت شما اظهار میدارم که در غم و اندوه شما کاملاً شریکم و خواهش می نمایم ادعیهٔ خالصانه ای که برای میمنت و افتخار سلطنت آن اعلیحضرت می کنم قبول فرمائید و میل دارم روابط دوستی و حسن مجاورتی که فیمابین دولتین روس و ایران در عهد سلطنت شاه ناصرالدین برقرار بود همواره بهمان حال باقی بماند و بر حال آن پادشاه کمال تأسّف را دارم. **نیکلا**

جواب اعلیحضرت شاهنشاه به اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیّه

از اعلیحضرت امپراطوری در مقابل اظهار مودّتهای باطنی و ادعیه که در این موقع لطفاً بمن فرموده اند از صمیم قلب تشکّر می کنم. بلی ظهور این حادثهٔ ناگوار برای من و ملّت ایران بسیار سخت و دشوار و اسباب حزن و اندوه است. مراتب دوستی و میل خاطر خود را در استحکام مبانی و داد و روابط همجواری که خوشبختانه فیمابین دو مملکت برقرار است دوست دارم به آن اعلیحضرت ثانیاً اظهار و تکرار نموده و اطمینان می دهم که جهد خواهم نمود که این رابطهٔ حسنه فیمابین بازدیاد پیوندد و خصوصیّت خانوادهٔ سلطنتی را وثیقهٔ گرانبهای این مقصود می دانم. **مظفّرالدّین شاه**

ترجمهٔ جواب اعلیحضرت سُلطان عثمانی به اعلیحضرت شاهنشاهی

در تلگراف مبنی بر خبر وفات پدر تاجدار آن اعلیحضرت که از زمان جلوس خودم با

ایشان روابط قلبیّه داشتم کمال افسوس حاصل نمودم و از صمیم قلب در سوکواری و تألّم از این واقعه به آن اعلیحضرت شرکت دارم و مخصوصاً تشکّر [۴۷۱] می کنم از اینکه به بقا و استحکام روابط دوستی فیمابین دولتین اظهار میل فرموده اند. ازخداوند مسئلت می نمایم که به آن اعلیحضرت و خانوادهٔ جلیله ایشان صبر عطا فرماید و برای طول عمر گرانبهای آن اعلیحضرت دعا می کنم. **عبدالحمید**

ترجمهٔ تلگراف جناب شوکت‌مآب رئیس جمهوری دولت فرانسه به اعلیحضرت شاهنشاهی

از استماع خبر وحشت اثر حادثهٔ مکروه ناگواری که پدر بزرگوار شما اعلیحضرت ناصرالدّین شاه دچار آن گردیدند زیاده از حدّ متأثّر ومحزون شدم. من از هر جهت با آن اعلیحضرت قلباً در اندوه شراکت دارم و اعلیحضرت شما را از خلوص مودّت خود اطمینان می دهم. **فلیکس فر**

جواب اعلیحضرت شاهنشاهی به جناب شوکت‌مآب رئیس دولت جمهوری فرانسه

از شرکت قلبی که با مصیبت من در موقع قضیهٔ هایله که پدر تاجدارم دچار آن شدند و اظهار نموده بودید نهایت تشکّر را دارم و نیز از میل خود به دوام و بقای روابط دوستانه مابین دولتین و احترام کاملی که نسبت به شخص آن جناب همواره منظور دارم شما را اطمینان میدهم. **مظفّرالدّین شاه قاجار**

ترجمهٔ جواب اعلیحضرت ملکهٔ هلاند به اعلیحضرت شاهنشاهی

از شنیدن قضیّهٔ ناگوار رحلت اعلیحضرت شهریار مبرور و حزن آن اعلیحضرت و ملّت ایران کمال تأسّف و تحسّر برای من رخ نمود و از بیانات اعلیحضرت شهریاری که در تلگراف مبارک درج شده بود کمال امتنان حاصل آمد. از خداوند دوام شوکت و اقبال آن اعلیحضرت را ملتمس و امیدوارم همان روابط و مناسبات حسنه که فیمابین سلطنت سابقه و این دولت برقرار بود در آتیه با دولت اعلیحضرت شاهنشاهی برقرار باشد و پیوسته روبه ازدیاد نهد و در این باب اطمینان کامل از طرف خود بآن اعلیحضرت می دهم.

امّا تلگراف تهنیت جناب شوکت‌مآب رئیس جمهوری دولت فرانسه به اعلیحضرت شاهنشاهی که در ثانی رسیده است

در حالتی که تمام تبریکات خودمان را به اعلیحضرت شهریاری از بابت جلوسشان به تخت سلطنت اظهار می داریم که انشاءاللّه استدعا داریم ادعیهٔ ما را برای سعادت و

خوش‌بختی خودشان و مملکتشان قبول فرمایند ما برای [۴۷۲] حفظ و استحکام روابط حسنهٔ ودادیّه که میانهٔ این دو مملکت برقرار است کمال همراهی را با آن اعلیحضرت داریم. **فلیکس فُر**

تلگراف تهنیت نوّاب والا خدیو مصر به حضور اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

به خاکپای شوکت احتوای حضرت شاه اعظم معروض می دارد نظر به اقتضای عبودیّت موروثی که به خانوادهٔ عظیم الجاه شاهانه دارد مقتضی چاکری دید که مراتب تهنیت و تبریک خود را در این موقع جلوس به اریکهٔ سلطنت آباء و اجداد بزرگ شاهنشاهی به خاکپای شوکت احتوای اعلیحضرت شاهنشاهی عرضه داشته و از خداوند متمنّی شود که همواره تا جهان را مداراست زینت افزای سریر تاجداری بوده و فرق نامستحقّ این بنده را به اشعهٔ انوار سلطنتی لامع فرمایند. **خدیو مصر عبّاس**

جواب اعلیحضرت شاهنشاهی به نوّاب والا خدیو مصر

تلگراف با ملاطفتی که نوّاب والا از فرط مهربانی در موقع جلوس من به سریر معلّای اجداد تاجدارم به من فرموده‌اید زیاده از حدّ اسباب مسرّت گردید و خیلی خوشوقت شدم. از تهنیتهای خالصانهٔ نوّاب والا تشکّر می نمایم. همچنین ازاحساسات نیک ایشان نسبت به خودم از نوّاب والای شما خواهش می کنم که حالت مرا هم نسبت به خود همین طور بدانید.
مظفّرالدّین شاه قاجار

و همچنین از طرف شخصی سلاطین و امپراطوران عظیم الشّأن ورؤسای[1] معظّم ملل و از جانب هیئت دول متحابّه نیز علی الرّسم مأمورین مخصوص محترم به سفارتخانه های دولت علّیه که در دربار دول مز بوره هستند رفته و وزرای خارجه و سفرای دولت علّیه را تعزیت گفته و نیز در اینروز از جانب رعایای دولت علّیه که در ممالک خارجه متوقّف هستند عموماً به اقتضای شاه‌پرستی عرایض تلگرافی مبنی بر تعزیت و تهنیت به حضور همایون شاهنشاهی رسیده جوابهای مرحمت‌آمیز به آنها ابلاغ شد.

و هم حضرت پاپ به توسّط آرشوک کاتولیک تبلیغ تعزیت و تسلیت به

۱ــ اصل: رؤسان

حضور اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی نموده و اظهار مودّت و امتنان بندگان همایون ملوکانه نیز به توسّط آرشوک کاتولیک به حضرت پاپ تبلیغ کردند.

ازقراردستخط جهان مطاع همایون شاهنشاهی [۴۷۳] که ازتبریز به توسّط تلگراف به جناب مستطاب اشرف صدراعظم خطاب و ابلاغ شده است بندگان اقدس همایون در این هنگام عزیمت از مملکت آذربایجان بذل مرحمت و موهبت مخصوصی را بعد از سی و شش سال ولایت‌عهد و ایالت آذربایجان در بارهٔ عموم اهالی آن مملکت فریضهٔ ذمّت اعلی نهمت خودشان شناخته از این تاریخ تمام عوارض و مالیّات دیوانی نان و گوشت مملکت آذربایجان را که سالی مبالغی خطیر بوده معاف فرموده به اهالی آن مملکت بخشیدند و اهالی آذربایجان عموماً از بذل این مرحمت و موهبت بی قیاس که فوق همه مراحم مبذولهٔ ولینعمت معظّم و شاهنشاه مفخّم خودشان بود بی نهایت شاد و شکرگزار و دعاگو و امیدوار گردیدند.

[آغاز پادشاهی مظفرالدین شاه]

روز یکشنبهٔ چهارم شهر ذی الحجّه موکب اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی از شهر تبریز به باغ شمال نزول اجلال فرمودند.

و روز دوشنبه پنجم تشریف فرمای باسمنج گردیدند.

و چهاردهم ذی الحجّه به شهر زنجان تشریف قدوم ارزانی داشتند. ساحت آن خاک رشک خرگاه افلاک آمد.

روز دیگر از زنجان نهضت فرموده دوشنبه نوزدهم شهر قزوین از مقدم موکب ظفر توأم همه روضهٔ ارم آمد.

و روز یکشنبه بیست و پنجم ذی الحجة الحرام یک ساعت قبل از ظهر که ساعتی سعد و میمون بود به شهر دارالخلافه و مقرّ سلطنت عظمی تشریف قدوم ارزانی داشتند. از باب شرقی دیوان‌خانهٔ تخت مرمر مانند خورشید انور به بیت الشّرف دولت و سرای عظمای سلطنت وارد شدند.

جناب مستطاب اشرف صدراعظم و شاهزادگان عظام و وزرای فخام و امرای درباری حاضر بودند به زیارت جمال خورشید مثال و تقبیل خاکپای جواهرآسای همایون مشرّف گردیده جناب مستطاب آقای امام‌جمعهٔ دارالخلافه که حضور داشتند به زیارت جمال بیمثال مبارک نایل شدند و با همان لباس عزا به

تکیهٔ دولت و مقبرهٔ موقّتی شاه شهید تشریف فرما شده قرائت فاتحه فرموده به تالار بادگیر تشریف فرما شده و خلعت مهر طلعت حضرت فیض آثار رضوی علیه السّلام را که مخصوص بالای والا و قامت جهان‌آرای همایون دوخته و به نفایس لآلی آراسته تازه از ارض اقدس و آستانهٔ مقدّسهٔ رضوی انفاذ داشته بودند تیمناً زیب بر و پیکر همایون فرموده و جناب مستطاب امام جمعه نیز حاضر شده تاج سلطنت و جهانبانی را به تارک مُبارک [٤٧٤] شهریاری نهاده نشان با فرّ و شان تمثال عدیم المثال مبارک حضرت خلیفة الله اعظم امیرالمؤمنین صلوات الله وسلامه علیه را زینت صدر همایون ساختند و شمشیر خاص خسروانی را بمیان مبارک بستند. آنگاه ز برتخت کیانی نشستند و سلام خاصّ در پیشگاه پادشاهی انعقاد یافته شاهزادگان عظام و وزرای فخام تهنیت و تبریک جلوس میمنت مأنوس همایون را به تختگاه جم و سریر سپهر نظیر شهریاران عجم با شکر و سپاسی به عرض رسانیدند.

بستگان اقدس همایون پس از جلوس به تختگاه سلطنت موروث، شرحی توصیف و خشنودی از خدمات جناب مستطاب صدراعظم و امضای این منصب جلیل و ایفای ایشان بدین مقام نبیل عزّ تقریر دادند و بعد به عموم وزرا و خدّام آستان همایون نیز بذل توجّهات و تفقّدات پادشاهانه فرمودند.

و هم در این سلام خاصّ که فی الحقیقه هنگام افتتاح ابواب جهانداری و تمهید اسباب میامن شهریاری بود حُسن مقدّمتی برای مزید آسایش و رفاهیت حال عباد و بذل عطیّت و موهبتی بالمُساوات دربارهٔ عموم سکان بلاد که مایهٔ دوام عمر و سلامت وجود اقدس همایون باشد منظور نظر مبارک آورده فرمانی قضا توأمان که در بخشش و معافی کلّیهٔ عوارض و مالیّات دیوانی خبّازی و قصّابی عموم ولایات محروسه و آزادی این شغل و کسب که محتاجُ الیه تمام خلق است جناب اشرف صدراعظم به اقتضای دولتخواهی از پیش صادر و حاضر کرده بود به حضور همایون تقدیم داشته بندگان اقدس همایون هم با میل وافر و انبساط خاطر فرمان را به شرف امضاء و صحّهٔ همایون موشّح و مقرون داشتند. قریب دو یست هزار تومان از دخل سالیانهٔ دولت به رعیّت بخشیدند و مقرّر گشت که چندین هزار نسخه از این فرمان جهان مطاع به طبع رسیده در تمام بلاد ممالک محروسه منتشر شود و بعلاوه

شرح فرمان را در الواح و قطعات احجار محکوک نموده بر سر درِ مساجد و جوامع بلاد نصب نمایند. تا ابدالدّهر باقی بوده محو نگردد.

بالجمله در این سلام خاص شرف مخاطب بندگان همایون ملوکانه به شخص صدارت عظمی اختصاص داشت.

روز بیست و ششم سلام عام در تالار تخت مرمر شرف انعقاد یافت و شب بیست و هفتم تا سه شب متوالی تمام شهر دارالخلافه از بازار و کاروانسراها و معابر به تهنیت و میمنت ورود همایون و جلوس بر سریر سلطنت چراغان کامل نمودند و هر سه شب از طرف [۴۷۵] دولت در خیابانهای دولتی و جلو سردرهای سرای سلطنتی و میدان توپخانه چراغان کامل و آتشبازی مفصّل نموده لوازم جشن را از هر جهت فراهم آوردند و امّا محلّی[۱] که به مزید شکوه و امتیاز چراغانی اختصاص داشت بانک شاهنشاهی و بانک روسی و پستخانهٔ میدان توپخانه مبارکه بود.

بالجمله در شب آخر نوّاب اشرف والا شاهنشاهزادهٔ اعظم شعاع السّلطنه که در التزام رکاب همایون به دارالخلافهٔ طهران تشریف آورده‌اند به اتّفاق نوّاب اشرف والا سالارالسّلطنه و جماعتی از شاهزادگان عظام و وزرای فخام و امرای نظام به شهر رفته در تمام بازارها و کاروانسراها گردش نموده و مراحم همایون را به عموم اهالی شهر ابلاغ نمودند.

در تمام ممالک محروسه در این سه شب چراغان کامل نمودند.

۱ــ اصل: کسی.

وقایع سال یکهزار و سیصد و چهارده هجری
(شرح تعیین ولیعهد)

چون به تأسّی سنّت سَنیّهٔ انبیاء مرسل و قانون میمون کلّیهٔ ملوک و دول اهمّ و الزم فرایض ذمّت سلطنت و اولی و اقدم تمام مهام ملک و دولت تعیین و نصب ولیعهد خلافت است تا گوهر ثمین سلطنت از ضیاع و زوال مصون ماند و حقّ وراثت مقدّسه محفوظ و مرعی ماند و امر ولایت میمونه منصوص و مرئی باشد و سلسلهٔ شهریاری را انفصالی دست ندهد و دور جهانداری از تسلسل بازنماند که بدین حسن ترتیب و لطف تمهید کار ملک پیوسته به نظام باشد و اساس سلطنت مقرون به قوام همواره ابواب صلاح و سداد گشاده ماند و اسباب رفاه عباد آماده، لهذا برحسب ارادهٔ علّیه و اقتضای رأی جهان‌آرای همایون بندگان اعلیحضرت قوی‌شوکت اقدس شاهنشاهی، قرهٔ باصرهٔ سلطنت و تاجداری و غُرّهٔ ناصیهٔ جهانبانی و شهریاری، نقش نگین رافت، دُرّ ثمین خلافت، نور حَدَقه شوکت و اجلال، مهین فرزند برومند سلطنت عظمی نوّاب مستطاب اشرف والا شاهنشاهزادهٔ امجد اکرم سلیل بی بدیل ارشد اعظم اعتضادالسّلطنه العلّیة محمّدعلی میرزا سردار کلّ و صاحب اختیار کلّ مملکت آذربایجان را که للّه الحمد والمنّه از عهد مهد و روزگار صبی و صَغَر تا کنون که بیست و پنج سال قمری از سنین عمر مبارکشان گذشته است پیوسته آثار جهان‌داری [٤٧٦] و انوار فرمان گزاری و دلائل شوکت و

شهامت و مخایل شرافت و کرامت از ناصیهٔ مبارک و طلعت ایشان لایح و هویداست به منصب جلیل و مقام نبیل ولایت‌عهد سلطنت ورتبهٔ رفیع و منزلت منیع وراثت تاج وتخت خلافت که مخصوص بدیشان است عزّ اختصاص بخشیده.

روز جمعه سلخ شهر ذی الحجة الحرام امر و مقرّر فرمودند جناب اشرف صدراعظم مجلسی در سرای عظمای سلطنت و مستقرّ باشکوه و فرّ خلافت مشتمل بر شاهزادگان عظام و وجوه منتسبین سلطنت عظمی و وزرای فخام و امراء والامقام دربار دولت شرف انعقاد دادند و منصب بلند و مقام ارجمند ولایتعهد سلطنت را از قرار دستخطّ آفتاب نقط همایون خطاب بصدارت عظمی تشریف قامت قابلیّت و پیرایهٔ وجود کامل المزیّهٔ حضرت شاهنشاهزادهٔ اعظم معظّم فرمودند و امین خلوت وزیر مخصوص دستخطّ جهان مطاع همایون را در مجلس قرائت نموده موجب شادمانی و شکرگزاری عموم حضّار گردید و همگی با انبساط خاطر و ابتهاج وافر تهنیت این منصب و موهبت گردون مرتبت و دعای وجود اقدس همایون سلطنت و خلافت را از صمیم قلب به‌جا آورده صرف شیرینی و شربت نمودند.

سواد دستخط همایون

جناب اشرف صدراعظم، چونکه بحول الله وقوّته بر تخت آباء و اجدادی خود قرار گرفتیم و به تکالیف لازمهٔ سلطنت اقدام فرمودیم اوّل تکلیف ما که تعیین ولیعهدی سلطنت و دولت ایران است باید ادا فرمائیم محمّدعلی میرزای اعتضادالسّلطنه پسر ارشد ما که بفضل الله تعالی از هر جهت شایسته و لایق است و استحقاق این مقام عظیم را کاملاً داراست از امروز به منصب و مقام نبیل ولیعهدی سلطنت دولت و مملکت ایران منصوب و برقرار فرمودیم. امیدوارم که خداوند او را موفّق بدارد و او نیز به شکرانهٔ این موهبت الهی در خدمات دولت ما لازمهٔ کفایت و قابلیّت و استعداد فطری خود را به مقام بروز و ظهور آورده خاطر همایون ما را از خدمات خود خرسند و مسرور بدارد. مدلول این حکم همایون ما را به جنابان علماء اعلام و فقهای کرام ابلاغ نمائید که ادعیهٔ خیریّهٔ خودشان را در توفیقات فرزند معزّی الیه به‌جا آورند و به شاهزادگان و وزرا و امراء و حکّام ولایات ممالک محروسه نیز برسانید که فرزند معزّی الیه را به این مقام و منصب بشناسند. جشن بزرگ این کار را

هم انشاءاللّه تعالی در ماه ربیع الاوّل که بواسطهٔ مولود مبارک حضرت رسالت پناهی صلوات اللّه علیه وآله شرافت [٤۷۷] کامل دارد در طهران و سایر ممالک محروسه بطوری که لازم و شایسته است شروع و اقدام نمایند، سنهٔ ۱۳۱۳.

از طرف سفرای کبار وزرای مختار دول معظمهٔ متحابهٔ خارجه مقیمین در بار دولت علّیه نیز مراسم تبریک وتهنیت منصب جلیل ولایت عهد معروض پیشگاه جهان پناه همایون افتاد.

وزارت و پیشکاری حضرت والا ولیعهد و کارگزاری کلّ مملکت عظیمهٔ آذربایجان که از مشاغل و معظمات مهام دولت روزافزون است چون مقتضی بود به یکی از اعاظم وزرای آستان همایون شهریاری مفوّض آمد. جناب میرزاعلی خان امین الدّوله که سالیان دراز بریاست دارالشّوری کبرای دولتی منصوب و همواره به وفور کفایت و درایت و کاردانی و اصابت رأی در حضرت شاهنشاه شهید مبرور و پیشگاه گردون پایگاه بندگان اقدس همایون شاهنشاه جهان پناه خلّداللّه تعالی سلطانه مجرّب و ممتحن بوده و می باشند و از هر جهت شایسته و سزاوار این خدمت جلیل و منصب نبیل شناخته برحسب ارادهٔ علّیهٔ خسروانه بوزارت حضرت ولیعهد و پیشکاری کلّ مملکت آذربایجان از کشوری و لشکری و غیره منصوب و سرافراز داشتند.

وزارت امورخارجه که از مشاغل و مناصب جلیله و امور و مهام خطیرهٔ دولت و در سایر دول خارجه این وزارت ضمیمهٔ خدمت و از تکالیف صدارت عظمی است چنانکه در عهد شاهنشاه مبرور شهید نیز سالها بود ادارهٔ این وزارتخانه مخصوص به شخص جناب مستطاب اشرف صدراعظم بود اکنون نیز از قرار دستخطّ همایونی به عهدهٔ کفایت جناب صدراعظم مفوّض و موکول آمد.

سواد دستخطّ همایون

جناب اشرف صدراعظم، وزارت امورخارجه که از مناصب بزرگ و مشاغل عمدهٔ دولت و از هر جهت قابل خیلی ملاحظه و مراقبت و اهمیّت است و در تمام دول رجوع این خدمت و انجام این امر مهمّ برعهدهٔ شخص اعظم دولت است و در سلطنت شاه شهید هم کفایت و رجوع این شغل برعهدهٔ آن

جناب اشرف بود حالا هم بغیر از خودتان هیچکس نمی تواند از عهدهٔ این امر خطیر برآید، کماکان رجوع این وزارتخانه را به عهدهٔ آن جناب اشرف واگذار می کنیم. همانطور که سابق ترتیب این وزارتخانه را داده مشیرالملک را که نوکر امین صدیق دولتخواهی است و از خدمات و صداقت او نهایت رضامندی را داریم معاون و مدیرکلّ وزارت خارجه [٤٧٨] قرار داده بودند و به دستورالعمل آن جناب اشرف مشغول ترتیب این کار بود بازهم کما فی السّابق همان ترتیب را مجری و مشیرالملک را به کار خود مسلّط و برقرار دارید و دستورالعملهای لازم را که مربوط به این شغل است به او بدهید که مشغول خدمت خود بوده خاطر همایون ما را از طرز خدمات خود خشنود دارد، شهرمُحرّم سنهٔ ١٣١٤

سواد دستخطّ مُبارک درحقّ مشیرالدّوله

وزارت عدلیّهٔ اعظم و تجارت از مشاغل و مناصب مهمّهٔ دولت و امری است که آسایش رعیّت و آسودگی مردم و عرایض عارضین و احقاق حقّ آنها و ثروت و آبادی مملکت و پیشرفت صنایع و تجارت که رونق و اعتبار مملکت در آن است و در عهد شاهنشاه شهید رجوع این دو خدمت برعهدهٔ جناب فدوی دولتخواه حاجی میرزا محسن خان مشیرالدّوله بود خوب هم از عهدهٔ انجام این خدمت برآمده است حالا هم این دو وزارتخانهٔ جلیل را به عهدهٔ مشیرالدّوله مرجوع می داریم. باید همانطور که حضوراً در ترتیب و تصحیح این دو امر خطیر به او فرمایش و دستورالعمل دادیم مشغول انجام خدمات محوّلهٔ بخود بوده خاطر همایون ما را در خدمات خود راضی و خرسند دارد. مقرّر آنکه جناب مستطاب اجلّ اشرف صدراعظم مدلول دستخطّ مُطاع همایون را مجری و ممضی دارند، محرّم سنهٔ ١٣١٤.

سواد دستخطّ همایون درحقّ نظام الملک

جناب اشرف صدراعظم، میرزا عبدالوهاب خان نظام الملک وزیر لشکر که از قدیمی نوکران و خانزادان مخصوص آستان همایون ماست و خدمات آباء و اجداد او به سلاطین قاجاریّه و شاهنشاه شهید و خود ما مشهود و مکشوف است و همیشه مصدر خدمات عمدهٔ دولتی بوده اند در این اوقات که به فضل ایزد متعال بر تختگاه سلطنت موروثی خودمان جلوس فرموده ایم به تصویب جناب اشرف خدمت وزارت لشکر را که از مناصب دولتی است و سالها با

خود نظام‌الملک بوده و از تربیت آن کار مستحضر است به خود مشارالیه رجوع و محول فرمودیم. باید ترتیب و نظم این شغل را بطوری که آن جناب اشرف دستورالعمل می دهند از رسانیدن حقوق اهالی نظام و افراد قشون و تصحیح بودجهٔ نظامی که در رکاب برات صادر می شود و به خرج ولایات می آید و حضور در اطاق نظام با لشکرنویسان و انتظام کلّیهٔ وزارتخانه مواظبت نموده و دقیقه‌ای از خدمت و صرفهٔ دولت تقاعد نورزد، فی شهر محرّم سنهٔ ۱۳۱٤

برحسب استدعای حضرت والا شاهنشاهزادهٔ [٤۷۹] اعظم ولیعهد گردون مهد محمّدعلی میرزا صاحب اختیار مملکت آذربایجان، حسنعلی میرزا فرزند معزّی الیه به لقب اعتضادالسّلطنه ملقّب فرمودند.

از قرار دستخطّ همایون وزارت علوم و تلگراف و معادن و مدرسهٔ دارالفنون و مریضخانه تماماً کماکان به مخبرالدّوله علیقلی خان واگذار شد.

از قرار دستخطّ مبارک وزارت قورخانه به مرتضی قلی خان صنیع الدّوله مرحمت گردید.

حبیبُ‌الله خان ساعدالدّوله به ایالت عراق بانضمام ریاست و سرداری قشون آن ایالت مأمور و منصوب گردید.

نوّاب محمّدحسین میرزا که سابقاً به منصب امیرآخوری خاصّه منصوب بود برحسب لیاقت به لقب یمین السّلطان ملقّب گردید.

بعد از فوت میرزا عبّاس خان قوام‌الدّوله نظر به قابلیّت و شایستگی میرزا محمّدعلی خان معاون‌الملک مستوفی اوّل به لقب قوام‌الدّوله ملقّب و میرزا احمدخان فرزند ارشد معزّی الیه به لقب معاون‌الملکی ملقّب گردید.

میرزا محمّدخان مستوفی اوّل وکیل امور آذربایجان و کرمانشاهان و همدان برحسب لیاقت ملقّب به وکیل الدّوله شد.

از قرار دستخطّ همایون وزارت انطباعات و دارالترجمهٔ دولتی و غیره به محمّدباقرخان اعتمادالسّلطنه محوّل گردید.

از قرار دستخطّ همایون وزارت دفترخانهٔ مبارکه کماکان به عهدهٔ میرزا محمّدحسین وزیر دفتر مقرون گردید.

شاهزاده موثّق الدّوله مغرور میرزا به منصب خوانسالاری و نظارت مفتخر گردید.

حسین پاشاخان امیر بهادر جنگ به منصب کشیکچی باشی گری نایل گردید.

مصطفی قلی خان قاجار فرّاشباشی به لقب حاجب الدّوله و منصب فرّاشباشی گری ملقّب و منصوب گردید.

به حاجی حسینقلی خان ناظم السّلطنه برحسب ارادهٔ ملوکانه مخزن تدارکات عسکریّه را مرحمت فرمودند.

از قرار دستخطّ همایون سرداری کلّ قشون از نظام و غیرنظام از افواج و توپخانه و سواره و عموم طوایف قشونی را به محمّدباقرخان سردار اکرم واگذار فرمودند.

و امارت توپخانهٔ مبارکه را به امین نظام محمّد صادق خان قاجار مرجوع فرمودند.

میرزا اسداللّه خان ناظم الدّوله فرمانفرمای فارس گردید.

میرزا تقی خان مجدالملک کماکان به وزارت وظایف و اوقاف برقرار گردید.

محض بروز مرحمت در حقّ جناب مستطاب اشرف صدراعظم اوّل نشان تمثال همایون و جبّهٔ تمام مروارید با شمسهٔ الماس شرّابه دار در حقّ معزّی الیه مرحمت گردید.

برحسب لیاقت ایلخانیگری ایل جلیل قاجار را به جناب [۴۸۰] علیرضاخان عضدالملک مرحمت فرمودند.

نوّاب والا شاهزاده فرمانفرما به حکومت طهران برقرار و کرمان هم به علاوهٔ طهران به معزّی الیه مرحمت گردید و بهجت الملک به نیابت کرمان مقرّر گردید.

شاهزاده نصرة السّلطنه روح اللّه میرزا امیرتومان ریاست خلوت همایونی و خازنی مهر مهر آثار مبارک به معزّی الیه مفوّض گردید.

میرزا سیّدعلی خان موثّق الملک بریاست رختدارخانهٔ مبارکه برقرار گردید.

میرزا سیّدرضاخان وثوق دیوان به لقب بدیع‌الملک ملقّب و به خطاب جنابی مخاطب گردید.

میرزا سیّداحمدخان معتمدالحرم آغاباشی خواجه‌سرایان حرم جلالت به اعطای یک حلقه انگشتری الماس نایل گردید.

مهدیقلی خان سرتیپ اوّل نایب تفنگدارباشی به لقب نصرةالممالک ملقّب گردید.

میرزا علی محمّدخان مجیرالدّوله مستوفی اوّل و مدیرکلّ روزنامه‌جات و انطباعات به اعطای یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ شمسه مرصّع مخلّع گردید.

ابوالقاسم‌خان قهوه‌چی‌باشی به لقب اعتمادالسّلطان ملقّب گردید.

میرزا عبداللّه‌خان میر پنج برادر دبیرالسّلطنه به لقب مجیدالسّلطنه ملقّب گردید.

میرزا محمّدحسین مستوفی اوّل و سررشته‌دار کلّ برحسب لیاقت به اعطای یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ کشمیری شمسه مرصّع مخلّع گردید.

میرزا علی لشکرنویس همشیره زادهٔ مرحوم میرزا ابوالقاسم معین‌الملک به لقب مبشّرالملک ملقّب گردید.

محمّدخان سالارالملک لقب یافت.

میرزا علی اکبرخان مستوفی اوّل به لقب دبیرالسّلطان ملقّب گردید.

میرزا مهدی‌خان نقّاش رونامهٔ مصوّر لقب مصورالملک یافت.

روز جمعه چهاردهم جمادی‌الثّانیه که روز عید میلاد میمنت بنیاد بندگان اعلیحضرت قوی‌شوکت اقدس همایون شاهنشاهی خلّداللّه سطانه‌بود شب این روز چراغان کامل نمودند و روز عید سعید در دربار گیتی مدار اساس جشن و تهنیت برپا گردیده قبل از ظهر سفرای کبار و وزرای مختار دول متحابّه مقیمین دربار دولت علّیه برای عرض تبریک و تهنیت در سلام خاص به شرف حضور مبارک نایل و مشرف گردیدند. بعد ازظهر سلام عام شرف انعقاد یافت.

هم در این روز سلاطین و تاجداران عظیم الشّأن دول متحابّه تلگرافهای تبریک و تهنیت ارسال و ابلاغ نموده جوابهای مودّت‌آمیز خسروانی نیز به واسطه

تلگراف برای ایشان ابلاغ و ایصال گردید.

از آنجا که اساس مقاصد و نیّات مقدّسهٔ بندگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی بر اشاعهٔ عدل وداد و تمهید اساس عباد و سرعت اجرا و امضای احکام سلطنت و نظم کلّیهٔ امور و مهام دولت است در این اوقات که زمام تمام امور [٤٨١] دولت و رسیدگی به عموم مهام راجع به شخص میرزا علی اصغرخان امین السلطان صدراعظم بود، کثرت[1] مشاغل و امتداد در کار بالضروره موجب کسالت معزّی الیه و داعی بر تعطیل امور گردیده بطوریکه منظور خاطر معدلت مظاهر همایون بود مهمات و اعمال به موقع اجرا و امضا نمی رسید، لهذا محض حفظ مصالح دولتی رأی جهان آرای مبارک چنین اقتضا فرمود که منصب صدارت کلّیه سلب و متروک و برای کفالت خدمات عمده و مشاغل مهمّهٔ دولتی اشخاصی چند از چاکران بزرگ انتخاب گردیده و به جهت هر اداره و وزارتخانه چنانکه از پیش هم مقرّر بود هیئت مجلس تشکیل دهند که امور راجعه به هر اداره به توسّط رئیس و وزیر آن اداره و وزارتخانه که هریک در کار خود مسئولیّت تامه خواهند داشت به عرض خاکپای همایون رسیده احکام جهان مطاع شرف صدور یابد.

ریاست امور و مهام عسکریّه و نظام به نوّاب والا عبدالحسین میرزای فرمانفرما سالار لشکر گذشته مرجوع گردید.

وزارت لشکر به صوابدید فرمانفرما به میرزا نصرالله خان مشیرالملک واگذار شد.

وزارت و ریاست قورخانه [را] به تصویب فرمانفرما به ناصرالملک مفوّض داشتند.

وزارت جلیلهٔ داخله و خزانهٔ عامره و ضرّابخانه به جناب مخبرالدّوله وزیر علوم مرحمت و مرجوع گردید.

وزارت جلیلهٔ امورخارجه به جناب مشیرالدّوله مفوّض گردید.

وزارت خلوت همایونی و صدور کلّیهٔ فرامین و احکام و تحریرات حضور

۱ــ اصل: کسرت.

همایونی به عهدهٔ کفایت میرزا فضل‌الله‌خان وکیل الملک مرجوع گردید.

نصرالله‌خان زنبورکچی باشی به ریاست ادارهٔ وزارت نظمیّه و پلیس دارالخلافه برقرار گردید.

وزارت عدلیّهٔ اعظم و وزارت تجارت دولت علّیه به نوّاب والا شاهزاده ملک آراء مفوّض گردید.

برحسب لیاقت وزارت مالیهٔ مملکت به جناب نظام‌الملک مرحمت گردید.

سواد دستخط همایون

از آنجا که نظام‌الملک وزیر لشکر از جملهٔ وزرای کافی واباً عن جد همیشه متصدّی خدمات عمدهٔ دولتی بود و بر مراتب درستکاری و کفایت او نهایت وثوق و اعتماد داریم لهذا بموجب این دستخط مبارک او را به وزارت مالیه و ریاست دفتر استیفای دولت سرافراز فرمودیم که در تنقیح محاسبات و کلّیهٔ امور راجعه بدفتر استیفا و وزارت مالیّه کمال مراقبت و لازمهٔ سعی و اهتمام بعمل آورده کفایت و درستکاری خود را کاملاً به ظهور رساند، شهر جمیدی‌الآخره پیچی ئیل ۱۳۱٤. [٤٨۲]

و برحسب استدعای جناب نظام‌الملک وزیر مالیّه میرزا نعمة‌الله‌خان مدیرالسّلطنه فرزند اکبر و ارشد ایشان را نیابت کلّیهٔ وزارت مالیّه برقرار داشتند.

داشتند

میرزا محمودخان حکیم‌الملک امیرتومان برحسب دستخط همایون وزارت بنّائی کلّ ممالک محروسه ایران را به معزّی‌الیه واگذار فرمودند.

سلطانعلی خان امین بقایا [را] که از چاکران مخصوص است برحسب لیاقت بوزارت و محصّلی بقایا و اتمام محاسبات کل ممالک محروسه منصوب فرمودند.

شاهزاده عزّالدّوله برحسب ارادهٔ علّیه به حکومت قزوین منصوب گردید.

ولی خان نصرالسّلطنه امیرتومان برحسب ارادهٔ همایونی وزارت گمرک کلّ ممالک محروسه باو مرجوع شد.

میرزا محمّدخان اقبال‌الدّوله برحسب اراده و دستخط خسروانی وزارت خالصجات دولت را که مسبُوق بدان بودند به عهدهٔ کفایت معزّی‌الیه محوّل و واگذار فرمودند.

میرزا احمدخان علاءالدّوله که از امراء کافی درستکار است برحسب ارادهٔ همایونی ایالت و حکمرانی عربستان و بختیاری را بعهدهٔ کفایت معزّی الیه مرجوع فرمودند.

بصیرالسّلطنه که از چاکران ممتحن آستان همایون است و سزاوار کارهای بزرگ برحسب ارادهٔ علّیهٔ همایونی ریاست تمام ایلات حدود و اطراف دارالخلافهٔ باهره و پانصد و پنجاه نفر سوارهٔ ایلات مز بوره را به معزّی الیه واگذار فرمودند.

چون ارادهٔ علّیهٔ همایونی علاقه یافت که حکومت ولایت کاشان به یکی از چاکران مخصوص مفوّض آید، لهذا میرزاده محمّدحسن میرزای خوانسالار فرزند نوّاب شاهزاده موثق الدّوله را که از برآوردگان و خانه‌زادان مخصوص آستان مبارک و از هر جهت دارای لیاقت و شایستگی این خدمت است به حکومت کاشان منصوب و برقرار داشتند.

نظر به کمال لیاقت و شایستگی دبیرالسّلطنه امیرتومان به موجب دستخطّ مبارک او را به لقب ناصرالسّلطنه ملقّب فرمودند.

میرزا ابوالفضل خان سعید دفتر حسب اللیاقه به لقب دبیرالسّلطنه ملقّب گردید.

میرزامحمّدخان مصدق السّلطنه مستوفی اوّل که برحسب ارادهٔ علّیه ملوکانه خدمت محاسبهٔ استیفای مملکت خراسان را به معزّی الیه مرحمت فرمودند.

شب شنبه سیزدهم رجب که شب عید ولادت حضرت سیّد اولاصیاء امام المتّقین و امیرالمؤمنین علیّ بن ابیطالب صلوات اللّه وسلامه علیه بود چراغان مفصّل باشکوهی نمودند آتشبازی ممتاز شد و تمام شهر را از کاروانسرا [۴۸۳] و دکاکین را چراغان نمودند و روز عید سلام عام شرف انعقاد یافت.

نوّاب شاهزاده محمّدحسین میرزای یمین السّلطان برحسب ارادهٔ علّیهٔ خسروانی به ریاست و صاحب‌جمعی کلّیهٔ دواب دیوانی را به ایشان واگذار فرمودند.

غلامحسین‌خان امین خلوت وزیر مخصوص برحسب لیاقت و قابلیت و استعداد حسب الارادهٔ ملوکانه به موجب دستخطّ خسروانی به وزارت دربار اعظم

که از امورات معظّمه و مهمّهٔ دولت است سرافراز و شرایط تکالیف این خدمت بزرگ را به عهدهٔ او محوّل و واگذار فرمودند که همه روزه در اطاق مخصوص دربار اعظم حاضر و مشغول خدمات مقرّره بوده کفایت خود را ظاهر سازد.

جعفرقلی خان نیّرالملک امیرتومان رئیس مدرسه برحسب لیاقت و شایستگی و استدعای جناب مخبرالدّوله وزیر داخله منصب و لقب وزارت علوم را به معزّی الیه مرحمت فرمودند.

محمّدحسن خان محقّق سرایدارباشی سهم الملک امیرتومان برحسب لیاقت و ارادهٔ همایونی به وزارت خزانهٔ نظام مفتخر گردید.

ایالت لرستان و بروجرد و کمره به شاهزاده عبداللّه میرزای حشمة الدّوله مرحمت گردید و به یک ثوب پالتو کشمیری بانضمام یک زوج سردوشی الماس از درجهٔ دو یّم قرین افتخار آمد.

مهدیقلی خان مجدالدّوله حکومت خمسه یافت.

نوّاب سیف الدّوله سلطان محمّد میرزا امیرتومان حکومت ملایر و تویسرکان و نهاوند یافت.

نوّاب شاهزاده محمّدحسن میرزای خوانسالار و حاکم ولایت کاشان به لقب جلیل عین السّلطان ملقّب گردید.

لطفعلی خان بیگلربیگی برحسب ارادهٔ همایونی به لقب ناصرالسّلطان ملقّب گردید.

برحسب لیاقت و شایستگی و استعداد شاهزاده نیّرالدّوله حکومت دارالخلافهٔ طهران را به نوّاب معزّی الیه مرحمت فرمودند.

حکومت نیشابور را از جزو خراسان موضوع و کما فی السّابق به عهدهٔ امیرزاده فتح السّلطنه فرزند ایشان مستقیماً مرحمت فرمودند.

امیرزاده رضاقلی میرزا سرتیپ اوّل فرزند نوّاب والا رکن الدّوله به لقب اعدل الدّوله ملقّب گردید.

امیرزاده ابراهیم میرزا سرتیپ اوّل فرزند شاهزاده حشمة الدّوله به لقب اعتضادالسّلطان ملقّب گردید. چون مراتب استعداد و قابلیّت امیرزاده حمزه میرزای

سرتیپ اوّل فرزند مرحوم حمزه میرزای حشمة الدّوله در خاکپای مبارک مشهود افتاد امیرزادهٔ معزّی الیه را به لقب حشمة السّلطان ملقّب فرمودند.

برحسب استدعای [۴۸۴] شاهزاده رکن الدّوله امیرزادگان کرام فرزندان ایشان [را] که دارای القاب بودند تغییر لقب داده به القاب مفصّلهٔ ذیل ملقّب فرمودند.

امیرزاده اسداللّه میرزا امیرتومان به لقب جلال السّلطان

و امیرزاده محمودمیرزا امیرتومان به لقب مختارالدّوله

و امیرزاده سلطان‌حسین میرزا به لقب اعظم الدّوله سرافراز نمودند.

میرزا محمودخان اقتدارالدّوله امیرتومان برحَسَب استدعای حضرت والا ولیعهد به اعطای سرداری ترمهٔ شمسه مرصّع مخلّع گردید.

ابوالحسن خان فخرالملک امیرتومان برحسب لیاقت و ارادهٔ علّیه خسروانی حکومت همدان را به معزّی مرحمت فرمودند.

چون خاطر مهر مظاهر اقدس همایون شاهنشاهی [را] به ترتیب وانتظام کلّیهٔ امور وزارتخانه های دولتی توجّهی تمام است لهذا دستخطّ خطاب به وکیل الملک وزیر خلوت همایونی مبنی بر تقسیم ایّام هفته برای عرض عرایض و نوشتجات و صدور احکام راجعه بهر اداره و وزارتخانه شرف صدور یافته.

ــ روز شنبه کلّیهٔ عرایض و تحریرات وزارت خارجه

ــ روز یکشنبه کلّیهٔ راپورت و عرایض وزارت جنگ و وزارت مالیّه

ــ روز دوشنبه تعطیل

ــ روز سه شنبه عرایض و مطالب وزارت داخله با آنچه تلگراف ولایات باشد

ــ روز چهارشنبه راپورت و عریضه جات وزارت عدلیّه و تجارت و حکومت دارالخلافه و آنچه از تلگراف ولایات که مقدر شود

ــ روز پنجشنبه عریضه جات متظلّمین و آنچه متفرّقه باشد

ــ روز جمعه تعطیل

روزها بعد از آنکه از اندرون تشریف فرمای بیرون می شویم قبل از نهار کاغذخوانی خواهد شد و در موقع کاغذخوانی کسی بدون احضار حقّ شرفیابی نخواهد داشت. مسئول این اداره شخص شما می باشید و تمام

نوشتجات و عرایض به توسّط شما به حضور رسیده و احکام آن صادر می شود،
فی شهر رمضان المبارک سنهٔ ۱۳۱٤.

جناب امین الدّوله را به جهت بعضی مهام از آذربایجان احضار به دربار همایون فرموده وزارت و پیشکاری آذربایجان را به جناب امیرنظام مرحمت فرمودند.

ایالت استراباد و گرگان و شاهرود و بسطام را به شاهزاده جهانسوز میرزا رجوع فرمودند.

نوّاب عمیدالدّوله حکومت سمنان و دامغان یافت.

روز سه شنبه در ماه ذی الحجّه برحسب ارادهٔ ملوکانه غلامحسین خان وزیر دربار تمام شاهزادگان عظام و وزراء فخام را اخبار و مجلس دربار را منعقد هنگامی که تمام وزراء و رجال حضور داشتند وکیل الملک [٤٨٥] وزیر خلوت دستخطّ آفتاب نقط مبارک را قرائت نمودند.

سواد دستخطّ مبارک

امین الدّوله اعتماد خاطر ما به سوابق معلومات شما و اطمینانی که به غیرت ودولتخواهی شما همیشه داشته ایم سبب احضار شما به دربار دولت شد و این است که بلاتأخیر تکلیف شما را در این دستخطّ تصریح می فرمائیم. امروز مقام شما در پیشگاه همایون ما همان است که در زمان شاهنشاه شهید نایل بودید. ریاست مجلس وزراء به عهدهٔ شماست و به اقتضای این تکلیف باید همه روزه در دایرهٔ مخصوص خود حاضر خدمت بوده با حضور وزرای مسئول دولت به رفع نواقص و تنظیم قواعد وزارتخانه ها مشغول شده.

اوّلاً شرایط استقلال و مسئولیّت وزراء را به آنطور که برای هیچ یک عذر و بهانه نماند ترتیب داده حقوق و وظایف هر دایره را محفوظ دارید.

ثانیاً در امور اصلی دولت که هنوز فرصت اصلاحات نشده است به اتّفاق وزرای مسئول اقدامات سریعه بشود.

و همچنین در امور حکّام ممالک محروسه و مطالب و مهمّاتی که راجع به ایالات است معجّلاً ترتیبات صحیحه داده نگذارید تأخیر و ابهام مطالب و اظهارات حکّام و کارگزاران ولایات مورث اختلال اعمال مملکت شود و نیز آنچه را که موقوف به عرض حضور است مخصوصاً به توسّط وکیل الملک وزیر خلوت در تحت ترتیب درست مقرّر داشته به عرض برسانند

که تداخل اشغال غیرلازم بامور فوتی و ناگزیر سکته ندهد.

صحّت احکام و اسناد و بروات دولتی را وجه ذمّت خود شمرده مراقبت این امر مهمّ را از نظر دقّت خود دور نگذارید.

حفظ انتظام و حصول نتیجهٔ منتظره را در مجلس دربار و سرعت جرَیان مقرّرات همایونی را که به آن مجلس حواله می شود لازم دانسته موجبات آن را مرعی دارید.

در موقع رسیدن اقساط دیوانی بخزانه و ترتیب خزانه که یکی از مسائل مهمّهٔ دولت است فروگذار نکنید و در انتظام و توفیر عمل گمرکات و تکثیر منافع دولت مطلقاً جهد بلیغ نمایند، شهر شوّال سنهٔ ۱۳۱٤.

سواد دستخطّ همایون که به قلم معجز رقم مبارک شرف ترقیم یافته است.

امین الدّوله، انشاءالله الرّحمن باید چنان مواظبت در این فقرات بکنید که من حیث المجموع خاطر ما را آسوده نمائید و امورات را مرتّب نمائید که بهیچوجه نگرانی برای ما حاصل نشود. حقیقت این است که خود شما هم قسمی تربیت شده اید که از هر جهت شایستهٔ التفات هستید، [٤٨٦] فی شهر شوّال سنهٔ ۱۳۱٤.

برحسب لیاقت و شایستگی وزارت نظمیّه و احتسابیّه را به معاون الدّوله واگذار و مرحمت فرمودند.

بعد از فوت عبّاس میرزای ملک آرا برحسب استحقاق لقب ملک آرا به شاهزاده محمّدمیرزا امیرتومان فرزند آن مرحوم مرحمت گردید.

نشان تمثال همایون مکلّل به الماس به جناب حکیم الملک مرحمت گردید.

برحَسَب دستخطّ همایون مهدی خان آجودان مخصوص به لقب وزیر همایون ملقّب گردید.

نوّاب مستطاب والا شاهنشاهزادهٔ اعظم شعاع السّلطنه ملک منصور میرزا برحسب لیاقت و ارادهٔ خسروانی ایالت و فرمان گذاری مملکت گیلان و طوالش را به عهدهٔ کفایت ایشان مفوّض و واگذار [شد] و مشیرالدّوله را به سمت وزارت و اتابیکی منصوب و مقرّر داشتند.

نوّاب والا رکن الدّوله برحسب ارادهٔ ملوکانه به حکومت خراسان و سیستان.

و نوّاب عین الملک امیرتومان فرزند ایشان به نیابت خراسان منصوب گردیدند.

وکیل الملک وزیر خلوت همایونی محض بروز مرحمت به اعطای یک حلقه انگشتری الماس مفتخر آمد.

ساعدالسّلطنه سردار که به ایالت عربستان و غیره منصوب شده‌اند محض سرافرازی و اعتبار ایشان به لقب سردار اکرم ملقّب گردید.

و حسینقلی خان اجلال الدّوله امیرتومان فرزند ایشان را به لقب ساعدالسّلطنه ملقّب.

و محتاج علی خان پسر دیگر ایشان را به لقب اجلال الملک ملقّب و سر بلند فرمودند.

میرزا محمودخان مدیرالدّوله برحسب اراده و دستخطّ همایونی به متوّلی باشی گری آستان مقدّسهٔ حضرت رضا صلوات اللّه علیه مأمور گردید.

وقایع سال یکهزار و سیصد و پانزده هجری

حسن‌خان افشار سردار آجودانباشی کلّ برحسب لیاقت به لقب وزیر نظامی ملقّب گردید.

میرزامحمّد اقبال‌الملک حکومت یزد یافت.

محمّدعلی میرزا امیرتومان پسر مرحوم بهمن‌میرزا به لقب شعاع‌السّلطان ملقب گردید.

حضرت مستطاب والا شاهنشاهزادهٔ اعظم ولیعهد گردون مهد که به دارالخلافه احضار شده بودند به دارالخلافه شرف اندوز حضور همایونی شده دو سه هفته در دربار سلطنت متوقف و پیوسته مشمول مراحم و الطاف کامله مفتخر و سربلند بودند.

چون مقتضی آمد که زودتر به مرکز فرمان‌گذاری آذربایجان مراجعت فرمایند محض تکریم و اعزاز جانب حضرت مستطاب معظّم یک قبضه شمشیر مکلّل به جواهر گرانبها دربارهٔ حضرت اشرف مبذول فرمودند و از حضور [۴۸۷] همایونی مرخص شده مراجعت به دارالسّلطنه تبریز نمودند.

نوّاب مستطاب والا شاهنشاهزادهٔ اعظم سالارالدّوله ابوالفتح میرزا حَسَب الارادهٔ علّیهٔ ملوکانه ایالت جلیلهٔ کرمانشاهان و سرداری عراقین به عهدهٔ کفایت نوّاب مستطاب ایشان مفوّض داشتند.

حسام الملک حکمران کرمانشاهان را به پیشکاری شاهنشاهزاده معظّم منصوب فرمودند.

محض بروز مرحمت در حقّ جناب امیرنظام پیشکاری کل مهام آذربایجان به اعطای یک قبضه شمشیر مرصّع از درجهٔ اوّل مفتخر فرمودند.

در تاریخ هشتم شهر ربیع الأوّل جناب مستطاب اجلّ میرزا علی خان امین الدّوله به منصب و لقب وزارت اعظم ملقّب گردید و جمیع امور دولت راجع به ایشان گردید و دستخطّ همایونی [را] به توسّط وکیل الملک وزیر خلوت به مجلس آوردند که جمیع شاهزادگان و وزراء حاضر بودند.

سواد دستخطّ همایونی

چون از مبادی جلوس ما وقوع مشاغل اتّفاقیّه به خودمان و کارگزاران دولت فرصت نداد که به اصلاحات اساسی[1] و ترتیبات اصلی بپردازیم و آنقدر اختلال که در امور مملکت مشاهده می فرمائیم مستوجب خیلی تعجیل و اهتمام است به خواست خداوند و مدد اولیای حق باید قرض خود را در رفع پریشانی امور و اجرای نظم مهام و آسایش رعایا ادا فرمائیم و این مقصود عمده موقوف به مجاهده و مواظبت یک نفر از معتمدین مجرّب است که به سوابق احوال و حقایق کارها آگاه و به نیّات حسنهٔ ما کاملاً مطّلع و ملتفت باشد و مطابق دستورالعمل و سلیقهٔ ما به تکالیف و حدود وزراء و متصدّیان خدمت مواظبت تامّه داشته باشد، لهذا میرزاعلی خان امین الدّوله را که عقلاً و فعلاً و در صداقت و راستی و دولتخواهی او را سنجیده ایم و در میان تمام چاکران و رجال درباری به تمام صفات که می خواهیم موصوف است و از عقاید و

۱ـ اصل: اساس.

خیالات ما که درنظم مملکت و آسودگی رعیّت داریم کاملاً مستحضر است برای انجام این امر خطیر مهمّ عمده معیّن فرمودیم و او را به خطاب جلیل وزارت عظمی که درخور این مقام رفیع است سرافراز داشتیم و به موجب این دستخطّ ریاست کلّ وزارتخانه ها و دوایر دولتی را از داخله و خارجه و نظام و مالیّات و گمرک خانهٔ ولایات و عزل و نصب حکّام و کلّیهٔ مهام دولتی را بدون استثناء به عهدهٔ کفایت و کفالت آن دولتخواه واگذار و مقرّر فرمودیم. باید تمام وزراء و رجال دولت مطالب و عرایض خودشان را از دولتی و شخصی به توسّط وزیراعظم [٤٨٨] به عرض برسانندوازاوجواب ونظم امورات خود رابخواهندوآنچه ازطرف وزیراعظم به آنهااظهارمی شودحکم وفرمایش ما بدانند. از امروز ببعد تمام امورات دولتی برعهدهٔ وزیر اعظم است و مسئول ما وزیر اعظم خواهد بود لاغیر. هریک ازچاکران درباری از مدلول این حکم تمرّد نمایند مورد سخط و غضب ملوکانه خواهد شد، هشتم ربیع الأوّل سنهٔ ۱۳۱۵.

سواد دستخطّ همایون که بقلم قضاشیم معجز رقم مبارک شرف ترقیم یافته است.

جناب وزیر اعظم، از همین قرار که دستخطّ شده است انشاءاللّه رفتار خواهید کرد، شهر ربیع الأوّل سنهٔ ۱۳۱۵.

نوّاب والا شاهزاده امیرخان سردار که از طرف قرین الشّرف همایون برای تهنیت سال شصتم سلطنت اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراطریس هندوستان چند ماه قبل مأمور دربار دولت انگلیس شدند مأموریّت را به انجام رسانیده مراجعت به دربار همایون نمودند.

برحسب لیاقت و شایستگی و دستخطّ همایون یک حلقه انگشتری الماس به نوّاب والا یمین السّلطان مرحمت گردید.

میرزاعبّاس‌خان منشی باشی تفرشی به لقب سعدالسّلطان ملقّب گردید.

این اوقات که علیقلی خان مخبرالدّوله وزیر داخله مرحوم شده محض پاس خدمات در حق اولاد آن مرحوم از قرار تفصیل مبذول و مرحمت گردید.

حسینقلی خان مخبرالملک به لقب مخبرالدّوله ملقّب و جبّهٔ ترمهٔ شمسه

مرصّع مخلّع

مرتضی قلی خان صنیع الدّوله پالتو ترمهٔ شمسه مرصّع

مهدیقلی خان ملقّب به خان خانان لقب مخبرالسّلطنه

محمّدقلی خان فرزند آخرین لقب مخبرالملک.

برحسب لیاقت و شایستگی میرزا نعمة‌اللّه‌خان مدیرالسّلطنه نایب وزیر مالیّه دفتر استیفا و عمل استیفاء و محاسبه‌نویسی اصفهان برحسب استدعای جناب نظام‌الملک وزیر مالیّه به معزّی الیه واگذار شد.

وزارت جلیلهٔ خزانه و ادارهٔ نقد و جنس مالیّه را به مشیرالسّلطنه مرحمت فرمودند.

نصراللّه‌خان زنبورکچی باشی حکومت قم یافت.

در این ایّام باقتضای رأی همایون و صوابدید وزارت عظمی امور عسکریّهٔ دولت علّیه از طرف قرین الشّرف خسروانی به نوّاب والا شاهزاده امیرخان سردار مفوّض و مرجوع شده و استقلال تمام دادند که در جزئی و کلّی امور قشونی از وصول و ایصال حقوق نوکر و نظم و ترتیب کارسواره و پیاده و تشکیل اردوی نظامی مراقبت تامه داشته و با صوابدید و دستورالعمل جناب مستطاب اشرف امجد اکرم وزیر [٤٨٩] اعظم آنچه را که از اصلاحات اساسیّه است به موقع اجرا گذارند.

چون ایالت فارس که مهمات معظّمه است مقتضی بود که به یکی از چاکران بزرگ مفوّض آید لهذا نوّاب والا فرمانفرما که خدمات و مأموریّتهای بزرگ [او] کاملاً مشهود پیشگاه همایون افتاده ایالت و فرمانفرمائی کل مملکت فارس و بنادر را به عهدهٔ نوّاب معظّم مفوّض فرمودند.

برحسب لیاقت و شایستگی یک قبضه قمهٔ مرصّع به امیر بهادر جنگ سردار و کشیکچی باشی مرحمت گردید.

شب چهارشنبه سیزدهم شهر رجب که شب عید ولادت حضرت سیدالاوصیاء خلیفة‌اللّه الاعظم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب صلوات‌اللّه وسلامُه علیه بود به رسم سایر اعیاد ملّیه اسباب جشن وسرور کامل مهیّا داشته چراغان و آتشبازی مفصّل نمودند و روز عید سلام عام انعقاد یافت.

هم در این روز چون خاطر همایون پیوسته طالب آسایش خلق و تکمیل اصلاحات امور ملک و مملکت است و حصول این مقاصد منحصر به رأی صائب و عزم ثابت و ارادهٔ مطلق و اختیار تامّ شخص معظّم دستور اعظم کارآگاه دولت است تا در هیچ مورد و محلّی مانع و مخلّی در پیش نبوده و در پیشرفت مقاصد عالیه سکته و تأخیری رخ ننماید و وجود این شرایط تفویض زمام کلّیهٔ مهام از طرف قرین الشّرف همایون به شخص وزارت عظمی است، لهذا بندگان اقدس همایون با رعایت میامن این روز سعید تکمیل مرحمت در بارهٔ جناب مستطاب اشرف امجد اکرم وزیر اعظم منصب بلند و لقب صدارت عظمای دولت را از قرار شرح دستخطّ قضا آیت مبارک به جناب مستطاب اشرف معظّم مفوّض و مرحمت فرمودند. پس از انعقاد سلام عام در حالی که تمام شاهزادگان عظام و وزرای فخام و سایر طبقات در مجلس دربار اعظم برحسب امر حاضر بودند جناب وکیل الملک وزیر خلوت همایون دستخطّ جهان مطاع مبارک را از طرف قرین الشّرف همایون به مجلس آورده قرائت کرد و ناصرالسّلطان صندوق دار خاصّه نیز یک قطعه نشان عظیم الشّأن تمثال خورشید مثال همایون مکلّل بالماس از درجهٔ اوّل و یک عدد قلمدان تمام مرصّع به جواهر و یک ثوب خرقهٔ خز ترمه خلعت خاص خسروانی با شمسهٔ مکلّل به الماس که هر سه از امتیازات خاصّهٔ صدارت عظمی و علامت کمال تکریم و مرحمت است به مجلس آورده زیب صدر و برودوش اعتبار وافتخار جناب مستطاب ایشان [٤٩٠] نمودند. پس از تهنیت و شکرگزاری تمام حضّار و جناب مستطاب اشرف امجد اکرم صدر اعظم به اتّفاق تمام شاهزادگان و وزراء عظام و امراء برای عرض تشکّر شرف اندوز حضور همایون سلطنت گردیده بندگان اقدس همایون حضوراً نیز شرحی بذل مرحمت خاص و لیاقت و سزاواری شخص معظّم صدارت عظمی فرمودند.

سواد دستخطّ همایون

چون جناب اشرف اکرم میرزا علی خان وزیر اعظم از وقتی که منصب جلیل وزارت اعظم برعهدهٔ او محوّل و واگذار گردید و بطوری که مکنون خاطر ما بود از عهدهٔ خدمات مقرّره برآمده مزید مرحمت و توجّه و عنایت خاصّ ما را در بارهٔ خود کاملاً جلب نموده و شایستهٔ تجدید التفات و مرحمت آمده لهذا برحسب این دستخطّ مُطاع مبارک از این تاریخ شغل نبیل و منصب

جلیل صدارت عظمی این دولت را با شرایط و لوازم آن به عهدهٔ معزّی الیه واگذار و محوّل داشتیم که به اقتدار و اختیار تمام به مراسم خدمت مز بور بپردازد. می باید تمام وزرا و رجال دولت معزّی الیه را شخص اوّل و صدر اعظم دولت دانسته کمال اطاعت و انقیاد از او به عمل آوردند، شهر رجب سنهٔ ۱۳۱۵.

سواد دستخطّ همایونی که به قلم معجز رقم مبارک شرف ترقیم یافت است.

محض اظهار التفات و مرحمت خاص یک قطعه تمثال خود ما را از درجهٔ اوّل و یک عدد قلمدان مرصّع با یک ثوب خرقهٔ خز با شمسهٔ الماس به صدر اعظم مرحمت فرمودیم، شهر رجب سنهٔ ۱۳۱۵.

جناب ناصرالملک به وزارت مالیّه و ریاست دفترخانهٔ مبارکه مفتخر گردید.

جناب مجدالملک به وزارت داخله منصوب و برقرار گردید.

وقایع سال یکهزار و سیصد و شانزده هجری

به تاریخ هفدهم شهر محرّم سنهٔ ۱۳۱۶ بنابر مصالح دولتی و ارادهٔ همایونی جناب میرزا علی خان امین الدّوله را ازمنصب صدارت عظمی معزول و وزرای سبعه برای ادارات معیّن و برقرار فرمودند.

وزارت داخله به عهدهٔ جناب میرزا اسمعیل خان امین الملک.

وزارت جنگ کماکان به عهدهٔ شاهزاده امیرخان سردار.

وزارت مالیّه به عهدهٔ جناب حسینقلی خان نظام السّلطنه.

وزارت خارجه کماکان به عهدهٔ جناب حاجی میرزا محسن خان مشیرالدّوله.

وزارت خزانه و گمرکخانه به عهدهٔ جناب مشیرالسّلطنه.

وزارت عدلیّه به عهدهٔ جناب ناظم الدّوله.

وزارت پستخانه به عهدهٔ جناب صنیع الدّوله.

وزارت وظایف و اوقاف به عهدهٔ جناب قائم مقام.

وزارت تلگراف کماکان [۴۹۱] به عهده حسینقلی خان مخبرالدّوله.

وزارت علوم کماکان به عهدهٔ جناب جعفرقلی خان نیّرالملک

نظر به وفور کفایت و خدمات نوّاب والا شاهزاده امیرخان سردار معظّم وزیر جنگ در ادارهٔ امور عسکریّه یک قبضه قمهٔ مرصّع مرحمت و مبذول فرمودند.
محض افتخار نوّاب شاهزاده دارا پالتوترمه با سردوشی الماس مخلّع ساختند.
حکومت یزد به سلطانعلی خان وزیر بقایا واگذار و عدل الدّوله از جانب ایشان مأمور و به یک ثوب سرداری ترمهٔ شمسه مرصّع مخلّع گردید.

برحسب استدعای جناب اقبال الدّوله والی کرمانشاهان و سرحدّ عراقین و لیاقت شخصی اجزای ایالت کرمانشاهان از قرار تفصیل در حق آنها بذل امتیازات و مناصب گردید.

میرزا آقاخان سرتیپ فخرالممالک.
میرزا باقرخان مستوفی مبیّن الدّوله.
میرزا معصوم ممیّزالممالک.
میرزا احمدخان معدّل الممالک.
میرزا علی اکبرخان مصدّق دفتر مُباهی شدند.
وزارت گمرکخانه به فتح اللّه خان بیگلر بیگی واگذار شد.
وزارت ذخایر عسکریّه به میرزا حسن خان اجلال السّلطنه مرحمت شد.
میرزا سیّدرضاخان بدیع الملک حکومت قم یافت.
حاجی میرزا ابوالفضل مجتهد مرحوم شد.

جناب امین السّلطان که چندی در بلدهٔ قم اقامت داشتند نوزدهم شهر صفر بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شهریاری به موجب دستخطّ تلگرافی احضار به دارالخلافه فرموده بیست و دو یّم صفر بشرف حضور نایل و مورد مرحمت گردید.
نظر به حسن خدمات امیر بهادر جنگ سردار و کشیکچی باشی یک قبضه شمشیر مرصّع از درجهٔ اوّل در بارهٔ ایشان مبذول فرمودند.
پس از فوت شیخ مزعل خان معزّالسّلطنه حاکم شطّ العرب و محمّره نظر به

کفایت خزعل خان فرزند دیگر مرحوم، حاجی جابرخان نصرة الملک منصب امیرتومانی و لقب معزّالسّلطنه و حکومت سرحدّداری شطّ العرب و محمره را به انضمام یک قبضه شمشیر مرصّع و یک قطعه نشان تمثال همایون مبذول فرمودند.

و شیخ جاسب خان ولد معزّی الیه را به لقب نصرة الممالکی ملقّب و سرافراز فرمودند.

به تاریخ بیست و دو یّم ربیع الأوّل منصب صدارت عظمی را کما فی السّابق به عهدهٔ میرزا علی اصغرخان امین السّلطان موکول و مفوّض فرمودند.

نوّاب مستطاب علّیه اقدس السّلطنه از بنات مکرّمات سلطنت عظمی را که در ماه [۴۹۲] شعبان سنهٔ ماضیه برای نوّاب امیرزاده محمّدحسن میرزا عین السّلطان فرزند نوّاب والا شاهزاده موثق الدّوله خوانسالار عقد ازدواج بستند. این ایّام جشن و ضیافت شایانی به پا داشته در ظرف سه روز و سه شب تمام رجال دولت را به شام و نهار دعوت نمودند و این مبارک جشن با کمال خرّمی و سرور به پایان آمد.

محض لیاقت و شایستگی نوّاب والا نصرة السّلطنه به وزارت عدلیّهٔ اعظم مفتخر گردید.

ناظم الدّوله حکومت طهران یافت.

یک حلقه انگشتری الماس به سلطانعلی خان وزیر بقایا مبذول گردید.

میرزا نظام الدّین مهندس الممالک که از تربیت یافتگان مخصوص این دولت است و وجودش به پیرایهٔ دانش و زیور علم و هنر آراسته برحسب تصویب صدر اعظم، وزارت معادن کلّ ممالک محروسه را به عهدهٔ او واگذار و به اعطای یک ثوب لبّادهٔ ترمهٔ شمسه مرصّع خلعت مهر طلعت قرین افتخار فرمودند.

در این سنه نوّاب والا شاهزاده عضدالدّوله سلطان احمدمیرزا [را] به ریاست شاهزادگان محترم منصوب و برقرار فرمودند که امور راجعه به شاهزادگان از جزئی و کلی به استحضار و توسّط و اطّلاع معزّی الیه باید باشد.

وزارت تجارت به محمّدابراهیم خان معاون الدّوله واگذار و یک ثوب لبّادهٔ ترمهٔ شمسه مرصّع مرحمت گردید.

یک حلقه انگشتری الماس به میرزا سیدعلی خان موثّق الملک مرحمت

فرمودند.

از حوادث روز بیست و دویّم ربیع الثّانی امپراطریس اطریش را در شهر ژنو پایتخت سویس هنگام گردش و عبور شخص ایطالیائی از فرقهٔ انارشیست که همیشه در اروپ طالب بی نظمی و اغتشاش هستند زخم منکری زده و پس از چند ساعت فوت شده است.

و نیز ملکهٔ دانمارک زوجهٔ اعلیحضرت کریستیان نهم پادشاه دانمارک فوت شده است.

چون مدارس ملّیهٔ مظفّریّه بحسن اقدامات و اهتمامات انجمن معارف احداث شده است در مدّت قلیل ترقّیات فوق العاده نموده روز یکشنبه پانزدهم جمادی الأولی جناب مستطاب صدراعظم با جمعی از شاهزادگان عظام و وزرای اکرام و امرای ارکان و جمعی از ارباب علم و دانش برحسب دعوت مخصوص «انجمن معارف»، هنگام عصر برای ملاحظه و امتحان متعلّمین مدارس مدرسهٔ مرکزیّه علمیّه تشریف آوردند. قریب چهارصد نفر شاگرد از مدارس علمیّه و ابتدائیّه و افتتاحیّه و شرف که همه از دو سه ماه [۴۹۳] قبل الی حال شروع به تحصیل نموده‌اند با تمام معلّمین آنها حاضر بودند و امتحانات نمودند و موجب تمجید و تحسین فراوان شد.

جناب آقامیرزا رفیع نظام العلماء به واسطهٔ حرکتی که از بعضی جهّال تبریز سرزده با اهل و عیال به قم مشرّف شده و بعد از چند روزی حرکت نموده به حضرت عبدالعظیم وارد شدند و به دارالخلافه وارد گردیدند و برحسب احضار به شرف حضور خورشید ظهور مبارک شاهنشاهی نایل شده کمال مرحمت نسبت به ایشان مبذول گردید.

یک حلقه انگشتری الماس به فضل الله خان بشیرالملک امیرتومان مرحمت گردید.

لطف الله خان صدق السّلطنه پیشخدمت همایونی به تصویب صدارت عظمی به ریاست خزانهٔ نظام منصوب و به اعطای یک ثوب سرداری ترمه با شمسهٔ مرصّع از درجهٔ اوّل مخلّع و سرافراز گردید.

حکیم الملک وزیر بنّائی و وزیر مسکوکات خدمات ایشان منظور نظر همایون است با تصویب صدارت عظمی باعطای یک عدد قلمدان مرصّع ممتاز نایل و سرافراز شد.

محمّدحسن خان محقق السّلطنه به اعطای یک قبضه عصای مرصّع مفتخر و مباهی آمد.

شب دوشنبه چهاردهم جمادی الأُخری که شب عید میلاد بندگان اعلیحضرت قوی شوکت اقدس همایون شاهنشاه بود به رسم معمول اساس جشن عظیم بر پا گردید و چراغان و آتشبازی مفصّل نمودند و در موقع عید میلاد همایون سلاطین و امپراطوران عظیم الشّأن دول متحابّهٔ خارجه تلگرافهای تهنیت به حضور شاهنشاه ارسال داشتند و جوابهای شایسته برای ایشان ابلاغ گردید.

حاجی حسینقلی خان صدرالسّلطنه وزیر فواید عامّه حسب اللّیاقه به یک قبضه عصای مرصّع سرافراز گردید.

وزارت گمرک و پستخانه به قوام الدّوله واگذار شد.

معزّالملک در کار گمرک دخالت دارد.

و صنیع الدّوله در کار پستخانه.

حکومت استراباد و گرگان به ساعدالدّوله سردار مرحمت گردید.

میرزا مهدی‌خان وزیر همایون و وزیر مخزن به اعطای یک حلقه انگشتری الماس سرافراز شد.

ابوالقاسم‌خان اعتمادالسّلطان قهوه‌چی باشی به‌یک حلقه انگشتری الماس مفتخر گردید.

حاجی علیقلی خان بختیاری به یک ثوب پالتو و سردوشی الماس مخلّع.

و حاجی خسروخان بهادرالدّوله برادر او باعطای یک قبضه قمهٔ مرصّع مفتخر آمد.

میرزا احمدخان دریابیگی حکمران کلّ بنادر فارس به یک قبضه شمشیر مرصّع از درجهٔ دوّیم نایل گردید.

میرزا مهدی خان معین الوزاره پسر علاءالسّلطنه به منصب مستشاری سفارت لندن [٤٩٤] مأمور و منصوب شدند.

نوّاب والا شاهزاده عضدالدّوله به ایالت و حکومت ملایر و تویسرکان و نهاوند منصوب شدند.

وزارت قورخانه به عهدهٔ کفایت میرزا کریم خان منتظم الدّوله سردار مکرّم مفوّض آمد.

محمّدقاسم خان امیرتومان برادر صدر اعظم به لقب عزّالسّلطان ملقّب و فوج سوادکوه به ادارهٔ ایشان مفوّض و واگذار شد.

مختارالسّلطنه سردار وزیر نظمیّه و احتسابیّه به یک ثوب پالتو سردوشی الماس در بارهٔ او مبذول شد.

ریاست اصطبل توپخانه به عهدهٔ میرزا رضاقلی خان مجیرالسّلطنه موکول آمد.

امین بقایا پسر وزیر بقایا به یک قبضه قمهٔ مرصّع نایل گردید.

میرزا محمّدحسین خان نصیرالسّلطان نایب اوّل وزارت رسائل پسر دبیرالملک وزیر رسائل خاصّه به اعطای یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ شمسه مرصّع و مخلّع و مفتخر آمد.

ابوالقاسم خان غفّاری برادر وزیر همایون به لقب ناصر خاقان ملقّب گردید.

از آنجا که اعزاز جانب شاهزادگان عظام و ابناء سلطنت در خور همّت همایون خسروانی است لهذا از روی سزاواری یک قبضه شمشیر مرصّع به جواهر گرانبها از نمرهٔ اوّل به نوّاب مستطاب والا شاهنشاهزاده سالارالدّوله مرحمت و مبذول و یک قبضه شمشیر مرصّع ممتاز از نمرهٔ دوّیم به نوّاب مستطاب والا شاهنشاهزاده عضدالسّطان بذل و اعطا فرمودند.

نوّاب والا شاهزاده نصرت السّلطنه وزیر عدلیّهٔ اعظم و خازن مهر مهر آثار و رئیس خلوت همایونی به یک قطعه نشان تمثال خورشید مثال مبارک مکلّل به الماس نایل و سرافراز شدند.

محمّد کریم خان مختارالسّلطنه سردار به یک ثوب پالتو بطانه خز به رسم

خلعت نایل و مفتخر گردید.

فضل اللّه خان بشیرالملک امیرتومان به یک ثوب خرقهٔ خز مخلّع و سرافراز شد.

میرزا عبّاسقلی خان سپهر مستوفی به یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ شمسهٔ مرصّع از درجهٔ دو یّم مخلّع گردید.

از وقایع تازه از قرار روزنامهٔ کرمانشاهان شخصی تفنگچی به قصد شکار به کوه رفته اتّفاقاً به سوراخ گرگی می رسد. گرگ از سوراخ بیرون آمده فرار می کند. بعد تفنگچی در صدد کاوش و جستجو برآمده می بیند هفت بچهٔ گرگ در میان سوراخ است. بچه گرگها را بیرون کشیده چشم همه را کور کرده به جای خود می گذارد و به خانه برگشته تفصیل واقعه را برای اهل و عیال خود حکایت می نماید. چهار ماه بعد از آن روزی به کسان خود می گوید اسب و تفنگ مرا بیاورید بروم [٤٩٥] ببینم بچه گرگها مرده‌اند یا مانده‌اند. سوار شده چون نزدیک سوراخ گرگ می رسد بچه گرگها گویا به خیال اینکه مادرشان برای آنها طعمه آورده است، همه از سوراخ بیرون می دوند. چشم اسب غفلةً به آنها افتاده عقب می جهد. تفنگچی بر زمین خورده فوراً بچه گرگهای گرسنه او را طعمهٔ خود ساخته اسب بیصاحب به خانه بازمی آید. کسان شکارچی چون از کاراومطّلع بودندمشوّش گشته به جستجوی وی می روند. تا نزدیک سوراخ گرگ رسیده اثری از او جز استخوان و لباسهای پاره‌پارهٔ او نمی یابند.

جناب مستطاب میرزا عبدالوهاب خان نظام الملک [را] که در اصابت رأی و [اصالت] نسب ممتازاند به ایالت و فرمانفرمائی مملکت فارس منصوب و سرافراز فرمودند.

غلامعلی خان امین همایون حکومت سمنان و دامغان یافت.

میرزا حسن خان مقتدرالسّلطنه به یک ثوب پالتو ترمهٔ شمسه مرصّع مخلّع و سرافراز شد.

خلیل اللّه خان قاجار به لقب ضیاء خاقان ملقّب شد.

میرزا نصراللّه خان راقم نامجات مبارکه و قوانین وزارت خارجه به لقب اعتمادالملکی ملقّب شد.

میرزا عبدالرزّاق‌خان مستوفی و سررشته‌دار کلّ مخزن نظامی به لقب رفعت‌السّلطنه ملقّب گردید.

چون حسن خدمات نوّاب والا شاهزاده امیرخان سردار معظّم وزیر جنگ در ادارهٔ وزارت جلیله در پیشگاه همایون مشهود است ایشان را به بذل امتیازی مبذول دیده به اعطای یک قبضه شمشیر مرصّع از درجهٔ اوّل سرافراز فرمودند.

میرزا احمدخان علاءالدّوله بایالت و حکمرانی مازندران منصوب شدند.

میرزا کریم‌خان منتظم‌الدّوله سردار مکرّم به اعطای یک قبضه شمشیر مرصّع ممتاز قرین اختصاص گردید.

میرزا محمودخان احتشام‌السّلطنه امیرتومان به حکومت کردستان منصوب شد.

محض مزید تکریم و اعزاز و ترفیع مقام خاص حضرت ولایت‌عهد برحسب ارادهٔ خاصّهٔ ملوکانه و رأی جهان‌آرای شاهانه یک قبضه شمشیر مرصّع گرانبهای ممتاز از درجهٔ اوّل از شمشیرهای خاصّهٔ سلطنتی به افتخار حضرت مستطاب والا شاهنشاهزادهٔ اعظم ولیعهد گردون مهد صاحب اختیار کلّ مملکت آذربایجان اعطا و مرحمت فرمودند.

محض رعایت و پاداش خدمات امیرنظام وزیر و کارگزار مملکت آذربایجان یک ثوب خرقهٔ ترمهٔ بطانه خز شمسهٔ مرصّع بایشان مبذول داشتند.

در این [۴۹۶] ایّام که جناب مستطاب نظام‌الملک فرمانفرمای فارس از دربار دولت مرخّص و روانهٔ مقرّ ایالت شدند محض تکمیل الطاف ملوکانه دربارهٔ ایشان به اعطای یک قبضه شمشیر مرصّع از درجهٔ اوّل مرحمت شد.

سواد دو فقره تلگرافی که از میرزا احمدخان دریابیگی حکمران بنادر و جزایر فارس در مأموریّت دفع اشرار بندرعسلویه وطاهری و قلع و قمع شیخ بندرلنگه رسیده عیناً درج میشود.

تلگراف اوّل

از اغتشاش بندرعسلویه راپورت داده منتظر جواب نشده با جمعیّت کامل از سرباز و توپچی و توپهای ته‌پر و تفنگچی روانهٔ بندرعسلویه شده و به

خشکی رفت. جمال خان نیز آمد. از زیارت تلگراف مبارک با وجود مسافت بعیده شش روزه از خرموج با هزار و دو یست سوار تفنگچی دشتی و متجاوز از هشتصد نفر چریک متفرّقه از عرب و غیره که جزو جمع ایشان است وارد شد و نقاطی را که گاو بندیها و گلّه داریها تصاحب کرده بودند مستردّ نمودیم. ولی دیگر آبادی در این صفحات باقی نگذارده اند و گمان ندارم تا چندین سال بشود مالیّات از این نقاط تحصیل کرد. رئیس این قلعه شیخ حسن پسر شیخ مذکور آل نُصور و حسن خان پسر محمّدطاهرخان گلّه داری اند که پدر هر دو را مرحوم معتمدالدّوله بواسطهٔ همین قسم شرارتها بسزای اعمال خودشان رسانیده و الآن خانه زاد به ملاحظهٔ اینکه اینها ابوابجمع قوام الملک هستند و بواسطهٔ کار مخصوص بندر لنگه است شد و جمال خان پانصد نفر تفنگچی کامل قابل که ابوابجمعی احمدخان عمو یشان باشد همراه کرد تا اقبال مبارک چه کند.

تلگراف ثانی

بعد از نظم بنادر طاهری و عسلو یه و تا بند و تخلیهٔ قلاع آنها وحدد باش و قصر کنار و [illegible] و غیره و فرار کردن شیخ حسن خان و قلع و قمع اشرار و سپردن به جمال خان از آنجا با یکهزار و پانصد تفنگچی و توپ و سرباز به جهت بندر لنگه با جهاز پرس پلیس حرکت نمود. قبل از طلوع فجر پنجشنبه نوزدهم شوّال در حوالی لنگه سه عرّاده توپ و نصف از جمعیّت به خشکی رفته در کار حرکت رو بچهر بودیم که علاوه از یک هزار نفر از قلعه بیرون دو یده راه را گرفته مشغول جنگ شدیم. تفنگچی پیش کوه هم به همراه آنها بود. پس از قتل و کوشش زیاد آنها را شکست داده داخل شهر و قلعه نمودیم و بلاتأمّل آنها را تعاقب نموده گرداگرد قلعه وخانه هائی که تفنگچی داخل آنها بود احاطه [۴۹۷] نمودیم، بقدر سی و پنج ساعت با چهارهزار جمعیّت شیخ محمّد و مشایخ پیش کوه که به امداد او آمده بودند و در این قلعه که به استحکام آن در این صفحات قلعه نبود که تمام مالیّات هذه السّنه را خرج آن نموده بودند و برجها و باروهای مستحکم بسته بودند از بحر و بر مشغول جنگ بودیم. آنها هم علاوه از تفنگهای مارتین و موزر دو عرّاده توپ بر سر قلعه بسته بودند و مشغول آدم کشی و پاداری بودند. تا اندازه ای که قلعه و عمارت نظامیّه بکلّی منهدم گردیده که مبلغی خرج تعمیر و تجدید لازم دارد. عاقبت از خشکی و دریا غدغن نموده تو پها مشغول کو بیدن شده و خانه زاد با سرباز و

تفنگچی به قلعه یورش برده مشغول شکستن درب قلعه شدیم. آنها پس از مقتول شدن زیاده از پنجاه نفر ازنفوسشان، قریب به یکصد نفر مجروح که بعضی از شکاف دیواری که سنگر نموده بودند و برخی بواسطه پائین انداختن خودشان از قلعه بیرون رفتند. چون سوار همراه نبود و تفنگچی و سرباز خیلی خسته و مجروح بودند قادر بر تعاقب آنها نشده از راه خشکی گریختند و چون سواره نظام در بوشهر نیست اسبها را به مشایخ دموج که همراه داریم و در سواری و تیراندازی معروف هستند داده که انشاءاللّه آنها را عقب کنند و از جمعیّت فدوی علاوه از هشت نفر که اغلب آنها برادر و ابناء اعمام مشایخ و خوانین هستند مقتول و همین قدر هم مجروح شده‌اند. بعد از تصرّف قلعه و فراغ از جنگ مقتولین را به خاک و مجروحین را به جرّاح سپردیم و کشته های آنها را نیز سپر دم خاک نمودند وخود فدوی به شهر و بازار رفته مردم را اطمینان داده بازارها را گشودم. الحمدللّه یک دینار یا ذرّه چیزی از رعایای خارجه و داخله تلف نشده.

حکومت ولایات خمسه به نوّاب مستطاب والا شاهنشاهزاده سالارالدّوله مرحمت گردید.

حکومت قزوین به نوّاب والا عمادالدّوله مرحمت شد.

یک حلقه انگشتری الماس به جناب حاجی شیخ محمّدعلی ابن مرحوم حاجی ملاّعلی کنی مرحمت گردید.

میرزا رضای صدیق الدّوله به منصب متوّلی باشی گری و ادارهٔ تولیت مقدّسهٔ حضرت رضویّه علیه السّلام منصوب گردید.

امیرزاده اعتضادالدّوله حکومت قم یافت.

محمّدتقی خان احتساب الملک حکومت گلپایگان و خونسار یافت.

ابوالحسن خان فخرالملک به حکومت عراق منصوب گردید.

عیسی خان غفّاری سرتیپ و تحویلدار مخزن نظامی [٤۹۸] به لقب معززالملک ملقّب گردید.

چون در عراق بواسطهٔ بعضی اشخاص که گندم در انبارها نگاهداشته نمی فروختند، عمل نان اهالی سلطان آباد و کمره و گلپایگان سخت شد و نیز قدری

جنس برای طهران لازم بود برای انتظام و آسودگی عموم مردم وحمل جنس به طهران شخصی کافی لازم بود برحسب ارادهٔ ملوکانه و فرمان همایونی حاجی میرزا ابراهیم خان صدیق الممالک مستوفی اوّل و امیرتومان انتخاب شده برحسب مأموریّت ولایات مذکوره را از نان آسوده نموده و قیمت اجناس را ارزان کرده جنس هم که به جهت طهران منظور بود حمل نمود.

ریاست تمام قشون مازندران از افواج و سواره واگذار به علاءالدّوله والی مملکت مازندران شد.

میرزا محمّدخان وکیل الدّوله یک حلقه انگشتری الماس بریلیان دربارهٔ ایشان مرحمت گردید.

به صدق السّلطنه یک حلقه انگشتری الماس مبذول داشتند.

حاجی میرزا ابوالقاسم خان معتمد نظام به یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ شمسه مرصّع مخلّع گردید.

فوج خمسه بریاست سهم الدّوله امیرتومان واگذار شد.

محمّدخان قاجار به لقب سهم السّلطانی ملقّب گردید.

غلامحسین خان سرتیپ ناظم کلّ اصناف مخزن به لقب معظّم الممالک ملقّب و مفتخر آمد.

میرزا علیرضاخان پسر حاجی میرزا حسن خان رفیع الدّوله به لقب جلاءالملکی و منصب لشکرنویسی ملقّب و منصوب گردید.

به جناب آقامیرزا سیّدمحمّد نواب رضوی یزدی یک قبضه عصای مرصّع مبذول فرمودند.

به مظفّرالملک امیرتومان حاکم همدان یک قبضه شمشیر مرصّع اعطا و ارسال همدان گردید.

محض تکریم جانب نوّاب مستطاب والا شاهنشاهزاده سالارالدّوله یک قبضه شمشیر مرصّع از درجهٔ اوّل به افتخار نوّاب مستطاب شاهنشاهزاده معظّم مرحمت فرمودند.

ایالت مملکت گیلان و طوالش حسب الارادهٔ ملوکانه به عهدهٔ کفایت

ولی خان نصرالسّلطنه مفوّض آمد.

حکومت ملایر و تویسرکان و نهاوند به عهدهٔ صدق الدّوله واگذار و مرحمت شد.

حسن خدمات میرزا احمدخان دریابیگی حکمران کلّ بنادر و جزایر فارس در تنظیمات آن حدود درخور بذل امتیازی از طرف دولت قوی شوکت آمده به تصویب جناب مستطاب صدر اعظم به منصب جلیل امیرتومانی و حمایل و نشان مخصوص آن منصوب و نایل گردید.

محمودخان سرتیپ اوّل رئیس طایفهٔ سپانلوی شاه‌بُوداغلوی قاجار برحسب استدعای [٤۹۹] نوّاب والا یمین السّلطان ایلخانی قاجار به لقب اقتدارالممالک ملقّب و مفتخر گردید.

مفتاح الدّوله نایب اوّل وزارت خارجه به یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ شمسه مرصّع مخلّع گردید.

مفتاح السّلطنه نایب اوّل وزارت خارجه به یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ شمسه مرصّع سرافراز شد.

سابقاً به موجب دو تلگراف میرزا احمدخان عرض کرده بود در ثانی محمّدعلی خان سدیدالسّلطنه شرح این سفر را بیان نمود:

قوام الملک که برای وصول مالیّات از شیراز حرکت نمود مورث وحشت محمّدبن خلیفه شیخ بندرلنگه گردید. از حسینه و تاونه[1] و چارک و دوان و مغو و مهرگان و باورد و گزیر[2] چریک زیاد فراهم آورد. چهارم شوّال کشتی پرس‌پلیس برای آذوقهٔ اردوی دولتی به لنگه آمده نگارنده با سه بلد در پرس‌پلیس به عسلویه[3] رفت. جمال خان دشتی پانصد نفر چریک رزم آزموده به ریاست احمدخان عموی خود با قشون ظفرنمون همراه کرده شب نوزدهم وارد لنگه شد و ساعت هشت از شب درعرض سه ساعت اکثر قشون با دو عرّاده

۱ــ اصل: ناونه.
۲ــ اصل: گزین.
۳ــ اصل: علویه.

توپ کروپ در چند بقّاره که بسته به جهاز بود به خشکی آمده مقابل خانهٔ ملک التجّار در یک فرسنگی شهر لنگه پیاده شدند. بعد از همه دریابیگی حاکم بنادر و احمدخان دشتی و نگارنده فرود آمده طلوع آفتاب لشکر خصم شلیک کنان از شهر بیرون آمده حمله آورد. قشون ظفرنمون با شلیک توپ و تفنگ به مقابلهٔ آنها پرداخته پس از جنگی سخت ورود به شهر نمود. شیخ صالح خان بازار را گرفته طریق قلعه گیان را از بازار مسدود ساخت و شیخ ناصرخان برج پوست و منارهٔ سیّد را که بر تمام شهر مشرف است متصرّف شده تفنگچی دشتی را درآنجا گذاشت و خود به باغ محمّد کاظم آمده بامرازیق[1] مدّت پنج ساعت نبرد کرد و بعد از قتل سلطان رئیس مرازیق و سیّد یعقوب برادر سیّدیوسف و شیخ ابراهیم و دو نفر دیگر و فرار مرازیق به دریابیگی پیوست. احمدخان دشتی نیز چریک حسینه و تاونه و دوان و چارک را شکست داده خود را به دریابیگی رسانید. نگارنده با دستهٔ دو یّم سرباز فرید ن و بیرق فوج خود را به وکالت‌خانهٔ دولت انگلیس رسانید و آنجا را مستحفظ گذاشته نیز به دریابیگی پیوست. دریابیگی در بدو ورود با توپ خود را به پشت قلعه که مأمن و تحصّن گاه محمّدبن خلیفه و گروه عصاة بود رسانیده اتبار عبداللّه [۵۰۰] کاظم را سوراخ کرده دهن توپها را رو به قلعه نموده از دریا و خشکی حکم به شلیک توپ داد. قریب سی ساعت از طرفین شلیک فشنگ چون تناثر نجوم در کار بود. روز بیستم شوّال به اقبال بیزوال همایون شاهنشاهی قلعه به تصرّف درآمد و محمّدبن خلیفه فرار نموده قریب ده‌هزار از رعیّت که فریب او خورده بر ضدیّت دولت به معاونت وی گرده آمده بودند از در استیمان درآمده امان یافتند و همه به آسودگی مشغول کسب و کار خود شدند. فشنگی که در جهاز و در حرب به قشون تقسیم شد متجاوز از ده‌هزار بود. نود و چهار تیر توپ از جهاز و شصت تیر از خشکی شلیک شد. اجساد مقتولین خصم که تابه‌حال به‌دست آمده یکصد و پنجاه و سه نفر است. از قشون ظفرنمون از چریک دشتی یک نفر راشد نام مجروح و از سرباز یک نفر مقتول و دو نفر مجروح و از توپچی دو نفر مجروح و از «انگالی»[2] دو نفر

۱ــ یعنی افراد طایفهٔ مرزوقی.

۲ــ طایفه‌ای از دشتستان

محمّد امین و رضا نام مقتول و دو نفر مجروح و از «چاه کوتاهی» دو نفر مجروح و بلال غلام نگارنده که از کشانندگان توپ بود انگشت ابهامش مجروح شده است.

روز دوازدهم شهر ذی الحجّه به رسم معمول همه ساله در میدان اسب دوانی دوشان تپّه اسب دوانی شد. از پیش لوازم این کار را در آنجا مهیّا داشته تشریف فرمای قصر دوشان تپّه شدند. تمام سفرای کبار و وزراء مختار و اتباع خارجه با نسوانشان و هم جمع کثیری از اهالی دارالخلافه به تماشا آمده بودند. صورت دستجات: دستهٔ اوّل که شش دوره باید بدود سیصد و پنجاه تومان است: اسب اوّل یکصد و پنجاه تومان، اسب دو یّم هشتاد تومان، اسب سیّم پنجاه تومان، اسب چهارم چهل تومان، اسب پنجم سی تومان. دستهٔ دو یّم که پنج دوره باید بدود دو یست و چهل تومان: اسب اوّل یکصد تومان، اسب دو یّم پنجاه تومان، اسب سیّم چهل تومان، اسب چهارم سی تومان، اسب پنجم بیست تومان. دستهٔ سیّم که چهار دور باید بدود یکصد و هفتاد تومان: اسب اوّل هفتاد تومان، اسب دو یّم چهل تومان، اسب سیّم سی تومان، اسب چهارم بیست تومان، اسب پنجم ده تومان. دستهٔ چهارم که سه دوره باید بدود یکصد و پانزده تومان، اسب اوّل چهل تومان، اسب دو یّم سی تومان، اسب سیّم بیست تومان، اسب چهارم پانزده تومان، اسب پنجم ده تومان. دستهٔ پنجم که دو دور باید بدود هشتاد تومان: اسب اوّل [۵۰۱] سی تومان، اسب دو یّم بیست تومان، اسب سیّم پانزده تومان، اسب چهارم ده تومان، اسب پنجم پنج تومان. دستهٔ ششم که دو دوره باید بدود هشتاد تومان: اسب اوّل سی تومان، اسب دو یّم بیست تومان، اسب سیّم پانزده تومان، اسب چهارم ده تومان، اسب پنجم پنج تومان.

میرزا اسمعیل خان امین الملک وزیر داخله برادر صدراعظم شب پنجشنبه شانزدهم ذی الحجّه مرحوم شد.

فرزند ارشد که میرزاعیسی خان است به لقب امین الملکی ملقّب گردید و تمام مرسومات آن مرحوم در حقّ معزّی الیه برقرار گردید.

نوّاب مستطاب والا عین الدّوله به حُکمرانی مملکت عربستان و بختیاری و

لرستان و بروجرد و نهاوند منصوب و به یک قبضه شمشیر مرصّع از درجهٔ اوّل قرین افتخار آمدند.

نظر به کمال کفایت و لیاقت جناب آقامیرزا محمّدحسین وزیر دفتر و حقّ وراثت و سابقهٔ خبرت ایشان در خدمت وزارت دفتر مالیّه حسب الارادهٔ همایونی کما فی السّابق به وزارت دفتر استیفا منصوب و به اعطای یک عدد قلمدان دوات مرصّع سرافراز شدند.

نظر به خدمات مشیرالملک وزیر لشکر یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ شمسه مرصّع به ایشان مبذول شد.

محض بذل مرحمت دربارهٔ نوّاب والا شمس الملک امیرآخور اصطبل مبارکه به یک ثوب سرداری ترمهٔ شمسه مرصّع مخلّع شد.

حکومت یزد به نوّاب والا حاجی مهدیقلی میرزا سهام الملک امیرتومان مرحمت شد.

عنایت اللّه خان اقبال السّلطان به یک زوج سردوشی الماس مفتخر گردید.

میرزا فضل اللّه خان میر پنج نایب وزارت نظمیّه به لقب لواءالملکی ملقّب و به اعطای یک قطعه نشان از درجهٔ اوّل شیروخورشید خارجه و یک رشته حمایل سبز سرافراز گردید.

حبیب اللّه خان نوادهٔ مرحوم سهراب خان نقدی به لقب تمجیدالملکی ملقّب گردید.

وقایع سال یکهزار و سیصد و هفده

مشیرالدّوله وزیر امورخارجه به جهت اصلاح مزاج و استحمام به آبهای معدنی ممالک آلمان مرخّصی حاصل نموده روانهٔ فرنگستان شد.

و میرزا نصراللّه خان مشیرالملک وزیر لشکر در مدّت غیبت مشیرالدّوله اداره وزارت امورخارجه به ایشان مفّوض شد.

وزارت و پیشکاری مملکت آذربایجان به حسینقلی خان نظام‌السّلطنه واگذار شد. [۵۰۲]

امیرزاده محمّدتقی میرزا برادر شاهزاده دارا به لقب فخامت‌الدّوله و محمّدرضا میرزا برادر دیگرش به لقب تمجیدالسّلطنه ملقّب گردیدند.

یک حلقه انگشتری الماس به میرزا عبّاسقلی خان سپهر مرحمت شد.

میرزا سلمان بیان‌السّلطنه به اعطای یک قبضه عصای مرصّع سرافراز شد.

میرزا ابوالقاسم خان مشاورالدّوله نایب اوّل وزارت خارجه به یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ شمسه مرصّع مخلّع گردید.

اکرم الملک نایب اوّل وزارت خارجه به یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ شمسه مرصّع مخلّع و سرافراز گردید.

عدل الملک به توسّط جناب مشیرالدّوله به یک قبضه عصای مرصّع مفتخر آمد.

جعفرقلی خان نیّرالملک وزیر علوم به یک قبضه عصای مرصّع مفتخر گردید.

حسنعلی خان امیرنظام حکومت کرمان و بلوچستان یافت.

میرزا عبّاسقلی خان سپهر باعطای یک قطعه نشان از درجهٔ اوّل شیروخورشید خارجه و یک رشته حمایل سبز سرافراز گردید.

میرزا محمودخان پسر مرحوم ذوالرّیاستین همدانی به لقب عنایت الملکی مفتخر گردید.

محمّدمهدی میرزا پسر محمّدجواد میرزا به لقب مرآت السّلطان ملقّب گردید.

چون وزارت جلیلهٔ عسکریّه و ادارهٔ حربیّه از اهمّ مشاغل و اعظم مهمّات دولت است و این خدمت بزرگ به عهدهٔ کفایت نوّاب والا شاهزاده امیرخان سردار وزیر جنگ مفوّض شده، حُسن کفایت نوّاب ایشان از هر جهت مشهود گردیده است لهذا محض ترفیع جاه و مقام نوّاب مستطاب معظّم و مزید استقلال این وزارت جلیله که فوق العاده منظور نظر همایون است ایشان را به لقب نبیل سپهسالاری ملقّب و مفتخر فرمودند.

میرزا اسداللّه ناظم الدّوله [به] ریاست ادارهٔ مجلس دارالشّوری کبری [مفتخر] گردید.

غلامحسین خان وزیر مخصوص و وزیر دربار اعظم که از اوایل امر مصدر

خدمات جلیلهٔ دولت بوده و هستند نظر به اهمیّت وزارت عدلّیهٔ عظمی که مظهر شخص اقدس همایون سلطنت و ملجاء تمام متظلمین و ملهوفین مملکت است حسب الارادهٔ علّیهٔ ملوکانه به وزارت عدلیّهٔ اعظم منصوب و سرافراز گردید.

چون پس از فوت حاجی میرزا محسن‌خان مشیرالدّوله لازم بود شغل و خدمت وزارت امور خارجه که از مشاغل عظیمهٔ دولت است به شخصی از وزراء عظام کارآگاه دولت مرجوع گردد، لهذا میرزا نصراللّه‌خان مشیرالملک وزیر لشکر را که سالها مرجع تمام مهام این وزارتخانه بود و از دقایق حُسن مراودات [۵۰۳] و روابط ودادیه بین دولت علیّه و دول معظمهٔ سایره به کثرت ممارست به سزا حاصل نموده‌اند به وزارت جلیلهٔ خارجه منصوب و به لقب نبیل مشیرالدّوله ملقّب و مفتخر فرمودند.

میرزا نصراللّه‌خان دبیرالملک وزیر رسائل خاصّه که از هر جهت مورد وثوق و اعتماد شخص همایون سلطنت هستند به منصب جلیل وزارت داخله منصوب و سرافراز گردیدند.

غلامرضاخان آصف‌الدّوله امیرتومان حکومت و ایالت طهران به انضمام وزارت خالصه‌جات و ایلات حدود طهران مستقّلاً به ایشان مرحمت فرمودند.

میرزا مصطفی‌خان مؤتمن‌الدّوله پسر میرزا سعیدخان وزیر دول خارجه به کارگزاری کلّ مهام خارجه آذربایجان منصوب گردید.

میرزا زین‌العابدین‌خان مؤتمن‌الاطبّاء به یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ شمسه مرصّع از درجهٔ اوّل مخلّع شد.

محض بروز مرحمت در حق فخرالملک حکمران عراق یک قطعه عکس تمثال همایون به افتخار معزّی‌الیه اعطا و ارسال عراق فرمودند.

میرزا محمّدعلی‌خان قوام‌الدّوله به منصب نبیل وزارت لشکر منصوب و برقرار گردید.

میرزا مهدی‌خان وزیر همایون به وزارت پست کلّ ممالک محروسه

منصوب شد.

میرزا حسن‌خان مستوفی که در ملازمت نوّاب والا شاهنشاهزاده سپهسالار اعظم مشغول خدمت است به لقب ساعد دیوانی ملقّب گردید.

نورعلی‌خان پسر مرحوم فتح‌الله‌خان شیبانی به لقب نصرت‌الممالک ملقّب و مفتخر شد.

محض بذل مرحمت دربارهٔ جناب مستطاب نظام‌الملک فرمانفرمای مملکت فارس یک قطعه عکس تمثال همایون از طرف قرین‌الشّرف همایون به صحابت آجودان مخصوص حضور اعطا و ارسال فارس گردید.

از آنجائی که خاطر خطیر همایونی همواره از حسن خدمات و دقایق اهتمامات نوّاب والا شاهزاده سپهسالار وزیر جنگ خشنودی و رضایت دارند یک قبضه شمشیر مرصّع ممتاز از درجهٔ اوّل دربارهٔ نوّاب والا شاهزادهٔ معظّم مرحمت و مبذول فرمودند

میرزا محسن‌خان مظفّرالملک به حکومت ساوجبلاغ مکری منصوب گردید.

از وقایع خبر تلگرافی رشت. شب پنجشنبه یازدهم رجب پنج ساعت از شب گذشته در کاروانسرای حاجی شریعتمدار بواسطهٔ بی مبالاتی قهوه‌چی و دالان‌دار تولید حریقی میشود و بواسطهٔ اینکه ابنیه و سقفها همه از چوب خشک است درآنی آتش زبانه کشیده تمام کاروانسرا را فرا می گیرد و از آنجا سرایت به دکاکین [۵۰٤] بازار و کاروانسراهای دیگرنموده، چون اکثر مردم خواب بوده پس از آگاهی حکومت و کارگزاران ایالت و اهالی ولایت اطفای آتش دشوار می شود. نصرالسّلطنه امیراکرم والی گیلان با جمعی کثیر ازعمله و اجزای حکومت و تلمبه‌چیان ارامنه و غیر هم حاضر شده کمال جدّ و جهد و کوشش را در قطع سرایت آتش بجاآورده، آنقدر می کنند که بعضی ابنیه را برای فصل و قطع میانهٔ حریق و ابنیهٔ سالمه خراب و تلمبه‌چیان را مشغول به پاشیدن آب می نمایند. آنقدر می شود که حریق به خانه های مردم سرایت نمی کند و ضرر جانی به اهالی وارد نمی آید و عمارات دولتی و حکومتی همه سالم می مانند. امّا از دکاکین بازار و کاروانسراها

و اموال کسبه و تجّار خیلی می سوزد. چنین حریقی در آن بلد تا به‌حال کسی ندیده و به خاطر نداشته است.

به اقتضای خشنودی خاطر اقدس همایون از خدمات اقبال الدّوله والی کرمانشاهان و سرحدّدار عراقین از طرف قرین الشّرف همایون یک قطعه عکس تمثال عدیم المثال مبارک مصحوب میرزاتقی خان پیشخدمت محض مزید مفاخر و مباهات معزّی الیه اعطا و ارسال کرمانشاهان گردید.

نوّاب والا شاهزاده سپهسالار وزیر جنگ را به پاداش حسن خدمات و وفور مراقباتی که نموده به یک ثوب پالتو به انضمام سردوشی الماس از درجهٔ اوّل مخلّع و سرافراز نمودند.

حسنعلی خان گروسی امیرنظام در سنّ هشتاد سالگی در کرمان بدرود جهان گفته به رحمت ایزدی پیوست.

میرزا عبداللّه‌خان فرزند صدر اعظم به یک حلقه انگشتری الماس مفتخر گردید.

دولت ایران چهار قسم قرض داشت: **اوّل** قرض رژی که ابتدا پانصد هزار لیره و حالا چهارصدهزار لیره باقی بود که باید تا سی سال با فرع صد شش داده شود و گمرکات فارس و بنادر فارس بضمانت این استقراض مقرّر بود و سالی دو یست هزار تومان از بابت اصل و فرع صد شش باید داده شود، **دو یّم** قرض بانکهای روس و انگلیس و مسکوئی که به این سه بانک پنج کرور و کسری مقروض بوده و سالی سیصدهزار تومان متجاوز از قرار صدی دوازده فرع باید داده شود و اصل آنها هم تماماً وعده های آن رسیده یا نزدیک شده و گمرکات آذربایجان و گیلان و مازندران و غیره به ضمانت قرض بانک روسی مقرّر بود، **سیّم** قرض تجّار داخله [۵۰۵] قریب به دوکرور بافرع صدی هیجده که سالی متجاوزاز یکصدوهفتاد هزارتومان فرع باید داده شود، وعدهٔ اصل این قروض هم نزدیک بوده، **چهارم** قرض به ارباب حقوق دیوانی بود که از چهار سال قبل تا به‌حال به تفاوت از هر سنه مبلغی باقی بودودرهذه السّنه به قشون فقط یک ماه جیره داده شده و به سایربرات دارسوای آنها که به خرج ولایات منظور بوده هنوز دیناری نرسیده بود و از اینها گذشته مخارج

لازمهٔ دیگر در آبادی مملکت و اصلاح امور قشونی و داخله و تعمیر استحکام سرحدّات و ایجاد بعضی راههای عرابه‌رو کوچک مابین دهات و بلوکات و وصل آنها به شهرها و ایجاد بعضی مواضع حاصلخیز مثل تعمیر سدّ اهواز یا امثال آنها و خیلی از این قبیلها در منتها درجهٔ لزوم بودند ولی بواسطهٔ بی پولی امکان نداشت.

حلّ این مطلب به یکی از دو صورت یا باید بر مالیّات افزود یا باید از حقوق مردم کم کرد. هیچ‌یک از این دو خاصّه با این گرانی و نیامدن حاصل در این سالهای آخری جز خرابی رعیّت و تمامی نوکر حاصلی نداشت و عجالتاً هم فائده نمی‌بخشید. اصلاح این امر و حل این مشکل را ضمیر الهام‌پذیر همایونی از راه دیگری اراده فرمود. ادارهٔ گمرکات که سالها بود مغشوش و غیرمنتظم گردیده و محلّی که آنقدر وجوه دولتی بود تمام به‌عنوان بقایای محلّی سوخت ولاوصول مستأجرین و مباشرین و خرج‌تراشی وغیره تبدیل یافته بود. مقرّر فرمودند ترتیبی صحیح و دفتری منظّم و مرتّب بطور امانی اداره شود و از ابتدای هذه‌السّنه مأمورین قابل و امین و با علم با مواجبی شایسته از دولت بلژیک استخدام نموده و این کار را بطور اداره مرتّب ساختند. چنانکه در همین سال اوّل مبلغی معتدٌبه بر آن افزوده و تمام برات‌بازی و کاغذسازی آن به پول نقد مبدّل گردید.

بعد از این امتحان و اضافه که حاصل شد صلاح دولت در آن شد که مبلغی از برای ادای قروض دولت و ادای حقوق دیوانی عمومی نوکر و نگاهداشتن ذخیره برای عدم احتیاج بقرضهای صدی دوازده و هیجده و شروع به کارهای خیر و فواید عامّه کافی شود به شرایطی سهل و صحیح استقراض شود و اصل و فرع آن همه ساله از اضافهٔ جدید گمرک داده شود و این مسئلهٔ استقراض که سالها در میان بود و به واسطهٔ شرایط صحّت و تکالیف شاقّهٔ سرمایه‌داران ارو پا صورت می گرفت [۵۰۶] در این موقع تفضّلات خداوندی شامل حال گردیده به اقبال بیزوال همایونی و سعی اولیای دولت استقراض به شرح ذیل انجام گرفت و در نظر انصاف بهتر از این ممکن نیست، زیرا که تقریباً بهمین مبلغی که همه ساله برای فرع ده دوازده کرور قرض بایستی دولت بدهد و برابر آن استقراض نموده آن قروض را ادا میکند و بعد از اینهم بفضل اللّه تعالی محتاج بآنچنان قرضها نخواهند بود. و هم محلّ ادای آنها قبل

از وقت تهیّه و آماده نموده در سر هر قسط بلکه چند روز قبل خواهد پرداخت.

دولت علّیهٔ ایران مبلغ شصت ملیون فرانک که تقریباً بیست و چهار کرور تومان پول رایج ایران است از بانک استقراضی رهنی ایران قرض می کند که در مدّت هفتاد و پنج سال شمسی هر سالی مبلغ یکصد و شصت هزار تومان ادا نماید. فرع این پول از قرار صد پنج در سال از تومانی یک شاهی کمتراست. سال به سال به نسبت هر قدر که از اصل باقی باشد در دو قسط ششماه به ششماه داده خواهد شد. ضمانت و محلّ ادای اصل و فرع این استقراض از منافع گمرکات ایران به استثنا فارس و بندرات فارس خواهد بود. تا هر وقت که دولت ایران اقساط را در موقع خود می رساند حقّ هیچ نوع مداخله در گمرک ندارند. ولی هرگاه تعلّل و مسامحه در ادای قسط نمایند به بانک حق داده می شود که تحویلدار در گمرک بگذارد که ابتدا قسط بانک را تحویل بگیرد بعد از آن علاوه را دولت به مصارف خود برساند.

چون دولت ایران از این قرض سایر قروض خود را ادا خواهد نمود احتیاج به قرض نخواهد داشت. لهذا به بانک وعده می دهد که قبل از حصول رضایت بانک مزبور از دیگران قرض کلّی ننماید. بانک استقراضی رهنی مجاز است که اسهام این قرض را در سایر جاها منتشر نماید.

محض خدمات دریابیگی و خشنودی خاطر مُبارک یک قطعه عکس تمثال خورشید مثال همایون از طرف قرین الشّرف به افتخار معزّی الیه اعطا و مصحوب ناظم دربار ارسال به بندر ابوشهر گردید.

میرزا احمدخان علاءالدّوله والی مازندران در این ایّام نظر به اهمیّت استراباد و گرگان و ترکمان حسب الارادهٔ همایونی به حکمرانی استراباد و گرگان منصوب گشته از مازندران انتقال بدان حوزهٔ ایالت نمودند.

و معین الدّوله برادر کهتر علاءالدّوله را به حکمرانی مازندران منصوب فرمودند.

محض اعزاز و تکریم جانب نوّاب مستطاب الا شاهنشاهزاده شعاع السّلطنه [۵۰۷] که قامت وجودشان سراپا آراسته به زیور لیاقت و قابلیّت و هنر است ایشان را به اعطای یک قطعه نشان اقدس مکلّل به الماس مفتخر و سرافراز نمودند.

به اقتضای خشنودی و رضای بندگان اقدس همایون از خدمات جلیله و زحمات خطیرهٔ صدر اعظم یک حلقه انگشتری الماس بریلیان به افتخار ایشان مبذول گردید.

میرزا محمودخان حکیم الملک وزیر مسکوکات و دارالضّرب و وزیر بنّائی همواره خاطر خطیر همایون شاهنشاهی را از مراتب حسن خدمات خشنود داشته اند وزارت جلیلهٔ دربار اعظم را که از بهترین وزارت و برترین مهمّات دربار سلطنت است به عهدهٔ کفایت معزّی الیه مفوّض و واگذارد و به اعطای یک قبضه عصای مرصّع ممتاز مفتخر فرمودند.

شاهزاده اجلال الدّوله امیرتومان برحسب استدعای نوّاب مستطاب والا شاهنشاهزاده شعاع السّلطنه یک ثوب پالتو بانضمام سردوشی الماس سرافراز شد.

محض بروز مرحمت در حق آصف الدّوله حکمران طهران و مزید سر بلندی و استقلال ایشان در امر حکومت جلیله یک ثوب پالتو بانضمام سردوشی الماس در بارهٔ معزّی الیه مرحمت و مبذول فرمودند.

نوّاب والا مؤیّد الدّوله به حکومت فارس

و میرزا شفیع خان مستشارالملک به پیشکاری فارس سرافراز و نایل گردید.

چون خاطر بندگان همایون شاهنشاهی از مراتب کفایت و امانت قوام الدّوله وزیر لشکر قرین خشنودی و رضایت است محض بروز الطاف خسروانه یک عدد قلمدان مرصّع به افتخار معزّی الیه مبذول فرمودند.

میرزا حسن خان مقتدرالسّلطنه به اعطای یک قطعه نشان از درجهٔ اوّل شیروخورشید و یک رشته حمایل سبز نایل و مفتخر گردید.

و تمجیدالسّلطنه فرزند معزّی الیه به یک ثوب سرداری ترمهٔ شمسه مرصّع مخلّع و مباهی آمد.

میرزاعلی خان صدق الملک یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ شمسه مرصّع در بارهٔ معزّی الیه مرحمت و مبذول گردید.

پس از فوت محمّدحسن خان سعد الملک، میرزا مهدی خان فرزند آن مرحوم برحَسَب استدعای نظام السّلطنه به لقب سعدالملک ملقّب و به تمام مرسومات و

امتیازات والد خویش نایل شد.

نامه‌نگار مدیر ادارهٔ منشأت و تحریرات وزارت جلیلهٔ خارجه برحسب استدعای مشیرالدّوله وزیر امور خارجه به اعطای یک قبضه عصای مرصّع سرافراز گردید.

ایالت و حکمرانی مملکت کرمان [۵۰۸] و بلوچستان پس از فوت حسنعلی خان امیرنظام به حسام‌الملک امیرتومان مفوّض و واگذار شد.

چون معظّم‌السّلطنه میرزا همایون غفّاری در کاشان به رحمت ایزدی پیوست برحسب استدعای جناب اقبال‌الدّوله لقب معظّم‌السّلطنه به میرزا آقاخان فخرالممالک فرزند آن مرحوم مرحمت و لقب فخرالممالکی به میرزا احمدعلی خان فرزند میرزا آقاخان عطا گردید.

میرزا فرج‌اللّه‌خان وزیر بروجرد برحسب استدعای نوّاب والا شاهزاده عین‌الدّوله به اعطای یک قبضه عصای مرصّع سرافراز گردید.

شاهزاده مشکوة‌الدّوله به حکومت گلپایگان و خونسار منصوب و به اعطای یک ثوب پالتو شمسه مرصّع مخلّع شدند.

و امیرزاده معین خلوت فرزند معزّی‌الیه به لقب مجلّل‌الدّوله ملقّب گردید.

میرزا علینقی خان والی: حکومت قم و توابع را بعهدهٔ معزّی‌الیه مفوّض و پیکر اعتبارش را به اعطای یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ شمسه مرصّع مشرّف و مخلّع فرمودند.

هنگام عزیمت موکب همایون به سفر فرنگستان محض مزید افتخار و دلگرمی دربارهٔ بعضی از وزراء و چاکران دولت بذل مرحمت اخلاع و امتیازات از طرف قرین‌الشّرف همایون شده از قرار تفصیل ذیل:

معاون‌الدّوله وزیر تجارت یک ثوب پالتو ترمه با سردوشی مرصّع از درجهٔ اوّل دربارهٔ ایشان مرحمت فرمودند.

عمیدالسّلطنه امیرتومان حکمران طوالش باعطای یک ثوب پالتو ترمه و سردوشی مرصّع از درجه اوّل دربارهٔ ایشان مبذول گردید.

میرزا صالح‌خان معتمد دیوان به لقب سالار اکرم ملقّب و به یک ثوب پالتو ترمه سردوشی الماس از درجهٔ اوّل مخلّع فرمودند.

به امین بقایا یک ثوب پالتوسردوشی مرصّع از درجهٔ اوّل مرحمت فرمودند.

به میرزا عبّاسقلی خان سپهر یک حلقه انگشتری الماس مبذول فرمودند.

به حاجی میرزا ابوالقاسم خان معتمد نظام مستوفی قورخانه یک حلقه انگشتری الماس مرحمت گردید.

سلیمان خان پیشخدمت به لقب یمین خلوت ملقّب گردید.

میرزا علیرضاخان مجلّل السّلطنه به اعطای یک ثوب سرداری ترمهٔ شمسه مرصّع مخلّع گردید.

رضاخان پیشخدمت به لقب رفعت الملک ملقّب گردید.

میرزا حسین خان میر پنجه پسر بصیرالملک به لقب سهام السّلطنه ملقّب گردید.

میرزا محمّدرضاخان مستوفی تویسرکانی به لقب مکرم السّلطنه ملقّب گردید.

میرزا محمودخان مستوفی نویسندهٔ سرایدارخانه به لقب دبیر حضرت ملقّب شد.

میرزا محمّدعلی خان [۵۰۹] علاء السّلطنه یک زوج سردوشی از درجهٔ دو یّم به افتخار معزّی الیه اعطا فرمودند.

حاجی میرزا علی اکبرخان نایب اوّل وزارت خارجه به اعطای یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ شمسه مرصّع مشرّف گردید.

عبّاسقلی خان اعظم الدّوله فرزند جناب عضدالملک باعطای یک ثوب سرداری شمسه مرصّع مخلّع شد.

صدق السّلطنه وزیر خزانه به یک ثوب پالتوسردوشی الماس سرافراز گردید.

میرزا سیّدمهدی وزیر دواب به اعطای یک قبضه عصای مرصّع مفتخر گردید.

ممتحن الملک مدیر دفتر وزارتخارجه به یک جبّهٔ ترمهٔ شمسه مرصّع مخلّع گردید.

مفتّح الملک نایب وزارت امور خارجه به اعطای یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ شمسه

مرصّع مخلّع و سرافراز گردید.

میرزا حسین خان پسر معظّم الدّوله به لقب معظّم السّلطان ملقّب گردید.

محمّدتقی خان پسر اعتماد حضرت به لقب مفتّح السّلطنه ملقّب گردید.

میرزا عنایت اللّه خان پسر میرزا فرج اللّه خان وزیر و حکمران بروجرد به لقب عنایت الملک ملقّب گردید.

نصرالسّلطنه امیر اکرم والی مملکت گیلان به یک ثوب پالتو با سردوشی مرصّع از درجهٔ اوّل و عکس تمثال مبارک مخلّع و مفتخر گردید.

یک ثوب سرداری ترمهٔ شمسه مرصّع خلعت به افتخار فخرالملک امیرتومان والی عراق مصحوب محمّدحسن خان پیشخدمت تشریف وصول ارزانی داشت.

میرزا عبدالرزّاق خان رفعت السّلطنه چون لقب او مشترک بود برحسب استدعای میرزا مهدی خان وزیر همایون او را به لقب اعتبارالدّوله ملقّب و به اعطای یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ شمسه مرصّع مخلّع و سر بلند فرمودند.

حاجی حسین خان میر پنجه برحسب استدعای حسینقلی خان نظام السّلطنه به لقب معززالممالکی ملقّب گردید.

محض بروز مرحمت در حقّ نوّاب مستطاب والا شاهنشاهزاده سالارالدّوله یک قطعه نشان تمثال خورشید مثال مکلّل به الماس از درجهٔ اوّل به نوّاب مستطاب معظّم مرحمت و مبذول فرمودند.

و مدیرالدّوله وزیر را برحسب شایستگی به یک قبضه عصای مرصّع مفتخر فرمودند.

از طرف دولت علّیهٔ عثمانی نظر بکمال اتّحاد و یک جهتی دولتین علّیتین یک قطعه نشان درجه اوّل عثمانی برای احتشام السّلطنه والی اعطا و ارسال گردیده، ایشان پس از تحصیل اجازه از خاکپای همایون آن را استعمال و علاقهٔ صدر اعتبار خود نمودند، و هم در این اوقات محض بروز مرحمت در بارهٔ احتشام السّلطنه والی یک قطعه عکس تمثال مهر مثال [۵۱۰] همایون موشّح به دستخطّ آفتاب نقط همایون از سرحدّ ارس اعطا و ارسال فرمودند.

امیرزاده حاجی عبدالوهاب میرزا فرزند نوّاب والا شاهزاده معتضدالدّوله به

لقب ابتهاج السّلطان ملقّب گردید.

اجلال السّلطنه به یک ثوب پالتو و سردوشی مخلّع گردید.

هنگام تشریف فرمائی موکب همایون به آذر بایجان به اقتضای کمال خشنودی از انتظام امور و آسایش جمهور اهالی آن مملکت اعزاز جانب و تکریم مقام ارجمند حضرت ولایتعهد را فریضهٔ ذمّت اعلی نهمت همایونی شناخته یک قبضه شمشیر مکلّل به الماس از شمشیرهای ممتاز خاصّه سلطنتی به افتخار حضرت مستطاب معظّم اعطا و مرحمت فرمودند.

و برحسب استدعای حضرت مستطاب والا ولیعهد از قرار تفصیل ذیل بذل مناصب و امتیازات فرمودند:

رضاقلی خان مجیرالسّلطنه به لقب سالار معظّم و به اعطای یک قبضه قمهٔ مرصّع مُباهی گردید.

لقمان الممالک حکیمباشی عصای مرصّع.

محمّدحسن خان سردار مکری شمشیر مرصّع.

میرزا ابراهیم خان کلانتر و رئیس التّجار آذر بایجان لقب شرف الدّوله.

معاون حضور پیشخدمت مخصوص حضرت ولیعهد لقب مجلّل السّلطان.

صارم دیوان میر پنجه لقب صارم السّلطان.

عزیزاللّه خان فرزند صارم السّلطان لقب صارم دیوان.

آقا میرزاعلی قاضی یک حلقه انگشتری الماس.

مفتی ساوجبلاغ یک حلقه انگشتری الماس.

شجاع الملک یک قبضه شمشیر مرصّع.

صمصام لشکر میر پنجه یک قبضه شمشیر مرصّع.

میرزا تقی خان مستوفی آشتیانی لقب مجد السّلطان.

عبدالحسین خان برادرمصطفی خان حاجب الدّوله لقب مشیر در بار.

اجلال الملک تفویض حکومت خوی و سلماس و اعطای خلعت همایونی.

وقایع سال یکهزار و سیصد و هیجده

هنگام تشریف فرمائی موکب همایون به فرنگستان اکبرخان سیف السّلطان که تا سرحدّ آذربایجان ملتزم رکاب همایون بوده خَدَمات سابقه ولاحقهٔ معزّی الیه منظور نظر همایون خسروانی آمده معزّی الیه را به اعطای یک ثوب پالتو ترمهٔ کشمیری خلعت شهریاری به انضمام سردوشی مکلّل به الماس مخلّع و سرافراز فرمودند.

و برحسب تصویب صدارت عظمی و مشیرالدّوله وزیر امورخارجه از قرار تفصیل ذیل بذل امتیازات دولتی [۵۱۱] شده است:

میرزا مسعودخان مفتاح الدّوله نایب اوّل وزارت خارجه به اعطای یک قطعه نشان شیروخورشید از درجهٔ اوّل و یک رشته حمایل سبز نایل گردید.

میرزا داودخان مفتاح السّلطنه نایب اوّل وزارت خارجه به اعطای یک قطعه نشان درجهٔ اوّل شیروخورشید و یک رشته حمایل سبز سرافراز آمد.

میرزا علی اصغرخان بقاءالسّلطنه برادرارفع الدّوله رابه اعطای یک قطعه نشان و یک رشته حمایل از درجهٔ سرتیپی سیّم نایل و مفتخر فرمودند.

میرزا محمّدباقر اعتمادالعلماء به لقب خطیب السّلطانی و اعطای یک حلقه انگشتری الماس سرافراز گردید.

وقایع سفر فرنگستان

بعضی در اواخر سنهٔ ۱۳۱۷ و برخی در اوایل سنهٔ ۱۳۱۸

مدتی است مذاکرات شده، در این اوقات که سال اوّل است عزیمت مسافرت فرنگ دارند. سبب عمدهٔ این سفر گذشته از مزید تشیید بنیان وداد و تأکید عقد اتّحاد با دول معظّمهٔ متحابّه در این مورد و موقع انعقاد «اکسپوزیسیون» عظیم پاریس آن است که به مجاهدات نفس نفیس همایون و مشاهدات نظر مبارک در جلوه‌گاه نتایج و آثار علوم و فنون و بدایع صنایع ملل و دول متمدّنه آنچه امروز از صنایع و علوم و آداب و رسوم مدنیّه از معاشیّه و سیاسیّه مؤثّر و مفید و مناسب به حال دولت و ملّت ایران ببینندودانند وسایل و اسباب آن را بدین مملکت جلب و معمول فرمایند تا انشاءالله ترقّیات منظوره از اسباب ثروت ملّت و مزید حشمت و شوکت دولت از روی اساسهای صحیح که عبارت از علم و خبرت باشد حاصل گردد.

روز پنجشنبه دوازدهم شهری ذی الحجّة الحرام که روز عزیمت بندگان همایون به سفر میمنت اثر فرنگ بود، موکب فیروزی کوکب خسروانی قرین میمنت و سعادت و اقبال از جایگاه خلافت و مقرّ سلطنت عظمی به عزم قریهٔ کن انتهاض فرمود.

و روز دوشنبه شانزدهم ذی الحجّه از قریهٔ کن که اوّل نزول سفر بود حرکت فرموده بیست و یکم قزوین تشریف قدوم ارزانی فرمودند.

روز بیست وسیّم به طرف خمسه حرکت فرموده بیست وهفتم به شهر زنجان ورود فرمودند.

بیست ونهم ذی الحجّه از شهر زنجان انتهاض فرموده، دوازدهم محرّم دارالسّلطنه تبریز به فرّ قدوم موکب همایون رشک روضهٔ خلد آمد. [۵۱۲]

و شانزدهم محرّم از تبریز به عزم جلفای ارس حرکت فرموده نوزدهم به ساحت جلفا و ساحل ارس نزول اجلال دادند.

و روز بیستم محرّم از آنجا عزیمت خاک قفقاز و روس و ممالک اروپ فرمودند.

از قرار اخبار متواترهٔ تلگرافی که غالب ایّام از مواقف موکب اعلی و محلّ اقامت و شرح سُکون و حرکت بندگان اعلیحضرت قوی شوکت همایون شاهنشاهی می رسد و تقریباً پس از مدّت یک ماه اقامت بطور غیررسمی در شهر کنــترکسو یل که از بلاد ییلاقی و محال خوش آب وهوای مملکت فرانسه است.

روز پانزدهم ربیع الأوّل به عزم دربار روس و ملاقات با اعلیحضرت امپراطور معظّم دولت بهیّهٔ روسیّه که ابتدای مُسافرت رسمی بندگان همایون شهریاری در فرنگستان است حرکت فرموده.

روز هیجدهم به دارالملک سنت پطرزبورغ تشریف نزول بخشیدند از قرار خبر تلگرافی که از پاریس رسید.

روز پنجم ربیع الثّانی سنهٔ ۱۳۱۸ هنگامی که بندگان اعلیحضرت قو یشوکت اقدس همایون شاهنشاه مظفّرالدّین شاه از پاریس به کالسکه نشسته عزیمت ورسایل فرموده بودند شخص دیوانهٔ مجهول الحالی سوء قصدی در بارهٔ ذات اقدس خسروانی نموده با طپانچه ای که با خود داشته علی الغفله به رکاب کالسکهٔ همایون می جهد، ولی حمد خدای را بدون اینکه بتواند قصد خود را به عمل آورد بواسطهٔ پلیس دستگیر و طپانچه از دستش گرفته می شود.

جناب وزیر دربار دولت علّیه هم در این موقع کمال چالاکی و مواظبت را در دفع شرّ و حفظ وجود اقدس همایون به ظهور رسانیده طپانچه را از دست شخص دیوانه که موسوم به «انارشیست» بود بیرون می آورد.

تلگراف ثانی صدارت عظمی از پاریس خطاب به همهٔ وزراء به تاریخ هشتم شهر ربیع الثّانی.

انشاءاللّه سلامت هستند و امورات دولتی از برکت خداوندی و زحمات شبانروز جنابان عالی در کمال انتظام است. اینجا هم وضع خیلی خوبست. ذات اقدس همایونی در کمال سلامتی در پناه فضل و لطف خداوندی محفوظ بوده و هستند. شخصی که مرتکب سوءقصد شده و به فضل اللّه تعالی به مقصود نرسید بعد از استنطاق و تحقیق معلوم شد یکی از دیوانه‌ترین «انارشیستها» ست و این قصد خبیث را نسبت به همه سلاطین داشته است و اقبال بلند شاهنشاه اسباب گرفتاری او به همه سلاطین شد. **صدراعظم**

بالجمله روز یکشنبه بیستم شهر محرّم از جلفای روس به عزم سیاحت [۵۱۳] فرنگستان و ملاقات سلاطین و تاجداران عظیم الشّأن اروپ انتهاض خسروانی فرموده تشریف‌فرمای خاک قفقازستان و ممالک روسیّه شدند.

و روز شنبه دویّم رجب المرجّب بالیمن والسّعاده قرین کمال شَوکت و ابهّت و اجلال معاودت فرموده به جلفای ارس و سرحدّ خاک دولت علّیه تشریف قدوم ارزانی داشتند. قریب پنج ماه ونیم مسافرت در اقلیم اروپا همه‌جا در غایت تعظیم و کمال اعزاز و تکریم پذیرفته شده و ملاقاتهای دوستانه که موجب مزید استحکام و تشیید مبانی وداد و اتّحاد بوده با سلاطین معظّم دول و رؤسای ملل فرموده و مقاصد مکنونه از این سفر خیریّت اثر که عنقریب نتایج و ثمرات حسنهٔ آن به ظهور خواهد رسید حاصل شده است.

موکب همایون با غایت حشمت و جلال از سرحدّ عزیمت دارالسّلطنه تبریز و پس از دو سه روز توقّف در آنجا به صوب دارالخلافهٔ باهره با کمال ابهّت و جلال منزل به منزل طیّ مراحل فرموده تا روز یکشنبه دویّم شهر شعبان المعظّم که حسب المقرّر روز وصول و قدوم میمنت لزوم همایون به شهر دارالخلافه و مرکز سلطنت عظمی بود در حالی که تمام مقیمان دارالخلافه از علمای اعلام و پیشوایان ملّت و منتسبین سلطنت و رجال عظام دربار دولت تا طبقات رعیّت از عالی و دانی از صمیم قلب دعا می‌نمودند و به میامن قدوم میمون و تشریفات نزول ذات اقدس همایون تمام شهر را آذین کامل بسته خاصّه از باغ شاه تا سرای عظمای سلطنت که

قریب یک میل راه است، معبر موکب فیروزی اثر را به ترتیبات عالیه مزیّن داشته یعنی تمام باغ شاه و دروازهٔ شهر و خیابان امیریّه و خیابان میدان مشق و میدان توپخانه و دروازهٔ ارگ و خیابان الماسیّه و باب همایون و سرای سلطنت عظمی را به زینتهای فاخر و انواع نفایس ذخایر ازشالهای ترمه و قالیچه ها و چهل چراغهای بلور و پرده های نقّاشی و آئینه های عظیم و گلهای قشنگ و بیرقهای رنگارنگ و انواع شیروخورشید علی الخصوص ابواب باغها ودرب خانه های رجال عظام دولت و توپخانه و سردر الماسیّه و بانک شاهنشاهی [را] بقدری آراسته ومزیّن کرده بودند که مزیدی بر آن متصوّر نمی شد و قبل از ظهر روز مزبور تمام شاهزادگان عظام و وزراء فخام و ارباب قلم و اهل نظام و سایر اعضای وزارتخانها از خارجه و داخله و مالیّه و عدلیّه و غیره با البسهٔ رسمیّه در باغ شاه حاضر گشته و افواج از سواره و پیاده و توپخانه و قورخانه و غیره در خیابان [۵۱٤] باب همایون تا پای سر در الماسیّه ایستاده بودند. اعلیحضرت شهریاری از باغ شاه پس از صرف ناهار سوار کالسکه شده قرین میمنت و اقبال بشهر تشریف نزول ارزانی فرمودند.

رای جهان‌آرای همایون شاهنشاهی بر این قرار گرفت که به پاداش حسن خدمات میرزا محمودخان وزیر دربار اعظم که از اوایل عمر تاکنون در راه خدمت دولت روزافزون همواره نقد هستی و حیات خود را برطبق مخالصت و صدق عقیدت نهاده،خاصّه در این سفر میمنت اثر فرنگ که رسم درستکاری و حسن خدمت و آئین شاه‌پرستی و فدویّت را الحق به اعلیٰ درجهٔ کمال رسانیده‌اند بذل موهبتی عظیم و امتیازی جلیل دربارهٔ ایشان فرمایند که علامت کمال مرحمت و عنایت خسروانی و مایهٔ شرف و شکرگزاری ایشان باشد، لهذا یک قطعه نشان عظیم الشّأن قدس که از اوّلین درجهٔ نشانها و امتیازات فاخرهٔ این دولت قوی شوکت است بافتخار معظّم الیه مرحمت و مبذول فرمودند.

سواد دستخطّ

از آنجائی که میرزا محمودخان وزیر دربار از مبادی عُمر خودش تابحال همه را به صداقت و درستی خدمت کرده است بخصوص در این سفر فرنگستان که حقیقت نوکری و صداقت خودش را بطور اکمل بظهور رسانید

بخصوص در مقدمهٔ آن شخصی که سوء قصد داشت جان خودش را نثار کرد لهذاماهم به پاداش این قسم جانفشانی او نشان قدس را که از علایم مرحمت مخصوص خودمان است به او مرحمت فرمودیم. حقیقت خوب نوکری‌است. شهر شعبان ۱۳۱۸.

بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روز عید سعید مولود حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السّلام از اوّل روز که جمعی از شاهزادگان معظّم و وزراء و امراء دربار اعظم که شرف‌اندوز آستان اعلی بودند صدراعظم را مورد مراحم خاصّه داشته شرحی اظهار خشنودی از خدمات ایشان در این سفر اروپ فرمودند، به لقب جلیل اتابیک اعظم که از القاب اوّلیهٔ دولت روزافزون و خاص به صدور و دستوران جلیل القدر عظیم الشّأن است ملقّب فرمودند.

سواد دستخطّ همایون

از آنجائی که همیشه اوقات در فطرت ما این بوده‌است که خدمات هیچ‌یک از نوکرهای صدیق خودمان را فراموش نکنیم و پاداش زحمات هرکدام به اندازهٔ خود بدهیم لهذا چون در این سفر فرنگستان جناب اشرف میرزا علی اصغرخان صدر اعظم حقیقت با کمال خوبی و درستی خدمت کرده و خاطر ما را [۵۱۵] از خدمات خودش راضی و خرسند داشته ما هم بعوض خدمات صادقانهٔ او لقب اتابیکی اعظم که اعظم القاب دولت ایران است بر القاب ماسبق او افزودیم، شهر شعبان سنهٔ ۱۳۱۸.

نظر به خدمات شایستهٔ نوّاب والا شاهزاده سپهسالار وزیر جنگ که شرحی بالمشافهه اظهار رضامندی و خرسندی فرموده پاداش این گونه خدمتگزاری را ببذل امتیازی بلند و موهبتی ارجمند شایسته دیده یک قطعه نشان قدس که برترین نشانها و امتیازات دولت روزافزونست دربارهٔ نوّاب والا شاهزادهٔ معظّم به دست مبارک اعطا و مرحمت، ایشان را فوق‌العاده مفتخر و سر بلند فرمودند و دستخطّ مهر آیت همایون در بذل این موهبت عزّ صدور یافت.

محض اعزاز و تکریم جناب نوّاب مستطاب والا شاهزاده عضدالسّلطان که الحق جامع شرافت و هنر و دانش و قابلیّت هستند حسب‌اللّیاقه مشمول مرحمت خاص داشته به اعطای یک قطعه نشان عظیم الشّأن تمثال همایون مکلّل به الماس

که از امتیازات خاصّه است سرافراز فرمودند.

میرزا سیّدعلی خان موثّق الملک خازن رختدارخانه منصب صندوق داری خاصّه را نیز به عهدهٔ او مرجوع فرمودند.

مؤتمن حضور به اعطای یک قطعه نشان از درجهٔ اوّل شیروخورشید خارجه و یک رشته حمایل سبز مخصوص آن مفتخر گردید.

نوّاب جهانسوز میرزا امیرنو یان که در این اوقات به حکومت شاهرود و بسطام منصوب بودند در سنّ هفتاد بسرای باقی انتقال کردند.

در این اوقات که نوّاب والا شاهزاده عین الدّوله والی ایالات عربستان و لرستان و بروجرد و بختیاری و نهاوند حسب الاجازه به طهران آمده بودند، چون مراتب کفایت ایشان مشهود بود حکومت دارالخلافهٔ طهران و مضافات و توابع و خالصجات به عهدهٔ کفایت نوّاب معظّم واگذار و مزید ایالات سابقهٔ ایشان فرمودند.

سواد دستخطّ مبارک که به قلم معجزرقم همایون نگارش یافته است.

ازآنجائی که ما بعد از فضل خداوند متعال کمال اطمینان را به صداقت و درستی عین الدّوله داریم، لهذا حکومت طهران را که امروزه کمال اهمیّت دارد به کف کفایت او واگذار فرمودیم. یقین است که او هم تربیت چندین سالهٔ ما را فراموش نکرده خاطر ما را از هر جهت آسوده خواهد کرد و نواقص کار حکومتی طهران را بطور دلخواه ما انجام خواهد داد.

سواد دستخطّ جناب اشرف اتابیک اعظم

چون عین الدّوله را [۵۱٦] درشاه‌پرستی ودولتخواهی وکفایت بنفس نفیس مقدّس مکرّرامتحان فرموده ایم وازنظم طلبی وکاردانی وعدم ملاحظه در اجرای مقاصد مقدّس همایونی که در وجود او سراغ داریم خاطر مبارک ما قرین رضایت است، لهذا به ملاحظهٔ کمال اهمیّت حکومت طهران و خالصه و حضرت عبدالعظیم علیه السّلام و خوار و ایلات و تجریش و ادارهٔ نظمیّه و انبار مبارکه را بدون استثناء علاوه بر ایالات و ادارات سابقه به عین الدّوله مرحمت و واگذار فرمودیم. باید آن جناب اشرف دستورالعمل او را با تعلیماتی که لازم است از این تاریخ در نظم این ادارات معیّن کرده و هر تقویتی که لازم دارند در کلیّهٔ اظهارات او به عمل بیاورند تا انشاءاللّه تعالی بطوریکه مرضیّ خاطر

مبارک ماست با نهایت اقتدار تکالیف چاکرانهٔ خود را به موقع اجرا گذارده شب و روز به خدمات مقرّره اشتغال داشته خاطر ما را با کمال استقلال که به او میدهیم آسوده بدارد، شهر رمضان سیچقان‌ئیل سنهٔ ۱۳۱۸.

به میرزا محمّدخان وکیل الدّوله یک قبضه عصای مرصّع مبذول فرمودند.

میرزا ابوالقاسم سلطان‌الحکماء به اعطای یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ شمسه مرصّع مفتخر فرمودند.

موافق خبر تلگرافی ملکهٔ معظّمهٔ انگلیس از دنیا رفته و ولیعهد او به‌جای او پادشاه شده.

وزیرمختار بهیّهٔ انگلیس مأمور به اقامت در دربار دولت علّیه گردیده به صوب دارالخلافه می آمدند، از ساعت ورود به سرحدّ انزلی به مهمانداری حسینقلی خان نوّاب سرتیپ اوّل پذیرفته شده روز ورود به طهران بطوری که مرسوم و مقرّر است جمعی از مستقبلین به ریاست عباسقلی خان سهم‌الملک در باغ شاه حاضر گردیده وزیر مختار با کمال احترام پذیرفته و با تشریفات مقرّره ایشان را وارد به سفارتخانه نمودند.

چون مراتب کفایت نوّاب مستطاب والا شاهزاده عضدالسّلطان مشهود گردید، لهذا حکومت و ایالت عراق و گلپایگان و خونسار و کمره به عهدهٔ ایشان واگذار شد و برحسب صوابدید جناب اتابیک اعظم، میرزا حسین‌خان صاحبدیوان به وزارت و پیشکاری نوّاب مستطاب شاهزاده معظّم مفتخر گردید.

چون پس از فوت شاهزاده رکن‌الدّوله لازم بود حکومت و فرمانفرمائی مملکت خراسان و سیستان که از ممالک معظّمهٔ محروسهٔ ایران است به عهدهٔ کفایت یکی از چاکران عظام دولت مرجوع افتد، لهذا برحسب رأی جهان آرای همایون نوّاب والا شاهزاده نیّرالدّوله را که از بنی اعمام سلطنت هستند به ایالت و [۵۱۷] فرمانفرمائی کلّ مملکت خراسان و سیستان منصوب و برقرار فرمودند.

برحسب لیاقت و کفایت ناصرالملک ولایت و حکمرانی کردستان را به عهدهٔ کفایت معزّی‌الیه مرجوع فرمودند.

محمّدصادق‌خان قاجار شامبیانی برحسب ارادهٔ ملوکانه به حکومت و ایالت

جلیلهٔ استراباد و گرگان منصوب گردید.

حکومت دارالمرز مازندران به ظهیرالدّوله مرحمت گردید.

نیّرالممالک به حکومت سمنان و دامغان منصوب گردید.

لسان‌السّلطنه به اعطای یک ثوب سرداری ترمهٔ شمسه مرصّع از درجهٔ اوّل مخلّع و مباهی آمد.

نوّاب مستطاب والا شاهنشاهزاده اعظم شعاع‌السّلطنه که گوهر تابناک وجودشان از اشعهٔ انوار تربیت و عنایت خاصّهٔ خورشید جهان‌آرای سلطنت چنان کسب کمال نموده که امروز برای کفالت خدمات جلیلهٔ دولت و تقلّد امور و مهام معظمهٔ مملکت خاطر خطیر همایون را کمال اعتماد حاصل است، لهذا برحسب ارادهٔ علّیه ایالت و فرمانفرمائی کلّ مملکت فارس را که از ایالات مهمّه است به عهدهٔ کفایت و لیاقت نوّاب مستطاب معظّم مفوّض فرمودند.

و برحسب استدعای نوّاب مستطاب والا شعاع‌السّلطنه وزارت و پیشکاری کلّ آن مملکت را به معتمدالسّلطنه مرجوع فرمودند.

نظر به شایستگی نوّاب والا شاهزاده نیّرالدّوله فرمانفرمای خراسان و سیستان یک قبضه شمشیر مرصّع ممتاز از درجهٔ اوّل به افتخار نوّاب والا شاهزاده نیّرالدّوله فرمانفرمای خراسان و سیستان یک قبضه شمشیر مرصّع ممتاز از درجهٔ اوّل به افتخار نوّاب معظّم اعطاء مصحوب حاجی خازن‌الملک ارسال خراسان فرمودند.

محض احترام مشیرالدّوله وزیر امورخارجه یک قطعه نشان عظیم‌الشّأن مثال مهرمثال همایون از درجهٔ اوّل با یک رشته حمایل آبی مخصوص آن درباره معظّم‌الیه اعطا و مرحمت فرمودند.

میرزا رضاخان ارفع‌الدّوله امیرتومان وزیر مختار دولت علّیه مقیم پطرز بورغ که در مسافرت موکب همایون در فرنگستان حُسن خدمت را در هر موقع و مقام به ظهور رسانیده هنگام مراجعت و نزول موکب اعلی به سرحدّ ایران معزّی‌الیه را مجدّداً مورد مرحمتی خاص داشته به اعطای یک قطعه نشان تمثال همایون مکلّل به الماس سرافراز فرمودند.

امیرزاده شمس‌الشّعراء به اعطای یک قبضه عصای مرصّع نایل وسرافرازشد.

نوّاب مستطاب والا شاهزاده سالارالدّوله که در این اوقات از ایالت خمسه احضار به دربار همایون شدند، نظر به کمال خشنودی و رضای خاطر خطیر همایون از دقایق کفایت و کاردانی حسب الاقتضای رأی معدلت شهریاری ایالت و فرمانفرمائی ممالک [۵۱۸] و ولایات عربستان و لرستان و بروجرد و بختیاری و ایلات آن حدود را به انضمام ریاست تمام قشون آن صفحه به عهدهٔ کفایت نوّاب مستطاب معظّم مفوّض و واگذار فرمودند.

نوّاب والا شاهزاده عزّالدّوله به حکمرانی و ایالات خمسه منصوب گردیدند.

معتمدالسّلطنه وزیر مملکت فارس باعطای یک قبضه عصای مرصّع مفتخر گردید.

علیرضاخان امیرتومان به حکومت گرّوس سرافراز گردید.

احمدخان میر پنجهٔ تو پخانه به لقب معین الممالک ملقّب و سرافراز گردید.

حاجی میرزا حبیب اللّه تاجر کاشانی به لقب ارجمند نظام التجّار ملقّب گردید.

نوّاب والا شاهزاده عین الملک امیرتومان پسر مرحوم محمّدتقی میرزای رکن الدّوله که از بنی اعمام سلطنت هستند پس از فوت شاهزاده رکن الدّوله مورد مراحم و الطاف خسروانی آمده ارثاً و استحقاقاً به لقب جلیل رکن الدّوله ملقّب و سر بلند گردید.

در شب عید اضحی که تهیّهٔ آتشبازی و چراغان در دوشان تپّه شده بود خاطر همایون از حُسن خدمات منتظم الدّوله سردار مکرّم وزیر قورخانه رضا و خشنودی است، محض اظهار مرحمت یک قطعه گُل کمر مکلّل بالماس در بارهٔ ایشان مرحمت و مبذول فرمودند.

میرزا سیّد عبدالکریم خان حسام لشکر از جانب نوّاب والا شاهزاده موثّق الدّوله خوانسالار بحکومت کاشان منصوب گردید.

حسب الأمر بندگان اعلیحضرت همایونی وزارت کلّ گمرکات ممالک محروسهٔ ایران به عموم تجّار و قاطبهٔ رعایای دولت علیّه اعلام می دارد که از تاریخ

هیجدهم شهر ذی الحجة الحرام یکهزار و سیصد و هجده اودئیل که روز عید غدیر بود تمام گمرکات داخله و راه‌داری و قپان‌داری و میدان و خانات و سوق‌الدّواب به هر اسم و رسم که تاکنون در جزو عمل گمرک بوده و مُباشرین وزارت گمرک اخذ می نمودند بکلّی موقوف و منسوخ گردانید و از این به بعد هر کس به هرعنوانی که باشد دیناری از هر کس بهر اسم و رسم گرفته یا مطالبه نماید پس از تحقیق و ثبوت مرتکب این خلاف امر ملوکانه را البتّه به مجازات سختی در حقّ او مجری و معمول خواهد شد.

وقایع سال یکهزار و سیصد و نوزده هجری

محض اعزاز نوّاب مستطاب والا شاهنشاهزاده سالارالدّوله فرمانفرمای ایالات عربستان و لرستان و بروجرد و بختیاری در موقع عید نوروز یک قبضه شمشیر تمام مرصّع با بند تمام مرصّع به افتخار نوّاب مستطاب معظّم مرحمت [۵۱۹] و مبذول فرمودند.

از آنجا که خاطر خطیر همایون از مراتب کفایت و دولتخواهی و خدمات نوّاب والا شاهزاده عین الدّوله حکمران دارالخلافه کمال خشنودی و رضاست یک قطعه نشان قدس که از برترین نشانها و امتیازات دولت است حضوراً به نوّاب معظّم والا مرحمت و مبذول فرمودند.

قوام الدّوله وزیر لشکر که در انتظام دفتر لشکر اهتمام در جلب مراتب خشنودی خاطر همایون و حسن خدمات را به ظهور رسانید به یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ شمسه مرصّع از درجهٔ اوّل مخلّع گردید.

حسن خان سردار افشار و وزیر نظام کلّ عساکر منصوره چون در زمان غیاب موکب ظفر نصاب همایون در ریاست اردوی نظامی و انتظام امور عسکری کفایت خود را به ظهور رسانید مورد مرحمت ملوکانه آمده به توسّط نوّاب والا شاهزاده سپهسالار اعظم وزیر جنگ به یک قطعه نشان تمثال همایون نایل و سرافراز شدند.

نوّاب امیرزاده شمس الملک امیرآخور اصطبل خاصّه به اعطای یک قبضه شمشیر مرصّع مفتخر و مُباهی گردید.

بشیرالملک امیرتومان شاطرباشی باقتضای لیاقت و شایستگی یک زوج سردوشی الماس به افتخار ایشان مبذول گردید.

یارمحمّدخان سیف‌السّلطنه پسر ارشد حسن‌خان سردار وزیرنظام به استدعای نوّاب والا سپهسالار وزیر جنگ به منصب و لقب آجودانباشی گری کلّ عساکر منصوره ملقّب و منصوب گردید.

و علی اکبرخان آجودان حضور پسر دیگر وزیر نظام به لقب سیف‌السّلطنه ملقّب و سربلند گردید.

حاجی معتمد نظام مستوفی قورخانه باستدعای سپهسالار وزیر جنگ به اعطای یک قبضه عصای مرصّع سرافراز گردید.

خازن‌الملک مستوفی دیوان تحویلدار خزانه به اعطای یک ثوب لبّادهٔ شمسه مرصّع مخلّع گردید.

به آقا میرزا محمّدباقر سبزواری یک حلقه انگشتری الماس مبذول فرمودند.

میرزا محمّدباقر خطیب‌السّلطان به اعطای یک ثوب لبّادهٔ ترمهٔ کشمیری مخلّع گردید.

نوّاب والا رکن‌الدّوله به اعطای یک زوج سردوشی الماس از درجهٔ اوّل نایل و سرافراز شدند.

وزارت پست ممالک محروسه به عهدهٔ معین‌الملک واگذار شد.

آصف‌السّلطنه صاحبجمع دواب دیوانی به اعطای یک قطعه نشان تمثال همایون مکلّل به الماس سرافراز گردید.

میرزا شفیع‌خان مستشارالملک به وزارت و پیشکاری عربستان و لرستان و بروجرد منصوب گردید.

میرزا فتح‌الله‌خان بیگلربیگی امیرتومان به لقب نبیل سالار افخم ملقّب و سربلند گردید.

حاجی میرزا محمّدحسین نظام‌الاسلام به اعطای یک قبضه عصای مرصّع نایل گردید.[۵۲۰]

خلعت آفتاب طلعت مرحمت توأم همایونی که به افتخار نوّاب والا

شاهزادهٔ معظّم ظلّ السّلطان اعطاوارسال اصفهان شده بودتشریف وصول ارزانی داشتند. نوّاب والا مراسم استقبال و تشریفات شایان بجا آورده در باغ قوشخانه تشریف فاخر خسروانی را با کمال شرف و افتخار زیب دوش و پیکر اعتبار خود نمودند.

خلعت مهر طلعت خسروانی که از جانب سنّی الجوانب ملوکانه با فرمان برقراری حکومت سال جدید یزد به افتخار نوّاب والا شاهزاده جلال الدّوله والی و حکمران یزد اعطا و ارسال شده بود به یزد عزّ وصول ارزانی داشته نوّاب والا شاهزادهٔ معظّم با جمیع اعیان شهر مراسم استقبال به‌جا آورده در باغ دولت‌آباد با تشریفات تمام خلعت پوشان نمودند.

محمّدباقرخان سردار کلّ برحسب استدعای مخصوص حضرت مستطاب ولایت‌عهد به وزارت و پیشکاری کلّ مملکت آذربایجان منصوب و محض تکمیل مرحمت خسروانی و مزید سرافرازی معزّی الیه به لقب جلیل امیرنظام ملقّب و سربلند و روانهٔ آذربایجان شدند.

مجدالدّوله مهدیقلی خان حسب الارادهٔ خسروانی به ایالت و حکمرانی کرمانشاهان و سرحدّداری عراقین منتخب و منصوب گردیدند.

پس از فوت مرحوم نوّاب محمّدتقی میرزای رکن الدّوله، امیرزاده محمودمیرزای مختارالدوله امیرتومان به لقب نبیل عین الملک ملقّب و ممتاز گردید.

میرزا مهدی خان معین الوزاره مستشار سفارت لندن به امتیاز نشان و حمایل سرتیپ از درجهٔ اوّل ممتاز گردید.

بعد از فوت میرزاهدایت الله خان دوام الملک نظر به مراتب شایستگی میرزا آقاخان برادر آن مرحوم معزّی الیه را به لقب دوام الملکی ملقّب فرمودند.

در این ایّام که موقع مرخّصی حضرت مستطاب والا شاهنشاهزاده اعظم ولیعهد گردون مهد از دربار سلطنت به دارالسّلطنهٔ تبریز بود خاطر خطیر همایونی اقتضا فرمود که محض تکریم و ترفیع مقام شخص اشرف ولایت‌عهد شمّه‌ای از مراتب الطاف خسروانی را نسبت به حضرت اشرف والا بواسطهٔ نشانه و آیتی باهر و بذل مرحمت و موهبتی فاخر که برترین تمام مفاخر باشد به منصه بروز و شهود رسانند، لهذا یک قطعه نشان عظیم الشّأن اقدس مکلّل به الماس که از امتیازات

خاصّهٔ دولت است و اختصاص برتبت رفیع ولایت‌عهد دارد به افتخار ایشان اعطا و مرحمت فرمودند.

سواد دستخطّ همایون که بقلم معجزرقم مبارک شرف ترقیم رفته است.

از آنجا که ولیعهد در کمال [۵۲۱] صداقت خدمت کرده است و خاطر ما را همیشه از خدمات خودش راضی داشته است لهذا نشان اقدس که از علامات بزرگ دولت ایران است باو مرحمت فرمودیم که بیشتر از پیشتر دلگرم شده مشغول انجام خدمت شود، **فی شهر ربیع الأوّل سنهٔ ۱۳۱۹.**

وزیر مختار و ایلچی دولت فخیمهٔ جمهوری فرانسه که در این اوقات از طرف دولت متبوعهٔ خود مأمور به اقامت در دربار دولت علیّه شده بودند از روز نزول به سرحّد انزلی تا روز ورود به دارالخلافه به مهمانداری محمّدخان صدیق حضرت مراسم پذیرائی به‌عمل آمده و روز ورود ایشان به دارالخلافه مستقبلین محترم دولتی به ریاست اعتماد نظام امیرتومان با تشریفات احترامیّه از اسب و یدک و کالسکه و غیره در باغ شاه حاضر شده وزیر مختار از آنجا با تشریفات رسمیّه به سفارتخانهٔ ییلاقی فرانسه رفتند.

وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت فخیمهٔ اطریش و مجارستان که نیز در این اوان از طرف دولت متبوعهٔ خود مأمور به اقامت در دربار دولت علّیهٔ ایران شده بود لدی الورود به بندر انزلی، دبیرالممالک مهماندار مخصوص دولتی معزّی الیه را پذیرفته و همه‌جا با احترامات و تشریفات مقرّره بصوب دارالخلافه آمده روز ورود به دارالخلافه مستقبلین دولتی و سایر تشریفات مرسومه در باغ شاه دولتی حاضر وزیر مختار را چنانکه درخور بود پذیرفتند و تا سفارتخانهٔ ییلاقی دولت فخیمهٔ اطریش ایشان را با همان مراسم تشریفات رسانیدند.

میرزا محمودخان علاءالملک سفیر کبیر که در دربار دولت علّیهٔ عثمانی اقامت داشتند در این اوقات برحسب استعفا و استدعای مخصوص خودشان احضار به دربار همایون شده و برحسب ارادهٔ همایونی ایشان را به ایالت و فرمانفرمائی مملکت کرمان و بلوچستان منصوب فرمودند.

و میرزا فتح‌اللّه‌خان سعیدالسّلطنه امیرتومان رئیس ادارهٔ وزارت تجارت

برحسب استدعای علاءالملک به نیابت ایالت کرمان و بلوچستان منصوب گردید.

میرزا محمودخان مدیرالدّوله برحسب ارادهٔ ملوکانه بلقب و منصب وزارت لشکر منصوب گردید و محض تکمیل مرحمت خاصّهٔ خسروانی دربارهٔ ایشان یک عدد قلمدان دوات مرصّع دربارهٔ معزّی الیه مبذول فرمودند.

به میرزا محمّدخان وکیل الدّوله یک حلقه انگشتری الماس مبذول فرمودند.

محمّدحسین خان امیرتومان رئیس سابق اصطبل توپخانه به لقب [۵۲۲] سالار مکرّم ملقّب و سربلند گردید.

میرزا حسن خان مستوفی پسر میرزا ابوالقاسم خان معین دفتر که روزگاری است مشغول خدمت است به لقب فخام الدّوله ملقّب و سرافراز شد.

محض بروز مرحمت در حق اتابک اعظم در روز هفدهم شهر ربیع الأوّل که روز عید میلاد میمنت بنیاد خواجهٔ کاینات و خلاصهٔ موجودات حضرت رسول اکرم و نبیّ خاتم صلّی اللّه علیه وآله وسلّم بود یک حلقه انگشتری الماس به دست مبارک به اتابیک معظّم اعطا و مرحمت فرمودند.

نوّاب والا شاهزاده حاجی سیف الدّوله سلطان محمّدمیرزا امیرتومان برحسب ارادهٔ ملوکانه حکومت دارالسّلطنهٔ قزوین را به عهدهٔ کفایت ایشان مفوّض فرمودند.

میرزا حسن خان مقتدرالسّلطنه مورد مراحم خسروانی آمده به اعطای یک ثوب پالتوبا سردوشی مرصّع مخلّع و مفتخر گردید.

میرزا سیّدابراهیم خان مستوفی به لقب وقارالسّلطنه ملقّب و مفتخر گردید و تولیت قنات مرحوم حاجی علیرضا هم با اجازت شرع و مصلحت اولیای دولت به عهدهٔ کفایت و امانت او واگذار شد و یک ثوب لبّادهٔ ترمهٔ شمسه مرصّع خلعت دربارهٔ او مبذول گردید.

ثقة الدّوله پسر وکیل الملک برحَسَب استدعای حضرت ولایت‌عهد به اعطای یک قبضه شمشیر مرصّع از درجهٔ اوّل سرافراز گردید.

میرزا عبدالغفّارخان نایب سفارت لندن به حسب استدعای وزیر امور خارجه معزّی الیه را به اعطای نشان و حمایل سرتیپ دو یّم سرافراز فرمودند.

میرزا محمّدحسین وزیر که سالها از روی صداقت و درستی قلم خدمت نموده، لهذا به اقتضای خرسندی و رضای خاطر همایون از خدمات معزّی الیه یک قطعه نشان تمثال عدیم المثال همایون مکلّل به الماس به افتخار ایشان مرحمت و مبذول فرمودند.

میرزا عبّاس خان مهندس باشی وزیر احتساب به استدعای نوّاب والا شاهزاده عین الدّوله یک ثوب پالتو ترمهٔ کشمیری بانضمام شمسهٔ مرصّع دربارهٔ معزّی الیه مرحمت و مبذول فرمودند.

به اقتضای خشنودی و رضای خاطر همایون شاهنشاهی از حسن خدمات میرزا علی محمّدخان مجیرالدّوله مستوفی اوّل دیوان اعلی نایب کلّ وزارت انطباعات او را مورد مرحمت خاص داشته به اعطای یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ کشمیری به انضمام شمسهٔ مرصّع از نمرهٔ اوّل مخلّع و سربلند فرمودند.

پس از فوت مرحوم میرزا محمّدعلی صدرالممالک نظر به کمال شایستگی و لیاقت میرزا شفیع صدر دیوانخانهٔ عدلیه اعظم، مهین خلف آن مرحوم که روزگاری است در دایرهٔ این وزارت جلیله [۵۲۳] کمال کفایت و کارآگاهی و دولتخواهی مشغول خدمت بوده و خدمات معزّی الیه مشهود و مقبول آستان همایون سلطنت است استحقاقاً مورد مرحمت خاص خسروانی آمده به توسّط وزیر عدلیّهٔ اعظم بلقب نبیل صدرالممالک ملقّب و سربلند گردیدند.

میرزا سیّد محمود خان مستوفی اوّل دیوان برحسب لیاقت و شایستگی به توسّط اتابک اعظم او را به لقب مجدالممالک ملقّب و سربلند داشتند.

میرزا اسداللّه خان ناظم الدّوله بیست و ششم ربیع الثّانی به رحمت ایزدی پیوست.

و میرزا یحیی خان پسر ارشد و اکبر آن مرحوم به لقب جلیل ناظم الدّوله ملقّب و مُباهی گردید.

محمّدقاسم خان عزالسّلطان امیرتومان برادر اتابک اعظم بتصویب اتابک به لقب جلیل وکیل السّلطنه ملقّب و جزو وزرای مخصوص حضور همایون منسلک و به اعطای یک ثوب پالتو ترمهٔ کشمیری به انضمام سردوشی طغرای درجهٔ اوّل مکلّل به

لباس مخلّع و مشرّف و مُباهی گردید.

حاجی اللّهیارخان گَرّوسی محض بذل مرحمت و امتیازی مخصوص از طرف قرین الشّرف همایون او را به لقب امیر علاءالدّین ملقّب و سربلند فرمودند.

بواسطهٔ خدمات نوّاب والا شاهزاده ظفرالسّلطنه سردار حکمران همدان و اسدآباد و مضافات که یک ماه در اسدآباد متوقّف و مشغول تنظیم و تأمین آن حدود بودند قریب سی نفر از خوانین اسدآباد که با عبّاس خان طرف نزاع بودند نوّاب والا عزم تنبیه آنها را تصمیم نمود و چون ملجأ و مقرّی برای خود نیافته به امامزاده پناه آورده قرآن را شفیع خود کردند نوّاب معزّی الیه هم ناچار از تقصیر آنها گذشته آنها را عفو نمودند و همه مشغول خدمت هستند از طرف قرین الشّرف اقدس همایون یک قبضه شمشیر مرصّع از درجهٔ اوّل به افتخار نوّاب معزّی الیه مرحمت و مبذول فرمودند.

حجّة الاسلام حاجی میرزا حسن آشتیانی که سنّ عمرشان به هفتاد رسیده بود در بیست و هشتم جمادی الاولی داعی حق را اجابت و به جوار رحمت واسعهٔ ایزدی ارتحال فرمود.

میرزا عبداللّه خان پسر اتابک اعظم که وجود خود را بزیور لیاقت و پیرایهٔ دانش چنان آراسته که مستوجب مراحم عظیمهٔ شهریاری و درخور رجوع خدمات درباری آمده‌اند برحسب ارادهٔ علّیه یک قطعه نشان درجهٔ اوّل شیروخورشید مکلّل به الماس با یک رشته حمایل در بارهٔ ایشان مبذول فرمودند.

پرنس میرزا رضاخان ارفع الدّوله که در این اوقات از پطرزبورغ به دربار [۵۲٤] همایون احضار و موردمراحم والطاف شهریاری گردیدو به سمت سفارت کبرای دولت علّیه مأمور به اقامت در دربار دولت علّیهٔ عثمانی شده چون پاداش حُسن خدمات سابقهٔ ایشان زیاد و منظور نظر کیمیا اثر همایونی بود و مراتب لیاقت و کفایت پرنس سزاوار بذل موهبت و امتیازی فوق امتیازات سابقه در بارهٔ ایشان می نمود، لهذا برحسب تصویب وزارت جلیلهٔ خارجه معزّی الیه را به اعطای رتبه و مقام بلند سرداری و بذل نشان رفیع الشّأن مرصّع و حمایل مخصوص این رتبه مفتخر و سرافراز فرمودند.

محض ظهور الطاف کامله در حقّ عضدالملک یک حلقه انگشتری الماس

بریلیان ممتاز به دست مبارک به ایشان مرحمت و مبذول گردید.

نوّاب والا شاهزاده معتمدالدّوله که از بنی اعمام عظام سلطنت و در فضل و هنر منتسبین خاندان شرافت هستند، روز عید سعید میلاد خسروانی غزلی در تهنیت انشاد کرده در پایهٔ سریر اعلی عرض نمودند مورد تحسین و قبول خسروانی آمده به علامت مرحمت یک ثوب پالتو به انضمام سردوشی طغرای مکلّل به الماس بسر بلندی نوّاب معزّی الیه مرحمت و مبذول فرمودند.

محض بروز مرحمت در حق اعظم الدّوله عبّاسقلی خان قاجار امیرتومان ولد عضدالملک به اعطای یک ثوب پالتو ترمه به انضمام سردوشی الماس از درجهٔ اوّل مخلّع و سرافراز فرمودند.

مشیرالملک نایب اوّل و مدیر و معاون کلّ وزارت خارجه برحسب ارادهٔ همایونی و تصویب مشیرالدّوله وزیر امور خارجه معزّی الیه را به منصب وزیر مختاری و ایلچی گری مخصوص دولت علّیه در دربار دولت بهیّهٔ روسیّه منصوب و مأمور به اقامت در سنت پطرز بورغ فرمودند و محض مزید افتخار و اعتبار معزّی الیه یک قطعه نشان تمثال مکلّل به الماس مرحمت گردید.

نوّاب شاهزاده اجلال الدّوله که در خدمات مرجوعه ساعی و جاهد است برحسب ارادهٔ ملوکانه باعطای یک قبضه شمشیر مرصّع از درجهٔ اوّل مفتخر و سرافراز گردید.

پس از فوت مرحوم قائم مقام چون وکیل الملک از اعاظم وزراء دربار دولت بودند برحسب ارادهٔ همایونی وزارت تجارت را به عهدهٔ کفایت معزّی الیه مفوّض و مرجوع فرمودند.

وزارت وظایف و اوقاف به میرزا تقی خان مجدالملک محوّل و واگذار شد.

میرزا کریم خان منتظم الدّوله سردار مکرّم وزیر قورخانه یک قطعه نشان عظیم الشّأن تمثال همایون مکلّل به الماس در بارهٔ ایشان مرحمت و مبذول گردید.

[۵۲۵] مشیرالملک مهین فرزند مشیرالدّوله وزیر امور خارجه را که به سمت وزیر مختاری مأمور به اقامت در پطرز بورغ فرمودند، محض مزید سر بلندی معزّی الیه یک قطعه نشان تمثال مبارک شاه شهید مبرور را در بارهٔ ایشان مرحمت فرمودند.

شاهزاده احتشام الملک به یک ثوب پالتو ترمهٔ کشمیری بانضمام سردوشی الماس از درجهٔ اوّل مفتخر گردید.

محض خدمات بشیرالملک شاطر باشی یک حلقه انگشتری الماس در بارهٔ معزّی الیه مرحمت گردید.

میرزا هدایت اللّه لسان الملک ملک المورّخین به یک حلقه انگشتری الماس مفتخر گردید.

میرزا حسینعلی شیخ الاطبّاء به اعطای سیصد تومان اضافه مواجب و یک قبضه عصای مرصّع نایل و مفتخر گردید.

حاجی میرزا مهدی خان دبیر و مدیر روزنامهٔ حکمت به لقب زعیم الدّوله ملقّب و سرافراز گردید.

نظر به خدمات حاجی صدرالدّوله احمدخان فرزند معزّی الیه را به لقب سهام الممالک ملقّب فرمودند.

پس از فوت میرزا علی خان صفاءالسّلطنه نایب وزارت امور خارجه میرزا عبّاس خان پسر ارشد آن مرحوم به توسّط مشیرالدّوله وزیر امور خارجه مورد التفات آمده به لقب صفاءالسّلطنه ملقّب گردید.

میرزا رضاقلی خان سالار معظّم که از چاکران کافی دولت است حکومت کلّ بنادر و جزایر خلیج فارس که از حکومتهای مهمّه است به عهدهٔ معزّی الیه مفوّض گردید و به اعطای یک قبضه شمشیر مرصّع از درجهٔ اوّل مشرّف گردید.

نظر به مراتب خدمتگزاری شجاع الممالک امیر پنجه که با یکصد نفر تو پچی ابوالو یردی در بنادر خلیج فارس مشغول خدمت است برحسب تصو یب نوّاب والا شاهزاده سپهسالار وزیر جنگ او را به اعطای یک زوج سردوشی الماس از درجهٔ سیّم سرافراز و مفتخر فرمودند.

محض بروز مرحمت در حق محقق السّلطنه سرایدار باشی یک حلقه انگشتری الماس در بارهٔ معزّی الیه مرحمت و مبذول فرمودند.

حاجی امیرداودخان عمیدالملک برحسب ارادهٔ همایونی باعطای یک ثوب پالتو ترمه با سردوشی مرصّع مفتخر و سرافراز آمد.

میرزا سیّدجعفرخان معتمدالممالک مستوفی دیوان به اعطای یک قبضه عصای مرصّع مفتخر و مباهی گردید.

میرزا حسینعلی خان سعدالسّلطنه مستوفی و پیشخدمت ولد لسان الملک ملک المورّخین یک ثوب سرداری ترمهٔ شمسه مرصّع از درجهٔ دو یّم مخلّع و مشرّف گردید.

میرزا غلامحسین خان لشکرنویس به تصویب وزارت جنگ [۵۲۶] به لقب انتخاب لشکر ملقّب گردید.

میرزا ابوالحسن خان لشکرنویس قورخانه به تصویب وزارت جنگ و تصدیق سردار مکرّم وزیر قورخانه به لقب شهاب لشکر ملقّب گردید.

در این اوقات که وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت فخیمهٔ جمهوری آتازونی ینگی دنیا مأمور به اقامت در دربار دول علّیه شده به صوب دارالخلافه می آمدند ازحین ورود به بندر انزلی از طرف دولت علّیه به مهمانداری اکرم الملک سرتیپ اوّل و نایب وزارت جلیلهٔ خارجه پذیرفته شده روز دو یّم رمضان که به دارالخلافه وارد می شدند مستقبلین محترم دولتی به ریاست اعتماد نظام امیرتومان با سایر تشریفات در باغ شاه دولتی حاضر و سفیر معزّی الیه را پذیرائی کرده با تشریفات خاصّهٔ دولتی از کالسکه و اسب و یدک و غیره معزّی الیه را داخل شهر و وارد سفارتخانهٔ اتازونی نمودند.

وکیل الملک وزیر خلوت و وزیر تجارت برحسب ارادهٔ همایونی یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ کشمیری شمسهٔ مرصّع از درجهٔ اوّل به انضمام شرّابهٔ مروارید در بارهٔ معزّی الیه مبذول فرمودند.

سلطانعلی خان وزیر بقایا برحسب تصویب اتابک اعظم باعطای یک قطعه نشان تمثال همایون مکلّل به الماس و یک رشته حمایل آبی که از امتیازات فاخره است در بارهٔ معزّی الیه مرحمت فرمودند.

میرزا ابوطالب خان مستوفی به تصویب صدارت عظمی به لقب مفاخرالسّلطنه ملقّب و مُباهی و باعطای یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ کشمیری شمسه مرصّع مخلّع و سرافراز شد.

وزیر مختار دولت بلژیک مقیم دربار که موقّتاً به بلژیک رفته بود در این ایّام مراجعت به دارالخلافه نمودند.

نوّاب والا شاهزاده حاجی سیف الدّوله حکمران قزوین به اقتضای حسن خدمات مورد مرحمت ملوکانه آمده یک حلقه انگشتری الماس در بارهٔ معزّی الیه مرحمت فرمودند.

نوّاب سیف الدّین میرزا مدیر توپخانه حسب اللّیاقه به اعطای رتبه و نشان و حمایل امیرتومانی قرین سرافرازی و مباهات فرمودند.

نظر به کمال اعتماد فخرالملک امیرتومان ریاست ایل و سوارهٔ دو یران خمسه را بمعزّی الیه مفوّض فرمودند.

شیخ محمّدخان دکتر به لقب احیاءالملک ملقّب و سرافراز گردید.

محمّدحسن خان سرتیپ مهندس به لقب مبصّرالدّوله ملقّب گردید.

اسحق میرزای مؤیّدالممالک پسر مرحوم عمادالدّوله به لقب اکرم الدّوله ملقّب گردید.

شاهزاده بهاءالدّوله به اعطای یک قبضه عصای مرصّع مفتخر گردید.

شاهزاده عمیدالدّوله حکومت سمنان و دامغان یافت.

لسان السّلطنه پیشخدمت ولد ملک المورّخین [۵۲۷] به یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ شمسه مرصّع مخلّع گردید.

پس از فوت میرزا نصراللّه خان دبیرالملک وزیر داخله نظر به مراتب کاردانی و صداقت نصیرالسّلطان پسر دبیرالملک که سالها در ادارهٔ رسائل خاصّه مشغول بود به لقب دبیرالملکی ملقّب گردید.

میرزا سیّدمحمودخان سررشته دار ادارهٔ وزارت جنگ به لقب مؤیّد دفتری ملقّب و مفتخر گردید.

میرزا سعیدخان منشی حضور ولد مجدالملک وزیر وظایف به یک ثوب جبّه ترمهٔ شمسه مرصّع مخلّع گردید.

میرزا حسینعلی لشکرنویس به لقب عالی الملک ملقّب گردید.

محمّدخان پسر ادیب الملک به لقب ادیب همایون ملقّب گردید.

میرزا ابوالقاسم خان معلّم ریاضی و طبیعی به لقب معلّم الملکی ملقّب گردید.

روز بیست و چهارم شهر ذی الحجّة الحرام برحسب معمول همه ساله اسب دوانی در دوشان تپّه شد.

وقایع سال یکهزار و سیصد و بیست هجری

نوّاب مستطاب والا شاهنشاهزادهٔ افخم شعاع السّلطنه که از ایالت و فرمانفرمائی فارس استعفا نموده به حضور همایون مشرّف گردید.

نوّاب والا حاجی سیف الدّوله به حکومت استراباد و گرگان منصوب گردید.

نوّاب والا امیرزاده شمس الملک امیرآخور اصطبل به اعطای یک قبضه شمشیر مرصّع از درجهٔ اوّل نایل و سرافراز گردید.

مدیرالدّوله وزیر لشکر به اعطای یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ شمسه مرصّع از درجهٔ اوّل مخلّع گردید.

علاءالدّوله به ایالت و حکمرانی کرمانشاهان و سرحدّداری عراقین نایل گردید.

میرزا صالح خان سالار اکرم به حکومت قزوین مفتخر گردید.

به میرزا هدایت الله خان لسان الملک ملک المورّخین یک ثوب خرقهٔ خز مرحمت و مبذول گردید.

به میرزا عباسقلی خان سپهر وزیر تألیفات یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ کشمیری شمسه مرصّع از درجهٔ اوّل خلعت مرحمت شد.

حاجی میرزا مرتضی قلی آقای سلطان الاطبّاء به اعطای یک ثوب لبّادهٔ ترمه کشمیری شمسهٔ مرصّع از درجهٔ اوّل مخلّع گردید.

بعد از فوت میرزا حسن مستوفی گیلانی، میرزا علی اکبرخان مستوفی پسر آن مرحوم به لقب فاخرالدّوله ملقّب گردید.

میرزا غلامحسین خان خازن الممالک مستوفی و تحویلدار کلّ وجوه خزانه به اعطای یک ثوب لبّادهٔ ترمهٔ کشمیری شمسه مرصّع مفتخر آمد.

به نقیب السّادات یک قبضه عصای مرصّع مرحمت گردید.

میرزا کاظم خان ممتحن السّلطنه [۵۲۸] به مستشاری اوّل وزارت خارجه مفتخر گردید.

میرزا سیّد احمدخان پسر حاجی ملک الکتاب به لقب محتشم السّلطان ملقّب و به اعطای نشان شیروخورشید از درجهٔ سیّم خارجه سرافراز گردید.

میرزاتقی خان اقبال الکتّاب به لقب افضل السّلطنه ملقّب و مفتخر گردید

میرزا اسمعیل خان دبیرالوزاره به لقب معزّز دیوانی ملقّب گردید.

برحسب استدعای علاءالدّوله والی کرمانشاهان از قرار تفصیل بذل عطیّات و امتیازات شده است:

امام جمعه سلطان العلماء عصای مرصّع.

سهم الدّوله امیرتومان سردوشی الماس.

شاهزاده مفاخرالسّلطنه شمشیر مکلّل به الماس.

ناصر دیوان جبّهٔ ترمهٔ شمسه مرصّع.

عبّاس خان پسر ایلخانی کلهر لقب صمصام نظام.

میرزا محمّدعلی منشی لقب بشیر همایون.

امین الممالک بیگلربیگی پالتوترمه.

میرزا علی اصغرخان سرتیپ تلگرافخانه به لقب بشیر خاقان ملقّب گردیدند.

وقایع سفر فرنگستان بطور اختصار

در این سال اعلیحضرت قدر قدرت شهریاری خیال مسافرت اقلیم اروپا و ملاقات با سلاطین و تاجداران عظیم الشّأن دول و رؤسای معظّم ملل متحابّه فرمودند.

روز بیست و پنجم شهر ذی الحجّة الحرام تمام سفرای کبار و وزرای مختار مقیمین دربار دولت علّیه رسماً شرفیاب شده مورد مرحمت ملوکانه گردیدند.

روز بیست و ششم امام جمعه و سایر علماء به حضور همایون نایل گردیده مورد مراحم و تکریمات خاصه آمدند.

روز بیست و هفتم از مقرّ سلطنت عظمی نقل مکان به باغ شاه فرمودند.

روز بیست ونهم از باغ شاه حرکت فرموده از راه گیلان و بادکوبه تشریف فرمای فرنگستان شدند. در این سفر ملتزمین رکاب از این قرار است: اتابیک اعظم، میرزا محمودخان وزیر دربار، موثّق الدّوله خوانسالار، امیر بهادر سرکشیکچی باشی و سردار، حاجب الدّوله، مهندس الممالک، وکیل الدّوله و جمعی دیگر.

موکب مسعود همایون روز دوازدهم صفر وارد شهر رُم پایتخت ایطالیا شده و با اعلیحضرت پادشاه ایطالیا ملاقات دوستانه و رسمانه فرمودند.

اعلیحضرت اقدس همایون بعد از اینکه متجاوز از یک ماه در شهر کارلسباد از بلاد مملکت اطریش تشریف فرما و مشغول مداوا به آب معدنی آنجا بودند و آب آنجا در مزاج مبارک شهریاری سودمندافتاد پس از انقضای مدّت نوشیدن اکنون از کارلسباد حرکت فرموده تشریف فرمای [۵۲۹] بندر اوستاند شده اند که از شهرهای معتبر باصفا و بنادر خوش آب وهوای مملکت بلجیک و در ساحل بحر شمال واقع است و چند روز توقف فرمودند.

و پس از انتهاض خسروانی از بندر اوستاند، به شهر کنترکسو یل که از بلاد فرانسه است تشریف برده در این ایّام در آنجا تشریف فرما هستند و این همان شهری است که در سفر سابق مدّت یک ماه در آنجا متوقّف و به نوشیدن آب معدنی آنجا مشغول بودند.

روز بیست وششم جمادی الاخری موکب ظفر کوکب همایون شاهنشاهی با کمال شوکت و عظمت و اقبال به سرحدّ آستارا تشریف قدوم ارزانی فرموده همان حال که این خبر بهجت اثر بواسطهٔ تلگراف به دارالخلافه رسید فوراً بواسطهٔ شلیک توپ این مژده و خبر به اطراف شهر منتشرگشت قاطبهٔ اهالی شکر و سپاس الهی را بر سلامت وجود و بشارت ورود مسعود همایون به خاک ایران به مراسم جشن وسرور پرداختند.

و روز دویّم شهر رجب المرجب موکب اعلی به بندر انزلی نزول اجلال فرمودند.

و روز بیست و یکم شهر رجب که روز تشریف فرمائی ورود موکب اعلی به شهر دارالخلافه بود، محض سرافرازی نوّاب علّیهٔ عالیه عصمت الدّوله که از اخوات معظّمهٔ سلطنت عظمی و بانوی سرای معیّرالممالک هستند ناهار را در قریهٔ مهرآباد یک فرسنگی شهر که متعلّق به معیّرالممالک است صرف فرمودند. بعد از ناهار بندگان اقدس همایون عزیمت شهر دارالخلافه فرموده و جمیع سفراء کبار و وزرای مختار دول متحابّهٔ خارجه مقیمین دربار دولت علّیه در باغ شاه حاضر و منتظر بودند. موکب مبارک به باغ شاه نزول اجلال فرمودند. بعد از اظهار مرحمت به هریک از مستقبلین از باغ شاه سوار شده نزول اجلال به سرای سلطنت عظمی فرمودند.

وقایع قبل از حرکت و بعد

محض کفایت و لیاقت آصف الدّوله امیرتومان ایالت و فرمانفرمائی فارس را که از ایالات معظّمهٔ ممالک محروسه است به عهدهٔ کفایت معزّی الیه واگذار فرمودند، و محض تکمیل مراحم ملوکانه یک قبضه شمشیر مرصّع از درجهٔ اوّل نیز در بارهٔ ایشان مبذول داشتند.

سلطانعلی خان وزیر بقایا به اقتضای لیاقت بلقب جلیل وزیر افخم ملقّب گردید.

و محمّدحسن خان پسر سلطانعلی خان به لقب وزارت بقایا ملقّب و منصوب گردید.

و امامقلی خان [۵۳۰] پسر دوّیمین سلطانعلی خان به لقب امین بقایا ملقّب گردید.

محمّدحسن خان صمصام السّلطان پسر عمیدالسّلطنه به لقب سالار اسعد ملقّب و سرافراز شد.

حاجی میرزاحسین مستوفی گیلانی به لقب مدیرالسّلطنه ملقّب گردید.

عبّاسقلی خان برادر میرزا مهدی خان رضوان الملک بعد از فوت برادر به لقب رضوان الملک ملقّب گردید.

محض بروز مرحمت در حق نوّاب والا شاهزاده اعظم ظلّ السّلطان یک قطعه نشان عظیم الشّأن تمثال مهرمثال همایون مکلّل به الماس از درجهٔ اوّل در بارهٔ معظّم الیه اعطا و مرحمت فرمودند.

به نوّاب والا شاهزاده عزّالدّوله حکمران خمسه یک حلقه انگشتری الماس اعطا فرمودند.

و در حق امیرزادگان از قرار تفصیل مرحمت گردید:

عین السّلطنه سرداری ترمهٔ شمسه مرصّع از درجهٔ اوّل.

عبدالصّمد میرزا نوادهٔ عزّالدّوله به لقب حمیدالسّلطان ملقّب گردید.

میرزا علیمحمّدخان مجیرالدّوله مستوفی اوّل دیوان، نگارندهٔ روزنامجات دولتی و مدیر ادارهٔ وزارت انطباعات به اقتضای حسن مراقبت در کلّیهٔ خدمات

مرجوعه به خود، خاصّه در نگارش و ترتیب روزنامه به اعطای یک ثوب پالتو ترمهٔ کشمیری از ملابس خاصّهٔ ملوکانه مخلّع و مشرّف و سر بلند گردید.

فیلسوف الدّوله امیرتومان یک ثوب خرقهٔ خز شمسه مرصّع به افتخار ایشان مبذول گردید.

اجلال السّلطنهٔ پیشخدمت که تا سرحدّ آستارا ملتزم رکاب بود به اعطای یک قبضه شمشیر مرصّع از درجهٔ اوّل سرافراز گردید.

حاج امیرداودخان عمیدالملک پیشخدمت که تا آستارا ملتزم رکاب بود به اعطای یک قبضه شمشیر مرصّع مفتخر گردید.

معتمد خاقان پیشخدمت که تا سرحدّ آستارا غایت خدمت نموده به پاداش خدمات معزّی الیه یک ثوب پالتو ترمه بانضمام سردوشی مرصّع از درجهٔ اوّل در بارهٔ معزّی الیه مبذول فرمودند.

مؤتمن حضور پیشخدمت که خدمات شایسته نموده یک ثوب پالتو ترمه به انضمام سردوشی مرصّع از درجهٔ اوّل مخلّع گردید.

میرزا علی اکبرخان ناظم الأطبّاء به اعطای یک قطعه نشان از درجهٔ اوّل شیروخورشید خارجه با حمایل مباهی گردید.

میرزا عبدالرّحیم خان وزیر سابق کرمان به لقب موقّرالملک ملقّب گردید.

میرزا عبدالخالق خان مستوفی به لقب فخیم الممالک ملقّب گردید.

میرزا شفیع خان مقتدرالملک رئیس تشریفات وزارت خارجه به اعطای یک زوج سردوشی مکلّل به الماس قرین اختصاص آمد.

در این اوقات که مسیو ولازف وزیر مختار و ایلچی مخصوص [۵۳۱] دولت بهیّه روس از دربار روسیّه مأمور به اقامت در دربار دولت علّیه گردیده به صوب دارالخلافه می آمدند از ساعت ورود به سرحدّ انزلی بتوسّط میرزا علی اکبرخان مأمور مخصوص و مهماندار دولتی پذیرفته شده روز ورود به دارالخلافهٔ باهره مستقبلین به ریاست سردار افخم وزیر نظمیّه با تشریفات مقرّره در باغ شاه دولتی حاضر شده وزیر مختار را با کمال احترام پذیرفتند و با جمعیّت مستبقلین از نظامی و غیره ایلچی معظّم از آنجا حرکت کرده به سفارتخانه روسیّه رفتند.

نوّاب والا شاهزاده عزّالدّوله حکمران خمسه چون در غیاب موکب همایون در انتظام ولایت کوشیده و خدمات مرجوعه را به انجام رسانیده سزاوار بذل مرحمتی گردیده به اعطای یک قبضه شمشیر مکلّل به الماس از درجهٔ اوّل مفتخر گردید.

و برحسب استدعای ایشان از قرار تفصیل بذل امتیازات و القاب دربارهٔ صاحب منصبان و اجزای حکومت خمسه گردید:

نوّاب افخم الدّوله فرزند ایشان سرداری ترمهٔ شمسه مرصّع از درجهٔ اوّل.

مظفّرالدّوله شمشیر مرصّع.

مستشیرالدّوله جبّهٔ ترمهٔ درجهٔ اوّل.

عاصم السّلطان رئیس ذخیره شمشیر از درجهٔ سیّم.

میرزا محمودخان منشی باشی حکومت و لقب بنان همایون.

میرزا نصراللّه خان مستوفی لقب مستشارالممالک.

نصراللّه خان تحویلدار خمسه لقب مؤتمن دیوان.

علیمرادخان سرهنگ لقب معتضدالممالک.

میرزا حسین خان فرّاشباشی و بیگلربیگی زنجان لقب وثوق الممالک.

سیّد آقاخان لقب مستعان دیوان یافتند.

به میرزا محمّد ندیم السّلطان وزارت انطباعات و ادارهٔ کلّیهٔ روزنامجات دولت علّیهٔ ریاست دارالتّرجمه مرحمت گردید.

از آنجا که خدمات اتابک اعظم منظور نظر همایون شهریاری است مورد مرحمت خاصّ داشته به اعطای یک حلقه انگشتری الماس ممتاز سرافراز فرمودند.

حکومت کرمان و بلوچستان به نوّاب والا شاهزاده ظفرالسّلطنه سردار مرحمت گردید.

نظر به مراتب یکجهتی و اتّحاد دولتین ایران و روس و شایستگی و لیاقت پرنس میرزا رضاخان ارفع الدّوله سردار سفیر کبیر دولت علّیهٔ ایران مقیم دربار دولت علّیهٔ عثمانی، اعلیحضرت امپراطور روس یک قطعه نشان «سنت الکساندر» که از نشانهای فاخرهٔ دولت بهیّهٔ روسیّه است به افتخار پرنس معزّی الیه اعطا فرمودند.

منصب شریف تولیت حضرت رضویّه برحسب استدعای نوّاب والا شاهزاده

[۵۳۲] نیّرالدّوله فرمانفرمای خراسان و سیستان از طرف قرین الشّرف همایون به نوّاب شاهزاده حاجی مهدیقلی میرزای سهام الملک مرحمت و واگذار شد.

مسیو «کتوبل» که در این اوقات از طرف دولت هلاند بسمت وزیر مقیمی مأمور به اقامت در دربار دولت علّیه گردیده بودند از ساعت ورود به سرحدّ انزلی به مهمانداری اکرم الملک پذیرفته شده، عصر روز دوشنبه بیست وششم شوّال که وارد به دارالخلافه میشدند مستقبلین دولتی و سایر تشریفات مقرّره در باغ شاه دولتی حاضر گردیده، وزیر مقیم را با احترامات لازمه به شهر دارالخلافه و سفارتخانهٔ هلاند ورود دادند.

هم در این اوان که لُرد «داون» سفیر فوق العادهٔ دولت فخیمهٔ انگلیس به دربار همایون می آمدند، از ساعت ورود به سرحدّ انزلی با احترام از طرف دولت علّیه به مهمانداری فتح اللّه خان بیگلر بیگی سالار افخم پذیرفته شده، روز سیّم ذی قعده که روز ورود به دارالخلافه بود تشریفات کامله از مستقبلین محترم به ریاست سردار افخم وزیر نظمیّه در باغ شاه حاضر و مهیّا گردید و معزّی الیه را با احترامات به شهر دارالخلافه و باغ و عمارت بهارستان ورود دادند.

روز دیگر با اتابک اعظم و وزیر امور خارجه و وزیر مختار دولت بهیّهٔ انگلیس با اجزای سفارت شرف اندوز شده نامهٔ مودّت اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراطور هندوستان را با نشان عظیم الشّأن «زانوبند» مکلّل به الماس و حمایل مخصوص آن که اوّلین نشان دولت انگلیس است به حضور همایون عرضه داشتند و بندگان همایون با کمال احترام این برترین نشان اتّحاد را از جانب اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراطور هندوستان پذیرفته و کمال مرحمت و تکریم را نسبت به سفیر معظّم فرمودند و در روز مرخّصی یک قطعه نشان عظیم الشّأن تمثال همایون مکلّل به الماس در بارهٔ سفیر مبذول و به سه نفر نوّاب ایشان انفیه دان وقاب سیگار اعطا و مرحمت فرمودند.

حکومت همدان به نوّاب والا شاهزاده سالارالسّلطنه که ازاخوان درام سلطنت هستند مرحمت گردید.

و حکومت کاشان به نوّاب والا شاهزاده رکن السّلطنه مرحمت گردید.

حکومت و ایالت دارالمرز مازندران را به نوّاب والا شاهزاده موثّق الدّوله خوانسالار واگذار و مرحمت شد.

نیّرالممالک حکومت ولایات ثلثه ملایر و تویسرکان و نهاوند یافت.

به صدق السّلطنه خزانهٔ نظام یک قبضه شمشیر مرصّع از درجهٔ اوّل مرحمت گردید.

علاءالدّوله [۵۳۳] سردار برحسب کفایت و کاردانی و وفور دولتخواهی [رضایت] حاصل بوده است، لهذا برحسب ارادهٔ همایون ایالت و فرمانفرمائی مملکت فارس را به عهده کفایت و کاردانی معظّم واگذار و ایشان از کرمانشاهان عزیمت مملکت فارس نمودند.

تعرفهٔ گمرکات ممالک محروسهٔ ایران و سواد فرمان همایون

ما مظفّرالدّین شاهنشاه مملکت ایران، نظر باینکه خداوند ما را حافظ و نگاهبان رعایای ایران قرار داده و به ملاحظهٔ مبادله و معاوضهٔ اظهارنامه فیمابین دولت علّیهٔ ایران و دولت بهیّهٔ روسیّه که در تاریخ بیست وششم رجب یکهزار و سیصد و نوزده مطابق با بیست وهفتم سپتامبر ۱۹۰۱ در طهران به تاریخ دوازدهم رمضان از جهت ازدیاد دوستی و اتّحاد و یک جهتی دولتین و محض تکمیل نواقص فصل سیّم مُعاهدهٔ ترکمان چای که در تاریخ بیست ودو یّم فوریهٔ ۱۸۲۸ منعقد شده بود تغییر و تبدیل داده می شود بناءِ علی هذا چنین امر و مقرّر می فرمائیم:

فصل اوّل: حقوق گمرکی مال التّجارهٔ واردهٔ از روسیّه بتوسّط تبعهٔ روس و حقوق گمرکی مال التّجارهٔ صادره از ایران به توسّط تبعهٔ روس مطابق تعرفهٔ ضمیمهٔ ذیل مقرّر خواهد بود.

فصل دویّم: کلّیهٔ وارداتی که از ممالک دیگر به ایران وارد می شود حقوق گمرکی وارده را همانطور از روی تعرفهٔ مقرّره پرداخته و مطابق معاهدهٔ «ناسیون لاپلو فادریزه» ملل کاملة الوداد رفتار خواهد شد و همین طور کلّیهٔ صادراتی که از ایران برای آن ممالک خارج بشود از روی تعرفهٔ مقرّره حقوق صادرات را خواهند پرداخت.

فصل سیّم: تجارت ممالکی که با دولت علّیه ایران معامله معاهدهٔ ملل کاملة الوداد مقرّر نیست در خصوص حقوق گمرکی مال التّجارهٔ وارده و صادره از ایران به آن ممالک و از آن ممالک به ایران تعرفه از قرار «تاکس» مضاعف اخذ و دریافت می شود و حقوق گمرکی مال التّجاره که در این دو تعرفه معاف از حقوق گمرکی است از قرار ده درصد مقرّر گردیده است.

فصل چهارم: نظر به ادای حقوق گمرکی مقرّرهٔ در فصل سابق الذّکر حقوق راهداری و خانات و میدان و قپان داری و یا سایر عوارض دیگر که سابق بر این در جزو گمرکات اجاره داده می شد بکلّی موقوف و ابدالدّهر احدی از حکّام وغیره [۵۳٤] هرکه باشد حقّ ایجاد و وصول این قبیل مالیّات وعوارض را نخواهد داشت و همین طور راهداریهائی که در داخلهٔ مملکت برای حفظ طرق و شوارع وصول و دریافت میشد بالمرّه منسوخ و هیچکس حق اخذ آن را بهیچ اسم و رسم ندارد و دیگر از بابت راهداریهای راههای شوسهٔ درشکه رو که امتیاز آن را دولت به موجب فرمان مهرلمعان مبارک محض تسهیل عبورومرور و ترقی صنایع مرحمت کرده و یا اینکه من بعد اعطا نماید محقق است که تاکس و حقوقی را که در عبور از راههای شوسه باید داد در فرمان دولتی میزان وصول آن مشخّص و معیّن گردیده است.

فصل پنجم: چون مال التّجارهٔ وارده در گمرک حکم وثیقه و گرو را دارد لهذا ادارهٔ گمرک قبل از اینکه کلّیهٔ حقوق گمرکی و سایر حقوقی که به آن مال التّجاره تعلّق میگیرد اخذ و دریافت نکند نمی تواند اجازهٔ بردن آن مال التجّاره را از گمرک بدهد.

فصل ششم: امر و مقرّر است که هیچ مال التّجارهٔ وارده نمی تواند غیر از آن نقاطی که دفتر گمرکی برقرار شده وارد و صادر شود.

فصل هفتم: بر هریک از وارد کنند گان و حاملین مال التّجاره لازم است که در موقع ورود به دفتر گمرکی اظهارنامه یعنی مشروحه و مفصّله مال التّجارهٔ خود را در دو ورقه نوشته یکی را به رئیس دفتر گمرک بدهد که در آن ورقه اظهارنامه به این ترتیب نوشته شده باشد: **اوّلاً** مملکت اصلی مال التّجاره حمل ونقل آن مال التّجاره به هر وسیله که شده باشد اسم و ملّت صاحب مال و محلّ عزیمت کشتی به انضمام اسم رئیس کشتی، **ثانیاً** شمارهٔ جنس و علامت و نمرهٔ عدلهای وارده، **ثالثاً** جنس مال التّجاره که محتوی در

میان عدلهاست و جنس مال التّجاره که در میان پیپ و غیره است به انضمـام وزن واندازهٔ مال التّجاره و قیمت و محلّی که به آن نقطه حمل ونقل میشود، **رابعاً** مشروحهٔ مفصّله لازمه را کـه در ادای حقوق گمرکی مُعاینه می شود از بابت تسهیل امور مأمورین و اجزاء ادارهٔ گمرک در خصوص تقویم مال التّجاره.

فصل هشتم: میزان واحد اوزان مال التجّاره مطابق این قرارداد من تبریز است که عبارت است از ٦٤٠ مثقال ایران معادل با ۷۲۷ گیروانکه روسی و دو کلوگرم و نهصد وهفتاد گرم فرانسه.

فصل نهُم: حقوق گمرکی که در این تعرفه ذکر شده چون اگر آنها با وزن ظرف خواهد بود از این قرار محسُوب می شوند: وزن مال التّجاره به انضمام وزن ظرفی که حاوی آنهاست زیرا که [۵۳۵] درامورتجارت غالب مال‌التّجاره واجناس باظرف به فروش می رسدازقبیل ظرفهای چینی و پیپ و بطری و کوزه های کوچک و شیشه که موادّ مایعه در آنها محتوی است و مخصوصاً اقسام کوزه و قوطی و ظرفهای مقوّایی و بسته های کاغذ و پارچه و سایر ظروف دیگر که اگر این نوع مال التجّاره در آنها محتوی و بسته نباشد از قیمت آن واقعاً کاسته شده و در جزو مال التجّارهٔ ضایع و فاسد محسوب خواهد بود و محقّق است که آنها به قیمت اصلی فروخته نخواهد شد.

فصل دهم: سایر مال التّجاره و اجناس دیگر که در این تعرفه ذکر شده است و از قبیل اجناس فوق که اگر از ظروفشان خارج گردند ضایع و فاسد میشوند نباشند باید حقوق گمرکی را از روی وزن بپردازند. عاملین و صاحبان آن مال التّجاره مختارند که به میل خود یکی از این شرایط را اختیار نمایند یا از قرار وزن خالص خود مال التّجاره بدون وزن ظرف و لفّافه و یا از قرار وزن مال التّجاره یعنی از تمام وزن عدل از وزن صندوق و بار بندی در صورتی که از روی قانون کسر شود صاحبان مال التّجاره بشرایط مذکوره در فوق راضی نشوند مستقیماً حقوق گمرکی مطابق وزن مال التّجاره در ظرفی که مطابق قانون ظرف محسوب نیست دریافت خواهد شد.

فصل یازدهم: وزن ظرف و ملفوف مال التّجاره که باید از روی وزن گمرک بدهد از این قرار است، اوّلاً بدل چینی و بارفتن و بلورآلات و آئینه های بدون قاب و جام شیشه، **فقرهٔ اوّل** در صندوق و یا ظرف چوبی بزرگ چهل درصد برای وزن ظرف از کلّ وزن بار کسر و از بقیّهٔ گمرک مطابق تعرفه

دریافت خواهد شد. **ثانیاً** سایر اقسام مال التّجاره که در صندوق یا ظرف چوبی بزرگ بیست درصد از وزن کلّ بار کسر کرده اند بقیّهٔ وزن گمرک مطابق تعرفه دریافت خواهد شد، **فقرهٔ ثانی** در سبد یا کاناستر یا ظروف چرمی دیگر هشت درصد از وزن کل بار کسر شده و از بقیّه مطابق تعرفهٔ گمرک دریافت میشود، **فقرهٔ ثالث** در میان کیسه یا ملفوف دیگری که از این قبیل بوده باشد سه درصد از وزن کلّ کسر و از تتمّه مطابق تعرفه گمرک دریافت خواهد شد. ملفوف و ظرف مال التّجاره که فی الواقع جزء ملفوف و ظرف واقعی و لازمهٔ اجناس نیستند از تخته های شبکه آنکه اطراف اجناس و مال التّجاره می گذارند در این صورت جزء این اقسام محسوب نخواهد شد و وزن آن [۵۳۶] ظروف و ملفوف در جزو آن مال التّجاره ها محسوب و چیزی از آن کسر نشده مانند مال التّجاره های خاص خواهد شد.

فصل دوازدهم: حاملین و صاحبان مال التّجاره و اجناس مجبورند که برای رسیدگی مال التّجاره در گمرک اجناس خود را باز کرده به رئیس گمرک ارائه بدهند و مخصوصاً آنها باید مجدّداً در بستن و جمع آوری کردن آن مال التّجاره مواظبت کنند. لیکن اگر در حین باز کردن و بستن آن مال التّجاره چیزی تلف و یا مفقود شود ادارهٔ گمرک بهیچوجه مسئولیّت ندارد.

فصل سیزدهم: قیمتی را که از برای مال التّجاره و اجناس مطابق این تعرفه معیّن می نماید عبارتست از اصل خرید باضافهٔ مخارج باربندی و کرایه و خرج همه و آنچه را که تا نقطهٔ ورود برای مال التّجاره خرج شده است.

فصل چهاردهم: هرگاه ادارهٔ گمرک قیمت مال التّجاره و اجناسی را که به او اظهار می دارند از قیمت اصلی آن مال التّجاره کمتر بداند در این صورت حق دارد که از حاملین و صاحبان اجناس مطالبهٔ اظهارنامهٔ ثانوی نماید و یا قیمتی را که صاحبان مال التّجاره معیّن کرده اند به اضافهٔ ده درصد بصاحب اجناس پرداخته و تمام آن مال التّجاره را ضبط نماید مشروط بر آنکه تأدیهٔ قیمت مال التّجاره تا پانزده روز دیگر بعد از اظهار ضبط مال التّجاره.

فصل پانزدهم: هرگاه صاحب مال التّجاره در صورت آن پانزده روز از جهت گرفتن مال التّجاره معذرت بخواهد در آن صورت مال التّجاره های ضبط شده را به او رد کرده حقوق گمرکی فوق العاده را به انضمام مصارف آن بعلاوهٔ یک جریمه که تعیین آن برعهدهٔ رئیس گمرک آن ایالت و یا ادارهٔ مرکزیّه

است از او دریافت و اخذ خواهد شد.

فصل شانزدهم: جناب اشرف قواماً للعزّ والاقبال نظاماً لِلشوکة والاجلال صدر اعظم دولت را امر و مقرّر می فرماییم که مفاد این فرمان قضا جریان مبارک را از پانزدهم شهر ذی القعدهٔ سنهٔ ۱۳۲۰ هجری به مقام اجرا گذارده بداند که احدی نمی تواند تخطّی و تجاوز از آن قانون نماید و نیز فرمان مخصوص از بابت اجرای مدلول این فرامین حاضره و اسامی دفاتر گمرکی و راهبائی که از برای حمل ونقل مال التّجارهٔ وارده و صادره معیّن است در قلیل زمانی صادر گردیده و به توسّط ادارهٔ جلیلهٔ گمرکات بعموم طبقه و رعایای دولت علّیهٔ خودمان اعلان و اعلام خواهد گردید که اسباب تسهیل عبورومرور کاروان و حمل ونقل مال در نهایت رفاهیّت بشود تا مزید دعاگوئی عموم تبعهٔ ایران گردد.

پیشکش " آزاده " به تبرستان
www.tabarestan.info

وقایع سال یکهزار و سیصد و بیست و یک هجری

ایلخانیگری ایل جلیل قاجار به مجدالدّوله واگذار گردید و به منصب امیرتومانی و یک رشته حمایل آن نایل آمد.

یک ثوب سرداری به انضمام سردوشی به میرزا ابوالقاسم خان اعتمادالسّلطان قهوه‌چی باشی مرحمت شد.

غلامحسین خان میر پنجه باصرالممالک به نشان شیروخورشیدازدرجهٔ اوّل و یک رشته حمایل آن مُباهی گردید.

شاهزاده حاجی بهاءالدّوله به یک قطعه نشان تمثال همایون و حمایل آن مفتخر گردید.

در این سنه تخم چای را از هندوستان به ایران آوردند در کنار بحرخزر کاشته چای به دست آمد. اگر اهالی اهتمام نمایند ایرانیان ازخریدن چای خارجه فارغ خواهند بود.

محض اظهار مرحمت دربارهٔ نوّاب والا شاهزاده ظلّ السّلطان یک حلقه انگشتری الماس دربارهٔ ایشان مرحمت و روانه شد.

در این اوقات که شاهزاده نیّرالدّوله والی خراسان و سیستان در نظم آن

مملکت سعی کافی به ظهور رسانید، محض مرحمت یک قبضه شمشیر مرصّع از درجهٔ اوّل برای ایشان روانه و ارسال گردید.

شاهزاده علینقی میرزای رکن الدّوله به حکومت و ایالت خراسان و سیستان مفتخر گردید.

وزیر مختار دولت جمهوری اتازونی ینگی دنیا که در این اوقات مأمور به اقامت در دربار دولت علّیه ایران شده بود به مهمانداری اکرم الملک که از صاحب‌منصبان وزارت خارجه است از سرحدّ انزلی تا دارالخلافه آمده روز ورود مراسم تشریفات معمول افتاد.

چون تکریم مقام و اعزاز جانب حضرت مستطاب والا ولیعهد صاحب اختیار مملکت آذربایجان که در قاعدهٔ فرمان گذاری و رعیّت داری خاطر همایون را قرین خشنودی داشته اند بدین موجب مراحم قلبیّه و الطاف خفیّهٔ ملوکانه پیوسته بجانب ایشان معطوف است در این ایّام محض بروز شمّه ای ازمراتب خشنودی یک قبضه شمشیر تمام مرصّع به جواهر ثمینه از شمشیرهای سلطنتی به افتخار حضرت اشرف ولایت عهد اعطا و مرحمت فرمودند.

محض بروز مرحمت در بارهٔ نوّاب والا شاهزاده نایب السّلطنه یک حلقه انگشتری الماس بریلیان به نوّاب اشرف والا مرحمت فرمودند.

دکتر میرزا ابراهیم خان طبیب برادرزادهٔ وزیر دربار برحسب استدعای وزیر دربار به لقب جلیل حکیم الملکی ملقّب گردید.

محض بروز مرحمت در حق میرزا علی محمّدخان مجیرالدّوله مستوفی اوّل رئیس ومدیر روزنامجات [۵۳۸] وانطباعات برحسب استدعای ندیم السّلطان وزیر انطباعات و دارالترجمه و دارالتألیف دولتی یک حلقه انگشتری الماس در بارهٔ معزّی الیه مبذول و مرحمت گردید.

برحسب ارادهٔ همایونی حکومت و ایالت گیلان و طوالش به میرزا محمودخان وزیر دربار مبذول گردید و محض تکمیل مرحمت یک قطعه شمشیر مرصّع در بارهٔ او اعطا گردید.

سلطانعلی خان وزیرافخم به حکومت عراق و گلپایگان وخوانسار مفتخر گردید.

نوّاب والا شاهزاده رکن الدّوله فرمانفرمای مملکت خراسان و سیستان که روانهٔ مقرّ ایالت خودشان بودند محض تکمیل مرحمت ملوکانه در بارهٔ معزّی الیه یک قطعه شمشیر مرصّع از درجهٔ اوّل مرحمت و مبذول گردید.

در این اوقات وزیر مختار و ایلچی دولت فخیمهٔ جمهوری فرانسه مأمور به اقامت در دربار دولت علّیه گردیده از ساعت ورود به بندر انزلی به مهمانداری صدیق حضرت مدیر ادارهٔ ترجمهٔ وزارت خارجه پذیرفته شده و روز ورود به دارالخلافه، تشریفات دولتی درباغ شاه حاضر شده، ایلچی با همان تشریفات احترامیّه به سفارتخانهٔ ییلاقی فرانسه رفتند.

ایالت و حکمرانی مملکت گیلان و طوالش به نوّاب مستطاب والا شاهنشاهزادهٔ مکرّم عضد السّلطان مرحمت گردید.

و میرزا نوراللّه خان مستوفی اوّل به وزارت و پیشکاری گیلان منصوب شد.

میرزا علی اصغرخان اتابیک اعظم که به واسطهٔ طول اشتغال به خدمات دولت در این اوقات قدری مزاجشان کسل و از کار خسته شده بود محض اینکه چندی اصلاح مزاج نمایند، لهذا به میل خاطر از منصب صدارت عظمی استعفا و از خاکپای همایون استدعای چندی اعتزال از خدمت نمودند. در بیست ودوّم جمادی الاخری استدعای ایشان قبول و از شغل صدارت عظمی ایشان را معاف فرمودند.

نوّاب والا شاهنشاهزادهٔ مکرم عضد السّلطان والی گیلان را به حضور مهر ظهور احضار فرمودند. محض مزید سرافرازی و افتخارجانب شاهنشاهزاده یک قطعه نشان عظیم الشّأن قدس که از اوّلین نشانهای دولت است علاقهٔ صدر اعتبار و افتخار ایشان فرمودند.

از آنجا که مراتب دولتخواهی و کفایت و کیاست نوّاب والا شاهزادهٔ معظّم عین الدّوله که از اجلّهٔ ابناء ملوک و اعاظم منتسبین خاندان سلطنت عظمی و روزگاری است در طیّ خدمات دولت به کمال اصالت رأی و اصابت تدبیر و کاردانی مجرّب و ممتحن و طرف اعتماد خاص شخص اقدس همایون خسروانی هستند ایشان را به منصب جلیل وزارت داخله منصوب و سرافراز [۵۳۹] و توسّط

عرض تمام عرایض را به خاکپای همایون و تحصیل جواب از مصدر اعلای سلطنت نیز به عهدهٔ نوّاب ایشان مفوّض داشتند و دستخطّ مهر آیت همایون در تفویض این وزارت شرف صدور یافت و از قرار تفصیل دستخطّ همایونی شرف صدور یافته.

نوّاب والا شاهزاده سپهسالار وزیر جنگ را که تا به‌حال در ادارهٔ این منصب جلیل کمال کفایت رابظهوررسانیده، لهذامحض ترفیع رتبه ومقام، ایشان را به لقب سپهسالار اعظم ملقّب و سرافراز فرمودند.

مشیرالسّلطنه وزیر خزانه [را] به لقب و منصب وزارت مالیّه منصوب و ملقّب فرمودند.

میرزا عبدالوهاب خان نظام‌الملک [را] به منصب جلیل وزارت عدلیّهٔ اعظم منصوب فرمودند.

میرزا محمّدحسین وزیر دفتر کماکان وزارت دفتر را دارا می باشد.

مدیرالدّوله میرزا محمودخان کماکان وزارت لشکر.

فخرالملک وزیر تجّار.

میرزا تقی خان مجدالملک وزیر وظایف.

اعلیحضرت همایون مدّتی بود عزیمت زیارت حضرت معصومه قم را داشتند تا در این ایّام که تقدیر الهی به ارادهٔ علّیه شاهنشاهی موافق آمده تصمیم عزم فرموده بیست ونهم شهر شعبان از مقرّ خلافت عظمی به صوب قم حرکت فرمودند و روز هیجدهم رمضان به مقرّ سلطنت عظمی تشریف نزول ارزانی داشتند.

عمل چای که در رشت زراعت شده موافق نوشتجات معتبر شده از قرار اخبار تلگرافی که نوّاب مستطاب والا شاهنشاهزادهٔ مکرّم عضدالسّلطان به حضور همایونی عرض نموده که برحسب امر اعلی به لاهیجان آمده و به محل زراعت چای رفته با نهایت دقّت بوته[1] های چای راشمرده، من حیث المجموع سیصد و ده هزار بوته که نوزده هزار و نهصد و هفتاد و پنج بوته آن سه ساله و دو یست و نودهزار و سی بوته

1. اصل: بونه در همه موارد. معمولاً برای چای «بوته» استعمال می شود. شاید چون مؤلّف کاشی است «بونه» را که مصطلح یزد و آن صفحات بجای بوته است بکار برده.

یک سال ونیمه ویکساله است که با حضور خود از بوته های آن چیده به شهر آورده بو داده و دم کرده بقدری معطّر و خوب بود که با چای های خوب خارجه طرف نسبت نیست. در این کار کاشف السّلطنه زحمت فوق العاده کشیده و قریب پنجاه گیروانکه حاضر کرده که به حضور مبارک همایون بیاورد.

تجّار محترم مملکت از روی میل قرار شراکتی با همدیگر دادند که اسامی بعضی از آنها نوشته می شود: حاجی ملک التجّار، حاجی امین الضّرب، حاجی عبدالرزّاق، حاجی سید مرتضی رضوی، امین التّجار، حاجی آقاموسی، حاجی محمّدابراهیم مغازه ای، حاجی میرزاعلی اصفهانی، حاجی میرزاعلیمحمّدجواهری، حاجی محمّدتقی [۵۴۰] تاجرشاهرودی، آقامیرزاباقرتاجرخراسانی، حاجی میرزاعلی اکبر، افتخارالتجّار، حاجی میرزاعلی صرّاف، حاجی محمّد اسمعیل مغازه ای، حاجی میرزاحسن تاجر کاشانی، حاجی میرزاحسن، همگی ورقهٔ قرارداد مجلس را مهر کردند که معلوم باشد در عزم و اقدام خود ساعی و ثابتند.

خاطر خطیر همایون خسروانی که همواره متوجّه اصلاح امور ملک و مملکت و حفظ صالح دین و دولت و تمهید ترقّی حال و آسایش و فراغ بال قاطبهٔ رعیّت است در این وقت چنین اقتضا فرمود که برای حصول این مقاصد و رفع اختلاف امور و تعیین تکلیف طبقات نوکر و ترتیب امر منافع و خراج کشور و آسایش کلّیهٔ حالات و خیالات و انتظام امور در بار دولت و اجرای کلّیهٔ اوامر علّیهٔ سلطنت شخصی از رجال و اعاظم چاکران در بار سلطنت به سمت وزارت عظمی منصوب برقرار گردد، لهذا نوّاب والا شاهزادهٔ معظّم عین الدّوله وزیر داخله که روزگاری است مراتب کفایت و کیاست و فراست و دولتخواهی و صداقت ایشان در طیّ خدمات مهمّه کاملاً مشهود پیشگاه همایون افتاده به منصب جلیل و لقب نبیل وزیر اعظمی منصوب و ملقّب فرموده و پیکر لیاقت و افتخار ایشان را به اعطای یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ شمسه مرصّع با شرّابهٔ الماس که از تشریفات خاصّهٔ صدور دولت است مشرف و مخلّع فرمودند.

نوّاب والا شاهزاده سپهسالار اعظم برای زیارت مشهد مقدّس رضوی علیه السّلام عزم نموده پس از مرخّصی از خاکپای همایون حرکت نمودند.

حاجی میرزا زین العابدین امام جمعه و جماعت دارالخلافه که سال قبل عزیمت زیارت حجّ و مرقد منوّر حضرت سیّد الانام و ائمّهٔ هدی صلوات اللّه وسلامه علیه نموده با نهایت عزّت و احترام وارد دارالخلافه گردیدند.

روز چهارم ورود مختصر درد پهلوئی عارض ایشان شد. برحسب تجویز اطبّاء فصدی نمودند. چون تقدیر برخلاف تدبیر دانشمندان رفته بود سودمند نیفتاده و ضعفی پس از فصد دست داده در یازدهم شهر ذی القعده که اجل رسیده ندای یا أیّتها النّفس المطمئنة ارجعی الی ربّک راضیة مرضیة، را اجابت کرده از سرای فانی به جوار رحمت یزدانی شتافتند. شصت وشش سال عمر ایشان بود.

پس از فوت مرحوم حاجی میرزا زین العالدین امام جمعه برحسب ارادهٔ علّیه حاجی میرزا ابوالقاسم پسر بزرگ را امام جمعه فرمودند.

و حاجی [٥٤١] میرزا سیّدجواد پسر دیگر را به لقب ظهیرالاسلام ملقب فرمودند و به هریک یک حلقه انگشتری الماس اعطا فرمودند.

حاجی شیخ شاهر که از رؤسای مشایخ حرب است و بین مکّهٔ معظّمه و مدینهٔ منوّره الی ینبوع که خاک حرب است تمام حجّاج بیت اللّه الحرام با مشیّت مشارالیه حرکت می نمایند در ماه مبارک رمضان به دارالخلافه طهران آمده محض بروز مرحمت و خدمات او به اعطای نشان از درجهٔ چهارم شیروخورشید خارجه مفتخر و مباهی گردید.

پس از فوت شاهزاده عبداللّه میرزای حشمت الدّوله نوّاب شاهزاده محمّدحسین میرزا فرزند ارجمند نوّاب مستطاب والا شاهنشاهزادهٔ معظّم شعاع السّلطنه را به لقب نبیل حشمت الدّوله ملقّب و مفتخر فرمودند.

وقایع سال یکهزار و سیصد و بیست و دو هجری

مختارالسّلطنه سردار منصور برحسب ارادهٔ علیّه بریاست دو فوج افشار بگشلو و فوج فیروزکوهی و کلّیهٔ قراولخانه های شهر دارالخلافه و وزارت و ریاست ادارهٔ احتسابیّه به کفایت معزّی الیه مفوّض و مرجوع داشتند.

سعیدالسّلطنه امیرتومان باقتضای قابلیّت به وزارت نظمیّه و پلیس دارالخلافه مفتخر گردید.

ریاست ادارهٔ ضرّابخانه و وزارت مسکوکات دولت علّیه علاوه بر وزارت گمرک و پستخانه به مسیونوز واگذار و محوّل گردید.

حاجی اعتمادالممالک که از امراء جلیل قاجار است در این ایّام که وارد دارالخلافه شده مورد مرحمت مخصوص آمده به اعطای یک حلقه انگشتری الماس نایل و سرافراز شد.

مسیوریو از طرف دولت ایطالیا بسمت وزیر مختاری و ایلچی گری مخصوص مأمور به اقامت در دربار دولت علّیه گردیده به صوب دارالخلافه می آمدند از ساعت ورود به سرحدّ انزلی به توسّط صدیق حضرت رئیس دارالتّرجمهٔ وزارت خارجه مهماندار دولتی پذیرفته شده روز بیست و یکم محرّم که وارد دارالخلافه می شدند نیز تشریفات و احترامات لازمه به عمل آمده درباغ شاه حاضر شده با

شرایط و تکریم وارد شهر و سفارتخانهٔ ایطالیا نمودند.

اقبال الدّوله که از قدیمی وزرای کاردان و از اجلّهٔ چاکران دولت هستند وزارت قورخانهٔ مبارکه که به عهده کفایت معزّی الیه مفوّض و واگذار فرمودند.

معین الدّوله پسر مرحوم محمّدرحیم خان امیرنظام علاءالدّوله به وزارت محاسبات و ادارهٔ [۵۴۲] نظم دفترخانهٔ مبارکهٔ استیفا و تحصیل بقایای مالیّات مفتخر گردید.

مسیو سرس تونس از جانب دولت بلژیک بسمت وزیر مختاری و ایلچی گری مخصوص مأمور به اقامت در دربار دولت علّیه گردیده به دارالخلافه می آمدند. از ساعت ورود بسرحدّ انزلی هدایت قلی خان نایب اوّل وزارت خارجه مهماندار دولت معزّی الیه را پذیرفته و مراسم تکریمات و احترامات مرعی کرده ششم صفر که وارد دارالخلافه میشدند سایر تشریفات مقرّرهٔ دولتی در باغ شاه حاضر گردیده، وزیرمختار را با کمال احترام وارد شهر و سفارتخانهٔ دولت بلژیک نمودند.

برحسب لیاقت و آئین دادگری و فرمانگذاری و رعیّت داری نوّاب مستطاب والا شاهنشاهزادهٔ معظّم شعاع السّلطنه در پیشگاه حضور همایون مقبول افتاده، لهذا فرمانفرمائی کلّ مملکت فارس را به عهدهٔ کفایت ایشان مفوّض و مرجوع فرمودند.

حکومت مملکت خراسان و سیستان را برحسب ارادهٔ ملوکانه به آصف الدّوله امیرتومان مرحمت فرمودند.

حکومت عراق را به شاهزاده محمّد میرزا ملک آرا مفوّض فرمودند.

شاهزاده محمّدحسن میرزا معتضدالسّلطنه امیرتومان پسر مرحوم علیقلی میرزای اعتضادالسّلطنه به حکومت گلپایگان و خونسار و کمره منصوب گردید.

حاجی میرزامحسن خان مظفّرالملک حکومت بروجرد و لرستان یافت.

حضرت مستطاب والا شاهزادهٔ اعظم ولیعهد برای تحصیل رجعت به مقرّ فرمان گذاری آذربایجان شرف اندوز حضور همایونی گردیده بندگان اقدس همایون محض تکمیل مراحم و مزید اعزاز و تکریم جانب ایشان یک قبضه قدّارهٔ تمام مرصّع به جواهر گرانبها در بارهٔ ایشان مبذول و مرحمت فرمودند.

نوّاب مستطاب والا شاهنشاهزادهٔ معظّم شعاع السّلطنه فرمانفرمای مملکت

فارس که از خاکپای همایون مرخّصی و روانهٔ مقرّ ایالت بودند محض بروز مرحمت یک قطعه نشان عظیم الشّأن اقدس به افتخار نوّاب مستطاب معظّم مرحمت و مبذول فرمودند.

نوّاب مستطاب والا شاهنشاهزادهٔ مکرّم عضدالسّلطان که از آستان همایون مرخّص شده به مقرّ ایالت گیلان بازگشت مینمایند محض اعزاز و تکریم مقام ایشان یک قبضه شمشیر مکلّل بالماس ممتاز در بارهٔ نوّاب مستطاب معظّم اعطا و مرحمت فرمودند.

نوّاب شاهزاده مؤیّدالدّوله برحسب ارادهٔ ملوکانه بحکومت یزد مفتخر گردید.

نوّاب والا شاهزاده رکن الدّوله به حکومت کرمان و بلوچستان [۵۴۳] منصوب و سرافراز گردید.

امیر بهادر سرکشیکچی باشی که در پیشگاه همایون به وفور کفایت و کمال کیاست معروف و ممتاز است برحسب ارادهٔ همایون لقب و منصب جلیل وزارت دربار اعظم را به عهدهٔ کفایت معزّی الیه مفوّض و مرجوع فرمودند.

بعد از فوت مختارالسّلطنه نظر به خدمات سعیدالسّلطنه امیرتومان وزیر نظمیّه برحسب ارادهٔ ملوکانه ریاست کلّ قراولخانهای شهر دارالخلافه و دو فوج ابوابجمعی مختارالسّلطنه را ضمیمهٔ سایر مشاغل سعید السلطنه فرموده به معزّی الیه واگذار داشتند.

و حبیب اللّه خان لواءالسّلطنه پسر دویّمین مختارالسّلطنه را به سر پرستی قراولخانها برقرار فرمودند.

محمّدباقرخان اعتمادالسّلطنه را برحسب تصویب نوّاب والا شاهزادهٔ معظّم وزیر اعظم به وزارت احتسابیه و تنظیم امر خبّازخانه و قصّابخانه و غیره منصوب فرمودند.

چهاردهم جمادی الثّانی که روز مولود سعید همایونی بود اوّل روز اعلیحضرت اقدس همایونی که در هر حال و مقام توجّه به تربیت مهام دولت و تمهید آسایش رعیّت و ترقّی اوضاع مملکت و ادای وظایف مقدّسه ذمّت اعلی نهمت سلطنت است چون مکنونات ضمیر منیر و منظورات کیمیا تأثیر خسروانی در

ظرف این یک سال گذشته به حسن کفایت و کفالت و کمال دولتخواهی و کارآگاهی نوّاب مستطاب والا شاهزادهٔ معظّم عین الدّوله وزیر اعظم کاملاً به موقع اجرا رسیده و رأی صائب و فکر دقیق و اندیشهٔ عمیق و کمال مجاهدت و مراقبت ایشان الحق در این مدت قلیل و زمان اندک در اصلاح امور دولت و مملکت خدماتی به کمال بلکه فوق تصوّر و احتمال نمود و خاطر خطیر همایونی را فوق العاده قرین رضا و خشنودی داشته اند در این روز میمون و عید همایون پاداش حقوق خدمات عامّه و زحمات دائمهٔ ایشان و اظهار شمّه ای از مراتب خشنودی و رضای خاطر مرحمت اقتضای مبارک را فریضهٔ ذمّت همّت همایون سلطنت و متمّم اصلاحات امور دولت و مصالح حال مملکت و رعیّت شمرده لقب جلیل و خطاب نبیل صدارت عظمی را به صرافت طبع همایونی و کمال شایستگی و سزاواری این دستور معظّم کارآگاه دولتخواه از قرار شرح و دستخطّ مرحمت آیت مبارک به مزید افتخار و سر بلندی ایشان اعطا و مرحمت فرموده و یک ثوب جبّهٔ ترمهٔ دوره مروارید شمسه مرصّع به الماس بریلیان ممتاز با شرّابهٔ مروارید و زمرّد گرانبها که تشریف خاص صدارت عظمی و خلعت [۵۴۴] مخصوص این مقام و منزلت علیاست به تکمیل مباهات و اعزاز و مزید دلگرمی و اختصاص ایشان مبذول داشتند.

سواد دستخطّ همایون ازآنجائی که خداوند تبارک و تعالی چنین قرار داده است که سلاطین حقوق طبقات نوکر خودشان را علی قدر مراتبهم بدانند لهذا ما هم باید قدر تربیت یافتهٔ خودمان را که عبدالمجید میرزای وزیر اعظم باشد بدانیم حقیقت در این مدّت نوکری خودش بقدر سر موئی خلاف قاعده از او ندیده ایم پس بر ما لازم است که برای امیدواری سایر نوکرها حق او را ادا کنیم لهذا او را به منصب صدارت عظمی منصوب فرمودیم. وزرای عظام و عموم رعایا و برایا و نوکرها من بعد او را صدر اعظم بدانند، **شهر جمادی الثّانیه سنه ۱۳۲۲.**

پس از فوت مرحوم حاجی میرزاعلی خان امین الدّوله صدر اعظم سابق دولت برحسب ارادهٔ ملوکانه میرزا محسن خان معین الملک خلف آن مرحوم را به لقب امین الدّوله ملقّب و مفتخر فرمودند.

پرنس ارفع الدّوله سردار سفیر کبیر دولت علّیهٔ ایران که موقّتاً به دارالخلافه احضار شده بود مورد مراحم و الطاف ملوکانه آمده در روز عید مولود مسعود همایونی یک قطعه نشان عظیم الشّأن امیرنویانی مرصّع بالماس و جواهر ممتاز به انضمام یک رشته حمایل مخصوص آن که از نخستین امتیازات فاخرهٔ دولت است به دست همایون در بارهٔ معزّی الیه مرحمت و مبذول فرمودند.

محض لیاقت و شایستگی نوّاب مستطاب والا شاهنشاهزادهٔ معظّم سالارالدّوله و برحسب ارادهٔ همایونی و ترفیع منزلت و مقام ایشان در روز عید سعید ولادت حضرت ولایت مآب صلوات اللّه وسلامه علیه یک قطعه نشان عظیم الشّأن اقدس که از نخستین نشان دولت جاوید بنیان است به افتخار و سربلندی نوّاب مستطاب شاهنشاهزادهٔ معظّم مرحمت و مبذول فرمودند.

محض اظهار تکریم و اعزاز خاص در بارهٔ نوّاب مستطاب شاهنشاهزادهٔ معظّم شعاع السّلطنه فرمانفرمای مملکت فارس یک حلقه انگشتری الماس بریلیان بسیار ممتاز اعطا و ارسال شیراز فرمودند.

در این اوقات وزیر مختار و ایلچی از دولت بهیّهٔ روسیّه مأمور به اقامت در دربار دولت علّیه گردیده بودند از ساعت ورود به سرحدّ انزلی میرزا علی اکبرخان مهماندار مخصوص دولتی که از صاحبمنصبان وزارت خارجه است ایشان را پذیرفته هفدهم شهر ذی القعدة الحرام که روز ورود به شهر دارالخلافه بود تمام لوازم تشریفات [۵۴۵] به ریاست اعتماد نظام امیرتومان درباغ شاه دولتی حاضر گردیده وزیر مختار معظّم را بطوری که شایسته بود پذیرفته با تشریفات مقرّره معزّی الیه را داخل شهر و وارد سفارتخانهٔ روس نمودند.

میرزا محمودخان علاءالملک که در فنون علم و دانش و در تحصیل علوم متداولهٔ مفیده خبرتی حاصل نموده، لهذا وزارت علوم دولت علّیهٔ ایران که اعظم مشاغل است برحسب ارادهٔ ملوکانه برعهدهٔ کفایت معزّی الیه مفوّض و مرجوع داشتند.

میرزا حسین‌خان مترجم حضور همایونی و رئیس کابینهٔ وزارت جلیلهٔ خارجه دو یّمین فرزند مشیرالدّوله وزیر امورخارجه به لقب مؤتمن الملک ملقّب و

سر بلند گردید.

میرزا جوادخان سعدالدّوله به وزارت تجارت مفتخر گردید.

و فخرالملک که از وزارت تجارت معزول گردید به حکومت عراق سرافراز شد.

پس از فوت مرحوم وجیه‌الله میرزای سپهسالار اعظم محض لیاقت و کفایت شاهزاده سیف‌الملک فرزند اکبر و ارشد آن مرحوم برحسب ارادهٔ همایونی معزّی‌الیه را به لقب امیرخان سردار ملقّب فرمودند.

میرزا محمّدعلی خان قوام‌الدّوله برحسب ارادهٔ علّیه وزارت جلیلهٔ لشکر را به عهدهٔ کفایت معزّی‌الیه مفوّض و واگذار فرمودند.

ادارهٔ جلیلهٔ عسکریّه ـ رأی همایونی چنین اقتضا فرمود که کلّیهٔ قشون ظفرنمون را به دوازده قسمت منقسم ودرتحت ریاست مستقلّهٔ دوازده سردار کارآگاه برقرار و هر یک از ایشان را در ادارهٔ قسمت قشون ابوابجمعی خود مستقیماً در خاکپای همایون مسئول و ریاست کلّیهٔ ادارهٔ جلیلهٔ حربیّه را برعهدهٔ شخص شخیص و نفس نفیس همایونی مقرّر فرمایند که عرایض و مطالب سرداران همواره به خاکپای مبارک معروض و احکام همایونی به توسّط صدارت عظمی به آنها ابلاغ گردد و شرح مقرّرات این ترتیب جدید از قرار فصول مندرجهٔ در کتابچه است.

فصل اوّل: علاوه بر احترامات معلومهٔ ادارهٔ معظّمهٔ نظام که خود بنفسها دارای مقام عالی و مرتبهٔ بلندی است نظر به این که خودمان هم شخصاً در مبادی عمر تجربیّات کامله در این کار حاصل فرموده فضل مجاهدین را به علم و عمل آموخته‌ایم با شوق و ارادهٔ طبیعی ریاست این ادارهٔ جلیله را در تحت توجّه و سر پرستی شخص مقدّس خودمان قبول فرموده شخصاً در تصحیح اعمال و اصلاحات نظامی مراقبت مخصوص می فرمائیم و در این صورت هیچ یک از سردارهای [۵۴۶] مسئول محکوم و در تبعیّت دیگری نیستند و هریک مطالب خودشان را به توسّط جناب اشرف صدر اعظم به عرض می رسانند و جواب می گیرند.

فصل دوّیم: از این تاریخ به بعد که هریک از ادارات نظامی به کفایت دوازده نفر سردار محوّل می شود هیچ یک از سردارها با قشون

ابوابجمعی به حکومت نمی توانند مأمورشوند، مگر اینکه از ابوابجمعی دائمی خود استعفا کرده بعد قبول حکومت نمایند. فقط سرداری که با داشتن ادارهٔ حکومتی مرجع ابوابجمعی نظامی هم می‌تواند باشد حکومت استراباد است که از این قرارداد مستثنی و نظر به اهمیّت انتظام استراباد همیشه باید یک عدّه قشون در ادارهٔ خود داشته در نظم محلّ و جلوگیری اشرار مستعدّ و مراقب باشد.

فصل سیّم: هریک از سهام دوازده‌گانه که بریاست مستقلّهٔ سردارها مقرّر است سرکرده و صاحب‌منصب آن دسته عموماً در تمکین و اطاعت آن سردار به درجه‌ای محکوم‌اند که اگر از اوامر و نواهی سردار بوجهی تخطّی نافرمانی کنند مطابق این قرارداد نظامی حقوق و امتیازات دولتی آنها اعمّ از اینکه صاحبمنصب یا غیر آن باشد ضبط دولت و خود آنها هم با اجازهٔ دولت از کار و شغل نظامی خارج و محروم خواهند شد.

فصل چهارم: حکّام و رؤسای قشون ولایات که هر دو نمایندهٔ محترم دولت‌اند باید در مقام خدمت اغراض و خیالات شخصیّه را متروک داشته بدون ضدّیت و نفاق همّ خودشان را مصروف پیشرفت امورات دولتی دارند و چنانچه هریک از آنها با یکدیگر ضدّیت و مخالفت کرده به سوء سلوک و عدم وفاق رفتار نمایند جدّاً در پیشگاه همایون مورد مؤاخذه و مسئولیّت خواهند بود.

فصل پنجم: ادارهٔ نظام در هر محلّ و هر موقع اسباب نظم و مسئول بی‌نظمی و شرارت است و در این نکته شخص سردار مسئولیّت تامّه خواهد داشت و چنانچه خود سرباز و نوکر مرتکب شرارت ومستوجب تنبیه شود باید حکومت محلّ به صاحبمنصب اطّلاع دهد و صاحبمنصب مقصّر را در دیوانخانهٔ حکومتی حاضر نموده بعد از تحقیقات چنانچه تقصیر او ثابت شد حضوراً به قاعدهٔ نظامی تنبیه و سیاست شود. در صورتیکه حبس و توقیف سرباز لازم شود باید مقصّر را به محبس نظامی فرستاده در آنجا توقیف نمایند و خارج از ادارهٔ نظام در هیچ نقطه حق حبس و توقیف سرباز را نخواهند داشت.

فصل ششم: مطابق ترتیباتی که مقرّر فرموده‌ایم [۵۴۷] از این تاریخ به بعد حقوق نوکر مطلقاً از مواجب محلّی و حقوق ایّام مأموریّت مرتّب و بدون دیناری کسر و نکث به اطّلاع سردار مرحمت می شود و در این صورت چنانچه سرباز بی پا و فراری باشد یا در موقع خدمت مأموریّت حاضر نشود صاحبمنصب و سرکردهٔ آن دسته طرف مسئولیّت سردار و خود سردار نیز طرف مؤاخذه و

مسئولیّت تامّه خواهد بود.

فصل هفتم: هر یک از افراد نظام حق دارند حقوق ایّام خدمت و محلّی خودشان را تمام و کمال از صاحبمنصب و سرکردهٔ خودشان مطالبه کنند و همین‌طور اگر صاحبمنصب دیناری از حقوق آنها کم و کسر کند حق دارند مستقیماً عرض حال خودشان را به حضور همایون تقدیم نمایند. بعد از تحقیق و رسیدگی چنانچه معلوم شود در رسانیدن حقوق آنها مسامحه شده علاوه براینکه حقوق مز بور را از سردار مطالبه و به تأمین عاید می شود سه مقابل آن هم از شخص سردار به عنوان جریمه دریافت خواهد شد.

فصل هشتم: در ضمن ایصال حقوق قشون آنچه دولت بعنوان مرسومات نظامی مقرّر فرموده است باید به آنهائی که در کار خدمت داخل هستند داده شود و اشخاصی که خارج از خدمت و داخل در کار نیستند جزو قشون نمی توانند حقوق بگیرند و بعبارة اخری صاحبمنصب و امیرتومان و سرتیپ و سرهنگ و غیره که خارج از فوج و رتبهٔ افتخاری دارند مَادام که داخل خدمت نظامی نشده‌اند از ارباب حقوق قشونی مجزّی و مستثنی خواهند بود.

فصل نهم: حقوق قشونی آنچه ساخلو و جزو اردوی قراول مرکزی دارالخلافه است غیر از حقوق محلّی که هریک در محلّ خودشان دریافت می دارند در اطاق نظام با حضور یک نفر مفتّش صندوق نظامی و با حضور وزارت لشکر و سرداران دسته از صندوق نظام تحو یل می شود و در این مجلس مرتّباً بعد از سان دیدن نفرات سر باز و غیره حقوق آحاد و افراد نوکر را پرداخت می کنند و کتابچهٔ ممهور آن را به عرض می رسانند.

فصل دهم: قشونی که ساخلو ولایات است حقوق آنهم جزو داد وستد حکومت منظور میشود و باید ترتیب مقرّر ساخلوی آن محلّ را رئیس قشون آنجا در حضور حکومت سان داده با حضور لشکرنو یس و صاحبمنصب حقوق آنها به آحاد و افراد خودشان عاید و کتابچهٔ ممهور آن را تقدیم نمایند و امّا آنچه را که حکومت حسب التّرتیب حوالهٔ محلّ می کند [٥٤٨] هیچ عذری از اینکه محلّ لاوصول بود مسموع نخواهد شد.

برات حکومتی را باید رئیس قشون به محلّ فرستاده وصول کند و چنانچه مؤدّیان محلّی بدون ارائه قبض و سند از حکومت حوالهٔ مز بوره رانکول و

از پرداخت آن امتناع کنند رئیس قشون قادر است که بأیّ نحوکان ولو به فرستادن قوّهٔ قهریّه هم باشد حوالهٔ حکومت را وصول و به آنها عاید دارد و با این قدرتی که برؤسای قشون ولایات داده می‌شود چنانچه دیناری از حقوق نوکر لاوصول بماند رئیس قشون آن ولایت مسئول شخص سردار و شخص سردار نیز مسئول دولت خواهد بود.

فصل یازدهم: در هر محلّی که مالیّات سرباز آنجا جمع حکومت است و حقوقشان را باید از حکومت محلّ دریافت دارند برای مزید آسایش نوکر باید حکّام حقوق آنها را به محلّ خودشان حواله کرده از بابت بدهی خودشان محسوب دارند و آنچه زاید بر مالیّات بدهی سرباز بر ذمّهٔ حکومت باقی می‌ماند حوالهٔ محلّ خواهند داد که خودشان مطابق شرح فوق برات حکومتی را از محلّ وصول کنند.

فصل دوازدهم: چون ترتیباتی که در کار نظام داده می‌شود برای نظم و پاداری نوکر است و در صورتی که باین ترتیب حقوق آنها مرتّباً عاید شود باید همه وقت آراسته و مستعدّ باشند، پس هریک از سردارها مسئول هستند که ابوابجمعی خودشان را همیشه در محلّ طوری مراقب خدمت نگاه دارند که در موقع احضار و مأموریّت با رعایت وقت و موسم و ملاحظهٔ مهلت و فرجه که برای جمع‌آوری آنها منظور می‌شود آنها را حاضر و حرکت داده در تأخیر جمع‌آوری و حرکت آنها جدّاً خود را مسئول دانند. همچنین باید سردارهای قشون کسر نفری سرباز را در محلّ تحقیقاً معلوم نموده صورت آن را به عرض برسانند. بعد به موجب حکم جداگانه و برحسب این قرارداد برعهدهٔ حکومت است کسر نفری افواج را مطابق نتیجه از محلّ صحیح سرباز جوان و پادار گرفته بصاحب‌منصب تسلیم دارد که در موقع احضار و مأموریّت هیچ‌یک از افواج یک نفر کسر نداشته تمام و کمال بدون کسر در موقع‌شان حاضر باشند.

فصل سیزدهم: قشون ساخلوی ولایات چون برای نظم محلّ و پیشرفت خدمت دولت مأمور می‌شوند باید خودشان را با حکومت به منزلهٔ شخص واحد دانسته اوامر حکومت را برای انجام خدمات دولتی امتثال و در هر موقع که حکومت برحسب اجازهٔ همایونی مأموریّت [۵۴۹] آنها را به محلّی مقتضی دانست با کمال مجاهده و بلا تأخیر همّ خود را صرف خدمت دولت و تحصیل رضای حکومت نمایند و در این صورت چنانچه هیئت نظام هریک از

ولایات از این قرارداد تخلّف کنند جدّاً مورد مؤاخذه و مسئولیّت خواهند بود.

فصل چهاردهم: از ارباب مناصب و سرکرده‌های نظامی هریک به علّت خطئیه و تقصیری از کار خدمت خارج شود عوض آن باید صاحب‌منصب مجرّب و عالم با اجازه و امضای دولت معیّن نمایند، همچنین اشخاصی که متوفّی می‌شوند اگر پسر قابل و عالم از آنها باقی باشد بعد ازعرض و استبدال به‌جای پدر برقرار خواهد بود والّا بانتخاب و تصدیق سردار و با اجازهٔ همایونی دیگری را با رعایت استحقاق به‌جای او معیّن و منصوب خواهند بود.

فصل پانزدهم: چون در ضمن ترتیبات جدید و قشونی برای ترتیب و تعلیم شاگردهای نظامی مدرسهٔ مخصوصی تشکیل فرموده‌ایم و ناچار ارباب مناصب نظامی بایدبه‌تعلیمات حربیّه‌ای نیزعالم و مأنوس باشند برای اینکه هم صاحب‌منصبان حالیه امیدوار باشند و هم بعد از چندی رؤسا و ارباب مناصب لشکری این شرط مهمّ را دارا شوند باید تمام افراد صاحب‌منصبان پسرهای خودشان را به دارالتعلیم عسکریّهٔ دولتی فرستاده اصول و قواعد نظامی را تحصیل و تکمیل نمایند. بعد از فراغت از تحصیل مادام که پدرشان حیات دارد مُعاون پدر هستند و بعد هم به‌جای پدر دارای همان شغل و منصب و قابل نیل به مقامات عالیتر از آن نیز خواهند بود و به غیر از این ترتیب رتبه و امتیازی و مرجعیّت نظامی بلا استحقاق به هیچیک از آنها داده نخواهد شد.

فصل شانزدهم: در قشون ساخلوی دارالخلافه صاحب‌منصبهائی که درجهٔ سالشان پانزده و کمتر از آن است باید در ایّام هفته به مدرسهٔ نظامی رفته و به تعلیمات عسکریّه مشغول و با سایر شاگردان تحصیلات خودشان را بموقع امتحان برسانند.

فصل هفدهم: دوازده نفر سرداری که حَسَب‌المقرّر مسئول تنظیمات قشون هستند هریک ادارهٔ ابوابجمعی خودشان را منظّم‌تر و آراسته‌تر نگاه دارند بیشتر مورد مرحمت و توجّه ملوکانه خواهند بود.

فصل هیجدهم: سردارهای مسئول عموماً مکلّفند که همه هفته از امورات مهمّهٔ خودشان به خاکپای مبارک راپُرت بدهند و هریک از آنها هم که مأمور ولایات باشند باید به ترتیب [٥٥٠] مقرّر هر هفته راپُرت کارهای خودشان را به توسّط پست به عرض برسانند.

سواد دستخطّ آفتاب نقط همایون

جناب اشرف صدراعظم این کتابچه [را] که عین فرمایشات ماست به تمام سردارها ابلاغ دارید و به هریک یک نسخه از این کتابچه بدهید که تکالیف خودشان را بدانند و از همین قرار رفتار نمایند، شهر ذی الحجّه ۱۳۲۲.

حاجی جوادخان احتشام الممالک برادر صدق السّلطنه وزیر خزانهٔ مبارکهٔ نظام که از چاکران صدیق کارآگاه است برحسب ارادهٔ ملوکانه به لقب جلیل سالار معزّز ملقّب و سربلند گردید.

و حاجی عزّت اللّه خان برادر کهتر معزّی الیه به لقب احتشام الممالک ملقّب و سرافراز آمد.

حسینقلی خان نظام السّلطنه برحسب استدعای حضرت مستطاب والا شاهنشاهزادهٔ اعظم ولیعهدواقتضای رأی جهان‌آرای ملوکانه به وزارت و پیشکاری مملکت آذربایجان منصوب و برقرار گردید.

وزارت خالصجات که از شعب منافع عمدهٔ دولت است و برای حفظ آبادی و نسق زراعت لازم و مقتضی بود به عهدهٔ شخصی از کفات و وزراء و رجال دولت مفوّض و مرجوع آید که بدین شغل و خدمت مهم مسبوق و باسباب ترقّی امر فلاحت مربوط و علاوه بر اینها به صفت امانت و دولتخواهی و حسن مراقبت موصوف باشد لهذا اقبال الدّوله که سالها مسبوق و مربوط بدین وزارت و خدمت و تمام شرایط منظوره را دارا بود برحسب صوابدید حضرت اشرف شاهزادهٔ معظّم صدر اعظم به وزارت خالصجات و ایلات حدود دارالخلافه منصوب و سرافراز گردید.

سمت انجام و اتمام یافت این کتاب مستطاب منتخب التّواریخ مظفّری در روز فیروزنیمهٔ شهرشعبان المعظّم سنهٔ ۱۳۲۴

علی یدالعبد الخاطی
مرتضی الشّریف النّجم‌آبادی غفراله

یادداشتی درباره فهرست

فهرستی که برای نام کسان درست کرده‌ام بترتیبی است که خواستارِ پیدا کردن نام، خواه آنکه لقب را بداند و یا نام کوچک او را می‌تواند خواستهٔ خود را بیابد. همچنین اگر کسی بیش از یک لقب داشته است فهرست ارجاعی از یک لقب به لقب دیگر او فراهم شده است.

جز این کوشیده‌ام هر جا ذکر منصب و لقب و خلعت مشخص شده است پس از آوردن شمارهٔ صفحه، آن نکته را بیاورم تا خواستار مطلبی خاص به آسانی به خواستهٔ خود دسترسی بیابد.

نکتهٔ دیگر اینکه درین فهرست آخرین لقب شخص تا زمان و جایی که درین کتاب آمده است گفته شود و طبعاً به القاب و سمتهای بعدی اشخاص نمی‌بایست اشارتی بشود، که آن کاری است دیگر.

مواردی که فایدهٔ جغرافیایی و تاریخی از آن به دست می‌آمد یادداشت شد نسبت به ممالک اروپایی نام شهرها آورده نشد. به نام مملکتها مراجعه شود.

فهرست القاب و نام اشخاص

الف

ب

پ

ت

ک

م

ن

فهرست جغرافیائی
آبادیها ـ طایفه ها ـ عشیره ها

فهرست مطالب مدنی

دو صدیق‌الممالک و ایجاد اشتباه

گفتنی دیگر آنکه همزمان با صدیق‌الممالک شیبانی کاشی، صدیق‌الممالک دیگری به نام میرزاحسین خان صدیق‌الممالک آشتیانی بوده است که از حواشی دستگاه ملك منصور میرزا شعاع‌السلطنه می‌بود و چون این شاهزاده به والیگری فارس رسید صدیق‌الممالک را به حکومت داراب و پس از آن به حکومت برازجان منصوب کرد.

صدیق‌الممالک در سال ۱۳۲۲ در داراب بود (وقایع اتفاقیه، به کوشش سعیدی سیرجانی، ص ۶۴۵) و در سال ۱۳۲۳ـ۱۳۲۴ در برازجان (نهضت آزادی‌خواهی مردم فارس در انقلاب مشروطیت ایران براساس اسناد رسمی. به کوشش جهانگیر قائمقامی، تقریباً سراسر کتاب) و هموست که ناظم‌الاسلام کرمانی شرح فجایع او را در ایام حکومت چنین شرح داده است: «اگر نوکرهای دیوان را از صدراعظم گرفته تا ادنی فراش تقسیم به سی کنیم یعنی صدراعظم و شخص اول دولت را نمرهٔ یك بدهیم و آخر فراش را که دیگر بعد از او صفر است نمرهٔ سی بدهیم میرزا حسین خان صدیق‌الممالک آشتیانی نمره بیست و پنج واقع می‌شود. و این شخص مزبور خود را در عداد نوکرهای شعاع‌السلطنه پسر شاه داخل نمود و رفت به فارس و یك سال حکومت دشتی و دشتستان و برازجان با او بود. پس از آن که صدای فارسیها و تظلم آنان بلند شد شعاع‌السلطنه معزول و علاءالدوله به عنوان حکومت فارس روانهٔ شیراز شد. صدیق‌الممالک در حکومتش باقی بود. علاءالدوله او را معزول و در شیراز مأخوذ داشت. آقای طباطبائی تلگرافی در استخلاص صدیق‌الممالک به علاءالدوله مخابره فرمود. جوابی که از طرف علاءالدوله مخابره شده است درین مقام درج می‌کنیم....

تلگراف مبارك را در مسئله صدیق‌الممالک در چند روز قبل زیارت نمود مشغول اصلاح کار او شده اما این آدم کاری نکرده است که بتوان اصلاح کرد. هفتاد نفر را بدون جهت کشته است که وارث آنها در این جا آه و ناله دارند و دادخواهی می‌نمایند. مردم با او خونی شده درصدد تلف او بودند. بیست و دو هزار تومان باقی او بود. گفتم برود طهران حسابش را بدهد. همین دو روز حرکت خواهد کرد...»

(تاریخ بیداری ایرانیان، چاپ سعیدی سیرجانی، بخش اول ص ۱۶۷).

نام او بمناسبت حکومت برازجانش در کتاب «خاندان تنگستانی» تألیف علی‌مراد فراشبند (تهران ۱۳۵۵) آمده است.

همسانی و همزمانی لقب موجب آن شده است که آقای مجید وهرام در مقالهٔ «چند تلگراف از صدیق‌الممالک حاکم دشتستان به فرمانفرمای فارس» (بررسیهای تاریخی، سال هفتم، شمارهٔ دوم، ص ۱۷۹ـ۲۳۲) و مرحوم جهانگیر قائمقامی در کتاب «نهضت آزادیخواهی مردم فارس» (تهران، ۱۳۵۹) تمام اسناد و اعمال صدیق‌الممالک آشتیانی را به صدیق‌الممالک کاشانی نسبت داده‌اند و تصور می‌کنم این اشتباه تا حدودی هم از آنجا ناشی شده است که اسناد و اوراق مورد استناد و رسیدگی را از میان اوراق صاحب اختیار و معاون‌الدوله غفاری به دست آورده بودند و کاشی بودن این دو شخص و ارتباطهای بسیط میان خاندان غفاری و شیبانی موجب چنان اشتباهی شده است.

ایرج افشار

۲۳۵ تومان